



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ترجمہ
ومن کامل

اصول کافی

تالیف

محدث نامی ثقہ الاسلام محمد علی نقی

جلد سوم

ترجمہ، صادق حسن زاده

اصول کافی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه اصول کافی

نویسنده:

محمد بن یعقوب شیخ کلینی

ناشر چاپی:

موسسه قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	ترجمه اصول کافی جلد سوم
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۹	کتاب ایمان و کفر
۱۹	سرشت مؤمن و کافر
۲۳	بابی دیگر از سرشت مؤمن و کافر (به اضافه رویداد تکلیف نخستین)
۲۶	باب دیگری در سرشت مؤمن و کافر
۳۰	رسول خدا نخستین کسی است که به خداوند پاسخ داده و به پروردگاری او اقرار کرد
۳۲	آنان چگونه پاسخ دادند درحالی که ذره بودند
۳۲	آفرینش آفریدگان بنا بر توحید است
۳۴	قرار گرفتن مؤمن در صلب کافر
۳۵	وقتی خداوند عزتمند بخواهد مؤمن بیافریند
۳۵	صبغه (رنگ) همان اسلام است
۳۶	سکینه و آرامش، همان ایمان است
۳۸	اخلاص
۴۰	باب شرایع
۴۲	پایه های اسلام
۵۰	با اسلام، خون حفظ می شود (و امانت بازگردانده می شود) ولی پاداش براساس ایمان است
۵۳	ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام شریک ایمان نیست
۵۶	فصل دیگری از شراکت اسلام و ایمان و این که اسلام پیش از ایمان است
۵۷	فصل
۶۵	ایمان بین همه اعضای بدن پخش شده است

۷۴	پیش افتادن در ایمان
۷۶	درجات ایمان
۷۹	فصلی دیگر از درجات ایمان
۸۱	توضیح اسلام
۸۳	خصلت های مؤمن
۸۶	باب
۸۷	صفت ایمان
۸۹	برتری ایمان بر اسلام و برتری یقین بر ایمان
۹۰	حقیقت ایمان و یقین
۹۳	اندیشه
۹۴	مکارم
۹۷	برتری یقین
۱۰۱	خشنودی به قضا
۱۰۶	سپردن کارها به او و تکیه بر او
۱۱۱	هراس و امید
۱۱۷	خوش گمانی به خداوند عزّتمند
۱۱۸	اعتراف به کوتاهی
۱۲۰	فرمانبری و پرهیزگاری
۱۲۴	پرهیزگاری
۱۲۸	عقّت [پاکدامنی]
۱۲۹	دوری از حرام
۱۳۲	انجام واجبات
۱۳۳	استواری عمل و مداومت بر آن
۱۳۴	عبادت
۱۳۷	نیت
۱۳۸	باب

۱۳۹	میانه روی در عبادت
۱۴۱	آن کس که پاداش کرداری از سوی خدا، به او برسد
۱۴۱	شکیبایی
۱۵۰	سپاسداری
۱۶۰	خوش اخلاقی
۱۶۵	خوش رویی
۱۶۶	راستی و ادای امانت
۱۷۰	حیا
۱۷۲	گذشت
۱۷۵	فرو خوردن خشم
۱۷۸	بردباری
۱۸۱	خاموشی و نگهداشتن زبان
۱۸۶	مدارا
۱۸۹	نرمی و مهربانی
۱۹۳	فروتنی
۱۹۸	دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا
۲۰۳	نکوهش دنیا و پارسایی در دنیا
۲۱۵	باب
۲۱۶	قناعت
۲۲۰	کفاف
۲۲۲	شتاب در کار نیک
۲۲۴	انصاف و عدالت
۲۳۱	بی نیازی از مردم
۲۳۳	صلهٔ رحم
۲۴۴	نیکی به پدر و مادر
۲۵۲	اهمیت به امور مسلمین و پند و نصیحت برای سودشان

- ۲۵۵ بزرگداشت پیران
- ۲۵۶ مؤمنان برادر همدیگرند
- ۲۵۹ در آنچه موجب حقّ برای کسی است که خود را به ایمان نسبت می دهد و نیز آنچه باعث کاستی این حقّ می شود
- ۲۶۰ برادری کردن بر دین قرار نگرفته است، بلکه آن آشنا شدن با یکدیگر است
- ۲۶۱ حقّ مؤمن بر برادر مؤمن و ادای حقّ او
- ۲۶۹ دلسوزی و مهرورزی به یکدیگر
- ۲۷۰ زیارت برادران
- ۲۷۶ دست دادن به همدیگر
- ۲۸۲ در آغوش گرفتن
- ۲۸۴ روبوسی
- ۲۸۶ گفت و گوی برادران
- ۲۸۹ شادکردن مؤمنان
- ۲۹۵ برآورده کردن نیاز مؤمن
- ۳۰۰ کوشش برای نیاز مؤمن
- ۳۰۴ چاره سازی برای گرفتاری مؤمن
- ۳۰۶ غذا دادن به مؤمن
- ۳۱۲ کسی که مؤمنی را ببوشاند
- ۳۱۳ در مهربانی به مؤمن و گرمی داشتن او
- ۳۱۷ خدمتگزاری به مؤمن
- ۳۱۷ اندرز دادن به مؤمن
- ۳۱۸ آشتی دادن میان مردم
- ۳۲۰ زنده گرداندن مؤمن
- ۳۲۱ فراخواندن خانواده به ایمان
- ۳۲۲ فراخواندن مردم
- ۳۲۵ خداوند به کسی که دوستش می دارد، دین می دهد
- ۳۲۶ سلامتی در دین

- ۳۲۷ تقیّه
- ۳۳۴ نهان کاری
- ۳۴۱ مؤمن و نشانه ها و صفاتش
- ۳۵۸ اندک شمار بودن مؤمنان
- ۳۶۲ «خرسندی به موهبت ایمان و شکیبایی بر هرچیزی پس از آن»
- ۳۶۴ آرامش یافتن مؤمن در کنار مؤمن
- ۳۶۴ آنچه خداوند به وسیله مؤمن برطرف می کند
- ۳۶۵ مؤمنان دو گروه اند
- ۳۶۷ پیمان گرفتن خداوند از مؤمن برای شکیبایی اش در گرفتاری
- ۳۷۰ دشواری گرفتاری مؤمن
- ۳۷۹ فضیلت نیازمندان مسلمان
- ۳۸۷ باب
- ۳۸۷ قلب دو گوش دارد که فرشته و شیطان در آن دو می دمند
- ۳۸۸ روحی که مؤمن با آن نیرومند شده است
- ۳۹۰ گناهان
- ۳۹۹ گناهان بزرگ
- ۴۱۱ «کوچک شمردن گناه»
- ۴۱۲ پافشاری بر گناه
- ۴۱۲ ریشه و پایه های کفر
- ۴۱۷ ریاکاری
- ۴۲۳ ریاست خواهی
- ۴۲۵ با دین در کمین دنیا بودن
- ۴۲۵ کسی که از عدل سخن بگوید و جز آن عمل کند
- ۴۲۷ مجادله و ستیزه و دشمنی ورزیدن با مردم
- ۴۳۰ خشم
- ۴۳۴ حسدورزیدن

۴۳۶	تَعْصَب وِرزى
۴۳۹	كبرورزیدن
۴۴۴	خودبزرگ بینی
۴۴۶	دنیا دوستی و آزمندی به آن
۴۵۳	طمع
۴۵۳	باب کم خردی (خرق)
۴۵۴	بداخلاقی
۴۵۵	سفاهت
۴۵۶	نمایه آیات
۴۶۸	نمایه روایات
۵۲۶	نمایه اشعار
۵۲۶	الفهرست
۵۳۳	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : کلینی، محمد بن یعقوب، - ۳۲۹ق.

عنوان قراردادی : الکافی . اصول . فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه اصول کافی / تالیف محمد کلینی؛ ترجمه صادق حسن زاده.

مشخصات نشر : تهران: قائم آل محمد، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۴ج.

شابک : ۱۷۰۰۰۰ ریال: دوره، چاپ دوم ۹۶۴-۸۹۱۱-۱۰-X ؛ ۲۱۰۰۰۰ ریال (دوره، چاپ سوم) ؛ ج.۱، چاپ دوم ۹۶۴-۸۹۱۱-۰۶-۱ ؛ ج.۲، چاپ دوم: ۹۶۴-۸۹۱۱-۰۷-X ؛ ج.۳، چاپ دوم ۹۶۴-۸۹۱۱-۰۸-۸ ؛ ج.۴، چاپ دوم : ۹۶۴-۸۹۱۱-۰۹-۶

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری

یادداشت : فارسی-عربی.

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمین و ناشرین متفاوت ترجمه و منتشر شده است.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : ج.۱ (چاپ سوم: ۱۳۸۶) (دوم ناشر).

یادداشت : ج. ۱ - ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

یادداشت : عنوان روی جلد: ترجمه و متن کامل اصول کافی.

عنوان روی جلد : ترجمه و متن کامل اصول کافی.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۴ق.

شناسه افزوده : حسن زاده، صادق، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۲۹ / ک۸ک ۲۲۰۴۱ ۱۳۸۵ الف

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۶۹۹۵۳

ص : ۱

اشاره

ص : ۲

ص : ۳

ص : ۴

فهرست مطالب

کتاب ایمان و کفر

سرشت مؤمن و کافر ۱۱

بابی دیگر از سرشت مؤمن و کافر (به اضافه رویداد تکلیف نخستین) ۱۷

باب دیگری در سرشت مؤمن و کافر ۲۱

رسول خدا نخستین کسی است که به خداوند پاسخ داده، به پروردگاری او اقرار کرد ۲۷

آنان چگونه پاسخ دادند در حالی که ذره بودند ۳۱

آفرینش آفریدگان بنا بر توحید است ۳۱

قرار گرفتن مؤمن در صلب کافر ۳۳

وقتی خداوند عزّتمند بخواهد مؤمن بیافریند ۳۵

صبغه (رنگ) همان اسلام است ۳۵

سکینه و آرامش، همان ایمان است ۳۷

اخلاص ۳۹

باب شرایع ۴۳

پایه های اسلام ۴۵

با اسلام، خون حفظ می شود ولی پاداش براساس ایمان است ۵۹

ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام شریک ایمان نیست ۶۳

باب دیگری از شراکت اسلام و ایمان و این که اسلام پیش از ایمان است ۶۷

باب ۶۹

ایمان بین همه اعضای بدن پخش شده است ۸۳

پیش افتادن در ایمان ۹۷

درجات ایمان ۱۰۱

بابی دیگر از درجات ایمان ۱۰۵

ص: ۵

توضیح اسلام ۱۰۹

خصلت های مؤمن ۱۱۱

باب ۱۱۷

صفت ایمان ۱۱۹

برتری ایمان بر اسلام و برتری یقین بر ایمان ۱۲۱

حقیقت ایمان و یقین ۱۲۳

اندیشه ۱۲۷

مکارم ۱۲۹

برتری یقین ۱۳۳

خشنودی به قضا ۱۳۹

سپردن کارها به او و تکیه بر او ۱۴۷

هراس و امید ۱۵۵

خوش گمانی به خداوند عزّتمند ۱۶۳

اعتراف به کوتاهی ۱۶۵

فرمانبری و پرهیزگاری ۱۶۷

پرهیزگاری ۱۷۳

عفت و پاکدامنی ۱۷۹

دوری از حرام ۱۸۱

انجام واجبات ۱۸۵

استواری عمل و مداومت بر آن ۱۸۷

عبادت ۱۸۹

نیت ۱۹۳

باب ۱۹۵

میانہ روی در عبادت ۱۹۵

آن کس که پاداش کرداری از سوی خدا، به او برسد ۱۹۹

شکیبایی ۱۹۹

سپاسداری ۲۱۳

خوش اخلاقی ۲۲۷

ص: ۶

خوش رویی ۲۳۵

راستی و ادای امانت ۲۳۷

حیا ۲۴۳

گذشت ۲۴۵

فرو خوردن خشم ۲۴۹

بردباری ۲۵۵

خاموشی و نگهداشتن زبان ۲۵۹

مدارا ۲۶۷

نرمی و مهربانی ۲۷۱

فروتنی ۲۷۷

دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا ۲۸۳

نکوهش دنیا و پارسایی در دنیا ۲۹۱

باب ۳۰۹

قناعت ۳۱۱

کفاف ۳۱۷

شتاب در کار نیک ۳۱۹

انصاف و عدالت ۳۲۳

بی نیازی از مردم ۳۳۳

صله رحم ۳۳۷

نیکی به پدر و مادر ۳۵۳

اهمیت به امور مسلمین و پند و نصیحت برای سودشان ۳۶۵

بزرگداشت پیران ۳۶۹

مؤمنان برادر همدیگرند ۳۷۱

در آنچه موجب حقّ برای کسی است که خود را به ایمان نسبت می دهد ۳۷۷

برادری کردن بر دین قرار نگرفته است، بلکه آن آشناسدن با ۳۷۷

یکدیگر است ۳۷۷

حقّ مؤمن بر برادر مؤمن و ادای حقّ او ۳۷۹

دلسوزی و مهرورزی به یکدیگر ۳۹۱

ص: ۷

زیارت برادران ۳۹۳

دست دادن به همدیگر ۴۰۱

در آغوش گرفتن ۴۱۱

روبوسی ۴۱۳

گفت و گوی برادران ۴۱۷

شاد کردن مؤمنان ۴۲۱

برآورده کردن نیاز مؤمن ۴۳۱

کوشش برای نیاز مؤمن ۴۳۹

چاره سازی برای گرفتاری مؤمن ۴۴۵

غذادادن به مؤمن ۴۴۹

کسی که مؤمنی را ببوشاند ۴۵۷

در مهربانی به مؤمن و گرامی داشتن او ۴۵۹

خدمتگزاری به مؤمن ۴۶۵

اندرزدادن به مؤمن ۴۶۵

آشتی دادن میان مردم ۴۶۷

زننده گرداندن مؤمن ۴۶۹

فرا خواندن خانواده به ایمان ۴۷۱

فرانخواندن مردم ۴۷۳

خداوند به کسی که دوستش می دارد، دین می دهد ۴۷۷

سلامتی در دین ۴۷۹

تقیه ۴۸۱

نهران کاری ۴۹۱

مؤمن و نشانه ها و صفاتش ۵۰۱

اندک شمار بودن مؤمنان ۵۲۹

«خرسندی به موهبت ایمان و شکیبایی بر هر چیزی پس از آن» ۵۳۵

آرامش یافتن مؤمن در کنار مؤمن ۵۳۹

آنچه خداوند به وسیله مؤمن برطرف می کند ۵۳۹

مؤمنان دو گروه اند ۵۳۹

ص: ۸

پیمان گرفتن خداوند از مؤمن برای شکیبایی اش در گرفتاری ۵۴۳

دشواری گرفتاری مؤمن ۵۴۷

قلب دو گوش دارد که فرشته و شیطان در آن دو می دمند ۵۷۳

روحی که مؤمن با آن نیرومند شده است ۵۷۵

گناهان ۵۷۷

گناهان بزرگ ۵۹۱

«کوچک شمردن گناه» ۶۰۹

پافشاری بر گناه ۶۱۱

ریشه و پایه های کفر ۶۱۱

ریاکاری ۶۱۹

ریاست خواهی ۶۲۷

با دین در کمین دنیا بودن ۶۳۱

کسی که از عدل سخن بگوید و جز آن عمل کند ۶۳۱

مجادله و ستیزه و دشمنی ورزیدن با مردم ۶۳۳

خشم ۶۳۷

حسد ورزیدن ۶۴۳

تعصب ورزی ۶۴۷

کبر ورزیدن ۶۵۱

خودبزرگی بینی ۶۵۹

دنیا دوستی و آزمندی به آن ۶۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب ایمان و الکفر باب طینه المؤمن و الکافر

[۱۴۴۲] ۱- علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ربعي بن عبد الله عن رجل عن علي بن الحسين عليهما السلام قال:

إنَّ الله عزَّ وجلَّ خلق النَّبِيِّينَ من طينه عَلِيِّينَ: قلوبهم و أبدانهم، و خلق قلوب المؤمنين من تلك الطَّينه و [جعل] خلق أبدان المؤمنين من دون ذلك و خلق الكفَّار من طينه سَجِينٍ: قلوبهم و أبدانهم، فخلط بين الطَّينتين، فمن هذا يلد المؤمن الكافر و يلد الكافر المؤمن و من هاهنا يصيب المؤمن السَّيِّئَه و من هاهنا يصيب الكافر الحسنه فقلوب المؤمنين تحنَّ إلى ما خلقوا منه و قلوب الكافرين تحنَّ إلى ما خلقوا منه

[۱۴۴۳] ۲- محمّد بن يحيى، عن محمّد بن الحسن، عن النُّضر بن شعيب، عن عبد الغفَّار الجازي، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال:

إنَّ الله عزَّ وجلَّ خلق المؤمن من طينه الجنَّه و خلق الكافر من طينه النَّار؛ و قال: إذا أراد الله عزَّ وجلَّ بعبد خيرا طيَّب روحه و جسده فلا يسمع شيئا من الخير إلاَّ عرفه و لا يسمع شيئا من المنكر إلاَّ أنكره؛ قال: و سمعته يقول: الطَّينات ثلاث: طينه الأنبياء و المؤمن من تلك الطَّينه إلاَّ أنَّ الأنبياء هم من صفوتها،

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کتاب ایمان و کفر

سرشت مؤمن و کافر

[۱۴۴۲] ۱- مردی از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند دل و پیکر پیامبران را از سرشت علیون آفرید و دل مؤمنان را از آن سرشت آفرید ولی آفرینش بدن مؤمنان را پایین تر از آن نهاد. و دل و پیکر کافران را از سرشت

سَجِّين آفرید. آن گاه دو سرشت را به هم آمیخت. به همین جهت از مؤمن، کافر به دنیا می آید و از کافر، مؤمن. از این جا است که مؤمن به گناه دچار می شود و کافر به نیکی. آن گاه دل مؤمنان به آنچه از آن آفریده شده اند، می گراید و دل کافران نیز به آنچه از آن آفریده شده اند.

[۱۴۴۳]۲- عبد الغفار جازی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند عزّتمند، مؤمن را از سرشت بهشت آفرید و کافر را از سرشت دوزخ. و فرمودند: چون خدای شکوهمند برای بنده ای خیر بخواهد، جان و تنش را آرام می کند، تا او چیزی از خیر را نشنود مگر اینکه آن را نیکو بیند و چیزی از زشت را نشنود مگر زشتش بیند. راوی گوید: و شنیدم می فرماید: سرشت ها سه گونه است:

سرشت پیامبران و مؤمن از یک گونه است جز این که پیامبران برگزیده آن هستند.

ص: ۱۱

هم الأصل و لهم فضلهم و المؤمنون الفرع من طین لایزب، كذلك لا- یفرّق الله عزّ و جلّ بینهم و بین شیعتهم. و قال: طینه النَّاصِب من حمّا مسنون و أمّا المستضعفون فمن تراب لا یتحوّل مؤمن عن إیمانه و لا ناصب عن نصبه و لله المشیئة فیهم.

[۱۴۴۴]۳- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن صالح بن سهل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام:

جعلت فداك من أي شيء خلق الله عزّ و جلّ طینه المؤمن؟ فقال: من طینه الأنبياء، فلم تنجس أبدا.

[۱۴۴۵]۴- محمّد بن یحیی و غیره، عن أحمد بن محمّد و غیره، عن محمّد بن خلف، عن أبي نهشل قال: حدّثنی محمّد بن إسماعیل، عن أبي حمزه الثمالی قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن الله جلّ و عزّ خلقنا من أعلى علیین، و خلق قلوب شیعتنا ممّا خلقنا منه و خلق أبدانهم من دون ذلك، و قلوبهم تهوی إلینا؛ لأنها خلقت ممّا خلقنا منه، ثم تلا هذه الآیه: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيّينَ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ و خلق عدونا من سَجِّين و خلق قلوب شیعتهم ممّا خلقهم منه و أبدانهم من دون ذلك، فقلوبهم تهوی إليهم؛ لأنها خلقت ممّا خلقوا منه، ثم تلا هذه الآیه: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينَ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينُ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ.

[۱۴۴۶]۵- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و غیر واحد، عن الحسين بن الحسن جميعا، عن محمّد بن أورمه، عن محمّد بن علی، عن إسماعیل بن یسار، عن عثمان بن یوسف قال: أخبرنی عبد الله بن کیسان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۱۲

آنان اصلند و فضیلت برای آنان است. و مؤمنان شاخه ای از گل چسبنده اند. و بدین سان خدای عزّتمند میان ایشان و شیعیانشان جدایی نمی اندازد. و فرمودند:

سرشت ناصبی از گل سیاه بدبو است. اما ناتوانان از خاک هستند. نه مؤمن از ایمانش برمی گردد و نه ناصبی از دشمنی اش. و در میان آنان خواست خداوند جاری است.

[۱۴۴۴] ۳- صالح سهل گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت! خداوند عزتمند سرشت مؤمن را از چه آفرید؟ فرمودند: از سرشت پیامبران که هرگز آلوده نمی شود.

[۱۴۴۵] ۴- ابو حمزه ثمالی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا خداوند شکوهمند ما را از والا علیون آفرید و دل شیعیانمان را هم. ولی پیکرشان را از پایین آن آفرید. و دل های آنان به سوی ما می گراید؛ زیرا دلشان از آنچه ما آفریده شده ایم، آفریده شده است. سپس این آیه را خواند: (چنان نیست.

نامه نیکان در علیون است. و تو نمی دانی علیون چیست. نامه ای است نوشته، که تقرّب یافتگان گواش هستند.) [مطفّفین (۸۳): ۱۸ تا ۲۱] و دشمنانمان را از سجّین آفرید. و دل پیروانشان را هم. ولی پیکرهایشان را از پایین تر از آن آفرید. پس دل هایشان به سوی آنان می گراید؛ زیرا دلشان از چیزی آفریده شده است که آنان آفریده شده اند. سپس این آیه را خواند: (چنان نیست. نامه بدان در سجّین است. و تو نمی دانی سجّین چیست. نامه ای است نوشته. وای در این روز بر تکذیب گران) [سوره مطفّفین (۸۳): ۷ تا ۱۰]

[۱۴۴۶] ۵- عبد الله کیسان گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت!

ص: ۱۳

قلت له: جعلت فداك أنا مولاك، عبد الله بن كيسان قال: أما التّسب فأعرفه و أما أنت، فلست أعرّفك، قال: قلت له: إنّي ولدت بالجبل و نشأت في أرض فارس و إنّي أخالط الناس في التّجارات و غير ذلك، فأخالط الرّجل فأرى له حسن السّيّمت و حسن الخلق و [كثرة] أمانه، ثمّ أفتشه فأبينه عن عداوتكم و أخالط الرّجل فأرى منه سوء الخلق و قلّه أمانه و زعاره، ثمّ أفتشه فأبينه عن ولايتكم، فكيف يكون ذلك؟ فقال لي: أما علمت يا ابن كيسان أنّ الله عزّ و جلّ أخذ طينه من الجنّه و طينه من النّار فخلطهما جميعا، ثمّ نزع هذه من هذه؛ و هذه من هذه، فما رأيت من أولئك من الأمانه و حسن الخلق و حسن السّيّمت فمما مسّتهم من طينه الجنّه و هم يعودون إلى ما خلقوا منه، و ما رأيت من هؤلاء من قلّه الأمانه و سوء الخلق و الزّعاره، فمما مسّتهم من طينه الكافي النّار و هم يعودون إلى ما خلقوا منه.

[۱۴۴۷] ۶- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد، عن صالح بن سهل قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: المؤمنون من طينه الأنبياء؟ قال: نعم.

[۱۴۴۸] ۷- عليّ بن محمّد، عن صالح بن أبي حمّاد، عن الحسين بن يزيد، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزه، عن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ لما أراد أن يخلق آدم عليه السّلام بعث جبرئيل عليه السّلام في أوّل ساعه من يوم الجمعة، فقبض بيمينه قبضه

بلغت قبضته من السَّيِّمَاءِ السَّابِعِهِ إِلَى السَّيِّمَاءِ الدُّنْيَا، وَأَخَذَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ تَرَبَهُ وَقَبِضَ قَبْضَهُ أُخْرَى مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْقَصْوَى، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَلِمَتَهُ فَأَمْسَكَ الْقَبْضَةَ الْأُولَى بِيَمِينِهِ وَالْقَبْضَةَ الْأُخْرَى بِشِمَالِهِ، فَفَلَقَ الطَّيْنَ فَلَقْتَيْنِ فَذَرَا مِنَ الْأَرْضِ ذُرْوَا

ص: ۱۴

من غلام شما عبد الله کیسان ام. فرمود: نسبت را می شناسم اما تو را نه. من عرض کردم: من در کوهستان به دنیا آمده، در پارس بزرگ شده ام و در تجارت ها و جز آن با مردم می آمیزم. گاهی با مردی آشنا می شوم و او را نیک منش و خوب رفتار و امانتدار می یابم، سپس جستجو می کنم و دشمنی اش با شما برایم روشن می شود. و گاهی با مردی می آمیزم و از او بدر رفتاری و ناامانتداری و تند مزاجی می بینم، سپس جستجو می کنم و دوستی اش با شما برایم روشن می شود. چرا چنین است؟ حضرت به من فرمودند: ای پسر کیسان! آیا نمی دانی که خداوند شکوهمند، گلی از بهشت گرفت و گلی از دوزخ. آن گاه آن ها را درهم آمیخت.

سپس آن را از این و این را از آن جدا کرد. پس امانت داری و خوب رفتاری و نیک منشی ای که از آنان می بینی، به جهت چیزی است که از گل بهشت به آنان رسیده است. ولی آنان به آنچه از آن آفریده شده اند، باز می گردند. و آنچه از ناامانتداری و بدر رفتاری و تند مزاجی از اینان می بینی به جهت چیزی است که از گل دوزخ به آنان رسیده است. ولی ایشان هم به چیزی باز می گردند که از آن آفریده شده اند.

[۱۴۴۷] ۶- صالح سهل گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مؤمنان از سرشت پیامبرانند؟ فرمود: بله.

[۱۴۴۸] ۷- ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند عزّتمند وقتی خواست آدم علیه السلام را بیافریند، جبرئیل را در نخستین ساعت از روز آدینه فرستاد. آن گاه او دست راستش را مشت کرد که مشتش از آسمان هفتم به آسمان دنیا رسید و از هر آسمانی، خاکی برگرفت و مشت دیگری از زمین هفتم بالا تا زمین هفتم دور، برگرفت. آن گاه خداوند عزّتمند به کلمه اش (جبرئیل) فرمان داد تا مشت نخستین را در دست راستش و مشت دیگر را در دست چپش نگاه دارد، سپس آن گل را دو بخش کرده، بخشی را به زمین پاشید

ص: ۱۵

و من السَّيِّمَاءَاتِ ذُرْوَا فَقَالَ لِلَّذِي بِيَمِينِهِ: مِنْكَ الرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ وَالصَّادِقُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالسُّعْدَاءُ وَمَنْ أُرِيدَ كَرَامَتَهُ، فَوَجِبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ، وَقَالَ لِلَّذِي بِشِمَالِهِ: مِنْكَ الْجَبَّارُونَ وَالْمَشْرُكُونَ وَالْكَافِرُونَ وَالطَّوَاعِيتُ وَمَنْ أُرِيدَ هَوَانَهُ وَشَقْوَتَهُ، فَوَجِبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ، ثُمَّ إِنَّ الطَّيْنَتَيْنِ خَلَطْتَا جَمِيعًا، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى فَالْحَبِّ طِينُهُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي ألقى اللَّهُ عَلَيْهَا مَحَبَّتَهُ وَالنَّوَى طِينُهُ الْكَافِرِينَ الْمَذِينِ نَأْوَا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَإِنَّمَا سَمَّى النَّوَى مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ نَأَى عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَتَبَاعَدَ عَنْهُ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ فَالْحَيُّ: الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طِينَتُهُ مِنَ طِينَةِ الْكَافِرِ وَالْمَيِّتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ: هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ فَالْحَيُّ: الْمُؤْمِنُ وَالْمَيِّتُ:

الکافر و ذلك قوله عزّ و جلّ: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ فَكَانَ مَوْتَهُ اِخْتِلَاطَ طِينَتِهِ مَعَ طِينَةِ الْكَافِرِ وَ كَانَ حَيَاتِهِ حِينَ فَرَّقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَيْنَهُمَا بِكَلِمَتِهِ كَذَلِكَ يَخْرُجُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنَ فِي الْمِيلَادِ مِنَ الظُّلْمَةِ بَعْدَ دَخُولِهِ فِيهَا إِلَى النُّورِ وَيَخْرُجُ الْكَافِرَ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَةِ بَعْدَ دَخُولِهِ إِلَى النُّورِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ.

باب آخر منه و فيه زياده وقوع التكليف الأول

[۱۴۴۹]۱- أبو علي الأشعريّ و محمّد بن يحيى، عن محمّد بن إسماعيل، عن عليّ بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لو علم الناس كيف ابتداء الخلق ما اختلف اثنان، إنّ الله عزّ و جلّ قبل أن يخلق الخلق قال: كن ماء عذبا أخلق منك جنّتي و أهل طاعتي و كن ملحا أجاجا

ص: ۱۶

و بخشی را در آسمان. آن گاه به آنچه در دست راستش بود فرمود: فرستادگان و پیامبران و جانشینان و صدیقان و مؤمنان و سعادت‌مندان و هر آن کس که من بزرگی اش را بخواهم، از تو اند. پس آنچه فرمود بر آنان واجب شد، چنان که فرمود. و به آنچه در دست چپش بود، فرمود: ستمکاران و مشرکان و کافران و طاغوت ها و هر آن کس که من خواری و بدبختی اش را بخواهم از تو اند و آنچه فرمود بر آنان واجب شد، چنان که فرمود. سپس آن دو گل درهم آمیخت. و این سخن خدای شکوهمند است: (همانا خداوند، شکافنده دانه و هسته است) [انعام (۶): ۹۵] و حبّ [دانه]، سرشت مؤمنانی است که خداوند محبت خود را در آن انداخته است و نوى [هسته]، سرشت کافرانی است که از هر نیکی دورند.

و همانا سرشت کافران از آن روی، نوى [هسته] نامیده شده، که از هر خیری دور است و از آن دور مانده است. و خداوند عزّتمند فرمود: (زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده). [سورة انعام (۶): آیه ۹۵] زنده، مؤمنی است که سرشتش از سرشت کافر بیرون می آید. و مرده ای که از زنده بیرون می آید، همان کافری است که از سرشت مؤمن بیرون می آید. پس زنده، مؤمن است و مرده کافر. و این سخن خداوند شکوهمند است: (آیا کسی که مرده بود و ما زنده اش کردیم). [سورة انعام (۶): آیه ۱۲۲] که مرگش، آمیختگی سرشتش با سرشت کافر است. و زندگی او هنگامی است که خداوند عزّتمند، به سبب کلمه اش میان آن دو جدایی اندازد. بدین سان خداوند شکوهمند مؤمن را در تولّدش، پس از درآمدن به تاریکی، او را از تاریکی به سوی نور بیرون برده و کافر را پس از درآمدن به نور، از نور به تاریکی بیرون می برد. و این سخن خداوند عزّتمند است: (تا زندگان را بیم دهد و این سخن بر کافران ثابت شود). [یاسین (۳۶): ۷۰]

بابی دیگر از سرشت مؤمن و کافر (به اضافه رویداد تکلیف نخستین)

[۱۴۴۹]۱- زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اگر مردم چگونگی آغاز آفرینش را می دانستند دو نفر

با هم اختلاف پیدا نمی کردند. همانا خداوند شکوهمند، پیش از آفرینش آفریدگان فرمود: آب گوارا! پدید آی تا بهشت و

ص: ۱۷

أَخْلَقَ مِنْكَ نَارِي وَأَهْلَ مَعْصِيَتِي ثُمَّ أَمْرَهُمَا فَاثْمَرْتَهُمَا، فَمَنْ ذَلِكَ صَارَ يَلِدُ الْمُؤْمِنَ الْكَافِرَ وَالْكَافِرَ الْمُؤْمِنَ ثُمَّ أَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا فَإِذَا هُمْ كَالذَّرِّ يَدْبُونَ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ: إِلَى النَّارِ وَلَا أَبَالِي، ثُمَّ أَمَرَ نَارًا فَاسْعُرَتْ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ: ادْخُلُوهَا، فَهَابُوهَا، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: ادْخُلُوهَا فَدَخَلُوهَا، فَقَالَ:

کونی بردا و سلاما فکانت بردا و سلاما فقال أصحاب الشمال: يا رب أقلنا فقال: قد أقلتكم فادخلوها، فذهبوا فهابوها، فتم ثبتت الطاعة والمعصية فلا يستطيع هؤلاء أن يكونوا من هؤلاء؛ ولا هؤلاء من هؤلاء.

[۱۴۵۰]۲-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابن اذينة، عن زرارة أن رجلا سأل ابا جعفر عليه السلام عن قول الله جلّ و عزّ: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ إِنْ كُنَّا إِلَّا لَكُمْ بِشَاقِيقِ الْآيَاتِ، فَقَالَ وَ أَبُوهُ يَسْمَعُ:

حدّثنی ابي أنّ الله عزّ و جلّ قبض قبضه من تراب التربة التي خلق منها آدم عليه السلام فصبّ عليها الماء العذب الفرات ثم تركها أربعين صباحا ثم صبّ عليها الماء المالح الأجاج فتركها أربعين صباحا فلما اختمرت الطينة أخذها فعرکها عرکا شديدا فخرجوا كالذّرّ من يمينه و شماله و أمرهم جميعا أن يقفوا في النار، فدخل أصحاب اليمين، فصارت عليهم بردا و سلاما و ابي أصحاب الشمال أن يدخلوها.

[۱۴۵۱]۳-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبان بن عثمان، عن محمد بن عليّ الحلبيّ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْسَلَ الْمَاءَ عَلَى الطِّينِ، ثُمَّ قَبِضَ

ص: ۱۸

فرمانبرانم را از تو بیافرینم. نمک تلخ! پدید آی تا دوزخ و اهل نافرمانی ام را از تو بیافرینم. سپس به آن دو فرمان داد تا درهم آمیزند. و از این جهت است که از مؤمن، کافر به دنیا می آید و از کافر، مؤمن. سپس گلی از روی زمین برگرفته، آن را به سختی کوبید، پس آن گل ذره هایی گشت که می جنبیدند. آن گاه به اصحاب یمین (بهشتیان) فرمود: به سلامت به سوی بهشت [بروید.] و به اصحاب شمال (دوزخیان) فرمود: به سوی دوزخ [بروید.] و اهمیت [به شما] نمی دهم. سپس به آتشی فرمان داد تا افروخته شود و به اصحاب شمال فرمود: در آن در آید و بهر اسید. و به اصحاب یمین فرمود: در آن در آید. و آنان داخل می شوند. آن گاه [به آتش] فرمود: سرد و سلامت باش. و آتش سرد و سلامت شد. اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! از ما در گذر. فرمود: از شما در گذشتم در آتش داخل شوید.

آن ها می روند و می هراسند. و این جا فرمانبری و نافرمانی ثابت می شود. نه اینان می توانند از آنان باشند و نه آنان از اینان.

[۱۴۵۰] ۲-زراره گفت: مردی از حضرت باقر علیه السّلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسید: (و چون پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسل ها را گرفته، ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم، گفتند: چرا. . .) [اعراف (۷): ۱۷۲] حضرت-درحالی که پدرش می شنید-فرمود: پدرم به من فرموده خداوند عزّتمند، مستی از خاکی که آدم علیه السّلام را از آن آفریده، برداشته، آن گاه آب گوارای فرات بر آن ریخته است. سپس چهل بامداد آن را رها کرده و آن گاه آب نمکینی تلخ بر آن پاشیده و چهل بامداد رهایش کرده است. و چون آن گل خمیر شده، آن را برگرفته و به سختی کوبیده تا ذره هایی از راست و چپش بیرون آمده اند. آن گاه به همگی فرمان داده تا در دوزخ فروافتند. و اصحاب یمین به آن درآمده اند و بر آنان سرد و سلامت گشته است ولی اصحاب شمال از داخل شدن در آن خودداری کرده اند.

[۱۴۵۱] ۳-محمّد بن علی حلبی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند:

همانا خداوند شکوهمند چون خواست آدم را بیافریند، آبی را بر آن گل فرستاد،

ص: ۱۹

قبضه فعرکها ثمّ فرّقها فرقتین بیده ثمّ ذرأهم فإذا هم يدبّون ثمّ رفع لهم ناراً فأمر أهل السّماأل أن يدخلوها فذهبوا إليها فهابوها فلم يدخلوها ثمّ أمر أهل الیمین أن يدخلوها فذهبوا فدخلوها فأمر الله جلّ و عزّ النار فكانت عليهم برداً و سلاماً، فلما رأى ذلك أهل السّماأل قالوا: ربّنا أفلنا، فأقالهم، ثمّ قال لهم:

ادخلوها فذهبوا فقاموا عليها و لم يدخلوها، فأعادهم طیناً و خلق منها آدم علیه السّلام.

و قال أبو عبد الله علیه السّلام: فلن يستطيع هؤلاء أن يكونوا من هؤلاء و لا هؤلاء أن يكونوا من هؤلاء قال: فيرون أن رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم أول من دخل تلك النار، فذلك قوله جلّ و عزّ: «قل إن كان للرحمن ولد فأنا أول العابدین»

باب آخر منه

[۱۴۵۲] ۱-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن داود العجلی، عن زراره، عن حمران، عن أبی جعفر علیه السّلام قال:

إنّ الله تبارک و تعالی حیث خلق الخلق خلق ماء عذبا و ماء مالحا أجاجا، فامتزج الماءان، فأخذ طیناً من أديم الأرض فعرکه عرکا شديدا، فقال لأصحاب الیمین و هم كالذّرّ يدبّون: إلى الجنّه بسلام و قال لأصحاب السّماأل:

إلى النّار و لا-أبالی. ثمّ قال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ثمّ أخذ الميثاق على النّبیین، فقال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ و أنّ هذا محمّد رسولی، و أنّ هذا علیّ أمير المؤمنین و أوصیائه من بعده و لاه امری و خزّان علمی علیه السّلام و أنّ أولى العزم أنّی ربّکم و محمّد رسولی و علیّ أمير المؤمنین و أوصیائه من بعده و لاه امری و خزّان علمی علیه السّلام و أنّ المهديّ أنتصر به لدينی و أظهر به دولتی و أنتقم به من أعدائی و أعبد به طوعا و کرها

سپس مشتی گرفت و آن را کوبید و به دست خودش آن را دو بخش کرده، پراکنده شان کرد که ناگاه به جنبش درآمدند. سپس برایشان آتشی برپا کرده، به اهل شمال فرمان داد تا در آن داخل شوند. آن ها به سوی آتش رفتند و ترسیدند و در آن داخل نشدند. سپس اهل یمن را فرمان داد که در آتش داخل شوند. آنان رفتند و داخل شدند. پس خداوند عزّتمند به آتش فرمان داد تا بر آنان سرد و سلامت شود. و اهل شمال چون چنین دیدند، گفتند: پروردگارا از ما در گذر. و خداوند از آنان در گذشت. سپس به آنان فرمود: در آتش داخل شوید. آنان رفته، بر لبه دوزخ ایستادند و در آتش داخل نشدند. آن گاه همه را به گل بازگردانده، آدم علیه السّلام را از آن آفرید. و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: و هرگز ممکن نیست که اینان از آنان بشوند و آنان نیز از ایشان. فرمود: آنان معتقدند که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- نخستین کسی است که در آن آتش داخل شد. و این سخن خداوند شکوهمند است که (بگو اگر برای آن مهربان، فرزندی بود، من نخستین پرستنده بودم.) [زخرف (۴۳): ۸۱]

باب دیگری در سرشت مؤمن و کافر

[۱۴۵۲]۱-حمران از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند پاک و والا وقتی آفریدگان را آفرید، آبی گوارا و آبی نمکین و تلخ آفرید و هر دو را به هم آمیخت. آن گاه گلی از روی زمین برداشته، آن را به سختی کوبید.

سپس به اصحاب یمن که ذره هایی جنبنده شده بودند، فرمود: به سلامت به سوی بهشت بروید. و به اصحاب شمال فرمود: به دوزخ بروید. چه باک. آن گاه فرمود: (آیا من پروردگارتان نیستم. گفتند: چرا ما گواهیم. تا در روز قیامت نگوئید ما از آن غافل بودیم.) [اعراف (۷): ۱۷۲]. سپس از پیامبران پیمان گرفته، فرمود:

آیا من پروردگارتان نیستم و محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] فرستاده ام و این علی، امیر مؤمنان نیست؟ گفتند: چرا. پس پیامبری را برایشان ثابت کرد.

و از پیامبران اولی العزم پیمان گرفت که من پروردگارتان هستم و محمّد فرستاده ام و علی امیر مؤمنان و جانشینان پس از او صاحبان امر و گنجوران دانشم هستند. و با مهدی است که دینم را یاری می کنم و دولتتم را آشکار کرده، از دشمنانم انتقام می گیرم. و به سبب او است که خواه و ناخواه بندگی می شوم.

قالوا: أقرنا يا ربّ و شهدنا، و لم يجحد آدم و لم يقرّ فثبتت العزيمه لهؤلاء الخمسه في المهدى و لم يكن لآدم عزم على الإقرار به و هو قوله عزّ و جلّ:

وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ: إِنَّمَا هُوَ: فترك ثم أمر نارا فأججت فقال لأصحاب السّما: ادخلوها فهابوها، و قال لأصحاب اليمين: ادخلوها فدخلوها فكانت عليهم بردا و سلاما، فقال أصحاب السّما:

یا ربِّ اقلنا، فقال: قد اقلتکم اذهبوا فادخلوها، فهابوها، فتمّ ثبت الطّاعه و الولایه و المعصیه.

[۱۴۵۳] ۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد و علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السّجستانی قال:

سمعت أبا جعفر علیه السّلام يقول: إنّ الله عزّ و جلّ لما أخرج ذرّیه آدم علیه السّلام من ظهره لیاخذ علیهم الميثاق بالربوبیّه له و بالنّبوه لكلّ نبیّ فكان أوّل من أخذ له علیهم الميثاق نبیّوته محمّد بن عبد الله صلّی الله علیه و اله و سلّم ثمّ قال الله عزّ و جلّ لا آدم: انظر ما ذا ترى؟ قال: فنظر آدم علیه السّلام إلى ذرّیته و هم ذرّ قد ملئوا السّماء، قال آدم علیه السّلام: یا ربّ ما أكثر ذرّیّتی و لأمر ما خلقتهم، فما تريد منهم بأخذک الميثاق علیهم؟ قال الله عزّ و جلّ: یعدوننی لا یشرکون بی شیئا و یؤمنون برسلی و یّتبعونهم، قال آدم علیه السّلام: یا ربّ فما لی أری بعض الذّرّ أعظم من بعض و بعضهم له نور کثیر و بعضهم له نور قلیل و بعضهم لیس له نور؟ فقال الله عزّ و جلّ: كذلك خلقتهم لأبلوهم فی کلّ حالاتهم، قال آدم علیه السّلام: یا ربّ فتأذن لی فی الکلام فأتکلم؟ قال الله عزّ و جلّ: تکلم فإنّ روحک من روحی و طبیعتک [من] خلاف کینونتی، قال آدم: یا ربّ فلو کنت خلقتهم علی مثال واحد و قدر واحد و طبیعه واحد و جبّله واحد و ألوان واحد و أعمار واحد و أرزاق سواء

ص: ۲۲

آنان گفتند: پروردگارا، ما اقرار کرده، به آن شهادت می دهیم. ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار. پس مقام اولی العزمی- درباره مهدی- برای ایشان ثابت شد. و برای آدم در اقرار به مهدی، تصمیمی نبود. و این سخن خدای شکوهمند است: (پیش از این با آدم پیمان بستیم ولی او فراموش کرد و ما برایش تصمیمی نیافتیم.) [طه (۲۰)]:

[۱۱۵] فرمودند: فراموشی همان رها کردن است. سپس به آتش فرمان داد تا شعله ور گردد. و به اصحاب شمال فرمود: در آتش داخل شوید. آنان ترسیدند. به اصحاب یمین فرمود: در آتش داخل شوید. آنان داخل شدند و آتش برایشان سرد و سلامت شد. آن گاه اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از ما درگذر. فرمود:

از شما در گذشتم. بروید و در آتش داخل شوید. آنان ترسیدند. و این جا اطاعت و ولایت و نافرمانی ثابت شد.

[۱۴۵۳] ۲- حبيب سجستانی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند عزّتمند وقتی نسل آدم علیه السّلام را از پشت او بیرون آورد تا از آنان بر پروردگاری خود و پیامبری همه پیامبران پیمان بگیرد، نخستین کسی که بر پیامبری اش از پیامبران پیمان گرفت، محمّد بن عبد الله- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود. سپس خداوند به آدم فرمود: بنگر که چه می بینی. آدم علیه السّلام به نسل خود نگریست که ذرّه بودند و آسمان را پر کرده بودند. و گفت: پروردگارا، نسل من چه بسیارند. برای چه آن ها را آفریده ای. و چرا از آنان پیمان می گیری؟ خداوند عزّتمند فرمود: آنان مرا بندگی کرده، چیزی را شریکم قرار نمی دهند. و به فرستادگان ایمان آورده، از آنان پیروی می کنند. آدم علیه السّلام عرض کرد: پروردگارا، چرا برخی از ذرّه ها بزرگ تر از برخی دیگر است. برخی نور فراوانی دارند و برخی نوری اندک و برخی نیز هیچ نوری ندارند؟ خداوند شکوهمند فرمود: آنان را چنین آفریدم تا در هر احوالی آنان را بیازمایم. آدم علیه السّلام عرض کرد:

پروردگارا اجازه می فرمایی با آنان سخن بگویم؟ خداوند عزتمند فرمود: سخن بگو که تو روح از روح من است ولی طبیعت بر خلاف هستی من است. آدم عرض کرد:

پروردگارا، کاش آنان را یکسان و یک اندازه و یک طبیعت و یک سرشت و یک رنگ و یک عمر با روزی ای برابر می آفریدی تا کسی بر دیگری ستم نکند

ص: ۲۳

لم یبغ بعضهم علی بعض و لم یکن بینهم تحاسد و لا- تباغض و لا- اختلاف فی شیء من الأشياء، قال الله عزّ و جلّ: یا آدم بروحی نطقت و بضعف طبیعتک تکلفت ما لا علم لک به و أنا الخالق العالم، بعلمی خالفت بین خلقهم و بمشیئتی یمضی فیهم امری و الی تدبیری و تقدیری صائرون، لا- تبدیل لخلقی، إنّما خلقت الجنّ و الإنس لیعبدون و خلقت الجنّه لمن أطاعنی و عبدنی منهم و اتّبع رسلی و لا- ابالی و خلقت النّار لمن کفر بی و عصانی و لم یتّبع رسلی و لا- ابالی؛ و خلقتک و خلقت ذرّیتک من غیر فاقه بی الیک و الیهم و إنّما خلقتک و خلقتهم لأبلوک و أبلوهم أیکم أحسن عملا فی دار الدّنیاء فی حیاتکم و قبل مماتکم فلذلک خلقت الدّنیاء و الآخره و الحیاء و الموت و الطّاعه و المعصیه و الجنّه و النّار و کذلک أردت فی تقدیری و تدبیری و بعلمی النّافذ فیهم خالفت بین صورهم و أجسامهم و ألوانهم و أعمارهم و أرزاقهم و طاعتهم و معصیتهم، فجعلت منهم الشّقیّ و السّعیّد و البصیر و الأعمی و القصیر و الطّویل و الجمیل و الدّمیم و العالم و الجاهل و الغنیّ و الفقیر و المطیع و العاصی و الصّیّحیح و السّعیّم و من به الزّمانه و من لا عاهه به، فینظر الصّیّحیح الی العاهه فیحمدنی علی عافیته، و ینظر العاهه الی الصّیّحیح فیدعونی و یسألنی أن أعافیه و یصبر علی بلائی فأثیبه جزیل عطائی، و ینظر الغنیّ الی الفقیر فیحمدنی و یشکرنی، و ینظر الفقیر الی الغنیّ فیدعونی و یسألنی، و ینظر المؤمن الی الکافر فیحمدنی علی ما هدیته فلذلک خلقتهم لأبلوهم فی السّراء و الضّراء و فیما أعافیهم و فیما أبتلیهم و فیما أعطیهم و فیما أمتنعهم و أنا الله الملک القادر، ولی أن أمضی

ص: ۲۴

و میانشان حسد و دشمنی و اختلاف نباشد. خداوند شکوهمند فرمود: ای آدم! با روح من سخن گفتی و با ناتوانی طبیعت ات خود را در آنچه دانشی نداشتی به زحمت انداختی. منم آفریننده دانا که دانسته میان آفریدگانم فرق گذاشتم. به خواست من فرمانی در میان آنان می گذرد و آنان به سوی تدبیر و تقدیر من در حرکتند. آفریدگانم دگرگونی ای ندارند. همانا جنیان و آدمیان را آفریدم تا مرا بندگی کنند و بهشت را برای کسانی آفریدم که مرا اطاعت و بندگی کرده، از فرستادگانم پیروی کنند. و چه باک، دوزخ را برای کسانی آفریدم که به من کفر ورزیده، از من فرمان نبردند و از فرستادگانم پیروی نکردند. و چه باک. تو و نسلت را آفریدم، بی آن که هیچ نیازی به تو و آنان داشته باشم. تو و آنان را برای آزمودن آفریدم. تا کدام کس از شما در زندگانی دنیا-پیش از مرگ-نیکوکارترین باشد. برای همین، دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، اطاعت و نافرمانی، بهشت و دوزخ را آفریدم. و همین طور در تقدیر و تدبیرم و به سبب دانش جاری ام در میان ایشان، میان چهره ها و پیکرها، رنگ و عمر و روزی و فرمانبری و نافرمانی شان فرق گذاشتم. از میان شان شقاوتمند و سعادت مند، بینا و کور، کوتاه و بلند، زیبا و زشت، دانشمند و نادان، دولتمند و نیازمند، فرمانبر و نافرمان، تندرست و بیمار و ناقص الخلقه و کامل الخلقه قرار

دادم تا تندرست به ناقص الخلقه بنگرد و مرا به جهت تندرستی اش سپاس گوید و ناقص الخلقه به تندرست بنگرد و از من تندرستی خواسته، به بلای من شکیبایی کند، تا داد و دهشی بزرگ به او کنم. و دولتمند به نیازمند نگریسته، مرا سپاس گوید. و نیازمند به دولتمند نگریسته، از من بخواهد.

مومن به کافر نگریسته، مرا به جهت هدایتش سپاس بگوید. برای همین آنان را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی، در تندرستی و گرفتاری و در عطا و بازداری، بیازمایم. و منم خداوند شهریار توانا. و حق دارم همه آنچه را تقدیر کرده ام بر

ص: ۲۵

جميع ما قدرت على ما دبرت ولى أن أغير من ذلك ما شئت إلى ما شئت و أقدم من ذلك ما أخرت و أؤخر من ذلك ما قدمت و أنا الله الفعّال لما أريد لا أسأل عما أفعل و أنا أسأل خلقى عما هم فاعلون.

[۱۴۵۴]۳- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمد الجعفي و عقبه جميعا، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إن الله عزّ و جلّ خلق الخلق فخلق من أحبّ ممّا أحبّ و كان ما أحبّ أن خلقه من طينه الجنّه و خلق من أبغض ممّا أبغض و كان ما أبغض أن خلقه من طينه النار، ثمّ بعثهم فى الظلال-فقلت و أىّ شىء الظلال فقال: ألم تر إلى ظلك فى الشمس شيئا و ليس بشىء-ثمّ بعث منهم النّبيين فدعوهم إلى الإقرار بالله عزّ و جلّ: و هو قوله عزّ و جلّ و لئن سألتهم من خلقهم ليقولنّ الله ثمّ دعوهم إلى الإقرار بالنّبيين فأقرّ بعضهم و أنكر بعض، ثمّ دعوهم إلى ولايتنا فأقرّ بها و الله من أحبّ و أنكرها من أبغض و هو قوله: «فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل» ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: كان التّكذيب ثمّ.

باب أن رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم أوّل من أجب و أقرّ لله عزّ و جلّ بالزّبويّه

[۱۴۵۵]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام:

أنّ بعض قريش قال لرسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: بأىّ شىء سبقت الأنبياء و أنت بعثت آخرهم و خاتمهم؟ فقال: إنى كنت أوّل من آمن برّبى و أوّل من أجب حيث أخذ الله ميثاق النّبيين و أشهدهم على أنفسهم ألسنت برّبكم، فكنت أنا أوّل نبيّ

ص: ۲۶

تدبيرهايم بگذرانم. و حق دارم که هرچه خواستم دیگرگون سازم، آنچه را عقب انداخته بودم، پیش اندازم و آنچه را پیش انداخته بودم، به عقب اندازم. و منم خداوندی که آنچه بخواهد، می کند. از آنچه می کنم، بازخواست نمی شوم و منم که از آفریدگانم درباره آنچه کرده اند، بازخواست می کنم.

[۱۴۵۴]۳- عبد الله بن محمد جعفي و عقبه از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده اند که ایشان فرمود: همانا خداوند عزّتمند آفریدگان را آفرید. و کسانی را که دوست داشت از چیزی آفرید که دوست می داشت. و آن چیزی که دوست داشت ایشان

را از آن بیافریند، گل بهشت بود. و کسانی را که دوست نداشت از چیزی آفرید که بدش می آمد. و آن گل دوزخ بود. سپس آنان را به صورت سایه برانگیخت. من عرض کردم: سایه چیست؟ فرمودند: آیا به سایه ات در آفتاب ننگریسته ای که هم چیزی هست و هم نیست. سپس از میان آنان پیامبران را برانگیخته، آنان را به اقرار به خداوند شکوهمند فراخواند و این سخن او است که (و اگر از آنان پرسى چه كسى شما را آفرید می گویند: خداوند) [زخرف (۴۳): ۸۷] سپس آنان را به اقرار به پیامبران فراخواند که برخی اقرار کرده، برخی انکار کردند. سپس به ولایت ما دعوتشان کرد که به خدا سوگند کسی که او دوست داشت اقرار کرد و کسی که او دوستش نمی داشت، انکار کرد و این سخن او است که (و آنان به چیزی که پیش از این تکذیبش می کردند، ایمان نیاوردند). [اعراف (۷): ۱۰۱] سپس حضرت باقر علیه السلام فرمودند: تکذیب از این جا بود.

رسول خدا نخستین کسی است که به خداوند پاسخ داده و به پروردگاری او اقرار کرد

[۱۴۴۵] ۱- صالح سهل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از قریشیان به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- گفت: به چه سبب بر پیامبران پیش افتادی درحالی که تو در پایان و انجام آن ها برانگیخته شده ای؟ فرمودند: من نخستین کسی بودم که به پروردگار ایمان آورد و وقتی خدا از پیامبران پیمان گرفته، آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم، نخستین کسی بودم که

ص: ۲۷

قال بلی، فسبقتهم بالإقرار بالله عزّ و جلّ.

[۱۴۵۶] ۲- أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا، عن عبد الله بن سنان قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام:

جعلت فداك إنني لأرى بعض أصحابنا يعتربه التزق و الحدّه و الطّيش فأغتمّ لذلك غمّا شديدا و أرى من خالفنا فأراه حسن السّيمت- قال: لا تقل حسن السّيمت، فإنّ السّيمت سمت الطّريق و لكن قل حسن السّيماء، فإنّ الله عزّ و جلّ يقول: سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ - قال: قلت: فأراه حسن السّيماء و له وقار فأغتمّ لذلك قال: لا تغتمّ لما رأيت من نزق أصحابك و لما رأيت من حسن سيماء من خالفك، إنّ الله تبارك و تعالی لما أراد أن يخلق آدم خلق تلك الطّينتين، ثمّ فرقهما فرقتين، فقال لأصحاب اليمين: كونوا خلقا يا ذنى، فكانوا خلقا يا ذنى، و قال لأهل الشّمال: كونوا خلقا يا ذنى، فكانوا خلقا بمنزله الذّرّ، يدرج، ثمّ رفع لهم نارا فقال: ادخلوها يا ذنى، فكان أوّل من دخلها محمد صلّى الله عليه و اله و سلّم ثمّ أتبعه أولو العزم من الرّسل و أوصياؤهم و أتباعهم، ثمّ قال لأصحاب الشّمال: ادخلوها يا ذنى، فقالوا: ربّنا خلقتنا لتحرّقنا؟ فعصوا، فقال لأصحاب اليمين: اخرجوا يا ذنى من النّار، لم تكلم النّار منهم كلاما، و لم تؤثّر فيهم أثرا، فلمّا رأهم أصحاب الشّمال، قالوا: ربّنا نرى أصحابنا قد سلموا فأقلنا و مرنا بالدّخول، قال: قد أقتكم فادخلوها، فلمّا دنوا و أصابهم الوهج رجعوا فقالوا: يا ربّنا لا صبر لنا على الاحتراق فعصوا، فأمرهم بالدّخول- ثلاثا- كلّ ذلك يعصون و يرجعون و أمر أولئك- ثلاثا- كلّ ذلك يطيعون و يخرجون، فقال لهم: كونوا طينا يا ذنى فخلق منه آدم، قال: فمن كان

ص: ۲۸

پاسخ داد. من نخستین پیامبری بودم که گفتم: آری. پس من به سبب اقرار به خدای عزّتمند از آنان پیشی گرفتم.

[۱۴۵۶]۲- عبد الله سنان گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت من برخی از اصحابمان را می بینم که سبکی و تندی و بی خردی بر آنان چیره است و به همین جهت بسیار غمگین می شوم. ولی مخالفانمان را می بینم که نیک منش هستند. فرمود: نگو نیک منش، نیک منشی همان نیک روش بودن است. بلکه بگو نیک سیما. خداوند شکوهمند می فرماید: (سیمایشان در رخسار، از اثر سجده است) [فتح (۴۸): ۲۹] من عرض کردم: بله نیک سیمایی و سنگینی می بینم و باز غمگین می شوم. فرمودند: از سبکی اصحاب و نیک سیمایی مخالفان غم مخور خداوند پاک و والا چون خواست آدم را بیافریند، آن دو گل را آفرید و سپس دو قسمت کرده، به اصحاب یمین فرمود: به اذن من آفریده شوید.

و آنان آفریدگانی همچون ذره شدند که می جنبیدند. و به اهل شمال فرمود: به اذن من آفریده شوید. و آنان آفریدگانی همچون ذره شدند که بالا می رفتند. سپس برایشان آتشی فراهم کرده، فرمود: به اذن من در آن داخل شوید. و نخستین کسی که در آن داخل شد، محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود، و سپس فرستادگان اولی العزم و جانشینان و پیروانشان به دنبال او داخل شدند. آن گاه به اصحاب شمال فرمود: به اذن من در آتش داخل شوید. آنان گفتند: پروردگارا ما را آفریدی که بسوزانی مان؟ و نافرمانی کردند. سپس به اصحاب یمین فرمود: به اذن من از آتش بیرون آیید. [و آنان بیرون آمدند] درحالی که آتش هیچ آسیبی به ایشان نرساند بود و اثری نگذاشته بود. چون اصحاب شمال چنین دیدند، گفتند:

پروردگارا، یارانمان تندرست بیرون آمده اند. پس از ما در گذر و فرمان بده تا در آتش برویم. فرمود: از شما در گذشتم، در آتش داخل شوید. آنان چون نزدیک شدند و گرمای آتش به ایشان رسید، بازگشته، گفتند: پروردگارا، ما بر سوختن شکیبایی نداریم. و نافرمانی کردند. خداوند سه بار آنان را به ورود در آتش فرمان داد و آنان در هر سه بار نافرمانی کرده، بازگشتند ولی به اصحاب یمین سه بار فرمان داد و آنان در سه بار فرمان بردند و [تندرست] بیرون آمدند.

آن گاه خداوند به آنان فرمود: به اذن من گل شوید. سپس آدم را از آن آفرید.

ص: ۲۹

من هؤلاء لا- یكون من هؤلاء و من كان من هؤلاء لا یكون من هؤلاء و ما رأیت من نرق أصحابك و خلقهم فمما أصابهم من لطح أصحاب الشمال و ما رأیت من حسن سیماء من خالفكم و وقارهم فمما أصابهم من لطح أصحاب الیمین.

[۱۴۵۷]۳- محمّد بن یحیی، عن محمّد بن الحسین، عن علی بن إسماعیل، عن محمّد بن إسماعیل، عن سعدان بن مسلم، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سئل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَأَى شَيْءٍ سَبَقَتْ وَلَدَ آدَمَ؟ قَالَ: إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَ رَبِّي، إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى، فَكَتَبَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ.

باب كيف أجابوا و هم ذرّ؟

[۱۴۵۸]۱-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام:

كيف أجاوبوا و هم ذر؟ قال: جعل فيهم ما إذا سألهم أجاوبه، يعني في الميثاق.

باب فطره الخلق على التوحيد

[۱۴۵۹]۱-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت: فطرت الله التي فطر الناس عليها؟ قال: التوحيد.

[۱۴۶۰]۲-علی بن ابراهیم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عز وجل: فطرت الله التي فطر الناس عليها ما تلك

ص: ۳۰

حضرت فرمود: و کسی که از اینان است از آنان نمی گردد و آن که از آنان است از اینان نمی شود و آنچه از سبکی و اخلاق اصحاب می بینی چیزی است که از اصحاب شمال به آنان رسیده است و نیک سیمایی و سنگینی مخالفان چیزی است که از اصحاب یمین به آنها رسیده است.

[۱۴۵۷]۳-صالح سهل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- پرسیدند: به سبب چه چیزی از فرزندان آدم پیش افتادی؟ فرمود: من نخستین کسی بودم که به پروردگارم اقرار کردم. خداوند که از پیامبران پیمان گرفته، آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم؟ من نخستین کسی بودم که پاسخ دادم.

آنان چگونه پاسخ دادند در حالی که ذره بودند

[۱۴۵۸]۱-ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آنان (آدمیزادگان) چگونه [به خداوند] پاسخ دادند با آن که ذره بودند؟ فرمودند: [خداوند] چیزی در آنان نهاد تا وقتی از آنان می پرسد، پاسخش بدهند. و مقصودش ميثاق بود.

آفرینش آفریدگان بنا بر توحید است

[۱۴۵۹]۱-هشام سالم گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: (آفرینش خداوندی که مردم را بر آن آفرید) [روم (۳۰): ۳۰] چیست؟ فرمود: توحید است.

[۱۴۶۰]۲-عبد الله سنان گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند آفرینش خدایی که مردم رای بر آن آفرید. پرسیدم و گفتم: این آفرینش

الفطره؟ قال: هي الإسلام، فطرهم الله حين أخذ ميثاقهم على التوحيد، قال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وفيه المؤمن و الكافر.

[۱۴۶۱]۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علي بن رئاب، عن زراره قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ: فطرهم جميعا على التوحيد

[۱۴۶۲]۴- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: خُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ قَالَ: الحنيفية من الفطره التي فطر الله الناس عليها، لا تبديل لخلق الله، قال: فطرهم على المعرفه به، قال زراره: و سألته عن قول الله عزّ وجلّ: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ الْآيَةَ، قال:

أخرج من ظهر آدم ذريته إلى يوم القيامة، فخرجوا كالذرّ فعرفهم و أراهم نفسه و لو لا- ذلك لم يعرف أحد ربه. و قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: كلّ مولود يولد على الفطره، يعنى المعرفه بأنّ الله عزّ و جلّ خالقه، كذلك قوله: وَ لئن سألْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ.

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن فضال، عن ابن أبي جميله، عن محمد بن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ: فطرهم على التوحيد.

باب كون المؤمن في صلب الكافر

[۱۴۶۳]۱- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء،

چيست؟ فرمود: آن اسلام است. خداوند وقتی از آنان پیمان گرفت، بنابر توحيد آفریدشان، فرمود: (آیا من پروردگارتان نیستم؟) و در آن ميثاق، هم مؤمن بود و هم کافر.

[۱۴۶۱]۳- زراره گفته است: از حضرت صادق عليه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (آفرینش خدایی که مردم را بر آن آفرید.) فرمودند: همه آنان را بنابر توحيد آفرید.

[۱۴۶۲]۴- زراره گفت: از حضرت باقر عليه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند پرسیدم: (خالصانه به خدا رو کنید و برایش شریک نگیرید.) [حجّ (۲۲): ۳۱] فرمودند: آفرینش خالصی است که خداوند، مردم را بر آن آفرید که دگرگونی ای در آفریدگان خداوند نیست. فرمود: آنان را بر معرفت به خودش آفرید. زراره گفت: و از حضرت درباره این سخن خدای شکوهمند پرسیدم: (و چون پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسل ها را گرفته، بر خودشان گواه گرفت که آیا من

پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری...). فرمودند: از پشت آدم، نسلش را تا روز رستاخیز بیرون آورد و آنان همچون ذره هایی بیرون آمدند. پس خداوند خود را به آنان شناسانده، نشان داد و اگر چنین نبود، کسی پروردگارش را نمی شناخت. و فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش فرمودند: هر نوزادی بر این آفرینش به دنیا می آید. یعنی معرفت به این که خداوند عزتمند آفریدگار او است.

چنان که این سخن او است: (و اگر از آنان بررسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ می گویند: خداوند).

[۱۴۶۲] ۵- محمد حلی از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند آفرینش خداوندی که مردم را بر آن آفرید. روایت کرده که فرمودند:

ایشان را بنا بر توحید آفرید.

قرار گرفتن مؤمن در صلب کافر

[۱۴۶۳] ۱- علی میسره گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا نطفه مؤمن در

ص: ۳۳

عن علی بن میسره قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

إن نطفه المؤمن لتكون في صلب المشرك، فلا يصبه من الشر شيء، حتى إذا صار في رحم المشرك لم يصبها من الشر شيء، حتى تضعه فإذا وضعته لم يصبه من الشر شيء، حتى يجري عليه القلم.

[۱۴۶۴] ۲- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن علی بن یقظین، عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال:

قلت له: إنني قد أشفقت من دعوته أبي عبد الله عليه السلام على يقظين و ما ولد، فقال: يا أبا الحسن ليس حيث تذهب، إنما المؤمن في صلب الكافر بمنزله الحصاه في اللبنه يجيء المطر فيغسل اللبنه و لا يضر الحصاه شيئاً.

باب إذا أراد الله عز و جل أن يخلق المؤمن

[۱۴۶۵] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابراهیم بن مسلم الحلوانی، عن ابی إسماعیل الصیقل الرزازی، عن ابی عبد الله عليه السلام قال:

إن في الجنة لشجرة تسمى المزن فإذا أراد الله أن يخلق مؤمناً أقطر منها قطره، فلا تصيب بقله و لا ثمره أكل منها مؤمن أو كافر إلا أخرج الله عز و جل من صلبه مؤمناً.

باب في أن الصبغة هي الإسلام

[۱۴۶۶]۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد جميعا، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قَالَ:

الإسلام. و قال في قوله عز وجل: فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ:

ص: ۳۴

صلب مشرک قرار می گیرد ولی هیچ بدی ای به آن نمی رسد. و چون به رحم زن مشرک هم برسد، زیانی به او نمی رسد و چون او را بزاید هم هیچ زیانی به او نمی رسد تا قلم [تکلیف] بر او جاری گردد.

[۱۴۶۴]۲- علی یقظین گفته است: به حضرت کاظم علیه السلام عرض کردم: من از نفرین حضرت صادق علیه السلام بر یقظین و فرزندانش نگرانم. فرمودند: ای ابو الحسن! چنان که گمان می کنی، نیست. همانا مؤمن در صلب کافر به منزله شن در خشت است. باران می بارد و خشت را می شوید ولی به شن زیانی نمی رساند.

وقتی خداوند عزتمند بخواهد مؤمن بیافریند

[۱۴۶۵]۱- ابو اسماعیل صیقل رازی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا در بهشت، درختی است که مزین نامیده می شود. و چون خدا بخواهد مؤمنی بیافریند، قطره ای از آن فرو می چکاند و آن قطره به گیاه و میوه ای نمی رسد که مؤمن یا کافری از آن بخورد جز این که خداوند شکوهمند از صلب او مؤمنی بیرون می آورد.

صبغه (رنگ) همان اسلام است

[۱۴۶۶]۱- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند (رنگ خدا است و چه رنگی بهتر از رنگ خدا.) [بقره (۲): ۱۳۸] روایت کرده که فرمود: آن، اسلام است. و درباره این سخن خدای شکوهمند (که به آن دستگیره محکم چنگ زده است.) [بقره (۲): ۲۵۶] فرمودند: آن، ایمان به خدای یگانه بی شریک است

[۱۴۶۷]۲- حمران از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خدای عزتمند (رنگ

ص: ۳۵

هی ایمان بالله وحده لا شریک له.

[۱۴۶۷]۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن سرحان، عن عبد الله بن فرقد، عن حمران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قَالَ:

الصبغه هي الإسلام.

[۱۴۶۸]۳- حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن غير واحد، عن أبان، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله عز وجل: صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قَالَ:

الصَّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ. وَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ: هِيَ الْإِيمَانُ.

باب في أن السكينة هي الإيمان

[۱۴۶۹]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عز وجل: أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: هُوَ الْإِيمَانُ. قَالَ: وَسَأَلْتَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ أَيْدِيَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ قَالَ: هُوَ الْإِيمَانُ.

[۱۴۷۰]۲- عنه، عن أحمد، عن صفوان، عن أبان، عن فضيل قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أَوْلَيْكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ هَلْ لَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ صِنْعٌ؟ قَالَ: لَا.

[۱۴۷۱]۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب،

ص: ۳۶

خدا است. و چه رنگی بهتر از رنگ خدا. فرمود: رنگ، همان اسلام است.

[۱۴۶۸]۳- محمد مسلم از یکی از صادقین علیهما السلام درباره این سخن خدای شکوهمند (رنگ خدا است و چه رنگی بهتر از رنگ خدا) روایت کرده که فرمودند:

آن رنگ، همان اسلام است. و درباره این آیه (کسی که به طاغوت کفر ورزیده، به خداوند ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است.) [بقره (۲): ۲۵۶] فرمود: آن، ایمان است.

سکینه و آرامش، همان ایمان است

[۱۴۶۹]۱- ابو حمزه گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: (او بر دل های مؤمنان آرامش فرو می فرستد) [فتح (۴۸): ۴] فرمودند: آن، ایمان است.

ابو حمزه دیگر بار گوید: و از این آیه پرسیدم: (و با روحی از خودش آنان را یاری کرد.) [مجادله (۵۸): ۲۲] فرمودند: ایمان است.

[۱۴۷۰]۲- فضیل گفت: برای حضرت صادق علیه السلام این آیه را خواندم (آن ها هستند که [خدا] ایمان را بر صحیفه دلشان نوشته و [پایدار ساخته است].) [مجادله (۵۸): ۲۲] و عرض کردم: آیا آنان را با آنچه در دلشان نوشته شده، کاری هست؟

فرمودند: نه.

[۱۴۷۱] ۳- محمد مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: آرامش، ایمان است.

ص: ۳۷

عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

الشكينة الإيمان.

[۱۴۷۲] ۴- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابي عمیر، عن حفص بن البختری و هشام بن سالم و غیرهما، عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ:

هو الإيمان.

[۱۴۷۳] ۵- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، عن جمیل قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله عز و جل: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ:

هو الإيمان. قال: وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ قَالَ: هو الإيمان. و عن قوله: وَ أَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى قَالَ: هو الإيمان.

باب الإخلاص

[۱۴۷۴] ۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس عن عبد الله بن مسكان، عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل: حَنِيفًا مُسْلِمًا قَالَ:

خالصا مخلصا ليس فيه شيء من عباده الأوثان.

[۱۴۷۵] ۲- عدّه من أصحابنا: عن أحمد بن ابي عبد الله، عن ابیه رفعه إلى ابي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا أيها الناس إنما هو الله و الشيطان، و الحقّ و الباطل، و الهدى و الضلاله، و الرشد و الغي، و العاجله و الآجله و العاقبه، و الحسنات و السيئات، فما كان من حسنات فلله و ما كان من سيئات فللشيطان لعنه الله.

ص: ۳۸

[۱۴۷۲] ۴- هشام سالم و چند تن دیگر از راویان از حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه (او کسی است که آرامش را بر دل های مؤمنان فرو فرستاد.) [فتح (۴۸): ۴] روایت کرده اند که فرمود: آن ایمان است.

[۱۴۷۳] ۵-جمیل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم (او کسی است که آرامش را بر دل های مؤمنان فرورستاد.) فرمودند: آن آرامش، ایمان است.

جمیل [دیگر بار] گفته است: من این آیه را خواندم: (و آنان را با روحی از جانب خودش یاری کرد.) [مجادله (۵۸): ۲۲] و امام علیه السّلام فرمودند: همان ایمان است. و درباره این آیه پرسیدم: (و ایشان را با کلمه نگاهداری همراه ساخت.) [فتح (۴۸): ۲۶] فرمودند: ایمان است.

اخلاص

[۱۴۷۴] ۱-عبد الله مکان از حضرت صادق علیه السّلام درباره این سخن خداوند (خالصی فرمانبر) [آل عمران (۳): ۶۷] روایت کرده که فرمودند: خالصی مخلص [ابراهیم علیه السّلام] که از بندگی بت ها چیزی در وجودش نبود.

[۱۴۷۵] ۲-احمد از پدرش، حدیثی که سندش را به حضرت باقر علیه السّلام رسانده، نقل کرده که رسول خدا-درود خدا بر او و خاندانش-فرمود: ای مردم همانا خدا است و شیطان. حقّ است و باطل. هدایت و گمراهی. نجات و نابودی. اکنون و آینده. نیکی و زشتی. و نیکی از خداوند است و زشتی از شیطان-خدا او را لعنت کند-

ص: ۳۹

[۱۴۷۶] ۳-عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن أسباط، عن أبي الحسن الرضا عليه السّلام أنّ أمير المؤمنين صلّى الله عليه و اله و سلّم كان يقول:

طوبى لمن أخلص لله العبادة و الدّعاء و لم يشغل قلبه بما ترى عیناه و لم ينس ذکر الله بما تسمع أذناه و لم يحزن صدره بما أعطى غيره.

[۱۴۷۷] ۴-علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمّد، عن المنقری، عن سفیان بن عیینه، عن أبي عبد الله عليه السّلام فی قول الله عزّ و جلّ: لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا قَالَ:

ليس یعنی أكثر عملا- و لكن أصوبكم عملا- و إنّما الإصابه خشیه الله و التّیه الصادقه و الحسنه ثم قال: الإبقاء على العمل حتّى یخلص أشدّ من العمل؛ و العمل الخالص: الّذى لا تريد أن یحمدک علیه أحد إلاّ الله عزّ و جلّ، و التّیه أفضل من العمل، ألا و إنّ التّیه هی العمل، ثمّ تلا قوله عزّ و جلّ، قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَی شَاكِلَتِهِ یعنی على نیته.

[۱۴۷۸] ۵-و بهذا الإسناد قال: سألته عن قول الله عزّ و جلّ: إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ:

القلب السّليم الّذى یلقى ربّه و ليس فيه أحد سواه، قال: و كلّ قلب فيه شرك أو شكّ فهو ساقط و إنّما أرادوا الزّهد فی الدّنيا لتفرغ قلوبهم لل آخره.

[۱۴۷۹]۶-بهذا الإسناد، عن سفیان بن عیینہ، عن السندی، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ما أخلص العبد الإيمان بالله عزّ وجلّ أربعين يوما-أو قال: ما أجمل عبد ذكر الله عزّ وجلّ أربعين يوما-إلا زهده الله عزّ وجلّ في الدنيا و بصره داءها و دواءها فأثبت الحكمه في قلبه و أنطق بها لسانه، ثمّ تلا: إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

ص: ۴۰

[۱۴۷۶]۳-علی اسباط از حضرت ابو الحسن رضا عليه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان-درود خداوند بر او-می فرمود: خوشا بر آن کس که عبادت و دعا را برای خداوند خالص کند و دلش به آنچه چشمش می بیند، نپردازد و یاد خدا را به سبب آنچه گوش هایش می شنود، فراموش نکند و از آنچه به دیگران داده شده، دلتنگ نگردد.

[۱۴۷۷]۴-سفیان عیینہ از حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه (تا بیازمایدتان که کدام تان نیکوکارترید.) [هود (۱۱)] روایت کرده که فرمودند: مقصود، بسیار کارتر نیست بلکه درست کارترین است. و همانا درستی کار، پروای خدا و نیت راست و نیکی است. سپس فرمود: پایداری بر کردار تا خالص شدنش، دشوارتر از خود کردار است. هان! که نیت همان کردار است. سپس این آیه را خواند: (بگو هرکسی بر طبق نیازش عمل می کند.) [اسراء (۱۷): ۸۴] یعنی طبق نیتش.

[۱۴۷۸]۵-همو گفته است: از حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه پرسیدم: (جز کسی که با دلی پاک و رسته [از کفر و شرک و گناه] به نزد خدا آید.) [شعرا (۲۶): ۸۹] فرمودند: دل سالمی که پروردگارش را دیدار می کند و کسی جز او را به خود راه نمی دهد. فرمود: و هر دلی که در آن شرکی یا تردیدی باشد، فروافتاده است. و همانا آنان [اولیای خدا] پارسایی در دنیا را برگزیدند تا دل هاشان فقط برای سرای واپسین باشد.

[۱۴۷۹]۶-سدی از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: آن بنده که ایمان به خدای عزّتمند را چهل روز خالص گرداند-یا فرمود: بنده ای که چهل روز به خوبی خدای را یاد کند-خداوند او را در دنیا پارسا کرده، به درد و درمان بینایش می کند.

حکمت را در دلش پایدار کرده، بر زبانش روان می کند. سپس این آیه را خواند:

ص: ۴۱

الْعَجَلُ سَيَسْأَلُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ فَلَا تَرَى صَاحِبَ بَدْعِهِ إِلَّا ذَلِيلًا، و مفتريا على الله عزّ وجلّ و علی رسوله صلّى الله عليه و اله و سلم و علی أهل بيته صلوات الله عليهم إلا ذليلا.

باب الشرائع

[۱۴۸۰]۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابراهيم بن محمد الثقفی، عن محمد بن مروان جميعا، عن أبان بن عثمان عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَرَائِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: التَّوْحِيدَ وَالإِخْلَاصَ وَخَلَعَ الأَنْدَادَ؛ وَالفِطْرَةَ الحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ، وَلا رَهْبَانِيَّةَ وَلا سِيَّاحَةَ، أَحَلَّ فِيهَا الطَّيِّبَاتَ وَحَرَّمَ فِيهَا الخَبَائِثَ وَوَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّلَاةَ وَالتَّوَكُّفَ وَالأَمْرَ بِالمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ المُنْكَرِ وَالحَلَالَ وَالحَرَامَ وَالمَوَارِيثَ وَالحُدُودَ وَالفَرَائِضَ وَالجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَزَادَهُ الوُضُوءَ وَفَضَّلَهُ بِفَاتِحَةِ الكِتَابِ وَبِخَوَاتِيمِ سُورَةِ البَقْرَةِ وَالمَفْضَلِ وَأَحَلَّ لَهُ المَغْنَمَ وَالفَيْءَ وَنَصَرَهُ بِالرَّعْبِ وَجَعَلَ لَهُ الأَرْضَ مَسْجِدًا وَطَهُورًا وَأَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الأَبْيَضِ وَالأَسْوَدِ وَالجَنِّ وَالإِنْسِ وَأَعْطَاهُ الجَزِيَّةَ وَأَسْرَ المَشْرِكِينَ وَفَدَاهُمُ، ثُمَّ كَلَّفَ مَا لَمْ يَكَلِّفْ أَحَدًا مِنَ الأنْبِيَاءِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ سَيْفًا مِنَ السَّمَاءِ فِي غَيْرِ غَمٍّ، وَقِيلَ لَهُ:

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلا نَفْسَكَ.

[۱۴۸۱] ۲-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران قال:

ص: ۴۲

(کسانی که گوساله را برگزیدند، به زودی خشمی از سوی پروردگارشان و خواری زندگانی دنیا دامنگیرشان خواهد شد و ما بدین سان دروغزنان را کیفر می دهیم.) [اعراف (۷)]:

۱۵۲] برای همین بدعت گزار را نبینی جز آنکه خوار شده است و دروغ پرداز بر خداوند و رسولش و خاندان او- درود خدا بر آنان- را جز آنکه خوار شده است.

باب شرایع

[۱۴۸۰] ۱- کسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند پاک و والا، شریعت های نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را به محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- داد: توحید، اخلاص، بیزاری از الهه ها و آفرینش خالص آسان- و نه گوشه گزینی و سر به بیابان گذاشتن-. خداوند در این شریعت ها پاکی ها را حلال و پلیدی ها را حرام کرده، بارهای سنگین و زنجیرهای گردنشان را گشود. سپس نماز و زکات و روزه و حج و امر به معروف و نهی از منکر و حلال و حرام و ارث و حدها [ی] شرعی و واجبات و جهاد در راه خدا را واجب ساخت. و وضو را به [شریعت] حضرت محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- افزود، با فاتحه کتاب و آیه های پایانی سوره بقره و مفضل [سوره محمد تا پایان قرآن] به او فضیلت داد و غنیمت و انفال را برایش حلال نموده، به سبب [فروافکندن] رعب و سهمگینی [پیامبر در دل کافران و مشرکان] یاری اش کرد و زمین را برایش سجده گاه و پاک کننده قرار داد، او را به سوی همه از سفید و سیاه و جن و انسان برانگیخت. و جزیه و اسارت و فدیة مشرکان را به او داد. سپس تکلیفی بر عهده پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- نهاده شد که هیچ پیامبری به آن تکلیف نشده بود. و از آسمان شمشیری بی غلاف بر او نازل شد و گفته شد: (در راه خدا پیکار کن که تو جز بر خودت تکلیف نداری.) [نساء (۴): ۸۴]

[۱۴۸۱] ۲- سماعة مهران گفت: برای حضرت صادق علیه السلام این آیه را خواندم:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول الله عزّ وجلّ: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ فقال: نوح و إبراهيم و موسى و عيسى و محمد صلّى الله عليه و اله و سلم و عليهم قلت:

كيف صاروا أولى العزم؟ قال: لأنّ نوحا بعث بكتاب و شريعته، و كلّ من جاء بعد نوح أخذ بكتاب نوح و شريعته و منهاجه، حتّى جاء إبراهيم عليه السّلام بالصّحف و بعزيمه ترك كتاب نوح لا كفرا به فكلّ نبيّ جاء بعد إبراهيم عليه السّلام أخذ بشريعته إبراهيم و منهاجه و بالصّحف، حتّى جاء موسى بالتّوراه و شريعته و منهاجه، و بعزيمه ترك الصّحف، و كلّ نبيّ جاء بعد موسى عليه السّلام أخذ بالتّوراه و شريعته و منهاجه حتّى جاء المسيح عليه السّلام بالإنجيل، و بعزيمه ترك شريعته موسى و منهاجه، فكلّ نبيّ جاء بعد المسيح أخذ بشريعته و منهاجه، حتّى جاء محمد صلّى الله عليه و اله و سلم فجاء بالقرآن و بشريعته و منهاجه فحلاله حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة، فهؤلاء أولو العزم من الرّسل عليهم السّلام.

باب دعائم الإسلام

[۱۴۸۲] ۱- حدّثني الحسين بن محمّد الأشعريّ، عن معلى بن محمّد الزّیاديّ، عن الحسن بن عليّ الوشاء قال: حدّثنا أبان بن عثمان، عن فضيل، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

بنی الإسلام علی خمس: علی الصّلاه و الزّكاه و الصّوم و الحجّ و الولایه، و لم یناد بشیء كما نودی بالولایه.

[۱۴۸۳] ۲- علی بن إبراهيم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرّحمن، عن عجلان أبي صالح قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: أوقفني علی حدود الإیمان، فقال: شهاده أن لا إله إلا الله

(شکیبایی کن چنان که فرستادگان اولی العزم شکیبایی کردند.) [احقاف (۴۶): ۳۵] فرمودند: آنان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش و بر آنان-هستند. عرض کردم: ایشان چرا اولی العزم شدند؟ فرمود:

زیرا نوح با کتاب و شریعت برانگیخته شد. و هر کس پس از نوح آمد کتاب و شریعت و روش نوح را گرفت، تا ابراهیم علیه السّلام با صحف و به قصد کنار گذاردن کتاب نوح-نه از روی کفر به آن-آمد و هر پیامبری پس از ابراهیم علیه السّلام آمد، شریعت و روش و صحف او را برگرفت تا موسی علیه السّلام با تورات و شریعت و شیوه اش آمد و به قصد کنار گذاردن صحف. و هر پیامبری پس از موسی علیه السّلام آمد، تورات و شریعت و شیوه او را برگرفت تا مسیح علیه السّلام با انجیل و به قصد کنار گذاردن شریعت و شیوه موسی علیه السّلام آمد. و هر پیامبری که پس از مسیح علیه السّلام آمد شریعت و شیوه او را برگرفت تا محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-با قرآن و شیوه و شریعتش آمد، که حلالش تا روز قیامت حلال است و حرامش، حرام. و اینان فرستادگان اولی العزمند علیهم السّلام.

[۱۴۸۲]۱- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اسلام بر روی پنج چیز ساخته شد: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. و برای چیزی فریاد زده نشد آنسان که [در روز غدیر خم] برای ولایت فریاد زده شد.

[۱۴۸۳]۲- عجلان گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مرا بر حدود ایمان آگاه

ص: ۴۵

و أنّ محمّدا رسول الله و الإقرار بما جاء به من عند الله و صلوات الخمس و أداء الزّكاه و صوم شهر رمضان و حجّ البيت و ولايه ولينا و عداوه عدونا و الدّخول مع الصّادقين.

[۱۴۸۴]۳- أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علی الكوفی، عن عبّاس بن عامر، عن أبان بن عثمان، عن فضیل بن یسار، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

بنی الإسلام علی خمس: علی الصّلاه و الزّكاه و الصّوم و الحجّ و الولایه، و لم یناد بشیء كما نودی بالولایه، فأخذ النّاس بأربع و تركوا هذه- یعنی الولایه. -

[۱۴۸۵]۴- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن ابن العزمی، عن أبیه، عن الصّادق علیه السلام قال:

قال أثنائی الإسلام ثلاثه: الصّلاه و الزّكاه و الولایه، لا تصحّ واحده منهنّ إلا بصاحبیها.

[۱۴۸۶]۵- علی بن إبراهیم، عن أبیه و عبد الله بن الصّلت جمیعا، عن حمّاد بن عیسی، عن حریر بن عبد الله، عن زراره، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

بنی الإسلام علی خمسہ أشياء: علی الصّلاه و الزّكاه و الحجّ و الصّوم و الولایه، قال زراره: فقلت: و أی شیء من ذلك أفضل؟ فقال: الولایه أفضل؛ لأنّها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ، قلت: ثمّ الذی یلی ذلك فی الفضل؟ فقال: الصّلاه إنّ رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم قال: الصّلاه عمود دینکم. قال: قلت: ثمّ الذی یلیها فی الفضل؟ قال: الزّكاه؛ لأنّه قرنھا بها و بدأ بالصّلاه قبلھا و قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: الزّكاه تذهب الذّنوب. قلت: و الذی یلیها فی الفضل؟ قال:

الحجّ قال الله عزّ و جلّ: وَ لِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: لحجّه مقبوله خیر

ص: ۴۶

کن. فرمودند: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] رسول خدا است. و اقرار

به آنچه او از سوی خدا آورده است. و نمازهای پنجگانه، دادن زکات و روزه ماه رمضان، حجّ خانه خدا، پیروی از ولیّ ما و دشمنی با دشمنانمان و همراهی با راست گفتاران.

[۱۴۸۴]۳- فضیل یسار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شد: بر نماز و زکات و روزه و حجّ و ولایت. و برای چیزی فریاد زده نشد، آنسان که برای ولایت فریاد زده شد. ولی مردم آن چهار چیز را برگرفته، این- یعنی ولایت- را وارهاوندند.

[۱۴۸۵]۴- عزرمی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: سنگ های اجاق اسلام سه چیز است: نماز و زکات و ولایت. که هیچ کدام از آن ها جز با دوتای دیگر درست نمی شود.

[۱۴۸۶]۵- زراره از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شد: بر نماز و زکات و حجّ و روزه و ولایت. زراره گفته است: من گفتم: و کدام یک از آن ها برتر است؟ فرمودند: ولایت برتر است؛ زیرا که کلید آن ها است. و والی، همان راهنمای به سوی آن چهارتا است. من عرض کردم: و پس از آن، کدام برتر است؟ فرمودند: نماز، که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند:

نماز، ستون دینتان است. من گفتم: و پس از آن کدام یک؟ فرمودند: زکات؛ زیرا خدا آن را همدوش نماز کرده و پس از نماز آورده است. و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: زکات، گناهان را از میان می برد. من عرض کردم: و پس از آن، کدام یک برتر است؟ فرمودند: حجّ. خداوند عزّتمند فرمود: (و برای خدا به گردن مردم، حجّ این خانه است. کسی که بتواند راهی به سویش بیابد. و آن که کفر ورزد، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.) [آل عمران (۳): ۹۷] و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: یک حجّ پذیرفته شده، بهتر از بیست نماز نافله است.

ص: ۴۷

من عشرين صلاة نافله و من طاف بهذا البيت طوافا أحصى فيه أسبوعه و أحسن ركعته غفر الله له، و قال في يوم عرفه و يوم المزدلفة ما قال، قلت: فما ذا يتبعه؟ قال: الصّوم قلت: و ما بال الصّوم صار آخر ذلك أجمع؟ قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: الصّوم جنة من النار. قال: ثمّ قال: إنّ أفضل الأشياء ما إذا فاتك لم تكن منه توبه دون أن ترجع إليه فتؤدّيه بعينه، إنّ الصّلاه و الزّكاه و الحجّ و الولايه ليس يقع شيء مكانها دون أدائها و إنّ الصّوم إذا فاتك أو قصّرت أو سافرت فيه أدت مكانه أيّاما غيرها و جزيت ذلك الذّنب بصدقه و لا قضاء عليك و ليس من تلك الأربعة شيء يجزيك مكانه غيره، قال: ثمّ قال:

ذروه الأمر و سنامه و مفتاحه و باب الأشياء و رضا الرحمن الطّاعة للإمام بعد معرفته، إنّ الله عزّ و جلّ يقول: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا. أما لو أنّ رجلا قام ليله و صام نهاره و تصدّق بجميع ماله و حجّ جميع دهره و لم يعرف ولا يه وليّ الله فيواليه و يكون جميع أعماله بدلالته إليه، ما كان له على الله جلّ و عزّ حقّ في ثوابه و لا كان من أهل الإيمان، ثمّ قال: أولئك المحسن منهم يدخله الله الجنة بفضل رحمته.

[۱۴۸۷]۶- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن صفوان بن يحيى، عن عيسى بن السّريّ أبي اليسع قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني بدعائم الإسلام التي لا يسع أحدا التّقصير عن معرفه شيء منها الذي من قصر عن معرفه شيء منها فسد دينه و لم يقبل [الله] منه عمله و من عرفها و عمل بها صلح له دينه و قبل منه عمله و لم يضق به ممّا هو فيه لجهل شيء من الأمور جهله؟ فقال: شهادة أن لا إله إلا الله و الإيمان بأنّ محمّدا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و الإقرار بما جاء به من عند الله و حقّ في

ص: ۴۸

و کسی که بر این خانه هفت طوافش را بشمارد و دو رکعت آن را به خوبی بگذارد، خداوند او را می آمرزد. و درباره روز عرفه و روز مزدلفه نیز سخنانی فرمود. من عرض کردم: و به دنبال آن، کدام است؟ فرمودند: روزه. گفتم: چرا روزه در پایان همه قرار گرفته است؟ فرمودند: رسول خدا درود خدا بر او و بر خاندانش فرمود: روزه، سپر دوزخ است. زراره گوید: سپس حضرت فرمود:

همانا برترین چیزها آن است که چون از انجامش بازماندی توبه ای نداشته باشد، جز آن که بازگردی و همان را به انجام رسانی. درباره نماز و زکات و حجّ و ولایت هیچ چیزی جز انجام آن ها جایشان را نمی گیرد ولی روزه وقتی از توفوت شد یا کوتاهی کردی یا به مسافرت رفتی، به جایش روزه هایی جز آن روزه را به انجام رسانی و گنااهش را با صدقه جبران می کنی و دیگر، قضایی به گردنت نیست. درحالی که درباره آن چهار تا، چیزی جز خود آن ها، تو را کفایت نمی کند. سپس فرمودند: بالا و والاترین امر و کلید و در آن چیزها و نیز خشنودی خداوند مهربان، اطاعت از امام، پس از شناختن او است. خداوند عزّتمند می فرماید: (هرکس از رسول خدا اطاعت کند، از خداوند اطاعت کرده است و هرکس سر بیچد، ما تو را برای نگاهبانی شان نفرستاده ایم.) [نساء (۴): ۸۰]هان! اگر مردی شب به عبادت برخیزد و روز، روزه بدارد و همه اموالش را صدقه داده، همه عمرش را حجّ گزارد ولی، ولایت ولیّ خداوند را نشناسد تا از او پیروی کند و همه اعمالش به راهنمایی او باشد. او در پاداش خداوند شکوهمند حقّی ندارد و از اهل ایمان هم نیست. سپس فرمودند: خداوند از میان آنان نیکوکارشان را به احسان و آمرزش خویش، به بهشت می برد.

[۱۴۸۷]۶-عیسای سرّی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: برایم از پایه هایی از اسلام بفرماید که هیچ کسی نمی تواند در شناختن چیزی از آن ها کوتاهی کند. پایه هایی که هرکس در شناختن چیزی از آن ها کوتاهی کند، دینش تباه شده، [خداوند] کرداری را از او نمی پذیرد. و کسی که آن ها را بشناسد و عمل کند، سزاوار دینش شده و عملش از او پذیرفته می شود و ندانستن چیزی از امور دیگر او را در تنگنا نمی گذارد؟ فرمودند: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و ایمان به این که محمّد-درود خدا بر او و بر خاندانش فرستاده او است. و اقرار به آنچه او از سوی خداوند آورده است

ص: ۴۹

الأموال الرّكاه، و الولاية التي أمر الله عزّ و جلّ بها، ولاية آل محمّد صلّى الله عليه و اله و سلّم، قال:

فقلت له: هل فى الولاية شىء دون شىء فضل يعرف لمن أخذ به؟ قال: نعم قال الله عزّ وجلّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من مات و لا يعرف إمامه مات ميتة جاهليّة و كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و كان عليّاً عليه السّلام و قال الآخرون: كان معاوية، ثمّ كان الحسن عليه السّلام ثمّ كان الحسين عليه السّلام و قال الآخرون: يزيد بن معاوية و حسين بن عليّ و لا سواء و لا سواء قال: ثمّ سكت ثمّ قال: أزيدك؟ فقال له: حكم الأعور: نعم جعلت فداك قال: ثمّ كان عليّ بن الحسين ثمّ كان محمّد بن عليّ أبا جعفر؛ و كانت الشيعة قبل أن يكون أبو جعفر و هم لا يعرفون مناسك حجّهم و حلالهم و حرامهم حتّى صار النّاس يحتاجون إليهم من بعد ما كانوا يحتاجون إلى النّاس و هكذا يكون الأمر و الأرض لا تكون إلّا بإمام و من مات لا يعرف إمامه مات ميتة جاهليّة و أحوج ما تكون إلى ما أنت عليه إذ بلغت نفسك هذه- و أهوى بيده إلى حلقة- و انقطعت عنك الدّنيا تقول: لقد كنت على أمر حسن.

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن عيسى بن السّريّ أبي اليسع، عن أبى عبد الله عليه السّلام مثله.

[١٤٨٨]٧-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر، عن مثنى الحنّاط، عن عبد الله بن عجلان، عن أبى جعفر عليه السّلام قال:

بنى الإسلام على خمس: الولاية و الصّلاه و الزّكاه و صوم شهر رمضان و الحجّ.

[١٤٨٩]٨-عليّ بن إبراهيم، عن صالح بن السنديّ، عن جعفر بن بشير،

ص: ٥٠

و حقّى در اموال كه زكات است. و ولايتى كه خداوند عزّتمند به آن فرمان داده است كه ولايت خاندان محمّد-درود خدا بر او و بر خاندانش-است. راوى گويد: من عرض كردم: آيا درباره ولايت از كتاب يا سنّت فضيلتى هست كه براى كسى كه به آن چنگ زده، شناخته شده باشد؟ فرمودند: بله، خداوند عزّتمند مى فرمايد: (اى كسانى كه ايمان آورده ايد، از خداوند فرمان بريد و از رسول او و صاحبان امر از ميان خودتان، اطاعت كنيد.) [نساء (٤): ٥٩] و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: كسى كه امامش را نشناسد و بميرد، به مرگ جاهليّت مرده است. و امام، رسول خدا بود و امير مؤمنان عليه السّلام. ولى ديگران گفتند:

معاويه، امام بود. سپس حسن عليه السّلام بود و سپس حسين عليه السّلام. ولى ديگران گفتند:

يزيد معاويه. و [پس از حسين عليه السّلام] و حسين بن عليّ بود. ولى آن دو برابر نيست، برابر نيست. راوى گفته است: آن گاه حضرت خاموش شد و سپس فرمود: ادامه بدهم؟ حكم اعور به ايشان گفت: بله، جانم فدائيت. فرمودند: سپس على حسين بود و سپس ابو جعفر محمّد على. و پيش از آن كه ابو جعفر [عليه السّلام] امام شود، شيعة مناسك حجّ و حلال و حرامش را نمى شناخت تا ايشان امام شده، در دانش را برايشان گشود و مناسك حجّ و حلال و حرامشان را روشن كرد؛ آنسان كه مردم به آنان نيازمنند شدند، پس از آن كه آنان به مردم نيازمنند بودند. و امر امامت اين گونه است. و زمين جز با امام برقرار نيست. و

کسی که امامش را نشناخته، بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. و بیشترین نیازت به آنچه عقیده داری، وقتی است که جانت به این جا برسد-و با دست به گردنش اشاره کرد- و دنیا از تو ببرد، که می گویی: من بر امر نیکویی بودم.

این حدیث از طریق سلسله سند دیگری نیز روایت شده است.

[۱۴۸۸]۷-عبد الله عجلان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اسلام بر پنج [پایه] بنا شد: ولایت و نماز و زکات و روزه ماه رمضان و حج.

[۱۴۸۹]۸-فضیل از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اسلام بر پنج چیز

ص: ۵۱

عن أبان، عن فضیل، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

بنی الإسلام علی خمس: الصّلاه و الزّکاه و الصّوم و الحجّ و الولاية: و لم یناد بشیء ما نودی بالولاية یوم الغدير.

[۱۴۹۰]۹-علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن حماد بن عثمان، عن عیسی بن الشری قال:

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: حدّثنی عمّا بنیت علیه دعائم الإسلام إذا أنا أخذت بها زکی عملی و لم یضرنی جهل ما جهلت بعده، فقال: شهاده أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم و الإقرار بما جاء به من عند الله و حقّ فی الأموال من الزّکاه و الولاية التي أمر الله عزّ و جلّ بها و لایه آل محمّد صلّی الله علیه و اله و سلّم، فإنّ رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم قال: من مات و لا یعرف إمامه مات میتة جاهلیة، قال الله عزّ و جلّ:

□
أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ هَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ، إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَ مِنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ أَحْوَجَ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَاهُنَا-قال: و أهوى بيده إلى صدره، يقول حينئذ: لقد كنت على أمر حسن.

[۱۴۹۱]۱۰-عنه، عن أبي الجارود قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام:

يا ابن رسول الله هل تعرف مودّتي لكم و انقطاعي إليكم و موالاتي إياكم؟ قال: فقال: نعم قال: فقلت: فإنّي أسألك مسأله تجيبني فيها فإنّي مكفوف البصر قليل المشي و لا أستطيع زيارتكم كلّ حين قال: هات حاجتك قلت:

أخبرني بدينك الذي تدين الله عزّ و جلّ به أنت و أهل بيتك لأدين الله عزّ و جلّ

ص: ۵۲

بنا شد: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و برای چیزی فریاد زده نشد، آنسان که در روز غدیر برای ولایت فریاد زده شد.

[۱۴۹۰] ۹- عیسی‌ای سرّی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: به من بفرمایید پایه های اسلام بر چه چیزی بنا شده است که وقتی آن ها را برگیرم، کردارم پاک شود و ندانستن چیزهای دیگر به من زیان نزنند. فرمودند: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- رسول خدا است و اقرار به آنچه او از نزد خداوند آورده است و حقّی در اموال برای زکات و ولایتی که خدای عزّتمند به آن فرمان داده است که ولایت خاندان محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- است. و رسول خدا فرمود: هر کس امام خود را نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. و خدای شکوهمند فرموده است: (از خدا اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امر از میان خودتان، اطاعت کنید). [نساء (۴): ۵۹] که علی علیه السلام بود. و پس از او به حسن علیه السلام رسید و پس از او به حسین علیه السلام و پس از او به علی حسین، سپس به محمّد علی. و امر امامت بدین سان است. که زمین جز با امام درست نمی شود. و کسی که امامش را نشناسد و بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. و این بهترین چیزی است که هر یک از شما به شناختن آن نیاز دارد، وقتی جانش به این جا می رسد- و با دست به گردنش اشاره کرد- که در آن هنگام می گوید: من بر امر نیکویی بودم.

[۱۴۹۱] ۱۰- ابو جارود گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، آیا از محبّتم به شما و همراهی و پیروی ام از شما آگاهید؟ فرمودند: بله. عرض کردم: من از شما پرسشی دارم تا درباره اش پاسخی به من بفرمایید. که من نایبیم و نمی توانم در هر هنگام به زیارتتان بیایم. فرمود: سخنت را بگو. عرض کردم: برایم از دینتان بگوئید. دینی که شما و خاندانت با آن از خداوند شکوهمند فرمان می برید

ص: ۵۳

به، قال: إن كنت أقصرت الخطبة فقد أعظمت المسأله و الله لأعطينك ديني و دين آبائي الذي ندین الله عزّ و جلّ به: شهادة أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و الإقرار بما جاء به من عند الله و الولایه لوليتنا و البراءه من عدونا و التسليم لأمرنا و انتظار قائمنا و الاجتهاد و الورع

[۱۴۹۲] ۱۱- علی بن ابراهیم، عن صالح بن السنديّ، عن جعفر بن بشير، عن علی بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال:

سمعتہ يسأل أبا عبد الله عليه السلام فقال له: جعلت فداك أخبرني عن الدين الذي افترض الله عزّ و جلّ على العباد، ما لا يسعهم جهله و لا يقبل منهم غيره، ما هو؟ فقال: أعد عليّ فأعاد عليه، فقال: شهادة أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و إقام الصلاه و إيتاء الزّكاه و حجّ البيت من استطاع إليه سبيلا و صوم شهر رمضان، ثمّ سكت قليلا، ثمّ قال: و الولایه- مرتين- ثمّ قال: هذا الذي فرض الله على العباد و لا يسأل الزّبّ العباد يوم القيامة فيقول: ألا زدتنني على ما افترضت عليك؟ و لكن من زاد زاده الله، إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم سنّ سننا حسنه جميله ينبغى للناس الأخذ بها.

[۱۴۹۳] ۱۲- الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن محمّد بن جمهور، عن فضاله بن أيوب، عن أبي زيد الحلال، عن عبد الحميد بن أبي العلاء الأزديّ قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الله عزَّ وجلَّ فرض على خلقه خمسا فرخص في أربع ولم يرخص في واحده.

[۱۴۹۴]۱۳- عنه، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن إسماعيل الجعفي قال:

ص: ۵۴

تا من نیز به وسیله آن از خداوند فرمان برم. فرمودند: اگرچه مقدمه را کوتاه آوردی ولی پرسش بزرگی کردی. و به خدا سوگند دین خودم و پدرانم را که با آن از خداوند شکوهمند اطاعت می کنیم به تو می دهم: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرستاده او است و اقرار به آنچه او از جانب خداوند آورده است، دوستی با ولی ما و بیزاری از دشمنانمان، تسلیم در برابر فرمان ما و انتظار قائم مان و کوشش و پرهیزگاری.

[۱۴۹۲]۱۱- علی ابو حمزه گفت: شنیدم که ابو بصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: جانم فدایت! برایم از دینی بفرمایید که خداوند عزتمند بر بندگانش واجب کرده که بر آنان روا نیست به آن جاهل باشند و از ایشان جز آن پذیرفته نیست. فرمودند: دوباره بگو. او باز گفت. پس فرمود: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرستاده او است، به پا داشتن نماز، پرداختن زکات، گزاردن حج خانه خدا برای کسی که توانایی دارد و روزه ماه رمضان. آن گاه لختی خاموش شد و دوبار فرمود: و ولایت. سپس فرمود: این چیزی است که خداوند بر بندگان واجب کرده است. و پروردگار در روز قیامت از بندگانش نخواهد پرسید که چرا بیش از آنچه بر تو واجب کردم، عملی انجام ندادی؟ ولی هر کس چیزی بیفزاید، خدا نیز بر او می افزاید. رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- سنت های نیکویی نهاده که سزاوار است مردم به آن ها عمل کنند.

[۱۴۹۳]۱۲- عبد الحمید ابو علاء از دی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خدای عزتمند پنج چیز را بر آفریدگانش واجب کرد. در چهار تا از آن ها رخصت داد و در یکی نه.

[۱۴۹۴]۱۳- اسماعیل جعفی گفت: مردی با نامه ای به همراه، به نزد حضرت باقر علیه السلام

ص: ۵۵

دخل رجل علی ابي جعفر عليه السلام و معه صحيفه، فقال له أبو جعفر عليه السلام: هذه صحيفه مخاصم يسأل عن الدين الذي يقبل فيه العمل فقال: رحمك الله هذا الذي أريد، فقال أبو جعفر عليه السلام: شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمداً صلى الله عليه و اله و سلم عبده و رسوله و تقرّر بما جاء من عند الله و الولايه لنا أهل البيت و البراءه من عدونا و التسليم لأمرنا و الورع و التواضع و انتظار قائمنا فإن لنا دوله إذا شاء الله جاء بها.

[۱۴۹۵]۱۴- علی بن إبراهيم، عن أبيه و أبو علی الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار جميعا، عن صفوان، عن عمرو بن حريث قال:

دخلت علی ابي عبد الله عليه السلام و هو فی منزل أخيه عبد الله بن محمد فقلت له:

جعلت فداك ما حوّلك إلى هذا المنزل؟ قال: طلب التّزهه فقلت: جعلت فداك ألا أقصّ عليك ديني؟ فقال: بلى، قلت: أدين الله بشهادته أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أنّ محمّدا عبده و رسوله و أنّ السّاعه آتیه لا ريب فيها و أنّ الله يبعث من في القبور و إقام الصّلاه و إيتاء الزّكاه و صوم شهر رمضان و حجّ البيت و الولایه لعليّ أمير المؤمنين بعد رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و الولایه للحسن و الحسين و الولایه لعليّ بن الحسين و الولایه لمحمّد بن عليّ و لك من بعده صلوات الله عليهم أجمعين و أنّكم أئمتي عليه أحياء و عليه أموت و أدين الله به، فقال: يا عمرو هذا و الله دين الله و دين آبائي العذی أدين الله به في السّرّ و العلانيه، فاتّق الله و كفّ لسانك إلا من خير و لا تقل إنّي هديت نفسي بل الله هداك فأدّ شكر ما أنعم الله عزّ و جلّ به عليك و لا- تكن ممّن إذا أقبل طعن في عينه و إذا أدبر طعن في قفاه و لا- تحمل النّاس على كاهلك فإنّك أو شك- إن حملت النّاس على كاهلك- أن يصدّعوا شعب كاهلك.

ص: ۵۶

آمد. حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود: این نامهٔ مخاصم (مناظره گر) است. در آن از دینی پرسیده که عمل، در آن پذیرفته می شود. او عرض کرد. خدا شما را رحمت کند! برای همین آمده بودم. حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: گواهی به این که معبودی جز خداوند یگانه بی شریک نیست و محمّد-بر او و بر خاندانش سلام-بنده و فرستادهٔ او است و اقرار به آنچه او از جانب خداوند آورده است و دوستی با ما اهل بیت و بیزاری از دشمنانمان و گردن نهادن به فرمان ما و پرهیزگاری و فروتنی و انتظار برای قائم ما. که دولتی برای ما است که وقتی خدا بخواهد آن را می آورد.

[۱۴۹۵]۱۴- عمرو حرث گفت: به نزد حضرت صادق علیه السّلام که در خانهٔ برادرش عبد الله محمّد بود رفته و عرض کردم: جانم فدایت! چرا به این خانه آمده اید؟ فرمودند: برای تفریح. من عرض کردم: جانم فدایت! آیا دینم را برایتان باز نگویم؟ فرمود: چرا، بگو. من عرض کردم: من خدا را اطاعت می کنم با گواهی به این که معبودی جز خداوند یگانه بی شریک نیست و محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] بنده و فرستادهٔ او است و رستاخیز فرا خواهد آمد و تردیدی در آن نیست و خداوند مردگان را برمی انگیزد، برپایی نماز و دادن زکات و روزهٔ ماه رمضان و حجّ خانهٔ خدا و ولایت علی امیر مؤمنان پس از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و ولایت حسن و حسین و ولایت علی بن حسین و ولایت محمّد بن علی و ولایت تو پس از او- درودهای خداوند برایشان- و این که شما امامان من هستید. که بر این دین زنده ام و بر این دین می میرم و با آن از خدا اطاعت می کنم. حضرت فرمودند: ای عمرو! به خدا سوگند این دین خدا و دین پدران من است که من در نهان و آشکار با آن، از خدا فرمان می برم. پس از خدا پروا دار و جز در میان خوبان جلوی زبانت را بگیر و نگو که من خودم هدایت یافتم. بلکه خداوند تو را هدایت می کند. پس سپاس نعمتی را که خدا به تو داده، به جای آر و از کسانی مباش که وقتی می آیی، جلوی رویت زخم زبان می زنند و چون می روی، در پشت سرت. ولی مردم را بر گردنت هم سوار نکن که اگر مردم را بر گردنت سوار کنی، نزدیک باشد که استخوان شانه ات را بشکنند.

ص: ۵۷

[۱۴۹۶]۱۵- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن النّعمان، عن ابن مسکان، عن سلیمان بن خالد، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

ألا أخبرك بالإسلام أصله و فرعه و ذروه سنامه؟ قلت: بلى جعلت فداك قال: أمّا أصله فالصّلاه و فرعه الزّكاه و ذروه سنامه الجهاد، ثمّ قال: إن شئت أخبرتك بأبواب الخير؟ قلت: نعم جعلت فداك قال: الصّوم جنّه من النّار، و الصّدقه تذهب بالخطيئه، و قيام الرّجل فى جوف اللّيل بذكر الله، ثمّ قرأ عليه السّلام:

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ .

باب أنّ الإسلام يحقن به الدّم و تؤدّى به الأمانه و أنّ الثّواب على الإيمان

[۱۴۹۷] ۱-علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحكم بن أيمن، عن القاسم الصّيرفى شريك المفضّل قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: الإسلام يحقن به الدّم و تؤدّى به الأمانه و تستحلّ به الفروج؛ و الثّواب على الإيمان.

[۱۴۹۸] ۲-علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السّلام قال:

الإيمان إقرار و عمل، و الإسلام إقرار بلا عمل.

[۱۴۹۹] ۳-علی بن إبراهیم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن جميل بن درّاج قال:

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقَالَ لِي:

ص: ۵۸

[۱۴۹۶] ۱۵-سليمان خالد از حضرت باقر عليه السّلام روايت کرده که فرمودند: آیا به تو از اصل و شاخه و والاترين عظمت اسلام خير ندهم؟ من عرض کردم: چرا، جانم به فدایت! فرمودند: اصل آن، نماز است، شاخه اش زکات و والاترين عظمتش، جهاد است. سپس فرمود: می خواهی از درهای خير به تو خبر دهم؟ من عرض کردم: بله، جانم فدایت! فرمودند: روزه که سپری نگاهدارنده از آتش است، صدقه که گناه را می برد و از خواب برخاستن مرد در میانه شب برای یاد خدا. سپس این آیه را خواند: (پهلوی از بستر خواب برمی دارند). [سجده (۳۲): ۱۶]

با اسلام، خون حفظ می شود (و امانت بازگردانده می شود) ولی پاداش براساس ایمان است

[۱۴۹۷] ۱-قاسم صيرفى گفت: از حضرت صادق عليه السّلام شنیدم می فرماید: با اسلام خون حفظ شده و امانت ادا می گردد و زنان حلال می شوند ولی پاداش براساس ایمان است.

[۱۴۹۸] ۲-محمّد مسلم از یکی از دو صادقین عليهما السّلام روايت کرده که فرمودند:

ایمان، اقرار است و کردار، ولی اسلام، اقرار بی کردار است.

[۱۴۹۹]۳-جمیل درّاج گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم: (اعراب گفتند: ما ایمان آورده ایم. بگو ایمان نیاورده اید. بلکه بگویید: اسلام آوردیم که هنوز ایمان به دل هاتان داخل نشده است.) [حجرات (۴۹) ۱۴] فرمودند:

ص: ۵۹

ألا ترى أنّ الإيمان غير الإسلام.

[۱۵۰۰]۴-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن سفیان بن السمط قال:

سأل رجل أبا عبد الله عليه السّلام عن الإسلام و الإيمان، ما الفرق بينهما؟ فلم يجبه، ثمّ سأله فلم يجبه، ثمّ التقيا في الطّريق و قد أّزف من الرّجل الرّحيل، فقال له أبو عبد الله عليه السّلام: كأنّه قد أّزف منك رحيل؟ فقال: نعم فقال: فالقنى في البيت، فلقيه فسأله عن الإسلام و الإيمان، ما الفرق بينهما؟ فقال: الإسلام هو الظّاهر الّذى عليه النّاس: شهادة أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له و أنّ محمّدا عبده و رسوله و إقام الصّلاه و إيتاء الرّكاه و حجّ البيت و صيام شهر رمضان فهذا الإسلام. و قال: الإيمان معرفه هذا الأمر مع هذا فإن أقرّ بها و لم يعرف هذا الأمر كان مسلما و كان ضالّا.

[۱۵۰۱]۵-الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد جميعا، عن الوشاء، عن أبان، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

سمعت يقول: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا** فمن زعم أنّهم آمنوا فقد كذب و من زعم أنّهم لم يسلموا فقد كذب.

[۱۵۰۲]۶-أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن حكيم بن أيمن، عن قاسم شريك المفضّل قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: الإسلام يحقن به الدّم و تؤدّى به الأمانه و تستحلّ به الفروج؛ و الثّواب على الإيمان

ص: ۶۰

مگر نمی دانی که ایمان غیر از اسلام است.

[۱۵۰۰]۴-سفیان سمط گفت: مردی از حضرت صادق علیه السّلام درباره اسلام و ایمان پرسید که چه فرقی میان آن ها است؟ حضرت پاسخش نداد. دوباره پرسید.

حضرت پاسخی نداد. سپس در راه به هم برخوردند، درحالی که کوچ آن مرد نزدیک بود. حضرت صادق علیه السّلام به او فرمود: گویا کوچت نزدیک است؟ عرض کرد: بله. فرمود: در خانه به دیدارم بیا. او به خانه حضرت رفته، پرسید که فرق میان اسلام و ایمان چیست؟ فرمود: اسلام، همان ظاهری است که مردم دارند؛ گواهی به این که معبودی جز خداوند یگانه بی

شريك نيست و محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] بنده و فرستاده او است، برپايي نماز، دادن زكات، حجّ خانه خدا و روزه ماه رمضان. اين اسلام است. و فرمود: ايمان به همراه آن امور، شناختن اين امر [ولايت] است كه اگر به آن امور اقرار كند و اين امر را نشناسد، مسلمان، ولي گمراه است.

[۱۵۰۱] ۵- ابو بصير گفت: از حضرت باقر عليه السلام شنيدم كه درباره اين آيه (اعراب گفتند: ما ايمان آورديم. بگو شما ايمان نياورده ايد. بلكه بگوييد اسلام آورديم.) مي فرمايد: پس هر كس گمان كند آنان ايمان آوردند، دروغ گفته است. و هر كس بيندارد كه آنان اسلام نياوردند نيز، دروغ گفته است.

[۱۵۰۲] ۶- قاسم شريك مفضل گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم مي فرمايد:

با اسلام خون حفظ شده، امانت ادا مي شود و زنان حلال مي گردند ولي پاداش براساس ايمان است.

ص: ۶۱

باب أنّ الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان

[۱۵۰۳] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن سماعه قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني عن الإسلام و الإيمان أهما مختلفان؟ فقال:

إنّ الإيمان يشارك الإسلام و الإسلام لا يشارك الإيمان، فقلت: فصفهما لي، فقال: الإسلام: شهادة أن لا إله إلا الله و التّصديق برسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم، به حققت الدّماء و عليه جرت المناكح و المواريث و على ظاهره جماعه النّاس، و الإيمان: الهدى و ما يثبت في القلوب من صفة الإسلام و ما ظهر من العمل به، و الإيمان أرفع من الإسلام بدرجه، إنّ الإيمان يشارك الإسلام في الظّاهر و الإسلام لا يشارك الإيمان في الباطن و إن اجتمعا في القول و الصّفه.

[۱۵۰۴] ۲- عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن موسى بن بكر، عن فضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الإيمان يشارك الإسلام و الإسلام لا يشارك الإيمان.

[۱۵۰۵] ۳- عليّ، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج، عن فضيل بن يسار قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الإيمان يشارك الإسلام و لا يشاركه الإسلام، إنّ الإيمان ما وقر في القلوب و الإسلام ما عليه المناكح و المواريث و حقن الدّماء، و الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان

[۱۵۰۶] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الصّبّاح الكنانيّ قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أيهما أفضل: الإيمان أو الإسلام؟ فإن من قبلنا

ص: ٦٢

ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام شریک ایمان نیست

[١٥٠٣] ١- سماعه گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: به من از اسلام و ایمان بفرمایید که آیا دو چیز مختلفند؟ فرمودند: ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام شریک ایمان نیست. من عرض کردم: پس هر دو را برایم به وصف آورید. فرمودند: اسلام گواهی به نبودن معبودی جز خداوند و باور به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- است. که با اسلام خون ها حفظ شده، ازدواج ها و ارث ها روا می گردد. و توده مردم بر ظاهر آن هستند. ولی ایمان، هدایت است و آن چیزی از صفت اسلام که در دل ها پایدار شده است و نیز آنچه از عمل به اسلام ظاهر می شود. ایمان یک درجه از اسلام فزادتر است. همانا ایمان، در ظاهر با اسلام شریک است ولی اسلام در باطن، با ایمان شریک نیست. اگرچه در گفتار و وصف با هم باشند.

[١٥٠٤] ٢- فضیل یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان شریک نیست.

[١٥٠٥] ٣- فضیل یسار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با آن شریک نیست. ایمان آن است که در دل پایدار شود و اسلام چیزی است که بنابر آن ازدواج و ارث روا گشته، خون ها حفظ می شود. ایمان با اسلام شریک می شود ولی اسلام با ایمان شریک نمی شود.

[١٥٠٦] ٤- ابو الصّباح کنانی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کدام یک از

ص: ٦٣

يقولون: إنّ الإسلام أفضل من الإيمان، فقال: الإيمان أرفع من الإسلام، قلت:

فأوجدني ذلك، قال: ما تقول فيمن أحدث في المسجد الحرام متعمدا؟ قال:

قلت: يضرب ضربا شديدا قال: أصبت، قال: فما تقول فيمن أحدث في الكعبة متعمدا؟ قلت: يقتل، قال: أصبت ألا ترى أنّ الكعبة أفضل من المسجد و أنّ الكعبة تشرك المسجد و المسجد لا يشرك الكعبة و كذلك الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان.

[١٥٠٧] ٥- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد جميعا، عن ابن محبوب، عن عليّ بن رثاب، عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعتہ يقول: الإيمان ما استقرّ في القلب و أفضى به إلى الله عزّ و جلّ و صدّقه العمل بالطّاعه لله و التسليم لأمره و الإسلام ما ظهر من قول أو فعل و هو الهدى عليه جماعه النّاس من الفرق كلّها و به حققت الدّماء و عليه جرت المواريث و جاز النّكاح و اجتمعوا على الصّلاه و الزّكاه و الصّوم و الحجّ، فخرجوا بذلك من الكفر و أضيفوا إلى الإيمان، و الإسلام لا يشرك الإيمان و كذلك الإيمان يشرك الإسلام و هما في القول و الفعل يجتمعان، كما صارت الكعبه في المسجد و المسجد ليس في الكعبه و كذلك الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان و قد قال الله عزّ و جلّ: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسَلَمْنَا** **وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقُولِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ، قُلْتُ: فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْحُدُودِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: لَا، هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ وَ لَكِن لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا** ما يتقرّبان به إلى الله عزّ و جلّ،

ص: ۶۴

ایمان یا اسلام برتر است؟ همانا کسانی از ما می گویند که اسلام برتر از ایمان است. فرمودند: ایمان والاتر از اسلام است. من عرض کردم: این را برایم بیان کنید. فرمودند: چه نظری داری درباره کسی که از روی عمد در مسجد الحرام حدثی خارج کند؟ من عرض کردم: باید به سختی زده شود. فرمود: درست است. درباره کسی که در کعبه از روی عمد چنان کند، چه می گویی؟ من عرض کردم: او کشته می شود. فرمود: درست است. می گویی که کعبه برتر از مسجد است، کعبه شریک مسجد است و مسجد شریک کعبه نیست. ایمان نیز چنین است، که با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان شریک نیست.

[۱۵۰۷]۵-حمران اعین گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: ایمان آن است که در دل استوار شود و آن را به خداوند عزّتمند برساند و عمل به اطاعت خدا و سرسپاری به فرمانش آن را تصدیق کند. و اسلام آن است که از گفتار یا رفتار آشکار می شود. و همان است که گروه های مردم از هر فرقه ای بر آن هستند.

با آن، خون ها حفظ شده، ارث ها و ازدواج روا می شود. بر نماز و زکات و روزه و حجّ گرد آیند و از کفر بیرون آمده، به ایمان نزدیک شوند. اسلام با ایمان شریک نیست و ایمان با اسلام شریک است. و هر دو در گفتار و رفتار گرد می آیند. چنان که کعبه، مسجد است و مسجد، کعبه نیست. همین طور ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان شریک نیست. و خداوند شکوهمند فرموده است:

(اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو شما ایمان نیاورده اید ولی بگوئید: ما اسلام آوردیم.

که هنوز ایمان در دل های شما در نیامده است.) [حجرات (۴۹): ۴] و این سخن خدای عزّتمند درست ترین سخن است. من عرض کردم: آیا برای مؤمن در چیزی از فضایل و احکام و حدود و جز آن، نسبت به مسلمان، افزایشی هست؟ فرمودند: نه، هر دو در یک رویه قرار دارند ولی برای مؤمن نسبت به مسلمان در عمل و آنچه با آن به خداوند عزّتمند تقرّب جسته می شود، فضیلتی هست.

ص: ۶۵

قلت: أليس الله عزّ وجلّ يقول: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَلِهَا و زعمت أنّهم مجتمعون على الصّلاه و الزّكاه و الصّوم و الحجّ مع المؤمن؟ قال: أليس قد قال الله عزّ وجلّ: فَيُضَاعَفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً فالمؤمنون هم الذين يضاعف الله عزّ وجلّ لهم حسناتهم لكلّ حسنه سبعين ضعفا، فهذا فضل المؤمن و يزيده الله في حسناته على قدر صحّه إيمانه أضعافا كثيره و يفعل الله بالمؤمنين ما يشاء من الخير، قلت: رأيت من دخل في الإسلام أليس هو داخلا في الإيمان؟ فقال: لا و لكنّه قد أضيف إلى الإيمان و خرج من الكفر و سأضرب لك مثلا تعقل به فضل الإيمان على الإسلام، رأيت لو بصرت رجلا في المسجد أكنت تشهد أنّك رأيت في الكعبه؟ قلت: لا يجوز لي ذلك، قال:

فلو بصرت رجلا في الكعبه أكنت شاهدا أنّه قد دخل المسجد الحرام؟ قلت:

نعم قال: و كيف ذلك؟ قلت: إنّّه لا يصل إلى دخول الكعبه حتّى يدخل المسجد، فقال: قد أصبت و أحسنت، ثمّ قال: كذلك الإيمان و الإسلام.

باب آخر منه و فيه أنّ الإسلام قبل الإيمان

[١٥٠٨]١-عليّ بن إبراهيم، عن العباس بن معروف، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن حماد بن عثمان، عن عبد الرحيم القصير قال:

كتبت مع عبد الملك بن أعين إلى أبي عبد الله عليه السّلام أسأله عن الإيمان ما هو؟ فكتب إليّ مع عبد الملك بن أعين: سألت رحمك الله عن الإيمان، و الإيمان هو الإقرار باللسان و عقد في القلب و عمل بالأركان و الإيمان بعضه من بعض و هو دار و كذلك الإسلام دار و الكفر دار فقد يكون العبد مسلما قبل أن يكون مؤمنا و لا يكون مؤمنا حتّى يكون مسلما، فالإسلام قبل الإيمان و هو يشارك

ص: ٦٦

من عرض كردم: آیا چنین نیست که خداوند می فرماید: (هر کس نیکی کند، ده برابرش را ببیند). [انعام (٦): ١٦٠]

من پنداشتم که آنان بر انجام نماز و زکات و روزه و حجّ با مؤمن گردمی آیند؟ فرمودند: آیا چنین نیست که خداوند شکوهمند فرمود: (خداوند چندین برابر به او می دهد). [بقره (٢): ٢٤٥] پس مؤمنان کسانی هستند که خدای عزّتمند، نیکی هایشان را چندین برابر می کند. برای هر نیکی ای هفتاد برابر. این برتری مؤمن است. و خدا به اندازه درستی ایمانش، چندین برابر به نیکی هایش می افزاید و خداوند هر نیکی ای را که بخوهد برای مؤمنان انجام می دهد. من عرض كردم:

یعنی می فرماید هر کس به اسلام درآمده، چنان نیست که به ایمان درآمده باشد؟ فرمودند: نه، بلکه او به ایمان نزدیک شده و از کفر بیرون آمده است. برایت مثالی می زنم تا برتری ایمان بر اسلام را بفهمی. به من بگو اگر مردی را در مسجد الحرام ببینی، می توانی شهادت بدهی که او را در کعبه دیده ای؟ من عرض كردم: نه، این گواهی روا نیست. فرمودند: و اگر مردی را در کعبه دیدی آیا می توانی گواهی دهی که او به مسجد الحرام درآمده است؟ عرض كردم: بله، فرمودند: چگونه؟ عرض

کردم: او تا به مسجد الحرام داخل نشود، به کعبه نمی رسد. فرمودند:

درست است، آفرین. سپس فرمود: ایمان و اسلام هم چنین اند.

فصل دیگری از شراکت اسلام و ایمان و این که اسلام پیش از ایمان است

[۱۵۰۸]۱-عبد الرحیم قصیر گفت: من توسط عبد الملک اعین به حضرت صادق علیه السلام نامه نوشته، از ایشان پرسیدم که ایمان چیست؟ حضرت توسط عبد الملک اعین چنین به من نوشتند: خدایت بیامرزد. از ایمان پرسیدی. ایمان همان اقرار به زبان، سوگند دل و عمل به ارکان است. و بخشی از ایمان مبنی بر بخش دیگر است. ایمان خانه است. و همین طور، اسلام، خانه است و کفر، هم. و بنده، پیش از آن که مؤمن شود، مسلمان می شود و تا مسلمان نشود، مؤمن نمی شود. پس اسلام پیش از ایمان است و اسلام با ایمان، شریک است.

ص: ۶۷

الإيمان، فإذا أتى العبد كبيرة من كبائر المعاصي أو صغيرة من صغائر المعاصي التي نهى الله عزّ وجلّ عنها كان خارجاً من الإيمان، ساقطاً عنه اسم الإيمان، و ثابتاً عليه اسم الإسلام فإن تاب و استغفر عاد إلى دار الإيمان و لا يخرج به إلى الكفر إلاّ الجحود و الاستحلال: أن يقول للحلال هذا حرام و للحرام هذا حلال و دان بذلك، فعندها يكون خارجاً من الإسلام و الإيمان، داخل في الكفر، و كان بمنزله من دخل الحرم ثمّ دخل الكعبة و أحدث في الكعبة حدثاً فأخرج عن الكعبة و عن الحرم فضربت عنقه و صار إلى النار

[۱۵۰۹]۲-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران قال:

سألته عن الإيمان و الإسلام قلت له: أفرق بين الإسلام و الإيمان؟ قال:

فأضرب لك مثله؟ قال: قلت: أورد ذلك، قال: مثل الإيمان و الإسلام مثل الكعبة الحرام من الحرم قد يكون في الحرم و لا يكون في الكعبة و لا- يكون في الكعبة حتى يكون في الحرم و قد يكون مسلماً و لا- يكون مؤمناً و لا يكون مؤمناً حتى يكون مسلماً، قال: قلت: فيخرج من الإيمان شيء؟ قال: نعم قلت:

فيصيره إلى ما ذا؟ قال: إلى الإسلام أو الكفر. و قال: لو أنّ رجلاً دخل الكعبة فأفقت منه بوله أخرج من الكعبة و لم يخرج من الحرم، فغسل ثوبه و تطهر، ثمّ لم يمنع أن يدخل الكعبة، و لو أنّ رجلاً- دخل الكعبة فبال فيها معانداً أخرج من الكعبة و من الحرم و ضربت عنقه.

باب

[۱۵۱۰]۱-علی بن محمد، عن بعض أصحابه، عن آدم بن إسحاق، عن

ص: ۶۸

چون بنده گناه بزرگ یا کوچکی که خدای عزّتمند از آن ها بازداشته بود انجام دهد، از ایمان بیرون می رود. نام ایمان از او می افتد ولی نام اسلام می ماند. که اگر توبه کرده، آمرزش بخواند، به خانه ایمان بازمی گردد. و جز انکار و حلال شمردن- این که به حلال بگویند، این حرام است و به حرام بگویند این حلال است و این سخن نادرست را باور دارد- او را به سوی کفر نمی برد. در چنان صورتی است که او از اسلام و ایمان بیرون رفته، به کفر درمی آید. او همچون کسی است که به حرم داخل شده، سپس به کعبه رفته و در آن جا حدثی خارج کرده است، که او را از کعبه و از حرم بیرون کرده، گردنش را می زنند و [از آن جا] به دوزخ می رود.

[۱۵۰۹] ۲- سماعه مهران گفته است: از حضرت درباره ایمان و اسلام پرسیدم که آیا میان آن ها فرقی هست؟ فرمودند: آیا برای مثالی بزنم؟ من عرض کردم:

بفرمایید. فرمودند: حکایت ایمان و اسلام مانند کعبه و حرم است. گاهی شخصی در حرم است و در کعبه نیست و [گاهی] در کعبه نیست تا در حرم باشد. و گاهی شخص مسلمان است و مؤمن نیست و تا مسلمان نباشد مؤمن نمی شود. من عرض کردم: چیزی هست که شخص را از ایمان بیرون ببرد؟ فرمودند: بله. من عرض کردم: به کجا می برد؟ فرمودند: به اسلام یا کفر. و فرمودند: اگر مردی به کعبه رفته، ناگاه بولش بریزد، او را از کعبه بیرون می کنند ولی از حرم، نه. آن گاه او جامه اش را می شوید و پاک می شود. و پس آنگاه از ورودش به کعبه جلوگیری نمی کنند. ولی اگر مردی به کعبه رفته، از روی دشمنی در آن بول کند، او را از کعبه و از حرم بیرون کرده، گردنش را می زنند.

فصل

[۱۵۱۰] ۱- محمد سالم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا مردمی

ص: ۶۹

عبد الرزاق بن مهران، عن الحسين بن ميمون، عن محمد بن سالم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ [أ] ناسا تكلموا في هذا القرآن بغير علم و ذلك أَنَّ الله تبارك و تعالی يقول: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ الْآيَةُ، فالمنسوخات من المتشابهات؛ و المحكمات من الناسخات، إِنَّ الله عزّ و جلّ بعث نوحا إلى قومه: أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ وَ أَطِيعُوا نَجْمَ دَعْوَاهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ حده و أن يعبدوه و لا يشركوا به شيئا، ثم بعث الأنبياء عليهم السلام على ذلك إلى أن بلغوا محمدا صلى الله عليه و اله و سلم فدعاهم إلى أن يعبدوا الله و لا يشركوا به شيئا و قال: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ، اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ فبعث الأنبياء إلى قومهم بشهادة أن لا إله إلا الله و الإقرار بما جاء [به] من عند الله فمن آمن مخلصا و مات على ذلك أدخله الله الجنة بذلك و ذلك أَنَّ الله ليس بظلام للعبيد و ذلك أَنَّ الله لم يكن يعذب عبدا حتى يغظ عليه في القتل و المعاصي التي أوجب الله عليه بها النار لمن عمل بها، فلما استجاب لكل نبي من استجاب له من قومه من المؤمنين، جعل لكل نبي منهم شرعه و منهاجا و الشرعه و المنهاج سبيل و سنه و قال الله لمحمد صلى

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَالْه وَ سَلَّمَ إِذْ نَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَلِمًا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَمَرَ كُلَّ نَبِيٍّ بِالْأَخْذِ بِالسَّبِيلِ وَالسَّبِيلَ وَالسَّبِيلَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

ص: ٧٠

درباره قرآن، به نادانی سخن راندند. با آن که خداوند پاک و والا می فرماید: (او کسی است که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. بخشی از آن آیه هایی محکم است که اساس کتابند و دیگر آیه های متشابه. و کسانی که در دل هاشان میلی به کج روی است، برای تأویل آن ها و فتنه انگیزدن، از آیه های متشابه پیروی می کنند، درحالی که تأویل آن را جز خدا نمی داند. . . .) [آل عمران (۳): ۷] و آیه های نسخ شده از متشابهاتند و آیه های نسخ کننده، از محکّمات. خداوند نوح را به سوی مردمش برانگیخت که (خدا را بندگی کرده، از او پروا دارند و از من فرمان برند). [نوح (۷۱): ۳] سپس او آنان را به سوی خداوند یگانه خواند تا او را بندگی کنند و چیزی را شریکش قرار ندهند. و پیامبران علیهم السلام را بدین سان برانگیخت تا به محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- رسید و او آنان را به بندگی خداوند و شریک قرار ندادن چیزی برای او دعوت کرد. و فرمود: (برای شما آیینی مقرّر کرد که نوح را به آن سفارش کرده بود. و آنچه ما به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین را برپا داشته، در آن تفرقه نکنید. بر مشرکان گران است آنچه که تو آنان را به آن فرامی خوانی. خداوند برای این کار، هر که را بخواهد، برمی گزیند. و کسی را که به سوی او باز گردد، هدایت می کند.) [شورا (۴۲): ۱۳] پس خداوند پیامبران را برای گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و اقرار به آنچه از نزد خداوند آمده است، به سوی مردمشان فرستاد تا هر کس پاکدلانه ایمان آورده، بر آن ایمان بمیرد، خداوند او را به سبب آن ایمان به بهشت ببرد؛ زیرا خداوند به بندگانش ستم نمی کند. و زیرا خداوند بنده ای را کیفر نمی دهد تا در قتل و گناهی که بر آن ها دوزخ را واجب کرده است، برای انجام دهنده اش سخت بگیرد. و چون هر پیامبری را مؤمنان قرمش پاسخ دادند، برای هر پیامبری شریعت و روشی نهاد.

و شریعت و روش، همان راه و سنت است. و خداوند به محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: (همانا ما به تو وحی کردیم چنان که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم.) [نساء (۴): ۱۶۳] و هر پیامبری را به چنگ زدن به راه و سنت خود فرمان داد و از سنت و راهی که خداوند عزّت مند به موسی علیه السلام فرمان داد قرار داد

ص: ۷۱

بها موسی علیه السلام آن جعل الله علیهم السبب و كان من اعظم السبب و لم يستحلّ أن يفعل ذلك من خشية الله، أدخله الله الجنة و من استخفّ بحقه و استحلّ ما حرّم الله عليه من العمل الذي نهاه الله عنه فيه أدخله الله عزّ و جلّ النار و ذلك حيث استحلّوا الحيتان و احتبسوها و أكلوها يوم السبب، غضب الله عليهم من غير أن يكونوا أشركوا بالرّحمن و لا شكّوا في شيء ممّا جاء به موسى عليه السلام قال الله عزّ و جلّ: وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ شَرْعَهُ وَ مِنْهَا جَا فَعَدِمَتِ السَّبْتِ الَّذِي أَمَرُوا بِهِ أَنْ يَعْظُمُوهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَ عَامَّهُ مَا كَانُوا عَلَيْهِ مِنَ السَّبِيلِ وَالسَّبِيلَ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُوسَى، فَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ عِيسَى أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ وَ إِنْ كَانَ الَّذِي جَاءَ بِهِ النَّبِيُّونَ جَمِيعًا أَنْ لَا يَشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الْه وَ سَلَّمَ وَ هُوَ بِمَكَّةَ

عشر سنين فلم يمت بمكّه في تلك العشر سنين أحد يشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً صلى الله عليه و اله و سلم رسول الله إلا أدخله الله الجنة بإقراره و هو إيمان التصديق و لم يعدب الله. أحدا ممن مات و هو متبع لمحمد صلى الله عليه و اله و سلم على ذلك إلا من أشرك بالرحمن و تصديق ذلك أن الله عز و جل أنزل عليه في سورة بنى إسرائيل بمكّه و قضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه و بالوالدين إحساناً إلى قوله تعالى إنه كان عبداً ذليلاً خبيراً بصيراً أديباً و عظه و تعليم و نهى خفيف و لم يعد عليه و لم يتواعد على اجتراح شيء مما نهى عنه و أنزل نهياً عن أشياء حذر عليها و لم يغلظ فيها و لم يتواعد عليها و قال: و لا تقتلوا أولادكم خشية إملاق نحن نرزقهم و إياكم إن قتلهم كان خطأً كبيراً و لا تقربوا الزنى إنه كان فاحشاً و ساء سبيلاً و لا تقتلوا

ص: ٧٢

شنبه بود. کسی که شنبه را بزرگ می داشت و از پروای خدا آن را حلال نمی شمرد خداوند او را به بهشت می برد و کسی که حق آن روز را گرامی نداشته، آنچه را خداوند در آن روز حرام کرده بود، حلال می کرد، خداوند عزتمند او را به دوزخ می برد. و آن هنگامی بود که ماهیان را حلال شمرده و روز شنبه آن ها را حبس کرده، خوردند. که خداوند بر آنان خشم گرفت. بی آن که آنان به خداوند شریک گرفته یا در چیزی از آنچه موسی علیه السلام آورده بود، تردید کنند.

خداوند شکوهمند فرموده است: (و شما می شناسید کسانی از خودتان را که درباره شنبه تعدی کردند و ما به آنان گفتیم: بوزینه هایی رانده شده باشید.) [بقره (۲)]:

[۶۵] سپس خداوند عیسی علیه السلام را برای گواهی به نبودن معبودی جز خداوند و گرفتن اقرار به آنچه از نزد خدا آورده است فرستاد. و برایشان شریعت و روشی نهاد و شنبه ای را که پیش از آن به بزرگداشتش فرمان داده بود و نیز همه راه و سنت هایی را که موسی علیه السلام آورده بود، نقض کرد. پس کسی که از راه عیسی علیه السلام پیروی نکند، خداوند او را به دوزخ می برد و اگرچه آنچه همه پیامبران آورده اند این است که برای خداوند چیزی را شریک قرار ندهید. سپس خداوند محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- را برانگیخت. او ده سال در مکه بود و در این ده سال کسی که گواهی داده معبودی جز خداوند نیست و محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرستاده او است خداوند او را با آن اقرارش که همان ایمان باور است به بهشت برد و هیچ یک از به گوررفتگان پیرو محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- را کیفر نکرد، جز کسی را که برای خداوند شریک گرفت. و شاهدش آیه ای است که خداوند عزتمند در مکه و در سوره بنی اسرائیل بر او فرود فرستاد: (و پروردگارت فرمان داد که جز او را بندگی نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید... که او به بندگانش آگاه و بینا است...).

[اسراء (۱۷): ۲۳ تا ۳۰] که موضوعش ادب و پند و آموزش و نهی ای سبک است. و تهدیدی ندارد و بر انجام چیزی از آنچه نهی کرده، و عده کیفر نداده است. از برخی چیزها نهی کرده و پرهیز داده ولی سخت نگرفته و وعده کیفر نداده و فرموده است: (و فرزندانتان را از ترس تهیدستی نکشید. ماییم که آنان و شما را روزی می دهیم. همانا کشتن آنان، گناهی بزرگ است. و گرد زنا نگردید که کاری بسیار زشت و شیوه ای ناپسند است. و جانی را که خدا محترم شمرده، جز به حق نکشید.

ص: ٧٣

الْأَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَصَدَّقْتُمَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ

بزرگ ایمان نمی آورد.) [حاقه (۶۹): ۲۵ تا ۳۳] که این هم مشرک است. و در سوره طسم نازل کرد: (و دوزخ برای گمراهان آشکار شده، به آنان گفته می شود: کجایند آنچه شما بندگی شان می کردید. که غیر از خداوند بودند. آیا شما را یاری می کنند یا خودشان یاری می شوند. آن گاه آنان و گمراهان به رو در آتش می افتند. و نیز همه سربازان ابلیس.) [شعرا (۲۶): ۹۱ تا ۹۵] سربازان ابلیس که فرزندان شیطان اویند. و این سخنش که: (و ما را جز مجرمان گمراه نکردند.) [شعرا (۲۶): ۹۹] یعنی

ص: ۷۵

المشركين الذين اقتدوا بهم هؤلاء فاتبعوهم على شركهم و هم قوم محمّد صلى الله عليه و اله و سلم ليس فيهم من اليهود و النصارى أحد و تصديق ذلك قول الله عزّ و جلّ: كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ أَكْذَبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ لَيْسَ فِيهِمْ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالُوا: عَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ وَ لَا النَّصَارَى الَّذِينَ قَالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ، سَيَدْخُلُ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى النَّارَ وَ يَدْخُلُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَعْمَالِهِمْ؛ وَ قَوْلِهِمْ: وَ أَصْلَنَا إِلَّا الْمَجْرُمُونَ إِذْ دَعَوْنَا إِلَى سَبِيلِهِمْ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ حِينَ جَمَعَهُمُ إِلَى النَّارِ: قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لَأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَصْلُونا فَأْتِيهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ وَ قَوْلِهِ: كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا إِذَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا بَرِيءٌ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ لَعْنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، يَرِيدُ بَعْضُهُمْ أَنْ يَحْجَّ بَعْضًا رَجَاءَ الْفَلَجِ فَيَفْلَتُوا مِنْ عَظِيمٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ بِأَوَّانٍ بَلَوِي وَ لَا اخْتِبَارٍ وَ لَا قَبُولَ مَعْذَرَةٍ وَ لَا تَحِينَ نَجَاهِ وَ الْآيَاتِ وَ أَشْبَاهَهُنَّ مِمَّا نَزَلَ بِهِ بِمَكَّةَ وَ لَا يَدْخُلُ اللَّهُ النَّارَ إِلَّا مُشْرِكًا، فَلَمَّا أذن الله لمحمد صلى الله عليه و اله و سلم في الخروج من مكة إلى المدينة بنى الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً صلى الله عليه و اله و سلم عبده و رسوله و إقام الصلوة و إيتاء الزكاة و حج البيت و صيام شهر رمضان و أنزل عليه الحدود و قسمه الفرائض و أخبره بالمعاصي التي أوجب الله عليها و بها النار لمن عمل بها و أنزل في بيان القاتل: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا وَ لَا يَلْعَنُ اللَّهُ مُؤْمِنًا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا وَ كَيْفَ يَكُونُ فِي الْمَشِيئَةِ وَ قَدْ أَلْحَقَ بِهِ -حِينَ جَزَاهُ جَهَنَّمَ- الْغَضَبَ وَ اللَّعْنَ وَ قَدْ بَيَّنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَلْعُونُونَ فِي كِتَابِهِ؟ وَ أَنْزَلَ فِي

ص: ۷۶

مشرکانی که ایشان-در شرکشان-از آنان پیروی کردند، و آنان قوم محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-هستند که کسی از یهود و نصارا در میان شان نیست. و شاهدش، این سخن خدای عزّتمند است: (پیش از آن ها قوم نوح تکذیب کردند.) [ص (۳۸): ۱۲] (یاران آیکه تکذیب کردند.) [شعراء (۲۶): ۱۷۶]، (قوم لوط تکذیب کردند.) [شعراء (۲۶): ۱۷۶] که نه یهود در میانشان است، همان کسانی که گفتند:

عزیر پسر خدا است. و نه نصارا که می گفتند: مسیح پسر خدا است. خداوند یهود و نصارا را به دوزخ خواهد برد و او هر قومی را به سبب کردارهایشان به دوزخ می برد. و این که گفتند: (و ما را جز مجرمان گمراه نکردند.) یعنی ما را به راهشان فرا خواندند. این سخن خداوند شکوهمند است که درباره آنان وقتی به سوی دوزخ گردشان آورده فرمود: (امت پس آمده، درباره امت پیش آمده می گویند: پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند. به آنان-در دوزخ-کیفری دوچندان بده.) [اعراف (۷): ۳۸] و این آیه که (هرگاه امتی داخل شود، امت دیگر را نفرین می کند تا هنگامی که همگی در آن جا گرد آیند.) [اعراف (۷): ۳۸] یکی از دیگری بیزار می جوید، دیگری نفرین می کند. و یکی می خواهد به امید چیره شدن با دیگری جدل کند و

از گرفتاری بزرگی که به آن دچار شده رها شود. درحالی که نه هنگام آزمایش و امتحان و پذیرش بهانه است و نه هنگام نجات. و این آیه ها و نظایر آن در مکه نازل شد و خداوند جز مشرک را به دوزخ نمی برد. وقتی خداوند به محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-اجازه داد که از مکه به مدینه برود اسلام را بر پنج چیز بنا کرد: گواهی به نبودن معبودی جز خداوند و این که محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-بنده و فرستاده او است، بپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا و روزه ماه رمضان. و حدود و تقسیم ارث را هم نازل کرده، به گناهایی که خداوند بر آن ها و به سبب آن ها بر عمل کنندگانش آتش را واجب کرده، آگاهش ساخت. و درباره قاتل فرمود: (و هرکس از روی عمد مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ جاودان و خشم خداوند است. خداوند او را لعنت کرده، برایش کیفری بزرگ فراهم می کند.) [نساء (۴): ۹۳] درحالی که خدا مؤمن را لعنت نمی کند.

خداوند شکوهمند فرموده است: (همانا خداوند کافران را لعنت کرده، آتشی سوزان برایشان فراهم کرده است. که جاودانه در آن می مانند و دوست و یآوری نمی یابند.) [احزاب (۳۳): ۶۴ و ۶۵] و چگونه موضوع کشتن به خواست خدا سپرده شود [که اگر خواهد عذاب کند و اگر خواهد بیامرزد] درحالی که قاتل را-وقتی در دوزخ کیفر می دهد-به خشم و لعنت پیوسته داشته و در کتابش از لعنت شدگان شمرده است؟

ص: ۷۷

مال الیتیم من أکله ظلماً: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصِفُونَ سَعِيرًا وَ ذَلِكَ أَنْ آكَلَ مال الیتیم یجىء یوم القیامه و النار تلتهب فی بطنه حتی یرج لهب النار من فیه حتی یرفه کل أهل الجمع أنه آکل مال الیتیم و أنزل فی الکیل و یل للمطففین و لم یجعل الویل لأحد حتی یسمیه کافرا، قال الله عز و جل: فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ وَ أَنْزَلَ فِي الْعَهْدِ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَةً أَنَّهُمْ تَمَنَّا قَلِيلًا - أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُرَكِّبُهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ الْخَلَاقُ: النَّصِيبُ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي الْآخِرَةِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ أَنْزَلَ بِالْمَدِينَةِ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يَسْمِ اللَّهُ الزَّانِي مُؤْمِنًا وَ لَا- الزَّانِيَةُ مُؤْمِنَةً وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- لَيْسَ يَمْتَرِي فِيهِ أَهْلُ الْعِلْمِ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا- يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ؛ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خَلَعَ عَنْهُ الْإِيمَانَ كَخَلْعِ الْقَمِيصِ، وَ نَزَلَ بِالْمَدِينَةِ وَ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا- الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مَا كَانَ مَقِيمًا عَلَى الْفَرِيهَةِ مِنْ أَنْ يَسْمَى بِالْإِيمَانِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ مُنَافِقًا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ جَعَلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَوْلِيَاءِ إِبْلِيسَ، قَالَ: إِلَّا- إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ وَ جَعَلَهُ مَلْعُونًا فَقَالَ: إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ

ص: ۷۸

و درباره مال یتیم و کسی که آن را به ستم بخورد نازل کرده که (همانا کسانی که مال یتیمان را به ستم می خورند، در حقیقت آتشی می بلعند و به زودی به دوزخ می افتند.) [نساء (۴): ۱۰] و این بدین جهت است که مال یتیم خور درحالی که در

شکمش آتشی شعله می کشد، به رستاخیز وارد می شود. آنسان که شعله آتش از دهانش بیرون می آید و همه حاضران می فهمند که او مال یتیم خور است. و درباره پیمانانه کردن نازل کرد: (وای بر کم فروشان.) [مطففین (۸۳): ۱] وای [ویل] را جز بر کسانی که کافر نامید، ننهاد. خداوند عزتمند فرموده است: (وای بر کافران از مشاهده روز بزرگ.) [مریم (۱۹): ۳۷] و درباره پیمان نازل کرد: (همانا کسانی که پیمان خداوند و سوگندهاشان را به بهایی اندک می فروشند، در آخرت بی آبرویند. و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید. به آنان ننگریسته، پاکشان نمی گرداند و کیفری دردناک هم دارند.) [آل عمران (۳): ۷۷] و خلاق بهره و نصیب است. و کسی که در سرای واپسین بهره ای ندارد با چه چیزی به بهشت برود. و [خداوند] در مدینه نازل فرمود: (مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد. و آن همسری بر مؤمنان حرام گشته است.) [نور (۲۴): ۴] که نه زناکار مرد، مؤمن نامیده شده و نه زناکار زن، مؤمنه. و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: -و دانشمندان درباره این سخن اختلاف ندارند- زناکار هنگامی که زنا می کند، مؤمن نیست و دزد وقتی دزدی می کند، مؤمن نیست؛ زیرا او وقتی آن را انجام می دهد، ایمان از او جدا می شود، همچون کنده شدن پیراهن از بدن. و در مدینه نازل شد: (و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد نمی آورند، هشتاد تازیانه به آن ها زده، هرگز گواهی شان را نپذیرید. و آنان همان فاسقانند. مگر کسانی که پس از آن توبه کرده، به صلاح آیند که همانا خداوند آمرزنده ای مهربان است.) [نور (۲۴): ۴] و [۵] که خداوند او را تا وقتی بر آن افترا است، مؤمن نمی نامد. خداوند عزتمند فرموده است: (آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است؟ برابر نیستند.) [سجده (۳۲): ۱۸] او را منافق قرار داده است. خداوند عزتمند فرمود: (منافقان همان فاسقانند.) [توبه (۹):]

[۶۷] و منافق را از یاران ابلیس قرار داد، فرمود: (جز ابلیس که از جئیان بود و از فرمان پروردگارش به بیراهه رفت.) [کهف (۱۸): ۵۰] او را لعنت شده قرار داد و فرمود:

(همانا کسانی که زنان پاکدامن ناآگاه مؤمن را متهم کنند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند

ص: ۷۹

لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ لِيَسْتَشْهَدَ الْجَوَارِحُ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا وَ سوره. التور أنزلت بعد سورة النساء و تصديق ذلك أن الله عزَّ و جلَّ أنزل عليه في سورة النساء وَ اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ، الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ .

[۱۵۱۱] ۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن محمد بن فضيل، عن أبي الصِّبَّاح الكناني، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قيل لأمير المؤمنين عليه السّلام: من شهد أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كان مؤمنا؟ قال: فأين فرائض الله؟ قال: و سمعته يقول: كان عليّ عليه السّلام يقول: لو كان الإيمان كلاما لم ينزل فيه صوم و لا صلاة و لا حلال و لا حرام. قال: و قلت لأبي جعفر عليه السّلام: إنّ عندنا قوما يقولون: إذا شهد أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فهو مؤمن، قال: فلم يضربون الحدود و لم تقطع أيديهم؟ و ما خلق الله عزّ و جلّ خلقا أكرم على الله عزّ و جلّ من المؤمن، لأنّ الملائكة خدام المؤمنين و أنّ جوار الله للمؤمنين و أنّ الجنّة للمؤمنين و أنّ الحور العين

ص: ٨٠

و كيفرى بزرگ دارند. در روزى كه زبان و دست و پایشان به آنچه مى كردند، گواهی دهند.) [نور (٢٤): ٢٣ و ٢٤] و اعضاى بدن بر مؤمن گواهی نمى دهند. فقط بر كسى گواهی مى دهند كه فرمان كيفر برايش ثابت شده است. ولى نامه مؤمن، به دست راستش داده مى شود. خداوند شكوهمند فرموده است: (و اما كسانى كه نامه عملشان به دست راستشان داده شود، نامه شان را مى خوانند و ذره اى ستم نینند.) [اسرا (١٧): ٧١] و سوره نور پس از سوره نساء نازل شده است. و شاهدش آن كه خداوند عزّتمند در سوره نساء چنین نازل كرد: (و زنانى از شما كه آن كار بسیار زشت را انجام داده اند، برايشان چهار شاهد را به گواهی بخواهید. اگر گواهی دادند، آنان را در خانه هاشان نگاه دارید تا مرگشان فرارسد يا خدا راهى برايشان قرار دهد.) [نساء (٤):

١٥] و آن راه همان است كه خدای عزّتمند فرموده است: (سوره اى را نازل كرده، و اجبش ساختيم و در آن آيه هاى روشن نازل كرديم شايد به ياد آوريد. زناكار مرد و زن را به هر كدام، صد تازيانه بنزيد. و درباره دين خدا به آنان دلسوزى نكنيد، اگر به خدا و واپسين روز، ايمان داريد. و بايد گروهى از مؤمنان كيفرشان را شاهد باشند.) [نور (٢٤): ١ و ١٢]

[١٥١١] ٢- ابو الصّباح كنانى از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده كه به امير مؤمنان عليه السّلام گفتند: آيا هر آن كس كه گواهی دهد كه معبودى جز خداوند نيست و محمّد - درود خدا بر او و بر خاندانش - رسول خدا است مؤمن است؟ فرمودند: پس واجبات خدا چه مى شود؟ راوى گفته است: و از ايشان شنيدم كه على عليه السّلام مى فرمود: اگر ايمان تنها گفتن [شهادتين] بود، روزه و نماز و حلال و حرام درباره اش نازل نمى شد. ابو الصّباح كنانى گفته است: من به حضرت باقر عليه السّلام عرض كردم: همانا نزد ما مردمى هستند كه مى گویند: وقتى كسى گواهی دهد كه معبودى جز خداوند نيست و محمّد - درود خدا بر او و بر خاندانش - رسول خدا است، مؤمن است. فرمودند: پس [اگر چنین است] به چه سبب [اگر دزدى كنند] بر آنان حدّ زده شده، دستانشان بريده مى شود؟!

خداوند شكوهمند آفریده اى گرامى تر از مؤمن نيافریده است؛ زيرا فرشتگان هم خدمت گزاران مؤمنان اند. و همانا همسايگى خداوند، بهشت و حور العين براى

ص: ٨١

للمؤمنين، ثم قال: فما بال من جحد الفرائض كان كافرا؟

[۱۵۱۲]۳-علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن سلام الجعفی قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الإيمان فقال: الإيمان أن يطاع الله فلا يعصى.

باب فى أنّ الإيمان مَبْثُوثٌ لجوارح البدن كلّها

[۱۵۱۳]۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن بريد قال: حدّثنا أبو عمرو الزبيری عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: أيها العالم أخبرني أي الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما لا يقبل الله شيئاً إلا به، قلت: وما هو؟ قال: الإيمان بالله الذي لا إله إلا هو أعلى الأعمال درجة وأشرفها منزله وأسناها حظاً، قال: قلت: ألا- تخبرني عن الإيمان، أقول هو و عمل أم قول بلا عمل؟ فقال: الإيمان عمل كلّهُ والقول بعض ذلك العمل، بفرض من الله بين في كتابه، واضح نوره، ثابتة حجّته، يشهد له به الكتاب و يدعو إليه، قال: قلت: صفه لى جعلت فداك حتّى أفهمه، قال: الإيمان حالات و درجات و طبقات و منازل، فمنه التّام المنتهى تمامه و منه النّاقص البين نقصانه و منه الرّاجح الرّائد رجحانه، قلت: إنّ الإيمان لیتّم و ينقص و يزيد؟ قال: نعم قلت: كيف ذلك؟ قال: لأنّ الله تبارك و تعالى فرض الإيمان على جوارح ابن آدم و قسّمه عليها و فرقه فيها فليس من جوارحه جارح إلاّ و قد و كلت من الإيمان بغير ما و كلت به أختها، فمنها قلبه الذى به يعقل و يفقه و يفهم و هو أمير بدنه الذى لا ترد الجوارح و لا تصدر إلاّ عن رأيه و أمره و منها

عيناه اللتان يبصر بهما و أذناه اللتان يسمع بهما و يدها اللتان يبطش بهما

ص: ۸۲

مؤمنان است. سپس فرمودند: پس چرا کسی که واجبات را انکار کند، کافر است؟

[۱۵۱۲]۳-سلام جعفی گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره ایمان پرسیدم، فرمودند: ایمان، آن است که از خداوند فرمان برند و نافرمانی نکنند.

ایمان بین همه اعضاى بدن پخش شده است

[۱۵۱۳]۱-ابو عمرو زبیری گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ای دانشمند، به من بگو چه کرداری نزد خداوند برتر است؟ فرمودند: کرداری که خداوند چیزی را جز به سبب آن نپذیرد. عرض کردم: آن چیست؟ فرمودند: ایمان به خدایی که معبودی جز او نیست. بلند درجه ترین کردار، والاترینشان از جهت جایگاه و بالاترینشان از جهت بهره است. راوی گوید: من عرض کردم: آیا از ایمان برایم نمی گویی؟ آیا ایمان، گفتار و کردار است یا گفتار بی کردار؟ فرمودند: ایمان، همگی کردار است. و گفتار برخی از آن است. واجبی از سوی خداوند است که در کتابش بیان شده و نورش، آشکار و حجّتش استوار است، که قرآن به آن گواهی داده، به سؤیوش فرامی خواند. من عرض کردم: جانم فدایت! آن را برایم وصف کن تا دریابم. فرمودند: ایمان، حالات و درجات و طبقات و جایگاه هایی دارد. برخی از آنها کامل و به نهایت رسیده است، برخی

ناقص و کاستی اش آشکار، و برخی دیگر پسندیده است و پسندیدگی اش، بسیاری از آن است. من عرض کردم: یعنی ایمان، کامل و ناقص و بسیار دارد؟ فرمودند: بله. من عرض کردم: چگونه؟ فرمودند: زیرا خداوند پاک و والا، ایمان را بر اعضای پسر آدم واجب و پخش کرده است. هر عضوی وظیفه اش در برابر ایمان غیر از وظیفه عضو دیگر است. یکی از آن ها دل است که انسان با آن می اندیشد و درمی یابد و می فهمد. او امیر بدن است که اعضا جز به رأی و فرمان او کاری نمی کنند. و دیگر چشم است که با آن می بیند و گوش که با آن می شنود و دستانش که با آن ها می زند

ص: ۸۳

و رجلاه اللتان یمشی بهما و فرجه الذی الباه من قبله؛ و لسانه الذی ینطق به و رأسه الذی فیه وجهه، فلیس من هذه جارحه إلا و قد وکلت من الإیمان بغیر ما وکلت به أختها بفرض من الله تبارک اسمه، ینطق به الکتاب لها و یشهد به علیها. ففرض علی القلب غیر ما فرض علی السیمع و فرض علی السیمع غیر ما فرض علی العینین و فرض علی العینین غیر ما فرض علی اللسان و فرض علی اللسان غیر ما فرض علی الیدین و فرض علی الیدین غیر ما فرض علی الرجلین و فرض علی الرجلین غیر ما فرض علی الفرج و فرض علی الفرج غیر ما فرض علی الوجه، فأما ما فرض علی القلب من الإیمان فالإقرار و المعرفه و العقد و الرضا و التسلیم بأن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، إلهها واحدا، لم یتخذ صاحبه و لا ولدا و أن محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و اله و سلم و الإقرار بما جاء من عند الله من نبی أو کتاب، فذلک ما فرض الله علی القلب من الإقرار و المعرفه و هو عمله و هو قول الله. عزّ و جلّ: إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرًا وَ قَالَ: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ قَالَ: الَّذِينَ آمَنُوا بِأَقْوَابِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ قَالَ: إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوا بِحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبْ مَنْ يَشَاءُ فَذلک ما فرض الله عزّ و جلّ علی القلب من الإقرار و المعرفه و هو عمله و هو رأس الإیمان و فرض الله علی اللسان القول و التعبير عن القلب بما عقد علیه و أقرّ به قال الله تبارک و تعالی: وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ قَالَ: وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهِنَا وَ إِلَهُكُمْ وَ أَحَدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُشْرِكُونَ فهذا ما فرض الله علی اللسان و هو عمله و فرض علی السیمع أن یتنزّه عن الاستماع

ص: ۸۴

و پاهایش که با آن ها راه می رود و شرمگاهی که شهوتش از جانب او است و زبانش که با آن سخن می گوید و سرش که چهره اش در آن است. و از میان این ها عضوی نیست جز این که وظیفه ای در برابر ایمان دارد و آن غیر از وظیفه ای است که عضو دیگر دارد. واجبی از سوی خداوند پاک نام است که قرآن درباره اش سخن گفته و گواهی داده است. پس بر دل چیزی جز آنچه بر گوش واجب کرده بود، واجب کرد و بر گوش جز آنچه بر چشم واجب کرده بود و بر چشم ها جز آنچه بر زبان واجب کرده بود و بر زبان جز آنچه بر دست ها واجب کرده بود و بر دست ها جز آنچه بر پاها واجب کرده بود و بر پاها جز آنچه بر شرمگاه واجب کرده بود و بر شرمگاه جز آنچه بر صورت واجب کرده بود واجب نساخت. اما آن ایمانی که بر دل واجب کرد، اقرار و معرفت و استواری است و سر سپردن به این که معبودی جز خداوند یگانه بی انباز نیست، معبودی یکتا که یار و فرزندی نگرفته است و محمّد بنده و فرستاده او است-درود خدا بر او و بر خاندانش-و نیز اقرار به پیامبر یا کتابی که از نزد خداوند آمده است. و این اقرار و شناختی که خداوند بر دل واجب کرده، همان کردار دل است. و این سخن خداوند

عزّتند است که: (جز کسی که ناگزیر شود ولی دلش به ایمان آرام باشد. اما کسی که سینه را برای کفر گشاده باشد). [نحل (۱۶): ۱۰۶] و فرمود: (هان که دل ها به یاد خدا آرام شود). [رعد (۱۳): ۱۳]:

۲۸] و فرمود: (کسانی که گفتند: ایمان آوردیم به زبان هاشان- و دل هاشان ایمان نیاورد). [مائده (۵): ۴۱] و فرمود: (اگر آنچه را در دلتان است، آشکار یا پنهان کنید، خداوند آن را برایتان حساب می کند تا هر که را بخواهد، بیامزد و هر که را بخواهد، کیفر دهد). [بقره (۲): ۲۸۴] و این اقرار و معرفت را خداوند شکوهمند بر دل واجب کرد که همان کردار دل و سرچشمه ایمان است. و خداوند بر زبان، گفتار را واجب کرد و بیان نمودن آنچه که دل بر آن استواری یافته و به آن اقرار کرده است. خداوند پاک و والا فرمود: (و با مردم نیکو بگوئید). [بقره (۲): ۸۳] و فرمود: (بگوئید ما به خداوند و به آنچه بر ما و شما نازل شده، ایمان آورده ایم. خدای ما و خدای شما یکی است و ما به او تسلیمیم). [عنکبوت (۲۹): ۴۶] و این چیزی است که خداوند بر زبان واجب کرده است و کردار زبان این است و بر گوش واجب کرد که از گوش سپردن به آنچه خداوند حرام کرده، دور بماند و از گوش سپردن آنچه برایش

ص: ۸۵

إلى ما حَرَّمَ اللهُ و أن يعرض عما لا يحلّ له ممّا نهى الله عزّ و جلّ عنه و الإصغاء إلى ما أسخط الله عزّ و جلّ فقال في ذلك: وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْبُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ثُمَّ اسْتَنَى اللَّهُ عزّ و جلّ موضع النسيان فقال: وَ إِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و قال: فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ و قال عزّ و جلّ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ و قال: وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و قال: وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا فهذا ما فرض الله على السميع من الإيمان أن لا يصغى إلى ما لا يحلّ له و هو عمله و هو من الإيمان و فرض على البصر أن لا ينظر إلى ما حَرَّمَ اللهُ عليه و أن يعرض عما نهى الله عنه ممّا لا يحلّ له، و هو عمله و هو من الإيمان، فقال تبارك و تعالى: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَنهاهم أن ينظروا إلى عوراتهم و أن ينظر المرء إلى فرج أخيه و يحفظ فرجه أن ينظر إليه و قال: وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ من أن تنظر إحداهنّ إلى فرج أختها و تحفظ فرجها من أن ينظر إليها و قال: كلّ شيء في القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا إلاّ هذه الآيه فإنها من النظر ثم نظم ما فرض على القلب و اللسان و السميع و البصر في آيه أخرى فقال: وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ يعني بالجلود: الفروج و الأفخاذ و قال: و لا تقف ما ليس لك به علم

ص: ۸۶

حلال نشده و خداوند نهی کرده و از گوش دادن به آنچه خداوند عزّتند را خشمگین می کند، روی گردان شود. و خدا در این باره فرمود: (و در این کتاب بر شما نازل کرد که وقتی شنیدید که آیات خدا را می شنوند و مسخره می کنند، با آن ها منشنید تا به سخن دیگری پردازند). [نساء (۴): ۱۴۰] سپس خداوند عزّتند جایگاه فراموشی را استثنا کرد و فرمود: (و اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد، پس از یاد آوری، با گروه ستمگران منشین). [انعام (۶): ۶۸] و فرمود: (پس به بندگانم بشارت

بده؛ کسانی را که سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است. آنان، همان خردمندان اند.) [زمر (۳۹): ۱۷ و ۱۸] و فرمود: (به راستی، مؤمنان رستگار شدند. کسانی که در نمازشان فروتن اند. و کسانی که از بیهودگی روی گردان اند. و کسانی که زکات می پردازند.) [مؤمنون (۲۳): ۱ تا ۴] و فرمود: (و چون سخن بیهوده ای بشنوند، از آن روی می گردانند و می گویند: اعمال ما برای خودمان و اعمال شما برای خودتان.) [قصص (۲۸): ۵۵] و فرمود: (و چون بر بیهودگی می گذرند بزرگوارانه می گذرند.) [فرقان (۲۵): ۷۲] و این ایمانی است که بر گوش واجب کرده است که به آنچه برایش حلال نیست، گوش نسپارد که همین، کردار گوش است و از ایمان است. و بر چشم واجب گشت که بر آنچه خداوند بر او حرام نموده ننگرد و از آنچه که بر او حلال نیست و خداوند او را از آن پرهیز داده روی گرداند و این کردار چشم است و از ایمان است که خداوند پاک و والا- فرمود: (بگو به مؤمنان که چشم بپوشند و شرمگاهشان را نگاه دارند.) [نور (۲۴): ۳۰] که آنان را از نگرستن به شرمگاهشان و از این که مردی به شرمگاه برادرش بنگرد، پرهیز داده تا شخص، شرمگاهش را از نگاه دیگران نگاه دارد. و فرمود: (و به زنان مؤمن بگو که چشمشان را بپوشند و شرمگاهشان را نگاه دارند.) [نور (۲۴): ۳۱] به شرمگاه خواهرشان ننگرند و شرمگاه خود را از دیده شدن نگاه دارند. و حضرت فرمود: هر آیه ای که در قرآن درباره حفظ شرمگاه آمده، درباره حفظ از زنا است جز این آیه، که درباره حفظ از نگرستن [به شرمگاه] است. سپس آنچه را بر دل و زبان و گوش و چشم واجب کرده بود، در آیه ای دیگر به رشته درآورد و فرمود: (شما اگر گناهانتان را) پنهان می کردید نه به خاطر این بود که گوش و چشم و پوستان به زیانتان گواهی دهند.) [فصلت (۴۱):

۲۲] که مقصود از پوست، شرمگاه و ران ها است. و فرمود: (و بر آنچه دانشی)

ص: ۸۷

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا . فهذا ما فرض الله على العينين من غضّ البصر عما حرم الله عزّ وجلّ و هو عملهما و هو من الإيمان و فرض الله على اليدين أن لا يبطن بهما إلى ما حرم الله و أن يبطن بهما إلى ما أمر الله عزّ وجلّ و فرض عليهما من الصّدقه و صلة الرّحم و الجهاد في سبيل الله و الطهور للصّلاه، فقال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ آرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ قَالَ: فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا فهذا ما فرض الله على اليدين لأنّ الضّرب من علاجهما و فرض على الرّجلين أن لا يمشي بهما إلى شيء من معاصي الله و فرض عليهما المشي إلى ما يرضى الله عزّ وجلّ فقال: وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا وَ قَالَ: وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ وَ قَالَ فيما شهدت الأيدي و الأرجل على أنفسهما و على أربابهما من تضييعهما لما أمر الله عزّ وجلّ به و فرضه عليهما: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا بِأَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فهذا أيضا ممّا فرض الله على اليدين و على الرّجلين و هو عملهما و هو من الإيمان و فرض على الوجه السّجود له بالليل و النهار في مواقيت الصّلاه فقال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِزْكِعُوا وُجُوهَكُمْ وَ أُعْبِدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ فهذه فريضه جامعه على الوجه و اليدين و الرّجلين و قال في موضع آخر: وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا وَ قَالَ فيما فرض على الجوارح

من

درباره اش نداری نیست و درنگ مکن که همانا از گوش و چشم و دل بازخواست خواهد شد.) [اسرا (۱۷): ۳۶] و این چیزی است که خداوند بر چشم ها واجب کرده که عبارت از فرو بستن آنها بر چیزی است که خداوند حرام کرده است. این کردار چشم است و از ایمان است. و خداوند بر دست ها واجب کرد که به آنچه خداوند حرام کرده، دراز نشود و به آنچه خداوند فرمان داده و بر آن ها واجب کرده، دراز شود؛ به صدقه دهی و برقراری پیوند خویشاوندی و جهاد در راه خدا و طهارت و پاکی برای نماز. و فرمود: (ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی به نماز برخاستید، صورت و دستتان را- تا آرنج- بشویید و سر و پایتان را تا برآمدگی اش مسح کنید.) [مائده (۵): ۶] و فرمود: (وقتی با کافران دیدار کردید، گردن شان را بزیند تا چون آنان را تارومار کردید، بندها [ی اسیران] را محکم کنید و سپس یا ممت بگذارید یا فدیة بگیریید و بارهای جنگ برجا نهاده شود.) [محمّد (۴۷): ۴] و این چیزی است که خداوند بر دست ها واجب کرده است؛ زیرا زدن درمان دست است و بر پاها واجب کرد که به سوی چیزی از گناهان خداوند نرود و واجب کرد که به سوی آنچه خداوند عزّتمند را خرسند می کند، برود. پس فرمود: (و در زمین با تکبر راه نرو که تو نه زمین را می شکافی و نه در قامت به کوه ها می رسی.) و فرمود:

(و در راه رفتن خود، میانه روی کرده، صدایت را پایین بیاور که ناپسندترین صداها، صدای خران است.) [لقمان (۳۱): ۱۹] و درباره گواهی دست و پا به زیان خود و صاحبانشان که برای تباه کردن آنچه خداوند عزّتمند فرمان داده و بر آن ها واجب کرده است فرمود: (امروز ما بر دهانشان مهر می زنیم و دست هاشان با ما سخن می گویند و پاهایشان گواهی می دهد که چه کرده اند.) [یاسین (۳۶): ۶۵] و این ها چیزهایی است که خداوند بر دست ها و پاها واجب کرده است و کردار آن ها از ایمان است. و بر صورت، سجده کردن برای خدا در شبانه روز و اوقات نماز را واجب کرد و فرمود: (ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بندگی کنید و کارهای نیکو کنید تا شاید رستگار شوید.) [حجّ (۲۲): ۷۷] و این واجبی فراگیر بر هر یک از صورت و دست ها و پاها است. و در جایی دیگر فرمود: (و جایگاه های سجده برای خداوند است، پس کسی را به همراه خدا نخوانید.) [جنّ (۷۲): ۱۸] که درباره طهارت و نمازی که بر اعضا واجب کرده، فرموده است.

الطهور و الصّلاه بها و ذلك أنّ الله عزّ و جلّ لما صرف نبيّه صلى الله عليه و اله و سلّم إلى الكعبة عن البيت المقدّس فأنزل الله عزّ و جلّ: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ فَسَمِيَ الصّلاه إيماناً فمن لقي الله عزّ و جلّ حافظاً لجوارحه موفياً كلّ جارحه من جوارحه ما فرض الله عزّ و جلّ عليها لقي الله عزّ و جلّ مستكملاً لإيمانه و هو من أهل الجنّه و من خان في شيء منها أو تعدّى ما أمر الله عزّ و جلّ فيها لقي الله عزّ و جلّ ناقص الإيمان، قلت: قد فهمت نقصان الإيمان و تمامه، فمن أين جاءت زيادته؟ فقال: قول الله عزّ و جلّ: وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً مِنْهُمْ مِنْ يَقُولُ أَيْكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزادتهم إيماناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزادتهم رجساً إلى رجسهم و قال: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدّناهم هُدًى و لو كان كلّ واحد لا- زياده فيه و لا- نقصان لم يكن لأحد منهم فضل على الآخر و لاستوت التّعّم فيه و لاستوى النَّاس و بطل التّفصيل و لكن بتمام الإيمان دخل المؤمنون الجنّه و بالزياده في الإيمان تفاضل المؤمنون بالدرجات عند الله و بالتّقصان دخل المفزطون النار.

[۱۵۱۴] ۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى جميعا، عن البرقي، عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران الحلبي، عن عبيد الله بن [الحسن عن الحسن بن] هارون قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إِنَّ السَّمْعَ وَ البَصِيرَ وَ الفؤَادَ كُلُّهُ أَوْلِيكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُلاً قال: يسأل السَّمْعَ عَمَّا سَمِعَ وَ البصرَ عَمَّا نظر إليه وَ الفؤَادَ عَمَّا عقد عليه.

ص: ۹۰

و این به جهت آن است که خداوند عزتمند وقتی پیامبرش را از بیت المقدس به سوی کعبه برگرداند، چنین نازل کرد: (و خداوند ایمان شما را تباه نمی کند که او به بندگانش دلسوز و بخشنده است.) [بقره (۲): ۱۴۳] که نماز را ایمان نامیده است. پس کسی که خداوند شکوهمند را درحالی دیدار کند که اعضایش را نگاه داشته، به واجبات هر عضوی وفا کند، او را در حال کامل کردن ایمان خود دیدار کرده و از اهل بهشت است. ولی کسی که چیزی از آن ها را فرو گذاشت یا از آنچه خداوند عزتمند فرمان داده بود، درگذشت، او را در حال کاستی ایمان دیدار می کند. من عرض کردم: کاستی و کامل بودن ایمان را فهمیدم، ولی بسیار شدن آن چگونه است؟ فرمودند: این سخن خداوند عزتمند است که: (و چون سوره ای نازل شود، یکی از ایشان می گوید: این سوره، ایمان چه کسی را افزایش داد؟ اما کسانی که ایمان آورده اند، به ایمانشان افزوده می شود و بسیار شاد می شوند. و کسانی که بیماری ای در دلشان است، پلیدی ای بر پلیدیشان افزوده می شود.) [توبه (۹): ۱۲۴ و ۱۲۵] او فرمود:

(ما خبر آنان را به درستی بر تو حکایت می کنیم. آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.) [کهف (۱۸): ۱۳] و اگر همه ایمان ها یکی بود و کاستی و افزونی ای نبود، هیچ کس بر دیگری فضیلتی نداشت، نعمت ها برابر و مردم هم برابر بودند و فضیلت یاوه بود. ولی با ایمان کامل است که مؤمنان به بهشت درمی آیند و به افزونی ایمان است که مؤمنان در نزد خداوند پیش می افتند و به کاستی اش، کم کاران به دوزخ می روند.

[۱۵۱۴] ۲- پسر هارون گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: (همانا از گوش و چشم و دل بازخواست خواهید شد.) [اسراء (۱۷): ۳۶] از گوش درباره آنچه شنیده، از چشم درباره آنچه دیده و از دل درباره آنچه با آن محکم شده، بازخواست خواهند کرد.

ص: ۹۱

[۱۵۱۵] ۳- أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان أو غيره، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن الإيمان فقال: شهادة أن لا إله إلا الله [و أن محمدا رسول الله] و الإقرار بما جاء من عند الله و ما استقر في القلوب من التصديق بذلك، قال:

قلت: الشَّهادة أليست عملاً؟ قال: بلى قلت: العمل من الإيمان؟ قال: نعم الإيمان لا يكون إلا بعمل والعمل منه ولا يثبت الإيمان إلا بعمل.

[١٥١٦] ٤-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: ما الإسلام؟ فقال: دين الله اسمه الإسلام وهو دين الله قبل أن تكونوا حيث كنتم وبعد أن تكونوا فمن أقرَّ بدين الله فهو مسلم ومن عمل بما أمر الله عزَّ وجلَّ به فهو مؤمن.

[١٥١٧] ٥-عنه، عن أبيه، عن النَّضر بن سويد عن يحيى بن عمران الحلبي، عن أيوب بن الحرِّ، عن أبي بصير قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فقال له سلام: إنَّ خيثمه ابن أبي خيثمه يحدثنا عنك أنه سألك عن الإسلام فقلت له: إنَّ الإسلام من استقبل قبلتنا وشهد شهادتنا ونسك نسكنا والى ولينا وعادى عدونا فهو مسلم فقال: صدق خيثمه، قلت:

وسألك عن الإيمان فقلت: الإيمان بالله والتَّصديق بكتاب الله وأن لا يعصى الله، فقال: صدق خيثمه.

[١٥١٨] ٦-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درَّاج قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الإيمان فقال: شهادته أن لا إله إلا الله وأنَّ محمدًا

ص: ٩٢

[١٥١٥] ٣-محمد مسلم گفت: از حضرت صادق عليه السلام درباره ایمان پرسیدم.

فرمودند: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست [و محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرستاده او است] و اقرار و باور استوار به آنچه از نزد خداوند آمده است. من عرض کردم: آیا گواهی دادن عمل نیست؟ فرمودند: چرا. عرض کردم: و عمل، ایمان است؟ فرمود: بله، ایمان جز با عمل نمی شود. عمل از ایمان است و ایمان جز با عمل استوار نمی شود.

[١٥١٦] ٤-یکی از اصحاب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: اسلام چیست؟ فرمودند: نام دین خدا اسلام است. اسلام دین خدا است. پیش از پدید آمدنتان و پس از آن کسی که به دین خدا اقرار کند، مسلمان است و آن که به فرمان خدا عمل کند، مؤمن.

[١٥١٧] ٥-ابو بصیر گفته است: من نزد حضرت باقر علیه السلام بودم که سلام به ایشان گفت: پسر ابو خيثمه به ما می گفت که از شما درباره اسلام پرسیده و شما به او فرموده ای: کسی که به قبله ما رو کرده، گواهی ما را گفته، راه ما را بیماید و ولی ما را دوست داشته، دشمنان را دشمن بدارد مسلمان است. فرمودند: خيثمه درست گفته است. [راوی گوید که] عرض کردم: و او درباره ایمان پرسیده است و شما فرموده ای که ایمان به خدا باور به کتاب خدا و نافرمانی نکردن از او است.

فرمودند: خیثمه درست گفته است.

[۱۵۱۸] ۶- جمیل درّاج گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره ایمان پرسیدم.

ص: ۹۳

رسول الله، قال: قلت: أليس هذا عمل؟ قال: بلى، قلت: فالعمل من الإيمان؟ قال: لا يثبت له الإيمان إلا بالعمل والعمل منه.

[۱۵۱۹] ۷- بعض أصحابنا، عن علي بن العباس، عن علي بن ميسر، عن حماد بن عمرو النصيبی قال:

سأل رجل العالم عليه السلام فقال: أيها العالم أخبرني أي الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما لا يقبل عملاً إلا به، فقال: وما ذلك؟ قال: الإيمان بالله، الذي هو أعلى الأعمال درجة و أسناها حظاً و أشرفها منزله، قلت: أخبرني عن الإيمان أقول و عمل أم قول بلا عمل؟ قال: الإيمان عمل كله، و القول بعض ذلك العمل بفرض من الله بينه في كتابه، واضح نوره، ثابتة حجته، يشهد به الكتاب و يدعو إليه، قلت، صف لي ذلك حتى أفهمه، فقال: إن الإيمان حالات و درجات و طبقات و منازل فمنه التام المنتهى تمامه و منه الناقص المنتهى نقصانه و منه الزائد الزاجح زيادته قلت: و إن الإيمان ليتّم و يزيد و ينقص؟ قال: نعم قلت: و كيف ذلك؟ قال: إن الله تبارك و تعالى فرض الإيمان على جوارح بنى آدم و قسّمه عليها و فرقها عليها، فليس من جوارحهم جارحه إلا و هي موكله من الإيمان بغير ما و كلت به أختها فمنها قلبه الذي به يعقل و يفقه و يفهم و هو أمير بدنه الذي لا تورد الجوارح و لا تصدر إلا عن رأيه و أمره، و منها يده اللتان يبطش بهما و رجلاه اللتان يمشى بهما و فرجه الذي الباه من قبله و لسانه الذي ينطق به الكتاب و يشهد به عليها و عيناه اللتان يبصر بهما، و أذناه اللتان يسمع بهما و فرض على القلب غير ما فرض على اللسان و فرض على اللسان غير ما فرض على العينين و فرض على العينين غير ما فرض على

ص: ۹۴

فرمودند: گواهی به نبودن معبودی جز خداوند و فرستاده بودن محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- است. من عرض کردم: آیا این عمل نیست؟ فرمودند:

چرا. عرض کردم: پس عمل، از ایمان است؟ فرمودند: ایمان جز با عمل استوار نمی شود. و عمل از ایمان سرچشمه می گیرد.

[۱۵۱۹] ۷- حماد بن عمرو نصیبی گفت: مردی از حضرت عالم علیه السلام [گویا امام کاظم است] پرسید: ای دانشمند! به من بفرما که کدام عمل نزد خداوند برتر است؟ فرمود: آنچه هیچ عملی جز به سبب آن پذیرفته نیاید. عرض کرد: آن چیست؟ فرمودند: ایمان به خدا، که از جهت درجه بلندترین عمل، از جهت بهره والاترین و از جهت منزلت شریف ترین آن ها است. من عرض کردم برایم از ایمان بفرما. آیا ایمان، گفتار با عمل است یا گفتار بی عمل؟ فرمودند: ایمان، همگی عمل است. و گفتار برخی از آن عمل است. واجبی از سوی خدا است که در کتابش بیان کرده است. نورش آشکار و برهانش استوار است که قرآن به آن گواهی داده، به سؤیوش فرامی خواند. من عرض کردم: آن را برایم وصف کن تا بفهمم. فرمودند: ایمان حالات و درجات و طبقات و جایگاه هایی دارد. برخی از آن ها کامل و به نهایت کمال رسیده است و برخی ناقص و به

نهایت کاستی رسیده و ایمان دیگری نیز هست که بسیار پسندیده است. من عرض کردم: آیا ایمان، کامل و بسیار و ناقص دارد؟ فرمودند: بله. عرض کردم: چگونه؟ فرمودند: همانا خداوند پاک و والا، ایمان را به همه اعضای فرزندان آدم واجب کرد. آن را بر هر عضوی جداگانه تقسیم کرد. پس برای هر عضوی از اعضا در برابر ایمان وظیفه ای است که غیر از وظیفه عضو دیگر است. یکی از اعضاء دل است که انسان با آن می اندیشد و درمی یابد و می فهمد. او فرمانده بدن است که ورودی و خروجی اعضا جز با نظر و فرمان او انجام نمی شود. و دیگر دست ها هستند که برای گرفتن چیزی دراز می شوند و پاها، که انسان با آن راه می رود و شرمگاهش که شهوت از جانب او است و زبانش که قرآن با آن به سخن درآمده، به زیان او گواهی می دهد و چشمانش، که انسان با آن ها می بیند و گوش هایش که با آن ها می شنود. خداوند بر دل چیزی غیر از آنچه بر زبان واجب کرده بود، واجب کرد. و بر زبان جز آنچه بر چشم ها واجب کرده بود و بر چشم ها جز آنچه بر گوش واجب کرده بود

ص: ۹۵

السَّمْعُ وَفَرْضُ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرْضُ عَلَى الْيَدَيْنِ وَفَرْضُ عَلَى الرَّجْلَيْنِ وَفَرْضُ عَلَى الرَّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرْضُ عَلَى الْفَرْجِ وَفَرْضُ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرْضُ عَلَى الْوَجْهِ، فَأَمَّا مَا فَرْضُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَالْإِقْرَارُ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّصْدِيقُ وَ التَّسْلِيمُ وَ الْعَقْدُ وَ الرِّضَا بِأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا، صَمَدًا، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَهُ وَ لَا وَلَدًا، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.

[۱۵۲۰] ۸- محمد بن الحسن، عن بعض أصحابنا، عن الأشعث بن محمد، عن محمد بن حفص بن خارجة قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: -و سأله رجل عن قول المرجئه في الكفر والإيمان- وقال: إنهم يحتجون علينا ويقولون: كما أن الكافر عندنا هو الكافر عند الله فكذلك نجد المؤمن إذا أقر بإيمانه أنه عند الله مؤمن، فقال: -سبحان الله- كيف يستوى هذان؟ و الكفر إقرار من العبد فلا- يكلف بعد إقراره ببينه، و الإيمان دعوى لا- تجوز إلا ببينه، و بينته عمله و بيته، فإذا اتفقا فالعبد عند الله مؤمن و الكفر موجود بكل جهة من هذه الجهات الثلاث من نية أو قول أو عمل و الأحكام تجري على القول و العمل، فما أكثر من يشهد له المؤمنون بالإيمان و يجري عليه أحكام المؤمنين و هو عند الله كافر و قد أصاب من أجرى عليه أحكام المؤمنين بظاهر قوله و عمله.

باب السبق إلى الإيمان

[۱۵۲۱] ۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن بريد قال: حدثنا أبو عمرو الزبيری، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۹۶

و بر گوش غیر از آنچه بر دست ها واجب کرده بود، و بر دست ها غیر از آنچه بر پاها واجب کرده بود، و بر پاها غیر از آنچه بر شرمگاه واجب کرده بود، و بر شرمگاه جز آنچه بر چهره واجب کرده بود واجب نمود. ایمانی که بر دل واجب کرد، اقرار و

معرفت و باور و تسلیم و استواری است و خشنودی به این که معبودی، جز خداوند یگانه بی انباز یکتای بی نیاز و بی یار و فرزند نیست.

و محمّد-درود خدا بر او و بر خاندانش-بنده و فرستاده او است.

[۱۵۲۰] ۸- محمّد بن حفص خارجه گفت: مردی از حضرت صادق علیه السلام درباره عقیده مرجئه در موضوع کفر و ایمان پرسید و گفت: آنان علیه ما برهان آورده، می گویند: همان طور که کافر در نزد ما، در نزد خداوند هم کافر است، همین طور کسی که به ایمانش اقرار می کند، نزد خداوند مؤمن خواهد بود. من شنیدم که حضرت می فرماید: سبحان الله! چگونه این دو برابرند؟ کفر اقراری است که به گواه نیازی ندارد ولی ایمان ادعایی است که جز با گواه اثر نمی گذارد و آن گواه، عمل و نیت شخص است. که اگر یکی شدند، بنده نزد خداوند مؤمن است. ولی کفر تنها با یکی از سه جهت نیت و گفتار و عمل به وجود می آید. و احکام بر گفتار و عمل جاری می شود. چه بسیار کسانی که مؤمنان، به ایمانش گواهی می دهند و احکام مؤمنان درباره اش جاری می شود ولی در نزد خداوند کافر است. اگرچه کسی که احکام مؤمن را به جهت گفتار و عمل ظاهری بر او جاری می کند کار درستی انجام می دهد.

پیش افتادن در ایمان

[۱۵۲۱] ۱- ابو عمرو زبیری گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا برای

ص: ۹۷

قلت له: إنَّ للإيمان درجات و منازل، يتفاضل المؤمنون فيها عند الله؟ قال:

نعم، قلت: صفه لي رحمك الله حتى أفهمه، قال: إنَّ الله سبَّق بين المؤمنين كما سبَّق بين الخيل يوم الزَّهَّان، ثمَّ فضَّلهم على درجاتهم في السَّبَق إليه، فجعل كلَّ امرئ منهم على درجه سبقه، لا ينقصه فيها من حقِّه و لا يتقدَّم مسبق سابقا و لا مفضول فاضلا، يتفاضل بذلك أوائل هذه الأُمَّه و أواخرها و لو لم يكن للسَّابق إلى الإيِّمان فضل على المسبوق إذا للحق آخر هذه الأُمَّه أوَّلها، نعم و لتقدَّموهم إذا لم يكن لمن سبق إلى الإيِّمان الفضل على من أبطأ عنه و لكن بدرجات الإيِّمان قدَّم الله السَّابقين و بالإبطاء عن الإيِّمان آخر الله المقصَّرين لأنَّنا نجد من المؤمنين من الآخرين من هو أكثر عملا من الأوَّلين و أكثرهم صلاه و صوما و حجَّيا و زكاه و جهادا و إنفاقا و لو لم يكن سوابق يفضل بها المؤمنون بعضهم بعضا عند الله لكان الآخرون بكثرة العمل مقدِّمين على الأوَّلين و لكن أبى الله عزَّ و جلَّ أن يدرك آخر درجات الإيِّمان أوَّلها، و يتقدَّم فيها من آخر الله أو يؤخَّر فيها من قدَّم الله، قلت: أخبرني عمِّيا نذب الله عزَّ و جلَّ المؤمنين إليه من الاستباق إلى الإيِّمان، فقال: قول الله عزَّ و جلَّ: **سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ** و قال: **اللَّهِ يَبْقُونَ** **اللَّهُ يَبْقُونَ** **أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ** و قال: **وَ اللَّهُ يَبْقُونَ** **أَلَمْ أُولُونَ مِّنَ الْمُهِاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ** فبدأ بالمهاجرين الأوَّلين على درجه سبقهم، ثمَّ ثنى بالأنصار ثمَّ ثلث بالتَّابعين لهم بإحسان، فوضع كلَّ قوم على قدر درجاتهم و منازلهم عنده ثمَّ ذكر ما فضل الله عزَّ و جلَّ به أولياءه بعضهم على بعض، فقال

ایمان درجات و جایگاه هایی است که مؤمنان براساس آن در نزد خداوند از هم پیش افتند؟ فرمودند: بله. عرض کردم: خدا شما را رحمت کند! این را برایم توضیح بدهید تا بفهمم. فرمودند: همانا خداوند میان مؤمنان مسابقه گذاشت - چنان که در روز اسب دوانی میان اسبان مسابقه گذاشته می شود - سپس آنان را بر اساس درجه پیش افتادن به سوی خودش، فضیلت داد. پس هر انسانی را بنابر پیشی اش درجه داد و حقش را از آن درجه نکاست. تا نه هیچ پسینی بر پیشین جلو افتد و نه هیچ کم فضیلتی بر فضیلت مند. از این جهت پیشینان و پسینان این امت بر یکدیگر برتری یافتند. و اگر پیشتاز به سوی ایمان، از عقب افتاده در ایمان، برتر نبود، اول و آخر این امت یکی می شد. بلکه اگر برای پیش افتاده در ایمان، فضیلتی بر کوتاهی کرده نبود، آن کس که در آخر آمده، از اولی پیش می افتاد. ولی خداوند به سبب درجات ایمان، پیش افتادگان را مقدم کرد و کوتاهی کنندگان را عقب انداخت؛ زیرا از میان پسینان، مؤمنانی هستند که کردارشان بیشتر از پیشینان است. نماز و روزه و حج و زکات و جهاد و انفاقشان بیشتر از ایشان است. و اگر پیشینه ای نبود که مؤمنان به سبب آن در نزد خداوند پیش افتند، پسینان با بسیار شدن عملشان بر پیشینان مقدم می شدند ولی خدا دوست ندارد که کسی که در آخرین درجات ایمان است، با کسی که در نخستین درجه آن است، برابر شود و کسی که خداوند او را عقب انداخته، مقدم شود و کسی که خداوند او را مقدم کرده، عقب انداخته شود. من عرض کردم: از آیه هایی که خداوند عزتمند، مؤمنان به خودش را به پیشی گرفتن در ایمان خوانده است، برایم بفرمایید. فرمودند: این سخن خداوند شکوهمند که فرمود:

(برای آموزش پروردگار و بهستی که پهنه اش همچون پهنای آسمان و زمین است بر یکدیگر پیشی بگیرید که آن برای کسانی که به خداوند و فرستادگانش ایمان آورده اند، آماده است.) [حدید (۵۷): ۲۱] و فرمود: (پیشگامان پیشرو؛ آنان مقربان اند.) [واقعه (۵۵): ۱۰ و ۱۱] و فرمود: (و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکویی از آنان پیروی کردند؛ خداوند از آنان و آنان از خداوند خوشنودند.) [توبه (۹): ۱۰۰] که از مهاجرین نخستین به جهت پیشی شان، آغاز کرده و در جایگاه دوم، انصار و در جایگاه سوم کسانی را که به نیکویی از ایشان پیروی کرده اند، آورده است. هر گروهی را بنا بر درجه و منزلتش، در نزد خود قرار داده است.

عَزَّ وَجَلَّ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ، وَقَالَ: وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَقَالَ أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفَضُّلاً وَقَالَ: هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَقَالَ: وَ يُؤْتِي كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَقَالَ: الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَقَالَ: فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَىٰ الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَقَالَ: لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُولَئِكَ أَكْبَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَقَالَ: يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَقَالَ: ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَطْؤُنَّ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ وَقَالَ: وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِهِمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ وَقَالَ: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ فَهَذَا ذِكْرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ وَ مَنَازِلِهِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

[۱۵۲۲] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن الحسن بن محبوب، عن عمار بن أبي الأحوص، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن الله عزّ وجلّ وضع الإیمان على سبعة أسهم: على البرّ و الصدق و اليقين و الرضا و الوفاء و العلم و الحلم، ثمّ قسم ذلك بين الناس، فمن جعل فيه هذه السبعة الأسهم فهو كامل، محتمل؛ و قسم لبعض الناس السهم و لبعض

ص: ۱۰۰

سپس آنچه را که اولیایش را به سبب آن بر یکدیگر فضیلت داده، بیان کرده و فرموده است: (ما برخی از این فرستادگان را بر برخی دیگر برتری دادیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت. و برخی شان را درجاتی بالا برد.) [بقره (۲): ۲۵۳] و فرمود:

(و برخی از پیامبران را به برخی دیگر برتری دادیم.) [اسراء (۱۷): ۵۵] و فرمود:

(بنگر که چگونه برخی را به برخی دیگر برتری دادیم و درجات آخرت و برتری هایش بزرگ تر است.) [اسراء (۱۷): ۲۱] و فرمود: (آنان نزد خداوند درجاتی دارند.) [آل عمران (۳): ۱۶۳] و فرمود: (و به هر صاحب فضیلتی به اندازه فضیلتش می دهد.) [هود (۱۱): ۳] و فرمود: (کسانی که ایمان آورده، هجرت کردند و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کردند، نزد خدا بزرگ ترین درجه را دارند.) [توبه (۹): ۲۰] و فرمود: (خدا مجاهدان را بر خانه نشستگان، با پاداشی بزرگ برتری داده است؛ به درجات و آمرزش و رحمتی از خودش.) [نساء (۴): ۹۵ و ۹۶] و فرمود: (کسانی از شما که پیش از فتح انفاق کرد و جنگید، برابر نیستند. آنان از کسانی که پس از فتح انفاق کرده، جنگیدند، درجه شان بزرگ تر است.) [حدید (۵۷): ۱۰] و فرمود: (خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به ایشان علم داده شده، درجاتی بالا می برد.) [مجادله (۵۸): ۱۱] و فرمود: (زیرا هیچ تشنگی و گرسنگی ای در راه خدا به ایشان نمی رسد و قدم در جایی که باعث خشم کافران شود، نمی گذارند و به دشمن زبانی نمی رسانند جز این که به سببش عمل صالحی برایشان نوشته می شود.) [توبه (۹): ۱۲۰] و فرمود: (و هر خیری را که از پیش برای خودتان می فرستید، نزد خداوند می یابید.) [بقره (۲): ۱۱۰] و فرمود: (و هر کس به اندازه ذره ای نیکویی کند آن را می بیند و هر کس هم به اندازه ذره ای بدی کند آن را می بیند.) [زلزال (۹۹): ۷ و ۸] و این است بیان درجات و منزلت ایمان در نزد خداوند شکوهمند.

درجات ایمان

[۱۵۲۲] ۱- عمار ابو الأحوص از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

همانا خدای شکوهمند ایمان را بر هفت بخش نیکی و راستی و یقین و خشنودی و

ص: ۱۰۱

السَّهْمِينِ وَ لِبَعْضِ الثَّلَاثَةِ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى سَبْعِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا تَحْمَلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمِينَ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِينَ ثَلَاثَةَ فَتَبْهَضُوهُمْ، ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ حَتَّى يَنْتَهَى إِلَى سَبْعِهِ.

[۱۵۲۳] ۲- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى جميعا، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن أبي اليقطان، عن يعقوب بن الضحاك، عن رجل من أصحابنا سراج و كان خادما لأبي عبد الله عليه السلام قال:

بعثني أبو عبد الله عليه السلام في حاجه و هو بالحيره أنا و جماعه من مواليه قال:

فانطلقنا فيها ثم رجعنا مغتمين قال: و كان فراشى في الحائر الذي كنا فيه نزولا، فجئت و أنا بحال فرميت بنفسى فينا أنا كذلك إذا أنا بأبي عبد الله عليه السلام قد أقبل قال: فقال: قد أتيناك أو قال: جئناك، فاستويت جالسا و جلس على صدر فراشى فسألني عما بعثني له فأخبرته، فحمد الله. ثم جرى ذكر قوم فقلت:

جعلت فداك إننا نبرأ منهم، إنهم لا يقولون ما نقول. قال: فقال: يتولونا و لا يقولون ما تقولون تبرءون منهم؟ قال: قلت: نعم قال: و هو ذا عندنا ما ليس عندكم فينبغي لنا أن نبرأ منكم؟ قال: قلت: لا، -جعلت فداك- قال: و هو ذا عند الله ما ليس عندنا أفترأه أطرحنا؟ قال: قلت: لا و الله -جعلت فداك- ما نفعل؟ قال: فتولوهم و لا تبرءوا منهم، إن من المسلمين من له سهم و منهم من له سهمان و منهم من له ثلاثة أسهم، و منهم من له أربعة أسهم، و منهم من له خمسة أسهم، و منهم من له ستة أسهم، و منهم من له سبعة أسهم، فليس ينبغي أن يحمل صاحب السهم على ما عليه صاحب السهمين و لا صاحب السهمين على ما عليه صاحب الثلاثة و لا صاحب الثلاثة على ما عليه صاحب الأربعة

ص: ۱۰۲

وفا و دانش و بردباری نهاد. سپس آن را میان مردم قسمت کرد. کسی که همه این هفت بخش را در او نهاد، او کمال یافته و در بردارنده ایمان است. برای برخی از مردم یک بخش داد و برای برخی دیگر دو بخش و سه بخش تا هفت بخش.

سپس فرمود: (به صاحب یک بخش، دو بخش و به صاحب دو بخش، سه بخش، بار نکنید تا گران بار شوند. و همین طور.)

[۱۵۲۳] ۲- مردی زین ساز از اصحابمان که خادم حضرت صادق علیه السلام بود، گفته است: حضرت صادق علیه السلام در حیره، من و گروهی از غلامانش را برای کاری فرستاد. ما رفتیم و هنگام غروب بازگشتیم. من که بستم در اطراف جایی بود که فرود آمده بودیم، رسیدم و بی حال خود را در بستر انداختم. در این حال بودم که ناگاه حضرت صادق علیه السلام را دیدم که پیش می آید و می فرماید: ما به نزد تو می آییم.

من راست نشستم و حضرت بر بالای بسترم نشسته، از کاری که مرا به دنبالش فرستاده بود، پرسید. من گزارش دادم. ایشان خدا را سپاس گفت. سپس از مردمی سخن به میان آمد و من گفتم: جانم فدایت! ما از ایشان بیزاری می جوئیم. آنان به آنچه ما معتقدیم، معتقد نیستند. حضرت فرمودند: با این که آن ها ما را دوست دارند چون به آنچه شما معتقدید، معتقد نیستند، از

ایشان بیزاری می جوئید؟ او گوید من عرض کردم: بله. فرمودند: پس چون ما به چیزی معتقدیم که شما معتقد نیستید باید از شما بیزاری بجوئیم؟ عرض کردم: نه، جانم فدایت.

فرمودند: و نزد خدا هم چیزی است که نزد ما نیست آیا گمان می کنی او ما را دور می اندازد؟ عرض کردم: نه، به خدا سوگند. جانم به فدایت. پس بفرمایید که چه کنیم؟ فرمودند: آنان را دوست بدارید و بیزاری نجوئید. همانا از میان مسلمانان یکی، یک سهم دارد، دیگری دو سهم، یکی دیگر سه سهم و دیگری چهار سهم و دیگری پنج سهم و دیگری شش سهم و دیگری هفت سهم. و سزاوار نیست که بر صاحب یک سهم، تکلیف صاحب دو سهم بار شود و بر صاحب دو سهم، تکلیف صاحب سه سهم و بر صاحب سه سهم تکلیف صاحب چهار سهم و بر

ص: ۱۰۳

و لا صاحب الأربعة على ما عليه صاحب الخمسة و لا صاحب الخمسة على ما عليه صاحب الستة و لا صاحب الستة على ما عليه صاحب السبعة و سأضرب لك مثلا إن رجلا كان له جار و كان نصرانيا فدعاه إلى الإسلام و زينه له فأجابه فأتاه سحيرا ففرع عليه الباب فقال له: من هذا؟ قال: أنا فلان قال: و ما حاجتك؟ فقال: توضحاً و البس ثوبيك و مر بنا إلى الصلاه، قال: فتوضاً و لبس ثوبيه و خرج معه، قال: فصلياً ما شاء الله ثم صلياً الفجر ثم مكثا حتى أصبحا، فقام الذي كان نصرانيا يريد منزله، فقال له الرجل: أين تذهب؟ النهار قصير و الذي بينك و بين الظهر قليل؟ قال: فجلس معه إلى أن صلى الظهر، ثم قال: و ما بين الظهر و العصر قليل فاحتبسه حتى صلى العصر، قال: ثم قام و أراد أن ينصرف إلى منزله فقال له: إن هذا آخر النهار و أقل من أوله فاحتبسه حتى صلى المغرب ثم أراد أن ينصرف إلى منزله فقال له: إنما بقيت صلاه واحده قال: فمكث حتى صلى العشاء الآخرة ثم تفرقا فلما كان سحيرا غدا عليه فضرب عليه الباب فقال: من هذا؟ قال: أنا فلان قال: و ما حاجتك؟ قال: توضحاً و البس ثوبيك و اخرج بنا فصل: قال: اطلب لهذا الدين من هو أفرغ مني و أنا إنسان مسكين و علي عيال، فقال أبو عبد الله عليه السلام: أدخله في شيء أخرجه منه أو قال: أدخله من مثل ذه و أخرجه من مثل هذا.

باب آخر منه

[۱۵۲۴] ۱-أحمد بن محمد، عن الحسن بن موسى، عن أحمد بن عمر، عن يحيى بن أبان، عن شهاب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو علم الناس كيف خلق الله تبارك و تعالى هذا

ص: ۱۰۴

صاحب چهار سهم، تکلیف صاحب پنج سهم و بر صاحب پنج سهم، تکلیف صاحب شش سهم، و بر صاحب شش سهم، تکلیف صاحب هفت سهم بار شود.

برایت مثالی بزنم. مردی یک همسایه نصرانی داشت، او را به اسلام خواند و چنان آراسته خواند که او پذیرفت. آن گاه سحرگاه به خانه اش رفته، در را کوبید. آن مرد گفت: کیست؟ این گفت: منم. او گفت: چه می خواهی؟ گفت: وضو بگیر و

لباست را بپوش و با من به نماز بیا. او وضو گرفته، لباسش را پوشید و با او بیرون آمد. آن گاه الی ما شاء الله [بسیار] نماز خوانده، سپس نماز صبح گزاردند و ماندند تا صبح طلوع کرد. مرد نصرانی برخاست تا به سوی خانه اش رود که مرد مسلمان به او گفت: کجا می روی؟ روز کوتاه است و عصر، اندک. پس او را تا نماز عصر نگاه داشت. سپس مرد نصرانی برخاست و آهنگ خانه کرد، مرد گفت: اینک پایان روز است و چیزی از آن باقی نمانده است. پس او را نگاه داشت تا نماز مغرب را هم بگذارد. سپس چون خواست به خانه اش برود به او گفت:

فقط یک نماز مانده است. و او نشست و نماز عشاء را هم خواند. سپس از هم جدا شدند. چون سحرگاه فردا رسید، مرد مسلمان به خانه او رفت و در زد.

نصرانی گفت: کیست؟ این گفت: منم. نصرانی گفت: چه کار داری؟ این گفت:

وضو گرفته، لباس را بپوش و با من برای نماز بیرون بیا. او گفت: برای دینت به دنبال کسی بی کارتر از من برو. من آدمی بیچاره و عیالوارم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: او آن مرد را هم مسلمان کرد و هم از مسلمانی به در آورد.

فصلی دیگر از درجات ایمان

[۱۵۲۴] ۱- شهاب گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: اگر مردم می دانستند که خدای پاک و والا این آفریدگان را چگونه آفریده است، هیچ کسی،

ص: ۱۰۵

الخلق لم یلم أحد أحدا، فقلت: أصلحك الله فكيف ذاك؟ فقال: إن الله تبارك و تعالی خلق أجزاء بلغ بها تسعة و أربعين جزءا، ثم جعل الأجزاء أعشارا فجعل الجزء عشرة أعشار، ثم قسمه بين الخلق فجعل في رجل عشر جزء و في آخر عشرى جزء حتى بلغ به جزءا تاما و في آخر جزءا و عشر جزء و آخر جزءا و عشرى جزء و آخر جزءا و ثلاثة أعشار جزء حتى بلغ به جزءين تامين، ثم بحساب ذلك حتى بلغ بأرفعهم تسعة و أربعين جزءا فمن لم يجعل فيه إلا عشر جزء لم يقدر على أن يكون مثل صاحب العشرين و كذلك صاحب العشرين لا. يكون مثل صاحب الثلاثة الأعشار و كذلك من تم له جزء لا يقدر على أن يكون مثل صاحب الجزئين و لو علم الناس أن الله عزّ و جلّ خلق هذا الخلق على هذا لم یلم أحد أحدا.

[۱۵۲۵] ۲- محمّد بن یحیی، عن محمّد بن أحمد، عن بعض أصحابه، عن الحسن بن علی بن ابی عثمان، عن محمّد بن عثمان، عن محمّد بن حمّاد الخزار، عن عبد العزيز القراطيسي قال:

قال لی أبو عبد الله عليه السلام: یا عبد العزيز إن الإیمان عشر درجات بمنزله السلم يصعد منه مرقاه بعد مرقاه فلا یقولن صاحب الاثنين لصاحب الواحد: لست على شيء، حتى ینتهی إلى العاشر، فلا تسقط من هو دونك فیسقطك من هو فوقك، و إذا رأیت من هو أسفل منك بدرجه فارفعه إليك برفق و لا تحملنّ علیه ما لا یطیق فتكسره فإنّ من كسر مؤمنا فعليه جبره.

[۱۵۲۶] ۳- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن محمّد بن سنان، عن ابن مسکان، عن سدير قال:

قال لی أبو جعفر علیه السلام: إن المؤمنین علی منازل: منهم علی واحده و منهم

ص: ۱۰۶

دیگری را سرزنش نمی کرد. من عرض کردم: خدا کارت را بسامان کند، آفرینش آفریدگان چگونه بوده است؟ فرمودند: خداوند پاک و والا اجزایی آفرید و به چهل و نه جزء رسید. سپس آن اجزاء را ده تایی کرده، هر جزئی را ده بخش کرده، میان مردم قسمت کرد. پس به مردی یک دهم جزء داد و به دیگری دو دهم تا یک جزء کامل. و به دیگری یک جزء و یک دهم جزء داد و به دیگری یک جزء و دو دهم جزء و به دیگری، یک جزء و سه دهم تا دو جزء کامل. و به همین حساب تا به والاترین شان برسد که چهل و نه جزء است. پس کسی که در او جز یکدهم جزء قرار نداده، مانند صاحب دو دهم جزء توانمند نخواهد بود و همین طور صاحب دو دهم جزء همانند صاحب سه دهم جزء نیست. و همین طور کسی که یک جزء کامل را دارد، همانند صاحب دو جزء کامل، توانمند نیست. و اگر مردم می دانستند که خداوند عزتمند آفریدگان را چنین آفریده است، هیچ کس، دیگری را سرزنش نمی کرد.

[۱۵۲۵]۲- عبد العزیز قراطیسی گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند:

ای عبد العزیز، ایمان، به منزله نردبانی ده پله است، که از آن پله پله بالا می روند.

پس نباید صاحب دو پله به صاحب یک پله بگوید: تو چیزی نداری. و همین طور کسی که به پله دهم می رسد. پس فروتر از خودت را به پایین نیانداز تا فراتر از تو، تو را به پایین نیندازد. و چون کسی را یک درجه پایین تر از خودت دیدی با مهربانی به سوی خودت بکش و آنچه توانش را ندارد بر او تحمیل نکن که او را می شکنی. و همانا هر کس مؤمنی را بشکند، باید خودش او را التیام دهد.

[۱۵۲۶]۳- سدید گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمودند: مؤمنان چند

ص: ۱۰۷

علی اثنتین و منهم علی ثلاث و منهم علی أربع و منهم علی خمس و منهم علی ست و منهم علی سبع فلو ذهب تحمل علی صاحب الواحده ثنتین لم یقو، و علی صاحب الثنتین ثلاثا لم یقو، و علی صاحب الثلاث اربعا لم یقو، و علی صاحب الأربع خمسا لم یقو، و علی صاحب الخمس ستا لم یقو، و علی صاحب الست سبعا لم یقو، و علی هذه الدرجات.

[۱۵۲۷]۴- عنه، عن علی بن الحکم، عن محمد بن سنان، عن الصّباح بن سیابه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

ما أنتم و البراءه بیرأ بعضکم من بعض، إن المؤمنین بعضهم أفضل من بعض و بعضهم أكثر صلاه من بعض و بعضهم أنفذ بصرا من بعض و هی الدرجات.

باب نسبه الإسلام

[۱۵۲۸] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا رفعه قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لأنسب الإسلام نسبه لا ينسبه أحد قبلي ولا ينسبه أحد بعدى إلا بمثل ذلك إن الإسلام هو التسليم، والتسليم هو اليقين، واليقين هو التصديق، والتصديق هو الإقرار، والإقرار هو العمل، والعمل هو الأداء، إن المؤمن لم يأخذ دينه عن رأيه ولكن أتاه من ربه فأخذه إن المؤمن يرى يقينه في عمله والكافر يرى إنكاره في عمله، فوالذي نفسي بيده ما عرفوا أمرهم فاعتبروا إنكار الكافرين والمنافقين بأعمالهم الخبيثة.

[۱۵۲۹] ۲- عنه، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن مدرّك بن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۱۰۸

درجه اند: یکی، یک درجه ای است، دیگری دو درجه ای، سپس سه درجه ای و چهار درجه ای و پنج درجه ای و شش درجه ای و هفت درجه ای. پس اگر بخواهی بر صاحب یک درجه، تکلیف دو درجه ای تحمیل کنی، تاب نمی آورد و اگر بر دو درجه ای، سه درجه تحمیل کنی، تاب نمی آورد و اگر بر سه درجه ای، چهار درجه تحمیل کنی، نمی تواند و اگر بر چهار درجه ای، پنج درجه تحمیل کنی، نمی تواند و اگر بر پنج درجه ای، شش درجه تحمیل کنی، نمی تواند و اگر بر شش درجه ای، هفت درجه تحمیل کنی، نمی تواند. و بدین منوال.

[۱۵۲۷] ۴- صباح سیاه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: شما را با بیزاری جستن چه کار که برخی تان از برخی دیگر بیزاری می جوید. مؤمنان برخی برتر از برخی دیگرند، برخی شان بسیار نماز می گزارند و برخی بیناترند و این همان درجات مختلف است.

توضیح اسلام

[۱۵۲۸] ۱- احمد بن محمد خالد حدیثی از یکی از اصحابمان که سندش را بالا برده، روایت کرده که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا اسلام را چنان شرح می دهم که کسی پیش و پس از من جز مانند آن شرح ندهد. همانا اسلام، سرسپردن است و سرسپردن همان یقین و یقین همان تصدیق و تصدیق همان اقرار و اقرار همان کردار و کردار همان به جا آوردن است. مؤمن دینش را از رأی خودش نمی گیرد بلکه دین از سوی پروردگار به نزدش می آید و او برمی گیرد.

مؤمن یقین را در کردارش می بیند و کافر انکارش را در کردارش. سوگند به آن که جانم در دست او است، آنان کارشان را نشناختند. پس انکار کافران و منافقان را از اعمال پلیدشان باز شناسید.

[۱۵۲۹] ۲- مدرّک عبد الرحمن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا

ص: ۱۰۹

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الإسلام عريان فلباسه الحياء وزينته الوقار و مروءته العمل الصالح و عماده الورع. و

لكل شيء أساس؛ و أساس الإسلام حَبْنَا أهل البيت.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن علی بن معبد عن عبد الله بن القاسم، عن مدرک بن عبد الرحمن، عن ابي عبد الله عليه السلام مثله.

[۱۵۳۰]۳-عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی، عن ابي جعفر الثاني عليه السلام، عن ابيه، عن جدّه صلوات الله عليهم قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: إِنَّ الله خلق الإسلام فجعل له عرصه و جعل له نورا و جعل له حصنا و جعل له ناصرا فأما عرصته فالقرآن، و أما نوره فالحكمه، و أما حصنه فالمعروف، و أما أنصاره فأنا و أهل بيتي و شيعتنا، فأحبوا أهل بيتي و شيعتهم و أنصارهم فإنه لما أسرى بي إلى السّماء الدّنيا فنسبني جبرئيل عليه السلام لأهل السّماء استودع الله حبّي و حبّ أهل بيتي و شيعتهم في قلوب الملائكه، فهو عندهم وديعه إلى يوم القيامة ثم هبط بي إلى أهل الأرض فنسبني إلى أهل الأرض فاستودع الله عزّ و جلّ حبّي و حبّ أهل بيتي و شيعتهم في قلوب مؤمني أمّتي فمؤمنو أمّتي يحفظون وديعتي في أهل بيتي إلى يوم القيامة، ألا فلو أنّ الرّجل من أمّتي عبد الله عزّ و جلّ عمره أيام الدّنيا ثمّ لقي الله عزّ و جلّ مبغضا لأهل بيتي و شيعتي ما فرّج الله صدره إلاّ عن النّفاق.

باب خصال المؤمن

[۱۵۳۱]۱-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن عبد الملك بن غالب، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۱۱۰

-درود خدا بر او و بر خاندانش فرمودند: اسلام، برهنه است و لباسش شرم است. آراستگی اش وقار، مردانگی اش کردار نیک و تکیه گاهش، پرهیزگاری است. برای هر چیزی، اساسی است و اساس اسلام، دوستی با ما اهل بیت است.

مانند این حدیث با سند دیگری هم روایت شده است.

[۱۵۳۰]۳-حضرت عبد العظيم حسنی از حضرت جواد علیه السلام به نقل از پدر و نیایش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش فرمودند: همانا خداوند اسلام را آفرید و برایش میدان و نور و دژ و یاورى قرار داد. میدانش قرآن، نورش حکمت، دژش نیکی و یاورانش من و خاندانم و پیروانمان هستیم. پس خاندانم و پیروان و یاورانشان را دوست بدارید؛ چون هنگامی که مرا شبانه به آسمان دنیا بردند و جبرئیل علیه السلام مرا به آسمانیان شناساند، خداوند دوستی من و دوستی خاندانم و پیروانشان را در دل های فرشتگان به امانت نهاد. و آن تا روز رستاخیز نزدشان امانت می ماند.

سپس جبرئیل مرا به نزد زمینیان فرود آورد و مرا به آنان شناساند و خداوند عزّتمند دوستی من و خاندانم و پیروانشان را در دل

بودن به روزی خدا، ستم نکردن به دشمنان، به سبب دوستان دست به گناه نیالودن، آسودگی مردم از او و رنجش تنش از او. دانش دوست او و بردباری وزیرش و خرد فرمانده سربازانش و مدارا برادرش و نیکی، پدر مؤمن است.

[۱۵۳۲] ۲- سکونی از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرش علیهم السلام روایت کرده که امیر مؤمنان- دروهای خدا بر او فرمودند: ایمان چهار پایه دارد: تکیه به خدا، سپردن کار به او، خرسندی به قضا و سرسپردگی به فرمانش.

[۱۵۳۳] ۳- عبد الرحمن ابو لیلی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: شما تا شناخت نیابید نیکوکار نمی گردید و تا تصدیق نکنید شناخت نمی یابید و تا به چهار موضوع سرنسپارید که نخستین آن جز به وسیله آخرین درست نمی شود و برگیرندگان سه موضوع آن به گمراهی افتاده، دور شدند، تصدیق نمی کنید. همانا خدای پاک و والا جز عمل صالح را نمی پذیرد. و آن را جز با وفاداری به شرط و پیمان ها نمی پذیرد. کسی که به شرطهای خداوند وفا کرده، آنچه را در پیمانش گفته شده به تمامی انجام دهد، به آنچه نزد خدا است رسیده، و پاداشش را به تمامی دریافت می کند. همانا خداوند شکوهمند بندگان را به راه های هدایت آگاه ساخته و برایشان در آن راه ها چراغ هایی نهاده و گفته است که چگونه راه را بیمایند. که فرمود: (و من برای کسی که توبه کرده، ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، بسیار آمرزنده ام.) [طاها (۲۰): ۸۲] و فرمود: (همانا خداوند از پرهیزگاران می پذیرد.) [مائده (۵): ۲۷] پس آن که در آنچه فرمان داده شده، از خداوند پروا کند، درحالی به دیدار خداوند عزتمند می رود که به آنچه حضرت محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- آورده، مؤمن است. دور باد، دور باد. مردمی در گذشته و پیش از آن که هدایت شوند، مردند ولی گمان کردند که ایمان آورده اند. آنان از جایی به شرک افتادند که نمی دانستند.

که هر کس از در به خانه درآید، راه یافته است و آن که راهی جز آن در پیش گیرد، شیوه نابودی را پیموده است. خداوند فرمانبرداری از ولی امر را به فرمانبرداری از

ص: ۱۱۳

و طاعه رسوله بطاعته فمن ترک طاعه و لاه الأمر لم یطع الله و لا رسوله و هو الإقرار بما نزل من عند الله، خذوا زینتکم عند کلّ مسجد و التمسوا البیوت الّتی اذن الله أن ترفع و یذکر فیها اسمه، فإنّه قد خیرکم أنّهم رجال لا تلهیهم تجارّه و لا بیع عن ذکر الله عزّ و جلّ و إقام الصّلاه و إیتاء الزّکاه یخافون یوماً تتقلّب فیهِ القلوب و الأبصار إنّ الله قد استخلص الرّسل لأمره، ثمّ استخلصهم مصدّقین لذلك فی نذره، فقال: و إنّ من أمّه إلاّ خلا فیها نذیر تاه من جهل، و اهتدی من أبصر و عقل، إنّ الله عزّ و جلّ یقول: فإنّها لا تعمی الأبصار و لیکنّ تعمی القلوب الّتی فی الصّدور و کیف یهدی من لم یبصر؟ و کیف یبصر من لم ینذر؟ اتّبعوا رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم و أقروا بما نزل من عند الله و اتّبعوا آثار الهدی، فإنّهم علامات الأمانه و التقی و اعلموا أنّه لو أنکر رجل عیسی ابن مریم علیهما السّلام و أقرب من سواه من الرّسل لم یؤمن، اقتصوا الطّریق بالتماس المنار، و التمسوا من وراء الحجب الآثار، تستكملوا أمر دینکم و تؤمنوا بالله ربکم.

[۱۵۳۴] ۴- عنه، عن أبیه، عن سلیمان الجعفری، عن أبی الحسن الرضا، عن أبیه علیهما السلام قال:

رفع إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قوم في بعض غزواته فقال: من القوم؟ فقالوا:

مؤمنون يا رسول الله، قال: وما بلغ من إيمانكم؟ قالوا: الصبر عند البلاء، والشكر عند الرِّخاء، والرِّضا بالقضاء، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حلما علماء كادوا من الفقه أن يكونوا أنبياء، إن كنتم كما تصفون فلا تبنوا ما لا تسكنون ولا تجمعوا ما لا تأكلون و اتقوا الله الذي إليه ترجعون.

ص: ۱۱۴

رسولش پیوست و فرمانبرداری از رسول را به فرمانبرداری خودش. پس کسی که فرمانبرداری والیان امرش را وارهد، نه از خداوند و نه از رسولش اطاعت نکرده است. و این همان اقرار به چیزی است که از نزد خدا نازل شده است: (در مساجد خود را بیارایید.) [اعراف (۷): ۳۱] و از خانه هایی بجویید که خداوند اجازه داده نامش در آن ها بالا رود و یاد شود. و خداوند به شما نمایاند که آنان: (مردانی هستند که تجارت و دادوستد، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند. آنان از روزی می ترسند که دل ها و چشم ها در آن پریشان می شود.) [نور (۲۴):

۳۷] همانا خداوند فرستادگان را برای فرمانش برگزید و سپس برای تصدیق آن فرمان دربارهٔ بیم دهندگان هم ایشان را برگزید و فرمود: (هیچ امتی نیست که بیم دهنده ای در میانشان نباشد.) [فاطر (۳۵): ۲۴] هر کس نادان بود، گمراه شد و هر کس چشم باز کرد و اندیشید، راه یافت. همانا خداوند عزتمند می فرماید: (همانا چشم ها کور نمی شوند ولی دل هایی که در سینه اند کور می گردند.) [حج (۲۲): ۴۶] و چگونه کسی که نمی بیند، راه بیابد؟ و چگونه بیند کسی که بیم ندارد؟ از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- پیروی کنید و به آنچه از نزد خداوند نازل شده، اقرار نمایید و از نشانه های هدایت دنباله روی کنید که آنان نشانه های راستی و پرهیزگاری اند. و بدانید که اگر مردی عیسای مریم علیهما السلام را انکار کند و به فرستادگان دیگر اقرار کند، ایمان نیاورده است. راه را به جست و جوی چراغ ها پیمایید و نشانه ها را از پشت پرده ها بجویید تا دینتان را کامل کرده، به خداوند و پروردگارتان ایمان آرید.

[۱۵۳۴] ۴- سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در یکی از جنگ ها نزد پیامبر گرامی گروهی را تمجید کردند. ایشان فرمود: آنان چه کسانی هستند؟ گفتند: ای رسول خدا، مؤمنانی هستند. فرمودند: ایمانشان چگونه است؟ گفتند: در بلا شکیب، در آسایش سپاسمند و در قضا خرسندند.

رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: بردبارانی دانشمندند که به جهت فهمشان نزدیک است از پیامبران شوند. اگر شما چنان که وصف می کنید، هستید، پس ساختمانی را که در آن نمی نشینید، نسازید و چیزی را که نمی خورید، گردنیارید و از خداوندی که به سویش باز می گردید، پروا کنید.

ص: ۱۱۵

باب

[۱۵۳۵]۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن يعقوب السِّراج، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام و بأسانيد مختلفه، عن الأصمغ بن نباته قال:

خطبنا أمير المؤمنين عليه السّلام في داره- أو قال في القصر- و نحن مجتمعون، ثم أمر صلوات الله عليه فكتب في كتاب و قرئ على النّاس، و روى غيره أنّ ابن الكوّاء سأل أمير المؤمنين عليه السّلام عن صفه الإسلام و الإيمان و الكفر و النّفاق، فقال: أمّا بعد فإنّ الله تبارك و تعالى شرع الإسلام و سهّل شرائعه لمن ورده، و أعزّ أركانه لمن حاربه و جعله عزّا لمن تولّاه و سلما لمن دخله و هدى لمن اتّمسك به و زينه لمن تجلّله و عذرا لمن اتّحلّه و عروه لمن اعتصم به و جبلا- لمن استمسك به و برهانا لمن تكلم به و نورا لمن استضاء به و عوننا لمن استغاث به و شاهدا لمن خاصم به و فلجا لمن حاجّ به و علما لمن وعاه و حديثا لمن روى و حكما لمن قضى و حلما لمن جرّب و لباسا لمن تدبّر و فهما لمن تفتّن و يقينا لمن عقل و بصيره لمن عزم و آيه لمن توسّم و عبره لمن اتّعظ و نجاه لمن صدّق و توده لمن أصلح و زلفى لمن اقترب و ثقّه لمن توكلّ و رخاء لمن فوّض و سبقه لمن أحسن و خيرا لمن سارع و جته لمن صبر و لباسا لمن اتقى و ظهيرا لمن رشد و كهفنا لمن آمن و آمنه لمن أسلم و رجاء لمن صدق و غنى لمن قنع، فذلك الحقّ، سبيله الهدى و مأثرته المجد و صفته الحسنى فهو أبلج المنهاج مشرق المنار، ذاكى المصباح، رفيع الغايه، يسير المضمار، جامع

ص: ۱۱۶

باب

[۱۵۳۵]۱- أصمغ نباته گفت: امیر مؤمنان علیه السّلام در خانه اش- یا در قصر- برای ما که گرد آمده بودیم سخنرانی کرد و سپس فرمان داد تا در نامه ای نوشته شده، بر مردم خوانده شود. و کسی دیگر هم روایت کرده است که پسر گوّاء از امیر مؤمنان علیه السّلام دربارهٔ صفت اسلام و ایمان و کفر و نفاق پرسید و حضرت فرمود:

أمّا بعد؛ همانا خداوند پاک و والا اسلام را قرار داده، قواعدش را برای کسانی که به آن درآمدند آسان ساخت و پایه هایش را به جهت کسانی که با آن به جنگ برخاستند استوار نمود. و آن برای کسانی که از آن پیروی کردند، عزّت و برای کسی که در آن درآمد سلامتی است، برای کسی که از آن پیروی کرد، هدایت و، برای کسی که آن را لباس خود قرار می دهد، آراستگی است، برای کسی که خود را به آن می آویزد، بهانه و برای کسی که به آن چنگ می زند، دستگیره است، برای کسی که آن را برمی گیرد، طناب و برای کسی که با آن سخن می گوید، برهان است، برای کسی که روشنایی می جوید، نور است و برای کسی که یاری می جوید، کمک، برای کسی که مناظره می کند، گواه است و برای کسی که استدلال می آورد پیروزی است، برای کسی که حفظ می کند، دانش است و برای کسی که روایت می کند، حدیث، برای کسی که داوری می کند، حکم است و برای کسی که تجربه می اندوزد، بردباری است، برای کسی که دوراندیشی می کند، لباس است و برای کسی که درک می کند، فهم، برای کسی که می اندیشد، یقین است و برای کسی که تصمیم می گیرد، بینایی، برای کسی که دقت می کند، نشانه است و برای کسی که پند می پذیرد، عبرت، برای کسی که تصدیق می کند، نجات است و برای کسی که نیکی می کند، آرامش، برای کسی که تقوّب می جوید، نزدیکی است و برای کسی که توکل می کند،

اطمینان، برای کسی که تفویض می کند، آسودگی است و برای کسی که خوبی می کند، بهره، برای کسی که پیشی می جوید، خیر است و برای کسی که شکیبایی می کند، سپر، برای کسی که پرهیزگاری می کند، لباس است و برای کسی که هدایت می شود، پشتیبان، برای کسی که ایمان می آورد، پناهگاه است و برای کسی که اسلام می آورد، ایمنی، برای کسی که راست می گوید، امیدواری است و برای کسی که قناعت می کند، توانگری است اسلام حق است. راهش هدایت، فخرش بزرگی و صفتش نیکویی است. اسلام، شیوه ای روشن و چراغی پرنور است. چراغی تابنده و بلند

ص: ۱۱۷

الحلبه، سریع السببه، أليم التّقه، كامل العدّه، كريم الفرسان، فالإيمان منهاجه، و الصّالحات مناره و الفقه مصابحه و الدّنيا مضمارة و الموت غايته و القيامة حلبته و الجنّه سبته و النّار نعمته و التّقوى عدّته و المحسنون فرسانه، فبالإيمان يستدلّ على الصّالحات و بالصّالحات يعمر الفقه و بالفقه يهرب الموت و بالموت تختم الدّنيا و بالدّنيا تجوز القيامة و بالقيامة تزلف الجنّه و الجنّه حسره أهل النّار و النّار موعظه المتّقين و التّقوى سنخ الإيمان.

باب صفة الإيمان

[۱۵۳۶]۱-بالإسناد الأوّل، عن ابن محبوب، عن يعقوب السّراج، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

سئل أمير المؤمنين عليه السّلام عن الإيمان، فقال: إنّ الله عزّ و جلّ جعل الإيمان على أربع دعائم: على الصّبر و اليقين و العدل و الجهاد، فالصّبر من ذلك على أربع شعب: على الشّوق و الإشفاق و الزّهد و التّرقّب، فمن اشتاق إلى الجنّه سلا عن الشّهوات و من أشفق من النّار رجع عن المحرّمات و من زهد في الدّنيا هانت عليه المصيبات و من راقب الموت سارع إلى الخيرات، و اليقين على أربع شعب: تبصره الفطنه و تأوّل الحكمة و معرفه العبره و سنّه الأوّلين، فمن أبصر الفطنه عرف الحكمة و من تأوّل الحكمة عرف العبره و من عرف العبره عرف السّينه و من عرف السّينه فكأنّما كان مع الأوّلين و اهتدى إلى التّي هي أقوم و نظر إلى من نجا بما نجا و من هلك بما هلك و إنّما أهلك الله من أهلك بمعصيته و أنجى من أنجى بطاعته، و العدل على أربع شعب: غامض الفهم و غمر العلم و زهره الحكم و روضه الحلم، فمن فهم فسر جميع العلم و من علم

ص: ۱۱۸

هدف است، میدانی هموار و گردآورنده مسابقه ها است، جایزه اش شتابنده و کیفرش دردناک است، سازوبرگش کامل و سوارانش بزرگ اند. ایمان، راه او است و اعمال نیک مناره اش. درک، چراغ های آن است و دنیا میدانش. مرگ پایان و رستاخیز، مسابقه اش. بهشت جایزه و دوزخ، کیفرش، تقوا، سازوبرگ و نیکوکاران، سوارانش. به وسیله ایمان است که بر اعمال صالح استدلال می شود و با اعمال صالح است که درک و فهم روتق می گیرد و با درک و فهم است که هراس از مرگ می آید و با مرگ است که دنیا به انجام می رسد و با دنیا است که از رستاخیز گذر می کنند و به وسیله قیامت است که به بهشت نزدیک می گردند و بهشت حسرت دوزخیان و دوزخ، اندرز پرهیزگاران و تقوا اساس ایمان است.

صفت ایمان

[۱۵۳۶]۱- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: کسی از امیر مؤمنان علیه السّلام درباره ایمان پرسید. حضرت فرمود: خداوند عزّتمند ایمان را بر چهار پایه نهاد: شکیبایی و یقین و دادگری و جهادگری. شکیبایی خود چهار شاخه دارد؛ شکیبایی در اشتیاق و هراس و پارسایی و انتظار. کسی که به بهشت، شوق دارد، هوس ها را کنار می گذارد، کسی که از دوزخ می هراسد از حرام ها بازمی گردد، کسی که در دنیا پارسایی می کند، رنج ها بر او آسان می گردد و کسی که به انتظار مرگ است به سوی نیکی ها شتاب می کند. یقین هم چهار شاخه دارد:

بینایی به زیرکی، رسیدن به حکمت، شناختن عبرت و روش پیشینیان. کسی که به زیرکی بینا شود، حکمت را می شناسد، کسی که به حکمت برسد، عبرت را می شناسد، کسی که عبرت را بشناسد، سنّت و روش را می شناسد و کسی که روش را بشناسد گویا که با پیشینیان بوده است. به آنچه پایدارتر است هدایت می یابد و می بیند که نجات یافته به چه چیزی نجات یافته است و نابود شده به چه چیزی نابود شده است. و همانا خداوند هر که را نابود کرد به سبب نافرمانی اش بود و هر که را نجات داد به سبب فرمانبری اش. و دادگری هم چهار شاخه دارد: درک دشوار، دانش ژرف، روشنی حکم و خرمی بردباری. کسی که می فهمد، تمام دانش ها

ص: ۱۱۹

عرف شرائع الحکم و من حلم لم یفرط فی أمره و عاش فی النّیاس حمیدا، و الجهاد علی أربع شعب: علی الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر و الصّدق فی المواطن و سنّان الفاسقین فمن أمر بالمعروف شدّ ظهر المؤمن و من نهی عن المنکر أرغم أنف المنافق و أمن کیده و من صدق فی المواطن قضی الّذی علیه و من شنّی الفاسقین غضب لله و من غضب لله غضب الله له، فذلک الإیمان و دعائمه و شعبه.

باب فضل الإیمان علی الإسلام و الیقین علی الإیمان

[۱۵۳۷]۱- أبو علی الأشعری، عن محمّد بن سالم، عن أحمد بن النّضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال:

قال لی أبو عبد الله علیه السّلام: یا أبا جعفر إنّ الإیمان أفضل من الإسلام و إنّ الیقین أفضل من الإیمان و ما من شیء أعزّ من الیقین.

[۱۵۳۸]۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و الحسین بن محمّد، عن معلى بن محمّد جمیعا، عن الوشاء، عن أبی الحسن علیه السّلام قال:

سمعتّه یقول: الإیمان فوق الإسلام بدرجه، و التّقوی فوق الإیمان بدرجه، و الیقین فوق التّقوی بدرجه، و ما قسم فی النّاس شیء أقلّ من الیقین.

[۱۵۳۹]۳- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رئاب، عن حمران بن أعین قال:

سمعت أبا جعفر علیه السّلام یقول: إنّ الله فضّل الإیمان علی الإسلام بدرجه كما فضّل الکعبه علی المسجد الحرام.

را تفسیر می کند، کسی که دانش داشته باشد قاعده های داوری را می شناسد و کسی که بردباری کند در کارش کوتاهی نکرده، در میان مردم، ستوده می زبید.

و جهاد نیز چهار شاخه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، راستی در همه جا و دشمنی با فاسقان. کسی که امر به معروف می کند پشت مؤمنان را استوار می کند، کسی که نهی از منکر می کند، بینی منافق را به خاک می مالد و از نیرنگش در امان می ماند، کسی که در همه جا راستگو است آنچه را بر او واجب بوده، ادا می کند و کسی که با فاسقان دشمنی می کند، برای خدا خشمگین می شود. و کسی که برای خدا خشمگین شود خداوند هم برای او خشمگین می شود. این است ایمان و ریشه و شاخه هایش.

برتری ایمان بر اسلام و برتری یقین بر ایمان

[۱۵۳۷] ۱- جابر گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای برادر جعفری، همانا ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمان است و هیچ چیز گرامی تر از یقین نیست.

[۱۵۳۸] ۲- و شَاءَ كَفَتْ: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم که می فرماید: ایمان یک درجه فرازتر از اسلام است و پرهیزگاری یک درجه فرازتر از ایمان و یقین یک درجه فرازتر از پرهیزگاری. و هیچ چیزی اندک تر از یقین میان مردم تقسیم نشده است.

[۱۵۳۹] ۳- حمران أعین گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند ایمان را یک درجه بر اسلام برتری داده است آنسان که کعبه را بر مسجد الحرام برتری داد.

[۱۵۴۰] ۴- ابو بصیر گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابو محمد،

هارون بن الجهم أو غيره، عن عمر بن أبان الكلبي، عن عبد الحميد الواسطي، عن أبي بصير قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد الإسلام درجة، قال: قلت: نعم قال: والإيمان على الإسلام درجة، قال: قلت: نعم قال: والتقوى على الإيمان درجة، قال: قلت: نعم قال: نعم قال: فما أوتى الناس أقل من اليقين، وإنما تمسكتم بأدنى الإسلام فإياكم أن ينفلت من أيديكم.

[۱۵۴۱] ۵- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس قال:

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الإيمان و الإسلام فقال: قال أبو جعفر عليه السلام:

إنما هو الإسلام؛ و الإيمان فوقه بدرجة و التقوى فوق الإيمان بدرجة و اليقين فوق التقوى بدرجة و لم يقسم بين الناس شيء أقل من اليقين، قال: قلت: فأى شيء اليقين؟ قال: التوكل على الله و التسليم لله و الرضا بقضاء الله و التفويض إلى الله قلت: فما تفسير ذلك؟ قال: هكذا قال أبو جعفر عليه السلام.

[۱۵۴۲] ۶- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الرضا عليه السلام قال:

الإيمان فوق الإسلام بدرجة، و التقوى فوق الإيمان بدرجة، و اليقين فوق التقوى بدرجة، و لم يقسم بين العباد شيء أقل من اليقين.

باب حقيقه الإيمان و اليقين

[۱۵۴۳] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن محمد بن عذافر، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۱۲۲

آيا اسلام يك درجه دارد؟ من عرض كردم: بله. فرمودند: و ايمان يك درجه فرازتر از اسلام است؟ من عرض كردم: بله. فرمودند: و پرهيزگاري يك درجه فرازتر از ايمان است؟ عرض كردم: بله. فرمودند: و يقين يك درجه فرازتر از پرهيزگاري است؟ من عرض كردم: بله. فرمودند: و هيچ چيزي اندك تر از يقين به مردم داده نشده است. همانا شما به فروترين اسلام چنگ زده ايد، مبدا ناگهان از دستتان بپرد.

[۱۵۴۱] ۵- يونس گفته است: از حضرت رضا عليه السلام درباره ايمان و اسلام پرسيدم.

فرمودند: حضرت باقر عليه السلام فرموده اند: همانا در آغاز، اسلام است. و ايمان يك درجه بالای آن است. و پرهيزگاري يك درجه فرای ايمان است و يقين يك درجه فرازتر از پرهيزگاري است. و هيچ چيزي اندك تر از يقين میان مردم تقسيم نشده است. من عرض كردم: يقين چه چيزي است؟ فرمودند: تكيه به خدا، گردن نهادن بر [فرمان] او، خرسندی به قضای او و سپردن كارها به او. من عرض كردم:

تفسير آن اين است؟ فرمودند: حضرت باقر عليه السلام چنين فرموده است.

[۱۵۴۲] ۶- احمد بن محمد ابو نصر از حضرت رضا عليه السلام روايت کرده که فرمودند: ايمان يك درجه فرای اسلام است و پرهيزگاري يك درجه فرای ايمان و يقين يك درجه فرای پرهيزگاري است. و در میان مردم هيچ چيزي اندك تر از يقين تقسيم نشده است.

حقيقت ايمان و يقين

بينا رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم في بعض أسفاره إذ لقيه ركب فقالوا: السلام عليك يا رسول الله، فقال: ما أنتم؟ فقالوا: نحن مؤمنون يا رسول الله، قال: فما حقيقه إيمانكم؟ قالوا: الرضا بقضاء الله و التفويض إلى الله و التسليم لأمر الله، فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: علماء حكماء كادوا أن يكونوا من الحكمه أنبياء، فإن كنتم صادقين فلا تبنوا ما لا تسكنون و لا تجمعوا ما لا تأكلون و اتقوا الله الذي إليه ترجعون.

[۱۵۴۴]۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن ابن محبوب، عن أبي محمد الوابسي و إبراهيم بن مهزم، عن إسحاق بن عمار قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم صلى بالناس الصبح، فنظر إلى شاب في المسجد و هو يخفق و يهوى برأسه، مصفرا لونه، قد نحف جسمه و غارت عيناه في رأسه، فقال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: كيف أصبحت يا فلان؟ قال:

أصبحت يا رسول الله موقنا، فعجب رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم من قوله و قال: إن لكل يقين حقيقه فما حقيقه يقينك؟ فقال: إن يقيني يا رسول الله هو الذي أحزنى و أسهر ليلي و أظمأ هواجرى فعزت نفسي عن الدنيا و ما فيها حتى كآنى أنظر إلى عرش ربى و قد نصب للحساب و حشر الخلائق لذلك و أنا فيهم و كآنى أنظر إلى أهل الجنة، يتعمون في الجنة و يتعارفون و على الأرائك متكئون و كآنى أنظر إلى أهل النار و هم فيها معدبون مصطرخون و كآنى الآن أسمع زفير النار يدور في مسامعى، فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم لأصحابه: هذا عبد تور الله قلبه بالإيمان، ثم قال له: الزم ما أنت عليه، فقال الشاب: ادع الله لى يا رسول الله أن أرزق الشهاده معك، فدعا له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم فلم يلبث أن خرج فى بعض

خدا بر او و بر خاندانش- در یکی از سفرهایش به کاروانی برخورد. آنان گفتند:

سلام بر تو ای رسول خدا. حضرت فرمود: شما کیستید؟ گفتند: ما ایمان آوردگانیم ای رسول خدا. فرمودند: حقیقت ایمان شما چیست؟ آنان گفتند:

خرسندی به قضای خدا، سپردن کارها به او و گردن نهادن بر فرمانش. رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: دانشمندانی حکمت دان که به جهت حکمتشان نزدیک است پیامبر شوند. پس اگر راست می گوئید، ساختمانی را که در آن نمی نشینید، نسازید و مالی را که از آن نمی خورید، گرد نیاورید و از خدایی که به سویش بازمی گردید، پروا کنید.

[۱۵۴۴]۲- إسحاق عمار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش-

نماز صبح را با مردم گزارد و چشمش در مسجد به جوانی افتاد که چرت می زد و سرش به پایین می افتاد. روی زرد و لاغر و چشم ها گودافتاده. رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به او فرمودند:

فلانی! حالت چطور است؟ او گفت: ای رسول خدا، در حال یقین هستم. رسول خدا از سخن او در شگفت شد و فرمود: برای هر یقینی حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟ او گفت: ای رسول خدا، یقین من همان است که مرا اندوهگین، شب زنده دار و تشنه در روزهای داغ کرده است. جانم به دنیا و آنچه دارد بی رغبت شده چنان که گمان می کنم وقتی به عرش پروردگارم می نگرم برای حساب آماده شده و آفریدگان برای حساب رسی گردآورده شده اند و من نیز در میانشان هستم و گویا اکنون بهشتیان را می بینم که در بهشت بهره می برند و همدیگر را معرفی می کنند. و بر پستی ها تکیه می زنند و گویا دوزخیان را می بینم که در آتش، عذاب می شوند و فریادرس می خواهند. گویا هم اکنون صدای زبانه های آتش را می شنوم و در گوشم چرخ می زند. آن گاه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به اصحاب فرمودند: این بنده ای است که خداوند دلش را به ایمان روشن کرده است. سپس به آن جوان فرمود: همواره بر این حال باش. جوان عرض کرد: ای رسول خدا، برایم از خدا بخواه که شهادت با تو را روزی ام کند.

پس رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- برایش دعا کرد. چیزی نگذشت که

ص: ۱۲۵

غزوات النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَشْهَدَ بَعْدَ تَسْعَةِ نَفَرٍ وَكَانَ هُوَ الْعَاشِرَ.

[۱۵۴۵]۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْكَانٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

استقبل رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم حارثه بن مالك بن النعمان الأنصاري فقال له:

كيف أنت يا حارثه بن مالك؟ فقال: يا رسول الله مؤمن حقا فقال له رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم لكل شيء حقيقه فما حقيقه قولك فقال يا رسول الله عزفت نفسي عن الدنيا فأسهت ليلي و أظلمات هواجری و كأنني أنظر إلى عرش ربي [و] أقد وضع للحساب و كأنني أنظر إلى أهل الجنة يتزاوون في الجنة و كأنني أسمع عواء أهل النار في النار، فقال له رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم: عبد نور الله قلبه، أبصرت فاثبت، فقال: يا رسول الله ادع الله لي أن يرزقني الشهادة معك، فقال: اللهم ارزق حارثه الشهادة، فلم يلبث إلا أياما حتى بعث رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم سرية فبعثه فيها، فقاتل فقتل تسعة- أو ثمانية- ثم قتل.

و في رواية القاسم بن برید، عن أبي بصير قال: استشهد مع جعفر بن أبي طالب بعد تسعة نفر و كان هو العاشر.

[۱۵۴۶]۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ التَّوْفَلِيِّ، عَنِ الشَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: إنَّ على كلِّ حقِّ حقيقه و على كلِّ صواب نوراً.

[۱۵۴۷] ۱- علی بن ابراهیم، عن اَبیه، عن التّوفلیّ، عن الشّکونیّ، عن اَبی عبد الله علیه السّلام قال:

ص: ۱۲۶

در یکی از جنگ های پیامبر گرامی به میدان رفت و پس از نه نفر به شهادت رسید که او نفر دهم بود.

[۱۵۴۵] ۳- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - به دیدن حارثه بن مالک بن نعمان انصاری رفت و به او فرمود: ای حارثه، چگونه ای؟ او گفت: ای رسول خدا، به راستی، ایمان آورده ام. رسول خدا به او فرمود: برای هر چیزی حقیقتی است، حقیقت سخن تو چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا، جانم به دنیا بی میل است چندان که شب زنده دار و روزه دار روزهای داغ گشته ام. و گویا به آسمان که می نگرم برای حساب آماده شده است. گویا بهشتیان را می بینم که به زیارت همدیگر می روند.

گویا زوزه دوزخیان در آتش را می شنوم. آن گاه رسول خدا به او فرمود: بنده ای که خداوند دلش را روشن کرده است. تو بینا گشته ای، بر آن پایدار باش. او عرض کرد: ای رسول خدا، از خدا بخواه که شهادت با تو را روزی ام کند.

حضرت فرمودند: خدایا شهادت را روزی حارثه کن. چند روزی نگذشت که رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - مردمی را به جنگ فرستاد که او هم در میانشان بود. جنگید و نه تن را کشت - یا هشت تن را - و سپس خودش کشته شد. و در روایت دیگری از ابو بصیر است که: او همراه جعفر ابو طالب پس از نه نفر به شهادت رسید و نفر دهم بود.

[۱۵۴۶] ۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان - درودهای خدا بر او فرمود: همانا برای هر حقّی، حقیقتی است و بر هر درستی، یک روشنی.

اندیشه

[۱۵۴۷] ۱- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام

ص: ۱۲۷

کان أمیر المؤمنین علیه السّلام یقول: تَبَّه بالتّفکر قلبک، و جاف عن اللّیل جنبک، و اتق الله ربّک.

[۱۵۴۸] ۲- علی بن ابراهیم، عن اَبیه، عن بعض أصحابه، عن اَبان، عن الحسن الصّیقل قال:

سألت ابا عبد الله علیه السّلام عمّا یروی النَّاس أنّ تفکر ساعه خیر من قیام لیله، قلت: کیف یتفکر؟ قال: یمرّ بالخربه أو بالدار فیقول: این ساکنوک، این بانوک، ما [با] لک لا تتکلّمین

[۱۵۴۹]۳-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أفضل العباده إدمان التّفكّر في الله و في قدرته.

[۱۵۵۰]۴-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلّاد قال:

سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: ليس العباده كثره الصلاه و الصوم، إنّما العباده التّفكّر في أمر الله عزّ و جلّ.

[۱۵۵۱]۵-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن إسماعيل بن سهل، عن حمّاد، عن ربعي قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: إنّ التّفكّر يدعو إلى البرّ و العمل به.

باب المكارم

[۱۵۵۲]۱-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الهيثم بن أبي مسروق، عن يزيد بن إسحاق شعر، عن الحسين بن عطيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۱۲۸

می فرمود: دلت را با اندیشیدن بیدار کن. پهلویت را از بستر خواب جدا کن و از خداوند و پروردگارت پروا دار.

[۱۵۴۸]۲-حسن صیقل گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره آنچه مردم روایت می کردند که اندیشیدن در یک ساعت بهتر از نماز و عبادت یک شب است، پرسیدم و گفتم: آدمی چگونه بنیدیشد؟ فرمودند: از خرابه یا خانه ای بگذرد و بگوید: کجایند ساکنات، کجایند سازندگان. چه شده که سخن نمی گویند.

[۱۵۴۹]۳-یکی از کسان احمد بن محمد بن نصر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برترین عبادت، پیوسته اندیشی درباره خدا و قدرت او است.

[۱۵۵۰]۴-معمر خلّاد گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید: عبادت، نماز و روزه فراوان نیست.

همانا عبادت، اندیشیدن درباره خداوند عزّتمند است.

[۱۵۵۱]۵-از ربعی روایت شده که حضرت صادق علیه السلام به نقل از امیر مؤمنان- درود خدا بر او فرمود: همانا اندیشیدن، به نیکی و انجام آن فرامی خواند.

المکارم عشر فإن استطعت أن تكون فيك فلتكن فإنها تكون في الرجل ولا تكون في ولده و تكون في الولد و لا تكون في أبيه و تكون في العبد و لا تكون في الحر، قيل: و ما هنّ؟ قال: صدق البأس و صدق اللسان و أداء الأمانة و صله الرّحم و إقراء الضيف و إطعام السائل و المكافأة على الصنائع و التذمّم للجار و التذمّم للصاحب و رأسهنّ الحياء.

[۱۵۵۳]۲-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ خصّ رسله بمكارم الأخلاق، فامتحنوا أنفسكم، فإن كانت فيكم فاحمدوا الله و اعلموا أنّ ذلك من خير و إن لا- تكن فيكم فاسألوا الله و ارغبوا إليه فيها، قال: فذكر [ها] عشره: اليقين و القناعة و الصبر و الشكر و الحلم و حسن الخلق و الشجاعة و الغيرة و الشجاعة و المروءة قال: و روى بعضهم بعد هذه الخصال العشره و زاد فيها الصدق و أداء الأمانة.

[۱۵۵۴]۳-عنه، عن بكر بن صالح، عن جعفر بن محمد الهاشمي، عن إسماعيل بن عباد قال: بكر و أظنني قد سمعته من إسماعيل، عن عبد الله بن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّا لنحبّ من كان عاقلاً، فهما، فقيها، حليماً، مدارياً، صبوراً، صدوقاً، وفيّاً.

إنّ الله عزّ و جلّ خصّ الأنبياء بمكارم الأخلاق، فمن كانت فيه فليحمد الله على ذلك و من لم تكن فيه فليترضّع إلى الله عزّ و جلّ و ليسأله إيّاهما، قال: قلت:

جعلت فداك و ما هنّ؟ قال: هنّ الورع و القناعة و الصبر و الشكر و الحلم و الحياء و السخاء و الشجاعة و الغيرة و البرّ و صدق الحديث و أداء الأمانة.

[۱۵۵۵]۴-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن

ده چیز است. اگر خواستی آن ها را داشته باشی، به دست می آید. این ها گاهی در شخصی هست و در فرزندش نیست و گاهی در فرزند است و در پدرش نیست.

و گاهی در نوکر هست و در آقا نیست. پرسیدند: این ها چه چیزهایی است؟ فرمودند: هراس راستین، راستی گفتار، امانت پردازی، برقراری پیوند خویشاوندی، پذیرایی از میهمان، غذا دادن به گدا، هواداری از همسایه، هواداری از دوست و فراتر از همه، شرم و حیا.

[۱۵۵۳]۲- عبد الله مسكان از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: همانا خدای شکوهمند، فرستادگانش را به بزرگواری های اخلاقی ویژه داشت. شما خودتان را بیازمایید، اگر از آن بزرگواری ها داشتید، خدا را سپاس گفته، بدانید که آن خیر شما است. و اگر چیزی در شما نبود، از خداوند درخواست کرده، در پی اش بروید. آن گاه ده چیز ذکر کرد: یقین، قناعت، شکیبایی، سپاسمندی، بردباری، نیک رفتاری، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی، راوی گفته است:

برخی راویان، راستگویی و امانت پردازی را هم به این ده مورد افزوده اند.

[۱۵۵۴]۳- عبد الله بکیر از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: ما دوست می داریم کسی را که خردمند، فهمیده، بینا، بردبار، مداراگر، شکیبای، راستگو و وفادار باشد. همانا خدای عزتمند پیامبران را به بزرگواری های اخلاقی ویژه داشته است. هر کس آن ها را داشته باشد باید خدا را به جهت آن سپاس بگویند و هر کس آن ها را نداشت باید به درگاه خداوند شکوهمند زاری کرده، آن ها را از او بخواهد. راوی گفته است: من عرض کردم: جانم فدایت! آن ها چه چیزهایی است؟ فرمودند: آن ها عبارتند از: پرهیزگاری، قناعت، شکیبایی، سپاسمندی، بردباری، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکي، راستگویی و امانت پردازی.

[۱۵۵۵]۴- یکی از اصحاب از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: همانا

ص: ۱۳۱

محبوب، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ارْتَضَى لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا، فَأَحْسِنُوا صَحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَحَسَنِ الْخَلْقِ.

[۱۵۵۶]۵- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن الشكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَتَفْوِيزُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ.

[۱۵۵۷]۶- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي، عن عبد الله بن سنان، عن رجل من بني هاشم قال:

أربع من كنّ فيه كمل إسلامه و لو كان من قرنه إلى قدمه خطايا لم تنقصه:

الصدق و الحياء و حسن الخلق و الشكر.

[۱۵۵۸]۷- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علی بن ابراهیم، عن أبيه جميعاً، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي

حمزه، عن جابر بن عبد الله قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رَجَالِكُمْ؟ قَلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ:

إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمُ التَّقِيَّ، التَّقِيَّ السَّمْحَ الكَفَّيْنَ، التَّقِيَّ الطَّرْفَيْنِ، البَرَّ بوالديه و لا يلجى عياله إلى غيره.

باب فضل اليقين

[۱۵۵۹]۱-الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن المثنى بن الوليد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۱۳۲

خداوند عزّتمند برای شما اسلام را پسندید. پس با سخاوت و نیک رفتاری اسلام را به خوبی همراهی کنید.

[۱۵۵۶]۵-سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان-درود خدا بر او-فرمودند: ایمان بر چهار پایه است: خرسندی به قضای خداوند، تکیه به او، سپردن کارها به او و گردن نهادن بر فرمانش.

[۱۵۵۷]۶-عبد الله سنان از مردی از بنی هاشم [شاید حضرت صادق علیه السلام است که به جهت تقیه نام مبارکش آورده نشده است.] روایت کرده که فرمودند: چهار چیز است که در هر کسی باشد اسلامش کامل است و اگر سر تا پایش نیز گناه باشد از اسلامش نمی کاهد: راستی، حیا، نیک رفتاری و سپاسمندی.

[۱۵۵۸]۷-جابر عبد الله گفته است: رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: هان! آیا به شما از بهترین مردمان نگوییم؟ ما گفتیم: چرا ای رسول خدا.

فرمودند: از بهترین مردمان در میان شما کسی است که پرهیزگار، پاک، گشاده دست، پاک زبان و پاک دامن، نیکی کننده به پدر و مادر و نسپارنده خانواده به دیگران باشد.

برتری یقین

[۱۵۵۹]۱-ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر چیزی

ص: ۱۳۳

لیس شيء إلا وله حدّ، قال: قلت: جعلت فداك فما حدّ التّوكل؟ قال: اليقين قلت: فما حدّ اليقين؟ قال: ألا تخاف مع الله شيئا.

[۱۵۶۰]۲-عنه، عن معلى، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي ولاد الحنّاط و عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من صحّخه يقين المرء المسلم أن لا يرضى الناس بسخط الله و لا يلومهم على ما لم يؤته الله، فإنّ الرزق لا يسوقه حرص حريص و لا يرده كراهيه كاره، و لو أنّ أحدكم فرّ من رزقه كما يفرّ من الموت لأدرکه رزقه كما يدركه الموت، ثمّ قال: إنّ الله بعدله

و قسطه جعل الرّوح و الرّاحه فى اليقين و الرّضا و جعل الهمّ و الحزن فى الشّكّ و السّخط.

[۱۵۶۱]۳- ابن محبوب، عن هشام بن سالم قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ العمل الدّائم القليل على اليقين أفضل عند الله من العمل الكثير على غير يقين.

[۱۵۶۲]۴- الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء، عن أبان، عن زراره، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السّلام على المنبر: لا يجد أحد [كم] طعم الإيمان حتّى يعلم أنّ ما أصابه لم يكن ليخطئه و ما أخطأه لم يكن ليصيبه.

[۱۵۶۳]۵- على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبى عمير، عن زيد الشّحام، عن أبى عبد الله عليه السّلام:

أنّ أمير المؤمنين صلوات الله عليه جلس إلى حائط مائل يقضى بين النّاس، فقال بعضهم: لا تقعد تحت هذا الحائط؛ فإنّه معور، فقال أمير المؤمنين

ص: ۱۳۴

نهایتی دارد. من عرض کردم: نهایت توکل چیست؟ فرمودند: یقین. عرض کردم:

و نهایت یقین چیست؟ فرمودند: این که با وجود خدا از چیزی نهراسی.

[۱۵۶۰]۲- ابو ولاد حنّاط و عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که ایشان فرمود: از درستی یقین مرد مسلمان این است که مردم را با خشمگین نمودن خدا، خشنود نکند و آنان را به جهت آنچه خداوند به ایشان نداده، سرزنش نکند؛ زیرا نه آزمند روزی را پیش می آورد و نه ناخرسندی کسی آن را به عقب می راند. و اگر یکی از شما از روزی اش چنان بگریزد که از مرگ بگریزد در نهایت به او خواهد رسید چنان که مرگ به او می رسد. سپس فرمودند: همانا خداوند به سبب عدل و داد خود، نشاط و آسایش را در یقین و خرسندی، و غم و اندوه را در شکّ و خشم نهاد.

[۱۵۶۱]۳- هشام سالم گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا کردار پیوسته اندک همراه با یقین، نزد خداوند برتر از کردار بسیار بی یقین است.

[۱۵۶۲]۴- زراره از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان- درود خدا بر او- بر منبر فرمودند: هیچ یک از شما طعم ایمان را نمی چشد تا بداند که آنچه به او می رسد چنان نبوده که از او بگذرد و آنچه از او درمی گذرد چنان نبوده که به او برسد.

[۱۵۶۳]۵- زید شحام از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان- درود خدا بر او- برای داوری میان مردم کنار دیوار خمیده ای نشست. یکی از آنان گفت: زیر این دیوار منشین که کج است. حضرت امیر مؤمنان- درود خدا بر او- فرمود:

صلوات الله عليه: حرس امرأ أجله فلما قام سقط الحائط، قال: و كان أمير المؤمنين عليه السلام ممّا يفعل، هذا و أشباهه، و هذا اليقين.

[۱۵۶۴] ۶-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا فَقَالَ: أما إنّه ما كان ذهباً و لا فضّة و إنّما كان أربع كلمات: لا إله إلا أنا، من أيقن بالموت لم يضحك سنّه، و من أيقن بالحساب لم يفرح قلبه، و من أيقن بالقدر لم يخش إلا الله.

[۱۵۶۵] ۷-عنه، عن عليّ بن الحكم، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا يجد عبد طعم الإيمان حتّى يعلم أنّ ما أصابه لم يكن ليخطئه و أنّ ما أخطأه لم يكن ليصيبه و أنّ الضارّ النافع هو الله عزّ و جلّ.

[۱۵۶۶] ۸-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبي حمزه، عن سعيد بن قيس الهمدانيّ قال:

نظرت يوماً في الحرب إلى رجل عليه ثوبان فحرّكت فرسى فإذا هو أمير المؤمنين عليه السلام فقلت: يا أمير المؤمنين في مثل هذا الموضع؟ فقال: نعم يا سعيد بن قيس إنّه ليس من عبد إلا و له من الله حافظ و واقيه معه ملكان يحفظانه من أن يسقط من رأس جبل أو يقع في بئر، فإذا نزل القضاء خلياً بينه و بين كلّ شيء.

[۱۵۶۷] ۹-الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن عليّ بن أسباط قال:

سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: كان في الكنز الذي قال الله عزّ و جلّ:

اجلش نگاه می دارد. آن گاه چون برخاست دیوار فروریخت. حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام از این کارها بسیار داشت. و یقین همین است.

[۱۵۶۴] ۶-صفوان شتریان گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند پرسیدم: (و اما دیوار برای دو پسر یتیم آن شهر بود که زیرش گنجی داشتند.) [کشف (۱۸): ۸۲] فرمودند: هان! که آن زر و سیم نبود و چهار کلمه بود:

هیچ خدایی جز من نیست، کسی که به مرگ یقین دارد در خنده، دندانش دیده نمی شود، کسی که به حساب رسی یقین دارد، به دل شاد نمی شود و کسی که به تقدیر یقین دارد جز از خدا نمی هراسد.

[۱۵۶۵]۷-صفوان شتربان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: بنده طعم ایمان را نمی چشد تا بداند که آنچه به او می رسد چنان نبوده که از او در گذرد و آنچه از او در می گذرد چنان نبوده که به او برسد و همانا کسی که سود و زیان رسان است، خدا است.

[۱۵۶۶]۸-سعید بن قیس همدانی گفته است: روزی در جنگ، مردی را دیدم که تنها دو جامه، به تن کرده بود. با اسب به سوبش رفتم و دیدم که امیر مؤمنان علیه السلام است. عرض کردم: ای امیر مؤمنان در چنین احوالی با این لباس؟ فرمودند: آری، ای سعید قیس! همانا برای هر بنده ای از سوی خداوند نگاهبان و نگهدارنده ای است. دو فرشته که او را از فروافتادن از سر کوه یا فروافتادن در چاه نگاه می دارند. ولی وقتی قضا نازل شود میان او و چیزهای دیگر را وامی گذارند.

[۱۵۶۷]۹-علی أسباط گفته است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید: در گنجی

ص: ۱۳۷

وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمْ ۗ كَان فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَ تَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا؟ وَ يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّهِمُ اللَّهَ فِي قَضَائِهِ وَ لَا يَسْتَنْبِئُهُ فِي رِزْقِهِ، فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَهُ قَالَ:

فَضْرِبْ وَ اللَّهُ يَدُهُ إِلَى الدَّوَاهِ لِيَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيْ، فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ، فَقَبَّلْتُهَا وَ أَخَذْتُ الدَّوَاهِ فَكَتَبْتَهُ.

[۱۵۶۸]۱۰-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عبد الرحمن العزمي، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان قبر غلام علي يحب عليا عليه السلام حبا شديدا فإذا خرج علي صلوات الله عليه خرج علي أثره بالسيف، فرآه ذات ليلة فقال: يا قبر ما لك؟ فقال: جئت لأمشي خلفك يا أمير المؤمنين قال: ويحك أ من أهل السماء تحرسني أو من أهل الأرض؟! فقال: لا، بل من أهل الأرض، فقال: إن أهل الأرض لا يستطيعون لي شيئا إلا بإذن الله من السماء فارجع، فرجع.

[۱۵۶۹]۱۱-علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن عمّن ذكره قال:

قيل للرضا عليه السلام: إنك تتكلم بهذا الكلام والسيف يقطر دما؟ فقال: إن لله واديا من ذهب، حماه بأضعف خلقه التمل، فلو رامه البختي لم تصل إليه.

باب الرضا بالقضاء

[۱۵۷۰]۱-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن صالح، عن بعض أشياخ بنی النجاشی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

رأس طاعه الله الصبر و الرضا عن الله فيما أحبّ العبد أو كره و لا يرضى

ص: ۱۳۸

که خداوند عزّتمند فرمود: «و زیر آن گنجی داشتند». چنین نوشته بود: به نام خداوند رحمت گر مهربان. از کسی که به مرگ یقین دارد در شگفتم که چگونه شادی می کند. و از کسی که به تقدیر یقین دارد در شگفتم که چگونه غم می خورد و از کسی که دنیا و ناپایداری اش برای اهلش را دیده در شگفتم که چگونه به آن تکیه می کند؟ و برای کسی که عقلی از سوی خداوند دارد سزاوار است که خداوند را در قضایش متهم نکند و در روزی دادن به کندی نسبتش ندهد. من عرض کردم: جانم فدایت می خواهم این را بنویسم. به خدا سوگند ایشان دستش را به سوی دوات برد تا به من بدهد که من دستشان را گرفته، بوسیدم و دوات را برداشته، آن را نوشتم.

[۱۵۶۸]۱۰-عبد الرحمان عرزمی به نقل از پدرش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: قنبر غلام علی علیه السلام ایشان را بسیار دوست می داشت. و چون علی-درود خدا بر او-بیرون می رفت او با شمشیر به دنبالش می رفت. شبی حضرت او را دید و فرمود: قنبر چه شده است؟ او عرض کرد: آمدم تا پشت سر شما راه بروم. حضرت فرمودند: وای بر تو آیا تو مرا از اهل آسمان نگاه می داری یا از اهل زمین؟ او عرض کرد: از اهل آسمان نه بلکه از اهل زمین. حضرت فرمودند: اهل زمین جز به اذن خدای آسمان با من کاری نمی توانند کرد، باز گرد. و او باز گشت.

[۱۵۶۹]۱۱-یونس از کسی که نامش را برده، روایت کرده که به حضرت رضا علیه السلام گفتند: درحالی که از شمشیرها خون می چکد شما چنین سخنی می گوئید؟ حضرت فرمودند: خداوند دره ای از زر دارد که از آن با ناتوان ترین آفرید گانش، مورچه نگاهداری می کند و اگر شتر خراسانی هم به سویش بدود به آن نمی رسد.

خشنودی به قضا

[۱۵۷۰]۱-یکی از بزرگان بنی نجاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در رأس فرمانبری از خداوند، شکیبایی و خشنودی از خداوند است.

ص: ۱۳۹

عبد عن الله فيما أحبّ أو كره إلا كان خيرا له فيما أحبّ أو كره.

[۱۵۷۱]۲-عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن حمّاد بن عیسی، عن عبد الله بن مسکان، عن لیث

المرادى، عن أبى عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

[۱۵۷۲] ۳- عنه، عن يحيى بن إبراهيم بن أبى البلاد، عن عاصم بن حميد، عن أبى حمزه الثمالى، عن على بن الحسين عليه السلام قال:

الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنْ اللَّهِ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ وَ مِنْ صَبْرٍ وَرِضَى عَنْ اللَّهِ فِيمَا قَضَى عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ لَمْ يَقْضِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ.

[۱۵۷۳] ۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن داود الرقي، عن أبى عبيده الحذاء، عن أبى جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله عزّ و جلّ: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ إِلَّا بِالْغِنَى وَ السَّعَةِ وَ الصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَبْلُوهُمْ بِالْغِنَى وَ السَّعَةِ وَ صِحَّةِ الْبَدَنِ فَيَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ، وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِعِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ السَّقَمِ، فَيَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ، وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رِقَادِهِ وَ لَذِيذِ وَ سَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِي اللَّيَالِيَ فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنَّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَ اللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنَى لَهُ وَ إِبْقَاءَ عَلَيْهِ، فَيَنَامُ حَتَّى يَصْبِحَ فَيَقُومُ وَ هُوَ مَاقَتٌ لِنَفْسِهِ زَارِيٌّ عَلَيْهَا وَ لَوْ أُخْلِى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يَرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعَجَبُ مِنْ ذَلِكَ فَيَصِيرُهُ الْعَجَبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعَجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَ»

ص: ۱۴۰

در هر کاری، چه بنده آن را دوست داشته باشد یا دوست نداشته باشد. و هیچ بنده ای در آنچه دوست می دارد یا دوست نمی دارد از خدا خرسند نمی شود مگر این که خیری برایش به همراه می آورد.

[۱۵۷۱] ۲- لیث مرادی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: داناترین مردم به خداوند خشنودترین شان به قضای آن عزّتمند است.

[۱۵۷۲] ۳- ابو حمزه ثمالی از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

شکیبایی و خرسندی از خداوند در رأس فرمانبری از خداوند است. و کسی که در آنچه خداوند بر او حکم کرده، شکیبایی کند و از او خرسند باشد، چه برایش خوش باشد و چه ناخوش، خداوند عزّتمند برای او جز آنچه خیر است حکم نمی کند.

[۱۵۷۳] ۴- ابو عبيده حذاء از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: خدای شکوهمند فرموده است: همانا از میان بندگان مؤمن ام بنده ای است که کار دینش جز با توانگری و گشادگی روزی و

تندرستی بدن درست نمی شود. پس من او را به توانگری و گشادگی روزی و تندرستی بدن دچار می کنم تا کار دینش درست شود. و دیگر از بندگان مؤمنم بنده ای است که کار دینش جز با نداداری و بیچارگی و بیماری در بدنش درست نمی شود پس او را به نداداری و بیچارگی و بیماری دچار می کنم تا کار دینش درست گردد. و من به آنچه کار دین بندگانم به سببش درست می شود دانایم. از بندگانم مؤمنم یکی در عبادتم می کوشد، از خواب و بالش لذت بخش خود جدا شده، شب را به خاطر من زنده می کند و خودش را در عبادت من خسته می کند.

من یک شب و دو شب به جهت گوشه چشمی که به او دارم و برای ماندنش در این حال او را به چرت می اندازم. او می خوابد و صبحگاه برمی خیزد درحالی که از خودش ناراحت است و آن را سرزنش می کند. ولی اگر میان او و عبادتم را باز بگذارم، غروری به او دست می دهد که به فتنه در اعمالش کشیده می شود. و به جهت همین غرور در اعمال و خرسندی از خود-چنان که می پندارد او بالاتر از همه عبادتگران است و در عبادت کوتاهی نمی کند-به سوی هلاکت می رود.

ص: ۱۴۱

فی عبادته حدّ التّقصیر، فیتباعد منّی عند ذلک و هو یظنّ أنّه یتقرّب الّیّ، فلا یتکلّ العاملون علی أعمالهم الّتی یعملونها لثوابی فاینهم لو اجتهدوا و اتعبوا أنفسهم و أفنوا أعمارهم فی عبادتی کانوا مقصّیرین غیر بالغین فی عبادتهم کنه عبادتی فیما یطلبون عندی من کرامتی و النّعم فی جنّاتی و رفیع درجاتی العلی فی جواری و لکن فبرحمتی فلیثقوا و بفضلی فلیفرحوا و الّی حسن الظّنّ بی فلیطمئنّوا، فإنّ رحمتی عند ذلک تدارکهم، و منّی یبلّغهم رضوانی، و مغفرتی تلبسهم عفوی، فاینّی أنا الله الرّحمن الرّحیم و بذلک تسمّیت.

[۱۵۷۴]۵-عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال:

ینبغی لمن عقل عن الله أن لا یتبطنه فی رزقه و لا یتهمه فی قضائه.

[۱۵۷۵]۶-أبو علی الأشعریّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن محمّد بن إسماعیل، عن علی بن التّعمان، عن عمرو بن نهیک بیاع الهرویّ قال:

قال أبو عبد الله علیه السلام: قال الله عزّ و جلّ: عبدی المؤمن لا أصرّفه فی شیء إلا جعلته خیرا له، فلیرض بقضائی و لیصبر علی بلائی و لیشکر نعمائی أکتبه یا محمّد من الصّدّیقین عندی.

[۱۵۷۶]۷-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن مالک بن عطیّه، عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله علیه السلام:

أنّ فیما أوحی الله عزّ و جلّ الّی موسی بن عمران علیه السّلام: یا موسی بن عمران ما خلقت خلقا أحبّ الّی من عبدی المؤمن فاینّی إنّما ابتلیه لما هو خیر له و أعافیه لما هو خیر له و أزوی عنه ما هو شرّ له لما هو خیر له و أنا أعلم بما یصلح علیه عبدی

از من دور می شود ولی می پندارد که نزدیک شده است. پس عمل کنندگان نباید به عمل هایی که به خاطر پاداشم انجام می دهند تکیه کنند؛ چون آنان هرچه بکوشند و خودشان را خسته کنند و عمرشان را در عبادت من بگذارند، باز کوتاهی کرده اند و در آنچه از من می خواهند، از بزرگواری و نعمت های بهشتم و درجات والا در کنارم به نهایت عبادتم نمی رسند. بلکه باید به رحمتم اطمینان کرده، به احسانم شاد شوند و با حسن ظنّ به من آرام گردند. تا رحمتم به دنبالشان برود و احسانم به بهشت رساند و آمرزشم جامه عفو را به ایشان ببوشاند. که منم خداوند رحمتگر مهربان و به آن نامیده شده ام.

[۱۵۷۴] ۵-صفوان شتریان از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: برای کسی که عقلی از خدا دارد سزاوار است که او را در روزی دادن، به کندی نسبت نداده، در قضا متّهمش نکند.

[۱۵۷۵] ۶-عمرو نهیک فروشنده هراتی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند شکوهمند فرموده است: بنده مؤمنم را درباره کاری نمی گردانم جز این که آن را برایش خیر قرار دهم. پس باید به قضایم خرسند، به بلایم شکیا و به نعمت هایم سپاسمند باشد تا ای محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او را از صدیقان در گاهم بنویسم.

[۱۵۷۶] ۷-داود فرقد از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که در آنچه خداوند عزّتمند به موسای عمران وحی کرده چنین آمده است: ای موسای عمران من هیچ آفریده ای دوست داشتنی تر از بنده مؤمنم نیافریده ام. من او را به آنچه خیر او است دچار می کنم و به آنچه برایش خیر است عافیت اش می دهم و آنچه را برایش بد است به جهت خیرش از او دور می کنم و من به آنچه برای بنده ام شایسته است دانانترم. پس او باید بر بلایم شکیا، بر نعمت هایم سپاسمند و به قضایم خرسند باشد تا چون برای

الصّدّیقین عندی إذا عمل برضائی و أطاع أمری.

[۱۵۷۷] ۸-أبو علی الأشعریّ، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن صفوان بن یحیی، عن فضیل بن عثمان، عن ابن أبی یعفور، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

عجبت للمرء المسلم لا- یقضی الله عزّ و جلّ له قضاء إلا- کان خیرا له و إن قرّض بالمقاریض کان خیرا له و إن ملک مشارق الأرض و مغاربها کان خیرا له.

[۱۵۷۸] ۹-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن سنان، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمّد الجعفیّ، عن أبی جعفر علیه السّلام قال:

أحقّ خلق الله أن يسلم لما قضى الله عزّ وجلّ من عرف الله عزّ وجلّ و من رضى بالقضاء أتى عليه القضاء و عظم الله أجره؛ و من سخط القضاء مضى عليه القضاء و أحبط الله أجره.

[۱۵۷۹] ۱۰-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن علی بن هاشم بن البرید، عن ابيه قال:

قال [لی] علی بن الحسین صلوات الله عليهما: الزهد عشره أجزاء؛ أعلى درجه الزهد أدنى درجه الورع؛ و أعلى درجه الورع أدنى درجه اليقين؛ و أعلى درجه اليقين أدنى درجه الرضا.

[۱۵۸۰] ۱۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن علی بن أسباط، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لقى الحسن بن علی عليهما السلام عبد الله بن جعفر فقال: يا عبد الله كيف يكون المؤمن مؤمنا و هو يسخط قسمه و يحقر منزلته و الحاكم عليه الله و أنا الضامن لمن لم يهجم في قلبه إلا الرضا أن يدعو الله فيستجاب له.

[۱۵۸۱] ۱۲-عنه، عن ابيه، عن ابن سنان، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۱۴۴

خرسندی من عمل کرد و از فرمانم اطاعت کرد او را از صدیقان در گاهم بنویسم.

[۱۵۷۷] ۸-ابن ابو يعفور از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند: از مرد مسلمان در شگفتم که خداوند شکوهمند قضایی بر او حکم نمی کند مگر این که خیرش باشد. و اگر باقیچی ها او را پاره پاره کنند برای خیر او است و اگر صاحب مشرق و مغرب زمین هم شود برای خیر او است.

[۱۵۷۸] ۹-عبد الله بن محمد جعفی از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: سزاوارترین آفریده خداوند برای تسلیم شدن به قضای آن عزتمند کسی است که او را بشناسد و کسی که به قضا خرسند باشد، آن قضا بر او اجرا شده، خداوند پاداشش را بزرگ می سازد. و کسی که از قضا خشمگین باشد، آن قضا بر او می گذرد و خداوند پاداشش را تباه می سازد.

[۱۵۷۹] ۱۰-هاشم برید گفته است: حضرت سجّاد عليه السلام به من فرمود: زهد ده بخش است، که بالاترین درجه اش، پایین ترین درجه پرهیزگاری است و والاترین درجه پرهیزگاری، کم ترین درجه یقین است و والاترین درجه یقین، پست ترین درجه رضا.

[۱۵۸۰] ۱۱-علی اسباط به نقل از کسی که نامش را برده از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند: حضرت حسن مجتبی عليه السلام به دیدار عبد الله جعفر رفت و فرمود: ای عبد الله، مؤمن نیست کسی که به قسمت خود ناراضی است و جایگاه خودش را اندک می شمارد در حالی که خداوند بر او چنین حکم رانده است. و من برای کسی که در دلش جز رضا نباشد ضمانت می کنم که از خدا بخواهد و استجابت شود.

[۱۵۸۱]۱۲-مردی گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: با چه چیزی

ص: ۱۴۵

قلت له: بأيّ شيء يعلم المؤمن بأنه مؤمن؟ قال: بالتسليم لله و الرضا فيما ورد عليه من سرور أو سخط.

[۱۵۸۲]۱۳-عنه، عن أبيه، عن ابن سنان، عن الحسين بن المختار، عن عبد الله بن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لم يكن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول لشيء قد مضى: لو كان غيره.

باب التفويض إلى الله و التوكّل عليه

[۱۵۸۳]۱-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن مفضل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أوحى الله عزّ و جلّ إلى داود عليه السلام ما اعتصم به عبد من عبادى دون أحد من خلقى، عرفت ذلك من نبيته، ثمّ تكيده السّماوات و الأرض و من فيهنّ إلّا جعلت له المخرج من بينهنّ، و ما اعتصم عبد من عبادى بأحد من خلقى، عرفت ذلك من نبيته إلّا قطعت أسباب السّماوات و الأرض من يديه و أسخت الأرض من تحته و لم أبال بأيّ واد هلك.

[۱۵۸۴]۲-أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن ابن محبوب، عن أبي حفص الأعشى، عن عمر [و]ابن خالد، عن أبي حمزه الثمالىّ، عن عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما قال:

خرجت حتّى انتهيت إلى هذا الحائط فاتكأت عليه فإذا رجل عليه ثوبان أبيضان، ينظر فى تجاه وجهى ثمّ قال: يا عليّ بن الحسين ما لى أراك كئيباً حزينا؟ أعلى الدّنيا؟ فرزق الله حاضر للبرّ و الفاجر، قلت: ما على هذا أحزن و إنّه لكما تقول قال: فعلى الآخرة؟ فوعد صادق يحكم فيه ملك قاهر-أو قال:

ص: ۱۴۶

دانسته می شود که کسی مؤمن است؟ فرمودند: با تسلیم شدن برای خدا و خرسندی به آنچه بر او می رسد، چه شادی و چه ناراحتی.

[۱۵۸۲]۱۳-عبد الله ابو يعفور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-درباره چیزی که گذشته بود، نمی فرمود: کاش جز این می شد.

سپردن کارها به او و تکیه بر او

[۱۵۸۳]۱-مفضل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند عزّتمند به داود علیه السلام چنین وحی کرد: چون یکی از بندگانم بی توجه به کسی از آفریدگانم به من پناه آورد و من آن را از نیتش دانستم اگر آسمان ها و زمین و

ساکنان آن ها هم بخواهند او را گمراه کنند، من راه رهایی را برایش گشوده می گذارم. ولی وقتی یکی از بندگانم به کسی از آفریدگانم پناه آورد و من آن را از تیتش بدانم، اسباب آسمان ها و زمین را از دستش بیرون می کشم و زمین را برایش تنگ می کنم و برایم مهم نیست که در کدام دره بمیرد.

[۱۵۸۴] ۲- ابو حمزه ثمالی از حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: روزی از خانه بیرون آمدم و به این دیوار رسیدم و بر آن تکیه کردم. ناگاه مردی با دو جامه سپید در بر، به من نگریست و سپس گفت: ای علی حسین چه شده، تو را افسرده و غمگین می بینم؟ اگر بر دنیا غمگینی که روزی خدا برای نیکوکار و بدکار حاضر است. من گفتم: بر آن غمگین نیستم که چنان است که تو می گویی. او گفت: پس اگر بر آخرت غمگینی وعده او راست است و آن پادشاه چیره گر-یا توانا-حکم

ص: ۱۴۷

قادر-قلت: ما علی هذا أحن و إنه لكما تقول، فقال: ممّ حزنك؟ قلت: [ممّا] نتخوف من فتنة ابن الزبير و ما فيه الناس قال: فضحك، ثم قال: يا عليّ بن الحسين هل رأيت أحدا دعا الله فلم يجبه؟ قلت: لا قال: فهل رأيت أحدا توكل على الله فلم يكفه؟ قلت: لا قال: فهل رأيت أحدا سأل الله فلم يعطه؟ قلت: لا، ثم غاب عني.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب مثله.

[۱۵۸۵] ۳- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن حسان، عن عمّه عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الغنى والعزّ يجولان، فإذا ظفرا بموضع التوكل أوطنا.

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن عليّ، عن عليّ بن حسان مثله.

[۱۵۸۶] ۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أيما عبد أقبل قبل ما يحبّ الله عزّ وجلّ أقبل الله قبل ما يحبّ و من اعتصم بالله عصمه الله و من أقبل الله قبله و عصمه لم يبال لو سقطت السّماء على الأرض أو كانت نازله نزلت على أهل الأرض فشملتهم بليته، كان في حزب الله بالتقوى من كلّ بليته، أليس الله عزّ وجلّ يقول: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ.

[۱۵۸۷] ۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن غير واحد، عن عليّ بن أسباط، عن أحمد بن عمر الحلال، عن عليّ بن سويد، عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال:

ص: ۱۴۸

خواهد داد. من گفتم: بر این نیز غمگین نیستم و آن چنان است که تو می گویی. او گفت: پس اندوهت برای چیست؟ من گفتم: از فتنهٔ پسر زبیر و اوضاع مردم می ترسم. او خندید و سپس گفت: ای علی حسین آیا کسی را دیده ای که خدا را بخواند و او پاسخش را ندهد؟ من گفتم: نه. او گفت: و آیا کسی را دیده ای که به خدا تکیه کند و او را کفایت نکند؟ من گفتم: نه. او گفت: و کسی را دیده ای که از خدا چیزی بخواهد و او ندهد؟ گفتم: نه. سپس از دیدگانم پنهان شد. این محبوب نیز مانند این را روایت کرده است.

[۱۵۸۵]۳- عبد الرحمان کثیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

همانا توانگری و عزت در گردشند تا چون به توکل رسند، جای گیرند.

[۱۵۸۶]۴- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر بنده ای به آنچه خداوند عزتمند دوست می دارد، روی آورد، خداوند به آنچه او دوست دارد رومی کند و هر کس به خدا پناه آورد، خدا او را نگاه می دارد. و کسی که خدا به او رو آورده، او را نگاه می دارد. باکی ندارد که آسمان بر زمین فروافتد یا بلایی بر اهل زمین نازل شود. او در حزب خدا نگاه داشته شده از هر بلایی است. مگر خداوند شکوهمند نمی فرماید: (همانا پرهیزگاران در جایگاهی ایمنی بخش اند.) [دخان (۴۴): ۵۱]

[۱۵۸۷]۵- علی سوید گفته است: از حضرت کاظم علیه السلام دربارهٔ این سخن خداوند

ص: ۱۴۹

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ فقال:

التَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ درجات منها أن تتوكل على الله في أمورك كلها، فما فعل بك كنت عنه راضيا، تعلم أنه لا يألوك خيرا و فضلا و تعلم أن الحكم في ذلك له، فتوكل على الله بتفويض ذلك إليه وثق به فيها و في غيرها.

[۱۵۸۸]۶- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبه، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أعطى ثلاثا لم يمنع ثلاثا: من أعطى الدعاء أعطى الإجابة، و من أعطى الشكر أعطى الزيادة، و من أعطى التوكل أعطى الكفاية، ثم قال: أتلوت كتاب الله عزّ وجلّ: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ! و قال: لئن شكرتم لأزيدنكم ؟ و قال: ادعوني أستجب لكم ؟

[۱۵۸۹]۷- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أبي علي، عن محمد بن الحسن، عن الحسين بن راشد، عن الحسين بن علوان قال:

كتبا في مجلس نطلب فيه العلم و قد نفدت نفقتي في بعض الأسفار فقال لي بعض أصحابنا: من تؤمل لما قد نزل بك فقلت:

فلانا، فقال: إذا و الله لا تسعف حاجتك و لا يبلغك أملك و لا تنجح طلبتك، قلت: و ما علمك رحمك الله؟ قال:

إن أبا عبد الله عليه السلام حدثني أنه قرأ في بعض الكتب أن الله تبارك و تعالى يقول: و عزّتي و جلالتي و مجدي و ارتفاعي على عرشى لأقطعنّ أمل كلّ مؤمل [من الناس] غيرى باليأس و لأكسوته ثوب المدله عند الناس و لأنجيّه من قربي و لأبعدنه من فضلي أيؤمل غيرى فى الشّدائد و الشّدائد؟ بيدى و يرجو غيرى و يقرع بالفكر باب غيرى؟ و بيدى مفاتيح الأبواب و هى مغلقة و بابى مفتوح

ص: ۱۵۰

عزّتمند پرسیدم: (و هر کس به خدا تکیه کند، او را بس است.) [طلاق (۶۵): ۳] فرمودند: تکیه به خدا درجاتی دارد، یکی از آن ها این است که در همه کارها به او تکیه کنی و هرچه با تو بکند تو از خشنود باشی. بدانی که او از خوبی و احسان به تو کوتاهی نمی کند و بدانی که در این جهت، فرمان با او است. پس با سپردن امورت به او، بر خدا تکیه کن. و از همه جهت به او اعتماد داشته باش.

[۱۵۸۸]-۶- معاویه و هب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به هر کس سه چیز داده شد، از سه چیزش بازداشتند: کسی که به او دعا داده شده، اجابت هم داده شده است. و کسی که به او سپاسداری داده شده، افزونی هم داده شده است. و کسی که به او توکل داده شده، کفایت هم داده شده است. سپس فرمودند: آیا کتاب خدای عزّتمند را خوانده ای که: (و هر کس به خدا تکیه کند، او را بس است.) و (اگر سپاس بگویید، برایتان می افزایم.) [ابراهیم (۱۴): ۷] و (مرا بخوانید تا پاسختان بدهم.) [مؤمن (۴۰): ۶۰]

[۱۵۸۹]-۷- حسین علوان گفت: ما در مجلسی دانش می آموختیم و خرجی ام در یکی از سفرها به پایان رسیده بود. یکی از دوستانم گفت: برای این گرفتاری به چه کسی امیدواری؟ من گفتم: به فلانی. او گفت: پس به خدا سوگند که نیازت برآورده نشود و به آرزویت نرسی و خواسته ات به دست نیاید. من گفتم: خدایت بیامرزد از کجا می گویی؟ او گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرموده است که خودش در یکی از کتاب ها چنین خوانده: خداوند پاک و والا می فرماید: به عزّت و بزرگی و شرف و چیرگی ام بر عرش سوگند که آرزوی امیدواران به غیر خودم را با ناامیدی پاره می کنم، در نزد مردم لباس خواری بر او می پوشانم و از نزد خودم و از احسانم دورش می کنم. آیا در سختی ها به غیر من امید می بندد؟! درحالی که سختی ها به دست من است. آیا به غیر من امیدوار می شود و در فکرش در غیر مرا می کوبد؟! در حالی که کلید درها به دست من است و در من گشوده است برای کسی که مرا بخواند

ص: ۱۵۱

لمن دعانی فمن ذا الّذى أمتلنى لنوائبه فقطعته دونها؟ و من ذا الّذى رجاني لعظيمه فقطعت رجاء منى؟ جعلت آمال عبادى عندى محفوظه فلم يرضوا بحفظى و ملأت سماواتى ممن لا يملّ من تسيحى و أمرتهم أن لا يعلقوا الأبواب بينى و بين عبادى، فلم يثقوا بقولى ألم يعلم [أنّ] من طرفته نائبه من نوائبى أنّه لا يملك كشفها أحد غيرى إلا من بعد إذنى، فما لى أراه لاهيا عنى،

أعطيته بجدوى ما لم يسألني ثم انتزعتة عنه فلم يسألني ردّه و سأل غيري، أفيراني أبدأ بالعطاء قبل المسأله ثم أسأل فلا أجيب سائلتي؟! أ بخيل أنا فيبخلني عبدي أو ليس الجود و الكرم لي؟! أو ليس العفو و الرّحمه بيدي؟! أو ليس أنا محلّ الآمال؟! فمن يقطعها دوني؟ أفلا يخشى المؤمنون أن يؤمّلوا غيري، فلو أنّ أهل سماواتي و أهل أرضي أمّلوا جميعا ثم أعطيت كلّ واحد منهم مثل ما أمّل الجميع ما انتقص من ملكي مثل عضو ذرّه و كيف ينقص ملكك أنا قيمه فيا بؤسا للقائنين من رحمتي و يا بؤسا لمن عصاني و لم يراقبني.

[۱۵۹۰] ۸- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسن، عن بعض أصحابنا، عن عباد بن يعقوب الرّواجنّي، عن سعيد بن عبد الرّحمن قال:

كنت مع موسى بن عبد الله بينبج و قد نفدت نفقتي في بعض الأسفار، فقال لي بعض ولد الحسين عليه السّلام: من تؤمّل لما قد نزل بك؟ فقلت: موسى بن عبد الله، فقال: إذا لا تقضى حاجتك ثم لا تنجح طلبتك؛ قلت: و لم ذاك؟ قال: لأنّي قد وجدت في بعض كتب آبائي أنّ الله عزّ و جلّ يقول-ثم ذكر مثله-فقلت: يا ابن رسول الله أمّل عليّ، فأملاه عليّ، فقلت: لا و الله ما أسأله حاجه بعدها.

ص: ۱۵۲

و آن درها بسته است. چه کسی در گرفتاری هایش به من امید بسته و من ناامیدش کرده ام؟ و چه کسی در کار بزرگ به من امیدوار شده و من امیدش را بریده ام؟ من آرزوهای بندگانم را نزد خودم نگاه می دارم ولی آنان به آن راضی نمی شوند. من آسمان هایم را از کسانی که از تسبیح گفتن به من خسته نمی شوند پر کرده، به آنان فرمان داده ام که درهای میان من و بندگانم را نبندند ولی اینان به سخن من اعتماد نمی کنند. آیا او نمی داند هر مصیبتی که در او را می کوبد کسی جز من یا پس از اجازه من نمی تواند آن را برطرف کند. پس چه شده که از من غافل است. چیزی را که نخواسته بود به احسانم به او دادم. سپس از او گرفتم ولی او سراغش را نه از من که از دیگری گرفت. آیا گمان می کند که من پیش از خواستن می دهم و چون بخواهند پاسخ نمی دهم. آیا من بخیلیم که بنده ام مرا بخیل می شمارد؟ مگر بخشش و احسان از من نیست؟ مگر گذشت و رحمت به دست من نیست؟ مگر من جایگاه آرزوها نیستم؟ پس چه کسی جز من می تواند آرزوها را قطع کند؟ آیا آنان از این که به جز من امید می بندند، نمی هراسند؟ اگر اهل آسمان ها و اهل زمین، همگی آرزویی بکنند و من به هر کدامشان به اندازه امید همگی شان بدهم، از فرمانروایی ام به اندازه اندک ذرّه ای کاسته نمی شود. چگونه فرمانروایی ای که من سرپرست آن هستم کاسته شود. پس بدا بر ناامیدان از رحمتم و بدا بر کسانی که از من نافرمانی کردند و پروا نکردند.

[۱۵۹۰] ۸- سعید عبد الرّحمان گفت: من به همراه موسای عبد الله در ینبج بودم و خرجی ام در یکی از سفرها به پایان رسیده بود. یکی از فرزندان حسین علیه السّلام به من گفت: در این گرفتاری به چه کسی امیدواری؟ من گفتم: به موسای عبد الله. او گفت: پس نیازت برآورده نشود و خواسته ات به دست نیاید. گفتم: برای چه؟ گفت: من در یکی از کتاب های پدرانم دیده ام که خداوند عزّتمند می فرماید: - سپس همانند حدیث پیشین را گفت-من گفتم: ای پسر رسول خدا آن را تکرار کن تا بنویسم پس آن را برایم تکرار کرد. من گفتم: نه به خدا سوگند از حالا هیچ حاجتی از او نمی خواهم.

[۱۵۹۱] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن حديد، عن منصور بن يونس، عن الحارث بن المغيرة، أو عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: ما كان في وصية لقمان؟ قال: كان فيها الأعاجيب و كان أعجب ما كان فيها أن قال لابنه: خف الله عز و جل خيفه لو جتته ببر الثقلين لعذبك و ارج الله رجاء لو جتته بذنوب الثقلين لرحمك ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبي يقول:

إنه ليس من عبد مؤمن إلا [و] في قلبه نوران: نور خيفه و نور رجاء لو وزن هذا لم يزد على هذا و لو وزن هذا لم يزد على هذا.

[۱۵۹۲] ۲- محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبهه، عن إسحاق بن عمار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا إسحاق خف الله كأنك تراه و إن كنت لا تراه فإِنَّه يراك، فإن كنت ترى أنه لا يراك فقد كفرت، و إن كنت تعلم أنه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته من أهون الناظرين عليك.

[۱۵۹۳] ۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن الهيثم بن واقد قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من خاف الله أخاف الله منه كل شيء، و من لم يخف الله أخافه الله من كل شيء.

[۱۵۹۴] ۴- عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن حمزه بن عبد الله الجعفری، عن جميل بن دراج، عن أبي حمزه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخرت نفسه عن الدنيا.

هراس و امید

[۱۵۹۱] ۱- مغیره گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: در وصیت لقمان چه چیزهایی بود؟ فرمودند: در آن شگفتی‌هایی است و شگفت تر از همه این که به پسرش گفت: از خدای شکوهمند چنان بترس که گویا اگر نیکی جن و آدمی را به نزدش ببری باز کیفیت خواهد کرد. و به او امیدوار باش چنان که اگر گناه جن و آدمی را هم ببری تو را خواهد آمرزید. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم می فرمود: در دل هر بنده مؤمنی دو نور است: نور هراس و نور امید، نه این افزون بر آن است و نه آن افزون تر از این.

[۱۵۹۲] ۲- از اسحاق عمار روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرموده است: ای اسحاق از خدا چنان بترس که گویا او

را می بینی، اگرچه نبینی. که او تو را می بیند.

و اگر پنداری که او تو را نمی بیند، کافر شده ای. و اگر بدانی که او تو را می بیند، سپس نافرمانی اش کنی، او را از خوارترین ناظران بر خودت قرار داده ای.

[۱۵۹۳]۳- عیثم واقد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هرکس از خدا بترسد، خداوند همه چیز را از او می ترساند. و هرکس از خدا نترسد، خداوند او را از هر چیزی می ترساند.

[۱۵۹۴]۴- ابو حمزه گفته است: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هرکس خدا را بشناسد از او می هراسد و هرکس از خدا بهراسد، جانش از دنیا کناره می گیرد.

ص: ۱۵۵

[۱۵۹۵]۵- عنه، عن ابن ابي نجران، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: قوم يعملون بالمعاصي و يقولون نرجو، فلا يزالون كذلك حتى يأتيهم الموت، فقال: هؤلاء قوم يترجعون في الأمانتي، كذبوا، ليسوا براجين، إنّ من رجا شيئاً طلبه و من خاف من شيء هرب منه.

[۱۵۹۶]۶- و رواه علي بن محمد رفعه قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ قوما من مواليك يلمون بالمعاصي و يقولون نرجو، فقال: كذبوا ليسوا لنا بموال، أولئك قوم ترجحت بهم الأمانتي، من رجا شيئاً عمل له و من خاف من شيء هرب منه.

[۱۵۹۷]۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن صالح بن حمزه رفعه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ من العبادة شدّه الخوف من الله عزّ و جلّ يقول الله:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ و قال جلّ ثناؤه: فَلَا تَخْشَوْا الدّاسَ و اِخْشَوْنَ و قال تبارك و تعالی و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً قال: و قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ حبّ الشرف و الذّكر لا يكونان في قلب الخائف الزّاهب.

[۱۵۹۸]۸- علی بن ابراهیم، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن أبي سعيد المكاری، عن أبي حمزه الثّماليّ، عن علی بن الحسين صلوات الله علیهما [قال]:

قال: إنّ رجلاً ركب البحر بأهله فكسر بهم، فلم ينج مّمّن كان في السّفینه إلاّ امرأه الرّجل، فإنّها نجت علی لوح من ألواح السّفینه حتّى ألجأت علی جزيره من جزائر البحر و كان في تلك الجزيره رجل يقطع الطّريق و لم يدع لله حرمة إلاّ انتهكها فلم يعلم إلاّ و المرأه قائمه علی رأسه، فرفع رأسه إليها فقال:

[۱۵۹۵] ۵-مردی گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: مردمی گناه می کنند و می گویند ما [به رحمت خدا] امیدواریم. و همواره چنین اند تا مرگشان دررسد. حضرت فرمود: اینان مردمانی هستند که در آرزوها می لولند. دروغ گفته اند، آنان امیدوار نیستند. کسی که به چیزی امیدوار باشد به دنبالش می رود و کسی که از چیزی بهراسد از آن می گریزد.

[۱۵۹۶] ۶-مردی گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: مردمی از پیروان شما مرتکب گناه شده، می گویند: ما امیدواریم. حضرت فرمودند: دروغ گفته اند، آنان پیرو ما نیستند. آنان مردمی هستند که آرزو به این سو و آن سو می بردشان. که هر کس به چیزی امیدوار باشد به سراغش می رود و هر کس از چیزی بهراسد از آن می گریزد.

[۱۵۹۷] ۷-صالح حمزه حدیثی که سندش را تا حضرت صادق علیه السّلام بالا برده روایت کرده که ایشان فرمودند: همانا بسیار ترسیدن از خدای عزّتمند، عبادت است. که خداوند می فرماید: (همانا از میان بندگان، دانشمندان از خداوند می هراسند.) [فاطر (۳۵): ۲۸] و باز فرمود: (و هر کس از خدا پروا کند، او برایش راه رهایی می گذارد.) [طلاق (۶۵): ۲] و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: جاه و شهرت دوستی، در دل هراسان گریزان جایی ندارد.

[۱۵۹۸] ۸-ابو حمزه ثمالی از حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: مردی با خانواده اش به دریا رفت. کشتی شان شکست و از آنان که در کشتی بودند جز زن آن مرد نجات نیافت. او بر تخته ای از تخت های کشتی نجات یافت و به جزیره ای پناه برد. در آن جزیره مردی راهزن بود که همه حریم های خدا را دریده بود. به خود که آمد زنی را بر بالای سرش دید. سر به سویش بلند کرد و پرسید: انسانی یا جنّی؟

إنسیّه أم جئیه؟ فقالت: إنسیّه، فلم یكلّمها کلمه حتّی جلس منها مجلس الرّجل من أهله، فلمّا أن همّ بها اضطربت، فقال لها: ما لك تضطربین؟ فقالت: أفرق من هذا-و أو مات بیدها إلى السّماء-قال: فصنعت من هذا شیئا؟ قالت: لا وعزّته، قال: فأنت تفرقین منه هذا الفرق و لم تصنعی من هذا شیئا و إنّما أستکرهک استکراها فأنا و الله أولى بهذا الفرق و الخوف و أحقّ منك، قال:

فقام و لم یحدث شیئا و رجع إلى أهله و لیست له همّه إلا التّوبه و المراجعة، فبینا هو یمشی إذ صادفه راهب یمشی فی الطّریق فحمیت علیهما الشّمس فقال الرّاهب للشّابّ: ادع الله یظلّنا بغمامه، فقد حمیت علینا الشّمس فقال الشّابّ: ما أعلم أنّ لی عند ربّی حسنه فأتجاسر علی أن أسأله شیئا، قال:

فأدعو أنا و تؤمّن أنت؟ قال: نعم فأقبل الرّاهب یدعو و الشّابّ يؤمّن، فما کان بأسرع من أن أظلّتهما غمامه، فمشیا تحتها ملّیا من النّهار ثمّ تفرّقت الجادّه جادّین فأخذ الشّابّ فی واحده و أخذ الرّاهب فی واحده فإذا السّحابه مع الشّابّ، فقال الرّاهب: أنت خیر منّی، لك استجیب و لم یستجب لی فأخبرنی ما قصّیتک؟ فأخبره بخبر المرأه فقال: غفر لك ما مضی حیث دخلک الخوف

فانظر كيف تكون فيما تستقبل.

[۱۵۹۹] ۹- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن النعمان، عن حمزة بن حمران قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن مِّيا حفظ من خطب النبي صلى الله عليه و اله و سلم أنه قال: يا أيها الناس إن لكم معالم فانتهاوا إلى معالمكم و إن لكم نهاية فانتهاوا إلى نهايتكم ألا إن المؤمن يعمل بين مخافتين: بين أجل قد مضى لا يدري ما الله صانع فيه و بين أجل قد بقى لا يدري ما الله قاض فيه فليأخذ العبد المؤمن

ص: ۱۵۸

او گفت: انسان. تا با او چنان که مرد با همسرش می نشیند نشست، سخنی نگفت.

و چون چنان قصدی کرد، زن لرزید. مرد به او گفت: چه شده که پریشانی؟ گفت:

از او می ترسم- و با دستش به آسمان اشاره کرد- مرد گفت: پیش از این چنین کرده ای؟ گفت: نه، به عزتش سوگند. مرد گفت: مرد گفت: تو که چنین کاری نکرده ای، چنین می ترسی به خدا سوگند من که تو را به آن مجبور می کنم از تو به چنین ترس و هراسی سزاوارترم. پس برخاست و هیچ نگفت و به سوی خانواده اش بازگشت درحالی که قصد و اندیشه ای جز توبه و بازگشت نداشت.

در همین احوال می رفت که در راه به راهبی برخورد. و آفتاب گرمی هم می تابید.

راهب به آن جوان گفت: از خدا بخواه ابری را سایبان ما کند که آفتاب بسیار گرم بر ما می تابد. جوان گفت: من برای خودم در نزد خداوند حسنه ای سراغ ندارم که به درخواست از او جرأت داشته باشم. راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو؟ او گفت: آری. پس راهب دعا می کرد و جوان آمین می گفت تا به زودی ابری بر سرشان سایه انداخت. هر دو زمان بسیاری از روز را در زیر ابر راه سپردند تا جاده دو قسمت شد، جوان به یکی از راه ها رفت و راهب به راه دیگر و آن ابر با جوان رفت. پس راهب گفت: تو از من بهتری، دعا به جهت تو پذیرفته شده نه به خاطر من. پس بگو که داستانت چیست. و جوان خبر آن زن را به او باز گفت. آن گاه راهب گفت: به سبب آن هراسی که به دلت افتاده گذشته ات آمرزیده شده است، ولی مراقب آینده ات باش.

[۱۵۹۹] ۹- حمزة حمران گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

از خطبه هایی که از پیامبر حفظ شده یکی این است که فرمود: ای مردم همانا برای شما نشانه هایی هست، پس خود را به نشانه هاتان برسانید و همانا برای شما پایانی هست، پس خود را به پایانتان برسانید. بدانید که مؤمن میان دو هراس عمل می کند: میان زمانی که گذشته و او نمی داند خداوند با آن چه می کند و میان زمان باقی مانده که نمی داند خداوند چه چیزی در آن حکم می کند.

من نفسه لنفسه و من دنياه لآخرته و في الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ و في الحياه قبل الممات فو المذی نفس محمّد بيده ما بعد الدنیا من مستعتب و ما بعدها من دار إلا الجنّه أو النار.

[۱۶۰۰] ۱۰- عنه، عن أحمد، عن ابن محبوب، عن داود الرقي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ قَالَ:

من علم أنّ الله يراه و يسمع ما يقول و يعلم ما يعمله من خير أو شرّ فيحجزه ذلك عن القبيح من الأعمال فذلك المذی خاف مقام ربّه و نهى النفس عن الهوى.

[۱۶۰۱] ۱۱- عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن ابن مكسان، عن الحسن بن أبي ساره قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا يكون المؤمن مؤمنا حتّى يكون خائفا راجيا:

و لا يكون خائفا راجيا حتّى يكون عاملا لما يخاف و يرجو.

[۱۶۰۲] ۱۲- عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن فضيل بن عثمان، عن أبي عبيد الحذاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المؤمن بين مخافتين: ذنب قد مضى لا يدرى ما صنع الله فيه و عمر قد بقى لا يدرى ما يكتسب فيه من المهالك فهو لا يصبح إلا خائفا و لا يصلحه إلا الخوف.

[۱۶۰۳] ۱۳- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أبي عليه السلام يقول: إنّه ليس من عبد مؤمن إلا [و] في قلبه نوران: نور خيفه و نور رجاء لو وزن هذا لم يزد على هذا و لو وزن هذا لم يزد على هذا.

و بنده مؤمن باید از خود برای خود، از دنیا برای آخرتش، در جوانی پیش از پیری و در زندگی پیش از مرگ توشه بگیرد. سوگند به کسی که جان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] در دست او است پس از دنیا هیچ بهانه ای نیست.

و پس از دنیا خانه ای جز بهشت و دوزخ نیست.

[۱۶۰۰] ۱۰- داود رقی از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند (و برای کسی که از مقام پروردگارش می هراسد دو بهشت است.) [رحمان (۵۵): ۴۶] روایت کرده که فرمودند: هر کس بداند که آنچه را می گوید، خداوند می

بیند و می شنود و هر خوبی و بدی که می کند، او می داند و این او را از کارهای زشت بازدارد همان است که از مقام پروردگارش می هراسد و نفس را از هوس ها باز می دارد.

[۱۶۰۱]۱۱-حسن ابو ساره گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: کسی مؤمن نمی شود مگر این که هراسان و امیدوار باشد و تا به آنچه می هراسد و امیدوار است، عمل نکند، هراسان و امیدوار نمی شود.

[۱۶۰۲]۱۲-ابو عبیده حدّاء از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

مؤمن میان دو هراس قرار دارد. گناه گذشته که نمی داند خدا با آن چه می کند و عمر مانده که نمی داند چه گناه هایی در آن می کند. او همواره هراسان صبح می کند و چیزی جز هراس او را درست نمی کند.

[۱۶۰۳]۱۳-یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

پدرم علیه السلام می فرمود: هر بنده مؤمنی در دلش دو نور دارد: نور هراس و نور امید.

که نه این بر آن افزون است و نه آن افزون تر از این.

ص: ۱۶۱

باب حسن الظنّ بالله عزّ و جلّ

[۱۶۰۴]۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن داود بن كثير، عن أبي عبیده الحدّاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: قال الله تبارك و تعالی: لا يتكل العاملون على أعمالهم التي يعملونها لثوابي، فإنهم لو اجتهدوا و أتعبوا أنفسهم-أعمارهم- في عبادتي كانوا مقصّرين غير بالغين في عبادتهم كنه عبادتي فيما يطلبون عندي من كرامتي و النعيم في جنّاتي و رفيع الدّرجات العلی فی جواری و لكن برحمتی فليثقوا و فضلی فليرجوا و إلى حسن الظنّ بی فليطمئنّوا، فإنّ رحمتی عند ذلك تدرکهم، و منّي يبلغهم رضوانی، و مغفرتی تلبسهم عفوی فإنّی أنا الله الرّحمن الرّحيم و بذلك سمّيت.

[۱۶۰۵]۲-ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن برید بن معاویه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

وجدنا في كتاب عليّ عليه السّلام أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم قال-و هو على منبره-والذي لا إله إلا هو ما أعطى مؤمن قطّ خير الدّنيا و الآخرة إلا بحسن ظنّه بالله و رجائه له و حسن خلقه و الكفّ عن اغتياب المؤمنين و العدى لا إله إلا هو لا يعذب الله مؤمنا بعد التّوبه و الاستغفار إلا بسوء ظنّه بالله و تقصيره من رجائه و سوء خلقه و اغتيابه للمؤمنين و الذي لا إله إلا هو لا-يحسن ظنّ عبده مؤمن بالله إلا- كان الله عند ظنّ عبده المؤمن لأنّ الله كريم، بيده الخيرات، يستحي أن يكون عبده

المؤمن قد أحسن به الظنّ ثمّ يخلف ظنّه و رجاءه، فأحسنوا بالله الظنّ و ارغبوا إليه.

[۱۶۰۶] ۳- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن

ص: ۱۶۲

خوش گمانی به خداوند عزّتمند

[۱۶۰۴] ۱- ابو عبيدة حذاء از حضرت باقر عليه السّلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش فرمودند: خداوند پاک و والا فرمود: کسانی که برای پاداش من عملی انجام می دهند، به عملشان تکیه نکنند؛ زیرا آنان اگر بکوشند و خودشان را- در تمام عمر- در عبادت من خسته کنند، باز کوتاهی کرده اند و آنان در کرامت و نعمت بهشت و درجات بالایی که از من می خواهند به نهایت عبادت من نمی رسند. بلکه به رحمتم تکیه کرده، به احسانم امیدوار باشند و با خوش گمانی به من آرامش یابند؛ زیرا در این هنگام رحمتم آنان را فرا گرفته، احسانم به بهشتشان رسانده و آمرزشم جامه بخشودگی را بر ایشان می پوشاند. که منم خداوند رحمتگر مهربان و بدان نامیده شده ام.

[۱۶۰۵] ۲- برید معاویه از حضرت باقر عليه السّلام روایت کرده که فرمودند: در کتاب علی علیه السّلام دیدیم که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بر منبرش فرمود:

سوگند به کسی که خدایی جز او نیست هرگز به مؤمن جز به سبب خوش گمانی اش به خدا و امیدش به او و خوش رفتاری اش و خودنگهداری از غیبت مؤمنان، خیر دنیا و آخرت داده نمی شود. و سوگند به کسی که خدایی جز او نیست خداوند هیچ مؤمنی را پس از توبه و آمرزش خواهی اش جز به سبب بدگمانی اش به خدا و کوتاهی اش در امیدواری به او و بداخلاقی و غیبت کردن از مؤمنان عذاب نمی کند. و سوگند به کسی که خدایی جز او نیست، گمان بنده مؤمن جز در صورت حضور خداوند در گمان او، نیکو نمی شود؛ زیرا خدا بزرگوار است و نیکی ها به دست او است، شرم دارد که بنده مؤمنش به او خوش گمان باشد و سپس خلاف گمان و امیدش را ببیند، پس به خدا خوش گمان باشید و به سویش بروید.

[۱۶۰۶] ۳- اسماعیل بزيع از حضرت رضا عليه السّلام روایت کرده که فرمودند: به خدا

ص: ۱۶۳

إسماعيل بن بزيع، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال:

أحسن الظنّ بالله فإنّ الله عزّ و جلّ يقول: أنا عند ظنّ عبدی المؤمن بی، إن خیرا فخیرا و إن شرا فشرّا.

[۱۶۰۷] ۴- علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمّد، عن المنقری، عن سفیان بن عیینة قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: حسن الظنّ بالله أن لا ترجو إلا الله و لا تخاف إلا ذنبك.

[۱۶۰۸] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن سعد بن أبی خلف، عن أبی الحسن موسى علیه السلام قال:

قال: لبعض ولده: يا بنی عليك بالجد لا تخرجن نفسك من حد التقصير في عبادة الله عز وجل و طاعته، فإن الله لا يعبد حق عبادة.

[۱۶۰۹] ۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن بعض العراقيين، عن محمد بن المثنى الحضرمي، عن أبيه، عن عثمان بن زيد، عن جابر قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: يا جابر لا أخرجك الله من التقصير و [لا] التقصير.

[۱۶۱۰] ۳- عنه، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إن رجلا في بني إسرائيل عبد الله أربعين سنة ثم قرب قربانا فلم يقبل منه، فقال لنفسه: ما أتيت إلا منك و ما الذنب إلا لك، قال:

فأوحى الله تبارك و تعالی إليه: ذمك لنفسك أفضل من عبادتك أربعين سنة.

[۱۶۱۱] ۴- أبو علي الأشعري، عن عیسی بن أيوب، عن علي بن مهزيار،

ص: ۱۶۴

خوش گمان باشید که آن عزتمند می فرماید: من پیشاپیش گمان بنده مؤمن به خودم هستم، اگر خوب باشد، خوبم و اگر بد باشد، بد.

[۱۶۰۷] ۴- سفیان عینه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید:

خوش گمانی به خدا این است که جز به خدا امیدوار نبوده، جز از گناهت نهراسی.

اعتراف به کوتاهی

[۱۶۰۸] ۱- سعد ابو خلف از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که ایشان به یکی از فرزندان فرمودند: پسرم بکوش که جانت را از کوتاهی در عبادت و فرمانبری از خداوند عزتمند بیرون نبری؛ زیرا خداوند چنان که حق او است عبادت نمی شود.

[۱۶۰۹] ۲- جابر گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمودند: ای جابر خدا تو را از [اندیشه] کاستی و کوتاهی [خود] بیرون نبرد.

[۱۶۱۰]۳-حسن جهم گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم که می فرماید:

مردی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد و سپس به تقدیم قربانی پرداخت ولی قبول نشد، پس به خودش گفت: این جز به خاطر تو نیست، گناه خود تو است. پس خداوند پاک و والا-چنین به او وحی کرد: نکوهش تو از خود برتر از عبادت چهل ساله است.

[۱۶۱۱]۴-فضل یونس از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمودند: این

ص: ۱۶۵

عن الفضل بن یونس، عن أبی الحسن علیه السلام قال:

قال: أكثر من أن تقول: اللهم لا- تجعلني من المعارين ولا تخرجني من التقصير، قال: قلت: أما المعارون فقد عرف أن الرجل يعار الدين ثم يخرج منه، فما معنى لا تخرجني من التقصير؟ فقال: كل عمل تريد به الله عز وجل فكن فيه مقصيرا عند نفسك فإن الناس كلهم في أعمالهم فيما بينهم وبين الله مقصرون إلا من عصمه الله عز وجل.

باب الطاعة و التقوى

[۱۶۱۲]۱-علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن محمد بن عمار، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

لا تذهب بكم المذاهب، فوالله ما شيعتنا إلا من أطاع الله عز وجل.

[۱۶۱۳]۲-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن عاصم بن حميد، عن أبی حمزه الثمالی، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

خطب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في حجة الوداع فقال: يا أيها الناس و الله و ما من شيء يقربكم من الجنة و يباعدكم من النار إلا و قد أمرتكم به و ما من شيء يقربكم من النار و يباعدكم من الجنة إلا و قد نهيتكم عنه، ألا و إن الروح الأمين نفث في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها، فاتقوا الله و أجمعوا في الطلب و لا يحمل أحدكم استبطاء شيء من الرزق أن يطلبه بغير حله، فإنه لا يدرك ما عند الله إلا بطاعته.

[۱۶۱۴]۳-أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم و أحمد بن أبی عبد الله، عن أبیه جميعا، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر قال:

ص: ۱۶۶

دعا را بسیار بخوان: خدایا مرا از عاریه گیرندگان [دین] قرار نده و از کوتاهی بیرون نبر. من عرض کردم: عاریه گیرندگان را

می دانم که کیانند، مردی که دین را عاریه گرفته، سپس از آن خارج می شود. اما معنی این که فرمودید: «مرا از کوتاهی بیرون نبر» چیست؟ فرمودند: هر عملی که برای خداوند شکوهمند انجام می دهی، خودت را مقصّر بدان. که همه مردم در اعمالشان میان خود و خدا مقصّرند مگر این که خداوند عزتمند کسی را از کوتاهی نگاه دارد.

فرمانبری و پرهیزگاری

[۱۶۱۲] ۱- محمد مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: این مذاهب شما را [از دین] بیرون نبرد که به خدا سوگند جز کسی که از خداوند فرمانبری می کند، شیعه ما نیست.

[۱۶۱۳] ۲- ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- در حجّه الوداع خطبه خوانده، فرمود: ای مردم به خدا سوگند چیزی نبوده که شما را به بهشت نزدیک کند و از دوزخ دورتان کند.

جز این که شما را به آن فرمان داده ام و چیزی نبوده که شما را به دوزخ نزدیک کند و از بهشت دورتان کند جز این که شما را از آن بازداشتیم. همان بدانید که آن روح امین به من الهام کرد که هیچ جانی تا گرفتن کامل روزی اش نمی میرد. پس از خدا پروا کنید و در جست و جوی روزی میانه روی کرده، هنگام عقب افتادن چیزی از روزی، نخواهید که آن را جز از راه حلالش بجوید؛ زیرا آنچه نزد خدا است جز به فرمانبری اش دریافت نمی شود.

[۱۶۱۴] ۳- جابر گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمودند: ای جابر آیا کسی

ص: ۱۶۷

قال لی: یا جابر أ یکنفی من انتحل التشیع أن یقول بحبنا أهل البيت، فوالله ما شیعتنا إلا من اتقى الله و أطاعه و ما كانوا یعرفون یا جابر إلا بالتواضع و التخشع و الأمانة و کثره ذکر الله و الصوم و الصیلاه و البر بالوالدین و التعاهد للجیران من الفقراء و أهل المسکنه و الغارمین و الأیتام و صدق الحدیث و تلاوه القرآن و کف الألسن عن الناس إلا من خیر، و كانوا أمناء عشائهم فی الأشياء قال جابر، فقلت: یا ابن رسول الله ما نعرف الیوم أحدا بهذه الصیغه، فقال: یا جابر لا تذهبن بک المذاهب حسب الرجل أن یقول: أحب علیا و أتولاه ثم لا یكون مع ذلك فعلا؟ فلو قال: إني أحب رسول الله- فرسول الله صلی الله علیه و اله و سلم خیر من علی علیه السلام- ثم لا یتبع سیرته و لا یعمل بسنته ما نفعه حبه إیاه شیئا فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله، لیس بین الله و بین أحد قرابه- أحب العباد إلى الله عزّ و جلّ [و أکرهم علیه] أتقاهم و عملهم بطاعته، یا جابر و الله ما یتقرب إلى الله تبارک و تعالی إلا بالطاعة و ما معنا براه من النار و لا علی الله لأحد من حجه، من کان لله مطیعا فهو لنا ولیّ و من کان لله عاصیا فهو لنا عدوّ، و ما تنال ولایتنا إلا بالعمل و الورع.

[۱۶۱۵] ۴- علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعا، عن ابن ابي عمیر، عن هشام بن الحکم، عن ابي عبد الله علیه السلام قال:

إذا کان یوم القیامه یقوم عنق من الناس فیأتون باب الجنّه فیضربونه، فیقال لهم: من أنتم؟ فیقولون: نحن أهل الصبر فیقال لهم:

علی ما صبرتم؟ فیقولون؟ کُنَّا نصبر علی طاعه الله؛ و نصبر عن معاصی الله فیقول الله عز و جل صدقوا؛ أدخلوهم الجنة و هو قول الله عز و جل: **إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**.

ص: ۱۶۸

که ادعای تشیع دارد، کافی است که فقط به دوستی ما معتقد باشد؟ به خدا سوگند جز کسی که از خدا پروا کرده، فرمانبری کند، شیعه ما نیستند. و ای جابر آنان این را جز به سبب فروتنی و هراس و امانت و ذکر بسیار خدا و نماز و نیکی به پدر و مادر و رسیدگی به نیازمندان و بیچارگان و بدکاران و یتیمان همسایه و راستگویی و خواندن قرآن و جز به خیر زبان نگشودن در برابر مردم و امانتدار خویشان شدن در امور نمی فهمند. جابر گفته است: من عرض کردم: ای پسر رسول خدا ما امروز کسی را به این صفات نمی شناسیم. حضرت فرمودند: ای جابر این مذاهب تو را از راه بیرون نبرد. آیا بس است که مردی بگوید: من علی را دوست می دارم و از او پیروی می کنم، سپس برایش عمل نکند؟ او اگر بگوید:

من رسول خدا-دروود خدا بر او و بر خاندانش که برتر از علی علیه السلام است-را دوست دارم، سپس از شیوه اش پیروی نکرده، به سنتش عمل نکند، دوستی اش به او سودی نمی رساند. پس از خدا پروا کرده برای آنچه نزد خدا است عمل کنید. میان خدا و هیچ کسی خویشاوندی ای نیست. محبوب ترین بندگان در نزد خداوند عزتمند و [گرامی ترین شان در بارگاه او] پرهیزگارترین و فرمانبردارترین آنان هستند. ای جابر به خدا سوگند هیچ کس جز با اطاعت، به خداوند پاک و والا نزدیک نمی گردد. ما برات دوری از دوزخ به همراه نداریم و هیچ کس نزد خدا بهانه ای ندارد. هر کس مطیع خدا بود، دوست ما است و هر کس از او نافرمانی می کرد، دشمن ما. ولایت و دوستی ما جز با عمل و پرهیزگاری به دست نمی آید.

[۱۶۱۵]۴- هشام حکم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون رستاخیز شود، گروهی از مردم برخاسته، کنار در بهشت می آیند و آن را می کوبند. به آنان گفته می شود: کیستید؟ می گویند: ما اهل شکیبایی ورزیدن ایم.

به آنان گفته می شود: بر چه چیزی شکیبایی کرده اید؟ آنان می گویند: ما به فرمانبری از خداوند و دوری از نافرمانی اش شکیبایی می کردیم. در این هنگام خدای عزتمند می فرماید: آنان راست می گویند، به بهشتشان داخل کنید. و این سخن آن عزتمند است که: (همانا پاداش شکیبایان را بی حساب می رساند). [زمر (۳۹): ۱۰]

ص: ۱۶۹

[۱۶۱۶]۵- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن فضیل بن عثمان، عن أبي عبیده، عن أبي جعفر علیه السلام قال:

كان أمير المؤمنين صلى الله عليه و اله و سلم يقول: لا يقلّ عمل مع تقوى و كيف يقلّ ما يتقبل.

[۱۶۱۷]۶- حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن بعض أصحابه، عن أبان، عن عمرو بن خالد، عن أبي جعفر علیه السلام قال:

یا معشر الشیعه-شیعه آل محمد- کونوا التمرقه الوسطی يرجع إليکم الغالی و يلحق بکم التالی؛ فقال له رجل من الأنصار يقال له سعد: جعلت فداک ما الغالی؟ قال: قوم يقولون فینا ما لا نقوله فی أنفسنا؛ فلیس أولئک منا و لسنا منهم؛ قال فما التالی؟ قال: المرتاد یرید الخیر؛ یبلغه الخیر یؤجر علیه ثم أقبل علینا فقال: و الله ما معنا من الله براءه و لا بیننا و بین الله قرابه و لا لنا علی الله حجه و لا- نتقرب إلى الله إلا- بالطاعه، فمن كان منکم مطیعا لله تنفعه ولایتنا، و من كان منکم عاصیا لله لم تنفعه ولایتنا، و یحکم لا تغتروا، و یحکم لا تغتروا.

[۱۶۱۸] ۷-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن مفضل بن عمر قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فذكرنا الأعمال فقلت أنا: ما أضعف عملي، فقال:

مه، استغفر الله ثم قال لي: إن قليل العمل مع التقوى خير من كثير العمل بلا تقوى. قلت: كيف يكون كثير بلا تقوى؟ قال: نعم مثل الرجل يطعم طعامه و يرفق جيرانه و يوطئ رحله فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه، فهذا العمل بلا تقوى و يكون الآخر ليس عنده فإذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه.

[۱۶۱۹] ۸-الحسين بن محمد، عن معلی بن محمد، عن أبي داود المسترق،

ص: ۱۷۰

[۱۶۱۶] ۵-ابو عبيده از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: امیر مؤمنان- درود خدا بر او- می فرمودند: عمل با تقوا کم نیست و چگونه آنچه پذیرفته می شود کم باشد.

[۱۶۱۷] ۶-عمرو خالد از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: ای گروه شیعه-پیرو خاندان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش]-همچون متکای میانه باشید تا زیاده رو به سوی شما بازگردد و عقب مانده به شما بپیوندد. مردی از انصار که نامش سعد بود، عرض کرد: جانم فدایت، زیاده رو کیست؟ فرمود:

مردمی که درباره ما چیزی می گویند که خود ما آن را نمی گوئیم. پس نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان. او عرض کرد: و عقب مانده چه کسی است؟ فرمودند:

جست و جوگری که به دنبال خیر است. که خیر به او می رسد و به سبب آن پاداش داده می شود. سپس حضرت به ما رو کرد و فرمود: به خدا سوگند ما از جانب خدا براتی نداریم و میان ما و او نه خویشاوندی و نه عذر و بهانه ای است. ما جز با فرمانبری به خداوند نزدیک نمی شویم. پس هرکس از شما مطیع خداوند باشد، دوستی ما سودش می رساند و هرکس از او نافرمانی کرد، دوستی با ما سودش نمی رساند. وای بر شما، فریب نخورید. وای بر شما، فریب نخورید.

[۱۶۱۸] ۷-مفضل عمر گفته است: من نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که از عمل، سخن به میان آمد. من گفتم: من اندک عملم. حضرت فرمودند: خاموش شو و از خدا آمرزش بخواه. سپس فرمود: همانا عمل اندک با پرهیزگاری بهتر از عمل بسیار بی پرهیزگاری است. من عرض کردم: چگونه عمل بسیار، بی پرهیزگاری می شود؟ فرمودند: مانند مردی که دیگران را

اطعام کرده، به همسایگانش مهربانی می کند و در خانه اش باز است ولی چون دری از حرام برایش گشوده شود، داخل می گردد. این عمل بدون تقوا است. اما آن دیگری این کارها را ندارد و چون دری از حرام برایش گشوده شود، داخل نمی شود.

[۱۶۱۹]۸- یعقوب شعیب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

ص: ۱۷۱

عن محسن الميثمي، عن يعقوب بن شعيب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما نقل الله عز وجل عبدا من ذل المعاصي إلى عز التقوى إلا أغناه من غير مال و أعزه من غير عشيره و آنسه من غير بشر.

باب الورع

[۱۶۲۰]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي المغراء، عن زيد الشحام، عن عمرو بن سعيد بن هلال الثقفی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: إنني لا ألقاك إلا في السنين فأخبرني بشيء آخذ به، فقال: أوصيك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد و اعلم أنه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه.

[۱۶۲۱]۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن حديد بن حكيم قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اتقوا الله و صونوا دينكم بالورع.

[۱۶۲۲]۳- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن يزيد بن خليفة قال:

وعظنا أبو عبد الله عليه السلام فأمر و زهد، ثم قال: عليكم بالورع، فإنه لا ينال ما عند الله إلا بالورع.

[۱۶۲۳]۴- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه.

[۱۶۲۴]۵- عنه، عن أبيه، عن فضاله بن أيوب، عن الحسن بن زياد الصيقل، عن فضيل بن يسار قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

ص: ۱۷۲

خداوند عزتمند هیچ بنده ای را از خواری گناه به عزت پرهیزگاری نمی برد مگر این که بدون مال بی نیازش کرده، بدون

خویشان گرامی اش داشته و بدون کسی از آدمیان، به او آرامش می دهد.

پرهیزگاری

[۱۶۲۰] ۱- سعید بن هلال ثقفی گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم:

من در چند سال بیش از یک بار نمی توانم به دیدارتان بیایم، چیزی بفرمایید تا به آن عمل کنم. فرمودند: تو را به پروای از خدا، پرهیزگاری و کوشش سفارش می کنم. و بدان که کوشش بدون پرهیزگاری سودی ندارد.

[۱۶۲۱] ۲- حدید حکیم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: از خدا پروا کنید و دینتان را با پرهیزگاری نگاه دارید.

[۱۶۲۲] ۳- یزید خلیفه گفته است: حضرت صادق علیه السلام ما را موعظه کرده، به پارسایی فرمان داد. سپس فرمود: پرهیزگاری پیشه کنید که آنچه نزد خداوند است جز با ورع به دست نمی آید.

[۱۶۲۳] ۴- ابن ابو یعفور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هیچ کوششی بدون پرهیزگاری سودی ندارد.

[۱۶۲۴] ۵- فضیل یسار گفته است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: سخت ترین

ص: ۱۷۳

إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعَ.

[۱۶۲۵] ۶- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن حنان بن سدير قال:

قال أبو الصَّيِّبِ بَاحُ الْكِنَانِيِّ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا نَلْقَى مِنَ النَّاسِ فَيْكُ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا الَّذِي تَلْقَى مِنَ النَّاسِ فَيُ؟ فَقَالَ: لَا يَزَالُ يَكُونُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الرَّجُلِ الْكَلَامُ فَيَقُولُ جَعْفَرِي خَيْبٌ، فَقَالَ: يَعْتَرِكُمُ النَّاسُ بِي؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو الصَّيِّبِ بَاحُ: نَعَمْ قَالَ: فَقَالَ: مَا أَقَلُّ وَاللَّهِ مِنْ يَتَّبِعُ جَعْفَرًا مِنْكُمْ، إِنَّمَا أَصْحَابِي مِنْ أَشَدِّ وَرَعِهِ وَعَمَلِ لَخَالِقِهِ، وَرَجَا ثَوَابِهِ، فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي.

[۱۶۲۶] ۷- حنان بن سدير، عن أبي ساره الغزالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال الله عزَّ وجلَّ: ابن آدم اجتنب ما حرمت عليك، تكن من أروع الناس.

[۱۶۲۷] ۸- علي بن إبراهيم، عن أبيه و علي بن محمد، عن القاسم بن محمد، عن سليمان المنقري، عن حفص بن غياث قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الورع من الناس، فقال: الذي يتورع عن محارم الله عزَّ وجلَّ.

[۱۶۲۸] ۹- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علي بن النعمان، عن أبي أسامه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد و صدق الحديث و أداء الأمانة و حسن الخلق و حسن الجوار و كونوا دعاه إلى أنفسكم بغير ألسنتكم و كونوا زينا و لا- تكونوا شينا، و عليكم بطول الركوع و السجود، فإن أحدكم إذا أطال الركوع و السجود هتف إبليس من خلفه و قال: يا ويله أطاع و عصيت و سجد و أبيت.

ص: ١٧٤

عبادت، پرهیزگاری است.

[١٦٢٥] ٦- حنان سدید گفته است: ابو الصّباح کنانی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: درباره شما چه چیزها که از مردم نمی بینیم؟! حضرت صادق علیه السلام فرمود: درباره من چه چیزهایی از مردم می بینی؟ ابو الصّباح عرض کرد: همواره وقتی میان من و مردی، سخنی درمی گیرد، می گوید: جعفری پلید. حضرت فرمود: مردم شما را به جهت من سرزنش می کنند؟ ابو الصّباح عرض کرد: بله.

حضرت فرمود: به خدا سوگند از میان شما کم است آن که از جعفر پیروی کند.

اصحاب من کسانی هستند که پرهیزگاری شان بسیار است و برای آفریدگارشان عمل کرده، به پاداش او امید دارند. اینان اصحاب من اند.

[١٦٢٦] ٧- ابو ساره غزال از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند شکوهمند فرموده است: ای پسر آدم از آنچه بر تو حرام کردم، دوری کن تا پرهیزگارترین مردمان باشی.

[١٦٢٧] ٨- حفص غیاث گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره پرهیزگاران مردم پرسیدم. فرمودند: کسی است که از حرام های خداوند عزّتمند دوری گزیند.

[١٦٢٨] ٩- او اسامه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: بر شما باد پروای از خدا و پرهیزگاری و کوشش و راستگویی و ادا کردن امانت و خوش اخلاقی و نیکی با همسایه. دیگران را با رفتارشان به سوی خود بخوانید. و زینت ما باشید نه ننگمان. و بر شما باد طول دادن رکوع و سجده ها؛ زیرا وقتی یکی از شما رکوع و سجده هایش را طول می دهد، ابلیس از پشت سرش به فریاد درآمده، می گوید: وای بر او. او اطاعت کرد و من نافرمانی کردم، او سجده کرد و من از آن سرتافتم.

ص: ١٧٥

[١٦٢٩] ١٠- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن علی بن ابی زید، عن أبیه قال:

كنت عند أبی عبد الله عليه السلام، فدخل عیسی بن عبد الله القمّی فرحب به و قرّب من مجلسه، ثم قال: یا عیسی بن عبد الله لیس منّا- و لا کرامه- من کان فی مصر فیہ مائه ألف أو یزیدون و کان فی ذلك المصر أحد أروع منه.

[۱۶۳۰] ۱۱- عنه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن علي بن عقبه، عن أبي كهمس، عن عمرو بن سعيد بن هلال قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أوصني، قال: أوصيك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد و اعلم أنه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه.

[۱۶۳۱] ۱۲- عنه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن أبي الصّباح الكناني، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أعينونا بالورع؛ فإنه من لقي الله عزّ و جلّ منكم بالورع كان له عند الله فرجا، و إنّ الله عزّ و جلّ يقول: مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصّٰدِقِينَ وَ الشّٰهِدَاءِ وَ الصّٰلِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا فَمِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنَّا الصّٰدِقُ وَ الشّٰهِدَاءُ وَ الصّٰلِحُونَ.

[۱۶۳۲] ۱۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّا لا نعدّ الرّجل مؤمنا حتّى يكون لجميع أمرنا متّبعاً مريداً؛ ألا و إنّ من اتّباع أمرنا و إرادته الورع؛ فترتّبوا به، يرحمكم الله و كبّدوا أعداءنا [به] ينعشكم الله.

[۱۶۳۳] ۱۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحجاج، عن العلاء،

ص: ۱۷۶

[۱۶۲۹] ۱۰- ابو زيد گفته است: من نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که عیسی بن عبد الله قمی داخل شد. حضرت به او خوش آمد گفته، نزد خود جایش داد و سپس فرمود: ای عیسیای عبد الله از ما نیست- و شرفی ندارد- کسی که در شهری صد هزار نفری یا بیشتر باشد و در آن شهر، دیگری پرهیزگارتر از او باشد.

[۱۶۳۰] ۱۱- عمرو بن سعید هلال گفته است: به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم:

به من سفارشی بکنید. فرمودند: تو را به پروای از خدا و پرهیزگاری و کوشش سفارش می کنم. و بدان که هیچ کوششی بدون پرهیزگاری، سودی نمی رساند.

[۱۶۳۱] ۱۲- ابو الصّباح کنانی از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: ما را با پرهیزگاری تان یاری کنید؛ زیرا از میان شما کسی که خداوند را به سبب پرهیزگاری دیدار می کند، نزدش گشایشی دارد. که آن عزّتمند می فرماید: (هر کس از خدا و رسولش فرمان برد با کسانی خواهد بود که خدا به ایشان نعمت داده است. با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان. و چه دوستان خوبی خواهند بود.) [نساء (۴)]:

[۶۹] و پیامبر از ما است و صدیق و شهید و صالحان نیز از مایند.

[۱۶۳۲]۱۳- ابن رثاب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: کسی را که از همه فرامین مان پیروی نکند و خواهان آن ها نباشد مؤمن نمی شماریم و بدانید که پرهیزگاری از جمله پیروی فرمان ها و خواستن آن ها است. پس خودتان را با آن بیارید تا خدا شما را بامرزد و به سبب آن دشمنانمان را در تنگنا بگذارید تا خداوند شما را رفعت ببخشد.

[۱۶۳۳]۱۴- از ابن ابو یغفور روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: با جز

ص: ۱۷۷

عن ابن ابي يعفور، قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: كونوا دعاه للنّاس بغير ألسنتكم؛ ليروا منكم الورع والاجتهاد و الصّلاه و الخير؛ فإنّ ذلك داعيه.

[۱۶۳۴]۱۵- الحسين بن محمّد، عن عليّ بن محمّد بن سعيد، عن محمّد بن مسلم، عن محمّد بن حمزه العلويّ قال: أخبرني عبيد الله بن عليّ، عن أبي الحسن الأوّل عليه السّلام قال:

كثيرا ما كنت أسمع أبي يقول: ليس من شيعتنا من لا تتحدّث المخدّرات بورعه في خدورهنّ و ليس من أوليائنا من هو في قريه فيها عشره آلاف رجل فيهم [من] خلق [الله] أروع منه.

باب العفّه

[۱۶۳۵]۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

ما عبد الله بشيء أفضل من عفه بطن و فرج.

[۱۶۳۶]۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن إسماعيل، عن حنان بن سدير، عن أبيه قال:

قال أبو جعفر عليه السّلام: إنّ أفضل العباده عفه البطن و الفرج.

[۱۶۳۷]۳- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: أفضل العباده العفاف.

[۱۶۳۸]۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن النّضر بن

ص: ۱۷۸

زبان دعوتگر مردم باشید تا از شما پرهیزگاری و کوشش و نماز و نیکی ببینند و این است دعوتگری.

[۱۶۳۴] ۱۵- عیید اللّٰه علی از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: از پدرم فراوان شنیدم که می فرمود: از شیعیان ما نیست کسی که زنان در سراپرده شان از پرهیزگاری اش سخن نگویند. و از دوستان ما نیست کسی که در شهری ده هزار نفری باشد و کسی دیگر از او پرهیزگارتر باشد.

عفت [پاکدامنی]

[۱۶۳۵] ۱- زراره از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: خداوند با چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه عبادت نشده است.

[۱۶۳۶] ۲- از سدیر روایت شده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: همانا برترین عبادت، عفت شکم و شرمگاه است.

[۱۶۳۷] ۳- عبد الله بن میمون قدّاح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان- درود خدا بر او- می فرمود: برترین عبادت، عفت است.

[۱۶۳۸] ۴- ابو بصیر گفته است: مردی به حضرت باقر علیه السّلام عرض کرد: من اندک

ص: ۱۷۹

سوید، عن یحیی بن عمران الحلّبی، عن معلیّ بن عثمان، عن ابي بصیر قال:

قال رجل لأبي جعفر علیه السّلام: إنّی ضعیف العمل قلیل الصّیام و لکنّی أرجو أن لا آکل إلاّ حلالا، قال: فقال له: أئی الاجتهاد أفضل من عفته بطن و فرج.

[۱۶۳۹] ۵- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التّوفلیّ، عن السّکونّی، عن ابي عبد الله علیه السّلام قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: أكثر ما تلج به أمتی النّار الأجوفان: البطن و الفرج.

[۱۶۴۰] ۶- و یاسناده قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: ثلاث أخافهنّ علی أمتی من بعدی: الضّلاله بعد المعرفه و مضلّات الفتن، و شهوه البطن و الفرج.

[۱۶۴۱] ۷- أبو علی الأشعری، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن بعض أصحابه، عن میمون القدّاح قال:

سمعت أبا جعفر علیه السّلام یقول: ما من عباده أفضل من عفته بطن و فرج.

[۱۶۴۲] ۸- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن منصور بن حازم، عن ابي جعفر علیه السّلام قال:

ما من عباده أفضل عند الله من عَفَّه بطن و فرج.

باب اجتناب المحارم

[۱۶۴۳] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن داود بن کثیر الرقی، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: **وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ** قال:

من علم أنّ الله عزّ وجلّ يراه و يسمع ما يقوله و يفعلُه من خير أو شرّ

ص: ۱۸۰

عمل و اندک روزه ام ولی به این که جز حلال نمی خورم، امیدوارم. حضرت به او فرمودند: کدام کوششی برتر از عفت شکم و شرمگاه است.

[۱۶۳۹] ۵- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: بیشترین چیزی که اتمم به سبب آن به دوزخ می افتند دو میان تهی است: شکم و شرمگاه.

[۱۶۴۰] ۶- با همان سند، رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند:

سه چیز است که از آن ها برای امت پس از خودم می ترسم: گمراهی پس از معرفت، لغزشگاه های فتنه و هوس های شکم و شرمگاه.

[۱۶۴۱] ۷- میمون قداح گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

هیچ عبادتی برتر از پاکی شکم و شرمگاه نیست.

[۱۶۴۲] ۸- منصور حازم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: نزد خدا هیچ عبادتی برتر از پاکی شکم و شرمگاه نیست.

دوری از حرام

[۱۶۴۳] ۱- داود بن کثیر رقی از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند

ص: ۱۸۱

فيحجزه ذلك عن القبيح من الأعمال فذلك الذي **خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى**.

[۱۶۴۴] ۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سپس فرمود: مقصودم سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر نیست. اگر چه آن هم ذکر است. بلکه مقصودم یاد خدا در حلال و حرام است. که اگر اطاعت باشد به آن عمل کند و اگر گناه باشد ترکش کند.

[۱۶۴۷]۵- سلیمان خالد گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: (و چون به اعمالی که انجام داده اند، پردازیم، آن را چون غباری پراکنده می کنیم.) [فرقان (۲۵): ۲۳] فرمودند: هان به خدا سوگند اگر اعمالشان سپیدتر از کتان مصری باشد ولی وقتی حرامی به آن ها رو کند، ترکش نکنند.

[۱۶۴۸]۶- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا

ص: ۱۸۳

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من ترك معصيه لله مخافه الله تبارك و تعالى أرضاه الله يوم القيامة.

باب أداء الفرائض

[۱۶۴۹]۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن ابن محبوب، عن أبي حمزه الثماليّ قال:

قال عليّ بن الحسين صلوات الله عليه: من عمل بما افترض الله عليه فهو من خير الناس.

[۱۶۵۰]۲- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن عبد الله بن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ:

إصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا قال:

اصبروا على الفرائض.

[۱۶۵۱]۳- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن حمّاد بن عيسى، عن أبي السّفاتج، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: إصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا:

قال اصبروا على الفرائض و صابروا على المصائب و رابطوا على الأئمة عليهم السلام.

و في روايه ابن محبوب، عن أبي السّفاتج [و زاد فيه]: فاتّقوا الله ربّكم فيما افترض عليكم.

[۱۶۵۲]۴- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن الثّوّليّ، عن الشّكّونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: اعمل بفرائض الله تكن أتقى الناس.

ص: ۱۸۴

بر او و بر خاندانش فرمودند: هر کس گناهی را به خاطر خدا و از هراس آن پاک و والا ترک کند، خداوند او را در رستخیز خرسند می کند.

انجام واجبات

[۱۶۴۹] ۱- از ابو حمزه ثمالی روایت شده که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند: هر کس به آنچه خدا بر او واجب کرده، عمل کند، از بهترین مردمان است.

[۱۶۵۰] ۲- عبد الله ابو یغفور از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه (شکیبایی کرده، پایداری کنید و آماده باشید.) [آل عمران (۳): ۲۰۰] روایت کرده که فرمودند:

یعنی بر واجبات شکیبایی کنید.

[۱۶۵۱] ۳- ابو السّفاتج درباره آیه (شکیبایی کرده، پایداری کنید و آماده باشید.) از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: بر واجبات شکیبایی کرده، در رنج ها پایداری کنید و به پیروی از ائمه علیهم السّلام آماده باشید.

[۱۶۵۲] ۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش فرمودند: به واجبات خداوند عمل کن تا از پرهیزگارترین مردمان باشی.

ص: ۱۸۵

[۱۶۵۳] ۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن محمد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال الله تبارك و تعالی: ما تحبب إليّ عبدی بأحبّ ممّا افترضت علیه.

باب استواء العمل و المداومه عليه

[۱۶۵۴] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: إذا كان الرّجل علی عمل فليدم علیه سنه ثمّ يتحوّل عنه إن شاء إلى غيره و ذلك أنّ ليله القدر يكون فيها في عامه ذلك، ما شاء الله أن يكون.

[۱۶۵۵] ۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قال: أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ ما دا [و]م علیه العبد و إن قلّ.

[۱۶۵۶] ۳- أبو علی الأشعري، عن عيسى بن أيوب، عن علي بن مهزيار، عن فضاله بن أيوب، عن معاوية بن عمّار، عن نجبه، عن

أبي جعفر عليه السلام قال:

ما من شيء أحب إلى الله عزّ وجلّ من عمل يداوم عليه وإن قلّ.

[۱۶۵۷] ۴- عنه، عن فضاله بن أيوب، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما يقول: إنّي لأحبّ أن أداوم على العمل وإن قلّ.

[۱۶۵۸] ۵- عنه، عن فضاله بن أيوب، عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۱۸۶

[۱۶۵۳] ۵- محمّد حلی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند پاک و والا- فرموده است: بنده ام با چیزی محبوب تر از آنچه من بر او واجب کرده ام، اظهار دوستی نتواند کرد.

استواری عمل و مداومت بر آن

[۱۶۵۴] ۱- از حلی روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وقتی کسی عملی انجام می دهد باید یک سال بر آن مداومت کند، سپس اگر خواست به عمل دیگر پردازد؛ زیرا شب قدری که آنچه خدا بخواهد، می شود در میان این یک سال است.

[۱۶۵۵] ۲- زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: دوست داشتنی ترین عمل ها در پیشگاه خداوند آن عملی است که بنده بر آن مداومت کند اگرچه عملی کوچک باشد.

[۱۶۵۶] ۳- نجبه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در پیشگاه خداوند عزّتمند هیچ چیز از عملی که بر آن مداومت می شود، اگرچه اندک باشد، محبوب تر نیست.

[۱۶۵۷] ۴- معاویه عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام می فرمودند: من دوست دارم که بر عمل اگرچه کوچک باشد، مداومت کنم.

[۱۶۵۸] ۵- محمّد مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام

ص: ۱۸۷

كان عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما يقول: إنّي لأحبّ أن أقدم على ربّي و عملي مستو.

[۱۶۵۹] ۶- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن إسماعيل، عن جعفر بن بشير، عن عبد الكريم بن عمرو، عن سليمان بن خالد قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إياك أن تفرض على نفسك فريضه فتفارقها اثني عشر هلالاً.

باب العباده

[۱۶۶۰] ۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

في التوراه مكتوب: يا ابن آدم تفرغ لعبادتي أملاً قلبك غني ولا أكلك إلى طلبك و علي أن أسد فافتك، و أملاً قلبك خوفاً مني، و إن لا تفرغ لعبادتي أملاً قلبك شغلاً بالدنيا ثم لا أسد فافتك و أكلك إلى طلبك.

[۱۶۶۱] ۲-علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن أبي جميله قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال الله تبارك و تعالی: يا عبادي الصديقين تنعموا بعبادتي في الدنيا فإنكم تتعمون بها في الآخرة.

[۱۶۶۲] ۳-علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن عمرو بن جميع، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أفضل الناس من عشق العباده، فعانقها و أحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها، فهو لا يبالي على ما أصبح من الدنيا، على عسر أم على يسر.

ص: ۱۸۸

می فرمود: من دوست دارم درحالی به نزد پروردگارم بروم که عملم مداوم باشد.

[۱۶۵۹] ۶-از سلیمان خالد روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مبدا چیزی را بر خودت واجب کنی و آن گاه دوازده ماه آن را واگذاری.

عبادت

[۱۶۶۰] ۱-عمر یزید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در تورات نوشته است: ای پسر آدم خودت را وقف بندگی من کن تا دلت را از بی نیازی پر کنم و تو را به خواسته هایت وانگذارم و برآوردن نیازت بر من واجب باشد و دلت را از هراس خودم پرکنم. و اگر خودت را وقف بندگی من نکنی دلت را از گرفتاری دنیا پر می کنم و سپس نیازت را بر نمی آورم و به خواسته هایت وامی گذارم.

[۱۶۶۱] ۲-ابو جمیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند پاک و والا فرموده است: ای بندگان راستی پیشه ام از نعمت عبادت من در دنیا بهره مند شوید که شما در آخرت به سبب آن از نعمت ها بهره مند می شوید.

[۱۶۶۲] ۳-عمرو جمیع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش فرمودند: برترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد. با آن هم آغوش گشته، به دل دوستی کند و به تن به آن بچسبد و خودش

را وقف آن کند. چنین کسی باکی ندارد که چگونه دنیا را به صبح می رساند، به دشواری یا به آسانی.

ص: ۱۸۹

[۱۶۶۳] ۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن شاذان بن الخليل قال:

و كتبت من كتابه بإسناد، له يرفعه إلى عيسى بن عبد الله قال: قال عيسى بن عبد الله لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك ما العبادة؟ قال: حسن التَّيِّه بالطَّاعه من الوجوه التي يطاع الله منها، أما إنك يا عيسى لا تكون مؤمنا حتى تعرف النَّاسخ من المنسوخ، قال: قلت: جعلت فداك و ما معرفه النَّاسخ من المنسوخ؟ قال: فقال: أليس تكون مع الإمام موطنًا نفسك على حسن التَّيِّه في طاعته، فيمضى ذلك الإمام و يأتي إمام آخر فتوطن نفسك على حسن التَّيِّه في طاعته؟ قال: قلت: نعم، قال: هذا معرفه النَّاسخ من المنسوخ.

[۱۶۶۴] ۵- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن جميل، عن هارون بن خارجه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

[إنَّ] العباد ثلاثه: قوم عبدوا الله عزَّ و جلَّ خوفًا فتلك عباده العبيد و قوم عبدوا الله تبارك و تعالی طلب الثَّواب، فتلك عباده الأجراء، و قوم عبدوا الله عزَّ و جلَّ حبًا له فتلك عباده الأحرار، و هي أفضل العباده.

[۱۶۶۵] ۶- علي، عن أبيه، عن التَّوفلي، عن السَّكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلَّم: ما أقبح الفقر بعد الغنى و أقبح الخطيئه بعد المسكنه و أقبح من ذلك العابد لله ثم يدع عبادته.

[۱۶۶۶] ۷- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال:

من عمل بما افترض الله عليه فهو من أعبد النَّاس.

ص: ۱۹۰

[۱۶۶۳] ۴- شاذان خليل با سندی که آن را تا عیسی بن عبد الله بالا برده روایت کرده که او به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: جانم فدایت، عبادت چیست؟ فرمودند:

نیت خوب داشتن به اطاعت از راه هایی که خداوند از آن راه ها عبادت می شود.

هان ای عیسی تو تا ناسخ را از منسوخ باز نشناسی مؤمن نمی شوی. او گفته است:

من عرض کردم: جانم فدایت باز شناختن ناسخ از منسوخ چیست؟ فرمودند: آیا چنین نیست که خودت را به حسن نیت در

اطاعت امامی که همراهش هستی، عادت می دهی و چون او درمی گذرد و امامی دیگر می آید خودت را به حسن نیت در اطاعت کردن از او عادت می دهی؟ عرض کردم: بله. فرمودند: این بازشناختن ناسخ از منسوخ است.

[۱۶۶۴] ۵- هارون خارجه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

عبادتگران سه دسته اند: گروهی خداوند عزتمند را به جهت هراس بندگی می کنند و این بندگی غلامانه است. گروهی آن پاک و والا را برای به دست آوردن پاداش بندگی می کنند و این بندگی مزدوران است و گروهی آن عزتمند را برای دوستی اش بندگی می کنند که بندگی آزادگان و برترین عبادت ها است.

[۱۶۶۵] ۶- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: چه زشت است نیازمندی پس از بی نیازی و گناه پس از بیچارگی و زشت تر از این، عبادتگری است که عبادت را رها می کند.

[۱۶۶۶] ۷- ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس به آنچه خداوند بر او واجب کرده، عمل کند از عابدترین مردمان است.

ص: ۱۹۱

باب التّیّه

[۱۶۶۷] ۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن مالک بن عطیّه، عن ابي حمزه، عن علی بن الحسین صلوات الله علیهما قال:

لا عمل الا بتیّه.

[۱۶۶۸] ۲- علی، عن ابيه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابي عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: تیّه المؤمن خیر من عمله، و تیّه الكافر شرّ من عمله و كلّ عامل يعمل علی تیّه.

[۱۶۶۹] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن ابي بصیر، عن ابي عبد الله علیه السلام قال:

إنّ العبد المؤمن الفقیر ليقول: یا ربّ ارزقنی حتّى أفعال کذا و کذا من البرّ و وجوه الخیر، فإذا علم الله عزّ و جلّ ذلك منه بصدق تیّه كتب الله له من الأجر مثل ما یکتب له لو عمله، إنّ الله واسع کریم.

[۱۶۷۰] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن علی بن أسباط، عن محمّد بن إسحاق بن الحسین، عن عمرو، عن حسن بن أبان، عن ابي بصیر قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن حدّ العباده التي إذا فعلها فاعلها كان مؤدّيا؟ فقال:

حسن التّيه بالطّاعه.

[۱۶۷۱] ۵-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن القاسم بن محمّد، عن المنقری، عن أحمد بن یونس، عن أبي هاشم قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: إنّما خلّد أهل النار في النّار؛ لأنّ تياتهم كانت في الدّنيا أن لو خلّدوا فيها أن يعصوا الله أبدا؛ و إنّما خلّد أهل الجنّه في الجنّه؛ لأنّ تياتهم

ص: ۱۹۲

نیت

[۱۶۶۷] ۱-بو حمزه از حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هیچ عملی جز به سبب نیت به وجود نمی آید.

[۱۶۶۸] ۲-سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش فرمودند: نیت مؤمن بهتر از عمل او است و نیت کافر بدتر از عملش. و هر کس بنا بر نیت اش عمل می کند.

[۱۶۶۹] ۳-بو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: بنده مؤمن تهیدست می گوید: پروردگارا به من روزی کن تا چنین وچنان نیکویی کنم. و چون خداوند عزّتمند راستی نیت او را بداند از پاداش همان اندازه می نویسد که اگر می توانست عمل کند، می نوشت. که خداوند گشاده دست و بزرگوار است.

[۱۶۷۰] ۴-بو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام درباره نهایت عبادت پرسیدم، چنان که وقتی کسی به آن برسد حقّش را ادا کرده باشد؟ فرمودند: نیت نیکو نسبت به فرمانبری نهایت عبادت است.

[۱۶۷۱] ۵-از ابو هاشم روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا اهل دوزخ در آتش، جاودانه اند؛ زیرا نیت هاشان در دنیا این بود که اگر جاودانه در دنیا باشند. همیشه از خداوند نافرمانی کنند. و همانا اهل بهشت در بهشت، جاودانه اند؛ زیرا نیت هاشان در دنیا این بود که اگر در دنیا بمانند، همیشه از خداوند فرمان ببرند.

ص: ۱۹۳

كانت في الدّنيا أن لو بقوا فيها أن يطيعوا الله أبدا، فبالنّيات خلّد هؤلاء و هؤلاء، ثمّ تلا قوله تعالى: قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِه قال: علی نیته.

باب

[۱۶۷۲] ۱-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن الأحول، عن سلام بن المستنیر، عن أبي جعفر

عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ألا- إن لكل عبادة شره ثم تصير إلى فتره فمن صارت شره عبادته إلى سنتي فقد اهتدى و من خالف سنتي فقد ضلّ و كان عمله في تباب، أما إنني أصلي و أنام و أصوم و أفطر و أضحك و أبكي فمن رغب عن مناجي و سنتي فليس مني. و قال: كفى بالموت موعظه و كفى باليقين غنى و كفى بالعبادة شغلا.

[١٦٧٣] ٢- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحجاج، عن ثعلبه، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لكل أحد شره و لكل شره فتره؛ فطوبى لمن كانت فترته إلى خير.

باب الاقتصاد في العبادة

[١٦٧٤] ١- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن هذا الدين متين فأوغلوا فيه برفق و لا- تكثرهوا عبادة الله، إلى عباد الله فتكونوا كالزواكب المنبت الذي لا سفرا قطع و لا ظهرا أبقى.

محمد بن سنان، عن مقرن، عن محمد بن سوقه، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.

[١٦٧٥] ٢- علي بن إبراهيم، عن أبيه و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان

ص: ١٩٤

پس به نیت ها است که اینان و آنان جاودانه می شوند. سپس این آیه را خواند:

(بگو هر کس بنا بر روش خود عمل می کند.) [اسراء (١٧): ٨٤] یعنی بنا بر نیت اش.

باب

[١٦٧٢] ١- سلام مستنیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: بدانید که برای هر عبادتی شور و جنبشی است که سپس به سستی می گراید. هر کس شور عبادتش به سنت من گرایش داشت هدایت شده است و کسی که با سنت من مخالفت کند، گمراه گشته و عملش تباه است. بدانید که من نماز می گزارم و می خوابم. و روزه می گیرم و می خورم. و می گریم و می خندم. پس هر کس از روش و سنت من روی بگرداند از من نیست. و فرمودند: برای موعظه، مرگ کافی است و برای یقین، بی نیازی و برای مشغول بودن، عبادت.

[١٦٧٣] ٢- از ثعلبه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای هر کسی، شور و جنبشی است و برای هر جنبشی،

سستی ای. خوشا کسی که سستی اش به سوی نیکی و خیر باشد.

میانه روی در عبادت

[۱۶۷۴] ۱- ابو جارود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش فرمودند: همانا این دین، محکم است. پس به نرمی داخلش شوید و عبادت خداوند را بر بندگان خدا اجبار نکنید تا همچون سوار در مانده ای نباشید که نه راهی رفته و نه مرکبی مانده است. محمد سوجه مانند این حدیث را از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است.

[۱۶۷۵] ۲- حفص بختری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: عبادت

ص: ۱۹۵

جمیعا، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لا تكزها إلى أنفسكم العباده.

[۱۶۷۶] ۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل، عن حنان بن سدير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الله عزَّ وجلَّ إذا أحبَّ عبداً فعمل [عملاً] قليلاً جزاه بالقليل الكثير و لم يتعاضمه أن يجزي بالقليل الكثير له.

[۱۶۷۷] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن منصور، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

مرّ بي أبي و أنا بالطّواف و أنا حدث و قد اجتهدت في العباده فرآني و أنا أتصابّ عرقاً، فقال لي: يا جعفر يا بنّي إنَّ الله إذا أحبَّ عبداً أدخله الجنّه و رضى عنه باليسير.

[۱۶۷۸] ۵- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري و غيره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

اجتهدت في العباده و أنا شابّ، فقال لي أبي عليه السلام: يا بنّي دون ما أراك تصنع، فإنَّ الله عزَّ وجلَّ إذا أحبَّ عبداً رضى عنه باليسير.

[۱۶۷۹] ۶- حميد بن زياد، عن الخشاب، عن ابن بقّاح، عن معاذ بن ثابت، عن عمرو بن جميع، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: يا عليّ إنّ هذا الدّين متين، فأوغل فيه برفق و لا تبغض إلى نفسك عباده ربّك، فإنَّ المنبّت- يعنى المفراط- لا- ظهر أبقى و لا- أرضا قطع فاعمل عمل من يرجو أن يموت هرما و احذر حذر من يتخوّف أن يموت غدا.

را به خودتان ناپسند نسازید. (تحلیل نکنید).

[۱۶۷۶]۳- حنان سدير گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم مي فرمايد: همانا خداوند شكوهمند چون بنده اي را دوست داشته باشد و او اندكي عمل كند، در برابر آن اندك به فراواني پاداش مي دهد و براي او بزرگ نيست كه در برابر اندك، بسيار پاداش بدهد.

[۱۶۷۷]۴- ابو بصير از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: من داشتم طواف می کردم که پدرم بر من گذشت. جوان بودم و در عبادت بسیار می کوشیدم. پدرم مرا دید که عرق می ریزم. پس به من فرمود: جعفر پسر من وقتی خداوند بنده ای را دوست داشته باشد او را به بهشت می برد و به اندک او راضی می گردد.

[۱۶۷۸]۵- حفص بختری و کسی دیگر، از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده اند که ایشان فرمود: من جوان بودم و در عبادت بسیار می کوشیدم که پدرم عليه السلام به من فرمود: پسر من کم تر از آنچه می بینم عبادت کن. که خداوند عزتمند وقتی بنده ای را دوست دارد به اندک او راضی است.

[۱۶۷۹]۶- عمرو جميع از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش فرمود: ای علی همانا این دین محکم است. در آن به نرمی داخل شو و عبادت پروردگارت را بر خودت دشوار نساز. که سوار درمانده- یعنی زیاده رو- نه مرکب دارد و نه راهی را پیموده است. پس چنان عمل کن که گویا امیدواری در پیری بمیری و چنان بپرهیز که گویا می ترسی همین فردا بمیری.

کسی که می شنود فلان عمل از سوی خداوند پاداش دارد.

باب من بلغه ثواب من الله علی عمل

[۱۶۸۰]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من سمع شيئاً من الثواب علی شیء فصنعه، كان له، و إن لم يكن علی ما بلغه.

[۱۶۸۱]۲- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عمران الزعفراني، عن محمد بن مروان قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من بلغه ثواب من الله علی عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب، أوتيه، و إن لم يكن الحديث كما بلغه.

[۱۶۸۲]۱- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الصبر رأس الإيمان.

[۱۶۸۳]۲- أبو علي الأشعري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن العلاء بن فضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد، فإذا ذهب الرأس ذهب الجسد كذلك إذا ذهب الصبر ذهب الإيمان.

[۱۶۸۴]۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه و علي بن محمد القاساني جميعا، عن القاسم بن محمد الأصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا حفص إن من صبر صبرا قليلا، وإن من جزع جزع

ص: ۱۹۸

آن کس که پاداش کرداری از سوی خدا، به او برسد

[۱۶۸۰]۱- کسی که بشنود فلان کار پاداش دارد و آن را انجام دهد، پاداشش را می برد، اگرچه جز آن باشد که شنیده است.

[۱۶۸۱]۲- محمد مروان گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کسی بشنود که فلان عمل از سوی خدا پاداش دارد و آن را برای آن پاداش انجام دهد، آن پاداش به او داده می شود، اگرچه حدیث چنان نباشد که او شنیده است.

شکیبایی

[۱۶۸۲]۱- ابن ابو یعفور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

شکیبایی سر ایمان است.

[۱۶۸۳]۲- علاء فضیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

شکیبایی نسبت به ایمان همچون سر نسبت به تن است. که چون سر برود، تن نیز رفته است. همین طور چون شکیبایی برود، ایمان هم رفته است.

[۱۶۸۴]۳- حفص غیاث گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای حفص همانا هر کس شکیبایی کند، اندکی را شکیبایی کرده و هر کس بی تابی کند، اندکی را

قلیلا، ثم قال: عليك بالصبر في جميع أمورك، فإن الله عزّ وجلّ بعث محمّداً صلى الله عليه و اله و سلّم فأمره بالصبر و الرّفق، فقال: وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: اذْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ [السّيئه] فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ فصبر رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم حتّى نالوه بالعظائم و رموه بها، فضاقت صدره فأنزل الله عزّ وجلّ عليه وَ لَقَدْ نَعَلَّمَ أَنكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ثُمَّ كَذَّبُوهُ وَ رَمَوْهُ، فحزن لذلك، فأنزل الله عزّ وجلّ قَدْ نَعَلَّمَ إِنَّهُ لِيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَيَّ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا فَأَلْزَمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اله وَ سلّم نفسه الصبر، فتعدّوا فذكر الله تبارك و تعالى و كذّبوه، فقال: قد صبرت في نفسي و أهلي و عرضي و لا صبر لي على ذكر إلهي، فأنزل الله عزّ وجلّ: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ فصبر النبي صلى الله عليه و اله و سلّم في جميع أحواله ثم بشر في عترته بالأئمة و وصفوا بالصبر، فقال جلّ ثناؤه: وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يُهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ فعند ذلك قال صلى الله عليه و اله و سلّم: الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد، فشكر الله عزّ وجلّ ذلك له، فأنزل الله عزّ وجلّ:

وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِي عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ فقال صلى الله عليه و اله و سلّم: إنّه بشرى و انتقام، فأباح الله عزّ وجلّ له قتال المشركين فأنزل [الله]: فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ

بی تابى کرده است. سپس فرمود: تو را به شکیبایی در همه کارهایت سفارش می کنم.

که خداوند عزّتمن محمّد-درود خدا بر او و بر خاندانش-را برانگیخته، او را به شکیبایی و نرمی فرمان داده، فرمود: (و به آنچه می گویند شکیبایی کرده، به شایستگی از آنان دوری گزین. و مرا با تکذیب گران صاحب نعمت و اگذار). [مزمل (۷۳): ۱۰] و [۱۱] و فرمود: (و بدی را با آنچه نیکوتر است پاسخ ده تا کسی که میان تو و او دشمنی است همچون دوستی صمیمی گردد. و کسی جز کسانی که شکیبایی می کنند این را به دست نمی آورد. و کسی جز صاحبان آن بهره بزرگ این را به دست نمی آورد). [فضلت (۴۱):

۳۴ و ۳۵] و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-شکیبایی کرد تا او را به امور جانکاهی نسبت دادند [یعنی به دروغ گویی و جنون] پس دلتنگ شد و خدای عزّتمند چنین بر او نازل کرد: (و ما می دانیم که از آنچه می گویند دلتنگ می کردی. پس به سپاس از پروردگارت تسبیح بگو و از سجده کنندگان باش). [حجر (۱۵): ۹۷ و ۹۸] سپس او را دروغ گو خوانده، متهمش کردند. و او از این جهت غمگین شد. پس خداوند شکوهمند چنین نازل کرد: (ما می دانیم که آنچه می گویند تو را غمگین می کند. اما آن ها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمکارانی هستند که آیات خدا را انکار می کنند. پیامبران پیش از تو تکذیب شدند و در برابر تکذیب شکیبایی کردند و آزار دیدند تا یاری مان به ایشان رسید). [انعام (۶): ۳۳] و [۳۴] پس پیامبر گرامی شکیبایی را بر خود واجب کرد تا از حدّ گذشتند و خدا را نام برده، تکذیبش کردند. و او فرمود:

من درباره خودم و خانواده و آبرویم شکیبایی کردم ولی درباره نام پروردگارم شکیبایی نمی کنم. پس خداوند عزتمند چنین نازل کرد: (و ما آسمانها و زمین و آنچه را در آنها است در شش روز آفریدیم و خسته نشدیم. پس به آنچه می گویند شکیبایی کن.) [ق (۵۰): ۳۸ و ۳۹] پس پیامبر گرامی در همه اموال شکیبایی کرد و آن گاه به امامان خاندانش بشارت داده شد و آنان هم به شکیبایی وصف شدند و خداوند بزرگ ستایش فرمود: (و از آنان امامانی قرار دادیم که چون شکیبیا بودند و به آیه های ما یقین داشتند، به فرمان ما هدایت می کردند.) [سجده (۳۲): ۲۴] و در این هنگام بود که آن حضرت فرمود: شکیبایی نسبت به ایمان همچون سر نسبت به تن است. و خداوند عزتمند او را ستود و چنین نازل کرد: (و سخن نیکوی پروردگارت درباره بنی اسرائیل به سبب شکیبایی شان انجام گرفت و ما آنچه فرعون و مردمش ساختند و آنچه را برافراشتند، در هم کوبیدیم.) [اعراف (۷): ۱۳۷] و پیامبر فرمود: این مژده و انتقام است. و آن گاه خداوند شکوهمند جنگ با مشرکان را به او اجازه داده، چنین نازل

ص: ۲۰۱

وَجَدْتُمُوهُمْ وَ حُدُوهُمْ وَ أَحْضَرُوهُمْ وَ أَقْعَدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ

وَ أَقْتَلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ فَقتلهم الله على يدى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و أحبائه و جعل له ثواب صبره مع ما ادخر له فى الآخرة، فمن صبر و احتسب لم يخرج من الدنيا حتى يقر [الله] له عينه فى أعدائه، مع ما يدخر له فى الآخرة.

[۱۶۸۵] ۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي محمد عبد الله السراج رفعه إلى علي بن الحسين عليهما السلام قال:

الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد؛ و لا إيمان لمن لا صبر له.

[۱۶۸۶] ۵- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ربيع بن عبد الله، عن فضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد، فإذا ذهب الرأس ذهب الجسد كذلك إذا ذهب الصبر ذهب الإيمان.

[۱۶۸۷] ۶- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن علي بن النعمان، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي بصير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الحر حرّ على جميع أحواله، إن نابتة نائبة صبر لها و إن تداكت عليه المصائب لم تكسره و إن أسر و قهر و استبدل باليسر عسرا، كما كان يوسف الصديق الأمين صلى الله عليه و اله و سلم لم يضر حرّيته أن استعبد و قهر و أسر و لم تضره ظلمه الجبّ و وحشته و ما ناله، أن منّ الله عليه فجعل الجبار العاتى له عبدا بعد إذ كان له مالكا، فأرسله و رحم به أمه و كذلك الصبر يعقب خيرا، فاصبروا و وطنوا أنفسكم على الصبر توجروا.

[۱۶۸۸] ۷- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن عبد الله بن بكير، عن حمزه بن حمران، عن

کرد: (هر کجا مشرکان را یافتید، بکشید و سر راهشان کمین کنید و دستگیرشان کنید.) [توبه (۹): ۵] (و آنان را بکشید هر کجا که یافتید.) [بقره (۲): ۱۹۱] پس خداوند آنان را به دست رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و دوستانش کشت و پاداش شکیبایی اش را به همراه آنچه برای او در آخرت قرار داده، ذخیره کرد.

پس کسی که شکیبایی کرده، از خداوند پاداش خواهد، از دنیا نمی رود مگر این که [خداوند] چشمش را در مقابله با دشمنانش روشن می کند و این جز آن است که در آخرت برایش ذخیره کرده است.

[۱۶۸۵] ۴- ابو محمد عبد الله سراج حدیثی که سندش را تا حضرت سجاد علیه السلام بالا برده روایت کرده که ایشان فرموده است: شکیبایی نسبت به ایمان همچون سر نسبت به تن است و ایمان ندارد کسی که شکیبایی ندارد.

[۱۶۸۶] ۵- فضیل یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

شکیبایی نسبت به ایمان همچون سر نسبت به تن است. چون سر برود، تن رفته است و همین طور چون شکیبایی برود، ایمان نیز رفته است.

[۱۶۸۷] ۶- ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: آزاده در همه حال آزاده است، اگر به گرفتاری ای دچار شود شکیبایی می کند و اگر مصیبت ها به سرش فروریزد او را نمی شکند. و اگر چه اسیر شود و شکست بخورد و سختی جایگزین آسایش شود. چنان که یوسف راستی پیشه امین- درود خدا بر او- بود. که برده شدن و اسیری و شکست خوردن به آزادی اش زیان نرساند و تاریکی چاه و هراسناکی اش و آنچه به سرش آمد به او زیان نرساند. تا خدا بر او احسان کرده، چیره گر سرکشی را که مالک او بود، بنده او ساخت. آن گاه او را به رسالت فرستاده، امتی را به سببش مورد رحمت قرار داد.

شکیبایی چنین است که نیکی را به دنبال می آورد. پس شکیبایی کرده، خودتان را به شکیبایی عادت دهید تا پاداش ببرید.

[۱۶۸۸] ۷- حمزه حمران از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بهشت در

الجَنَّةِ محفوفه بالمکاره و الصَّبْر، فمن صبر على المكاره في الدنيا دخل الجنة و جهنم محفوفه باللذات و الشهوات، فمن أعطى نفسه لذتها و شهوتها دخل النار.

[۱۶۸۹] ۸- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن مرحوم، عن أبي سيار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا دخل المؤمن في قبره، كانت الصلاه عن يمينه و الزكاه عن يساره و البرّ مطلّ عليه و يتنحى الصبر ناحيه، فإذا دخل عليه الملكان اللذان يليان مساءئله قال الصبر للصلاه و الزكاه و البرّ: دونكم صاحبكم، فإن عجزتم عنه فأنا دونه.

[۱۶۹۰] ۹-علی، عن أبيه، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن عبد الله بن ميمون، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

دخل أمير المؤمنين صلوات الله عليه المسجد؛ فإذا هو برجل على باب المسجد، كئيب حزين، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام ما لك؟ قال: يا أمير المؤمنين أصبت بأبي [و أمي] وأخى وأخشى أن أكون قد وجلت، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: عليك بتقوى الله و الصبر تقدم عليه غدا و الصبر في الأمور بمنزله الرأس من الجسد فإذا فارق الرأس الجسد، فسد الجسد و إذا فارق الصبر الأمور فسدت الأمور.

[۱۶۹۱] ۱۰-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن سماعة بن مهران عن أبي الحسن عليه السلام قال:

قال لي: ما حبسك عن الحج؟ قال: قلت: جعلت فداك وقع علي دين كثير و ذهب مالي، و ديني الذي قد لزمني هو أعظم من ذهاب مالي، فلو لا أن رجلا من أصحابنا أخرجني ما قدرت أن أخرج، فقال لي: إن تصبر تغتبط و إلا تصبر

ص: ۲۰۴

میان دشواری ها و شکیبایی پوشیده شده است و کسی که در دنیا به سختی ها شکیبا باشد به بهشت می رود و دوزخ در میان لذت ها و هوس ها پوشیده شده است. و هرکس به جاننش لذت و هوس بدهد به دوزخ می رود.

[۱۶۸۹] ۸-ابو سیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی مؤمن در گور گذاشته می شود نماز در پهلوی راست، زکات در پهلوی چپ، نیکی بر بالای سرش و صبر در گوشه ای قرار می گیرند. و وقتی دو فرشته پرسش وارد می شوند صبر به نماز و زکات و نیکی می گوید: مواظب دوستتان باشید اگر درماندید من از او مواظبت می کنم.

[۱۶۹۰] ۹-عبد الله ميمون از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: امیر مؤمنان- درود خدا بر او- به مسجد آمد و بر در مسجد مردی اندوهگین و ناراحت دید. به او فرمود: چه شده است؟ او گفت: ای امیر مؤمنان پدر و مادر و برادرم را از دست داده ام و می ترسم که از بی تابي کنندگان باشم. امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: بر تو باد به پروای از خدا و شکیبایی تا فردا دلیر گردی. که شکیبایی در کارها همچون سر برای بدن است. چون سر از تن جدا گردد، تن از بین می رود و چون شکیبایی از کارها جدا گردد، آن کارها از میان می رود.

[۱۶۹۱] ۱۰-سماعة مهران گفته است: حضرت ابو الحسن علیه السلام به من فرمود: چه چیزی تو را از حج باز گذاشت؟ من عرض کردم: جانم فدایت. بدهی فراوانی بر گردنم افتاده و مال من نیز از بین رفته است. و بدهی ای که گرفتارم کرده دشوارتر از رفتن مال شده است. اگر یکی از اصحاب مرا از خانه بیرون نمی آورد خودم نمی توانستم بیایم. حضرت به من فرمودند: اگر شکیبایی کنی مورد غبطه قرار می گیری و اگر شکیبایی نکنی، چه خرسند باشی و چه ناخرسند، خداوند تقدیر را در موردت

ینفذ الله مقادیره، راضیا كنت أم کارها.

[۱۶۹۲] ۱۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن أبي الجارود، عن الأصمغ قال:

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: الصبر صبران: صبر عند المصيبة، حسن جميل و أحسن من ذلك الصبر عند ما حرم الله عز و جلّ عليك؛ و الذکر ذکران: ذکر الله عز و جلّ عند المصيبة و أفضل من ذلك ذکر الله عند ما حرم عليك، فيكون حاجزا

[۱۶۹۳] ۱۲- أبو علي الأشعري، عن الحسن بن علي الكوفي، عن العباس بن عامر، عن العزمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: سيأتى على الناس زمان لا ينال الملك فيه إلا بالقتل و التجبر، و لا الغنى إلا بالغصب و البخل، و لا المحبّه إلا باستخراج الدين و اتباع الهوى، فمن أدرك ذلك الزمان فصبر على الفقر و هو يقدر على الغنى و صبر على البغضه و هو يقدر على المحبّه و صبر على الذلّ و هو يقدر على العزّ آتاه الله ثواب خمسين صدّيقا ممّن صدّق بي.

[۱۶۹۴] ۱۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن إسماعيل بن مهران، عن درست بن أبي منصور، عن عيسى بن بشير، عن أبي حمزه قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: لما حضرت أبي علي بن الحسين عليهما السلام الوفاه ضمّنى إلى صدره و قال: يا بنى أوصيك بما أوصانى به أبى حين حضرته الوفاه و بما ذكر أنّ أباه أوصاه به: يا بنى اصبر على الحقّ و إن كان مرّا.

[۱۶۹۵] ۱۴- عنه، عن أبيه، [عن يونس بن عبد الرحمن] رفعه عن أبي جعفر عليه السلام قال:

[۱۶۹۲] ۱۱- اصمغ گفته است: امیر مؤمنان- درود خدا بر او- فرمودند: صبر دو گونه است: صبر در هنگام مصیبت که نیکو و زیباست و نیکوتر از آن صبر درباره چیزی است که خداوند شکوهمند بر تو حرام کرده است. و ذکر هم دو گونه است: یاد خداوند عزتمند در هنگام مصیبت و برتر از آن یاد خداوند درباره آنچه او بر تو حرام کرده است که بازدارنده است.

[۱۶۹۳] ۱۲- عزمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش فرمودند: بر مردم دوره ای خواهد آمد که در آن، حکومت جز با کشتار و ستمگری و توانگری جز با غضب و بخل و محبت جز با بیرون آمدن از دین و پیروی از هوس به دست نمی آید کسی که آن دوره را ببیند و درحالی که می تواند به توانگری برسد بر بی نیازی شکیبایی کند و درحالی که می تواند محبت ها را به دست آورد بر دشمنی ها شکیبایی کند و درحالی که می تواند به عزت و شکوه دست یابد بر خواری شکیبایی کند. خداوند پاداش پنجاه راستی پیشه ای را که مرا تصدیق کرده اند، به او می

[۱۶۹۴]۱۳- از ابو حمزه روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چون هنگام وفات حضرت سجاد علیه السلام رسید، مرا به سینه چسبانیده، فرمودند: پسر من تو را سفارش می‌کنم به چیزی که پدرم هنگام وفاتش به من سفارش کرد و به آنچه پدر او به آن سفارش کرده است: پسر من به حق، اگر چه تلخ باشد، شکیبا باش.

[۱۶۹۵]۱۴- [یونس عبد الرحمان] از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که ایشان

ص: ۲۰۷

الصبر صبران: صبر علی البلاء، حسن جمیل، و أفضل الصبرین الورع عن المحارم.

[۱۶۹۶]۱۵- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی قال: أخبرني يحيى بن سليم الطائفي قال: أخبرني عمرو بن شمر اليماني، يرفع الحديث إلى علي عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الصبر ثلاثة: صبر عند المصيبة، و صبر على الطاعة، و صبر عن المعصية، فمن صبر على المصيبة حتى يردّها بحسن عزائها كتب الله له ثلاثمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين السماء إلى الأرض و من صبر على الطاعة كتب الله له ستمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين تخوم الأرض إلى العرش و من صبر عن المعصية كتب الله له تسعمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين تخوم الأرض إلى منتهى العرش.

[۱۶۹۷]۱۶- عنه، عن علي بن الحكم، عن يونس بن يعقوب قال:

أمرني أبو عبد الله عليه السلام أن آتي المفضل و أعزّيه بإسماعيل و قال: أقرئ المفضل السلام و قل له: إنا قد أصبنا بإسماعيل فصبرنا، فاصبر كما صبرنا، إنا أردنا أمرا، و أراد الله عزّ و جلّ أمرا فسلمنا لأمر الله عزّ و جلّ.

[۱۶۹۸]۱۷- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سيف بن عميرة، عن أبي حمزة الثمالي قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من ابتلى من المؤمنين ببلاء فصبر عليه، كان له مثل أجر ألف شهيد.

[۱۶۹۹]۱۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۰۸

فرمودند: صبر دو گونه است. صبر بر بلا که نیکو و زیباست و برترین صبرها که پرهیز از حرام است.

[۱۶۹۶]۱۵- عمرو بن شمر یمانی از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: صبر

سه گونه است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر فرمانبری و صبر در گناه و نافرمانی. کسی که بر مصیبت شکیبایی کند تا از آن به خوبی بگذرد خداوند برایش سیصد درجه می نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر فاصله میان آسمان و زمین می باشد و هر کس بر فرمانبری شکیبایی کند خداوند برایش ششصد درجه می نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر فاصله میان ژرفای زمین تا عرش می باشد و هر کس در برابر گناه شکیبایی کند خداوند برایش نهصد درجه می نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر فاصله میان ژرفای زمین تا نهایت عرش می باشد.

[۱۶۹۷]۱۶- یونس یعقوب گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمان داد که به نزد مفضل رفته، به او درباره مرگ اسماعیل تسلی بدهم، و فرمود: سلام مرا به مفضل برسان و بگو: ما به مصیبت اسماعیل دچار شده، صبر کردیم پس تو هم همچون ما صبر کن. ما چیزی می خواستیم و خدا چیز دیگری می خواست و ما در برابر فرمان خداوند عزتمند تسلیم هستیم.

[۱۶۹۸]۱۷- از ابو حمزه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از مؤمنان به بلایی دچار شود و بر آن شکیبایی کند، پاداش هزار شهید را می برد.

[۱۶۹۹]۱۸- سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند

ص: ۲۰۹

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ، فَلَمْ يَشْكُرُوا، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا، وَابْتَلَى قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةٌ.

[۱۷۰۰]۱۹- علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعا، عن ابن ابي عمیر، عن ابراهیم بن عبد الحمید، عن اَبان بن اَبی مسافر، عن اَبی عبد الله عليه السلام في قول الله عزَّ و جلَّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا قَالَ:

اصبروا على المصائب.

و في رواية ابن ابي يعفور، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: صابروا على المصائب.

[۱۷۰۱]۲۰- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عيسى، عن علي بن محمد بن أبي جميله، عن جدّه ابي جميله، عن بعض أصحابه قال:

لَوْ لَا أَنَّ الصَّبْرَ خَلَقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ لَتَفَطَّرَ الْمُؤْمِنَ كَمَا تَتَفَطَّرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّفَا.

[۱۷۰۲]۲۱- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن إسحاق بن عمار و عبد الله بن سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله: صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِي قَرْضًا، فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضًا أَعْطَيْتَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعْفٍ وَ مَا شِئْتَ مِنْ ذَلِكَ؛ وَ مَنْ لَمْ يَقْرَضْنِي مِنْهَا قَرْضًا فَأَخَذَتْ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا [فَصَبْرًا] أَعْطَيْتَهُ

ثلاث خصال لو أعطيت واحده منهن ملائكتي لرضوا بها مني، قال: ثم تلا أبو عبد الله عليه السلام قول الله عز وجل: الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ

ص: ۲۱۰

عزتمند بر مردمی نعمت داد و چون آنان سپاسداری نکردند، آن نعمت وبالشان گشت. و مردمی به مصیبت ها دچار شدند و چون صبر کردند، آن مصیبت ها برایشان نعمت شد.

[۱۷۰۰] ۱۹-ابان ابو مسافر از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه (ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کرده، استوار باشید.) [آل عمران (۳): ۲۰۰] روایت کرده که فرمودند: یعنی بر مصیبت ها شکیبایی کنید.

و در روایت ابن ابو یعفور از حضرت صادق علیه السلام چنین آمده است: در برابر مصیبت ها استوار باشید.

[۱۷۰۱] ۲۰-بو جمیله از یکی از اصحاب روایت کرده که گفت: اگر صبر پیش از بلا آفریده نشده بود، مؤمن از هم می پاشید چنان که تخم مرغ بر سنگ خارا از هم می پاشد.

[۱۷۰۲] ۲۱-اسحاق عمّار و عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: خداوند عزتمند می فرماید: من دنیا را میان بندگانم به صورت قرض نهادم. هر کس از آن به من قرض بدهد، در برابر هریک، ده تا هفتصد برابر و آنچه بخواهم به او می دهم و هر کس از آن به من قرض ندهد، و من به قهر از او بگیرم [و او صبر کند] سه خصلت به او می دهم که اگر یکی از آن ها را به فرشتگانم بدهم از من راضی می شوند. سپس این آیه را خواند:

(کسانی که وقتی مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما برای خدایم و به سوی او هم بازمی گردیم. درود پروردگارشان بر آنان.) و این یکی از آن سه خصلت است-و

ص: ۲۱۱

وَ رَحْمَةُ اثْنَانِ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ -ثلاث- ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: هذا لمن أخذ الله منه شيئاً قسراً.

[۱۷۰۳] ۲۲-علی بن ابراهیم، عن ابيه و علی بن محمد القاسمی، عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود، عن یحیی بن آدم، عن شریک، عن جابر بن یزید، عن ابي جعفر علیه السلام قال:

مرّوه الصبر فی حال الحاجة و الفاقة و التّعفف و الغنی أكثر من مرّوه الإعطاء.

[۱۷۰۴] ۲۳-أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال:

قلت لأبي جعفر علیه السلام: یرحمک الله ما الصبر الجمیل؟ قال: ذلك صبر لیس فیہ شکوی إلى الناس.

[۱۷۰۵] ۲۴-حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن بعض أصحابه، عن أبان، عن عبد الرحمن بن سیابه، عن أبي النعمان، عن أبي عبد الله أو أبي جعفر عليهما السلام قال:

من لا يعدّ الصبر لنواب الدهر يعجز.

[۱۷۰۶] ۲۵-أبو علي الأشعري، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إننا صبر و شيعتنا أصبر منّا، قلت: جعلت فداك كيف صار شيعتكم أصبر منكم؟ قال: لأننا نصبر على ما نعلم و شيعتنا يصبرون على ما لا يعلمون.

باب الشكر

[۱۷۰۷] ۱-علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن

ص: ۲۱۲

رحمت) [بر آنان]-دومین خصلت-(و آنان هستند که هدایت یافته اند.) [بقره (۲)]:

۱۵۵ و ۱۵۶]-سومین خصلت است-سپس فرمودند: این برای کسی است که خدا به قهر، از او چیزی می گیرد.

[۱۷۰۳] ۲۲-جابر یزید از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مردانگی شکیبایی در حال نیاز و نداری و آبروداری و بی نیازی از مردم بیشتر از مردانگی بخشش است.

[۱۷۰۴] ۲۳-جابر گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: خدا شما را رحمت کند، صبر زیبا چیست؟ فرمودند: آن صبری است که به همراهش شکایت پیش مردم نباشد.

[۱۷۰۵] ۲۴-ابو نعمان از حضرت صادق یا حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس سفره شکیبایی برای حوادث روزگار نچیند، عاجز می شود.

[۱۷۰۶] ۲۵-یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ما صابریم و شیعیانمان از ما صبورترند. من عرض کردم: جانم فدایت چگونه شیعیانان صبورتر از شمايند؟ فرمود: زیرا ما بر آنچه می دانیم صبر می کنیم و شیعیانمان بر آنچه نمی دانند صبر می کنند.

سپاسداری

[۱۷۰۷] ۱-سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا-درود خدا بر

ص: ۲۱۳

أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الطاعم الشاكر، له من الأجر كأجر الصائم المحتسب؛ و المعافى الشاكر له من الأجر كأجر المبتلى الصابر؛ و المعطى الشاكر له من الأجر كأجر المحروم القانع.

[۱۷۰۸] ۲- و بهذا الإسناد قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما فتح الله على عبد باب شكر فخرن عنه باب الزيادة.

[۱۷۰۹] ۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن جعفر بن محمد البغدادي، عن عبد الله بن إسحاق الجعفري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

مكتوب في التوراه: اشكر من أنعم عليك و أنعم على من شكرك؛ فإنه لا- زوال للنعماء إذا شكرت و لا بقاء لها إذا كفرت، الشكر زياده في النعم و أمان من الغير.

[۱۷۱۰] ۴- عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن علي، عن علي بن أسباط، عن يعقوب بن سالم، عن رجل، عن [أبي جعفر أو] أبي عبد الله عليهما السلام قال:

المعافى الشاكر له من الأجر ما للمبتلى الصابر؛ و المعطى الشاكر له من الأجر كالمحروم القانع.

[۱۷۱۱] ۵- عنه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن الحصين، عن فضل البقباق قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل: [□]وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ قال:

الذي أنعم عليك بما فضلك و أعطاك و أحسن إليك، ثم قال: فحدّث بدينه و ما أعطاه الله و ما أنعم به عليه.

ص: ۲۱۴

او و بر خاندانش فرمودند: پاداش خورنده سپاسمند همچون پاداش روزه دار خداجو است. و پاداش سپاسمند تندرست همچون پاداش گرفتار شکیبا است.

و پاداش بخششگر سپاسمند همچون پاداش محروم قناعت پیشه است.

[۱۷۰۸] ۲- همو از حضرتش روایت کرده که رسول خدا فرمودند: خداوند در سپاسمندی را بر بنده نگشود تا در افزایش را ببندد.

[۱۷۰۹] ۳- عبد الله بن اسحاق جعفری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در تورات نوشته است: به کسی که تو را نعمت داده، سپاس بگو و به کسی که تو را سپاس می گوید، نعمت بده؛ زیرا اگر سپاس بگویی نعمت تمام شدنی

نیست و اگر ناسپاسی کنی ماندنی نه. سپاس افزونی نعمت ها و ایمنی از پیشامدها است.

[۱۷۱۰]۴-مردی از [حضرت باقر یا] حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند: پاداش تندرست سپاسمند همچون پاداش گرفتار شکیب است و پاداش بخششگر سپاسمند همچون محروم قناعت پیشه.

[۱۷۱۱]۵-فضل بقباق گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم:

(و نعمت پروردگارت را بازگو.) [ضحی (۹۳): ۱۱] فرمودند: یعنی فضیلت، بخشش و نیکی ای را که به تو داده است بازگو. سپس فرمود: و از دینش سخن بگو و از آنچه خداوند به او بخشید و نعمت داد.

ص: ۲۱۵

[۱۷۱۲]۶-حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن وهیب بن حفص، عن أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

كان رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم عند عائشه ليلتها، فقالت: يا رسول الله لم تتعب نفسك و قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر؟ فقال: يا عائشه ألا أكون عبدا شكورا؟ قال و كان رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم يقوم على أطراف أصابع رجله فأنزل الله سبحانه و تعالى: طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى.

[۱۷۱۳]۷-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن حسن بن جهم، عن أبی اليقظان، عن عبيد الله بن الوليد قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاث لا يضرّ معهنّ شيء: الدعاء عند الكرب و الاستغفار عند الذنب و الشكر عند النعمه.

[۱۷۱۴]۸-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبله، عن معاوية بن وهب، عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

من أعطى الشكر أعطى الزيادة، يقول الله عزّ و جلّ: لئن شكرتم لأزيدنكم.

[۱۷۱۵]۹-أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن إسحاق بن عمّار، عن رجلين من أصحابنا، سمعا عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

ما أنعم الله على عبد من نعمه فعرفها بقلبه و حمد الله ظاهرا بلسانه فتّم كلامه حتّى يؤمر له بالمزيد.

[۱۷۱۶]۱۰-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا، عن محمد بن هشام، عن ميسير، عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

شكر النعمه اجتناب المحارم و تمام الشكر قول الرّجل: الحمد لله ربّ العالمين.

[۱۷۱۲] ۶- ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - نزد عایشه بود، در شبی که نوبتش بود. او عرض کرد: ای رسول خدا چرا خودت را خسته می کنی در حالی که خداوند خطای گذشته و آینده ات را آمرزیده است. فرمود: ای عایشه آیا نباید بنده ای سپاسدار باشم. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - همواره [برای عبادت] بر سر انگشتان پاهایش می ایستاد تا خداوند پاک و والا چنین نازل کرد: طه . ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم که به سختی بیفتی. [طه (۲۰): ۱ و ۲]

[۱۷۱۳] ۷- عید الله ولید گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: سه چیز است که با وجود هر کدام چیزی زیان نمی رساند: دعا هنگام رنج، آمرزش هنگام گناه و سپاسمندی هنگام نعمت.

[۱۷۱۴] ۸- معاویه وهب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: به هر کس سپاسمندی داده شود، افزونی هم داده می شود. که خداوند شکوهمند می فرماید: (اگر سپاس بگذارید، برایتان می افزایم). [ابراهیم (۱۴): ۷]

[۱۷۱۵] ۹- دو نفر از اصحاب شنیده اند که حضرت صادق علیه السّلام می فرماید: وقتی خداوند به بنده نعمتی بدهد و او در دل آن را فهمیده، آشکارا به زبان سپاس بگوید، تا سخنش تمام نشده به افزایش داده فرمان می شود.

[۱۷۱۶] ۱۰- میسر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: سپاس داشت نعمت، دور شدن از حرام است و همه سپاس ها در این سخن است: سپاس بر خداوند، پروردگار جهانیان.

[۱۷۱۷] ۱۱- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن علی بن عیینه، عن عمر بن یزید قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: شكر كلّ نعمه - وإن عظمت - أن تحمد الله عزّ وجلّ عليها.

[۱۷۱۸] ۱۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: هل للشكر حدّ إذا فعله العبد كان شاكرًا؟ قال: نعم، قلت: ما هو؟ قال: يحمد الله على كلّ نعمه عليه في أهل و مال، و إن كان فيما أنعم عليه في ماله حقّ أداه و منه قوله جلّ و عزّ: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ و منه قوله تعالى: رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و قوله: رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

[۱۷۱۹] ۱۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلاد قال:

سمعت أبا الحسن صلوات الله عليه يقول: من حمد الله على النعمه فقد شكره و كان الحمد أفضل [من] تلك النعمه.

[۱۷۲۰] ۱۴- محمد بن یحیی، عن أحمد، عن علی بن الحکم، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال لي: ما أنعم الله على عبد بنعمه صغرت أو كبرت، فقال: الحمد لله، إلا أدّى شكرها.

[۱۷۲۱] ۱۵- أبو علي الأشعري، عن عيسى بن أيوب، عن علي بن مهزيار، عن

ص: ۲۱۸

[۱۷۱۷] ۱۱- عمر يزيد گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: سپاس هر نعمتی-هرچند بزرگ- این است که خداوند عزّتمند را برایش سپاس بگویی.

[۱۷۱۸] ۱۲- ابو بصیر گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا شکر حدی دارد که وقتی کسی به آن رسید، شاکر شمرده شود؟ فرمودند: بله. من عرض کردم: آن چیست؟ فرمودند: خدا را برای هر نعمتی که به خانواده و مالش داده سپاس بگویند و اگر در مالی که به او داده حقّی است، به جا بیاورد. و این سخن خداوند عزّتمند است که فرمود: (پاک است آن که این ها را بر ایمان رام کرد که ما به آن توانا نبودیم). [زخرف (۴۳): ۱۳] و همین طور (پروردگارا ما را به منزلگاهی فرخنده فرود آور که تو بهترین فرود آورندگان). [مؤمنون (۲۳): ۲۹] و نیز:

(پروردگارا مرا از در راستی بیاور و از در راستی ببر و از جانب خودت چیزی و یاوری برایم قرار بده). [اسراء (۱۷): ۸۰]

[۱۷۱۹] ۱۳- معمر خلّاد گفته است: از حضرت ابو الحسن- درود خدا بر او- شنیدم می فرماید: هر کس برای نعمتی خدا را بستاند، او را سپاس گفته است و این ستایش برتر از آن نعمت است.

[۱۷۲۰] ۱۴- صفوان شتریان گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: وقتی خداوند نعمتی-کوچک یا بزرگ- به بنده بدهد و او سپاس خدا را بگوید، شکر آن را به جا آورده است.

[۱۷۲۱] ۱۵- مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اگر کسی که

ص: ۲۱۹

القاسم بن محمد، عن إسماعيل بن أبي الحسن، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أنعم الله عليه بنعمه فعرّفها بقلبه فقد أدّى شكرها.

[۱۷۲۲] ۱۶- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي بصير قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الرّجل منكم ليشرب الشّرْب من الماء فيوجب الله له بها الجَنَّة ثمَّ قال: إنّه ليأخذ الإناء فيضعه على فيه فيسمّي ثمَّ يشرب فينحّيه و هو يشتهي فيحمد الله، ثمَّ يعود فيشرب، ثمَّ ينحّيه فيحمد الله، ثمَّ يعود فيشرب، ثمَّ ينحّيه فيحمد

اللّٰهُ؛ فيوجب اللّٰهُ عَزَّ و جَلَّ بها له الجنّة.

[۱۷۲۳] ۱۷- ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطية، عن عمر بن يزيد قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: إنني سألت الله عزّ و جلّ أن يرزقني مالا فرزقني و إنني سألت الله أن يرزقني ولدا فرزقني ولدا و سألته أن يرزقني دارا فرزقني و قد خفت أن يكون ذلك استدراجا، فقال: أما-و الله- مع الحمد فلا.

[۱۷۲۴] ۱۸- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن حماد بن عثمان قال:

خرج أبو عبد الله عليه السّلام من المسجد، و قد ضاعت دابّته، فقال: لئن ردّها الله عليّ لأشكرنّ الله حقّ شكره قال: فما لبث أن أتى بها، فقال: الحمد لله، فقال له قائل: جعلت فداك أليس قلت: لأشكرنّ الله حقّ شكره؟ فقال أبو عبد الله عليه السّلام: أ لم تسمعني قلت: الحمد لله.؟

[۱۷۲۵] ۱۹- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن المثنى الحنّاط، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم إذا ورد عليه أمر يسره قال: الحمد لله على هذه النعمة،

ص: ۲۲۰

خداوند به او نعمتی داده در دلش آن را بفهمد، شکرش را به جا آورده است.

[۱۷۲۲] ۱۶- ابو بصير گفته است: حضرت صادق عليه السّلام فرمودند: کسی از شما آبی می خورد و خدا به سبب آن، بهشت را بر او واجب می کند. سپس فرمود: او ظرف را برداشته، بر دهان می گذارد و نام خدا را می برد، سپس می نوشد و با آن که میل دارد از دهان دور کرده، خدا را سپاس می گوید، سپس دوباره می نوشد و باز از دهان دور کرده و خدا را سپاس می گوید، سپس باز گشته، می نوشد و آن گاه خدا را سپاس می گوید و خداوند عزّتمند به سبب آن بهشت را بر او واجب می کند.

[۱۷۲۳] ۱۷- عمر یزید گفت: به حضرت صادق عليه السّلام عرض کردم: از خداوند شکوهمند خواستم مالی روزی ام کند، کرد، خواستم فرزندی به من بدهد، داد.

خواستم خانه ای روزی ام کند، کرد. ولی اکنون می ترسم که این، استدراج [به دام انداختن] باشد. حضرت فرمودند: به خدا سوگند اگر سپاسمندی باشد، استدراج نیست.

[۱۷۲۴] ۱۸- حماد عثمان گفت: حضرت صادق عليه السّلام درحالی که چهارپایش گم شده بود از مسجد بیرون آمد و فرمود: اگر خداوند آن را به من بازگرداند، حقّ شکرش را به جا خواهم آورد. چیزی نگذشت که آن را آوردند. پس فرمود:

سپاس بر خدا. کسی گفت: جانم فدایت مگر فرمودی که می خواهی حق شکر را به جا آوری؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مگر نشیدی که گفتم: سپاس بر خدا؟

[۱۷۲۵] ۱۹- مثنای حنّاط از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که وقتی برای رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- موضوع شادی بخشی پیش می آمد، می فرمود:

ص: ۲۲۱

و إذا ورد عليه أمر يغمّ به قال: الحمد لله على كلّ حال.

[۱۷۲۶] ۲۰- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابي أيوب الخزاز، عن ابي بصير، عن ابي جعفر عليه السلام قال:

تقول ثلاث مرّات إذا نظرت إلى المبتلى من غير أن تسمعه: الحمد لله الذي عافاني ممّا ابتلاك به، و لو شاء فعل؛ قال: من قال ذلك لم يصبه ذلك البلاء أبداً.

[۱۷۲۷] ۲۱- حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمّد بن سماعة، عن غير واحد، عن اَبان بن عثمان، عن حفص الكناسي، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

ما من عبد يرى مبتلى فيقول: الحمد لله الذي عدل عني ما ابتلاك به، و فضّلني عليك بالعافية، اللهم عافني ممّا ابتليته به، إلا لم يبتل بذلك البلاء.

[۱۷۲۸] ۲۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن ابي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجیح، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

إذا رأيت الرّجل و قد ابتلى و أنعم الله عليك فقل: اللهمّ إنّي لا أسخر و لا أفخر و لكن أحمدك على عظيم نعمائك عليّ.

[۱۷۲۹] ۲۳- عنه، عن ابيه، عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمر، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا رأيتم أهل البلاء فاحمدوا الله و لا تسمعوهم فإنّ ذلك يحزنهم

[۱۷۳۰] ۲۴- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كان في سفر يسير على ناقه له، إذا نزل فسجد خمس سجّادات فلما أن ركب قالوا: يا رسول الله إنّنا رأيناك صنعت شيئاً لم تصنعه؟

ص: ۲۲۲

برای این نعمت خدا را سپاس می گویم. و چون موضوع غم انگیزی روی می داد، می فرمود: در هر حال خدا را سپاس.

[۱۷۲۶] ۲۰- ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی چشمت به گرفتار افتاد، بی آن که او بشنود سه بار بگو: «سپاس بر خدا که مرا از آنچه تو به آن گرفتار شده ای، نگاه داشت. که اگر می خواست گرفتارم می کرد».

هر کس این را بگوید آن بلا هرگز به او نمی رسد.

[۱۷۲۷] ۲۱- حفص کناسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

بنده ای که گرفتاری را ببیند و بگوید: «سپاس بر خدایی که آنچه تو را به آن گرفتار کرده، از من برگردانده است و به سبب عافیت مرا بر تو برتری داده است.

خداوندا مرا از آنچه او را گرفتار کرده ای، نگاه دار». به آن بلا دچار نمی شود.

[۱۷۲۸] ۲۲- خالد نجیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی کسی را گرفتار دیدی و خودت بهره مند از نعمت بودی، بگو: خدایا من نه مسخره می کنم و نه به خودم می بالم بلکه تو را به جهت نعمت های بزرگی که به من داده ای سپاس می گویم.

[۱۷۲۹] ۲۳- حفص عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: وقتی به بلاد چارشدگان را دیدید، خدا را سپاس بگوئید ولی به گوش آنان نرسانید؛ زیرا اندوهگین شان می کند.

[۱۷۳۰] ۲۴- عبد الله مسکان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- در سفر کوتاهی سوار شتر شد. سپس ناگاه فرود آمده، پنج سجده کرد. چون سوار شد، گفتند: ای رسول خدا چیزی دیدیم که

ص: ۲۲۳

فقال: نعم، استقبلنی جبرئیل علیه السلام فبشّرنی ببشارات من الله عزّ و جلّ؛ فسجدت لله شكرا لكلّ بشرى سجده.

[۱۷۳۱] ۲۵- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن يونس بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا ذكر أحدكم نعمه الله عزّ و جلّ فليضع خده على التراب شكرا لله؛ فإن كان راكبا فلينزل فليضع خده على التراب و إن لم يكن يقدر على النزول للشهرة فليضع خده على قربوسه و إن لم يقدر فليضع خده على كفه ثمّ ليحمد الله على ما أنعم عليه.

[۱۷۳۲] ۲۶- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن علی بن عطيه، عن هشام بن أحمر قال:

كنت أسير مع أبي الحسن عليه السلام في بعض أطراف المدينة إذ ثنى رجله عن دابّته، فخرّ ساجدا، فأطال و أطال، ثمّ رفع رأسه و ركب دابّته فقلت: جعلت فداك قد أطلت السجود؟ فقال: إنني ذكرت نعمه أنعم الله بها على فأحببت أن أشكر ربّي.

[۱۷۳۳] ۲۷-علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي عبد الله صاحب السابريّ فيما أعلم أو غيره، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

فيما أوحى الله عزّ وجلّ إلى موسى عليه السّلام: يا موسى اشكرني حقّ شكرى فقال: يا ربّ و كيف أشكرك حقّ شكرك و ليس من شكر أشكرك به إلّا و أنت أنعمت به عليّ، قال: يا موسى الآن شكرتني حين علمت أنّ ذلك منّي.

[۱۷۳۴] ۲۸-ابن أبي عمير، عن ابن رثاب، عن إسماعيل بن الفضل قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: إذا أصبحت و أمسيت فقل عشر مرّات: اللهم ما أصبحت بي

ص: ۲۲۴

پیش از این از شما ندیده بودیم؟ فرمودند: بله جبرئیل علیه السّلام به نزد آمده، مرا به مژده هایی از سوی خداوند عزّتمند بشارت داد. برای همین به جهت سپاس، برای هر مژده یک بار سجده کردم.

[۱۷۳۱] ۲۵-یونس عمّار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هرگاه یکی از شما نعمتی از خداوند عزّتمند را به یاد می آورد، برای سپاس خداوند صورتش را بر خاک بگذارد-و اگر سواره هم بود، فرود آید و صورتش را بر خاک بگذارد و اگر از بیم شهرت نمی تواند فرود آید، صورت بر زین بگذارد و اگر نتوانست، صورتش را بر دستانش بگذارد-و خداوند را بر نعمت هایش سپاس بگوید.

[۱۷۳۲] ۲۶-هشام احمر گفته است: من به همراه حضرت ابو الحسن علیه السّلام در اطراف مدینه می گشتم که ناگاه حضرت از چارپایش پا خم کرد و به سجده افتاد و طول داد و طول داد تا سر برداشت و بر چارپا سوار شد. من عرض کردم: جانم فدایت سجده را بسیار طول دادی؟ فرمودند: نعمتی از نعمت های خدا به خودم را به یاد آوردم و دوست داشتم که پروردگارم را سپاس بگویم.

[۱۷۳۳] ۲۷-ابو عبد الله صاحب سابری-چنان که من می دانم-یا جز او از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که در آنچه خداوند عزّتمند به موسی علیه السّلام وحی کرده چنین آمده است: ای موسی مرا چنان که سزاوار است سپاسگزاری کن.

موسی عرض کرد: پروردگارا چگونه چنان که سزاوار تو است از تو سپاسگزاری کنم درحالی که سپاسی هم که به تو می گویم، نعمتی است که خودت به من داده ای؟ خداوند فرمود: ای موسی اینک که دانستی سپاس هم از من است مرا سپاس گفتی.

[۱۷۳۴] ۲۸-از اسماعیل فضل روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: در هر بامداد و شامگاه ده بار بگو: «خدایا در این بامداد نعمت یا عافیت دینی و دنیایی ام از

ص: ۲۲۵

من نعمه أو عافيه من دين أو دنيا فمنك وحدك لا شريك لك، لك الحمد و لك الشكر بها عليّ يا ربّ حتى ترضى و بعد الرّضا، فإنّك إذا قلت ذلك كنت قد أدّيت شكر ما أنعم الله به عليك في ذلك اليوم و في تلك اللّيله

[۱۷۳۵] ۲۹- ابن أبي عمير، عن حفص بن البختريّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كان نوح عليه السّلام يقول ذلك إذا أصبح فسّمى بذلك عبدا شكورا. و قال قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم من صدق الله نجا.

[۱۷۳۶] ۳۰- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمّد، عن المنقريّ، عن سفيان بن عيينه، عن عمّار الدّهنيّ قال:

سمعت عليّ بن الحسين عليهما السّلام يقول: إنّ الله يحبّ كلّ قلب حزين و يحبّ كلّ عبد شكور، يقول الله تبارك و تعالی لبعده من عبيده يوم القيامة: أ شكرت فلانا؟ فيقول: بل شكرتك يا ربّ، فيقول: لم تشكرني إذ لم تشكره، ثمّ قال:

أشكركم لله أشكركم للنّاس.

باب حسن الخلق

[۱۷۳۷] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إنّ أكمل المؤمنين إيمانا أحسنهم خلقا.

[۱۷۳۸] ۲- الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن رجل من أهل المدينة، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم ما يوضع في ميزان امرئ يوم القيامة أفضل من حسن الخلق.

ص: ۲۲۶

تو است که یگانه ای بی انبازی. ستایش و سپاس بر تو به جهت این نعمت هایی که به من داده ای تا آن گاه که خشنود گردی و تا پس از خشنودی ات هم». تو وقتی این را بگویی در آن شبانه روز سپاس نعمت خدا بر خودت را به جا می آوری.

[۱۷۳۵] ۲۹- حفص بختری روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نوح علیه السّلام این [دعا] را هنگام صبح می خواند. و به همین جهت بنده سپاسگزار نامیده شد.

و فرمود: رسول خدا فرموده است: هر کس خدا را باور کند نجات یافته است.

[۱۷۳۶] ۳۰- عمّار دهنی گفته است: از حضرت سجّاد علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند قلب های غمین را دوست

دارد و بندگان سپاسگزار را دوست می دارد.

خداوند پاک و والا- در روز رستاخیز به بنده ای از بندگان می گوید: آیا از فلانی سپاسگزاری کردی؟ او می گوید: پروردگارا من تو را سپاس گفتم. خداوند می فرماید: چون او را سپاس نگفته ای از من هم سپاسگزاری نکرده ای سپس حضرت فرمود: سپاسگزارترین شما به خدا سپاسگزارترین تان از مردم است.

خوش اخلاقی

[۱۷۳۷] ۱- محمد مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان خوش اخلاق ترین آنان هستند.

[۱۷۳۸] ۲- مردی از اهل مدینه از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: در روز قیامت در ترازوی هیچ مردی چیزی برتر از خوش اخلاقی نهاده نمی شود.

ص: ۲۲۷

[۱۷۳۹] ۳- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي ولاد الحنّاط، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أربع من كنّ فيه كمل إيمانه وإن كان من قرنه إلى قدمه ذنوبا لم ينقصه ذلك [قال] وهو الصدق و أداء الأمانة و الحياء و حسن الخلق.

[۱۷۴۰] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب، عن عنبسه العابد قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: ما يقدم المؤمن على الله عزّ و جلّ بعمل بعد الفرائض أحبّ إلى الله تعالى من أن يسع الناس بخلقه.

[۱۷۴۱] ۵- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ذريح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنّ صاحب الخلق الحسن له مثل أجر الصائم القائم.

[۱۷۴۲] ۶- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفليّ، عن الشكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: أكثر ما تلج به أمتي الجنّة تقوى الله و حسن الخلق.

[۱۷۴۳] ۷- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين الأحمسيّ و عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام

قال:

إِنَّ الخلق الحسن يميث الخطيئه كما تميث الشمس الجليلد.

[۱۷۴۴] ۸- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

البِرّ و حسن الخلق يعمران الدّيار و يزيدان في الأعمار.

[۱۷۴۵] ۹- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن عبد الحميد

ص: ۲۲۸

[۱۷۳۹] ۳- ابو ولاد حنّاط از حضرت صادق عليه السّلام روايت کرده که فرمودند: در هر کس چهار چيز باشد ايمانش کامل است و اگر از سر تا پا نيز گناه شود از آن کاسته نمی شود و آن ها عبارتند از: راستی، ادای امانت، حیا و خوش اخلاقی.

[۱۷۴۰] ۴- عنبسه عابد گفته است: حضرت صادق عليه السلام به من فرمودند: مؤمن پس از انجام واجبات، چیزی محبوب تر از این که با مردم گشاده اخلاق باشد به نزد خدا نمی فرستد.

[۱۷۴۱] ۵- ذریح از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا فرمودند:

پاداش صاحب اخلاق نیکو مانند پاداش روزه دار شب زنده دار است.

[۱۷۴۲] ۶- سکونی از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا فرمودند:

بیشترین چیزی که امّت به سبب آن به بهشت می روند پروای از خدا و خوش اخلاقی است.

[۱۷۴۳] ۷- حسین احمسی و عبد الله سنان از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده اند که ایشان فرمود: اخلاق نیک گناهان را ذوب می کند چنان که خورشید یخ را ذوب می کند.

[۱۷۴۴] ۸- عبد الله سنان از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: نیکی و خوش اخلاقی، سرزمین ها را آباد کرده، عمر را افزایش می دهد.

[۱۷۴۵] ۹- از عبد الله سنان روايت شده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: خداوند

ص: ۲۲۹

قال: حدّثني يحيى بن عمرو، عن عبد الله بن سنان قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: أوحى الله تبارك و تعالى إلى بعض أنبيائه عليهما السلام: الخلق الحسن يميث الخطيئه، كما تميث الشمس الجليلد.

[۱۷۴۶] ۱۰- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

هلك رجل على عهد النبي صلى الله عليه و اله و سلم فأتى الحفارين فإذا [ب]هم لم يحفروا شيئاً و شكوا ذلك إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقالوا: يا رسول الله ما يعمل حديدنا في الأرض، فكأنما نضرب به في الصيفا، فقال: و لم؟ إن كان صاحبكم لحسن الخلق، اتتوني بقدر من ماء؛ فأتوه به فأدخل يده فيه، ثم رشه على الأرض رشا، ثم قال: احفروا، قال: فحفروا الحفارون؛ فكأنما كان رملا يتهايل عليهم.

[۱۷۴۷] ۱۱- عنه، عن محمد بن سنان، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن الخلق منيحه يمنحها الله عز و جل خلقه، فمنه سجيته و منه تبه، فقلت:

فأيتهما أفضل؟ فقال: صاحب السجيه هو مجبول لا يستطيع غيره و صاحب التبه يصبر على الطاعة تصبرا، فهو أفضلهما.

[۱۷۴۸] ۱۲- و عنه، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن علي، عن عبد الله بن إبراهيم، عن علي بن أبي علي اللهي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن الله تبارك و تعالى ليعطي العبد من الثواب على حسن الخلق كما يعطي المجاهد في سبيل الله، يغدو عليه و يروح.

[۱۷۴۹] ۱۳- عنه، عن عبد الله الحجال، عن أبي عثمان القابوسي، عن عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۳۰

پاک و والا به یکی از پیامبرانش چنین وحی کرد: اخلاق نیک گناهان را ذوب می کند چنان که خورشید، یخ را.

[۱۷۴۶] ۱۰- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در روزگار پیامبر گرامی، مردی مرد. قبرکن آوردند ولی آن ها نتوانستند زمین را بکنند. شکایت به نزد رسول خدا برده، گفتند: ای رسول خدا آهن ما در این زمین کارگر نیست گویا که بر سنگ خارا می زنی. پیامبر گرامی فرمودند: چطور ممکن است؟ این رفیقان خوش اخلاق بود. ظرف آبی به من بدهید. ظرف آب را آوردند. حضرت دست در آن کرده، سپس آب را بر زمین پاشید و آن گاه فرمود:

بکنید. قبرکن ها شروع کردند و گویا ریگی شد که به روی هم ریخته می شد.

[۱۷۴۷] ۱۱- اسحاق عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا اخلاق، عطیه ای است که خداوند شکوهمند به آفرید گانش می بخشد. برخی از آن فطری است و بخشی دیگر کسب کردنی. من عرض کردم: کدام یک برتر است؟ فرمودند: دارنده اخلاق فطری، بر آن سرشته شده و جز آن نمی تواند کاری بکند ولی آن که کسب می کند با زحمت، بر فرمانبری شکیبایی می کند و این برتر است.

دست بالا-تر با کسی از آنان آمیزش نکنی؛ زیرا گاهی در عبادت بنده کوتاهی هایی هست ولی چون اخلاق نیکویی دارد خداوند به سبب آن، او را به درجهٔ روزه دار شب زنده دار می رساند.

[۱۷۵۱] ۱۵- بحر سقا گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای بحر خوش اخلاقی مایهٔ آسانی است. آیا به تو حکایتی بگویم که کسی از اهل مدینه آن را نمی داند؟ عرض کردم: بله. فرمودند: یک روز هنگامی که رسول خدا در مسجد نشسته بود، کنیز یکی از انصار که آن جا بود، آمد و گوشهٔ لباس پیامبر را گرفت. پیامبر برایش ایستاد ولی او چیزی نگفت و پیامبر هم چیزی نفرمود تا آن زن سه بار این کار را تکرار کرد. بار چهارم که پیامبر ایستاد، زن پشت سرش بود و رشته ای از لباس پیامبر را گرفت و بازگشت. مردم به او گفتند:

فلان فلان شده، سه بار رسول خدا را بازداشتی و چیزی نگفتی و ایشان هم به تو چیزی نفرمود، کارت چه بود؟ او گفت: ما بیماری در خانه داریم، خانواده ام مرا فرستادند تا رشته ای از لباس پیامبر بیاورم و بیمار با آن شفا بیابد. چون خواستم رشته ای بکشم پیامبر مرا دید و برخاست و من شرم داشتم که وقتی مرا می بیند چنین کنم و دوست نداشتم که به ایشان بگویم چه می خواهم. تا در بار چهارم رشته ای گرفتم.

[۱۷۵۲] ۱۶- حبيب خثعمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا

ص: ۲۳۳

عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أفاضلكم أحسنكم أخلاقا الموطئون أكنافا الذين يألِفون و يؤلّفون و توطأ رحالهم.

[۱۷۵۳] ۱۷- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعريّ، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: المؤمن مألوف و لا خير فيمن لا يألِف و لا يؤلّف.

[۱۷۵۴] ۱۸- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ حسن الخلق يبلغ بصاحبه درجه الصّائم القائم.

باب حسن البشر

[۱۷۵۵] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن الحسن بن الحسين قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا بني عبد المطلب إنكم لن تسعوا الناس بأموالكم فالقوهم بطلاقه الوجه و حسن البشر.

و رواه، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبي عبد الله عليه السّلام إلّا أنّه قال: يا بني هاشم.

[۱۷۵۶] ۲- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

ثلاث من أتى الله بواحدة منهنّ أوجب الله له الجنّة: الإنفاق من إقتار، و البشر لجميع العالم، و الإنصاف من نفسه.

ص: ۲۳۴

فرمودند: برترین های شما خوش اخلاق ها و بزرگواران و مهمان نوازان شمايند، کسانی که با مردم انس می گیرند و مردم هم با آنان انس می گیرند و در خانه شان به روی همه باز است.

[۱۷۵۳] ۱۷- عبد الله بن ميمون قدّاح از حضرت صادق عليه السّلام روایت کرده که فرمودند: مؤمن همدم است. و در کسی که نه انس می گیرد و نه با او انس می گیرند خیری نیست.

[۱۷۵۴] ۱۸- عبد الله سنان از حضرت صادق عليه السّلام روایت کرده که فرمودند: همانا اخلاق نیک، دارنده آن را به درجه روزه دار شب زنده دار می رساند.

خوش رویی

[۱۷۵۵] ۱- حسن حسین گفت: از حضرت صادق عليه السّلام شنیدم می فرماید: رسول خدا فرمودند: ای پسران عبد المطلب شما هرگز نمی توانید با مالتان برای مردم کاری بکنید پس با آنان با روی گشاده و خوش رویی برخورد کنید.

این حدیث را حسن راشد نیز روایت کرده، جز این که «ای بنی هاشم» آورده است.

[۱۷۵۶] ۲- سماعه مهران از حضرت صادق عليه السّلام روایت کرده که فرمودند: سه چیز است که هرکس با یکی از آن ها به نزد خدا برود، بهشت را بر او واجب می کند: انفاق در تنگدستی، خوش رویی با همه جهان و خوش انصافی.

ص: ۲۳۵

[۱۷۵۷] ۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

أتى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم رجل، فقال: يا رسول الله أوصني، فكان فيما أوصاه أن قال: الق أخاك بوجه منبسط.

[۱۷۵۸] ۴- عنه، عن ابن محبوب، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قلت له: ما حدّ حسن الخلق؟ قال: تلين جناحك، و تطيب كلامك، و تلقى أخاك ببشر حسن.

[۱۷۵۹] ۵- عنه، عن أبيه، عن حمّاد، عن ربعي، عن فضيل قال:

صنائع المعروف و حسن البشر يكسبان المحبته و يدخلان الجنه و البخل و عبوس الوجه يبعدان من الله و يدخلان النار.

[۱۷۶۰] ۶- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: حسن البشر يذهب بالسَّخيمه.

باب الصدق و أداء الأمانه

[۱۷۶۱] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنَّ الله عزَّ و جلَّ لم يبعث نبياً إلاَّ بصدق الحديث و أداء الأمانه إلى البرِّ و الفاجر.

[۱۷۶۲] ۲- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن إسحاق بن عمّار، و غيره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۳۶

[۱۷۵۷] ۳- ابو بصير از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده که فرمودند: مردی به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: ای رسول خدا به من سفارشی بکن. و در میان آنچه حضرت سفارش فرمود، این بود: برادرت را با روی گشاده دیدار کن.

[۱۷۵۸] ۴- یکی از اصحاب گفت: به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: نهایت خوش اخلاقی چیست؟ فرمودند: فروتنی، خوش کلامی و دیدار برادران با خوش رویی.

[۱۷۵۹] ۵- از فضیل روايت شده که حضرت فرمودند: کارهای نیک و خوش رویی محبت را کسب کرده، به بهشت می برند و بخل و ترش رویی، آدمی را از خدا دور کرده، به دوزخ می برند.

[۱۷۶۰] ۶- سماعه از حضرت کاظم عليه السلام روايت کرده که رسول خدا فرمودند:

خوش رویی، کینه را از بین می برد.

راستی و ادای امانت

[۱۷۶۱] ۱- حسین ابو علا از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: همانا خداوند شکوهمند هیچ پیامبری را جز به سبب راستگویی و ادای امانت به نیک و بد نفرستاد.

[۱۷۶۲] ۲- اسحاق عمّار و جز او از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده اند که ایشان

ص: ۲۳۷

لا تغتروا بصلاتهم ولا بصيامهم، فإن الرجل ربما لهج بالصلاه والصوم حتى لو تركه استوحش و لكن اختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانه.

[۱۷۶۳] ۳- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن أبي نجران، عن مثنى الحنّاط، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من صدق لسانه زكى عمله.

[۱۷۶۴] ۴- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم، عن عمرو بن أبي المقدم قال:

قال لى أبو جعفر عليه السلام فى أول دخله دخلت عليه: تعلموا الصدق قبل الحديث.

[۱۷۶۵] ۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي كهمس قال:

قلت لأبى عبد الله عليه السلام: عبد الله بن أبى يعفور يقرئك السلام، قال: عليك و عليه السلام إذا أتيت عبد الله فأقرئه السلام و قل له: إن جعفر بن محمد يقول لك: انظر ما بلغ به على عليه السلام عند رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فالزمه، فإن علينا عليه السلام إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بصدق الحديث و أداء الأمانه.

[۱۷۶۶] ۶- على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبى عمير، عن أبى إسماعيل البصرى، عن فضيل بن يسار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا فضيل إن الصادق أول من يصدق الله عز و جل يعلم أنه صادق و تصدقه نفسه تعلم أنه صادق.

[۱۷۶۷] ۷- ابن أبى عمير، عن منصور بن حازم، عن أبى عبد الله عليه السلام قال:

إنما سمى إسماعيل صادق الوعد؛ لأنه وعد رجلا فى مكان فانتظره فى ذلك المكان سنه فسماه الله عز و جل صادق الوعد، ثم قال: إن الرجل أتاه

ص: ۲۳۸

فرمود: فریب نماز و روزه شان را نخورید. چه بسا مردى به نماز و روزه شیفته مى گردد چنان که اگر ترکش کند، به هراس افتد. بلکه آنان را به راستى در سخن و ادای امانت بیازماید.

[۱۷۶۳] ۳- محمد مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: زبان هر کس راستگو باشد عملش پاک است.

[۱۷۶۴] ۴- عمرو ابو مقدم گفته است: حضرت باقر علیه السلام در نخستین بارى که به نزدشان رفتم به من فرمودند: پیش از حدیث، راستگویی را بیاموزید.

[۱۷۶۵]۵- ابو کهمس گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: عبد الله ابو يعفور به شما سلام رساندند. ایشان فرمود: سلام بر تو و بر او. وقتی به نزد عبد الله رفتی، سلامم را برسان و به او بگو: جعفر محمّد علیهما السلام به تو می گوید: بین علی نزد رسول خدا به کجا رسید و بر آن مواظبت کن. که علی علیه السلام در نزد رسول خدا به هر کجا رسید به سبب راستگویی و ادای امانت بود.

[۱۷۶۶]۶- از فضیل یسار روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای فضیل نخستین کسی که راستگو را تصدیق می کند خدای عزّتمند است که می داند او راستگو است و جان راستگو هم خودش را تصدیق می کند؛ زیرا درمی یابد که راستگو است.

[۱۷۶۷]۷- منصور حازم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا اسماعیل را وعده درست نامیده اند از آن جهت که یک بار با مردی در جایی وعده داشت و یک سال در آن جا منتظر او ماند. پس خداوند عزّتمند او را وعده درست

ص: ۲۳۹

بعد ذلك فقال له إسماعيل: ما زلت منتظرا لك.

[۱۷۶۸]۸- أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر الخزاز، عن جدّه الرّبيع بن سعد قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: يا ربيع إن الرجل ليصدق حتى يكتبه الله صديقا.

[۱۷۶۹]۹- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن العبد ليصدق حتى يكتب عند الله من الصادقين و يكذب حتى يكتب عند الله من الكاذبين فإذا صدق قال الله عزّ و جلّ: صدق و برّ، و إذا كذب قال الله عزّ و جلّ، كذب و فجر.

[۱۷۷۰]۱۰- عنه، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزين، عن عبد الله بن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كونوا دعاه للناس بالخير بغير ألسنتكم، ليروا منكم الاجتهاد و الصدق و الورع.

[۱۷۷۱]۱۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم قال:

قال أبو الوليد حسن بن زياد الصّيقلي: قال أبو عبد الله عليه السلام: من صدق لسانه زكى عمله و من حسنت بيته زيد في رزقه و من حسن برّه بأهل بيته مدّ له في عمره.

[۱۷۷۲]۱۲- عنه، عن أبي طالب رفعه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تنظروا إلى طول ركوع الرجل و سجوده، فإن ذلك شيء اعتاده؛ فلو تركه استوحش لذلك و لكن انظروا إلى صدق حديثه و أداء أمانته.

ص: ٢٤٠

نامید. سپس حضرت فرمود: آن مرد پس از یک سال آمد و اسماعیل به او گفت:

من همواره منتظرت بودم.

[١٧٦٨] ٨- ربیع سعد گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: ای ربیع همانا انسانی که راستگو است، خداوند او را از راستی پیشگان می نویسد.

[١٧٦٩] ٩- ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید:

همانا بنده راست می گوید و آن گاه نزد خداوند از راستان نوشته می شود و دروغ می گوید و نزد خداوند از دروغ گویان نوشته می شود. وقتی راست بگوید، خداوند عزتمند می فرماید: راست گفت و خوب کرد. و وقتی دروغ بگوید:

خداوند شکوهمند می فرماید: دروغ گفت و بد کرد.

[١٧٧٠] ١٠- عبد الله ابو یغفور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

مردم را با جز زبانتان به خیر بخوانید تا کوشش و راستی و پرهیزگاری را از شما ببینند.

[١٧٧١] ١١- ابو ولید حسن بن زیاد صیقل گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس زبانش راست بگوید عملش پاک است. و هر کس نیتش نیکو باشد روزی اش افزون می شود و هر کس با خانواده اش خوش رفتار باشد، عمرش طولانی می گردد.

[١٧٧٢] ١٢- ابو طالب حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که ایشان فرمودند: به طول رکوع و سجده های شخص نگاه نکنید؛ زیرا آن چیزی است که عادتش شده است، و اگر ترکش کند به هراس می افتد. بلکه به راستگویی و ادای امانت او بنگرید.

ص: ٢٤١

باب الحیاء

[١٧٧٣] ١- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن علی بن رثاب، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

[۱۷۷۴] ۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن ابن مسكان، عن الحسن الصّيقلي قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: الحياء و العفاف و العيّ -أعنى عيّ اللّسان لا عيّ القلب -من الإيمان.

[۱۷۷۵] ۳- الحسين بن محمّد، عن محمّد بن أحمد التّهدّي، عن مصعب بن يزيد، عن العوّام بن الزّبير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

من رقّ وجهه رقّ علمه.

[۱۷۷۶] ۴- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن يحيى أخى دارم، عن معاذ بن كثير، عن أحدهما عليهما السّلام قال:

الحياء و الإيمان مقرونان في قرن فإذا ذهب أحدهما تبعه صاحبه.

[۱۷۷۷] ۵- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن عليّ بن يقطين، عن الفضل بن كثير، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

لا إيمان لمن لا حياء له.

[۱۷۷۸] ۶- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن بعض أصحابنا رفعه قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: الحياء حياءان: حياء عقل و حياء حمق، فحياء العقل هو

ص: ۲۴۲

حيا

[۱۷۷۳] ۱- ابو عبيدة حدّاء از حضرت صادق عليه السّلام روايت کرده که فرمودند: حيا از ايمان است و ايمان در بهشت می باشد.

[۱۷۷۴] ۲- از حسن صيقل روايت شده که حضرت صادق عليه السّلام فرمودند: حيا و پاکی و سنگيني زبان- نه سنگيني دل- از ايمان است.

[۱۷۷۵] ۳- عوّام زبير از حضرت صادق عليه السّلام روايت کرده که فرمودند: هر که کم رو بود، کم دانش است.

[۱۷۷۶] ۴- معاذ كثير از یکی از صادقین عليهما السّلام روايت کرده که فرمودند: حيا و ايمان دو رشته درهم تنیده اند که چون

یکی برود دیگری هم رفته است.

[۱۷۷۷]۵-مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بی حیا، ایمان ندارد.

[۱۷۷۸]۶-یکی از اصحاب حدیثی که سندش را به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رسانده روایت کرده که ایشان فرمودند: حیا دو گونه است: حیا خرد و حیا بی خردی. که

ص: ۲۴۳

العلم و حياء الحمق هو الجهل.

[۱۷۷۹]۷-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن بکر بن صالح، عن الحسن بن علی، عن عبد الله بن إبراهيم، عن علی بن أبي علی اللّهیبی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: أربع من كنّ فيه و كان من قرنه إلى قدمه ذنوبا بدلها الله حسنات: الصدق و الحياء و حسن الخلق و الشکر.

باب العفو

[۱۷۸۰]۱-علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم في خطبته: ألا أخبركم بخير خلائق الدنيا و الآخرة؟ :

العفو عمّن ظلمك و تصل من قطعك و الإحسان إلى من أساء إليك و إعطاء من حرمك.

[۱۷۸۱]۲-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عبد الحميد، عن يونس بن يعقوب، عن غره بن دينار الرقي، عن أبي إسحاق السبيعي رفعه قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: ألا أدلكم على خير أخلاق الدنيا و الآخرة؟ : تصل من قطعك و تعطى من حرمك و تعفو عمّن ظلمك.

[۱۷۸۲]۳-علی بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله نشيب اللّفائفی، عن حمران بن أعين قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ثلاث من مكارم الدنيا و الآخرة: تعفو عمّن ظلمك و

ص: ۲۴۴

حیای خرد، دانش است و حیای بی خردی، نادانی.

[۱۷۷۹]۷- علی ابو علی لهبی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: چهار چیز است که در هر کس باشد اگر از سر تا پا هم گناه باشد، خداوند آن ها را به حسنات دگرگونش می کند: راستی، حیا، خوش اخلاقی و سپاسمندی.

گذشت

[۱۷۸۰]۱- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا در خطبه اش فرمودند: آیا به شما از بهترین اخلاق دنیا و آخرت خبر ندهم؟ گذشت از کسی که به تو ستم کرده است. پیوند با کسی که از تو بریده، نیکی به کسی که به تو بدی کرده و بخشش به آن که تو را محروم ساخته است.

[۱۷۸۱]۲- از ابو اسحاق سبیعی حدیثی که سندش را به رسول خدا رسانده روایت شده که ایشان فرمودند: آیا شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ پیوند با کسی که از تو بریده، بخشش به کسی که تو را محروم کرده و گذشت از کسی که به تو ستم کرده است.

[۱۷۸۲]۳- از حرمان امین روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: سه چیز از خوبی های دنیا و آخرت است: گذشت از کسی که به تو ستم کرده، پیوند با کسی که از

ص: ۲۴۵

تصل من قطعك و تحلم إذا جهل عليك.

[۱۷۸۳]۴- علی، عن أبيه و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعا، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال:

سمعتة يقول: إذا كان يوم القيامة جمع الله تبارك و تعالی الأولين و الآخرين في صعيد واحد، ثم ينادي مناد: أين أهل الفضل؟ قال: فيقوم عنق من الناس فتلقّاهم الملائكة فيقولون: و ما كان فضلکم؟ فيقولون: کنا نصل من قطعنا و نعطي من حرمانا و نعوفا عمّن ظلمنا، قال: فيقال لهم: صدقتم ادخلوا الجنة.

[۱۷۸۴]۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن جهم بن الحكم المدائني، عن إسماعيل بن أبي زياد الشكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: عليكم بالعفو، فإنّ العفو لا يزيد العبد إلا عزّا، فتعافوا يعزّكم الله.

[۱۷۸۵]۶- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن أبي خالد القمّاط، عن حرمان، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

النَّدَامَه عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَ أَيْسَرُ مِنَ النَّدَامَه عَلَى الْعُقُوبَه.

[۱۷۸۶]۷-عَدَّه مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سَعْدَانَ عَنْ مَعْتَبٍ قَالَ:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَائِظٍ لَهُ يَصْرُمُ فَنظَرْتُ إِلَى غَلَامٍ لَهُ قَدْ أَخَذَ كَارَهُ مِنْ تَمَرٍ فَرَمَى بِهَا وَرَاءَ الْحَائِظِ فَأَتَيْتَهُ وَ أَخَذْتَهُ وَ ذَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ:

جَعَلْتَ فِدَاكَ إِنِّي وَجَدْتُ هَذَا وَ هَذِهِ الْكَارَهُ، فَقَالَ لِلْغَلَامِ: يَا فُلَانُ، قَالَ: لَبَّيْكَ، قَالَ: أَتَجُوعُ؟ قَالَ: لَا يَا سَيِّدِي، قَالَ: فَتَعْرَى؟ قَالَ: لَا يَا سَيِّدِي قَالَ فَلَأَيَّ شَيْءٍ

ص: ۲۴۶

تو گسسته و بردباری در برابر کسی که با تو نادانی کرده است.

[۱۷۸۳]۴-ابو حمزه ثمالی گفت: از حضرت سجّاد علیه السّلام شنیدم که می فرماید:

چون روز قیامت شود خداوند پاک و والا پیشینیان و پسینیان را در یک تپه گرد آورده، سپس منادی فریاد می زند: فضیلت داران کجایند؟ گروهی از مردم برمی خیزند. فرشتگان آنان را پذیرفته، می گویند: فضیلت شما چه بوده است؟ آنان می گویند: ما با کسی که از ما گسسته بود، می پیوستیم و به کسی که محرومان کرده بود، می بخشیدیم و از کسی که به ما ستم کرده بود، می گذشتیم.

پس به آنان گفته می شود: راست گفته اید [شما اهل فضیلتید] به بهشت بروید.

[۱۷۸۴]۵-اسماعیل ابو زیاد سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بر شما باد به گذشت؛ زیرا گذشت جز عزّت بنده را افزایش نمی دهد. پس همدیگر را گذشت کنید تا خدا شما را عزّت بدهد.

[۱۷۸۵]۶-حمران از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: پشیمانی بر گذشت برتر و آسان تر از پشیمانی بر کیفر است.

[۱۷۸۶]۷-مَعْتَبٌ گفته است: حضرت کاظم علیه السّلام در باغ خودش درختان خرما را هرس می کرد. من، چشمم به غلام او افتاد که دسته ای از خرماها را برداشت و به پشت باغ انداخت. من به سراغش رفتم، او را گرفتم و با خرماها به نزد حضرت رفتم، عرض کردم: جانم فدایت من این غلام و این دسته را با هم یافتم. حضرت به غلامش فرمود: فلانی. او عرض کرد: بله آقای من. فرمود: آیا گرسنه ای؟ او عرض کرد: نه سرور من. فرمود: برهنه ای؟ عرض کرد: نه سرور من. فرمود: پس برای چه

ص: ۲۴۷

أَخَذْتُ هَذِهِ؟ قَالَ: اشْتَهَيْتَ ذَلِكَ، قَالَ: اذْهَبِ فَهِيَ لَكَ وَ قَالَ: خَلَّوْا عَنْهُ.

[۱۷۸۷] ۸- عنه، عن ابن فضال قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: ما التقت ففتان قط إلا نصر أعظمهما عفوا.

[۱۷۸۸] ۹- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أتى باليهوديّه التي سمّت الشاه للنبيّ صلى الله عليه و اله و سلم فقال لها: ما حملك على ما صنعت؟ فقالت: قلت: إن كان نبيا لم يضرّه و إن كان ملكا أرحت الناس منه، قال: فعفا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم عنها.

[۱۷۸۹] ۱۰- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ثلاث لا يزيد الله بهنّ المرء المسلم إلا عزّا: الصّبح عمّن ظلمه و إعطاء من حرّمه و الصّله لمن قطعته.

باب كظم الغيظ

[۱۷۹۰] ۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول: ما أحبّ أن لي بذلّ نفسي حمر النعم و ما تجرّعت جرعه أحبّ إليّ من جرعه غيظ لا أكافي بها صاحبها.

[۱۷۹۱] ۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان و عليّ بن النعمان، عن عمّار بن مروان، عن زيد الشحام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۴۸

کاری این را برداشتی؟ عرض کرد: هوس بود. فرمود: برو. خرما هم مال خودت.

و فرمود: با او کاری نداشته باشید.

[۱۷۸۷] ۸- ابن فضال گفته است: از حضرت ابو الحسن عليه السلام شنیدم که می فرماید:

هرگاه دو گروه با هم روبه رو شوند آن که گذشتش بیشتر است، یاری داده می شود.

[۱۷۸۸] ۹- زراره از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: زنی یهودی را که گوسفندی زهر آگین شده برای پیامبر گرامی آورده بود، به نزد حضرتش آوردند.

پیامبر به او فرمودند: چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ او گفت: من با خودم گفتم. اگر پیامبر باشد به او زیان نمی رساند و اگر پادشاه باشد مردم را از او آسوده می کنم. پس رسول خدا از او درگذشت.

[۱۷۸۹] ۱۰- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سه چیز است که خداوند به سبب آن ها عزت مرد مسلمان را می افزاید. گذشت از کسی که ستم کرده است، بخشش به کسی که او را محروم کرده بود و پیوستن به کسی که از او گسسته بود.

فرو خوردن خشم

[۱۷۹۰] ۱- هشام حکم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام می فرمودند: دوست ندارم به جای نرم خوئی ام شتران سرخ مو داشته باشم و هیچ جرعه ای محبوب تر از جرعه خشم ننوشیدم تا کسی را به سبب خشم کیفر ندهم.

[۱۷۹۱] ۲- زید شحام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چه نیکو

ص: ۲۴۹

نعم الجرعه الغیظ لمن صبر علیها، فإنّ عظیم الأجر لمن عظیم البلاء و ما أحبّ الله قوما إلا ابتلاهم.

[۱۷۹۲] ۳- عنه، عن علی بن التّعمان و محمّد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن أبي الحسن الأوّل علیه السلام قال:

اصبر علی أعداء النّعم، فإنّک لن تکافی من عصی الله فیک بأفضل من أن تطیع الله فیه.

[۱۷۹۳] ۴- عنه، عن محمّد بن سنان، عن ثابت مولى آل حریز، عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

كظم الغیظ عن العدوّ فی دولاتهم تقیه حزم لمن أخذ به و تحرّز من التّعرّض للبلاء فی الدّنیاء و معانده الأعداء فی دولاتهم و مماظّتهم فی غیر تقیه ترك أمر الله فجاملوا النّاس یسمن ذلك لکم عندهم و لا تعادوهم فتحملوهم علی رقابکم فتدلّوا.

[۱۷۹۴] ۵- علی بن ابراهیم، عن بعض أصحابه، عن مالک بن حصین السّکونی قال:

قال أبو عبد الله علیه السلام: ما من عید کظم غیظا إلاّ زاده الله عزّ و جلّ عزّا فی الدّنیاء و الآخرة، و قد قال الله عزّ و جلّ: وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و أثابه الله مكان غیظه ذلك.

[۱۷۹۵] ۶- عنه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعیل بن مهران، عن سيف بن عمیره قال:

حدّثنی من سمع أبا عبد الله علیه السلام یقول من کظم غیظا و لو شاء أن یمضیه أمضاه، أملاً الله قلبه یوم القیامه رضاه.

ص: ۲۵۰

جرعه ای است خشم، برای کسی که بر آن شکیبایی کند. که پاداش بزرگ در برابر بلای بزرگ است. و خداوند هر گروهی را دوست بدارد گرفتارشان می کند.

[۱۷۹۲] ۳- عمّار مروان از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: در برابر دشمنان نعمت شکیبایی کن؛ زیرا کسی را که درباره تو از خدا نافرمانی کرده، با چیزی برتر از اطاعت خداوند درباره او، نمی توانی مجازات کنی.

[۱۷۹۳] ۴- ثابت غلام آل حرّیز از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند:

فرو خوردن خشم در برابر دشمن در حکومت آنان و به جهت تقیه، برای کسی که آن را به کار گیرد دوراندیشی و ایمنی از دچار شدن به گرفتاری دنیا است.

و دشمنی و ستیز با آنان در حکومتشان بدون رعایت تقیه، وا گذاشتن فرمان خدا است. پس با مردم فروتنانه رفتار کنید تا این کار شما را نزدشان بزرگ گرداند. و با آنان دشمنی نکنید تا بر گردن خودتان سوار شوند و خوار گردید.

[۱۷۹۴] ۵- از مالک بن حصین سکونی روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هیچ بنده ای خشمش را فرو نمی خورد جز این که خداوند عزّتمند در دنیا و آخرت عزّتش را می افزایشد. که خود فرموده است: (و کسانی که خشمشان را فرومی خورند و از مردم درمی گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.) [آل عمران (۳): ۱۳۴] و خداوند در برابر فرو خوردن خشم، این را به او پاداش می دهد.

[۱۷۹۵] ۶- مردی از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرماید: هر کس خشمی را فرو خورد که اگر می خواست می توانست اعمالش کند خداوند در روز قیامت دلش را از خشنودی خود پر می کند.

ص: ۲۵۱

[۱۷۹۶] ۷- أبو علی الأشعری، عن محمّد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن غالب بن عثمان، عن عبد الله بن منذر، عن الوصافی، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

من كظم غيظا و هو يقدر على إمضائه، حشا الله قلبه أمانة و إيمانا يوم القيامة.

[۱۷۹۷] ۸- الحسين بن محمّد، عن معلی بن محمّد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن عبد الكريم بن عمرو، عن أبي أسامة زيد الشّحام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال لي: يا زيد اصبر على أعداء النّعم، فإنّك لن تكافى من عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه. يا زيد إنّ الله اصطفى الإسلام و اختاره، فأحسنوا صحبته بالسّخاء و حسن الخلق.

[۱۷۹۸] ۹- علی بن ابراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس، عن حفص بیاع السّیابری، عن أبي حمزه، عن علی بن الحسين

عليهما السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أحب السبيل إلى الله عزّ و جلّ جرعتان: جرعه غيظ تردّها بحلم و جرعه مصيبه تردّها بصبر.

[۱۷۹۹] ۱۰- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن ربعي، عن عمن حدّثه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال لي أبي: يا بني ما من شيء أقرّ لعين أبيك من جرعه غيظ عاقبتها صبر و ما من شيء يسرنى أنّ لي بذلّ نفسي حمر النعم.

[۱۸۰۰] ۱۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن وهب، عن معاذ بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

اصبروا على أعداء النعم، فإنّك لن تكافى من عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه.

[۱۸۰۱] ۱۲- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن خلاد، عن الثمالي، عن

ص: ۲۵۲

[۱۷۹۶] ۷- و صافی از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس خشمی را فرو خورد که می توانست اعمالش کند خداوند در روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان انباشته می سازد.

[۱۷۹۷] ۸- ابو اسامه زید شحام گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای زید بر دشمنان نعمت شکیبایی کن؛ زیرا تو کسی را که درباره تو از خدا نافرمانی کرده، با چیزی برتر از فرمانبری خداوند درباره او نمی توانی کیفر دهی. ای زید خداوند اسلام را برگزید و انتخاب کرد. پس با سخاوت و خوش اخلاقی همراه خوبی برای اسلام باشید.

[۱۷۹۸] ۹- ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

از محبوب ترین راه ها به سوی خداوند عزّت مند، دو جرعه است: جرعه خشمی که با بردباری بازگردانده شود و جرعه مصیبتی که با شکیبایی بازگردانده می شود.

[۱۷۹۹] ۱۰- مردی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پدرم به من فرمود: پسر! چیزی مانند جرعه خشمی که پایش شکیبایی باشد دیدگان پدرت را روشن نمی کند. و من خوشحال نمی شوم که به جای نرم خویی ام، شتران سرخ مو داشته باشم.

[۱۸۰۰] ۱۱- معاذ مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بر دشمنان نعمت شکیبایی کنید؛ زیرا تو کسی را که درباره تو از خدا نافرمانی کرده، با چیزی برتر از فرمانبری خداوند درباره او کیفر نمی دهی.

[۱۸۰۱] ۱۲- از ثمالی روایت شده که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند: من دوست ندارم

ص: ۲۵۳

علی بن الحسین صلوات الله علیهما قال:

قال: ما أحبّ أن لی بذلّ نفسی حمر النّعم و ما تجرّعت من جرعه أحبّ إليّ من جرعه غیظ لا أكافی بها صاحبها.

[۱۸۰۲] ۱۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن الوشاء، عن مثنی الحنّاط، عن أبي حمزه قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: ما من جرعه يتجرّعها العبد أحبّ إلى الله عزّ وجلّ من جرعه غیظ يتجرّعها عند تردّدها فی قلبه، إمّا بصبر و إمّا بحلم.

باب الحلم

[۱۸۰۳] ۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن محمّد بن عبید الله قال:

سمعت الرّضا علیه السّلام يقول: لا یكون الرّجل عابدا حتّی یكون حلیمًا، و إنّ الرّجل كان إذا تعبّد فی بنی اسرائیل لم یعدّ عابدا حتّی یصمت قبل ذلك عشر سنین.

[۱۸۰۴] ۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن النّعمان، عن ابن مسکان، عن أبي حمزه قال:

المؤمن خلط عمله بالحلم، یجلس لیعلم، و ینطق لیفهم، لا یحدّث أمانته الأصدقاء، و لا یکتّم شهادته الأعداء و لا یفعل شیئا من الحقّ ریاء و لا یترکه حیاء، إن زکّی خاف ممّا یقولون و استغفر الله ممّا لا یعلمون، لا یغرّه قول من جهله و یخشی إحصاء ما قد عمله.

[۱۸۰۵] ۳- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن زراره، عن أبي جعفر علیه السّلام قال:

ص: ۲۵۴

که به جای نرم خوئی ام شتران سرخ مو داشته باشم و من جرعه ای دوست داشتنی تر از جرعه خشم نوشیده ام تا با خشم کسی را کیفر ندهم.

[۱۸۰۲] ۱۳- از ابو حمزه روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: در نزد خداوند شکوهمند هیچ جرعه ای محبوب تر از جرعه خشمی نیست که بنده هنگام گردش آن در دلش، می خورد چه به شکیبایی بخورد و چه به بردباری.

بردباری

[۱۸۰۳] ۱- محمد عبید الله گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هیچ مردی تا بردبار نگردد عابد نمی شود. در بنی اسرائیل هیچ مردی با عبادت گری عابد شمرده نمی شد مگر این که پیش از آن ده سال سکوت کرده باشد.

[۱۸۰۴] ۲- از ابو حمزه روایت شده که گفت: مؤمن عملش را با بردباری آمیخته است. می نشیند تا بیاموزد و سخن می گوید تا بفهمد. درباره امانت [و راز] دوستان سخن نمی گوید و گواهی اش را از دشمنان پنهان نمی کند. کار حق را نه برای نام آوری انجام می دهد و نه به جهت شرم ترکش می کند. اگر ستوده شود از آنچه می گویند هراسان می شود و از آنچه نمی دانند از خداوند آمرزش می خواهد. سخن کسی که او را نمی شناسد فریبتش نمی دهد و شمارش کارهایی که کرده، او را می ترساند.

[۱۸۰۵] ۳- زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت سجاد علیه السلام

ص: ۲۵۵

كان علي بن الحسين عليهما السلام يقول: إنه ليعجبني الرجل أن يدرکه حلمه عند غضبه.

[۱۸۰۶] ۴- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علي بن الحكم، عن أبي جميله، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إن الله عزّ وجلّ يحبّ الحيّ الحليم.

[۱۸۰۷] ۵- عنه، عن علي بن حفص العوسّي الكوفّي رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ما أعزّ الله بجهل قطّ و لا أذلّ بحلم قطّ.

[۱۸۰۸] ۶- عنه، عن بعض أصحابه رفعه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: كفى بالحلم نصراً، و قال: إذا لم تكن حليماً فتحلم.

[۱۸۰۹] ۷- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عبد الله الحجاج، عن حفص بن أبي عائشه قال:

بعث أبو عبد الله عليه السلام غلاماً له في حاجه فأبطأ، فخرج أبو عبد الله عليه السلام على أثره لَمَّا أبطأ، فوجده نائماً، فجلس عند رأسه يروّحه حتّى انتبه، فلَمَّا تبّه قال له أبو عبد الله عليه السلام: يا فلان و الله ما ذلك لك، تنام اللّيل و النهار، لك اللّيل و لنا منك النهار.

[۱۸۱۰] ۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن النعمان، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم: إِنَّ اللهَ يَحِبُّ الحَيِّ الحَلِيمَ العَفِيفَ المَتَعَفِّفَ.

[۱۸۱۱] ۹- أبو علي الأشعري، عن محمد بن علي بن محبوب، عن أيوب بن نوح، عن عباس بن عامر، عن ربيع بن محمد المسلي، عن أبي محمد، عن عمران، عن سعيد بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۵۶

می فرمودند: من از مردی که هنگام خشمش، بردباری او را درمی یابد، خوشم می آید.

[۱۸۰۶] ۴- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند عزتمند با حیای بردبار را دوست می دارد.

[۱۸۰۷] ۵- از علی بن حفص عوسی کوفی حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت شده که رسول خدا فرمودند: خداوند هیچگاه کسی را به سب نادانی گرامی نداشته و به سب بردباری خوار نمی کند.

[۱۸۰۸] ۶- یکی از اصحاب حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که ایشان فرموده است: بردباری برای یآوری، بس است. و فرمود:

اگر بردبار نبودی، خودت را به بردباری بزنی.

[۱۸۰۹] ۷- حفص ابو عایشه گفت: حضرت صادق علیه السلام غلامش را برای کاری فرستاد. او دیر کرد. چون دیر کرد حضرت به دنبالش رفت و او را در خواب یافت. بالای سرش نشست و بادش زد تا بیدار شد. چون بیدار شد، حضرت به او فرمود: فلانی به خدا سوگند این حق را نداری که شب و روز را بخوابی. شب برای تو و روزت برای ما است.

[۱۸۱۰] ۸- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

خداوند باحیای بردبار پاکدامن پاکدست را دوست دارد.

[۱۸۱۱] ۹- سعید یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون میان

ص: ۲۵۷

إذا وقع بين رجلين منازعه نزل ملكان فيقولان للسفيه منهما: قلت و قلت و أنت أهل لما قلت، ستجزي بما قلت و يقولان للحليم منهما: صبرت و حلت سيغفر الله لك إن أتممت ذلك، قال: فإن ردّ الحليم عليه ارتفع الملكان.

باب الصّمت و حفظ اللسان

[۱۸۱۲] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال:

قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: من علامات الفقه: الحلم و العلم و الصّمت، إن الصّمت باب من أبواب الحكمة، إن الصّمت يكسب المحبّه، إنّه دليل على كلّ خير.

[۱۸۱۳]۲- عنه، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي حمزه قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول إنّما شيعتنا الخرس.

[۱۸۱۴]۳- عنه، عن الحسن بن محبوب، عن أبي عليّ الجوّانيّ قال:

شهدت أبا عبد الله عليه السلام و هو يقول لمولى له يقال له سالم- و وضع يده على شفتيه و قال: -يا سالم احفظ لسانك تسلم و لا تحمل الناس على رقابنا.

[۱۸۱۵]۴- عنه، عن عثمان بن عيسى قال:

حضرت أبا الحسن صلوات الله عليه و قال له رجل: أوصني فقال له: احفظ لسانك تعزّ و لا تمكّن الناس من قيادك فتذلّ رقبتك

[۱۸۱۶]۵- عنه، عن الهيثم بن أبي مسروق، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۵۸

دو مرد ستیزی درگیرد، دو فرشته فرود آمده، به آن که بی خرد است، می گویند:

هرچه خواستی گمفتی ولی خودت شایسته آن هستی و به آنچه گفתי کیفر خواهی شد. و به آن که بردبار است می گویند: تو شکیبایی کردی و بردباری نشان دادی، اگر چنین به پایان برسانی خدا تو را خواهد آمرزید. حضرت فرمودند:

و اگر آن بردبار پاسخ بی خرد را بدهد، آن دو فرشته بازمی گردند.

خاموشی و نگهداشتن زبان

[۱۸۱۲]۱- از احمد بن محمد ابو نصر روایت شده که حضرت رضا علیه السلام فرمودند: از نشانه های فقاہت، بردباری، دانش و خاموشی است. همانا خاموشی دری از درهای حکمت است. خاموشی، دوستی می آورد. راهنمای به سوی هر نیکی ای، خاموشی است.

[۱۸۱۳]۲- ابو حمزه گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا شیعیان ما، لب بسته اند.

[۱۸۱۴]۳- ابو علیّ جوّانی گفته است: حضرت صادق علیه السلام را دیدم که به غلامش سالم- درحالی که دستش را بر لبان او گذاشته بود- می فرمود: ای سالم زبانت را نگاه دار تا سالم بمانی و مردم را بر گردن ما سوار نکنی.

[۱۸۱۵]۴-عثمان عیسی گفت: در خدمت حضرت ابو الحسن-درود خدا بر او-بودم که مردی به ایشان عرض کرد: به من سفارشی بفرما. فرمودند: زبانت را نگاه دار تا گرمی شوی و افسارت را به دست مردم نده که خوار می شوی.

[۱۸۱۶]۵-هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا به مردی

ص: ۲۵۹

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم لرجل أتاه: ألا أدلك على أمر يدخلك الله به الجنة؟ قال:

بلى يا رسول الله قال: أنل مما أنا لك الله، قال: فإن كنت أحوج ممن أنيله؟ قال:

فانصر المظلوم، قال: و إن كنت أضعف ممن أنصره؟ قال: فاصنع للأخرق- يعنى أشر عليه-قال: فإن كنت أخرق ممن أصنع له؟ قال: فاصمت لسانك إلا من خير، أما يسرك أن تكون فيك خصله من هذه الخصال تجرّك إلى الجنة.

[۱۸۱۷]۶-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال لقمان لابنه: يا بني إن كنت زعمت أن الكلام من فضّه، فإنّ السكوت من ذهب.

[۱۸۱۸]۷-عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن الحلبيّ رفعه قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: أمسك لسانك، فإنّها صدقه تصدّق بها على نفسك، ثمّ قال: ولا يعرف عبد حقيقه الإيمان حتّى يخزن من لسانه.

[۱۸۱۹]۸-عليّ بن إبراهيم، عن أبيه و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعا، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن عبيد الله بن عليّ الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام فى قول الله عزّ و جلّ: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ قال:

يعنى كفّوا ألسنتكم.

[۱۸۲۰]۹-عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن الحلبيّ رفعه قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: نجاه المؤمن فى حفظ لسانه.

ص: ۲۶۰

که به نزدش آمد، فرمود: آیا تو را به کارى راهنمایی نکنم که تو را به بهشت مى برد؟ عرض کرد: چرا ای رسول خدا. فرمود: از آنچه خداوند به تو بخشیده، ببخش. او گفت: و اگر خودم نیازمندتر بودم؟ فرمود: ستمدیده را یاری کن.

گفت: و اگر خودم ناتوان تر بودم؟ فرمود: برای نادان ها کاری بکن-یعنی نادان را راهنمایی کن-او گفت: و اگر خودم نادان تر بودم؟ فرمود: زبانت را جز از گفتن خوبی ها فروبند. آیا شادمان نمی شوی که یکی از این خصلت ها در تو باشد و تو را به سوی بهشت بکشد.

[۱۸۱۷]۶- ابن قَدّاح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که لقمان به پسرش گفت: پسرم اگر پنداشتی که سخن، نقره است، [بدان که] خاموشی طلا است.

[۱۸۱۸]۷- از حلبی حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السّلام رسانده، روایت شده که ایشان فرموده است: زبانت را نگاه دار؛ زیرا این کار صدقه ای است که به خودت می دهی. سپس فرمود: هیچ بنده ای تا بخشی از زبانش را نگاه دارد حقیقت ایمان را در نمی یابد.

[۱۸۱۹]۸- عبید الله بن علی حلبی از حضرت صادق علیه السّلام درباره این سخن خداوند عزّت‌مند (آیا ندیدی کسانی را که به آن ها گفته شد: دستانتان را نگاه دارید.) [نساء (۴): ۷۷] روایت کرده که فرمودند: یعنی زبان هاتان را نگاه دارید.

[۱۸۲۰]۹- حلبی حدیثی که سندش را به رسول خدا رسانده، روایت کرده که ایشان فرمودند: نجات مؤمن در نگاه داشتن زبانش است.

ص: ۲۶۱

[۱۸۲۱]۱۰- یونس، عن مثنی، عن أبي بصير قال:

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: كان أبو ذرٍّ-رحمه الله-يقول: يا مبتغى العلم إن هذا اللسان مفتاح خير و مفتاح شرٍّ، فاختم على لسانك كما تختم على ذهبك و ورقك.

[۱۸۲۲]۱۱- حمید بن زیاد، عن الخشّاب، عن ابن بَقّاح، عن معاذ بن ثابت، عن عمرو بن جمیع، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كان المسيح عليه السّلام يقول: لا- تكثروا الكلام في غير ذكر الله، فإنّ الذين يكثرون الكلام في غير ذكر الله قاسيه قلوبهم و لكن لا يعلمون.

[۱۸۲۳]۱۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن أبي نجران، عن أبي جميله، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

ما من يوم إلا و كلّ عضو من أعضاء الجسد يكفر اللسان يقول: نشدتك الله أن نعذب فيك.

[۱۸۲۴]۱۳- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن إبراهيم بن مهزم الأسديّ، عن أبي حمزه،

عن علي بن الحسين عليهما السلام قال:

إن لسان ابن آدم يشرف على جميع جوارحه كل صباح فيقول: كيف أصبحتم؟ فيقولون: بخير إن تركتنا، و يقولون: الله الله فينا و يناشدونه و يقولون: إنما نثاب و نعاقب بك.

[۱۸۲۵]۱۴-علي بن إبراهيم، عن أبيه و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعا، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن قيس أبي إسماعيل -و ذكر أنه لا بأس به من أصحابنا- رفعه قال:

ص: ۲۶۲

[۱۸۲۱]۱۰-ابو بصير گفته است: از حضرت باقر عليه السلام شنیدم می فرماید: ابو ذر- خدایش بیامرزد- می گفت: همانا این زبان، کلید نیکی و کلید بدی است. پس بر زبانت مهر بزن چنان که بر زر و سیم ات مهر می زنی.

[۱۸۲۲]۱۱-عمرو جمیع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت مسیح علیه السلام می فرمود: در جز یاد خداوند زیاد سخن نگویند. که کسانی که در جز یاد خدا بسیار سخن می گویند، سخت دل اند، اگرچه خودشان ندانند.

[۱۸۲۳]۱۲-مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: روزی نیست که هر عضوی از اعضای بدن در برابر زبان سر خم نکند و بگوید: تو را به خدا سوگند می دهم مبادا ما به سبب تو کیفر شویم.

[۱۸۲۴]۱۳-ابو حمزه از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: زبان هر انسانی در هر بامداد، بر همه اعضای بدن نگریسته، می گوید: چگونه اید؟ و آنان می گویند: اگر تو به حال خودمان واگذاری ما خوییم. و می گویند: درباره ما از خدا پروا کن. و سوگندش داده، می گویند: ما به سبب تو پاداش داده شده، کیفر می شویم.

[۱۸۲۵]۱۴-قیس ابو اسماعیل -که گفته شده اشکالی به او نیست- به سند خودش

ص: ۲۶۳

جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال: يا رسول الله أوصني فقال: احفظ لسانك، قال: يا رسول الله أوصني، قال: احفظ لسانك، قال: يا رسول الله أوصني، قال:

احفظ لسانك، ويحك و هل يكب الناس على مناخرهم في النار إلا حصائد ألسنتهم.

[۱۸۲۶]۱۵-أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن عمّن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من لم يحسب كلامه من عمله كثرت خطايا و حضر عذابه.

[۱۸۲۷]۱۶-علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن الشكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: يعذب الله اللسان بعذاب لا يعذب به شيئا من الجوارح فيقول: أي رب عذبتني بعذاب لم تعذب به شيئا، فيقال: له خرجت منك كلمة فبلغت مشارق الأرض و مغاربها فسفك بها الدم الحرام و انتهب بها المال الحرام و انتهك بها الفرج الحرام، و عزّتي [و جلالتي] لأعذبنك بعذاب لا أعذب به شيئا من جوارحك.

[۱۸۲۸] ۱۷- و بهذا الإسناد قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: إن كان في شيء شؤم ففي اللسان.

[۱۸۲۹] ۱۸- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد جميعا، عن الوشاء قال:

سمعت الرضا عليه السلام يقول: كان الرجل من بني إسرائيل إذا أراد العبادة صمت قبل ذلك عشر سنين.

ص: ۲۶۴

روایت کرده که مردی به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: ای رسول خدا به من سفارشی بفرما. فرمود: زیانت را نگاه دار. او گفت: ای رسول خدا به من سفارشی بفرما. فرمود: زیانت را نگاه دار. او باز گفت: ای رسول خدا به من سفارشی بفرما.

فرمود: زیانت را نگاه دار. وای بر تو آیا مردم را جز محصول زبانشان، به رو در دوزخ می اندازد؟

[۱۸۲۶] ۱۵- مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

هر کس سخن گفتن را از اعمالش بشمارد، گناهانش بسیار شده، عذابش فرارسد.

[۱۸۲۷] ۱۶- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

خداوند، زبان را به عذابی، کیفر می دهد که هیچ یک از اعضا را چنان کیفر نکند، پس زبان عرض می کند: پروردگارا مرا به عذابی کیفر می کنی که کسی را به آن عذاب نکرده ای. به او می گویند: از تو کلمه ای بیرون آمده، به خاور و باختر زمین رسید و آن گاه به سببش خون محترمی ریخته شده، مال محترمی چپاول گشت و زنی حرمتش دریده شد. سوگند به عزّت [و شکوهم] تو را به عذابی کیفر می کنم که هیچ کدام از اعضا را چنان کیفری نکنم.

[۱۸۲۸] ۱۷- همو روایت کرده که رسول خدا فرمودند: اگر چیزی، شوم باشد، همان، زبان است.

[۱۸۲۹] ۱۸- و شاء گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید: هر مردی از بنی اسرائیل پیش از آن که عابد شود، ده سال خاموشی می گزید.

ص: ۲۶۵

[۱۸۳۰] ۱۹- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن بكر بن صالح، عن الغفاري، عن جعفر بن إبراهيم قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من رأى موضع كلامه من عمله قلّ كلامه إلا فيما يعنيه.

[۱۸۳۱] ۲۰- أبو عليّ الأشعريّ، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ، عن عثمان بن عيسى، عن سعيد بن يسار، عن منصور بن يونس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

في حكمه آل داود: على العاقل أن يكون عارفا بزمانه، مقبلا على شأنه، حافظا للسانه.

[۱۸۳۲] ۲۱- محمّد بن يحيى، عن محمّد بن الحسين، عن عليّ بن الحسن بن رباط، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لا يزال العبد المؤمن يكتب محسنا ما دام ساكتا، فإذا تكلم كتب محسنا أو مسينا.

باب المداراه

[۱۸۳۳] ۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن الشّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثلاث من لم يكنّ فيه لم يتمّ له عمل: ورع يحجزه عن معاصي الله وخلق يدارى به الناس و حلم يردّ به جهل الجاهل.

[۱۸۳۴] ۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن الحسين بن الحسن قال:

سمعت جعفرا عليه السلام يقول: جاء جبرئيل عليه السلام إلى النّبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقال: يا محمّد

ص: ۲۶۶

[۱۸۳۰] ۱۹- جعفر ابراهيم گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم که رسول خدا فرموده است: هر کس سخن گفتن اش را از اعمالش بداند، کم سخن می گردد مگر در آن جا که به او مربوط باشد.

[۱۸۳۱] ۲۰- منصور يونس از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: در حکمت خاندان داود چنین آمده است: بر خردمند است که زمانش را شناخته، به کار خود پردازد و زبانش را نگاه دارد.

[۱۸۳۲] ۲۱- مردی از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: بنده مؤمن تا وقتی خاموش باشد، از نیکوکاران نوشته می شود و چون سخن بگوید یا از نیکوکاران نوشته می شود، یا از بدکاران.

مدارا

[۱۸۳۳] ۱- سکونی از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا فرمودند:

سه چیز است که در هر کس نباشد، عملش کامل نیست: پروایی که او را از نافرمانی خداوند بازدارد، اخلاقی که با مردم مدارا کند و بردباری ای که نادانی نادان را با آن پاسخ دهد.

[۱۸۳۴]۲- حسین حسن گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: جبرئیل علیه السّلام به نزد پیامبر گرامی آمده، عرض کرد: ای محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش]

ص: ۲۶۷

رَبِّكَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: دَارَ خَلْقِي.

[۱۸۳۵]۳- عنه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السّجستاني، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

في التّوراه مكتوب-فيما ناجى الله عزّ وجلّ به موسى بن عمران عليه السّلام:- يا موسى اكنم مكتوم سرّي في سريرتك و أظهر في علانيتك المداراه عنّي لعدوّي و عدوّك من خلقى و لا تستسب لي عندهم ياظهار مكتوم سرّي فتشرك عدوّك و عدوّي في سبّي.

[۱۸۳۶]۴- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع، عن حمزه بن بزيع، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: أمرني ربّي بمداراه النّاس كما أمرني بأداء الفرائض.

[۱۸۳۷]۵- عليّ بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: مداراه النّاس نصف الإيمان و الرّفق بهم نصف العيش. ثمّ قال أبو عبد الله عليه السّلام: خالطوا الأبرار سرّاً و خالطوا الفجّار جهاراً و لا تميلوا عليهم فيظلموكم، فإنّه سيأتي عليكم زمان لا ينجو فيه من ذوى الدّين إلّا من ظنّوا أنّه أبله و صبر نفسه على أن يقال [له] إنّّه أبله لا عقل له.

[۱۸۳۸]۶- عليّ بن إبراهيم، عن بعض أصحابه، ذكره، عن محمّد بن سنان، عن حذيفه بن منصور قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ قوما من النّاس قلّت مداراتهم للنّاس فأنفوا من قریش و ایم الله ما كان بأحسابهم بأس و إنّ قوما من غير قریش حسنت

ص: ۲۶۸

پروردگارت به تو سلام رسانده، می فرماید: با آفریدگانم مدارا کن.

[۱۸۳۵]۳- حبيب سجستاني از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده که فرمودند:

در تورات- در آن جا که خدای شکوهمند با موسای عمران سخن گفته است- نوشته است: ای موسی راز پوشیده مرا در سینه ات پنهان کن و مدارایم را برای دشمن خودم و دشمن خودت آشکار کن. و با آشکار کردن راز پوشیده ام آنان را به دشنام دادن به من برنیانگیز تا در دشنام دادن به من با دشمن من و خودت شریک نشوی.

[۱۸۳۶]۴- عبد الله سنان از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا فرمودند: پروردگرم مرا چنان که به انجام واجبات فرمان داده به مدارای با مردم نیز فرمان داده است.

[۱۸۳۷]۵- مسعده صدقه از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا فرمودند: مدارای با مردم نیم ایمان است و مهربانی با ایشان نیم زندگانی. سپس حضرت صادق عليه السلام فرمودند: با نیکان، پنهانی بیامیزید و با بدان در آشکار. و با آنان مخالفت نکنید که به شما ستم می کنند. همانا بر شما زمانی خواهد آمد که در آن از دین داران جز کسی که گمان می کنند ابله است و او از این که بگویند او ابله است و عقل ندارد، بیمی به خود راه نداده، تحمّل کند، نجات نمی یابد.

[۱۸۳۸]۶- حذیفه منصور گفته است: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم می فرماید:

گروهی از مردم [قریش] کم مدارا بودند و قریش آنان را از خود راند. و به خدا سوگند در نسب خانوادگی شان عیبی نبود. و گروهی از غیر قریشیان هم نیکومدارا

ص: ۲۶۹

مداراتهم فآلحقوا بالبيت الرفيع قال: ثم قال: من كفّ يده عن الناس فإنما يكفّ عنهم يداً واحده و يكفون عنه أیدی كثیره.

باب الرفق

[۱۸۳۹]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ذكروه، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى، عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إن لكلّ شيء قفلاً و قفل الإيمان الرفق.

[۱۸۴۰]۲- و یاسناده قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: من قسم له الرفق قسم له الإيمان.

[۱۸۴۱]۳- علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن يحيى الأزرق، عن حماد بن بشير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ، فَمَنْ رَفَقَهُ بَعْبَادَهُ تَسْلِيلُهُ أَضْغَانَهُمْ وَمُضَادَّتَهُمْ لِهَوَاهُمْ وَقُلُوبَهُمْ، وَ مَنْ رَفَقَهُ بِهِمْ أَنَّهُ يَدْعُهُمْ عَلَى الْأَمْرِ يَرِيدُ إِزَالَتَهُمْ عَنْهُ رَفَقًا بِهِمْ لِكَيْلَا يَلْقَى عَلَيْهِمْ عَرَى الْإِيمَانِ وَ مَثَاقِلَتَهُ جَمَلَهُ وَاحِدَهُ فَيُضْعَفُوا فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ نَسَخَ الْأَمْرَ بِالْآخِرِ فَصَارَ مَنْسُوخًا.

[۱۸۴۲] ۴-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن معاویه بن وهب، عن معاذ بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الرفق يمن و الخرق شؤم

[۱۸۴۳] ۵-عنه، عن ابن محبوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَ يَعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يَعْطِي عَلَى الْعَنْفِ.

ص: ۲۷۰

شده، به آن خاندان والا پیوستند. سپس فرمودند: هر کس دست از مردم بشوید، از آنان یک دست کاسته است، ولی مردم از او بسیار دست می شویند.

نرمی و مهربانی

[۱۸۳۹] ۱-عبد الرحمان ابو لایلا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

برای هر چیزی قفلی است و قفل ایمان نرمی و مهربانی است.

[۱۸۴۰] ۲-همو روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هر کس بهره ای از نرمی برده، از ایمان بهره برده است.

[۱۸۴۱] ۳-حمّاد بشیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند پاک و والا مهربان و نرمخو است و نرمی را دوست دارد و از جمله مهربانی او به بندگانش، بیرون راندن کینه ها و مخالفت دلشان با هوس ها است. و باز از مهربانی اش به آنان این است که موضوعی را که می خواهد آنان از آن برکنار بمانند، به خودشان واگذار می کند تا احکام ایمان و سنگینی آن یکباره بر آن ها نیفتاده، ناتوان نگردند و آن گاه که بخواهد مردم از آن موضوع برکنار بمانند، آن فرمان را با فرمان دیگری نسخ می کند.

[۱۸۴۲] ۴-معاذ مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: نرمی، شگون است و سخت گیری، شوم.

[۱۸۴۳] ۵-جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند عزّتمند ملایم است و نرمی و ملایمت را دوست دارد. و به نرمی چیزی می دهد که به سخت گیری نمی دهد.

[۱۸۴۴] ۶-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن الرفق لم يوضع على شيء إلا زانه، و لا نزع من شيء إلا شانه.

[۱۸۴۵] ۷-علی، عن ابيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن عمرو بن أبي المقدام رفعه إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم قال:

إن في الرفق الزيادة و البركة و من يحرم الرفق يحرم الخير.

[۱۸۴۶] ۸-عنه، عن عبد الله بن المغيرة، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما زوى الرفق عن أهل بيت إلا زوى عنهم الخير.

[۱۸۴۷] ۹-عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن علي بن المعلی، عن إسماعيل بن

يسار، عن أحمد بن زياد بن أرقم الكوفي، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أيما أهل بيت أعطوا حظهم من الرفق فقد وسع الله عليهم في الرزق، و الرفق في تقدير المعيشه خير من السعه في المال، و الرفق لا يعجز عنه شيء، و التبذير لا يبقى معه شيء إن الله عز و جل رفيق يحب الرفق.

[۱۸۴۸] ۱۰-علی بن ابراهیم رفعه، عن صالح بن عقبه، عن هشام بن أحمر، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

قال لی-و جرى بينی و بين رجل من القوم كلام فقال لی:- ارفق بهم فإن كفر أحدهم في غضبه و لا خير فيمن كان كفره في غضبه.

[۱۸۴۹] ۱۱-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن حسان، عن موسى بن بكر، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال:

[۱۸۴۴] ۶-زراره از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: نرمی بر چیزی نهاده نمی شود مگر این که

آن را آراسته می کند و از چیزی برداشته نمی شود مگر این که زشتش می گرداند.

[۱۸۴۵] ۷-عمرو ابو مقدم حدیثی که سندش را به پیامبر گرامی رسانده، روایت کرده که ایشان فرمودند: در نرمی، فراوانی و

برکت است و هرکس از نرمی محروم شود از خیر محروم شده است.

[۱۸۴۶] ۸-مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرگاه نرمی از خاندانی کناره گرفت خیر از ایشان

کناره می گیرد.

[۱۸۴۷]۹- مردی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر خاندانی که بهره ای از نرمی به ایشان داده شده، خداوند روزی را نیز بر آنان گسترده است.

و نرمی در اندازه زندگی،

بهتر از گسترش در مال است. هیچ چیزی، نرمی را به زانو در نمی آورد و هیچ چیزی با ریخت و پاش نمی ماند. همانا خدای شکوهمند ملایم است و ملایمت را دوست دارد.

[۱۸۴۸]۱۰- هشام احمد گفت: حضرت ابو الحسن علیه السّلام در حالی که میان من و مردی از آن مردم، سخن در گرفته بود- به من فرمودند: با آنان نرمی کن؛ زیرا کفر هر یک از آنان در خشمشان است و در کسی که کفرش در خشمش باشد، خیری نیست.

[۱۸۴۹]۱۱- موسای بکر از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: نرمی، نیم زندگانی است.

ص: ۲۷۳

الرّفق نصف العیش.

[۱۸۵۰]۱۲- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنّ الله يحبّ الرّفق و يعين عليه، فإذا ركبت الدّوابّ العجف فأنزلوها منازلها فإن كانت الأرض مجدبه فانجوا عنها و إن كانت مخصبه فأنزلوها منازلها.

[۱۸۵۱]۱۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: لو كان الرّفق خلقا يري ما كان ممّا خلق الله شيء أحسن منه.

[۱۸۵۲]۱۴- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن عمّن حدّثه، عن أحدهما عليهما السّلام قال:

إنّ الله رفيق يحبّ الرّفق و من رفقه بكم تسليّل أضغانكم و مضادّه قلوبكم و إنّه ليريد تحويل العبد عن الأمر فيتركه عليه حتّى يحوّله بالنّاسخ، كراهيه تتاقل الحقّ عليه.

[۱۸۵۳]۱۵- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ما اصطحب اثنان إلّا كان أعظمهما أجرا و أحبهما إلى الله عزّ و جلّ أرفقهما بصاحبه.

[۱۸۵۴] ۱۶- أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسان، عن الحسن بن الحسين، عن فضيل بن عثمان قال:

ص: ۲۷۴

[۱۸۵۰] ۱۲- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

خداوند نرمی را دوست دارد و به آن کمک می کند. پس وقتی بر چارپایان لاغر سوار شدید، در منزلگاه هاشان فرود آورید، اگر زمین بی آب و علف بود از آن باشتاب بگذرید و اگر پربرکت بود در منزلگاه هاشان فرود آورید.

[۱۸۵۱] ۱۳- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: اگر نرمی، آفریده ای دیدنی بود، از آنچه خداوند آفریده بود، زیباتر می بود.

[۱۸۵۲] ۱۴- مردی از یکی از صادقین علیهما السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند ملایم است و ملایمت را دوست دارد و از ملایمتش به شما، بیرون راندن کینه ها و مخالفت دل هاتان است. او می خواهد بنده را از کاری بازگرداند ولی او را بر آن کار رها می کند تا ناسخی بیاید و او را بازگرداند. از آن جهت که نمی پسندد حق بر او سنگینی کند.

[۱۸۵۳] ۱۵- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

بزرگ پاداش ترین و محبوب ترین شخص در نزد خداوند از میان هر دو نفری که با هم رفیق می شوند، مهربان ترین شان به دیگری است.

[۱۸۵۴] ۱۶- فضیل عثمان گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر

ص: ۲۷۵

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من كان رفيقا في أمره نال ما يريد من الناس.

باب التواضع

[۱۸۵۵] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أرسل النجاشي إلى جعفر بن أبي طالب و أصحابه فدخلوا عليه و هو في بيت له جالس على التراب و عليه خلقان الثياب قال: فقال جعفر عليه السلام: فأشفقنا منه حين رأينا على تلك الحال، فلما رأى ما بنا و تغير وجوهنا قال: الحمد لله الذي نصر محمدا و أقر عينه، ألا أبشركم؟ فقلت: بلى أيها الملك، فقال: إنه جاءني الساعه من نحو أرضكم عين من عيونى هناك فأخبرني أن الله عزّ و جلّ قد نصر نبيّه محمدا صلّى الله عليه و اله و سلّم و أهلك عدوّه و أسر فلان و فلان، و فلان التقوا بواد يقال له بدر كثير الأراك لكأني أنظر إليه حيث كنت أرى لسيدى هناك و هو رجل من بني ضميره فقال له جعفر: أيها الملك فما لي أراك جالسا على التراب و عليك هذه الخلقان؟ فقال له: يا جعفر إننا نجد فيما أنزل الله على عيسى عليه السلام أن من حقّ الله على

عباده أن يحدثوا له تواضعا عند ما يحدث لهم من نعمه فلما أحدث الله عزّ وجلّ لي نعمه بمحمد صلى الله عليه و اله و سلّم أحدث لله هذا التواضع فلما بلغ النبيّ صلى الله عليه و اله و سلّم قال لأصحابه: إنّ الصدقه تزيد صاحبها كثره فتصدّقوا يرحمكم الله، و إنّ التواضع يزيد صاحبه رفعة، فتواضعوا يرفعكم الله، و إنّ العفو يزيد صاحبه عزّا، فاعفوا يعزّكم الله.

[۱۸۵۶] ۲-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

ص: ۲۷۶

کس در کارش نرم و ملایم باشد به آنچه از مردم می خواهد، می رسد.

فروتنی

[۱۸۵۵] ۱-مسعدۀ صدقه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند:

نجاشی به سراغ جعفر ابو طالب و یارانش فرستاد. آنان به نزدش آمدند، در اتاقی که او بر خاک نشسته بود و جامه های مندرس در برداشت. جعفر علیه السّلام گفته است:

ما وقتی او را بر آن حال دیدیم، ترسیدیم. چون او ما و دگرگونی چهره هامان را دید، گفت: سپاس خدایی را که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] را یاری کرده، دیدگانش را روشن ساخت. آیا به شما مژده ای ندهم؟ من گفتم: چرا شهریارا! او گفت: هم اینک جاسوسی از جاسوسان من از جانب سرزمین شما به نزد آمد و به من خبر داد که خدای شکوهمند پیامبرش، محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-را یاری داده، دشمنش را نابود کرده است. و فلانی و فلانی و فلانی اسیر گشته اند و در سرزمینی به نام بدر که درختان اراک بسیاری دارد، با هم جنگیده اند. گویا که دارم آن جا را می بینم. چون زمانی در آن جا برای سرورم، که مردی از بنی ضمیره بود، چوپانی می کردم. آن گاه جعفر به او گفت: ای شهریار چه شده که شما با جامه های مندرس در بر، بر خاک نشسته اید؟ او گفت: ای جعفر در آنچه خداوند بر عیسی علیه السّلام نازل کرده، دیده ایم که از جمله حقّ خداوند بر بنده این است که وقتی نعمتی به آنان می رسد، برای او فروتنی کنند. و چون خداوند عزّتمند به سبب محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] نعمتی به من داده، من این فروتنی را برای خداوند انجام دادم. چون این موضوع به پیامبر گرامی رسید، به اصحابش فرمود: صدقه، به صاحبش افزونی می بخشد. پس صدقه بدهید تا خداوند شما را پیامرزد. و فروتنی، و الایی صاحبش را می افزاید پس فروتنی کنید تا خداوند شما را بلند گرداند. و گذشت، عزّت صاحبش را می افزاید، پس گذشت کنید تا خداوند شما را گرامی گرداند.

[۱۸۵۶] ۲-معاویۀ عمّار گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا دو

ص: ۲۷۷

سمعته يقول: إنّ فی السّماء ملکین موکلین بالعباد، فمن تواضع لله رفعا و من تکبر وضعاه

[۱۸۵۷]۳- ابن ابی عمیر، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن ابی عبد الله عليه السلام قال:

أفطر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَشِيَةَ خَمِيسٍ فِي مَسْجِدِ قِبَا، فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَرَابٍ؟ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوْلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ بِعَسٍّ مَخِيضٍ بَعْسِلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَيَّ فِيهِ نَحَاهُ، ثُمَّ قَالَ: شَرَابَانِ يَكْتَفِي بِأَحَدِهِمَا مَنْ صَاحِبُهُ لَا أَشْرِبُهُ وَلَا أَحْرَمُهُ وَ لَكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ، فَإِنَّ مِنْ تَوَاضَعٍ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مِنْ تَكْبَرٍ خَفَضَهُ اللَّهُ، وَ مِنْ اقْتِصَادٍ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ، وَ مِنْ بَدْرٍ حَرَمَهُ اللَّهُ، وَ مِنْ أَكْثَرِ ذِكْرِ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ.

[۱۸۵۸]۴- الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن داود الحمّار، عن ابی عبد الله عليه السلام مثله و قال:

من أكثر ذكر الله أظله الله في جنّته.

[۱۸۵۹]۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن فضال، عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يذكر أنه أتى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ملك فقال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَخْتِيرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا تَوَاضَعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا، قَالَ: فَنَظَرُ إِلَى جِبْرَائِيلَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَعُ، فَقَالَ: عَبْدًا، تَوَاضَعًا، رَسُولًا، فَقَالَ الرَّسُولُ: مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئًا، قَالَ: وَ مَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ.

[۱۸۶۰]۶- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن الشّكونيّ، عن ابی عبد الله عليه السلام قال:

من التّواضع أن ترضى بالمجلس دون المجلس و أن تسلّم على من تلقى و أن تترك المرء و إن كنت محقًا و أن لا تحبّ أن تحمد على التّقوى.

ص: ۲۷۸

فرشته در آسمان، کارگزاران بندگان اند که هرکس برای خدا فروتنی کند، بلندش می گردانند و هرکس بزرگی کند، به زمینش می زنند.

[۱۸۵۷]۳- عبد الرحمن حجاج از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند:

رسول خدا شب پنجشنبه ای را در مسجد قبا افطار کرد. آن گاه فرمود: آیا آشامیدنی ای هست؟ اوس بن خولی انصاری کاسه ای شیر آمیخته به عسل آورد.

حضرت چون آن را بر لب گذاشت، به کناری نهاده، سپس فرمود: دو آشامیدنی که هر کدام شان به تنهایی بس است. من نمی نوشم ولی حرام هم نمی کنم بلکه برای خدا فروتنی می کنم. که هرکس برای خدا فروتنی کند، خدا او را بلند می گرداند و هرکس بزرگی کند، خدا او را پایین می کشد. هرکس در زندگی اش میانه روی کند، خدا روزی اش می دهد و

هر کس ریخت و پاش کند، خدا او را محروم می کند. و هر کس بسیار یاد مرگ کند خدا او را دوست می دارد.

[۱۸۵۸] ۴- داود حَمَّار از حضرت صادق علیه السَّلام مانند حدیث بالا را روایت کرده و چنین گفته است: هر کس بسیار یاد خدا کند، خدا او را در بهشت زیر سایه اش می گیرد.

[۱۸۵۹] ۵- مُحَمَّد مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السَّلام شنیدم می فرماید: فرشته ای به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: خداوند عزّتمند به تو اختیار داده که یا بنده ای فرستاده و فروتن یا پادشاهی فرستاده باشی. ایشان به جبرئیل نگریست و او با دستش اشاره کرد که فروتن باش. پس فرمود: بنده ای فروتن و فرستاده خواهم بود. و فرشته عرض کرد: با این حال از آنچه نزد پروردگارت داری چیزی کاسته نخواهد شد. و حضرت باقر علیه السَّلام فرمودند: و کلید گنجینه های زمین به همراه این انتخاب بود.

[۱۸۶۰] ۶- سکونی از حضرت صادق علیه السَّلام روایت کرده که فرمودند: از فروتنی است که به نشستن در جایگاه پایین تر از خودت راضی باشی و سلام بکنی به کسی که دیدارش می کنی و مجادله را رها کنی اگر چه حقّ با تو باشد و دوست نداشته باشی که تو را به پرهیزگاری بستایند.

ص: ۲۷۹

[۱۸۶۱] ۷- عَلی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن علی بن یقظین، عن عمّن رواه، عن ابی عبد الله علیه السَّلام قال:

أوحى الله عزّ و جلّ إلى موسى عليه السَّلام أن: يا موسى أتدري لم اصطفيتك بكلامى دون خلقى؟ قال: يا ربّ و لم ذاك؟ قال: فأوحى الله تبارك و تعالى إليه أن يا موسى إني قلبت عبادى ظهرا لبطن، فلم أجد فيهم أحدا أذلّ لي نفسا منك، يا موسى إنك إذا صليت وضعت خدك على التراب- أو قال: -على الأرض.

[۱۸۶۲] ۸- عَلی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم، عن ابی عبد الله علیه السَّلام قال:

مرّ عَلی بن الحسين صلوات الله عليهما على المجدّمين و هو راكب حماره و هم يتغدّون فدعوه إلى الغداء، فقال: أما إني لو لا أني صائم لفعلت فلما صار إلى منزله أمر بطعام، فصنع و أمر أن يتنوّقوا فيه، ثم دعاهم فتغدّوا عنده و تغدّى معهم.

[۱۸۶۳] ۹- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن هارون بن خارجه، عن أبی عبد الله علیه السَّلام قال:

إنّ من التّواضع أن يجلس الرّجل دون شرفه.

[۱۸۶۴] ۱۰- عنه، عن ابن فضال و محسن بن أحمد، عن يونس بن يعقوب قال:

نظر أبو عبد الله عليه السَّلام إلى رجل من أهل المدینه قد اشترى لعياله شيئا و هو يحمله، فلما رآه الرّجل استحيا منه، فقال أبو

عبد الله عليه السلام: اشتريته لعيالك و حملته إليهم، أما و الله لو لا- أهل المدينة لأحببت أن أشتري لعيالي الشيء ثم أحمله إليهم.

[۱۸۶۵] ۱۱- عنه، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۸۰

[۱۸۶۱] ۷- مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند شکوهمند به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی آیا می دانی چرا از میان آفریدگانم تو را برای سخن گفتنم، برگزیده ام؟ او عرض کرد: پروردگارا برای چه بود؟ خداوند پاک و والا به او وحی کرد که: ای موسی من بندگانم را زیروزبر کردم و در میانشان کسی خوارتر از تو برای خودم نیافتم. ای موسی تو وقتی نماز می گذاری، رویت را بر خاک- یا فرمود: بر زمین می گذاری.

[۱۸۶۲] ۸- هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حضرت سجاد علیه السلام سوار بر دراز گوش، از کنار چند جذامی می گذشت. آنان در حال خوردن ناهار بودند و ایشان را به ناهار خواندند. حضرت فرمود: اگر روزه دار نبودم، با شما می خوردم. و چون به منزل رسیدم، دستور داد غذایی لذیذ درست کنند. سپس آنان را دعوت کرد. پس آنان آمده با حضرت ناهار خوردند.

[۱۸۶۳] ۹- هارون خارجه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از فروتنی است که شخص در جایی پایین تر از مقامش بنشیند.

[۱۸۶۴] ۱۰- یونس یعقوب گفته است: حضرت صادق علیه السلام مردی از اهل مدینه را دید که برای خانواده اش چیزی خریده و دارد با خودش می برد. چون آن مرد، حضرت را دید، از ایشان شرم کرد. پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای خانواده ات چیزی خریده ای و برایشان می بری. به خدا سوگند اگر اهل مدینه نبودند، من هم دوست داشتم برای خانواده ام چیزی خریده، برایشان ببرم.

[۱۸۶۵] ۱۱- عمر ابو مقدام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در آنچه خداوند

ص: ۲۸۱

فیما أوحى الله عزّ و جلّ إلى داود عليه السلام: يا داود كما أنّ أقرب الناس من الله المتواضعون كذلك أبعد الناس من الله المتكبرون.

[۱۸۶۶] ۱۲- عنه، عن أبيه، عن علي بن الحكم رفعه إلى أبي بصير قال:

دخلت على أبي الحسن موسى عليه السلام في السنه التي قبض فيها أبو عبد الله عليه السلام فقلت: جعلت فداك ما لك ذبحت كبشا و نحر فلان بدنه؟ فقال: يا أبا محمّد إنّ نوحا عليه السلام كان في السفينه و كان فيها ما شاء الله و كانت السفينه مأوره

فطافت بالبيت و هو طواف النساء و خلّى سبيلها نوح عليه السّلام، فأوحى الله عزّ و جلّ إلى الجبال أنّي واضع سفينه نوح عبدي على جبل منكنّ، فتناولت و شمخت و تواضع الجوديّ و هو جبل عندكم فضربت السفينه بجؤجؤها الجبل، قال: فقال نوح عليه السّلام عند ذلك: يا ماري اتقن، و هو بالسريانيّه [يا] ربّ أصلح، قال: فظننت أنّ أبا الحسن عليه السّلام عرض بنفسه.

[۱۸۶۷] ۱۳- عنه، عن عدّه من أصحابه، عن عليّ بن أسباط، عن الحسن بن الجهم، عن أبي الحسن الرضا عليه السّلام قال:

قال: التواضع أن تعطى الناس ما تحبّ أن تعطاه.

و في حديث آخر قال: قلت: ما حدّ التواضع الذي إذا فعله العبد كان متواضعا؟ فقال: التواضع درجات منها أن يعرف المرء قدر نفسه فينزلها منزلتها بقلب سليم، لا يحبّ أن يأتي إلى أحد إلاّ مثل ما يؤتى إليه، إن رأى سيئه درأها بالحسنه، كاظم الغيظ، عاف عن الناس، و الله يحبّ المحسنين.

باب الحبّ في الله و البغض في الله

[۱۸۶۸] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى و أحمد بن

ص: ۲۸۲

شكوهمند به داود عليه السّلام وحي کرده، آمده است: ای داود همان طور که نزدیک ترین مردم به خدا فروتنان اند، همین طور دورترین مردم از خدا، متکبران هستند.

[۱۸۶۶] ۱۲- از ابو بصیر روایت شده که: من در سالی که حضرت صادق علیه السّلام دستگیر شد، به نزد حضرت کاظم علیه السّلام رفتم و عرض کردم: جانم فدایت چرا شما گوسفند ذبح کردید و فلانی، شتر قربانی کرد؟ فرمودند: ابو محمد، نوح علیه السّلام در کشتی بود و در آن کشتی هر آنچه خدا می خواست، بود و کشتی فرمان داشت تا خانه خدا را طواف کند که همان طواف نساء بود و نوح علیه السّلام کشتی را به حال خود گذاشته بود. آن گاه خداوند عزّتمند به کوه ها و حی فرستاد که من کشتی بنده ام نوح را بر یکی از شما قرار خواهم داد. آن ها گردن کشیده، خود را بالا بردند ولی جودی که کوهی است در نزد شما فروتنی کرد و سینه کشتی بر آن کوه خورد. در این هنگام نوح علیه السّلام عرض کرد: یا ماری اتقن. که به زبان سریانی است یعنی پروردگارا اصلاح کن. ابو بصیر گفته است: من حدس زدم که حضرت کاظم علیه السّلام این کنایه را برای خودش بیان فرمود.

[۱۸۶۷] ۱۳- حسن جهم از حضرت رضا علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: فروتنی این است که به مردم آن بدهی که دوست داری به تو بدهند. و در حدیث دیگری راوی گفته است: من عرض کردم: اندازه فروتنی چیست که وقتی بنده ای به آن برسد، فروتن باشد؟ فرمودند: فروتنی درجاتی دارد. یکی این است که شخص قدر خودش را بشناسد و با قلب سلیم آن را در جایگاه شایسته اش قرار دهد.

دوست نداشته باشد به سوی کسی برود جز به اندازه ای که به سوی خودش می آیند. اگر بدی دید، آن را با نیکی ببوشاند

خشم خود را فروخورد و از مردم درگذرد. که خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا

[۱۸۶۸] ۱- ابو عبیده حذاء از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر که

ص: ۲۸۳

محمّد بن خالد و علی بن ابراهیم، عن ابيه و سهل بن زیاد جميعا، عن ابن محبوب، عن علي بن رثاب، عن أبي عبیده الحذاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أحبّ لله و أبغض لله و أعطى لله فهو ممّن كمل إيمانه.

[۱۸۶۹] ۲- ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن سعيد الأعرج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أوثق عرى الإيمان أن تحبّ في الله و تبغض في الله و تعطى في الله و تمنع في الله.

[۱۸۷۰] ۳- ابن محبوب، عن أبي جعفر محمّد بن النعمان الأحمول صاحب الطاق، عن سلام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ودّ المؤمن للمؤمن في الله من أعظم شعب الإيمان ألا و من أحبّ في الله و أبغض في الله و أعطى في الله و منع في الله فهو من أصفياء الله.

[۱۸۷۱] ۴- الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتة يقول: إنّ المتحابين في الله يوم القيامة على منابر من نور، قد أضاء نور وجوههم و نور أجسادهم و نور منابرهم كلّ شيء حتّى يعرفوا به، فيقال:

هؤلاء المتحابون في الله.

[۱۸۷۲] ۵- عليّ بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن فضيل بن يسار قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الحبّ و البغض، أ من الإيمان هو؟ فقال: و هل الإيمان إلاّ الحبّ و البغض؟ ثمّ تلا هذه الآية: حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ

ص: ۲۸۴

برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا عطا کند، از کسانی است که ایمانشان کامل است.

[۱۸۶۹] ۲- سعید اعرج از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: از محکم ترین دستگیره های ایمان دوست داشتن در راه خدا، دشمن داشتن در راه خدا، عطا در راه خدا و دریغ کردن در راه خدا است.

[۱۸۷۰] ۳- سلام مستنیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: دوستی مؤمنی با مؤمن دیگر در راه خدا از بزرگ ترین شعبه های ایمان است. بدانید که هر کس در راه خدا دوست بدارد. در راه خدا دشمنی کند، در راه خدا عطا کرده، در راه خدا دریغ کند، از برگزیدگان خداوند است.

[۱۸۷۱] ۴- ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرماید: کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست می دارند، در قیامت بر منبرهایی از نورند که نور چهره و نور بدن و نور منبرهاشان هر چیزی را روشن می کند چنان که با آن شناخته می شوند و گفته می شود: ایشان کسانی اند که در راه خدا یکدیگر را دوست می دارند.

[۱۸۷۲] ۵- فضیل یسار گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمودند: مگر ایمان جز دوستی و دشمنی است؟ سپس این آیه را خواند: (ایمان را محبوب شما کرده، آن را در دلتان آراست و کفر و فسق و گناه را مورد

ص: ۲۸۵

فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ.

[۱۸۷۳] ۶- عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن عيسى، عن أبي الحسن علي بن يحيى - فيما أعلم - عن عمرو بن مدرّك الطّائفي، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم لأصحابه: أي عرى الإيمان أوثق؟ فقالوا: الله و رسوله أعلم، و قال بعضهم: الصّلاه، و قال بعضهم: الزّكاه، و قال بعضهم: الصّيام، و قال بعضهم: الحجّ و العمره، و قال بعضهم: الجهاد، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: لكلّ ما قلتم فضل و ليس به و لكن أوثق عرى الإيمان: الحبّ في الله و البغض في الله و توالي أولياء الله و التّبرّي من أعداء الله.

[۱۸۷۴] ۷- عنه، عن محمد بن عليّ، عن عمر بن جبله الأحمسيّ، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: المتحابّون في الله يوم القيامة على أرض زبرجده خضراء في ظلّ عرشه عن يمينه - و كلتا يديه يمين - وجوههم أشدّ بياضا و أضوا من الشّمس الطّالعاه، يغبطهم بمنزلتهم كلّ ملك مقرب و كلّ نبي مرسل، يقول النّاس: من هؤلاء؟ فيقال: هؤلاء المتحابّون في الله.

[۱۸۷۵] ۸- عنه، عن أبيه، عن النّضر بن سويد، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزه الثّماليّ، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال:

إذا جمع الله عزّ وجلّ الأولين و الآخريين قام مناد فنأدى يسمع الناس فيقول: أين المتحابون في الله، قال: فيقوم عنق من الناس فيقال لهم: اذهبوا إلى الجنة بغير حساب، قال: فتلقّاهم الملائكة فيقولون: إلى أين؟ فيقولون: إلى الجنة بغير حساب، قال: فيقولون: فأى ضرب أنتم من الناس؟ فيقولون: نحن

ص: ٢٨٦

نفرت شما قرار داده، آنان همان هدایت یافتگان اند.) [حجرات (٤٩): ٧]

[١٨٧٣] ٦- عمرو بن مدرک طایی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا به اصحابش فرمودند: کدام یک از دستگیره های ایمان محکم تر است؟ عرض کردند: خدا و رسولش داناترند. یکی گفت: نماز. یکی دیگر گفت: زکات.

دیگری گفت: روزه. و دیگری گفت: حجّ و عمره است. و برخی گفتند: جهاد. آن گاه رسول خدا فرمودند: هر کدام از آنچه شما گفتید فضیلتی دارند. اشکالی به آن نیست ولی محکم ترین دستگیره ایمان دوستی در راه خدا، دشمنی در راه خدا، پیروی از دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا است.

[١٨٧٤] ٧- ابو جارود از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

کسانی که یکدیگر را در راه خدا دوست می دارند در روز قیامت در سایه عرش خدا در جانب راستش - اگرچه هر دو دست او راست و مبارک است - بر زمینی از زبرجد سبزند که صورت هاشان بسیار سپید و روشن تر از خورشید تابان است که هر فرشته مقرب و پیامبر فرستاده به حالشان حسرت می خورد. مردم می گویند: اینان کیستند؟ گفته می شود: اینان کسانی اند که در راه خدا یکدیگر را دوست می دارند.

[١٨٧٥] ٨- ابو حمزه ثمالی از حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: وقتی خداوند عزّتمند پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، منادی ای برخاسته، به صدایی که مردم بشنوند فریاد می زند: کجایند کسانی که یکدیگر را در راه خدا دوست می دارند؟ گروهی از مردم برمی خیزند. به آنان گفته می شود: بدون حساب رسی به بهشت بروید. آن گاه فرشتگان به آنان برخورد کرده، می پرسند: به کجا؟ آنان می گویند: بدون حساب رسی به بهشت می رویم. فرشتگان می گویند: مگر شما کدام گروه از مردم هستید؟ آنان می گویند: ما کسانی هستیم که یکدیگر را در راه خدا

ص: ٢٨٧

المتحابون في الله، قال: فيقولون؟ : و أى شيء كانت أعمالكم؟ قالوا: كُنّا نحبّ في الله و نبغض في الله، قال: فيقولون: نعم أجر العاملين

[١٨٧٦] ٩- عنه، عن عليّ بن حسان، عمّن ذكره، عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

ثلاث من علامات المؤمن: علمه بالله و من يحبّ و من يبغض.

[۱۸۷۷] ۱۰- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم و حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَجِبَكَ وَ مَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِبَغْضِكُمْ وَ مَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِبَغْضِكُمْ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَبْغِضَكُمْ وَ مَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِبَغْضِكُمْ النَّارَ.

[۱۸۷۸] ۱۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن العزمي، عن أبيه، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِذَا أُرِدْتُ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فَيْكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ، فَإِنْ كَانَ يَحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَيْكَ خَيْرًا وَ اللَّهُ يَجِبُكَ وَ إِنْ كَانَ يَبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فَيْكَ خَيْرًا وَ اللَّهُ يَبْغِضُكَ، وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.

[۱۸۷۹] ۱۲- عنه، عن أبي علي الواسطي، عن الحسين بن أبان، عن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ لِأَثَابِهِ اللَّهُ عَلَى حُبِّهِ إِيَّاهُ وَ إِنْ كَانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَبْغَضَ رَجُلًا لِلَّهِ لِأَثَابِهِ اللَّهُ عَلَى بَغْضِهِ إِيَّاهُ وَ إِنْ كَانَ الْمَبْغُضُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ

[۱۸۸۰] ۱۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن التضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن بشير الكناسي، عن

ص: ۲۸۸

دوست می داریم. فرشتگان می گویند: عملتان چه بود؟ آنان می گویند: ما برای خدا دوست می داشتیم و برای خدا دشمنی می کردیم. پس فرشتگان می گویند: چه خوب است پاداش عمل کنندگان.

[۱۸۷۶] ۹- داود فرقد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سه چیز از نشانه های مؤمن است: شناختن خدا، شناختن کسی که او را دوست دارد و شناختن کسی که با او دشمن است.

[۱۸۷۷] ۱۰- هشام حکم و حفص بختری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که ایشان فرمود: مردی از آنان شما را دوست می دارد و نمی داند شما چه اعتقادی دارید. و خداوند او را به سبب این دوستی اش به بهشت می برد. و شخصی با شما دشمنی می کند و نمی داند شما بر چه عقیده ای هستید و خداوند او را به سبب همین دشمنی به دوزخ می فرستد.

[۱۸۷۸] ۱۱- جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی خواستی بدانی که آیا در تو خیری هست به دلت نگاه کن، اگر اهل اطاعت خدا را دوست دارد و با اهل نافرمانی اش دشمن است، در تو خیری هست ولی اگر با اهل اطاعت خدا دشمن بود و اهل نافرمانی اش را دوست می داشت، در تو خیری نیست و خدا هم با تو دشمن است. و انسان با کسی همراه است که دوستش می دارد.

[۱۸۷۹]۱۲-مردی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اگر کسی، دیگری را به خاطر خدا دوست داشته باشد، خداوند او را به سبب آن دوستی پاداشش می دهد، اگرچه کسی که او دوستش دارد در علم الهی اهل دوزخ باشد. و اگر کسی با دیگری برای خدا دشمنی کند خداوند به او به سبب دشمنی اش پاداش می دهد، اگرچه آن کسی که با او دشمن است در علم خدایی اهل بهشت باشد.

[۱۸۸۰]۱۳-بشیر کناسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: گاهی

ص: ۲۸۹

أبی عبد الله علیه السلام قال:

قد يكون حبّ في الله ورسوله وحبّ في الدنيا فما كان في الله و ما كان في الدنيا فليس بشيء.

[۱۸۸۱]۱۴-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ المسلمين يلتقيان، فأفضلهما أشدهما حبّاً لصاحبه.

[۱۸۸۲]۱۵-عنه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر و ابن فضال، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما التقى مؤمنان قطّ إلا كان أفضلهما أشدهما حبّاً لأخيه.

[۱۸۸۳]۱۶-الحسين بن محمد، عن محمد بن عمران السبيعي، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كلّ من لم يحبّ على الدّين و لم يبغض على الدّين فلا دين له.

باب ذمّ الدّنيا و الزّهد فيها

[۱۸۸۴]۱-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن الهيثم بن واقد الحريري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من زهد في الدّنيا أثبت الله الحكمة في قلبه و أنطق بها لسانه و بصّيره عيوب الدّنيا داءها و دواءها و أخرجه من الدّنيا سالماً إلى دار السلام.

[۱۸۸۵]۲-علی بن إبراهيم، عن أبيه و علی بن محمد القاسمي جميعاً، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

دوستی، در راه خدا و فرستاده او است و گاهی برای دنیا است. آنچه در راه خدا و فرستاده او است، پاداشش به عهده خدا است ولی آنچه برای دنیا بوده، ارزشی ندارد.

[۱۸۸۱]۱۴-سماعه مهران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از میان دو مسلمانی که با هم دیدار می کنند، برترین شان کسی است که دیگری را بیشتر دوست می دارد.

[۱۸۸۲]۱۵-صفوان شتربان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

همواره از دو مؤمنی که یکدیگر را ملاقات می کنند، برترین شان آن است که دیگری را بیشتر دوست دارد.

[۱۸۸۳]۱۶-اسحاق عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس که نه براساس دین دوست می دارد و نه براساس دین دشمنی می کند، دین ندارد.

نکوهش دنیا و پارسایی در دنیا

[۱۸۸۴]۱-هیشم بن واقد جزری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس در دنیا پارسایی کند، خداوند حکمت را در دلش استوار کرده، زبانش را به آن گویا می کند. به عیب های دنیا و درد و درمانش بینا کرده و سالم از دنیا به بهشت می برد.

[۱۸۸۵]۲-حفص غیاث گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همه

سمعته يقول: جعل الخیر کلّه فی بیت و جعل مفتاحه الزّهد فی الدّنیا، ثمّ قال: قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: لا یجد الرّجل حلاوه الايمان فی قلبه حتّى لا یبالی من أكل الدّنیا. ثمّ قال أبو عبد الله علیه السلام: حرام علی قلوبکم أن تعرف حلاوه الايمان حتّى ترهد فی الدّنیا.

[۱۸۸۶]۳-علی بن ابراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس، عن أبی آیوب الخرزّاء، عن أبی حمزه، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

قال أمير المؤمنين علیه السلام: إنّ من أعون الأخلاق علی الدّین الزّهد فی الدّنیا.

[۱۸۸۷]۴-علی بن ابراهیم، عن أبیه و علی بن محمّد، عن القاسم بن محمّد، عن سلیمان بن داود المنقری، عن علی بن هاشم بن البرید، عن أبیه أنّ رجلاً سأل علی بن الحسین علیهما السلام عن الزّهد فقال:

عشره أشياء، فأعلى درجة الزهد أدنى درجة الورع و أعلى درجة اليقين و أعلى درجة اليقين أدنى درجة الرضا، ألا و إنّ الزهد في آية من كتاب الله عزّ و جلّ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ.

[۱۸۸۸] ۵- و بهذا الإسناد، عن المنقرئ، عن سفیان بن عیینة قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام و هو يقول: كلّ قلب فيه شكّ أو شرك فهو ساقط و إنّما أرادوا بالزهد في الدنيا لتفرغ قلوبهم لل آخره.

[۱۸۸۹] ۶- علی، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ علامه الرّاعب في ثواب الآخرة زهده في عاجل زهره الدنيا، أما إنّ زهد الزاهد في هذه الدنيا لا ينقصه ممّا قسم الله عزّ و جلّ له فيها و إنّ زهد، و إنّ حرص الحریص علی عاجل زهره [الحیاه] الدنيا لا یزیده

ص: ۲۹۲

خوبی ها را در خانه ای نهاده کلیدش را پارسایی در دنیا قرار دادند. رسول خدا فرمود: هیچ انسانی تا به خوردن در دنیا اهمیّت ندهد، شیرینی ایمان را نمی چشد. آن گاه حضرت صادق علیه السلام فرمودند: شناختن شیرینی ایمان بر دل های شما حرام است آن گاه که در دنیا پارسایی کند.

[۱۸۸۶] ۳- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: همانا یاورترین اخلاق بر دین، پارسایی در دنیا است.

[۱۸۸۷] ۴- هاشم برید روایت کرده که مردی از حضرت سجّاد علیه السلام درباره پارسایی پرسید و حضرت فرمود: ده چیز است. و بالاترین درجه پارسایی، پایین ترین درجه پرهیزگاری است و بالاترین درجه پرهیزگاری، پایین ترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین، پایین ترین درجه رضا و خشنودی است. همانا پارسایی در آیه ای از کتاب خدای شکوهمند است: (تا بر آنچه از دست داده اید، اندوهگین نشده، به آنچه به شما داده است، شادمان نگردید.) [حدید (۵۷): ۲۳]

[۱۸۸۸] ۵- سفیان عیینة گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: هر دلی که در آن، شکّ یا شرکی باشد، پست است. و همانا آنان پارسایی در دنیا را به جهت خالی شدن دل هاشان برای آخرت می خواستند.

[۱۸۸۹] ۶- محمد مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: نشانه مشتاقان به پاداش آخرت، پارسایی در شکوفه رسیده دنیا است. هان که پارسایی پارسا در این دنیا از قسمت خداوند عزّتمند برای او نمی کاهد، اگرچه خودش چشم بپوشد. و طمع آزمند به شکوفه رسیده [زندگی] دنیا، چیزی به او

ص: ۲۹۳

فيها و إن حرص، فالمغبون من حرم حظّه من الآخره.

[۱۸۹۰] ۷- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن يحيى الخثعمي، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما أعجب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم شيء من الدنيا إلا أن يكون فيها جائعا خائفا.

[۱۸۹۱] ۸- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

خرج النبي صلى الله عليه و اله و سلم و هو محزون فأتاه ملك و معه مفاتيح خزائن الأرض، فقال: يا محمد هذه مفاتيح خزائن الأرض يقول لك ربك: افتح و خذ منها ما شئت من غير أن تنقص شيئا عندي، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الدنيا دار من لا دار له و لها يجمع من لا عقل له، فقال الملك: و الذي بعثك بالحق نبيا لقد سمعت هذا الكلام من ملك يقول في السماء الرابعة، حين أعطيت المفاتيح.

[۱۸۹۲] ۹- علي بن إبراهيم، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

مر رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بجدي أسكّ ملقى على مزبله ميتا، فقال لأصحابه: كم يساوى هذا؟ فقالوا: لعله لو كان حيّا لم يساوى درهما، فقال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: و الذي نفسي بيده للدنيا أهون على الله من هذا الجدي على أهله.

[۱۸۹۳] ۱۰- علي بن إبراهيم، عن محمد القاساني، عن ذكره، عن عبد الله بن القاسم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا أراد الله بعبده خيرا زهّده في الدنيا و فقّهه في الدين و بصّره عيوبها و من أوتيهن فقد أوتى خير الدنيا و الآخره، و قال: لم يطلب أحد الحقّ بباب أفضل من الزهد في الدنيا و هو ضدّ لما طلب أعداء الحقّ، قلت: جعلت فداك ممّا ذا؟

ص: ۲۹۴

نمی افزاید اگرچه خیلی حرص بزند. و زیان دیده کسی است که از بهره آخرت محروم می شود.

[۱۸۹۰] ۷- طلحة زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هیچ چیز دنیا رسول خدا را خوشحال نمی ساخت جز این که در آن گرسنه و هراسان باشد.

[۱۸۹۱] ۸- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پیامبر گرامی درحالی که غمگین بود بیرون آمد. فرشته ای که کلید گنجینه های زمین را به همراه داشت، به نزدش آمده، عرض کرد: ای محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] این کلید گنجینه های زمین است. پروردگارت می فرماید: آن ها را بگشا و آنچه می خواهی بردار، بی آن که چیزی در نزد من کاسته شود. رسول خدا فرمود: دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و برای این خانه کسی گرد می آورد که

خرد ندارد. فرشته عرض کرد: به خدایی که تو را به حقّ به پیامبری فرستاد سوگند که این سخن را وقتی کلیدها را می گرفتم از فرشته ای در آسمان چهارم شنیدم.

[۱۸۹۲] ۹- جمیل درّاج از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا چشمش به بزغاله گوش بریده مرده ای در زباله دان افتاد، پس به اصحابش فرمود: این چقدر می ارزد؟ گفتند: شاید اگر زنده بود، دو درهم می ارزید. پیامبر گرامی فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست او است دنیا در نزد خدا از این بزغاله در نزد اهلش خوارتر است.

[۱۸۹۳] ۱۰- عبد الله قاسم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: وقتی خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را در دنیا پارسا، در دین فقیه و به عیب های خود بینا می کند. و به هر کس که این ها را داده اند خیر دنیا و آخرت را داده اند. و فرمودند:

هیچ کس حقّ را از دری برتر از پارسایی در دنیا نجسته است. و این برخلاف چیزی است که دشمنان حقّ می جویند. من عرض کردم: جانم فدایت از چه چیز می جویند؟

ص: ۲۹۵

قال: من الرّغبة فيها. و قال: ألا من صَبَّار كريم، فإنّما هي أيام قلائل، ألا إنّه حرام عليكم أن تجدوا طعم الإيمان حتّى ترهّدوا في الدّنيا.

قال: و سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إذا تخلّى المؤمن من الدّنيا سما و وجد حلاوه حبّ الله و كان عند أهل الدّنيا كأنّه قد خولط و إنّما خالط القوم حلاوه حبّ الله فلم يشتغلوا بغيره.

قال: و سمعته يقول: إنّ القلب إذا صفا ضاقت به الأرض حتّى يسمو.

[۱۸۹۴] ۱۱- علیّ، عن أبيه، عن عليّ بن محمّد القاسانيّ، عن القاسم بن محمّد، عن سليمان بن داود المنقرّي، عن عبد الرزّاق بن همّام، عن معمر بن راشد، عن الزّهریّ محمّد بن مسلم بن شهاب قال:

سئل علیّ بن الحسين عليهما السّلام أيّ الأعمال أفضل عند الله عزّ و جلّ؟ فقال: ما من عمل بعد معرفه الله جلّ و عزّ و معرفه رسوله صلّى الله عليه و اله و سلّم أفضل من بغض الدّنيا، و إنّ لذلك لشعبا كثيره و للمعاصي شعبا فأوّل ما عصى الله به الكبر و هي معصيه إبليس حين أبى و استكبر و كان من الكافرین، و الحرص و هي معصيه آدم و حواء حين قال الله عزّ و جلّ لهما: فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرُبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذَرِيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ، ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ، فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حَبُّ النِّسَاءِ وَ حَبُّ الدُّنْيَا وَ حَبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حَبُّ الرِّاحَةِ وَ حَبُّ الْكَلَامِ وَ حَبُّ الْعُلُوِّ وَ الثَّرْوَةِ، فَصُرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ، فَاجْتَمَعْنَ كُلَّهُنَّ فِي حَبِّ الدُّنْيَا، فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ: حَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَ الدُّنْيَا دُنْيَاءُنْ: دُنْيَا بِلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٍ.

فرمود: از رغبت به دنیا. و فرمود: آیا پر صبر بزرگواری هست، که این روزها اندک است. هان تا در دنیا پارسایی نکنید، چشیدن طعم ایمان بر شما حرام است.

راوی گفته است: و شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه مؤمن از دنیا کناره گیرد، اوج می گیرد و شیرینی دوستی خداوند را درمی یابد و او در نزد اهل دنیا چنان می نماید که گویا قاطی کرده است درحالی که این ها با شیرینی دوستی خداوند آمیخته شده، به غیر او نمی پردازند. او گفته است: و شنیدم می فرماید:

همانا دل وقتی پاک شود زمین برایش تنگ می شود تا آن که بالا می رود.

[۱۸۹۴] ۱۱-زهري گفته است: از حضرت سجّاد علیه السلام پرسیدند: کدام عمل در نزد خداوند شکوهمند برتر است؟ فرمودند: پس از معرفت به خدای شکوهمند و معرفت به فرستاده او هیچ عملی برتر از دشمنی با دنیا نیست. و آن شاخه های فراوانی دارد و گناه هم شاخه های بسیاری دارد. نخستین چیزی که خدا به سببش نافرمانی شد، کبر بود. که گناه ابلیس است، وقتی سرپیچید و بزرگی فروخت و از کافران شد و حرص بود. که گناه آدم و حوا است. وقتی خداوند عزّتمند به آن دو فرمود: (از هرچه خواستید بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران می گردید.) [اعراف (۷): ۱۹] ولی آنان به آنچه نیازی نداشتند، دست یازیدند و این به نسل آن دو تا روز قیامت رسید. و از این جهت است که بیشتر چیزهایی که انسان به دنبالش می رود، چیزی است که به آن نیاز ندارد. سپس حسد است و آن گناه پسر آدم است. آن گاه که به برادرش حسد ورزیده، او را کشت. و از این نافرمانی ها دوستی زنان و دوستی دنیا و ریاست دوستی و راحت طلبی و سخن دوستی و برتری طلبی و مال دوستی ناشی شده است. و هفت خصلت شده اند که همه در دنیا دوستی گرد آمده اند. و پیامبران و عالمان پس از دانستن این گفته اند:

دنیا دوستی در رأس هر گناهی است. و دنیا دو گونه است: دنیای رساننده و دنیای نفرین شده.

[۱۸۹۵] ۱۲-ابن بکیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إنّ في طلب الدنيا إضرارا بالآخرة و في طلب الآخرة إضرارا بالدنيا، فأضرّوا بالدنيا فإنّها أولى بالإضرار.

[۱۸۹۶] ۱۳-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي أيوب الخزاز عن أبي عبيدة الحذاء

قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: حدثني بما أنتفع به فقال: يا أبا عبيده أكثر ذكر الموت، فإنه لم يكثر إنسان ذكر الموت إلا زهد في الدنيا.

[۱۸۹۷]۱۴- عنه، عن علي بن الحكم، عن الحكم بن أيمن، عن داود الأبرار قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: ملك ينادي كل يوم: ابن آدم لد الموت و اجمع للفناء و ابن للخراب.

[۱۸۹۸]۱۵- عنه، عن علي بن الحكم، عن عمر بن أبان، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال علي بن الحسين صلوات الله عليهما: إن الدنيا قد ارتحلت مدبره، و إن الآخرة قد ارتحلت مقبله، و لكل واحد منهما بنون، فكونوا من أبناء الآخرة، و لا تكونوا من أبناء الدنيا [ألا] و كونوا من الزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة. ألا إن الزاهدين في الدنيا اتخذوا الأرض بساطا، و التراب فراشا، و الماء طيبا، و قرصوا من الدنيا تقريضا. ألا- و من اشتاق إلى الجنة سلا عن الشهوات، و من أشفق من النار رجع عن المحرمات و من زهد في الدنيا هانت عليه المصائب. ألا إن لله عبادا كمن رأى أهل الجنة في الجنة مخلدين، و كمن رأى أهل النار في النار معذبين، شرورهم مأمونه، و قلوبهم محزونه، أنفسهم

ص: ۲۹۸

دنیاجویی زیان زدن به آخرت است و آخرت جویی زیان زدن به دنیا است. پس به دنیا زیان بزنید که به آن شایسته تر است.

[۱۸۹۶]۱۳- ابو عبيده حذاء گفته است: به حضرت باقر عليه السلام عرض کردم: حدیثی بفرمایید تا سودمند گردم. فرمودند: ای ابو عبيده بسیار یاد مرگ کن؛ زیرا هیچ انسانی بسیار یاد مرگ نمی کند جز این که در دنیا پارسا می شود.

[۱۸۹۷]۱۴- از داود ابزاری روایت شده که حضرت باقر عليه السلام فرمودند: هر روز فرشته ای فریاد می زند: پسر آدم برای مردن بزای و برای نابودی جمع کن و برای خراب شدن بساز.

[۱۸۹۸]۱۵- ابو حمزه از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد عليه السلام فرمودند: دنیا پشت کرده کوچ می کند و آخرت روی آورده. و هر کدام فرزندان دارند. پس، از فرزندان آخرت باشید و نه از فرزندان دنیا. [هان] از پارسایان در دنیا و مشتاقان به آخرت باشید. هان که پارسایان دنیا زمین را بستر، خاک را فرش، آب را عطر خود قرار داده اند و از دنیا به کلی بریده اند. هان که هر کس به بهشت مشتاق باشد هوس ها را فراموش می کند و هر کس از دوزخ بترسد از حرام ها باز می گردد و هر کس در دنیا پارسا باشد سختی ها برایش آسان می شود.

هان برای خدا بندگانی است، مانند کسانی که اهل بهشت جاودانه در بهشت را دیده اند. و مانند کسانی که اهل دوزخ عذاب شده در آتش را دیده اند. بدی هاشان ایمن شده است و دل هاشان غمگین. جان هاشان پاک است و نیاز هاشان سبک.

عفیفه، و حوائجهم خفیفه، صبروا آیاما قلیله، فصاروا بعقبی راحه طویله، أمّی اللیل فصافون أقدامهم تجری دموعهم علی خدودهم و هم یجأرون إلی ربّهم، یسعون فی فکاک رقابهم، و أمّا الثّهار فحلّماء، علماء، برره، أتقیاء، کأنّهم القداح قد براهم الخوف من العباده، ینظر إلیهم الناظر فیقول: مرضی-و ما بالقوم من مرض-أم خولطوا فقد خالط القوم أمر عظیم، من ذکر الثّار و ما فیها.

[۱۸۹۹]۱۶-عنه، عن علی بن الحکم، عن أبی عبد الله المؤمن، عن جابر قال:

دخلت علی أبی جعفر علیه السّلام فقال:

یا جابر و الله إنّی لمحزون، و إنّی لمشغول القلب، قلت: جعلت فداک و ما شغلك و ما حزن قلبک؟ فقال: یا جابر إنّه من دخل قلبه صافی خالص دین الله شغل قلبه عمّا سواه، یا جابر ما الدّنيا و ما عسی أن تكون الدّنيا؟ هل هی إلاّ طعام أکلته أو ثوب لبسته أو امرأه أصبته، یا جابر إنّ المؤمنین لم یطمئنّوا إلی الدّنيا ببقائهم فیها و لم یأمّنوا قدومهم الآخرة، یا جابر الآخرة دار قرار، و الدّنيا دار فناء و زوال، و لكن أهل الدّنيا أهل غفله و کأنّ المؤمنین هم الفقهاء أهل فکره و عبره، لم یصمّمهم عن ذکر الله جلّ اسمه ما سمعوا بآذانهم، و لم یعمهم عن ذکر الله ما رأوا من الزّینة بأعينهم ففازوا بثواب الآخرة، كما فازوا بذلك العلم. و اعلم یا جابر أنّ أهل التّقوی أیسر أهل الدّنيا مئونه و أكثرهم لك معونه، تذکر فیعینونک و إن نسیت ذکروک، قوالون بأمر الله، قوامون علی أمر الله قطعوا محبّتهم بمحبّة ربّهم و وحشوا الدّنيا لطاعه ملیکهم و نظروا إلی الله عزّ و جلّ و إلی محبّته بقلوبهم و علموا أنّ ذلك هو المنظور إلیه، لعظیم شأنه، فأنزل الدّنيا کمنزله نزلته ثمّ ارتحلت عنه، أو کمال وجدته فی منامک فاستیقظت

روزهایی اندک شکیبایی می کنند و در آخرت به راحتی ای دراز می رسند. در شب، پاهاشان به صف شده، اشک هاشان بر گونه جاری گشته به پروردگارشان پناه برده، برای آزادی گردن هاشان کوشش می کنند و در روز بردبارانی عالم، نیک و پرهیزگارند. گویا تیرهایی هستند که هراس از عبادت آنان را تراش داده است.

کسی که آنان را می بیند، می گوید: بیمارند-درحالی که آنان بیماری ای ندارند-یا قاطی کرده اند ولی مسأله ای بزرگ که یاد دوزخ و چیزهای درون آن است با این مردم آمیخته است.

[۱۸۹۹]۱۶-جابر گفته است: به نزد حضرت باقر علیه السّلام رفتم و ایشان فرمود: ای جابر به خدا سوگند من غمگین و دل گرفته ام. من عرض کردم: جانم فدایت گرفتاری و اندوه دلتان چیست؟ فرمودند: ای جابر هرکس که دین زلال و ناب خدا در دلش باشد او را از جز او بازمی دارد. ای جابر دنیا چیست و چه می تواند باشد؟ آیا آن جز خوراکی است که می خوری یا لباسی که می پوشی یا زنی که به او می رسی؟ ای جابر همانا مؤمنان، به دنیا و ماندنشان در آن آرامش نیافته به رسیدن به آخرت ایمن نشدند. ای جابر آخرت خانه ماندن است و دنیا خانه نابودی و رفتن. ولی اهل دنیا اهل غفلت اند و گویی مؤمنان، فقیهان اهل اندیشه و عبرت اند که آنچه با گوش هاشان می شنوند، آنان را از یاد خدای بزرگ نام کر نکرده، و آراستگی ای

که چشمانشان می بیند آنان را از یاد خدا کور نمی کند.

و ایشان به پاداش آخرت می رسند چنان که به این دانش رسیده اند.

و بدان ای جابر که اهل پرهیزگاری اندک خرج ترین اهل دنیا و یاورترین ایشان به تو هستند. نیازت را که بگویی یاری ات می کنند و اگر فراموش کنی به یادت می آورند. از فرمان خدا سخن گفته، بر آن ایستادگی می کنند. به جهت دوستی با پروردگارش از دوستی اهل دنیا بریده اند و برای فرمانبری از اربابشان از دنیا می هراسند. به خداوند شکوهمند و به دوستی اش با دل نگریسته به جهت مقام بزرگش می فهمند که مقصود همان است. پس دنیا را همچون منزلگاهی بدان که در آن فرودآمده، سپس کوچ می کنی یا آن را چون مالی ببین که در خواب یافته ای که

ص: ۳۰۱

و لیس معک منه شیء إني [إنما] ضربت لك هذا مثلاً، لأنها عند أهل اللبّ و العلم بالله كفىء الظلال، یا جابر فاحفظ ما استرعاك الله جلّ و عزّ من دینه و حكمته و لا تسألنّ عمّا لك عنده إلا ما له عند نفسك، فإن تكن الدّنيا على غير ما وصفت لك فتحوّل إلى دار المستعتب، فلعمري لربّ حريص على أمرٍ قد شقى به حين أتاه، و لربّ كاره لأمرٍ قد سعد به حين أتاه و ذلك قول الله عزّ و جلّ: وَ لِيَمْحُصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ

[۱۹۰۰] ۱۷- عنه، عن عليّ بن الحكم، عن موسى بن بكر، عن أبي إبراهيم عليه السلام قال:

قال أبو ذرّ- رحمه الله-: جزی الله الدّنيا عنّي مذمّه بعد رغيفين من الشعير أتعدّي بأحدهما و أتعشى بالآخر و بعد شملتني الصّوف أتزرّ بإحدهما و أتردي بالآخری.

[۱۹۰۱] ۱۸- و عنه، عن عليّ بن الحكم، عن المثني، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أبو ذرّ- رضی الله عنه- يقول في خطبته: یا مبتغی العلم كأنّ شیئا من الدّنيا لم یکن شیئا إلا ما ینفع خیره و یضرّ شرّه إلا من رحم الله، یا مبتغی العلم لا یشغلك أهل و لا مال عن نفسك، أنت یوم تفارقهم کضیف بتّ فیهم ثمّ غدوت عنهم إلى غیرهم، و الدّنيا و الآخره کمزّل تحوّلت منه إلى غیره و ما بین الموت و البعث إلا- کنومه نمتها ثمّ استیقظت منها، یا مبتغی العلم قدّم لمقامک بین یدی الله عزّ و جلّ، فإنّک مثاب بعملك كما تدين تدان یا مبتغی العلم.

[۱۹۰۲] ۱۹- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن القاسم بن یحیی، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۳۰۲

چون بیدار شوی چیزی از آن را به همراه نخواهی داشت. من برای این، مثال زدم که دنیا نزد اهل خرد و معرفت به خدا همچون سایه ظهر گاه است. پس ای جابر آنچه خداوند از دین و حکمتش به تو سپرده، نگاه دار و هیچگاه از آنچه نزد او

داری-مگر چیزی که از سوی او در نزد تو است-نپرس. و اگر دنیا در نظرت جز آن باشد که من برایت گفتم، سری به خانه توبه بزن. به جانم سوگند بسا کسی که به چیزی طمع دارد و وقتی به او داده می شود به سبب بدبخت می گردد و بسا کسی که از چیزی بدش می آید و چون به او داده شود به سبب سعادت مند می گردد و این سخن خداوند عزتمند است که فرمود: (تا مؤمنان را پاکیزه کرده، کافران را نابود سازد.) [آل عمران (۳): ۱۴۱]

[۱۹۰۰] ۱۷-موسای بکر از ابو ابراهیم علیه السّلام روایت کرده که ابو ذر-خدایش بیمارزد-گفته است: خدا به جای من دنیا را نکوهش کند اگر پس از دو گرده نان جوین برای صبحانه و شام و دو روپوش پشمین برای شلوار و عبایم چیزی بخواهم.

[۱۹۰۱] ۱۸-ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که ابو ذر-خدا از او خشنود باد-در سخنرانی اش می گفت: ای دانش جو هیچ چیز دنیا ارزشی ندارد جز آنچه خیرش سود برساند و شرّش زیان برساند-مگر به کسی که خدا رحم کند- ای دانش جو خانواده و مال تو را از خودت باز ندارد؛ زیرا روزی که از آنان جدا می گردی همچون میهمانی خواهی بود که شب را در میانشان خوابیده ای و سپس روز به سوی دیگران می روی. دنیا و آخرت مانند منزلگاهی است که از یکی به دیگری می روی و میان مرگ و برانگیخته شدن جز یک خواب و آن گاه بیداری، فاصله ای نیست. ای دانش جو برای جایگاهت در پیشگاه خدای شکوهمند چیزی بفرست؛ زیرا تو برای عملت پاداش داده می شوی. به همان اندازه که اطاعت کنی، جزا داده می شوی. ای دانش جو.

[۱۹۰۲] ۱۹-حسن راشد از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

ص: ۳۰۳

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: ما لي و للدنيا إنما مثلي و مثلها كمثل الزاكب رفعت له شجرة في يوم صائف فقال تحتها ثم راح و تركها.

[۱۹۰۳] ۲۰-علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یحیی بن عقبه الأزدي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: مثل الحرير على الدنيا كمثل دودة القز، كلما ازدادت على نفسها لقا كان أبعد لها من الخروج حتى تموت غمًا، قال: و قال أبو عبد الله عليه السلام: كان فيما وعظ به لقمان ابنه: يا بني إن الناس قد جمعوا قبلك لأولادهم فلم يبق ما جمعوا و لم يبق من جمعوا له، و إنما أنت عبد مستأجر قد أمرت بعمل و وعدت عليه أجرا فأوف عملك و استوف أجرک و لا تكن في هذه الدنيا بمنزلة شاه وقعت في زرع أخضر فأكلت حتى سممت فكان حنقها عند سمنها و لكن اجعل الدنيا بمنزلة قطره على نهر جزت عليها و تركتها و لم ترجع إليها آخر الدهر. أخرجها و لا- تعمرها، فإنك لم تؤمر بعمارته. و اعلم أنك ستسأل غدا إذا وقفت بين يدي الله عزّ و جلّ عن أربع: شبابك فيما أبلتته؟ و عمرک فيما أفنيتته؟ و مالک ممّا اكتسبته؟ و فيما أنفقتته؟ فتأهب لذلك و أعد له جوابا: و لا تأس على ما فاتك من الدنيا، فإنّ قليل الدنيا لا يدوم بقاؤه و كثيرها لا يؤمن بلاؤه، فخذ حذرک وجد في أمرک و اكشف الغطاء عن وجهک و تعرّض لمعروف ربّك و جدّد التّوبه في قلبك و اكمش في فراغك قبل أن يقصد قصدك و يقضى قضاؤك و يحال بينك و بين ما تريد.

[۱۹۰۴] ۲۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن بعض أصحابه، عن ابن أبي يعفور قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول-فيما ناجى الله عزّ وجلّ به موسى عليه السلام:- يا

ص: ۳۰۴

مرا با دنیا چه کار. حکایت من و دنیا همچون حکایت سواری است که در روزی گرم درختی یافته، زیر آن قیلوله کرده سپس رفته و آن درخت را وا گذاشته است.

[۱۹۰۳] ۲۰- یحیی بن عقبه ازدی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: حکایت حریص به دنیا همچون حکایت کرم ابریشم است که هرچه بیشتر دور خودش بتند، از رهایی دورتر می شود تا از غصه می میرد.

راوی گفته است: و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در اندرزه‌های لقمان به پسرش چنین آمده است: پسرم مردم پیش از تو برای فرزندان‌شان گرد آوردند ولی نه آنچه گرد آوردند، ماند و نه کسی که برای او گرد آورده بودند. و تو بنده ای مزد بگیری که به کار دستورت داده، به پاداش وعده داده شده ای. پس عملت را به انجام رسان و پاداشت را دریاب و در این دنیا همچون گوسفندی در مزرعه سبز نباش که می خورد تا چاق شود و مرگش همان چاقی شدنش می باشد. بلکه دنیا را همچون پلی بر رودخانه بدان که از آن می گذری و تا ابد به آن بازمی گردی خراب کن و آبادش نکن؛ زیرا تو به آباد کردن دستور ندادی. و بدان که فردا وقتی در پیشگاه خداوند شکوهمند می ایستی از چهار چیز بازخواست می شوی:

جوانی ات را در چه چیزی آزمودی؟ عمرت را در چه چیزی سپری کردی؟ مالت را از چه چیزی به دست آوردی؟ و در چه چیزی خرج کردی؟ پس برای آن جایگاه آماده شو و پاسخی فراهم کن. و بر آنچه از دنیا از دست داده ای افسوس نخور؛ زیرا اندک دنیا بقایش هماره نیست و بسیاری از بلا ایمن نه. پس پروا کن و در کارت بکوش و پرده از چهره ات بردار و به نیکی پروردگارت دست دراز کن و توبه را در دلت تازه کن و در فراغت شتاب کن پیش از آن که به قصد تو آیند و مرگت امضاء شده، میان تو و آنچه می خواهی فاصله افتد.

[۱۹۰۴] ۲۱- ابن ابی یعفور گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: در

ص: ۳۰۵

موسی لا- ترکن إلى الدنيا ركون الظالمين و ركون من اتخذها أبا و أمّا یا موسی لو وکلتک إلى نفسک لتنظر لها إذا لعلب علیک حبّ الدنيا و زهرتها، یا موسی نانس فی الخیر أهله و استبقهم إليه، فإنّ الخیر کاسمه و اترک من الدّنيا ما بک الغنی عنه و لا تنظر عینک إلى کلّ مفتون بها و موکل إلى نفسه، و اعلم أنّ کلّ فتنه بدؤها حبّ الدّنيا و لا تغبط أحدا بکثرة المال فإنّ مع کثرة المال تكثر الذّنوب لواجب الحقوق، و لا تغبطنّ أحدا برضی النّاس عنه، حتّى تعلم أنّ الله راض عنه، و لا تغبطنّ مخلوقا بطاعه النّاس له، فإنّ طاعه النّاس له و اتّباعهم إیاه علی غیر الحقّ هلاک له و لمن اتّبعه.

[۱۹۰۵] ۲۲- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن غياث بن ابراهيم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

إن في كتاب علي صلوات الله عليه: إنما مثل الدنيا كمثل الحية ما ألين مسيها و في جوفها السم النافع، يحذرها الرجل العاقل، و يهوى إليها الصبي الجاهل.

[۱۹۰۶] ۲۳- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابي جميله قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: كتب أمير المؤمنين عليه السلام إلى بعض أصحابه يعظه:

أوصيك و نفسي بتقوى من لا تحلّ معصيته و لا يرجي غيره، و لا الغنى إلا به، فإن من اتقى الله جلّ و عزّ و قوی و شبع و روى، و رفع عقله عن أهل الدنيا، فبدنه مع أهل الدنيا و قلبه و عقله مع الآخرة، فأطفأ بضوء قلبه ما أبصرت عيناه من حبّ الدنيا فقدّر حرامها و جانب شبهاتها و أضرّ و الله بالحلال الصّافي إلا ما لا بدّ له من كسره [منه] يشدّ بها صلبه و ثوب يوارى به عورته، من أغلظ ما يجد و أحشنه، و لم يكن له فيما لا بدّ له منه ثقه و لا رجاء، فوَقعت

ص: ۳۰۶

مناجات خداوند شکوهمند با موسی علیه السلام آمده است: ای موسی به دنیا تکیه نکن.

چنان که ستمکاران و کسانی که آن را پدر و مادر خود می دانند، تکیه می کنند. ای موسی اگر تو را به خودت می سپردم تا از آن مواظبت کنی، دوستی دنیا و شکوه آن بر تو چیره می شد. ای موسی در نیکی ها با اهلش بکوش و به سويش با ایشان مسابقه بگذار که نیکی مانند نامش نیک است. از دنیا آنچه را از آن بی نیازی رها کن و با چشمت به فریفتگان دنیا و به خودواگذشتگان منگر. و بدان که هر فتنه ای آغازش دوستی دنیا است. به حال هیچ کس به جهت مال بسیارش حسرت نخور؛ زیرا با مال فراوان و به جهت حقوق واجب است که گناه بسیار می شود. و به حال هیچ کسی به سبب خشنودی مردم از او حسرت نخور تا وقتی که بدانی خدا از او راضی است. و به حال هیچ آفریده ای به سبب فرمانبری مردم از او حسرت نخور. که فرمانبری مردم و پیروی شان از او-به ناحق- نابودی او و پیروان او است.

[۱۹۰۵] ۲۲- غياث ابراهيم از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که در کتاب علی- درود خدا بر او-چنين آمده است: همانا حکايت دنیا حکايت مار است که چون لمسش کنی لطيف است ولی درونش زهري کشنده دارد. که خردمند از آن می پرهيزد ولی کودک نادان دل می بازد.

[۱۹۰۶] ۲۳- از ابو جميله روايت شده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: امير مؤمنان عليه السلام به یکی از يارانش نامه نوشته، چنين پندش داد: تو و خودم را به پروای کسی که نافرمانی اش روا نیست و جز به او و با او امید بی نیازی نیست، سفارش می کنم. که هر کس از خداوند پروا کند گرامی و توانمند و سیر و سیراب می شود.

و عقلش از اهل دنیا فراتر می رود. بدنش همراه اهل دنیا است ولی دل و عقلش آخرت را می بیند. به روشنای دلش دوستی دنیا را که چشمانش دیده، خاموش می کند حرامش را پلید دانسته، از شبهاتش دوری می گزیند. به خدا سوگند به حلال ناب

نیز جز آنچه به اندکی از آن ناچار است، وادار می شود تا به پیکرش نیرو داده، شرمگاهش را بیوشاند. که آن هم از ناگوارترین و زبرترین آن ها می باشد. و به آنچه ناچار است امید و تکیه ای هم ندارد. تکیه و امید او به آفریننده چیزها است.

ص: ۳۰۷

ثقته و رجاؤه علی خالق الأشياء، فجَدَّ و اجتهَد و أتعَبَ بدنه حتَّى بدت الأضلاع و غارت العینان فأبدل الله له من ذلك قوّه فی بدنه و شدّه فی عقله و ما ذخر له فی الآخره أكثر، فرفض الدّنيا فإنَّ حبَّ الدّنيا یعمی و یصمّ و یبکم و یدلّ الرّقاب، فتدارک ما بقى من عمرک و لا تقل غدا [أ] و بعد غد، فإنّما هلک من کان قبلک بإقامتهم علی الأمانی و التّسویف حتّى أتاهم أمر الله بعتّه و هم غافلون، فنقلوا علی أعودهم إلى قبورهم المظلمه الضّیقه و قد أسلمهم الأولاد و الأهلون، فانقطع إلى الله بقلب منیب، من رفض الدّنيا، و عزم لیس فیہ انکسار و لا انخزال، أعاننا الله و إیّاک علی طاعته و وفّقنا الله و إیّاک لمرضاته.

[۱۹۰۷] ۲۴-علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن عبد الله بن المغیره و غیره، عن طلحه بن زید، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

مثل الدّنيا کمثل ماء البحر کلّما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتّى یقتله.

[۱۹۰۸] ۲۵-الحسین بن محمّد، عن معلی بن محمّد، عن الوشاء قال:

سمعت الرّضا علیه السّلام یقول: قال عیسی ابن مریم صلوات الله علیهما للحواریین: یا بنی اسرائیل لا تأسوا علی ما فاتکم من الدّنيا کما لا یأسی أهل الدّنيا علی ما فاتهم من دینهم إذا أصابوا دنیاهم.

باب

[۱۹۰۹] ۱-الحسین بن محمّد الأشعری، عن معلی بن محمّد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن عاصم بن حمید، عن أبی عبیده، عن أبی جعفر علیه السّلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ یقول: و عزّتی و جلالی و عظمتی و علوی و ارتفاع مکانی، لا یؤثر عبد هواى علی هوی نفسه إلا کففت علیه ضیعتّه و ضمّنت

ص: ۳۰۸

پس می کوشد و تنش را خسته می کند تا استخوان هایش نمایان شده، دیدگانش به گودی می رود و خداوند به جایش نیرویی در تن و توانی در عقل جایگزین می کند و آنچه در آخرت برایش ذخیره می کند، بیشتر است. پس دنیا را رها کن؛ زیرا دنیادوستی کور و کر و گنگ و زبون می کند عمر مانده را جبران کن و نگو فردا یا پس فردا، که پیشینیان تو به سبب تکیه شان بر آرزوها و امروز و فردا نابود شدند. فرمان درحالی که آنان غافل بودند، ناگهان آمد و بر روی تابوت به سوی گروهی تاریک و تنگشان رفته، فرزندان و خاندانشان تنهایشان گذاشتند. پس با دلی توبه کار و ترک دنیا کرده و تصمیمی بی شکست به خدا رو کن. خدا ما و تو را بر فرمانبری اش یاری کند و ما و تو را به موجبات خشنودی اش پیروز گرداند.

[۱۹۰۷] ۲۴-طلحه زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند حکایت دنیا همچون حکایت آب دریا است که تشنه هر قدر از آن بخورد تشنه تر می شود تا او را بکشد.

[۱۹۰۸] ۲۵-و شاء گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید: عیسیای مریم- درود خدا بر او- به حواریان فرمود: ای بنی اسرائیل بر آنچه از دنیا از دستتان رفته افسوس نخورید. همان طور که اهل دنیا وقتی به دنیایشان می رسند بر آنچه از دینشان از دست داده اند افسوس نمی خورند.

باب

[۱۹۰۹] ۱- ابو عبیده از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند عزتمند می فرماید: سوگند به عزت و شکوهم و به عظمت و والایی ام و بلندی مقامم که هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خودش بر نمی گزیند جز این که زندگی اش را کفایت

ص: ۳۰۹

السموات و الأرض رزقه و كنت له من وراء تجاره كل تاجر.

[۱۹۱۰] ۲- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن ابن سنان، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال الله عزّ وجلّ: و عزّتی و جلالی و عظمتی و بهائی و علوّ ارتفاعی لا یؤثر عبد مؤمن هواى على هواه فى شیء من أمر الدّنيا إلا جعلت غناه فى نفسه و همّته فى آخرته و ضمنت السموات و الأرض رزقه و كنت له من وراء تجاره كل تاجر.

باب القناعه

[۱۹۱۱] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن زید الشّحام، عن عمرو بن هلال قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: إياك أن تطمح بصرک إلى من فوقک، فکفی بما قال الله عزّ وجلّ لنبیّه صلّى الله علیه و اله و سلّم: فلا تُعجبک أموالهم و لا أولادهم و قال: و لا تمیدنّ عینیک إلى ما متّعنا به أزواجاً منهم زهرة الکلیاه الدّیاء فان دخلک من ذلك شیء فاذا کر عیش رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم، فإنما کان قوته الشّعیر و حلواه التمر و وقوده الشّعف إذا وجده.

[۱۹۱۲] ۲- الحسین بن محمّد بن عامر، عن معلی بن محمّد، و علی بن محمّد عن صالح بن أبی حماد جمیعاً، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبی خدیجه سالم بن مکرم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: من سألنا أعطیناه و من استغنی أغناه الله.

کرده، آسمان ها و زمین را ضامن روزی اش می کنم. و در پشت تجارت هر بازرگانی، خودم به سود او قرار می گیرم.

[۱۹۱۰]۲- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند عزّتمند فرمود: سوگند به عزّت و شکوه و عظمت و تابناکی و بلندی مرتبه ام، هر بنده مؤمنی در چیزی از کار دنیا خواست مرا بر خواست خودش برگزیند، توانگری را در جانش قرار داده، اراده اش را به آخرت متوجه می کنم. آسمان ها و زمین را ضامن روزی اش قرار داده، در پشت تجارت هر بازرگانی خودم به سودش قرار می گیرم.

فناعت

[۱۹۱۱]۱- از عمرو هلال روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: مبدا که به بالادست خودت چشم بدوزی. که در این باره آنچه خداوند شکوهمند به پیامبرش فرموده، بس است: (مال و فرزندانشان تو را شگفت زده نکنند.) [توبه (۹)]:

[۵۵] و فرمود: (و به آنچه از شکوه زندگی دنیا به آنان داده ایم خیره نشو.) [طها (۲۰)]:

[۱۳۱] و اگر در این باره اشکالی داشتی، زندگانی رسول خدا را به یاد آور که خوراکش، نان جو، حلوايش خرما و هیزمش شاخه خشک خرما بود اگر می یافت.

[۱۹۱۲]۲- ابو خدیجه سالم مکرم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس از ما چیزی بخواهد، به او می دهیم و هر کس بی نیازی جوید، خدا او را بی نیاز می کند.

[۱۹۱۳]۳- هیثم واقد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس

محبوب، عن الهیثم بن واقد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من رضى من الله باليسير من المعاش رضى الله منه باليسير من العمل.

[۱۹۱۴]۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

مكتوب في التّوراه: ابن آدم كن كيف شئت كما تدين تدان من رضى من الله بالقليل من الرّزق قبل الله منه اليسير من العمل و من رضى باليسير من الحلال خفّت مئونه و زكت مكسبته و خرج من حدّ الفجور.

[۱۹۱۵]۵-علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن محمد بن عرفه، عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال:

من لم يقنعه من الرزق إلا الكثير لم يكفه من العمل إلا الكثير و من كفاه من الرزق القليل فإنه يكفيه من العمل القليل.

[۱۹۱۶]۶-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: ابن آدم إن كنت تريد من الدنيا ما يكفيك فإن أيسر ما فيها يكفيك و إن كنت إنما تريد ما لا يكفيك فإن كل ما فيها لا يكفيك

[۱۹۱۷]۷-محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن عبد الرحمن بن محمد الأسدي، عن سالم بن مكرم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

اشتدت حال رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقالت له امرأته: لو أتيت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فسألته فجاء إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فلما رآه النبي صلى الله عليه و اله و سلم قال: من سألتنا أعطينا و من استغنى أغناه الله، فقال الرجل: ما يعني غيري فرجع إلى

ص: ۳۱۲

در زندگی به اندک خدا خرسند باشد خدا از عمل اندک او راضی می شود.

[۱۹۱۴]۴-عمرو ابو مقدم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در تورات نوشته است: پسر آدم آن گونه باش که می خواهی؛ زیرا همانگونه که اطاعت می کنی جزا داده می شوی. که هرکس به روزی اندک خدا خرسند باشد خدا عمل اندک را از او می پذیرد و هرکس به اندکی از حلال راضی باشد، هزینه اش سبک شده، درآمدش پاکیزه می شود و از مرز فساد بیرون می رود.

[۱۹۱۵]۵-محمد بن عرفه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرکس که جز روزی فراوان قانعش نمی کند، جز عمل فراوان او را بسنده نیست. و هرکس به روزی اندک بسنده می کند، عمل اندک نیز او را بس است.

[۱۹۱۶]۶-هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان-درود خدا بر او-می فرمودند: پسر آدم اگر از دنیا چیزی می خواهی که تو را کفایت کند اندک ترین چیز آن هم تو را بس است. و اگر چیزی می خواهی که تو را کفایت نکند همه چیزهای دنیا هم تو را بس نیست.

[۱۹۱۷]۷-سالم مكرم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: زندگی مردی از اصحاب پیامبر گرامی سخت شد پس زنش به او گفت: کاش به نزد رسول خدا رفته، چیزی از ایشان می خواستی. او به نزد پیامبر آمد. حضرت وقتی ایشان را دید، فرمود: هرکس از ما چیزی بخواهد، می دهیم و هرکس بی نیازی جوید، خدا او را بی نیاز می کند. مرد با خودش گفت: منظورشان من هستم. پس به نزد زنش

امراته فأعلمها، فقالت: إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بشر فأعلمه، فأتاه، فلما رآه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال: من سألتنا أعطيناها و من استغنى أغناه الله حتى فعل الرجل ذلك ثلاثا ثم ذهب الرجل فاستعار معولا ثم أتى الجبل، فصعده فقطع حطبا ثم جاء به فباعه بنصف مد من دقيق فرجع به فأكله، ثم ذهب من الغد، فجاء بأكثر من ذلك فباعه، فلم يزل يعمل و يجمع حتى اشترى معولا. ثم جمع حتى اشترى بكرين و غلاما ثم أثرى حتى أيسر فجاء إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم، فأعلمه كيف جاء يسأله و كيف سمع النبي صلى الله عليه و اله و سلم، فقال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: قلت لك: من سألتنا أعطيناها و من استغنى أغناه الله.

[۱۹۱۸] ۸-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علي بن الحكم، عن الحسين بن الفرات، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أراد أن يكون أغنى الناس فليكن بما في يد الله أوثق منه بما في يد غيره.

[۱۹۱۹] ۹-عنه، عن ابن فضال، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر أو أبي عبد الله عليهما السلام قال:

من قنع بما رزقه الله فهو من أغنى الناس.

[۱۹۲۰] ۱۰-عنه، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن حمزه بن حمران قال:

شكا رجل إلى أبي عبد الله عليه السلام أنه يطلب فيصيب و لا يقنع، و تنازعه نفسه إلى ما هو أكثر منه و قال: علمني شيئا أنتفع به، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إن كان ما يكفيك يغنيك، فأدنى ما فيها يغنيك، و إن كان ما يكفيك لا يغنيك فكل ما فيها لا يغنيك.

[۱۹۲۱] ۱۱-عنه، عن عده من أصحابنا، عن حنان بن سدير رفعه قال:

بازگشته، سخن را باز گفت. زن گفت: رسول خدا نیز انسانی است. او را از حال خودت آگاه کن. پس به نزد حضرت آمد. رسول خدا چون او را دید، فرمود: هر کس از ما چیزی بخواهد می دهیم و هر کس بی نیازی جوید، خداوند او را بی نیاز می کند. آن مرد تا سه بار چنین کرد. سپس رفت و کلنگی عاریه کرده، به کوه رفت و هیزمی گرد آورده، به شهر آورد و به نیم چارک آرد فروخت. آن گاه آن را به خانه برد و خورد. سپس فردا رفت و هیزم بیشتری آورده، فروخت. و پیوسته کار کرد و مالی گرد آورد تا کلنگی خرید، سپس مالی گرد آورد و دو بچه شتر و یک نوکر خرید. سپس ثروتمند و کامیاب شد. آن گاه به نزد پیامبر گرامی آمده، قصه را گفت که چگونه آمد تا چیزی از ایشان بخواهد و از ایشان چه شنید. پیامبر گرامی فرمود: من که به تو گفتم: هر کس از ما چیزی بخواهد، می دهیم و هر کس بی نیازی جوید، خداوند او را بی نیاز می گرداند.

[۱۹۱۸]۸- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس می خواهد از بی نیازترین مردم باشد، به آنچه در دست خدا است مطمئن تر باشد تا به آنچه در دست جز او است.

[۱۹۱۹]۹- ابو حمزه از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمودند: هر کس به آنچه خدا روزی کرده، قناعت کند از بی نیازترین مردمان است.

[۱۹۲۰]۱۰- حمزه حمران گفته است: مردی به نزد حضرت صادق علیه السّلام شکایت برد و گفت: من می جویم و به دست می آورم ولی قانع نشده، نفسم برای بیشتر از آن با من ستیز می کند. چیزی به من بیاموزید تا به آن سودمند گردم. حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: اگر آنچه تو را بس است بی نیازت می کند، کم ترین چیزی که در دنیا است تو را بی نیاز می کند و اگر آنچه تو را بس است بی نیازت نمی کند، همه دنیا هم تو را بی نیاز نخواهد کرد.

[۱۹۲۱]۱۱- از حنان سدید حدیثی که سندش را به امیر مؤمنان علیه السّلام رسانده، روایت

ص: ۳۱۵

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: من رضى من الدّنيا بما يجزيه كان أيسر ما فيها يكفيه، و من لم يرض من الدّنيا بما يجزيه لم يكن فيها شيء يكفيه.

باب الكفاف

[۱۹۲۲]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن غير واحد، عن عاصم بن حميد، عن أبي عبيدہ الحدّاء قال:

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: قال الله عزّ و جلّ: إنّ من أغبط أوليائي عندي رجلا- خفيف الحال، ذا حظّ من صلاه، أحسن عباده ربّه بالغيب، و كان غامضا في النّاس جعل رزقه كفافا، فصر عليه، عجلت ميتته فقلّ تراثه و قلّت بواكيه.

[۱۹۲۳]۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن الشّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: طوبى لمن أسلم و كان عيشه كفافا.

[۱۹۲۴]۳- التّوفليّ، عن الشّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: اللهمّ ارزق محمّدا و آل محمّد و من أحبّ محمّدا و آل محمّد العفاف و الكفاف و ارزق من أبغض محمّدا و آل محمّد المال و الولد.

[۱۹۲۵]۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن يعقوب بن يزيد، عن ابراهیم بن محمّد التّوفليّ رفعه إلى علی بن الحسين صلوات الله عليهما قال:

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَاعِيٍ يُبْلِغُ فَبِعْثَ يَسْتَسْقِيهِ، فَقَالَ: أَمَا مَا فِي ضُرُوعِهَا فَصَبُوحُ الْحَيِّ وَ أَمَا مَا فِي آئِنَتِنَا فَعَبُوقِهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ أَكْثَرَ مَا لَه

ص: ۳۱۶

شده که ایشان فرمودند: هر کس از دنیا به آنچه او را بس است، خرسند باشد، کم ترین چیز دنیا او را بس است. و هر کس از دنیا به آنچه او را بس است، خرسند نباشد، چیزی در دنیا نیست که او را کفایت کند.

کفاف

[۱۹۲۲]۱- ابو عبیده حذاء گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید که رسول خدا فرمود: خداوند عزتمند فرموده است: از رشک انگیزترین دوستانم در پیشگاه من مرد سبک حال صاحب بهره از نماز است که در نهان به نیکی پروردگارش را عبادت می کند. در میان مردم گمنام است و روزی اش را به اندازه کفاف قرار داده، بر آن شکیبایی می کند. و مرگش که به شتاب برسد، ارث و گریه کنندگانی اندک دارد.

[۱۹۲۳]۲- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

خوشا کسی که اسلام آورده و زندگی اش به اندازه کفاف است.

[۱۹۲۴]۳- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

خدایا به محمد و خاندان محمد علیهم السلام و کسانی که محمد و خاندان محمد علیهم السلام را دوست دارند پاکدامنی و کفاف را روزی کن. و به کسانی که دشمن محمد و خاندان محمد علیهم السلام هستند مال و فرزند روزی کن.

[۱۹۲۵]۴- ابراهیم بن محمد نوفلی حدیثی که سندش را به حضرت سجاد علیه السلام رسانده، روایت کرده که ایشان فرمودند: رسول خدا بر شترچرانی گذشت و کسی را فرستاد تا از او آشامیدنی بخواهد. او گفت: آنچه در سینه های شتران است برای صبحانه قبیله است و آنچه در ظرف هایمان است برای شامشان. پس رسول خدا فرمود: خدایا مال و فرزندش را فراوان کن. سپس به گوسفندچرانی گذشت و کسی

ص: ۳۱۷

و ولده، ثم مرّ براعی غنم فبعث إليه يستسقيه فحلب له ما في ضروعها و أكفأ ما في إنائه في إناء رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و بعث إليه بشاه و قال: هذا ما عندنا و إن أحببت أن تزيدك زدناك، قال: فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: اللهم أرزقه الكفاف، فقال له بعض أصحابه، يا رسول الله دعوت للهدى ردك بدعاء عامتنا نجبه و دعوت للهدى أسعفك بحاجتك بدعاء كلنا نكرهه؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: إن ما قلّ و كفى خير ممّا كثر و ألهي: اللهم أرزق محمدا و آل محمد الكفاف.

[۱۹۲۶] ۵- عنه، عن أبيه، عن أبي البخترى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَحْزَنُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ قَتَرْتَ عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَقْرَبُ لَهُ مَنِّي، وَ يَفْرَحُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ وَسَّعْتَ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ أَبْعَدُ لَهُ مَنِّي.

[۱۹۲۷] ۶- الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد الأزدي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: قال الله عزَّ و جلَّ: إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي عَبْدًا مُؤْمِنًا، ذَا حَظٍّ مِنْ صِلَاحٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَ عَبْدَ اللَّهِ فِي السَّرِيرَةِ، وَ كَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ فَلَمْ يَشْرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ كَانَ رِزْقُهُ كِفَافًا، فَصَبَرَ عَلَيْهِ فَعَجَّلَتْ بِهِ الْمَنِيَّةُ، فَقَلَّ تَرَاثُهُ وَ قَلَّتْ بَوَاكِيهِ.

باب تعجيل فعل الخير

[۱۹۲۸] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن النعمان قال: حدَّثني حمزه بن حمران قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا همَّ أحدكم بخير فلا يؤخره فإنَّ العبد ربَّما صَلَّى الصَّلاةَ أو صامَ اليومَ فيقال له: اعمل ما شئتَ بعدها فقد غفر [الله] لك.

ص: ۳۱۸

را فرستاد تا از او شیر بخوهد. او آنچه در سینه گوسفندان بود، دوشید و آنچه در ظرف هایش داشت در ظرف رسول خدا ریخته و گوسفندی نیز فرستاد و عرض کرد: این چیزی بود که داشتیم اگر دوست داشتید بیشتر هم می دهیم. و رسول خدا فرمودند: خدایا کفاف را روزی اش کن. پس یکی از اصحاب پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا برای کسی که به شما چیزی نداد، دعایی کردی که ما همه دوست داشتیم ولی برای کسی که نیازت را برآورد دعایی کردی که همه ما آن را ناپسند می دانیم؟! رسول خدا فرمودند: همانا اندک به کفایت بهتر از بسیار مشغول کننده است. خدایا به محمد و خاندان محمد علیهم السلام کفاف را روزی کن.

[۱۹۲۶] ۵- ابو البختری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند شکوهمند می فرماید: اگر بر بنده مؤمنم تنگ بگیرم، غمگین می شود درحالی که آن، او را به من نزدیک تر می کند. و اگر وسعت بدهم، شادمان می شود درحالی که آن، او را از من دورتر می کند.

[۱۹۲۷] ۶- بكر بن محمد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که [رسول خدا] فرمودند: خداوند شکوهمند فرموده است: از رشك انگیزترین دوستانم در پیشگاهم بنده مؤمن صاحب بهره از نیکی است که به خوبی پروردگارش را عبادت می کند. خداوند را در دل عبادت می کند و در میان مردم گمنام است و با انگشت به سویش اشاره نمی شود. روزی اش به قدر کفاف است و بر آن شکیبایی می کند و مرگش که به شتاب برسد، ارزشش ناچیز و گریه کنندگانش اندک اند.

[۱۹۲۸]۱- حمزه حمران گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: وقتی یکی از شما قصد خیری کرد، آن را عقب نیندازد. که بسا بنده نمازی بگذارد یا روزه ای بگیرد و آن گاه به او بگویند: اینک هر کار که خواهی بکن که [خدا] تو را

ص: ۳۱۹

[۱۹۲۹]۲- عنه، عن علی بن الحکم، عن أبي جميله قال، قال أبو عبد الله عليه السلام:

افتتحوا نهاركم بخير و أملوا على حفظكم في أوله خيرا و في آخره خيرا، يغفر لكم ما بين ذلك إن شاء الله.

[۱۹۳۰]۳- عنه، عن ابن أبي عمير، عن مرزم بن حكيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أبي يقول: إذا هممت بخير فبادر، فإنك لا تدري ما يحدث.

[۱۹۳۱]۴- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن الله يحب من الخير ما يعجل.

[۱۹۳۲]۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن بشير بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا أردت شيئا من الخير فلا تؤخره، فإن العبد يصوم اليوم الحارّ يريد ما عند الله فيعتقه الله به من النار، و لا تستقل ما يتقرّب به إلى الله عزّ و جلّ و لو شقّ تمره.

[۱۹۳۳]۶- عنه، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من همّ بخير فليعجله و لا- يؤخره، فإن العبد ربّما عمل العمل فيقول الله تبارك و تعالی: قد غفرت لك و لا أكتب عليك شيئا أبدا، و من همّ بسئته فلا يعملها، فإنه ربّما عمل العبد السئته فيراه الله سبحانه فيقول: لا و عزّتی و جلالی لا أغفر لك بعدها أبدا.

[۱۹۳۴]۷- علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۳۲۰

[۱۹۲۹]۲- از ابو جميله روایت شده که رسول خدا فرمودند: روزتان را با نیکی بیغازید و در آغاز و پایان آن بر فرشتگان نگاهبانتان نیکی بنویسانید تا ان شاء الله آنچه میان آن دو است برایتان آمرزیده شود.

[۱۹۳۰]۳-مرازم حکیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پدرم می فرمود:

وقتی قصد خیری کردی به آن شتاب کن؛ زیرا تو نمی دانی که چه روی خواهد داد.

[۱۹۳۱]۴-زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

خداوند خیری را که در آن شتاب می شود، دوست دارد.

[۱۹۳۲]۵-بشیر یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی قصد کار خیری کردی آن را به عقب نینداز. که بنده روزی گرم را روزه می گیرد تا به آنچه نزد خدا است برسد و خدا به سبب آن او را از آتش رها می کند. و آنچه را باعث نزدیکی به خداوند عزتمند می شود، اندک نشمار حتی اگر به اندازه نصف خرما باشد.

[۱۹۳۳]۶-یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس قصد انجام خیری کرد، در آن شتاب کند و عقب نیندازد. که بسا بنده عملی انجام دهد که خداوند پاک و والا بفرماید: تو را آمرزیدم و دیگر به زیانت چیزی نمی نویسم. و هر کس به انجام گناهی قصد کرد، آن را انجام ندهد که بسا بنده گناهی انجام دهد و خداوند پاک او را دیده، بفرماید: به عزت و شکوهم سوگند که پس از این هرگز تو را نمی آمرزم.

[۱۹۳۴]۷-هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی به

ص: ۳۲۱

إذا هممت بشيء من الخير فلا تؤخره، فإن الله عز وجل ربما أطلع على العبد وهو على شيء من الطاعة فيقول: وعزتي و
جلالي لا أعدبك بعدها أبدا، وإذا هممت بسئته فلا تعملها، فإنه ربما أطلع الله على العبد وهو على شيء من المعصية فيقول: وعزتي و
جلالي لا أغفر لك بعدها أبدا

[۱۹۳۵]۸-أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن محمد بن حمران، عن أبي عبد الله
عليه السلام قال:

إذا هم أحدكم بخير أو صله فإن عن يمينه و شماله شيطانين فليبادر لا يكفاه عن ذلك.

[۱۹۳۶]۹-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من هم بشيء من الخير فليعجله، فإن كل شيء فيه تأخير فإن للشيطان فيه نظره.

[۱۹۳۷]۱۰-محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن علي بن أسباط عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن الله ثقّل الخير على أهل الدنيا كثقله في موازينهم يوم القيامة وإن الله عز وجل خفف

الشَّرَّ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَخَفْتَهُ فِي مُوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

باب الإنصاف و العدل

[۱۹۳۸] ۱-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن الحسن بن حمزه، عن جدّه، عن أبي حمزه الثّماليّ، عن عليّ بن

ص: ۳۲۲

انجام کار نیکی قصد کردی آن را عقب نینداز، که بسا خداوند شکوهمند بر بنده ای که در حال اطاعت است آگاه شود و بفرماید: به عزّت و شکوهم سوگند پس از این هرگز تو را عذاب نمی کنم. و چون به انجام گناهی قصد کردی، عمل نکن. که بسا خداوند بر بنده ای که در حال گناه است آگاه شود و بفرماید: به عزّت و شکوهم سوگند، پس از این دیگر تو را نمی آمرزم.

[۱۹۳۵] ۸-محمّد حمران از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: وقتی یکی از شما به نیکی یا بخششی قصد می کند، دو شیطان در راست و چپش قرار می گیرند. پس باید شتاب کند تا آن دو او را از آن کار باز ندارند.

[۱۹۳۶] ۹-ابو جارود گفته است: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: هر کس به انجام کاری نیک قصد کرد، در آن شتاب کند؛ زیرا هر چیزی که تأخیری داشته باشد، شیطان به آن نظر خواهد کرد.

[۱۹۳۷] ۱۰-محمّد مسلم گفته است: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند نیکی را بر اهل دنیا سنگین ساخت چنان که روز قیامت در ترازوهاشان سنگین است و بدی را برایشان سبک قرار داد چنان که در روز قیامت در ترازوهاشان سبک است.

انصاف و عدالت

[۱۹۳۸] ۱-ابو حمزه ثمالی از حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا در

ص: ۳۲۳

الحسین صلوات الله علیهما قال:

كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ: طُوبَى لِمَنْ طَابَ خَلْقُهُ وَطَهَّرَتْ سَجِيَّتَهُ وَصَلَحَتْ سِرِيرَتَهُ وَحَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ وَانْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.

[۱۹۳۹] ۲-عنه، عن محمد بن سنان، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من یضمن لی أربعه بأربعه آیات فی الجنّه؟ أنفق و لا تخف فقرا، و أفس السّلام فی العالم، و اترك المراء و إن كنت محقّا، و أنصف النّاس من نفسك.

[۱۹۴۰] ۳- عنه، عن الحسن بن علی بن فضال، عن علی بن عقبه، عن جارود أبي المنذر قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: سید الأعمال ثلاثه: إنصاف النّاس من نفسك حتّى لا ترضى بشيء إلا رضيت لهم مثله و مواساتك الأخ فی المال و ذكر الله على كلّ حال ليس سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر فقط و لكن إذا ورد عليك شيء أمر الله عزّ و جلّ به أخذت به أو إذا ورد عليك شيء نهى الله عزّ و جلّ عنه تركته.

[۱۹۴۱] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إبراهيم بن محمد الثّقفّی، عن علی بن المعلی، عن يحيى بن أحمد، عن أبي محمد الميثمی، عن رومی بن زرارہ، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السّلام فی كلام له: ألا إنّه من ينصف النّاس من نفسه لم يزد الله إلا عزّا.

[۱۹۴۲] ۵- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن محمد بن

ص: ۳۲۴

پایان خطبه اش می فرمود: خوشا کسی که اخلاقش خوش، طبعش پاک، نهانش نیک و آشکارش نیکو است. زیادی مالش را بخشیده، از زیادی سخن دریغ می کند و با مردم انصاف می ورزد.

[۱۹۳۹] ۲- معاویّه و هب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: چه کسی در برابر چهار خانه در بهشت، چهار چیز را به عهده می گیرد؟ ببخش و از فقر ترس. سلام گفتن را در جهان بگستر. جدال را رها کن اگرچه حقّ با تو باشد و با مردم به انصاف رفتار کن.

[۱۹۴۰] ۳- جارود ابو منذر گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید:

سرور اعمال سه چیز است: انصاف با مردم، چنان که به چیزی برای خودت خرسند نشوی مگر این که به مانند آن برای آنان هم خرسند شوی. و شریک کردن برادر در مال خود و یاد خدا در همه حال. که فقط سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست. بلکه ذکر این است که وقتی فرمانی از خداوند شکوهمند آمد، انجامش دهی و چون نهی ای پیامد رها کنی.

[۱۹۴۱] ۴- زرارہ از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: همانا هر کس با مردم به انصاف رفتار کند، خداوند عزّتش را می افزاید.

[۱۹۴۲] ۵- محمد مسلم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: سه کس

ص: ۳۲۵

مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ثلاثة هم أقرب الخلق إلى الله عزّ وجلّ يوم القيامة حتّى يفرغ من الحساب:

رجل لم تدعه قدره في حال غضبه إلى أن يحيف على من تحت يده، ورجل مشى بين اثنين فلم يمل مع أحدهما على الآخر بشعيره، ورجل قال بالحقّ فيما له و عليه.

[۱۹۴۳] ۶- عنه، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن هشام بن سالم، عن زراره، عن الحسن البزّاز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال في حديث له:

ألا أخبركم بأشدّ ما فرض الله على خلقه، فذكر ثلاثة أشياء أولها: إنصاف الناس من نفسك.

[۱۹۴۴] ۷- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: سيّد الأعمال إنصاف الناس من نفسك و مواساه الأخ في الله و ذكر الله عزّ و جلّ على كلّ حال.

[۱۹۴۵] ۸- عليّ، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن زراره، عن الحسن البزّاز قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: ألا أخبرك بأشدّ ما فرض الله على خلقه؟ [ثلاث] قلت: بلى قال: إنصاف الناس من نفسك و مواساتك أخاك و ذكر الله في كلّ موطن، أما إنّي لا أقول سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلاّ الله و الله أكبر و إن كان هذا من ذاك و لكن ذكر الله جلّ و عزّ في كلّ موطن إذا هجمت على طاعه أو على معصيه.

[۱۹۴۶] ۹- ابن محبوب، عن أبي أسامه قال:

ص: ۳۲۶

در روز قیامت و تا پایان حساب رسی نزدیک ترین آفریدگان به خداوند عزّتمند هستند: مردی که قدرتش در حال خشم، او را به ستم بر زیردستانش وانمی دارد.

مردی که میان دو نفر راه می رود ولی به اندازه جوی به یکی از آن ها مایل نمی شود و مردی که حقّ را می گوید، چه به سودش باشد و چه به زیانش.

[۱۹۴۳] ۶- حسن بزّار گفت: در حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرموده است: آیا شما را به دشوارترین چیزی که خدا بر آفریدگانش واجب کرده، آگاه نکنم. و سه چیز فرموده که نخستین شان انصاف ورزی با مردم است.

[۱۹۴۴] ۷- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

سرور اعمال، انصاف با مردم، یاری برادر در راه خدا و یاد خدای شکوهمند در هر حال است.

[۱۹۴۵] ۸- حسن بزاز گفته است: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند: آیا تو را از دشوارترین واجبات خداوند بر آفریدگانش [که سه چیز است] آگاه نکنم؟ من عرض کردم: چرا. فرمودند: انصاف با مردم، یاری برادرت و یاد خداوند در همه جا. بدان که من نگفتم سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر. اگرچه این هم یاد خدا است ولی یاد خدای عزّتمند در همه جا وقتی است که با اطاعت یا گناهی برخورد می کنی.

[۱۹۴۶] ۹- از ابو اسامه روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: مؤمن به

ص: ۳۲۷

قال أبو عبد الله عليه السّلام: ما ابتلى المؤمن بشيء أشدّ عليه من خصال ثلاث يحرمها، قيل: و ما هنّ؟ قال: المواساه في ذات يده و الإنصاف من نفسه و ذكر الله كثيرا، أما إنّي لا أقول: سبحان الله و الحمد لله [و لا إله إلا الله] و لكن ذكر الله عند ما أحلّ له و ذكر الله عند ما حرّم عليه.

[۱۹۴۷] ۱۰- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد، عن أبيه، عن جدّه أبي البلاد رفعه قال:

جاء أعرابيّ إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم و هو يريد بعض غزواته، فأخذ بغرز راحلته، فقال: يا رسول الله علّمني عملا أدخل به الجنّه، فقال: ما أحببت أن يأتيه النّاس إليك فأتته إليهم و ما كرهت أن يأتيه النّاس إليك فلا تأتّه إليهم، خلّ سبيل الزّاحله.

[۱۹۴۸] ۱۱- أبو عليّ الأشعريّ، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ، عن عبيس بن هشام، عن عبد الكريم، عن الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

العدل أحلى من الماء يصيبه الظّم آن، ما أوسع العدل إذا عدل فيه و إن قلّ.

[۱۹۴۹] ۱۲- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

من أنصف النّاس من نفسه رضى به حكما لغيره.

[۱۹۵۰] ۱۳- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن يوسف بن عمران بن ميثم، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

أوحى الله عزّ و جلّ إلى آدم عليه السّلام أنّي سأجمع لك الكلام في أربع كلمات، قال: يا ربّ و ما هنّ؟ قال: واحده لى و واحده لك و واحده فيما بينى و بينك و واحده فيما بينك و بين النّاس قال: يا ربّ بينهنّ لى حتّى أعلمهنّ، قال: أمّا التي

چیزی دشوارتر از محروم شدن از سه خصلت دچار نمی شود. گفتند: و آن سه چیستند؟ فرمودند: کمک با آنچه در دست دارد، انصاف ورزی و یاد بسیار خدا.

هان من نمی گویم: سبحان الله و الحمد لله [و لا اله الا الله] بلکه یاد خدا در حلال و حرامی است که خدا بر او نوشته است.

[۱۹۴۷] ۱۰- ابو بلاد حدیثی روایت کرده، گفته است: اعرابی ای به نزد پیامبر گرامی که برای یکی از جنگ ها آماده می شد آمده، رکاب شترش را گرفت و گفت: ای رسول خدا عملی به من بیاموز که به بهشتم ببرد. حضرت فرمودند: با مردم چنان رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند و هرگونه که نمی پسندی با تو رفتار بکنند با آنان نکن. اینک راه شتر را باز کن.

[۱۹۴۸] ۱۱- حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: عدل شیرین تر از آبی است که به دست تشنه می رسد. چه توانگر است این عدل- وقتی عدالت برقرار شود- اگرچه اندک باشد.

[۱۹۴۹] ۱۲- یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر که با مردم انصاف ورزد، به داوری اش برای دیگران راضی می گردند.

[۱۹۵۰] ۱۳- یعقوب شعیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

خداوند عزتمند به آدم علیه السلام چنین وحی کرد: من همه سخن را برای تو در چهار کلمه جمع خواهم کرد. او عرض کرد: پروردگارا آن چهار کلمه چیست؟ فرمود: یکی برای من است، یکی برای تو. یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم. او عرض

لی فتعبدنی لا تشرک بی شیئا، و أما التي لك فأجزیک بعملک أحوج ما تكون إليه، و أما التي بيني و بينك فعليک الدعاء و علی الإجابة و، أما التي بينك و بين الناس فترضی للناس ما ترضی لنفسک و تکره لهم ما تکره لنفسک.

[۱۹۵۱] ۱۴- أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن غالب بن عثمان، عن روح ابن أخت المعلی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

اتَّقُوا اللَّهَ و اعدلوا، فإنکم تعيرون علی قوم لا يعدلون.

[۱۹۵۲] ۱۵- عنه، عن ابن محبوب، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

العدل أحلی من الشهد، و ألین من الزبد، و أطیب ريحا من المسك.

[۱۹۵۳] ۱۶- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن عثمان بن جبلة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ثلاث خصال من كنّ فيه أو واحده منهنّ كان في ظلّ عرش الله يوم لا ظلّ إلاّ ظلّه: رجل أعطى الناس من نفسه ما هو سائلهم، و رجل لم يقدم رجلا و لم يؤخر رجلا حتّى يعلم أنّ ذلك لله رضى، و رجل لم يعب أخاه المسلم بعيب حتّى ينفى ذلك العيب عن نفسه، فإنّه لا ينفى منها عيبا إلاّ بدا له عيب، و كفى بالمرء شغلا بنفسه عن الناس.

[۱۹۵۴] ۱۷- عنه، عن عبد الرحمن بن حمّاد الكوفى، عن عبد الله بن إبراهيم الغفارى، عن جعفر بن إبراهيم الجعفرى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من و اسى الفقير من ماله و أنصف الناس من نفسه فذلك المؤمن حقّا.

[۱۹۵۵] ۱۸- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن

ص: ۳۳۰

کرد: پروردگارا آن ها را بیان کن تا من بدانم. فرمود: آنچه برای من است این که مرا بندگی کنی و چیزی را شریکم قرار ندهی. آنچه برای تو است این که من تو را برای عملت در زمانی که به آن نیازمندتری پاداش می دهم. و آنچه میان من و تو است این که خواستن از تو است و پذیرش از من. و آنچه میان تو و مردم است این که برای مردم به چیزی راضی شو که برای خودت راضی می شوی و برایشان نپسند آنچه برای خودت نمی پسندی.

[۱۹۵۱] ۱۴- روح اخت معلی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: از خدا پروا کنید و عدالت بورزید که شما از مردمی که عدالت نمی ورزند عیب می گیرید.

[۱۹۵۲] ۱۵- معاویه و هب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

عدالت شیرین تر از عسل است و نرم تر از کره و خوشبوتر از مشک.

[۱۹۵۳] ۱۶- عثمان جبلة از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سه خصلت است که اگر همه یا یکی از آن ها در کسی باشد در روزی که سایه ای جز سایه خداوند نیست در سایه عرش او قرار می گیرد: مردی که به مردم چیزی می دهد که خودش از ایشان می خواست؛ مردی که دیگری را پیش و پس نمی اندازد مگر بداند که رضای خدا در آن است. و مردی که از برادر مسلمانش عیبی نمی گیرد مگر وقتی که آن عیب را از خودش دور کند؛ زیرا هر عیبی که از او برطرف شود، عیب دیگری آشکار می گردد و برای مرد همین بس که به جای مردم، به خودش بپردازد.

[۱۹۵۴] ۱۷- جعفر بن ابراهیم جعفری از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس فقیری را در

مالش شریک کند و با مردم انصاف ورزد، به راستی مؤمن است.

[۱۹۵۵] ۱۸- یوسف بزّاز گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هرگاه دو

ص: ۳۳۱

خالد بن نافع یّاع السّابریّ، عن یوسف البزّاز قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: ما تدارأ اثنان في أمر قطّ، فأعطى أحدهما النّصف صاحبه فلم يقبل منه إلاّ أدیل منه.

[۱۹۵۶] ۱۹- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن أبي أيّوب، عن محمّد بن قیس، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إنّ لله جنّه لا يدخلها إلاّ ثلاثة أحدهم من حکم في نفسه بالحقّ.

[۱۹۵۷] ۲۰- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن حمّاد، عن الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

العدل أحلی من الماء يصيبه الظّم آن، ما أوسع العدل إذا عدل فيه و إن قلّ.

باب الاستغناء عن النّاس

[۱۹۵۸] ۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

شرف المؤمن قیام اللیل و عزّه استغناؤه عن النّاس.

[۱۹۵۹] ۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه و علی بن محمّد القاسنیّ جمیعاً، عن القاسم بن محمّد، عن سلیمان بن داود المنقریّ، عن حفص بن غیاث قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: إذا أراد أحدکم أن لا یسأل ربّه شیئا إلاّ أعطاه فلیأس من النّاس کلّهم و لا یكون له رجاء إلاّ عند الله، فإذا علم الله عزّ و جلّ ذلك من قلبه لم یسأل الله شیئا إلاّ أعطاه.

[۱۹۶۰] ۳- و بهذا الإسناد، عن المنقریّ، عن عبد الرزّاق، عن معمر، عن الزّهریّ، عن علی بن الحسین صلوات الله علیهما قال:

ص: ۳۳۲

تن در موضوعی ستیزه کنند آن که به دیگری انصاف دهد ولی او نپذیرد، چیره می شود.

[۱۹۵۶] ۱۹- محمد قیس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند بهشتی دارد که جز سه گروه به آن نمی‌روند و یکی از آنان کسانی‌اند که درباره خودشان به راستی داوری می‌کنند.

[۱۹۵۷] ۲۰- حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: عدل شیرین‌تر از آبی است که تشنه به آن برسد. چه توانگر است این عدالت، وقتی عدل برقرار شود، اگرچه اندک باشد.

بی‌نیازی از مردم

[۱۹۵۸] ۱- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

برخاستن در شب، شرافت مؤمن است و بی‌نیازی از مردم، عزت‌ش.

[۱۹۵۹] ۲- از حفص غیاث روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

وقتی کسی از شما خواست چیزی از خدا نخواهد جز این که برآورده شود، باید از همه مردم ناامید شود و هیچ امیدواری‌ای جز نزد خداوند نداشته باشد.

و چون خداوند عزتمند این را در قلبش ببیند، بنده چیزی نمی‌خواهد، جز این که به او می‌دهد.

[۱۹۶۰] ۳- زهری از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: من همه خیر

ص: ۳۳۳

رایت الخیر کلّه قد اجتمع فی قطع الطمع عمّا فی أیدی الناس و من لم یرج الناس فی شیء و ردّ أمره إلی الله عزّ و جلّ فی جمیع أمورہ استجاب الله عزّ و جلّ له فی کلّ شیء.

[۱۹۶۱] ۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن الحسین بن أبی العلاء، عن عبد الأعلى بن أعین قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: طلب الحوائج إلی الناس استلاب للعزّ و مذهبه للحیاء و الیأس ممّا فی أیدی الناس عزّ للمؤمن فی دینه و الطمع هو الفقر الحاضر.

[۱۹۶۲] ۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر قال:

قلت لأبّی الحسن الرضا علیه السلام: جعلت فداک اکتب لی إلی إسماعیل بن داود الکاتب لعلّی أصیب منه، قال: أنا أضنّ بک أن تطلب مثل هذا و شبهه و لکن عوّل علی مالی.

[۱۹۶۳] ۶- عنه، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن معاویه بن عمّار، عن نجم بن حطیم الغنوی، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

اليأس ممّا في أيدي النَّاس عزّ المؤمن في دينه أو ما سمعت قول حاتم.

إذا ما عزمت اليأس ألفيته الغنى إذا عرّفته النَّفس، و الطّمع الفقر

[۱۹۶۴]۷-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن عمّار الشّاباطيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: ليجمع في قلبك الافتقار إلى النَّاس و الاستغناء عنهم، فيكون افتقارك إليهم في لين كلامك و حسن بشرك، و يكون استغناؤك عنهم في نزاهه عرضك و بقاء عزّك.

ص: ۳۳۴

را دیدم که در بریدن طمع از آنچه در دست مردم است گرد آمده بودند و هرکس در چیزی به مردم امیدوار نشود و در تمام کارها امیدش به خداوند شکوهمند باشد، خداوند همه چیز او را مستجاب می کند.

[۱۹۶۱]۴-عبد الاعلای اعین گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: نیازجستن از مردم موجب سلب عزّت و از بین رفتن شرم است.

و ناامیدی از آنچه در دست مردم است، عزّت مؤمن در دینداری است.

و آزمندی، نیازمندی آماده است.

[۱۹۶۲]۵-احمد بن محمّد ابو نصر گفت: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم:

جانم فدایت برایم نامه ای به اسماعیل بن داود کاتب بنویس تا شاید چیزی از او بگیرم. فرمودند: من دریغم می آید که تو چنین چیزی از او بخواهی تو بر مال من تکیه بزنی.

[۱۹۶۳]۶-نجم بن خطیم غنوی از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند:

ناامیدی از آنچه در دست مردم است، عزّت مؤمن در دینداری او است. مگر سخن حاتم را نشنیده ای که گفت:

«وقتی به ناامید شدن تصمیم گرفته، آن را به جان شناساندم، بی نیازی اش یافتم درحالی که آزمندی، فقر است».

[۱۹۶۴]۷-عمّار ساباطی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان- درود خدا بر او-می فرمود: باید نیازمندی به مردم و بی نیازی از آنان در دلت گرد آیند، تا نیازمندی ات به آنان، سبب خوش سخنی و خوش رویی ات شود و بی نیازی ات، سبب آبروداری و عزّت، یحیای عمران نیز مانند این حدیث را روایت کرده است.

ص: ۳۳۵

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن علی بن معبد قال: حدّثنی علی بن عمر، عن یحیی بن عمران، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: ثم ذكر مثله.

باب صله الرحم

[۱۹۶۵]۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمیر، عن جمیل بن درّاج قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جلّ ذكره: **وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَقِيبًا** قال: فقال: هي أرحام الناس، إنّ الله عزّ و جلّ أمر بصلتها و عظمتها، ألا ترى أنّه جعلها منه.

[۱۹۶۶]۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن إسحاق بن عمّار قال:

قال: بلغنی عن ابي عبد الله عليه السلام أنّ رجلا أتى النبی صلی الله عليه و اله و سلّم فقال: یا رسول الله أهل بيتی أبوا إلاّ توّبا علی و قطیعه لی و شتیمة، فأرفضهم؟ قال: إذا يرفضكم الله جميعا، قال: فكيف أصنع؟ قال: تصل من قطعك و تعطى من حرمك و تعفو عنّ ظلمك، فإنّك إذا فعلت ذلك كان لك من الله عليهم ظهير.

[۱۹۶۷]۳- و عنه، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن أحمد بن محمّد بن ابي نصر، عن محمّد بن عبید الله قال:

قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: يكون الرجل يصل رحمه فيكون قد بقي من عمره ثلاث سنين فيصيرها الله ثلاثين سنة و يفعل الله ما يشاء.

[۱۹۶۸]۴- و عنه، عن علی بن الحكم، عن خطّاب الأعور، عن ابي حمزه قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: صله الأرحام تزكّي الأعمال و تنمی الأموال و تدفع

ص: ۳۳۶

صله رحم

[۱۹۶۵]۱- جمیل درّاج گفت: از حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه پرسیدم: (از خداوندی پروا کنید که به نام او از یکدیگر تقاضا می کنید و از خویشاوندان نیز پروا کنید که خداوند مراقب شما است.) [نساء (۴): ۱] فرمودند: مقصود خویشان مردم است.

که خداوند به پیوستن شان فرمان داده و بزرگش داشته است. مگر نمی بینی که آن را در ردیف خودش قرار داده است.

[۱۹۶۶]۲- اسحاق عمّار گفت: از حضرت صادق عليه السلام به من رسید که مردی به نزد پیامبر گرامی آمده، عرض کرد: ای رسول خدا خاندانم جز به حمله کردن به من و بریدن از من و دشنام دادنم راضی نمی شوند، آیا آنان را ترک بکنم؟ فرمود:

آن گاه خدا همه شما را ترک می کند. او عرض کرد: پس چه کنم؟ فرمود: با کسی که از تو بریده، بیوندد، به کسی که محرومت کرده، عطا کن و از کسی که به تو ستم کرده، بگذر. که تو وقتی چنین کنی خداوند پشتیبان تو در برابر آنان خواهد بود.

[۱۹۶۷]۳- از محمد عبید الله روایت شده که حضرت رضا علیه السلام فرمودند: مردی که از عمرش سه سال مانده، صلۀ رحم می کند و خداوند آن را به سی سال تبدیل می کند. که خداوند هرچه خواهد، می کند.

[۱۹۶۸]۴- از ابو حمزه روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: صلۀ رحم، اعمال را پاک، اموال را بسیار، بلاها را برطرف، حساب را آسان کرده، اجل را عقب می اندازد.

ص: ۳۳۷

البلوی و تیسر الحساب و تنسی فی الأجل.

[۱۹۶۹]۵- و عنه، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبی المقدام، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أوصى الشَّاهد من أمتي و الغائب منهم و من في أصلاب الرِّجال و أرحام النِّساء إلى يوم القيامة أن يصل الرِّحم و إن كانت منه على مسيره سنه، فإنَّ ذلك من الدِّين.

[۱۹۷۰]۶- و عنه، عن عليّ بن الحكم، عن حفص، عن أبی حمزه، عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

صله الأرحام تحسّن الخلق و تسمّح الكفّ و تطيب النَّفس و تزيد في الرِّزق و تنسى في الأجل.

[۱۹۷۱]۷- الحسين بن محمّد، عن معلی بن محمّد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن عليّ بن أبی حمزه، عن أبی بصير، عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

سمعتَه يقول: إنّ الرِّحم معلقه بالعرش تقول: اللهم صل من وصلني و اقطع من قطعني و هي رحم آل محمّد و هو قول الله عزّ و جلّ: الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ رَحِمَ كُلَّ ذِي رَحْمٍ.

[۱۹۷۲]۸- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطيه، عن يونس بن عمّار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أوّل ناطق من الجوارح يوم القيامة الرِّحم تقول: يا ربّ من وصلني في الدُّنيا فصل اليوم ما بينك و بينه، و من قطعني في الدُّنيا فاقطع اليوم ما بينك و بينه.

[۱۹۷۳]۹- عنه، عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر، عن أبی الحسن الرضا عليه السلام قال:

ص: ۳۳۸

[۱۹۶۹]۵- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: به حاضر و غایب ائمتّم و به کسانی که در پشت مردان و رحم زنان هستند تا روز قیامت سفارش می‌کنم که صلّه رحم کنند، اگرچه راهشان به سوی همدیگر یک سال فاصله داشته باشد؛ زیرا صلّه رحم از دین است.

[۱۹۷۰]۶- ابو حمزه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: صلّه رحم، اخلاق را نیکو، دست را بخششگر، جان را پاکیزه، روزی را افزون کرده، اجل را عقب می‌اندازد.

[۱۹۷۱]۷- ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرماید: همانا خویشاوندی به عرش آویخته است و می‌گوید: خدایا با کسی که به من پیوسته، پیوند و با کسی که از من بریده، ببر. و آن خویشاوندی خاندان محمّد علیهم السّلام است، و این سخن خداوند عزّتمند که فرمود: (و کسانی که پیوند می‌دهند به آنچه خدا فرموده پیوست داده شود). [رعد (۱۳) ۲۱] و خویشاوند، همه خویشان هستند.

[۱۹۷۲]۸- از یونس عمّار روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: از میان اعضای بدن، نخستین عضوی که در قیامت سخن می‌گوید، رحم است که می‌گوید: پروردگارا هر کس در دنیا به من پیوسته، امروز میان خودت و او را پیوند ده و هر کس در دنیا از من بریده، امروز میان خودت و او را ببر.

[۱۹۷۳]۹- احمد بن محمّد ابو نصر از حضرت رضا علیه السّلام روایت کرده که حضرت

ص: ۳۳۹

قال أبو عبد الله عليه السّلام: صل رحمك و لو بشر به من ماء، و أفضل ما توصل به الرّحم كف الأذى عنها، و صله الرّحم منسأه في الأجل محببه في الأهل.

[۱۹۷۴]۱۰- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز بن عبد الله، عن فضيل بن يسار قال:

قال أبو جعفر عليه السّلام: إنّ الرّحم معلقه يوم القيامة بالعرش تقول: اللهم صل من وصلني و اقطع من قطعني.

[۱۹۷۵]۱۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع، عن حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قال أبو ذرّ-رضى الله عنه-: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول: حاقّا الصّراط يوم القيامة الرّحم و الأمانة، فإذا مرّ الوصول للرّحم، المؤدّي للأمانة نفذ إلى الجنّة و إذا مرّ الخائن للأمانة القطوع للرّحم لم ينفعه معهما عمل و تكفّأ به الصّراط في النّار.

[۱۹۷۶]۱۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن قرط، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

صله الأرحام تحسن الخلق، و تسمّح الكفّ، و تطيب النفس، و تزيد في الرزق، و تنسى في الأجل.

[۱۹۷۷]۱۳- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن خطاب الأعور، عن أبي حمزه قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: صله الأرحام تزكى الأعمال، و تدفع البلوى، و تنمي الأموال، و تنسى له في عمره، و توسع في رزقه، و تحبب في أهل بيته، فليتق الله و ليصل رحمه.

[۱۹۷۸]۱۴- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن

ص: ۳۴۰:

صادق عليه السلام فرمودند: با خویشاوندانت بیوند، اگرچه با شربت آبی باشد.

و برترین چیزی که با آن صلهٔ رحم می شود، خودداری از آزار خویشان است.

صلهٔ رحم اجل را عقب انداخته، محبت خاندان را جلب می کند.

[۱۹۷۴]۱۰- از فضیل یسار روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در روز قیامت رحم به عرش آویخته، می گوید: خدایا با کسی که به من پیوسته، بیوند و از کسی که با من بریده، ببر.

[۱۹۷۵]۱۱- سدید از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که ابو ذر-خدا از او خشنود باد- گفته است: از رسول خدا شنیدم می فرماید: دو حاشیهٔ صراط در روز قیامت، خویشاوندی و امانت هستند. که چون صلهٔ رحم کننده و امانتدار از آن بگذرند، به بهشت می رسند و وقتی خیانتکار به امانت و قطع رحم کننده از آن بگذرند، هیچ عملی سودشان نبخشیده، ایشان را در دوزخ می اندازد.

[۱۹۷۶]۱۲- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: صلهٔ رحم، اخلاق را نیکو، دست را بخشنده، جان را پاکیزه، روزی را افزون کرده، اجل را عقب می اندازد.

[۱۹۷۷]۱۳- صلهٔ رحم، اعمال را پاک، بلاها را برطرف، اموال را فراوان، عمر را طولانی، روزی را گسترده کرده و او را در میان خاندانش محبوب می کند. پس باید از خدا پروا کرده، صلهٔ رحم کرد.

[۱۹۷۸]۱۴- از حکم حنّاط روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: صلهٔ رحم

ص: ۳۴۱:

شاذان جمیعا، عن ابن ابي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن الحكم الحنّاط قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: صله الرحم و حسن الجوار يعمران الديار و يزيدان في الأعمار.

[۱۹۷۹] ۱۵- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن عبد الله بن ميمون القداح، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن أعجل الخير ثوبا صلته الرحم.

[۱۹۸۰] ۱۶- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من سره النساء في الأجل و الزيادة في الرزق فليصل رحمه.

[۱۹۸۱] ۱۷- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما نعلم شيئا يزيد في العمر إلا صلته الرحم، حتى إن الرجل يكون أجله ثلاث سنين فيكون وصولا للرحم فيزيد الله في عمره ثلاثين سنة فيجعلها ثلاثا و ثلاثين سنة، و يكون أجله ثلاثا و ثلاثين سنة فيكون قاطعا للرحم فينقصه الله ثلاثين سنة و يجعل أجله إلى ثلاث سنين.

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام مثله.

[۱۹۸۲] ۱۸- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن عمرو بن

ص: ۳۴۲

و نيك همسایگی سرزمین ها را آباد کرده، بر عمرها می افزاید.

[۱۹۷۹] ۱۵- ابو عبيدة حذاء از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: پرشتاب ترین نیکی به سوی پادشاه، صلته رحم است.

[۱۹۸۰] ۱۶- سکونی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

هرکس که طول عمر و فراوانی روزی، شادمانش می کند، صلته رحم کند.

[۱۹۸۱] ۱۷- از اسحاق عمار روایت شده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: ما چیزی جز صلته رحم را افزاینده عمر نمی دانیم. حتی مردی که سه سال از عمرش مانده، چون بسیار صلته رحم کند خداوند سی سال به عمرش می افزاید و آن را سی و سه سال می کند. و مردی که سی و سه سال عمر دارد و قطع رحم می کند، خداوند سی سالش را کاسته، آن را سه سال می کند. و شاء مانند این حدیث را از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده است.

[۱۹۸۲] ۱۸- جابر از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که چون امیر مؤمنان عليه السلام به آهنگ

ص: ۳۴۳

شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لَمَّا خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرِيدُ الْبَصْرَةَ، نَزَلَ بِالرَّبْذَةِ فَاتَاهُ رَجُلٌ مِنْ مُحَارِبٍ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي تَحَمَّلْتُ فِي قَوْمِي حِمَالَهُ وَ إِنِّي سَأَلْتُ فِي طَوَائِفِ مِنْهُمْ الْمَوَاسِيَةَ وَالْمَعُونَةَ فَسَبَقْتُ إِلَيَّ أَلْسِنَتُهُمْ بِالْتَّكْذِ فَمَرَّهْمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَعُونَتِي وَ حَتُّهُمْ عَلَيَّ مَوَاسِيَتِي، فَقَالَ: أَيْنَ هُمْ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ فَرِيقٌ مِنْهُمْ حَيْثُ تَرَى، قَالَ: فَنَصَّ رَاحِلَتَهُ فَادَّالَفَتْ كَأَنَّهَا ظَلِيمٌ فَادَّالَفَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فِي طَلَبِهَا فَلَأَيَّا بِلَأَى مَا لَحِقْتُ، فَانْتَهَيْتُ إِلَى الْقَوْمِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمْ وَ سَأَلْتُهُمْ مَا يَمْنَعُهُمْ مِنْ مَوَاسِيَةِ صَاحِبِهِمْ، فَشَكَّوهُ وَ شَكَّاهُمْ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَصَلْ أَمْرُ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّهُمْ أَوْلَى بِبِرِّهِ وَ ذَاتِ يَدِهِ وَ وَصَلْتُ الْعَشِيرَةَ أَخَاهَا إِنْ عَثَرَ بِهِ دَهْرٌ وَ أَدْبَرَتْ عَنْهُ دُنْيَا، فَإِنَّ الْمَتَوَاصِلِينَ الْمَتَبَادِلِينَ مَأْجُورُونَ، وَ إِنَّ الْمَتَقَاطِعِينَ الْمَتَدَابِرِينَ مَوْزُورُونَ، قَالَ: ثُمَّ بَعَثَ رَاحِلَتَهُ وَ قَالَ: خَلِّ.

[۱۹۸۳] ۱۹- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى، عن يحيى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَنْ يَرِغِبَ الْمَرْءُ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ وَوَلَدٍ وَ عَنْ مَوَدَّتِهِمْ وَ كِرَامَتِهِمْ وَ دِفَاعِهِمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ، هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حَيْطَهُ مِنْ وَرَائِهِ وَ أَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ وَ أَلَمَّهُمْ لَشَعْتُهُ إِنْ أَصَابَتْهُ مِصْيَبَةٌ أَوْ نَزَلَ بِهِ بَعْضُ مَكَارِهِ الْأُمُورِ، وَ مَنْ يَقْبِضُ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا يَقْبِضُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَ تَقْبِضُ عَنْهُمْ أَيْدِي كَثِيرَةٍ وَ مَنْ يَلِنُ حَاشِيَتَهُ يَعْرِفُ صَدِيقَهُ مِنْهُ الْمَوَدَّةَ، وَ مَنْ بَسَطَ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا وَجَدَهُ يَخْلِفُ اللَّهُ لَهُ مَا أَنْفَقَ فِي دُنْيَاهِ وَ يَضَاعِفُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَ لِسَانَ الصَّدَقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي النَّاسِ خَيْرًا مِنْ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَ يُوَزِّئُهُ، لَا يَزِدَادَنَّ أَحَدُكُمْ كِبْرًا وَ عِظْمًا فِي نَفْسِهِ وَ نَأْيًا عَنْ عَشِيرَتِهِ، إِنْ كَانَ

ص: ۳۴۴

بصره بیرون آمد، در ربذه فرود آمد و آن گاه مردی از قبیله محارب به نزدش آمده، عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من در میان قبیله، غرامتی را به عهده گرفتم و از برخی گروه هاشان یاری و کمک خواستم ولی آنان از تهیدستی دم زدند. ای امیر مؤمنان آنان را به کمک بر من فرمان ده. آنان را به یاری من تشویق کن. حضرت فرمودند: آن ها کجایند؟ عرض کرد: گروهی از ایشان آن جا هستند که می بینی.

حضرت شترش را به آن سو حرکت داد و آن را همچون شتر مرغ دواند و برخی از اصحاب به دنبال شتر به سختی به ایشان رسیدند. حضرت به آن گروه رسید و سلامشان کرده، پرسید که چه چیزی ایشان را از یاری رفیقشان باز داشته است؟ آن گاه آنان از آن مرد شکایت کردند و او از آنان. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مرد باید به قبیله اش پیوسته باشد و هم ایشان به نیکی به او و دستگیری از او سزاوارترند و قبیله باید به برادرش پیوسته باشد وقتی روزگار به او پشت پا زده و دنیا از او رو گردانده است؛ زیرا کسانی که به هم می پیوندند و به هم می بخشند، پاداش گیرندگان اند و کسانی که از هم بریده، به هم پشت می کنند باری سنگین بر دوش می کشند. سپس شترش را حرکت داده، فرمود: برو.

[۱۹۸۳] ۱۹- یحیی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

مرد هرگز نباید از خویشاوندانش و از دوستی و بزرگواری و هواداری شان با دست و زبان، روگردان شود، اگر چه مال و فرزنددار باشد. که آنان محکم ترین پشتیبان و مهربان ترین مردم به اویند. اگر رنجی به او رسد یا ناملامی نازل شود، آنان

زودتر به اصلاح آشفتگی اش برمی خیزند. و هرکس دست از خویشانش بردارد، از آنان تنها یک دست کم می شود ولی از او دست های یاری گر فراوانی بازگرفته می شود.

و هرکس نرم خو باشد، دوستش از او دوستی می شناسد. و هرکس چون فرصت یابد دست به نیکی بگشاید، خداوند آنچه را او بخشیده، در دنیا جایگزین کرده، در آخرت چند برابرش را می دهد. و نام نیکی که خداوند به کسانی از مردم می دهد، از مالی که می خورند و به ارث می گذارند، بهتر است. هیچ یک از شما نباید وقتی توانگر می شود، کبر و خودبزرگ بینی و دوری از خویشاوندانش افزوده گردد.

ص: ۳۴۵

موسرا فی المال، و لا یزدادن أحدکم فی آخیه زهدا و لا منه بعدا إذا لم یر منه مروءه و کان معوزا فی المال، و لا یغفل أحدکم عن القرابه بها الخصاصه أن یسدها بما لا ینفعه إن أمسکه و لا یضره إن استهلکه.

[۱۹۸۴] ۲۰- عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن سليمان بن هلال قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن آل فلان يبز بعضهم بعضا و يتواصلون، فقال: إذا تمنى أموالهم و ينمون فلا يزالون في ذلك حتى يتقاطعوا فإذا فعلوا ذلك انقشع عنهم.

[۱۹۸۵] ۲۱- عنه، عن غير واحد، عن زياد القندي، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن القوم ليكونون فجره و لا يكونون برره، فيصلون أرحامهم فتنمى أموالهم و تطول أعمارهم، فكيف إذا كانوا أبرارا برره.

[۱۹۸۶] ۲۲- و عنه، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: صلوا أرحامكم و لو بالتسليم، يقول الله تبارك و تعالى: **وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.**

[۱۹۸۷] ۲۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن صفوان الجمال قال:

وقع بين أبي عبد الله عليه السلام و بين عبد الله بن الحسن كلام حتى وقعت الضوضاء بينهم و اجتمع الناس فافترقا عشيتيهما بذلك و غدوت في حاجه، فإذا أنا بأبي عبد الله عليه السلام على باب عبد الله بن الحسن و هو يقول: يا جاريه قولي

ص: ۳۴۶

و هیچ کدام شما نباید وقتی نیازمند است، و از برادرش، بخشش نمی بیند او را ترک کند و دوری اش را افزون تر کند. هیچ کدام از شما نباید از برطرف کردن مشکل خویشان با چیزی که اگر نگاه دارد، سودی نمی رساند و اگر عطا کند، زیان نمی

کند، غافل شود.

[۱۹۸۴] ۲۰- سلیمان هلال گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: فلان خاندان به همدیگر نیکی و صلّه رحم می کنند. فرمودند: پس اموال و خودشان فزون تر می گردند. و پیوسته چنین خواهد بود مگر این که از هم ببرند. وقتی چنین بکنند، این فزونی از آنان رخت برمی بندد.

[۱۹۸۵] ۲۱- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: گاهی مردم گناهکارند و نیکوکار نیستند ولی صلّه رحم می کنند. پس مالشان افزون شده، عمرهاشان طولانی می گردد. چه می شد، اگر نیکوکارانی نیک کردار بودند.

[۱۹۸۶] ۲۲- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: صلّه رحم کنید اگرچه با یک سلام کردن باشد، که خداوند پاک و والا می فرماید: (و از خدایی پروا کنید که به نام او از همدیگر تقاضا می کنید و از خویشان هم.

که خداوند مراقب شما است.) [نساء (۴): ۱]

[۱۹۸۷] ۲۳- صفوان شتریان گفته است: میان حضرت صادق علیه السّلام و عبد الله حسن سخن درگرفت و غوغایی شد و مردم گرد آمدند. و شب با این احوال از هم جدا شدند. من فردا برای کاری بیرون رفتم و ناگاه حضرت صادق علیه السّلام را بر در عبد الله

ص: ۳۴۷

لأبى محمد [يخرج] قال: فخرج فقال: يا أبا عبد الله ما بكر بك؟ فقال: إني تلوت آية من كتاب الله عزّ وجلّ البارحة فأفلقتني، قال: و ما هي؟ قال: قول الله جلّ و عزّ ذكره: الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ فقال: صدقت لكأني لم أقرأ هذه الآية من كتاب الله جلّ و عزّ قطّ فاعتنقا و بكيا.

[۱۹۸۸] ۲۴- و عنه، عن عليّ بن الحكم، عن عبد الله بن سنان قال:

قلت لأبى عبد الله عليه السّلام: إن لي ابن عمّ أصله فيقطعني و أصله فيقطعني حتى لقد هممت لقطيعته إياي أن أقطعه أ تأذن لي قطعه؟ قال: إنك إذا وصلته و قطعك وصلكما الله عزّ و جلّ جميعا و إن قطعتة و قطعك قطعكما الله.

[۱۹۸۹] ۲۵- عنه، عن عليّ بن الحكم، عن داود بن فرقد قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السّلام: إنني أحبّ أن يعلم الله أنني قد أذلت رقبتني في رحمتي و أنني لأبادر أهل بيتي أصلهم قبل أن يستغنوا عني.

[۱۹۹۰] ۲۶- عنه، عن الوشاء، عن محمد بن فضیل الصیرفی، عن الرضا عليه السلام قال:

إِنَّ رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ [الأئمة عليهما السلام] المعلقه بالعرش تقول: اللهم صل من وصلني و اقطع من قطعني. ثم هي جارية بعدها في أرحام المؤمنين، ثم تلا هذه الآية وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ.

[۱۹۹۱] ۲۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن عمر بن يزيد قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ فقال: قرابتك.

ص: ۳۴۸

حسن دیدم که می فرمود: کنیزک به ابو محمد بگو [بیرون بیاید] او بیرون آمده، گفت: ای ابا عبد الله چه چیزی شما را به این شتاب آورده است؟ فرمود: دیشب آیه ای از کتاب خدای شکوهمند را خواندم و پریشانم کرد. او گفت: کدام آیه؟ فرمود: این آیه که فرموده است: (کسانی که پیوند می دهند به آنچه خدا فرمان داده تا پیوند داده شود و از پروردگارشان می هراسند و از سختی حساب در بیم اند.) [رعد (۳)]:

[۲۱] او گفت: راست می گویی گویا که هرگز این آیه از کتاب خدا را نخوانده بودم.

آن گاه دست به گردن شده، گریستند.

[۱۹۸۸] ۲۴- عبد الله سنان گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من پسر عمویی دارم که هرچه با او می پیوندم، از من می برد چنان که تصمیم گرفته ام که اگر بار دیگر از من ببرد من هم از او ببرم، آیا شما اجازه می فرمایید؟ فرمودند: اگر تو با او پیوندی و او از تو ببرد، خداوند عزّتمند با هر دوی شما خواهد پیوست ولی اگر تو از او ببری و او از تو ببرد، خداوند از هر دوی شما خواهد برید.

[۱۹۸۹] ۲۵- داود فرقد گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: من دوست دارم خداوند بداند که من برای خویشاوندانم، گردنم را کج می کنم. من پیش از آن که خاندانم از من بی نیاز شوند، به پیوستن به آن ها شتاب می کنم.

[۱۹۹۰] ۲۶- محمد بن فضیل صیرفی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا رحم خاندان محمد-امامان علیهم السلام- به عرش آویخته، می گوید:

خدایا با کسی که به من پیوسته، پیوند، و با کسی که از من بریده، ببر. و این پس از خاندان ایشان در رحم مؤمنان نیز جاری است. سپس این آیه را خواند: (و از خدایی پروا کنید که به نامش از همدیگر تقاضا می کنید و از خویشان نیز.) [نساء (۴): ۱]

[۱۹۹۱] ۲۷- عمر یزید گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم:

(کسانی که پیوند می دهند به آنچه خدا فرمان داده پیوند داده شود.) [رعد (۱۳): ۲۱] فرمودند: یعنی به خویشانت.

[۱۹۹۲] ۲۸- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان و هشام بن الحكم و درست بن أبي منصور، عن عمر بن يزيد قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الَّذِينَ يَصْعَلُونَ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ قَالَ: نزلت في رحم آل محمد عليه و آله السلام و قد تكون في قرابتك، ثم قال: فلا تكونن ممن يقول للشئ: إنه في شئ واحد.

[۱۹۹۳] ۲۹- عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن علي، عن أبي جميله، عن الوصافي، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من سره أن يمد الله في عمره و أن يبسط له في رزقه فليصل رحمه، فإن الرحم لها لسان يوم القيامة ذلق تقول: يا رب صل من وصلني و اقطع من قطعني، فالرجل ليري بسبيل خير إذا أتته الرحم التي قطعها فتهوى به إلى أسفل قعر في النار.

[۱۹۹۴] ۳۰- علي بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن الحسن بن علي، عن صفوان، عن الجهم بن حميد قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: تكون لي القرابه على غير أمرى، أ لهم علي حق؟

قال: نعم حق الرحم لا يقطعه شئ و إذا كانوا على أمرك كان لهم حقان حق الرحم و حق الإسلام

[۱۹۹۵] ۳۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن إسحاق بن عمار قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن صله الرحم و البر ليهونان الحساب و يعصمان من الذنوب، فصلوا أرحامكم و برّوا بإخوانكم و لو بحسن السلام و ردّ الجواب.

[۱۹۹۲] ۲۸- عمر يزيد گفته است: از حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه پرسیدم:

(كسانی که پیوند می دهند به آنچه خدا فرمان داده، پیوند داده شود.) [رعد (۱۳): ۲۱] فرمودند: درباره خویشان خاندان محمد عليه و آله السلام نازل شده است و درباره خویشان تو هم هست. سپس فرمود: از کسانی نباش که درباره موضوعی می گویند: این تنها درباره یک مورد است.

[۱۹۹۳] ۲۹- وصافی از حضرت سجّاد عليه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

هر کس دوست دارد خدا عمرش را دراز و روزی اش را گسترده کند، صله رحم کند. زیرا رحم در روز قیامت زبان سخنور

رسایی دارد که می گوید: پروردگارا بیونند با کسانی که به من پیوسته اند و بیر از کسانی که از من بریده اند. که گاه شخصی که به ظاهر در راه خیر است، خویشاوندی که از او بریده، به نزدش می آید و او را به ژرفای دوزخ می اندازد.

[۱۹۹۴] ۳۰- جهم حمید گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم:

خویشاوندان من بر اعتقادات من هستند، آیا برایشان حقی بر گردن من هست؟ فرمودند: بله، حقّ خویشاوندی است که هیچ چیزی آن را پاره نمی کند و اگر آنان بر عقیده تو بودند، دو حقّ می داشتند: حقّ خویشاوندی و حقّ اسلام.

[۱۹۹۵] ۳۱- اسحاق عمّار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا صله رحم و نیکی، حساب را آسان ساخته، از گناه نگاه می دارند. پس صله رحم کرده، به برادرانتان نیکی کنید، اگرچه به سلامی نیکو و جواب سلام دادن باشد.

ص: ۳۵۱

[۱۹۹۶] ۳۲- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبد الصّمد بن بشیر قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: صله الرّحم تهوّن الحساب يوم القيامة و هي منسأة في العمر و تقى مصارع السوء، و صدقه اللیل تطفى غضب الرّبّ.

[۱۹۹۷] ۳۳- علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن عثمان، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ صله الرّحم تزكّي الأعمال و تنمی الأموال و تیسر الحساب و تدفع البلوی و تزيد فی الرّزق.

باب البرّ بالوالدین

[۱۹۹۸] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، و علی بن ابراهیم، عن أبيه جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن أبي ولّاد الحنّاط قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا مَا هَذَا الْإِحْسَانُ؟ فقال: الْإِحْسَانُ أَنْ تَحْسِنَ صَحْبَتَهُمَا وَ أَنْ لَا تَكْلِفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَا مُسْتَغْنَيْنِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ أَمَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا قَالَ: إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا إِنْ ضَرْبَاكَ، قَالَ: وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ: إِنْ ضَرْبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا، فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلُ كَرِيمٍ، قَالَ: وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ: لَا تَمَلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رَقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ لَا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَقْدِمَ قَدَامَهُمَا.

ص: ۳۵۲

[۱۹۹۶] ۳۲- از عبد الصمد بشیر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

صله رحم، حساب روز قیامت را آسان می کند. صله رحم، طول عمر است و شخص را از کمین بدی ها نگاه می دارد. و صدقه در شب، خشم پروردگار را خاموش می کند.

[۱۹۹۷] ۳۳- مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا صله رحم، اعمال را پاک، اموال را فراوان، حساب را آسان و بلا را برطرف کرده، روزی را می افزاید.

نیکی به پدر و مادر

[۱۹۹۸] ۱- ابو ولاد حنّاط گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: (و به پدر و مادر نیکی کنید). [اسراء (۱۷): ۲۳] و گفتم: این نیکی چیست؟ فرمودند: نیکی این است که با آنان خوش رفتاری کنی و ایشان را واداری که آنچه را به آن نیازمندند از تو درخواست کنند، اگرچه بی نیاز هم باشند.

مگر خداوند عزّتمند نمی فرماید: (هرگز به نیکی نمی رسید مگر از آنچه دوست می دارید، ببخشید). [آل عمران (۳): ۹۲] سپس فرمودند: اما این آیه که فرمود:

(چنان که یکی یا هر دوی ایشان در نزد تو به پیری رسیدند، کلمه ای رنجش آور با آنان نگو و تندی نکن). [اسراء (۱۷): ۲۳] یعنی اگر تو را آزرده، به آنان کلمه افّ هم نگو و اگر زدند تندی نکن. (و با بزرگواری با ایشان سخن بگو). [اسراء (۱۷): ۲۳] یعنی اگر تو را زدند، بگو: خدا شما را بیامرزد. که این سخنی بزرگوارانه از سوی تو است. (و به آن ها با افتادگی مهربانی کن). [اسراء (۱۷): ۲۳] یعنی نگاهت را جز به مهر و دلسوزی، به آنان ندوز. صداقت را بالا- نبر، دستت را بالاتر از دستشان نبر و از آنان پیش نیفت.

ص: ۳۵۳

[۱۹۹۹] ۲- ابن محبوب، عن خالد بن نافع البجليّ، عن محمّد بن مروان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ رجلاً أتى النبيّ صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلّم فقال: يا رسول الله أوصني فقال: لا تشرك بالله شيئاً و إنّ حرّقت بالنّار و عدّبت إلّا و قلبك مطمئنّ بالإيمان، و والديك فأطعهما و برّهما حتّى كانا أو ميّتين و إنّ أمراك أن تخرج من أهلك و مالك فافعل، فإنّ ذلك من الإيمان.

[۲۰۰۰] ۳- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سيف، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

يأتي يوم القيامة شيء مثل الكبة فيدفع في ظهر المؤمن فيدخله الجنّة، فيقال: هذا البرّ.

[۲۰۰۱] ۴- الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت: أئى الأعمال أفضل؟ قال: الصّلاه لوقتها و برّ الوالدين و الجهاد فى سبيل الله عزّ و جلّ.

[۲۰۰۲] ۵-علی بن ابراهیم، عن محمّد بن عیسی بن عبید، عن یونس بن عبد الرّحمن، عن درست بن أبى منصور، عن أبى الحسن موسى علیه السّلام قال:

سأل رجل رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم ما حقّ الوالد على ولده؟ قال: لا يسمّيه باسمه، و لا يمشى بين يديه، و لا يجلس قبله، و لا يستسبّ له.

[۲۰۰۳] ۶-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن بحر، عن عبد الله بن مسكان، عمّن رواه، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال:

قال- و أنا عنده، لعبد الواحد الأنصارى فى برّ الوالدين فى قول الله عزّ و جلّ:

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا فَظَنُّنَا أَنَّهَا آيَةٌ الَّتى فى بنى إسرائيل وَ قَضَى رَبُّكَ

ص: ۳۵۴

[۱۹۹۹] ۲-محمّد مروان گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم مى فرماید:

مردى به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: ای رسول خدا مرا سفارشی بفرما.

فرمودند: چیزی را شریک خدا قرار نده، اگرچه تو را در آتش بسوزانند و شکنجه گردى. مگر درحالی که دلت به ایمان مطمئن باشد. و از پدر و مادرت اطاعت کرده، به آنان نیکی کن، چه زنده باشند و چه در گذشته. و اگر به تو فرمان دادند که خانواده و مالت را رها کنی، چنان کن که آن از ایمان است.

[۲۰۰۰] ۳-سیف از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: در روز قیامت چیزی همانند توپ مى آید و به پشت مؤمن زده، او را به بهشت مى برد. و گفته مى شود: این نیکی [دنیا] است.

[۲۰۰۱] ۴-منصور حازم گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: کدام اعمال برترین اند؟ فرمودند: نماز در وقت خود، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خداوند شکوهمند.

[۲۰۰۲] ۵-درست ابو منصور از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده که مردى از رسول خدا پرسید: حقّ پدر بر فرزندش چیست؟ فرمودند: او را به نام نخواند، پیشاپیش او راه نرود، پیش از نشستن او نشیند و برایش دشنام نخرد.

[۲۰۰۳] ۶-مردى گفته است: من نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که ایشان با عبد الواحد انصارى درباره آیه (و به پدر و مادر نیکی کنید.) صحبت فرمودند: ما پنداشتیم این آیه ای در [سوره] بنی اسرائیل است در آن جا که فرموده است: (و

أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ سَأَلْتَهُ فَقَالَ: هِيَ الَّتِي فِي لَقْمَانَ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ (حُسَيْنًا) وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا فَقَالَ: إِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ [مِنْ] أَنْ يَأْمُرَ بِصَلْتِهِمَا وَحَقَّهُمَا عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَقَالَ: لَا بَلْ يَأْمُرُ بِصَلْتِهِمَا وَإِنْ جَاهِدَاهُ عَلَىٰ الشُّرْكِ مَا زَادَ حَقَّهُمَا إِلَّا عَظْمًا.

[۲۰۰۴]۷- عنه، عن محمد بن علي، عن الحكم بن مسكين، عن محمد بن مروان قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما يمنع الرجل منكم أن يبزر والديه حيين وميتين، يصلّي عنهما ويتصدق عنهما ويحجّ عنهما ويصوم عنهما، فيكون الذي صنع لهما، وله مثل ذلك فيزيده الله عزّ وجلّ بيزره وصلته خيرا كثيرا.

[۲۰۰۵]۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلاد قال:

قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: أدعو لوالدي إذا كانا لا يعرفان الحقّ؟ قال:

ادع لهما و تصدّق عنهما، وإن كانا حيين لا يعرفان الحقّ فدارهما، فإنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم قال: إنّ الله بعثني بالرّحمة لا بالعقوق.

[۲۰۰۶]۹- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

جاء رجل إلى النبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: يا رسول الله من أبرّ؟ قال: أمّك، قال: ثمّ من؟ قال: أمّك، قال: ثمّ من؟ قال: أمّك، قال: أمّك، قال: ثمّ من؟ قال: أباك.

[۲۰۰۷]۱۰- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

پروردگارت حکم کرده که جز او را بندگی نکنی. [و به پدر و مادر نیکی کنی.] [اسراء (بنی اسرائیل)، (۱۷): ۲۳] چون اندکی گذشت، در این باره پرسیدم. فرمودند: این آیه در [سوره] لقمان است: (و به انسان نسبت به پدر و مادرش نیکی را) سفارش کردیم [و...]. و اگر آن دو بکوشند که تو ندانسته چیزی را شریک من قرار دهی اطاعتشان نکن. [لقمان (۳۱): ۱۴] و این از فرمان دادن به پیوند و رعایت حقّشان در هر حال بزرگ تر است. (و اگر بکوشند که تو ندانسته چیزی را شریک من قرار دهی آنان را فرمان مبر). نه، بلکه خداوند به پیوند با آنان فرمان داده است و اگرچه پدر و مادر، فرزند را به رو آوردن به شرک وادارند. و این آیه جز بر بزرگی حقّ پدر و مادر نمی افزاید.

[۲۰۰۷] ۱۰- جابر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: ای رسول خدا من برای جهاد راغب و بی تابم. پیامبر گرامی به او فرمود: پس در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی، نزد خدا زنده ای و روزی می خوری و اگر بمیری پاداشت به عهده خداوند است و اگر بازگردی از گناهان بازگشته ای و گویا که تازه به دنیا آمده ای. او عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادر پیری دارم که می پندارند به من انس گرفته اند و دوست ندارند به جهاد بروم. رسول خدا فرمودند: پس با پدر و مادرت بمان. سوگند به آن که جانم در دست او است، انس یک شب و روز آنان با تو بهتر از یک سال جهاد است.

[۲۰۰۸] ۱۱- زکریای ابراهیم گفته است: من نصرانی بودم. وقتی مسلمان شدم، حجّ به جا آورده، به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: من بر دین نصرانیت بودم و اینک اسلام آورده ام. فرمودند: چه چیزی در اسلام دیدی؟ گفتم: این سخن خداوند شکوهمند را که فرمود: (تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیستند ولی ما آن را نوری قرار دادیم تا هر کس را می خواهیم هدایتش کنیم). [شورا (۴۲): ۵۲] فرمودند: پس، خدا تو را هدایت کرده است. سپس سه بار فرمودند:

خدایا او را هدایت کن. و فرمودند: هرچه می خواهی بپرس. من عرض کردم:

پدر و مادر من و خانواده ام نصرانی اند. مادرم نابینا است و من با ایشان هستم و در ظرفشان غذا می خورم؟ فرمودند: گوشت خوک هم می خورند؟ عرض کردم: نه، دست هم نمی زنند. فرمودند: پس اشکالی ندارد، از مادرت مراقبت کرده، به او نیکی کن. و چون درگذشت کارش را به دیگری نسپار و خودت انجامشان بده و به کسی نگو که نزد من آمده ای تا تو را در منا ببینم، ان شاء الله. او گفته است: من به منا آمدم. مردم گردش بودند و گویا او آموزگار کودکان است. این می پرسید و سپس آن می پرسید. وقتی به کوفه رسیدم به مادرم مهربانی کردم. غذایش می دادم و جامه و موهایش را تمیز می کردم و در خدمتش بودم. مادرم به من گفت:

پسرم وقتی به دین من بودی برایم چنین کاری نمی کردی، چه شده که از وقتی به دین حنیفیه درآمده ای چنین کارهایی از تو می بینم؟ من گفتم: مردی از فرزندان

ص: ۳۵۹

فقال: هذا الرجل هو نبي؟ فقلت: لا. ولكنّه ابن نبيّ، فقلت: يا بنّي إنّ هذا نبيّ إنّ هذه وصايا الأنبياء، فقلت: يا أمّه إنّه ليس يكون بعد نبينا نبيّ و لكنّه ابنه، فقلت: يا بنّي دينك خير دين، اعرضه عليّ، فعرضته عليها فدخلت في الإسلام و علمتها، فصلت الظّهر و العصر و المغرب و العشاء الآخرة، ثمّ عرض لها عارض في الليل، فقلت: يا بنّي أعد عليّ ما علمتني فأعدته عليها، فأقرت به و ماتت، فلما أصبحت كان المسلمون الذين غسلوها و كنت أنا الذي صلّيت عليها و نزلت في قبرها.

[۲۰۰۹] ۱۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن إسماعيل بن مهران جميعاً، عن سيف بن عميره، عن عبد الله بن مسكان، عن عمّار بن حيّان قال:

خبرت أبا عبد الله عليه السلام بيّر إسماعيل ابني بي، فقال: لقد كنت أحبّه و قد ازددت له حبّاً، إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله

و سلم أخته أخت له من الرضاعه فلما نظر إليها سرّ بها و بسط ملحفته لها فأجلسها عليها ثم أقبل يحدّثها و يضحك في وجهها، ثم قامت و ذهبت و جاء أخوها فلم يصنع به ما صنع بها، فقيل له: يا رسول الله صنعت بأخته ما لم تصنع به و هو رجل؟! فقال: لأنها كانت أربّ بوالديها منه.

[۲۰۱۰]۱۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن عبد الله بن مسكان، عن إبراهيم بن شعيب قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن أبي قد كبر جدّا و ضعف فنحن نحمله إذا أراد الحاجه، فقال: إن استطعت أن تلي ذلك منه فافعل و لقمه بيدك فإنه جنّه لك غدا.

ص: ۳۶۰

پیامبرمان مرا به این کارها فرمان داده است. او گفت: این مرد، خودش پیامبر است؟ گفتم: نه بلکه پسر پیامبر است. او گفت: پسر، این مرد پیامبر است. زیرا این فرمان ها، سفارش پیامبران است. من گفتم: مادر جان پس از پیامبران، هیچ پیامبر دیگری نیست، بلکه او پسر پیامبر است. او گفت: پسر دینت بهترین دین است. آن را به من عرضه کن. من آن را به او معرفی کردم و او اسلام آورد و سپس به او آموختم تا نماز ظهر و عصر و شام و خفتن پایانی را بگذارد. سپس شبانه بیمار شد و گفت: پسر آنچه را به من آموختی. باز گو. من آنها را برایش باز گفتم.

او به آن ها اقرار کرد و درگذشت. چون بامداد شد، مسلمانان غسلش دادند و خودم برایش نماز خوانده، در گورش نهادم.

[۲۰۰۹]۱۲- عمّار حیان گفت: به حضرت صادق علیه السلام از نیکی پسر من با خودم سخن گفتم. فرمودند: من او را دوست می داشتم و اینک محبّتم به او بیشتر شد. روزی خواهر رضاعی رسول خدا به نزد ایشان آمد. چون حضرت او را دید، شادمان شده، رواندازش را برایش پهن کرده، او را بر آن نشاند. سپس به سخن گفتن با او آغاز کرد، درحالی که به رویش لبخند می زد. آن گاه که او برخاسته، رفت و برادر او آمد، حضرت با او چنان نکرد. گفتند: ای رسول خدا با خواهرش خدمتی کردی که با خودش که مرد بود، نکردی؟ فرمودند: زیرا او به پدر و مادرش نیک رفتارتر از برادرش بود.

[۲۰۱۰]۱۳- ابراهیم شعیب گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: پدر من بسیار پیر و ناتوان شده، و وقتی کاری دارد ما او را بر دوش می بریم. فرمودند:

اگر توانستی خودت این کار را بکن و به دست خودت برایش لقمه بگیر که این، فردا برایت سپری خواهد بود.

ص: ۳۶۱

[۲۰۱۱]۱۴- عنه، عن علی بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن أبي الصباح، عن جابر قال:

سمعت رجلا يقول لأبي عبد الله عليه السلام: إن لي أبوين مخالفين، فقال: برّهما كما تبرّ المسلمین ممن يتولّانا.

[۲۰۱۲] ۱۵-علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد جميعا، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن عنبسه بن مصعب، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ثلاث لم يجعل الله عزّ وجلّ لأحد فيهنّ رخصه: أداء الأمانة إلى البرّ و الفاجر و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر و برّ الوالدين برّين كانا أو فاجرين.

[۲۰۱۳] ۱۶-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من السنّه و البرّ أن يکنى الرّجل باسم أبيه.

[۲۰۱۴] ۱۷-الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد و علی بن محمّد، عن صالح بن أبي حمّاد جميعا، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه سالم بن مكرم، عن معلى بن خنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

جاء رجل و سأل النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم عن برّ الوالدين، فقال: ابرر أمّك ابرر أمّك ابرر أبّاك ابرر أبّاك و بدأ بالأّم قبل الأب

[۲۰۱۵] ۱۸-الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

جاء رجل إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: إنّي قد ولدت بنتا و ربّيتها حتّى إذا بلغت فألبستها و حلّيتها ثمّ جئت بها إلى قلب فدفعتها في جوفه و كان آخر ما

ص: ۳۶۲

[۲۰۱۱] ۱۴-جابر گفت: شنیدم مردی به حضرت صادق علیه السلام می گفت: پدر و مادر من از مخالفان ما هستند؟ فرمودند: به آنان نیکی کن، چنان که به مسلمانان پیرو ما نیکی می کنی.

[۲۰۱۲] ۱۵-عنبسه مصعب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سه چیز است که خداوند عزّتمند درباره آن ها به کسی اجازه مخالفت نداده است.

رساندن امانت به نیکوکار و بدکار، وفای به عهد با نیکوکار و بدکار و نیکی به پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکار.

[۲۰۱۳] ۱۶-سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از سنّت و نیکو است که مرد به نام پدرش خوانده شود.

[۲۰۱۴] ۱۷-معلاّی خنيس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد پیامبر آمده، از ایشان درباره نیکی به پدر و مادر پرسید. حضرت فرمودند: به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن. به پدرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن. و مادر را پیش از پدر فرمود.

[۲۰۱۵] ۱۸- ابو خدیجه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد پیامبر گرامی آمده، عرض کرد: من دختری داشتم. او را بزرگ کردم و چون به بلوغ رسید، لباس هایش را پوشانده، او آراستم، سپس به سر چاهی آورده، در آن انداختم

ص: ۳۶۳

سمعت منها و هی تقول: یا أبتاه! فما كفّاره ذلك؟ قال: ألك أم حیه؟ قال: لا قال:

فلک خاله حیه؟ قال: نعم قال: فابرها فإنها بمنزله الأمّ یکفّر عنک ما صنعت، قال أبو خدیجه: فقلت لأبی عبد الله علیه السلام: متى كان هذا؟ فقال: كان فی الجاهلیه و كانوا یقتلون البنات مخافه أن یسبین فیلدن فی قوم آخرین.

[۲۰۱۶] ۱۹- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن إسماعیل بن بزیع، عن حنان بن سدير، عن أبيه قال:

قلت لأبی جعفر علیه السلام: هل یجزی الولد والده؟ فقال: لیس له جزاء إلا فی خصلتین یكون الوالد مملوكا فیشریه ابنه فیعتقه أو یكون علیه دین فیقضیه عنه.

[۲۰۱۷] ۲۰- علی بن إبراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال:

أتی رجل رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم فقال: إننی رجل شابّ نشیط و أحبّ الجهاد و لی والده تکره ذلك؟ فقال له التّبیّ صلّى الله علیه و اله و سلّم: ارجع فكن مع والدتك فوالدی بعثنی بالحقّ [نبیاً] لأنسها بك لیله خیر من جهادك فی سبیل الله سنه.

[۲۰۱۸] ۲۱- الحسین بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الحسن بن علی، عن عبد الله بن سنان، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر علیه السلام قال:

إنّ العبد لیكون بارّاً بوالديه فی حیاتهم ثمّ یموتان فلا یقضی عنهما دیونهما و لا یستغفر لهما فیكتبه الله عاقاً، و إنّه لیكون عاقاً لهما فی حیاتهم غیر بارّاً بهما فإذا ماتا قضی دینهما و استغفر لهما فیكتبه الله عزّ و جلّ بارّاً.

باب الاهتمام بأمور المسلمین و التّصحیح لهم و نفعهم

[۲۰۱۹] ۱- علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن التّوفلی، عن السّکونّی، عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

ص: ۳۶۴

و آخرین سخنی که از او شنیدم این بود که گفت: پدر جان، کفّاره این کار چیست؟ حضرت به او فرمودند: آیا مادر زنده ای داری؟ او عرض کرد: نه.

فرمودند: خاله زنده داری؟ عرض کرد: بله. فرمودند: پس به او نیکی کن که به جای مادر است و کفّاره آنچه کرده ای، می

شود. ابو خدیجه گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: این کار چه هنگامی بوده است؟ فرمودند: در جاهلیت. آنان از ترس اسیر شدن دختران و بچه دار شدن شان در گروه دیگر، دختران را می کشتند.

[۲۰۱۶] ۱۹- سدید گفته است: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: آیا فرزند می تواند پدرش را پاداش دهد؟ فرمودند: جز در دو صورت نمی تواند: وقتی پدر برده باشد و پسرش او را خریده، آزادش کند، یا بدهی ای داشته باشد و پسرش آن را بپردازد.

[۲۰۱۷] ۲۰- جابر گفته است: مردی به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: من مردی جوان و خستگی ناپذیرم که جهاد را دوست می دارم ولی مادری دارم که نمی پسندد به جهاد بروم؟ پیامبر گرامی به او فرمودند: بازگرد و با مادرت بمان.

سوگند به آن که مرا به حقّ برای پیامبری برانگیخت. انس یک شب او با تو، بهتر از یک سال جهاد در راه خدا است.

[۲۰۱۸] ۲۱- محمّد مسلم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: گاهی بنده در زنده بودن پدر و مادرش به آنان نیکی می کند، سپس آن گاه که می میرند، نه بدهی شان را می دهد و نه برایشان آموزش خواهی می کند، پس خداوند او را از نافرمانان می نویسد. و گاهی بنده ای در هنگام زنده بودن پدر و مادر از آن ها نافرمانی کرده، نیکی شان نمی کند و چون درمی گذرند، او بدهی شان را پرداخته، برایشان آموزش می خواهد و خداوند عزّتمند او را از حرمت گذاران می نویسد.

اهمیت به امور مسلمین و پند و نصیحت برای سوادشان

[۲۰۱۹] ۱- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

ص: ۳۶۵

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: من أصبح لا يهتمّ بأمر المسلمین فليس بمسلم.

[۲۰۲۰] ۲- و بهذا الإسناد قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: أنسك الناس نسكا أنصحهم جيبا و أسلمهم قلبا لجميع المسلمین.

[۲۰۲۱] ۳- علی بن ابراهیم، عن علی بن محمّد القاسانی، عن القاسم بن محمّد، عن سلیمان بن داود المنقری، عن سفیان بن عیینة قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: عليك بالنّصح لله في خلقه، فلن تلقاه بعمل أفضل منه.

[۲۰۲۲] ۴- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن محمّد بن القاسم الهاشمی، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

من لم يهتمّ بأُمور المسلمين فليس بمسلم.

[۲۰۲۳] ۵- عنه، عن سلمه بن الخطاب، عن سليمان بن سماعه، عن عمّه عاصم الكوزيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم قال:

من أصبح لا يهتمّ بأُمور المسلمين فليس منهم و من سمع رجلاً ينادى يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم.

[۲۰۲۴] ۶- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن الشّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: الخلق عيال الله فأحبّ الخلق إلى الله من نفع عيال الله و أدخل على أهل بيت سرورا.

[۲۰۲۵] ۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميره قال: حدّثني من سمع أبا عبد الله عليه السّلام يقول:

ص: ۳۶۶

هرکس بامداد برخیزد و نسبت به امور مسلمانان باکی نداشته باشد، مسلمان نیست.

[۲۰۲۰] ۲- به همان سند، رسول خدا فرموده اند: پارساترین مردم کسی است که برای همه مسلمانان خیرخواه تر و پاکدل تر باشد.

[۲۰۲۱] ۳- سفیان عیینه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: بر تو باد اندرز مردم برای خدا. که عملی برتر از آن را نخواهی دید.

[۲۰۲۲] ۴- محمّد بن قاسم هاشمی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هرکس به امور مسلمانان اهمّیت ندهد، مسلمان نیست.

[۲۰۲۳] ۵- عاصم کوزی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: هرکس بامداد برخیزد و به امور مسلمانان اهمّیت ندهد، از آنان نیست.

و هرکس صدای انسانی را بشنود که فریاد می زند: «ای مسلمانان به دادم برسید، و پاسخش نگوید، مسلمان نیست».

[۲۰۲۴] ۶- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

آفریدگان، خانواده خداوندند. و محبوب ترین این آفریدگان در نزد او کسی است که به خانواده او سود رسانده، خاندانی را شادمان کند.

[۲۰۲۵] ۷- مردی از حضرت صادق علیه السّلام شنید که می فرماید: از رسول خدا

سئل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

[۲۰۲۶] ۸- عنه، عن علي بن الحكم، عن مثنى بن الوليد الحنطاط، عن فطر بن خليفة، عن عمر بن علي بن الحسين، عن أبيه صلوات الله عليهما قال:

قال رسول الله صلوات الله عليهما: من رد عن قوم من المسلمين عاديه [ماء] أو نار أوجبت له الجنة.

[۲۰۲۷] ۹- عنه، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ:

قولوا للناس حسنا ولا تقولوا إلا خيرا حتى تعلموا ما هو.

[۲۰۲۸] ۱۰- عنه، عن ابن أبي نجران، عن أبي جميله المفضل بن صالح، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام قال في قول الله عزّ وجلّ: وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ:

قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال فيكم.

[۲۰۲۹] ۱۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال في قول الله عزّ وجلّ: وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ قَالَ: نَفَاعًا.

باب إجلال الكبير

[۲۰۳۰] ۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالِ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ.

[۲۰۳۱] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن محمد رفعه قال:

پرسیدند: محبوب ترین مردم نزد خداوند چه کسی است؟ فرمودند:

سودرسان ترین آنان به مردم.

[۲۰۲۶] ۸- عمر علی بن حسین از پدرش حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس، سیل یا آتشی را از گروهی از مسلمانان بازگرداند، بهشت برایش واجب می گردد.

[۲۰۲۷] ۹- معاویة عمّار درباره این آیه (و با مردم به نیکی سخن بگویند). [بقره (۲): ۸۳] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: با مردم به نیکی سخن بگویند و جز خیر نگویید تا بدانید که آن چیست؟

[۲۰۲۸] ۱۰- جابر یزید از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه (و با مردم به نیکی سخن بگویند). روایت کرده که فرمودند: با مردم بهتر از آنچه دوست دارید با شما بگویند، بگویند.

[۲۰۲۹] ۱۱- مردی از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه (و او مرا در هر جا که باشم فرخنده قرار داده است). [مریم (۱۹): ۳۱] روایت کرده که فرمودند: یعنی بسیار سودرسان.

بزرگداشت پیران

[۲۰۳۰] ۱- یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بزرگداشت مسلمان ریش سپید، بزرگداشت خدا است.

[۲۰۳۱] ۲- احمد محمد حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده،

ص: ۳۶۹

قال أبو عبد الله عليه السلام: ليس منّا من لم يوقّر كبيرنا و يرحم صغيرنا.

[۲۰۳۲] ۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن أبان، عن الوصّافی قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: عظموا كباركم و صلوا أرحامكم، و ليس تصلونهم بشيء أفضل من كفّ الأذى عنهم.

باب أخوة المؤمنين بعضهم لبعض

[۲۰۳۳] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن المفّضّل بن عمر قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّما المؤمنون إخوة بنو أب و أمّ و إذا ضرب على رجل منهم عرق سهر له الآخرون

[۲۰۳۴] ۲- عنه، عن أبيه، عن فضالة بن أيوب، عن عمر بن أبان، عن جابر الجعفی قال:

تقبّضت بين يدي أبي جعفر عليه السلام فقلت: جعلت فداك ربّما حزنّت من غير مصيبه تصيبني أو أمر ينزل بي حتّى يعرف ذلك أهلي في وجهي، و صديقي، فقال: نعم يا جابر، إنّ الله عزّ و جلّ خلق المؤمنين من طينه الجنان و أجرى فيهم من ریح روحه، فلذلك المؤمن أخو المؤمن لأبيه و أمّه، فإذا أصاب روحا من تلك الأرواح في بلد من البلدان حزن حزنّت هذه لأنها منها.

[۲۰۳۵] ۳- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن عليّ بن عقبه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المؤمن أخو المؤمن، عينه و دليله، لا يخونه و لا يظلمه و لا يغشه و لا يعده عده فيخلفه.

ص: ۳۷۰

روایت کرده که فرمودند: از ما نیست کسی که به سالخوردهگان مان احترام نمی گذارد و به خردسالانمان مهربانی نمی کند.

[۲۰۳۲]۳-وصیّ افی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: پیرانان را بزرگ داشته، صلّه رحم کنید و شما با چیزی برتر از آزار نرساندن به ایشان، نمی توانید صلّه رحم کنید.

مؤمنان برادر همدیگرند

[۲۰۳۳]۱-از مفضّل عمر روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: مؤمنان برادرند، فرزندان یک پدر و مادر. و چون یکی از آنان دردمند گردد، بقیه، شب را به بیداری می گذرانند.

[۲۰۳۴]۲-جابر جعفی گفته است: در خدمت حضرت باقر علیه السّلام اظهار دلتنگی کرده، گفتم: جانم فدایت زمانی پیش می آید که بدون رسیدن مصیبتی یا فرود آمدن بلایی اندوهگین می شوم، چنان که خانواده و دوستانم آن را در رخسارم درمی یابند. حضرت فرمودند: آری ای جابر، خداوند عزّتمند مؤمنان را از سرشت بهشت آفرید و از نسیم روحش در آن جاری کرد. برای همین است که مؤمن، برادر پدر و مادری مؤمن دیگر است. که چون به روحی از آن روح ها در سرزمینی از سرزمین ها اندوهی رسد، روح دیگر هم اندوهگین می شود؛ زیرا که هر دو از یک چیزند.

[۲۰۳۵]۳-علی عقبه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: مؤمن برادر مؤمن است، چشم و راهنمای او است. که به او خیانت و ستم نکرده، فریبش نمی دهد. و به او وعده ای نمی دهد که به آن عمل نکند.

ص: ۳۷۱

[۲۰۳۶]۴-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد جمیعا، عن ابن محبوب، عن علی بن رئاب، عن ابي بصیر قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئا منه وجد ألم ذلك في سائر جسده، و أرواحهما من روح واحدة، و إنّ روح المؤمن لأشدّ اتّصالا بروح الله من اتّصال شعاع الشّمس بها.

[۲۰۳۷]۵-عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن عبد الرّحمن بن أبي نجران، عن مثني الحنّاط، عن الحارث بن المغيرة قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: المسلم أخو المسلم هو عينه و مرآته و دليله، لا- يخونه و لا- يخذعه و لا يظلمه و لا يكذبه و لا يغتابه.

[۲۰۳۸]۶-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختری قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام و دخل عليه رجل فقال لي: تحبّه؟ فقلت: نعم فقال لي: و لم لا تحبّه و هو أخوك و شريكك في دينك و عونك على عدوك و رزقه على غيرك.

[۲۰۳۹]۷- أبو عليّ الأشعريّ، عن الحسين بن الحسن، عن محمّد بن أورمه، عن بعض أصحابه، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن فضيل، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعتة يقول: المؤمن أخو المؤمن لأبيه و أمّه لأنّ الله عزّ و جلّ خلق المؤمنين من طينه الجنان و أجرى في صورهم من ريح الجنّه، فلذلك هم إخوه لأب و أمّ.

ص: ۳۷۲

[۲۰۳۶]۴- ابو بصير گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم می فرمايد: مؤمن برادر مؤمن است. همچون تنی واحد. که اگر عضوی از آن، دردمند شود، دردش در عضوهای دیگر هم يافت می شود. و ارواح آن دو نیز از یک روح اند. و پیوند روح مؤمن با روح خدا از پیوستگی پرتو خورشید به خورشید بیشتر است.

[۲۰۳۷]۵- از حارث مغیره روایت شده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند:

مسلمان برادر مسلمان است. چشم و آيينه و راهنمای او، که به او خیانت نکرده، فریبش نداده، ستم نکرده، دروغ نگفته و غیبتش را نمی کند.

[۲۰۳۸]۶- حفص بختری گفته است: نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که مردی به خدمت ایشان آمد حضرت به من فرمودند: او را دوست می داری؟ من گفتم: بله.

فرمودند: و چرا دوستش نداشته باشی، وقتی که برادر و شریک ات در دین و یاورت بر دشمن تو است و روزی اش به گردن غیر تو.

[۲۰۳۹]۷- ابو حمزه گفت: از حضرت باقر عليه السلام شنيدم می فرمايد: مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است؛ زیرا خداوند شکوهمند، مؤمنان را از سرشت بهشت ها آفریده، از نسیم بهشت در آن روان ساخته است. برای همین است که آنان برادران پدر و مادری اند.

ص: ۳۷۳

[۲۰۴۰]۸- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحجاج، عن علی بن عقبه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ المؤمن، أخو المؤمن عینه و دليله، لا یخونه و لا یظلمه و لا یغشّه و لا یعده عده فیخلفه.

[۲۰۴۱]۹- أحمد بن محمّد بن عیسی، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن رجل، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتہ يقول: المؤمنون خدم بعضهم لبعض، قلت: و كيف يكونون خدما بعضهم لبعض؟ قال: يفيد بعضهم بعضا الحديث.

[۲۰۴۲] ۱۰- علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی جمیعا، عن ابن ابي عمیر، عن إسماعیل البصری، عن فضیل بن یسار قال:

سمعت ابا جعفر علیه السّلام يقول: إنّ نفرا من المسلمین خرجوا إلى سفر لهم فضلوا الطّریق فأصابهم عطش شدید فتکفّنوا و لزموا أصول الشّجر فجاءهم شیخ و علیه ثياب بیض فقال: قوموا فلا بأس علیکم فهذا الماء، فقاموا و شربوا و ارتووا، فقالوا: من أنت یرحمک الله؟ فقال: أنا من الجنّ الذّین بايعوا رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم، إنّی سمعت رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم يقول: المؤمن أخو المؤمن، عینه و دلیله، فلم تكونوا تضيّعوا بحضرتی.

[۲۰۴۳] ۱۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعا، عن حماد بن عیسی، عن ربعی، عن فضیل بن یسار قال:

سمعت ابا عبد الله علیه السّلام يقول: المسلم أخو المسلم لا- یظلمه و لا یخذله [و لا یغتابه و لا یخونه و لا یحرمه] قال ربعی: فسألنی رجل من أصحابنا

ص: ۳۷۴

[۲۰۴۰] ۸- علی عقبه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: مؤمن برادر مؤمن است و چشم و راهنمایش، که به او خیانت و ستم نکرده، فرییش نمی دهد. و وعده ای نمی دهد که به جایش نیاورد.

[۲۰۴۱] ۹- جمیل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: مؤمنان خدمتگزاران یکدیگرند. من عرض کردم: چگونه خدمتگزار هم می شوند؟ فرمودند: به همدیگر سود می رسانند. . . .

[۲۰۴۲] ۱۰- فضیل یسار گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: گروهی از مسلمانان به سفری رفتند و آن گاه راه را گم کردند و بسیار تشنه شدند. پس کفن پوشیده، خود را به تنه درختان چسبانند. آن گاه پیری سپیدپوش به نزدشان آمد و گفت: برخیزید و آب بنوشید و دیگر باکتان نباشد. آنان برخاسته، نوشیدند و چون سیراب شدند، گفتند: خدایت بیامرزد، تو کیستی؟ او گفت:

من از جنّانی هستم که با رسول خدا بیعت کرده اند. من از رسول خدا شنیدم که می فرماید: مؤمن برادر مؤمن است و چشم و راهنمایش پس شما نباید در برابر من تباه می شدید.

[۲۰۴۳] ۱۱- فضیل یسار گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم نکرده، رهایش نمی کند [غیبتش را نکرده، خیانت و محرومش نمی کند]. [ربعی گفته است: مردی از اصحابمان در مدینه از من پرسید:

بالمدينه فقال: سمعت فضيلا يقول ذلك؟ قال: فقلت له: نعم فقال: فإني سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المسلم، أخو المسلم لا يظلمه ولا يغشّه ولا يخذله ولا يغتابه ولا يخونه ولا يجرمه.

باب فيما يوجب الحق لمن انتحل الإيمان و ينقضه

[۲۰۴۴] ۱-علي بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول و سئل عن إيمان من يلزمنه حقه و أخوته كيف هو و بما يثبت و بما يبطل؟ فقال: إن الإيمان قد يتخذ على وجهين أما أحدهما فهو الذي يظهر لك من صاحبك فإذا ظهر لك منه مثل الذي تقول به أنت، حقت ولايته و أخوته إلا- أن يجيء منه نقض للذي وصف من نفسه و أظهره لك، فإن جاء منه ما تستدل به على نقض الذي أظهر لك، خرج عندك ممّا وصف لك و أظهر، و كان لما أظهر لك ناقضا إلا أن يدعى أنه إنما عمل ذلك تقيّه و مع ذلك ينظر فيه فإن كان ليس ممّا يمكن أن تكون التقيّه في مثله لم يقبل منه ذلك؛ لأنّ للتقيّه مواضع، من أزالها عن مواضعها لم تستقم له و تفسير ما يتقى مثل [أن يكون] قوم سوء. ظاهر حكمهم و فعلهم على غير حكم الحقّ و فعله فكلّ شيء يعمل المؤمن بينهم لمكان التقيّه ممّا لا يؤدّي إلى الفساد في الدين فإنه جائز.

باب في أنّ التواخي لم يقع على الدين و إنما هو التعارف

[۲۰۴۵] ۱-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن حمزه بن محمد الطيّار، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لم تتواخوا على هذا الأمر و إنما تعارفتم عليه.

[۲۰۴۶] ۲-عنه، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن ابن مسكان

شنیده ام که این را فضیل روایت کرده است؟ من گفتم: آری. او گفت: و من نیز از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: مسلمان برادر مسلمان است. که به او ستم نمی کند، فرییش نمی دهد، رهایش نکرده، غیبتش را نمی کند، و به او خیانت نکرده، محرومش نمی سازد.

در آنچه موجب حق برای کسی است که خود را به ایمان نسبت می دهد و نیز آنچه باعث کاستی این حق می شود

[۲۰۴۴] ۱-مسعده صدقه گفت: از حضرت صادق علیه السلام-چون درباره ایمان کسی که حقتش و برادری اش به گردن ما است، پرسیدند که آن چگونه است و با چه چیز ثابت شده، با چه چیز باطل می شود. شنیدم می فرماید: ایمان به دو صورت به کار می رود: یکی همان چیزی است که درباره رفیقت برای تو آشکار می شود، که چون آنچه تو به آن عقیده داری، از او

آشکار شود، ولایت و برادری اش ثابت می شود، مگر این که نقضی به آنچه درباره خودش گفته و آشکار گشته، وارد شود. پس اگر او کاری انجام دهد که به نقضی که برایت آشکار شده، مطمئن شوی، در نزد تو از آنچه برایت اظهار کرده، بیرون می رود. و نقض کننده سخن و عملی می شود که به تو نمایانده است. مگر ادعا کند که آن را بنا بر تقیّه انجام داده است. که در این صورت باید در کارش نگریسته شود. اگر از جمله کارهایی بود که تقیّه در آن ها ممکن نیست، از او پذیرفته نمی شود؛ زیرا تقیّه، در مواردی است. و هر کس از آن موارد بیرون رود، تقیّه اش درست نیست. و تفسیر مورد تقیّه این است که مثلاً مردم بدکاری، حکم و فعل ظاهری شان برخلاف حکم و فعل حقّ باشد. در این جا اگر مؤمن برای تقیّه، کارهایی که به فساد در دین نمی کشد، انجام دهد، برایش جایز است.

برادری کردن بر دین قرار نگرفته است، بلکه آن آشنا شدن با یکدیگر است

[۲۰۴۵]۱- محمد طیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: شما بر این امر برادری نمی کنید، بلکه براساس آن با یکدیگر آشنا می شوید.

[۲۰۴۶]۲- ابن مسکان و سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که ایشان

ص: ۳۷۷

و سماعه جمیعاً، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

لم تتواخوا على هذا الأمر [و] إنما تعارفتم عليه.

باب حقّ المؤمن على أخيه و أداء حقّه

[۲۰۴۷]۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر عليه السلام قال:

من حقّ المؤمن على أخيه المؤمن أن يشبع جوعته و یواری عورته و یفرّج عنه کربته و یقضى دینه، فإذا مات خلفه فی أهله و ولده.

[۲۰۴۸]۲- عنه، عن علی بن الحکم، عن عبد الله بن بکیر الهجری، عن معلی بن خنیس، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: ما حقّ المسلم على المسلم؟ قال له: سبع حقوق واجبات ما منهنّ حقّ إلا و هو علیه واجب، إن ضیع منها شیئا خرج من ولایه الله و طاعته و لم یکن لله فیهِ من نصیب قلت له: جعلت فداک و ما هی؟ قال: یا معلی انی علیک شفیق أخاف أن تضیع و لا- تحفظ و تعلم و لا- تعمل، قال: قلت له: لا- قوه إلا بالله، قال: أیسر حقّ منها أن تحبّ له ما تحبّ لنفسک و تکره له ما تکره لنفسک، و الحقّ الثانی أن تجتنب سخطه و تتبّع مرضاته و تطیع أمره، و الحقّ الثالث أن تعینه بنفسک و مالک و لسانک و یدک و رجلک، و الحقّ الرابع أن تكون عینه و دلیله و مرآته، و الحقّ الخامس أن لا تشبع و یجوع و لا تروی و یظمأ و لا تلبس

و يعرى، و الحقّ السّادس أن يكون لكّ خادم و ليس لأخيكَ خادم فواجب أن تبعث خادمك فيغسل ثيابه و يصنع طعامه و يمهد فراشه، و الحقّ السّابع أن تبرّ قسمه و تجيب دعوته و تعود مريضه و تشهد جنازته و إذا

ص: ٣٧٨

فرمودند: شما بر این امر برادری نمی کنید، بلکه براساس آن با یکدیگر آشنا می گردید.

حقّ مؤمن بر برادر مؤمن و ادای حقّ او

[٢٠٤٧] ١- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: از حقّ مؤمن بر برادر مؤمنش این است که گرسنگی اش را برطرف کند، شرمگاهش را بپوشاند، گره از کارهایش بگشاید، بدهی اش را بپردازد و چون درگذشت، جانشین او در میان خانواده و فرزنداناش باشد.

[٢٠٤٨] ٢- معلای خنيس گفت: به حضرت صادق عليه السّلام عرض کردم: حقّ مسلمان بر مسلمان دیگر چیست؟ فرمودند: هفت حقّ دارد. که همه آن ها بر او واجب است. و اگر یکی از آن ها را تباه کند از ولایت و فرمانبری خداوند بیرون می آید.

و برای خدا در او بهره ای نیست. من عرض کردم: جانم فدایت آن حقوق کدام است؟ فرمودند: ای معلی من دلم برای می سوزد، می ترسم تباه کنی و رعایت نکنی و بدانی و عمل نکنی. من عرض کردم: هیچ توانی جز از جهت خداوند نیست. فرمودند: از میان آن حقوق، آسان ترین حقّ این است که آنچه برای خودت دوست داری، برای او نیز دوست داشته باشی و آنچه برای خودت نمی پسندی، برای او هم نپسندی. حقّ دوم این است که از به خشم آوردن او دوری کنی، به دنبال خرسندی اش باشی و فرمانش را اطاعت کنی. حقّ سوم این که او را با جان و مال و زبان و دست و پایت یاری کنی. حقّ چهارم این که چشم و راهنما و آئینه اش باشی. حقّ پنجم این که وقتی او گرسنه است، سیر نشوی. وقتی تشنه است، سیراب نگردی. وقتی برهنه است، نپوشی. حقّ ششم این که اگر تو خدمتگذار داری و او ندارد، خدمتگزاری را بفرستی تا لباسش را شسته، غذایش را پخته و بسترش را مرتّب کند. و حقّ هفتم این که سوگند او را محقق ساخته، دعوتش را بپذیری. به عیادت بیماری اش رفته، در تشیيعش حاضر شوی و چون

ص: ٣٧٩

علمت أنّ له حاجة تبادره إلى قضائها و لا- تلجئه أن يسألکها و لكن تبادره مبادره، فإذا فعلت ذلك و وصلت ولايتک بولايته و ولايته بولايتک.

[٢٠٤٩] ٣- عنه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن سيف، عن أبيه سيف، عن عبد الأعلى بن أعين قال:

کتب [بعض] أصحابنا يسألون أبا عبد الله عليه السّلام عن أشياء و أمروني أن أسأله عن حقّ المسلم على أخيه فسألته فلم يجبني، فلما جئت لأودّعه فقلت:

سألتك فلم تجبني؟ فقال: إني أخاف أن تكفروا، إن من أشد ما افترض الله على خلقه ثلاثا: إنصاف المرء من نفسه حتى لا يرضى لأخيه من نفسه إلا بما يرضى لنفسه منه، و مواساه الأخ في المال، و ذكر الله على كل حال ليس سبحانه الله و الحمد لله و لكن عند ما حرّم الله عليه فيدعه.

[٢٠٥٠]٤- عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن جميل، عن مرزم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما عبد الله بشيء أفضل من أداء حقّ المؤمن.

[٢٠٥١]٥- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليمانيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

حقّ المسلم على المسلم أن لا يشبع و يجوع أخوه و لا يروى و يعطش أخوه و لا يكتسى و يعرى أخوه، فما أعظم حقّ المسلم على أخيه المسلم! و قال: أحبّ لأخيك المسلم ما تحبّ لنفسك و إذا احتجت فسله و إن سألك فأعطه لا تمّله خيرا و لا يملّه لك، كن له ظهرا فإنّه لك ظهر، إذا غاب فاحفظه في غيبته و إذا شهد فزره و أجلّه و أكرمه فإنّه منك و أنت منه فإن كان عليك عاتبا فلا تفارقه حتىّ تسأل سميحته و إن أصابه خير فاحمد الله و إن ابتلى

ص: ٣٨٠

دانستی که نیازی دارد، در انجام دادنش شتاب کنی و او را وانداری که آن را از تو درخواست کند. بلکه به شتاب در انجامش پیشدستی کنی. و چون چنین کنی ولایت خودت را به ولایت او و ولایت او را به ولایت خودت پیوسته ای.

[٢٠٤٩]٣- عبد الاعلای اعین گفت: برخی از اصحاب نامه نوشته و از حضرت صادق علیه السلام درباره موضوعاتی پرسش کردند و از من خواستند که از ایشان درباره حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش بپرسم. من از ایشان پرسیدم و پاسخ فرمودند.

چون آمدم خدا حافظی کنم، گفتم: از شما چیزی پرسیدم ولی پاسخم فرمودید؟ فرمودند: من ترسیدم که کافر شوید؛ زیرا از دشوارترین چیزهایی که خدا بر آفرید گانش واجب کرده، سه چیز است: انصاف ورزی، چنان که وقتی به کاری از جانب برادر برای خودش راضی نمی شود، خود به انجام آن برای برادر راضی نشود. شریک کردن برادر در مال و یاد خدا در همه حال. که آن هم سبحانه الله و الحمد لله نیست، بلکه ترک چیزی است که خدا بر او حرام کرده است.

[٢٠٥٠]٤- مرزم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند با چیزی برتر از ادای حقّ مؤمن عبادت نشده است.

[٢٠٥١]٥- ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حقّ مسلمان بر مسلمان این است که وقتی برادرش گرسنه است، او سیر نشود، وقتی تشنه است، او سیراب نگردد و وقتی برهنه است، او نپوشد.

و چه بزرگ است حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش. و فرمودند: آنچه برای خودت دوست می داری برای برادر مسلمانانت هم دوست بدار. وقتی نیازمند شدی، از او بخواه و اگر او چیزی خواست، بده. درباره هیچ خیری نباید از او ملول شوی و او از تو

ملول شود. تو پشتیبان او باش که او هم پشتیبان تو است. وقتی غایب بود، مراعاتش کن و چون آمد، به زیارتش برو و بزرگش بدار؛ زیرا او از تو و تو از اوایی. اگر تو را سرزنش کرد، از او جدا نشو تا از سببش بپرسی. اگر خیری به او رسید، خدا را سپاس بگو. و اگر گرفتار شد یاری اش

ص: ۳۸۱

فاعضده و إن تمحل له فأعنه. و إذا قال الرجل لأخيه: أفّ، انقطع ما بينهما من الولايه و إذا قال: أنت عدوى كفر أحدهما، فإذا اتهمه انماث الإيمان في قلبه كما ينماث الملح في الماء، و قال: بلغني أنه قال: إن المؤمن ليزهر نوره لأهل السماء كما تزهو نجوم السماء لأهل الأرض و قال: إن المؤمن ولي الله يعينه و يصنع له و لا يقول عليه إلا الحق و لا يخاف غيره.

[۲۰۵۲]۶- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن علي بن عقبه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

للمسلم على أخيه المسلم من الحق أن يسلم عليه إذا لقيه و يعود إذا مرض و ينصح له إذا غاب و يستمه إذا عطس و يجيبه إذا دعاه و يتبعه إذا مات.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن علي بن عقبه مثله.

[۲۰۵۳]۷- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي المأمون الحارثي قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما حق المؤمن على المؤمن؟ قال: إن من حق المؤمن على المؤمن المودّة له في صدره و المواساه له في ماله و الخلف له في أهله و التصره له على من ظلمه و إن كان نافله في المسلمين و كان غائباً أخذ له بنصيبه و إذا مات الزياره إلى قبره و أن لا يظلمه و أن لا يغشه و أن لا يخونه و أن لا يخذله و أن لا يكذبه و أن لا يقول له أفّ و إذا قال له: أفّ، فليس بينهما ولايه و إذا قال له: أنت عدوى فقد كفر أحدهما، و إذا اتهمه انماث الإيمان في قلبه كما ينماث الملح في الماء.

[۲۰۵۴]۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير،

ص: ۳۸۲

کن و اگر چاره ای برای رفع گرفتاری اندیشید، کمکش کن. و چون مردی به برادرش بگوید: اف، دوستی میان آن دو پاره می شود و وقتی بگوید: تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر می شود. و چون به او تهمت بزند، ایمان در دلش ذوب می شود چنان که نمک در آب. و راوی گفته است: من شنیدم که ایشان فرموده اند:

نور مؤمن برای اهل آسمان می درخشد چنان که ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند. و فرمودند: مؤمن دوست خدا است. که کمکش کرده، برایش کارسازی می کند و جز حق را درباره او نگفته، از کسی جز او نمی هراسد.

[۲۰۵۲]۶- علی عقبه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش این است که وقتی

او را می بیند، سلامش دهد، وقتی بیمار می شود، عیادتش کند، وقتی غایب است برایش خیر بخواهد، وقتی عطسه می کند، دعایش کند، وقتی او را می خواند، بپذیرد و چون بمیرد به تشییعش برود.

همین حدیث با سلسله سند دیگری از علی عقبه روایت شده است

[۲۰۵۳]۷- ابو مأمون حارثی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: حقّ مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمودند: از حقّ مؤمن بر مؤمن است: دوستی اش در دل، انباز کردنش در مال، جانشینی در خانواده اش، یاری اش در برابر کسی که به او ستم کرده است، گرفتن بهره او از غنیمت، وقتی که خودش غایب بود، زیارت قبرش پس از مردن و ستم نکردن و فریب ندادن و خیانت نکردن و رها نکردن و دروغ و افّ نگفتن. و چون به او افّ بگویند، ولایتی میانشان نیست. و چون بگویند: تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر شده است. و چون به او تهمت زند، ایمان در دلش ذوب می شود، چنان که نمک در آب ذوب می گردد.

[۲۰۵۴]۸- ابان تغلب گفت: داشتم به همراه حضرت صادق علیه السلام طواف می کردم

ص: ۳۸۳

عن أبي عليّ صاحب الكلل، عن أبان بن تغلب قال:

كنت أطوف مع أبي عبد الله عليه السلام، فعرض لي رجل من أصحابنا كان سألتني الذهاب معه في حاجه فأشار إليّ فكرهت أن أدع أبا عبد الله عليه السلام و أذهب إليه فبينما أنا أطوف إذ أشار إليّ أيضا فرآه أبو عبد الله عليه السلام فقال: يا أبان إياك يريد هذا؟ قلت: نعم قال: فمن هو؟ قلت: رجل من أصحابنا قال: هو علي مثل ما أنت عليه؟ قلت: نعم قال: فإذهب إليه قلت: فأقطع الطّواف؟ قال: نعم قلت: و إن كان طواف الفريضة؟ قال: نعم قال: فذهبت معه، ثمّ دخلت عليه بعد فسألته:

فقلت: أخبرني عن حقّ المؤمن على المؤمن فقال: يا أبان دعه لا ترده، قلت:

بلى جعلت فداك فلم أزل أردّد عليه، فقال: يا أبان تقاسمه شطر مالك، ثمّ نظر إليّ فرأى ما دخلني فقال: يا أبان أ ما تعلم أنّ الله عزّ و جلّ قد ذكر المؤثرين على أنفسهم؟ قلت: بلى جعلت فداك فقال: أما إذا أنت قاسمته فلم تؤثّر بعد، إنّما أنت و هو سواء، إنّما تؤثّر إذا أنت أعطيته من النّصف الآخر

[۲۰۵۵]۹- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن فضاله بن أيوب، عن عمر بن أبان، عن عيسى بن أبي منصور قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام أنا و ابن أبي يعفور و عبد الله بن طلحه فقال ابتداء منه: يا ابن أبي يعفور قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ستّ خصال من كنّ فيه كان بين يدي الله عزّ و جلّ و عن يمين الله، فقال ابن أبي يعفور: و ما هنّ جعلت فداك؟ قال: يحبّ المرء المسلم لأخيه ما يحبّ لأعزّ أهله و يكره المرء المسلم لأخيه ما يكره لأعزّ أهله و يناصحه الولايه، فبكى ابن أبي يعفور و قال: كيف يناصحه الولايه؟ قال: يا ابن أبي يعفور إذا كان منه بتلك المنزله بثّه همّه ففرح

که مردی از اصحابمان مرا دید و خواست که برای کاری با او بروم. من دوست نداشتم که حضرت صادق علیه السلام را وا گذاشته به سوی او بروم. در همین احوال که طواف می کردم، آن مرد باز به من اشاره کرد. و حضرت صادق علیه السلام او را دید و فرمود: ای ابان، او تو را می خواهد؟ من عرض کردم: بله. فرمودند: کیست؟ من عرض کردم: مردی از اصحابمان است. فرمودند: او بر همان عقیده است که تو هستی؟ عرض کردم: بله. فرمودند: پس به نزدش برو. من عرض کردم: طواف را قطع کنم؟ فرمودند: بله. عرض کردم: حتی اگر طواف واجب باشد؟ فرمودند:

بله. او گفته است: پس من با آن مرد رفتم. سپس وقتی به نزد حضرتش رفتم، از ایشان پرسیدم: برایم از حقّ مؤمن بر مؤمن بفرمایید. فرمودند: ای ابان رها کن و در آن وارد نشو. من عرض کردم: چرا جانم فدایت؟ و پیوسته آن پرسش را باز گفتم. فرمودند: ای ابان نیم مالت را با او تقسیم می کنی. سپس به من نگریست و دید که حالم چگونه شده است، پس فرمود: ای ابان آیا نمی دانی که خداوند شکوهمند ایثارکنندگان را یاد فرموده است؟ عرض کردم: چرا، جانم فدایت.

فرمودند: ولی وقتی تو مالت را با او تقسیم می کنی، هنوز ایثار نکرده ای، بلکه تو و او برابر شده اید. تو وقتی ایثار می کنی که از نیم دیگر هم به او بدهی.

[۲۰۵۵] ۹- عیسای ابو منصور گفت: من و ابن ابو یعفر و عبد الله طلحه نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم که حضرت، خود آغاز سخن کرده، فرمودند: ای پسر ابو یعفر، رسول خدا فرمود: شش خصلت است که در هر کس باشد، در پیشگاه خدا و جانب راست او قرار می گیرد. ابن ابو یعفر عرض کرد: جانم فدایت آن شش خصلت چیست؟ فرمودند: این که مسلمان برای برادرش چیزی را بخواهد که برای عزیزترین خاندانش می خواهد و آنچه را برای او نمی پسندد برای برادر مسلمانش نیز نپسندد. و در دوستی با او خالص باشد. ابن ابو یعفر گریست و گفت: چگونه دوستی اش را خالص کند؟ فرمودند: ای پسر ابو یعفر وقتی نسبت به او، در این

لفرحه إن هو فرح و حزن لحزنه إن هو حزن و إن كان عنده ما يفرّج عنه فرّج عنه و إلا دعا الله له، قال: ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: ثلاث لكم و ثلاث لنا: أن تعرفوا فضلنا و أن تطئوا عقبنا و أن تنتظروا عاقبتنا، فمن كان هكذا كان بين يدي الله عزّ و جلّ فيستضيء بنورهم من هو أسفل منهم و أمّا العذّين عن يمين الله فلو أنّهم يراهم من دونهم لم يهتّم العيش ممّا يرون من فضلهم، فقال ابن أبي يعفور: و ما لهم لا يرون و هم عن يمين الله؟ فقال: يا ابن أبي يعفور إنّهم محجوبون بنور الله، أما بلغك الحديث أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كان يقول: إنّ لله خلقا عن يمين العرش بين يدي الله و عن يمين الله و جوههم أبيض من الثلج و أضواء من الشمس الضّاحيه، يسأل السّائل ما هؤلاء؟ فيقال: هؤلاء الذين تحابّوا في جلال الله.

[۲۰۵۶] ۱۰- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن محمّد بن عجلان قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل رجل فسلم، فسأله كيف من خلفت من إخوانك؟ قال: فأحسن الثناء و زكّي و أطرى،

فقال له: كيف عياده أغنيائهم على فقرائهم؟ فقال: قليله، قال: و كيف مشاهده أغنيائهم لفقرائهم؟ قال:

قليله، قال: فكيف صله أغنيائهم لفقرائهم في ذات أيديهم؟ فقال: إنك لتذكر أخلاقا قل ما هي فيمن عندنا، قال: فقال: فكيف تزعم هؤلاء أنهم شيعه

[٢٠٥٧] ١١- أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن أبي إسماعيل قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك إن الشيعه عندنا كثير فقال: فهل يعطف الغني على الفقير؟ و هل يتجاوز المحسن عن المسيء؟ و يتواسون؟ فقلت: لا، فقال: ليس هؤلاء شيعه الشيعه من يفعل هذا.

ص: ٣٨٦

درجه از دوستی باشد، آنچه را در دل دارد برای او باز می کند. آن گاه برای شادی اش اگر شاد است، شادمان می شود و برای اندوهش، اگر اندوهگین است، غمگین می گردد. اگر می توانست گره از کارش بگشاید، می کند و گرنه، برایش دعا می کند. راوی گفته است: سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز برای شما است و سه چیز برای ما: این که فضیلت ما را بشناسید، به دنبال ما گام بردارید و در انتظار سرانجام ما باشید. و هر کس چنین باشد، در پیشگاه خداوند عزتمند خواهد بود تا به نورشان، کسانی که پایین ترند، روشنی بگیرند. و اما کسانی که در جانب راست خداوند هستند، اگر آنان که پایین تر هستند، ایشان را ببینند، به جهت آنچه از برتری شان می بینند، زندگی برایشان ناگوار می گردد. ابن ابو یقفور عرض کرد: چگونه ایشان را نبینند، در حالی که در جانب راست خداوند هستند؟ فرمودند: ای پسر ابو یقفور، ایشان با نور خدا پوشیده می گردند، مگر این حدیث به تو نرسیده که رسول خدا فرمودند: برای خدا آفریدگانی است در جانب راست عرش، در پیشگاه و جانب راست خداوند که صورت هاشان سپیدتر از برف و روشن تر از آفتاب تابان است. کسی می پرسد: اینان کیستند؟ گفته می شود: اینان کسانی اند که برای عظمت خدا همدیگر را دوست می داشتند.

[٢٠٥٦] ١٠- محمد عجلان گفت: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شده، سلام داد. آن گاه حضرتش از او پرسید: برادرانت را چگونه پشت سر گذاشتی؟ او آنان را به نیکی و پاکیزگی ستود. حضرت به او فرمودند: عیادت توانگران از نیازمندان شان چگونه است؟ عرض کرد: اندک. حضرت فرمودند:

رسیدگی شان چگونه است؟ عرض کرد: اندک. حضرت فرمودند: داد و دهش شان چه؟ او گفت: شما از اخلاقی سخن می گوئید که در میان ما اندک اند.

فرمودند: پس چرا می پنداری که آنان، شيعه اند؟

[٢٠٥٧] ١١- ابو اسماعیل گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت شیعیان نزد ما بسیارند. ایشان فرمودند: آیا توانگران به نیازمندان شان می رسند؟ آیا نیکوکار، از بدکار گذشت می کند؟ آیا به یکدیگر یاری می رسانند؟ من عرض کردم: نه. فرمودند: ایشان شيعه نیستند، شيعه کسی است که این کارها را بکند.

[۲۰۵۸] ۱۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن محمّد بن سنان، عن العلاء بن فضیل، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

كان أبو جعفر صلوات الله عليه يقول: عظّموا أصحابكم وقرّوهم و لا يتجهم بعضكم بعضا و لا تضارّوا و لا تحاسدوا و إياكم و البخل، كونوا عباد الله المخلصين.

[۲۰۵۹] ۱۳- أبو علی الأشعری، عن محمّد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن عمر بن أبان، عن سعید بن الحسن قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: أیجیء أحدكم إلى أخیه فیدخل یدیه فی کیسه فیأخذ حاجته فلا یدفعه؟ فقلت: ما أعرف ذلك فینا، فقال أبو جعفر علیه السلام: فلا شیء إذا، قلت: فالهلاک إذا، فقال: إن القوم لم یعطوا أحلامهم بعد.

[۲۰۶۰] ۱۴- علی بن إبراهیم، عن الحسین بن الحسن، عن محمّد بن أورمه رفعه، عن معلی بن خنیس قال:

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن حقّ المؤمن، فقال: سبعون حقّا لا أخبرك إلا بسبعة فإنی علیک مشفق أخشى ألا تحتمل، فقلت: بلی إن شاء الله فقال: لا تشعب و یجوع و لا تکتسی و یعرى، و تكون دلیله و قمیصه الّمدی یلبسه و لسانه الّذی یتکلم به و تحبّ له ما تحبّ لنفسک و إن كانت لك جاریه بعثتها لتمهد فراشه و تسعى فی حوائجه باللیل و النهار، فإذا فعلت ذلك وصلت و لا یتک بولایتنا و ولا یتنا بولایه الله عزّ و جلّ.

[۲۰۶۱] ۱۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن أبی المغراء، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

المسلم أخو المسلم، لا یظلمه و لا یخذله و لا یخونه، و یحقّ علی المسلمین

[۲۰۵۸] ۱۲- علاء فضیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت باقر- درود خدا بر او- می فرمود: اصحاب خود را بزرگ داشته، احترامشان کنید.

و برای هم رو ترش نکنید. به هم زیان نزنید و حسد نوزید. و از بخل پرهیزید.

تا بندگان خالص شده خدا باشید.

[۲۰۵۹] ۱۳- از سعید حسن روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: آیا از شما کسی به نزد برادرش می رود تا از جیبش به اندازه نیازش بردارد و او هم باز ندارد. من عرض کردم: در میان خودمان کسی را نمی شناسم. حضرت باقر علیه السلام فرمودند: پس به جایی نرسیده اند. من عرض کردم: یعنی این هلاکت است.

فرمودند: هنوز به این مردم خرد داده نشده است.

[۲۰۶۰]۱۴- معالیٰ خنیس گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره حَقِّ مؤمن پرسیدم. فرمودند: هفتاد حَقِّ است که از آن جز هفت حَقِّ را به تو نمی گویم. که دلم برای می سوزد و می ترسم تاب نیاوری. من عرض کردم: چرا، اگر خدا خواهد. فرمودند: وقتی او گرسنه است، تو سیر نباشی، وقتی او برهنه است تو نپوشی. راهنمایش باشی. و پیراهنی که بپوشد و زبانی که با آن سخن بگوید.

و چیزی را برای او دوست بداری که برای خودت دوست می داری. اگر تو کنیزی داشتی، برایش بفرستی تا بسترش را مرتب کند و برای نیازهای شب و روزش بکوشد. تو اگر چنین کنی، ولایت خودت را به ولایت ما پیوسته ای و ولایت ما را به ولایت خداوند عزّتمند.

[۲۰۶۱]۱۵- ابو مغرا از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: مسلمان برادر

ص: ۳۸۹

الاجتهاد فی التّواصل، و التّعاون علی التّعاطف، و المواساه لأهل الحاجه، و تعاطف بعضهم علی بعض حتّی تكونوا كما أمرکم الله عزّ و جلّ: رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ متراحمین، مغتمّین لما غاب عنکم من أمرهم علی ما مضى علیه معشر الأنصار علی عهد رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم.

[۲۰۶۲]۱۶- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التّوفلیّ، عن الشّکونّیّ، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: حقّ علی المسلم إذا أراد سفرا أن یعلم إخوانه، و حقّ علی إخوانه إذا قدم أن یأتوه.

باب التّراحم و التّعاطف

[۲۰۶۳]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب العرقوفیّ قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السّلام یقول لأصحابه: اتّقوا الله و كونوا إخوانه برره، متحابّین فی الله، متواصلین، متراحمین، تراوروا و تلاقوا و تذاکروا أمرنا و أحوه.

[۲۰۶۴]۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن محمّد بن سنان، عن کلب الصّیداویّ، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

تواصلوا و تبارّوا و تراحموا و كونوا إخوانه برره كما أمرکم الله عزّ و جلّ.

[۲۰۶۵]۳- عنه، عن محمّد بن سنان، عن عبد الله بن یحیی الكاهلیّ قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: تواصلوا و تباروا و تراحموا و تعاطفوا.

[۲۰۶۶] ۴- عنه، عن علي بن الحكم، عن أبي المغراء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

يحقّ على المسلمين الاجتهاد في التّواصل، و التّعاون على التّعاطف، و

ص: ۳۹۰

مسلمان است. به او ستم نکرده، تنهایش نگذارده، خیانتش نمی کند. و بر مسلمانان سزاوار است که در پیوستن به یکدیگر و همکاری در رسیدگی به همدیگر و یاری نیازمندان بکوشند تا چنان گردید که خداوند عزّتمند فرماتان داده است. (میان خودشان مهربانان اند.) [فتح (۴۸): ۲۹] به همدیگر دل می سوزانند و به آنچه در رسیدگی به کار هم از دست داده اند، غمگین می شوند، چنان که گروه انصار در روزگار رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بر این روش بودند.

[۲۰۶۲] ۱۶- سکونی از حضرت علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بر مسلمان واجب است که وقتی می خواهد به سفر رود، برادرانش را آگاه کند. و بر برادرانش سزاوار است که وقتی او بازمی گردد، به دیدارش بروند.

دلسوزی و مهرورزی به یکدیگر

[۲۰۶۳] ۱- شعيب عرقوفی گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم به اصحابش می فرماید: از خدا پروا کنید و برادرانی نیکوکار باشید، دوست دارنده هم در راه خدا و رسیدگی کننده و دلسوز. همدیگر را دیدار و زیارت کنید و درباره امر ما سخن گفته، آن را زنده کنید.

[۲۰۶۴] ۲- کلب صیداوی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به هم رسیدگی و نیکی و دلسوزی کنید و برادرانی نیکوکار باشید چنان که خداوند عزّتمند فرماتان داده است.

[۲۰۶۵] ۳- عبد الله بن یحیی کاهلی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: به هم رسیدگی کرده و نیکی و دلسوزی و محبت کنید.

[۲۰۶۶] ۴- ابو مغرا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بر مسلمانان

ص: ۳۹۱

المواساه لأهل الحاجة، و تعاطف بعضهم على بعض حتى تكونوا كما أمركم الله عزّ و جلّ: رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ متراحمین، مغتمین لما غاب عنكم من أمرهم على ما مضى عليه معشر الأنصار على عهد رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم.

باب زیاره الإخوان

[۲۰۶۷] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن فضال، عن علی بن عقبه، عن أبی حمزه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

من زار أخاه لله لا غیره التماس موعد الله و تنجز ما عند الله و كل الله به سبعین ألف ملك ینادونه: ألا طبت و طابت لك الجنة.
[۲۰۶۸] ۲- عنه، عن علی بن النعمان، عن ابن مسكان، عن خيثمه قال:

دخلت علی أبی جعفر علیه السلام أودعه فقال: یا خيثمه أبلغ من ترى من موالینا السلام و أوصهم بتقوی الله العظيم و أن یعود غیثهم علی فقیرهم و قویهم علی ضعیفهم و أن یشهد حیثهم جنازه میتهم و أن یتلاقوا فی بیوتهم فإن لقیبا بعضهم بعضا حیاه لأمرنا، رحم الله عبدا أحیا أمرنا، یا خيثمه أبلغ موالینا أنا لا نغنی عنهم من الله شیئا إلا بعمل و أنهم لن ینالوا ولا یتنا إلا بالورع و أن أشد الناس حسره یوم القیامه من وصف عدلا ثم خالفه إلى غیره.

[۲۰۶۹] ۳- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: حدثنی جبرئیل علیه السلام: أن الله عزّ و جلّ أهبط إلى الأرض ملكا، فأقبل ذلك الملك یمشی حتی وقع إلى باب علیه رجل یتأذن علی ربّ الدار فقال له الملك: ما حاجتك إلى ربّ هذه الدار؟ قال: أخ لی مسلم زرتہ

ص: ۳۹۲

سزاوار است که در رسیدگی به همدیگر و همیاری در محبت و کمک به نیازمندان و محبت در میان خودشان بکوشند تا چنان گردید که خداوند شکوهمند فرماتان داده است: (مهربانان در میان همدیگر). و دلسوزان به هم، کسانی که برای آنچه کمک به مسلمانان از دست داده اند، اندوهگین می شوند.

چنان که گروه انصار در روزگار رسول خدا بر این روش بودند.

زیارت برادران

[۲۰۶۷] ۱- ابو حمزه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس برادرش را برای خدا و نه جز او در جهت رسیدن به وعده خدا و قطعی شدن آنچه نزد او است، زیارت کند، خداوند هفتاد هزار فرشته به کار می گمارد تا فریاد بزنند: هان پاک شدی و بهشت برایت حلال شد.

[۲۰۶۸] ۲- خيثمه گفت: برای خداحافظی به نزد حضرت باقر علیه السلام رفتم، فرمودند: ای خيثمه هر کس از دوستان ما را که دیدی سلام رسانده، به پروای از خدا سفارش شان کن. به این که توانگرشان به نیازمندان رسیدگی کند و توانایشان به ناتوانان. در تشییع جنازه مرده شان حاضر شوند و همدیگر را در خانه هاشان دیدار کنند. که دیدار آنان با یکدیگر زنده داشتن امر ولایت ما است. خداوند با بنده ای که امر ما را زنده کند، مهربان است. ای خيثمه به دوستان ما بگو که ما ایشان را

از جانب خدا جز به سبب عملی که دارند، بی نیاز نمی گردانیم و آنان هرگز به ولایت ما جز با پرهیزگاری نخواهند رسید. و همانا حسرت ناک ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدالتی را بستاید و آن گاه به جز آن عمل کند.

[۲۰۶۹]۳- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

جبرئیل علیه السلام به من گفت: خداوند عزّتمند فرشته ای را به زمین فرفرستاد. فرشته به راه افتاد تا به خانه ای رسید که بر درش مردی از صاحب خانه اجازه ورود می خواست. فرشته به او گفت: با صاحب این خانه چه کاری داری؟ او می گوید:

ص: ۳۹۳

فی الله تبارک و تعالی، قال له الملك: ما جاء بك إلا ذاک؟ فقال: ما جاء بی إلا ذاک، فقال: إنی رسول الله إلیک و هو یقرئک السّلام و یقول وجبت لک الجنّه و قال الملك: إنّ الله عزّ و جلّ یقول: أیما مسلم زار مسلما فلیس إیاه زار، إیای زار و ثوابه علی الجنّه.

[۲۰۷۰]۴- علی، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن علیّ التّهدی، عن الحصین، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

من زار أخاه فی الله قال الله عزّ و جلّ، إیای زرت و ثوابک علیّ، و لست أرضی لک ثوابا دون الجنّه.

[۲۰۷۱]۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن علیّ بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن یعقوب بن شعیب قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: من زار أخاه فی جانب المصر ابتغاء وجه الله فهو زوره، و حقّ علی الله أن یکرم زوره.

[۲۰۷۲]۶- عنه، عن علیّ بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: من زار أخاه فی بیته قال الله عزّ و جلّ له: أنت ضیفی و زائری، علیّ قراک و قد أوجبت لک الجنّه بحبّک إیاه.

[۲۰۷۳]۷- عنه، عن علیّ بن الحکم، عن إسحاق بن عمّار، عن أبی غرّه قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: من زار أخاه فی الله فی مرض أو صحّه، لا یأتیه خداعا و لا استبدالاً، و کلّ الله به سبعین ألف ملک ینادون فی قفاه أن: طب و طابت لک الجنّه فأنتم زوّار الله و أنتم وفد الرّحمن حتّی یأتی منزله: فقال له یسیر: جعلت فداک و إن کان المکان بعیدا؟ قال: نعم یا یسیر و إن کان المکان

ص: ۳۹۴

او برادر مسلمان من است که در راه خدای پاک و والا به دیدارش آمده ام. فرشته به او گفت: جز برای این نیامده ای؟ او می گوید: جز برای این نیامده ام. فرشته می گوید: من فرستاده خدا به سوی توام. خداوند به تو سلام رسانده، می فرماید:

بهشت را برایت واجب کردم. خداوند عزّتمند می فرماید: هر مسلمانی، مسلمانی دیگر را زیارت کند، او را زیارت نکرده، مرا زیارت کرده است و پاداشش بهشت است و بر عهده من.

[۲۰۷۰]۴- حصین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس برادرش را در راه خدا زیارت کند خداوند شکوهمند می فرماید: مرا زیارت کردی و پاداشت بر عهده من است. و من برای تو به هیچ پاداشی جز بهشت راضی نمی شوم.

[۲۰۷۱]۵- یعقوب شعیب گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس برادرش در آن سوی شهر را برای خشنودی خداوند زیارت کند، زائر خداست و بر خدا سزاوار است که زائرش را گرامی بدارد.

[۲۰۷۲]۶- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس برادرش را در خانه اش زیارت کند، خداوند عزّتمند به او می فرماید: تو میهمان و زائر من هستی و پذیرایی ات بر عهده من است، و من به جهت این دوستی، بهشت را بر تو واجب کردم.

[۲۰۷۳]۷- ابو غزه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس برادرش را در بیماری یا تندرستی برای خدا زیارت کند نه برای نیرنگ و عوض گرفتن، خداوند هفتاد هزار فرشته بر او می گمارد تا از پشت سرش فریاد بزنند: پاک گشتی و بهشت برایت حلال شد. شما زائران خدااید. شما میهمانان خدااید. و پیوسته می گویند تا او به منزلش برسد. یسیر به حضرت عرض کرد: جانم فدایت، اگر چه جای او دور باشد؟ فرمودند: آری ای یسیر، اگر چه جایش به فاصله یک سال دور

ص: ۳۹۵

مسیره سنه، فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ وَالْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ، يَشِيعُونَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ.

[۲۰۷۴]۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّهْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ وَ لِلَّهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْطُرُ بَيْنَ قِبَاطِيٍّ مِنْ نُورٍ، وَ لَا يَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ لَهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ:

مَرْحَبًا، وَ إِذَا قَالَ مَرْحَبًا أَجَزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ الْعَطِيَّةَ

[۲۰۷۵]۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ زَائِرًا أَخَاهُ اللَّهَ لَا لِغَيْرِهِ، التَّمَّاسَ وَجِهَ اللَّهَ، رَغْبَةً فِيمَا عِنْدَهُ، وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَنَادُونَهُ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ: أَلَا طَبْتُ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.

[۲۰۷۶] ۱۰-الحسین بن محمد، [عن أحمد بن محمد]، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما زار مسلم أخاه المسلم في الله و لله إلا ناداه الله عزّ و جلّ أيّها الزّائر طبت و طابت لك الجنّة.

[۲۰۷۷] ۱۱-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد جميعاً، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ لله عزّ و جلّ جنّة لا يدخلها إلاّ ثلاثه: رجل حكم على نفسه بالحقّ، و رجل زار أخاه المؤمن في الله، و رجل آثر أخاه المؤمن في الله.

ص: ۳۹۶

باشد. که خداوند بخشنده است و فرشتگان بسیارند، او را همراهی می کنند تا به منزلش بازگردد.

[۲۰۷۴] ۸-علی نهدي از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: هر کس برادرش را در راه خدا و برای او زیارت کند در روز قیامت میان دو جامه از نور شکوهمند وارد می شود و بر چیزی نمی گذرد جز این که آن را روشن می کند تا در پیشگاه خداوند عزّتمند می ایستد. آن گاه خداوند به او می فرماید: مرحبا.

و چون خداوند بگوید: مرحبا، دادودهش بسیار کند.

[۲۰۷۵] ۹-ابو حمزه از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده که فرمودند: بنده مسلمان وقتی برای خدا و قرب او و میل به آنچه نزد او است و نه جز او به سوی زیارت برادرش از خانه بیرون می آید، خداوند هفتاد هزار فرشته برایش می گمارد تا از پشت سرش فریاد بزنند: هان پاک گشتی و بهشت برایت حلال شد. و پیوسته می گویند تا او به خانه خودش بازگردد.

[۲۰۷۶] ۱۰-بکر محمد از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: هیچ مسلمانی برادر مسلمانش را در راه خدا و برای خدا زیارت نمی کند جز این که خداوند عزّتمند به او می فرماید: ای زائر پاک شدی و بهشت برایت حلال گشت.

[۲۰۷۷] ۱۱-محمد قيس از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده که فرمودند: خداوند شکوهمند بهشتی دارد که جز سه گروه به آن نمی روند: مردی که بنا بر حقّ با خودش داوری کرده است، مردی که در راه خدا برادر مؤمنش را زیارت کرده و مردی که در راه خدا برادر مؤمنش را بر خود مقدّم داشته است.

ص: ۳۹۷

[۲۰۷۸] ۱۲-محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمد الجعفيّ، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُخْرَجَ إِلَىٰ أَخِيهِ يَزُورُهُ فَيُوكَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكًا فَيُضَعُ جَنَاحًا فِي الْأَرْضِ وَجَنَاحًا فِي السَّمَاءِ يَظَلُّهُ، فَإِذَا دَخَلَ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ نَادَىٰ الْجِبَّارَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ: أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمَعْظُمُ لِحَقِّي الْمَتَّبِعِ لِآثَارِ نَبِيِّي، حَقَّ عَلَيَّ إِعْظَامُكَ، سَلَنِي أَعْطَاكَ، ادْعُنِي أَجْبِكَ، اسْكُتْ أَبْتَدِئْكَ، فَإِذَا انصَرَفَ شَيِّعَهُ الْمَلَكُ يَظَلُّهُ بِجَنَاحِهِ حَتَّىٰ يَدْخُلَ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ، ثُمَّ يناديه تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ، أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمَعْظُمُ لِحَقِّي حَقَّ عَلَيَّ إِكْرَامُكَ قَدْ أُوجِبْتَ لَكَ جَنَّتِي وَشَفَعْتَكَ فِي عِبَادِي.

[۲۰۷۹]۱۳-صالح بن عقبه، عن عقبه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لزياره المؤمن في الله خير من عتق عشر رقاب مؤمنات، و من أعتق رقبة مؤمنه وقى كل عضو عضوا من النار حتى أن الفرج يقي الفرج.

[۲۰۸۰]۱۴-صالح بن عقبه، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أيما ثلاثة مؤمنين اجتمعوا عند أخ لهم، يأمنون بوائقه و لا- يخافون غوائله و يرجون ما عنده، إن دعوا الله أجابهم و إن سألوا أعطاهم و إن استزادوا زادهم و إن سكتوا ابتدأهم.

[۲۰۸۱]۱۵-علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب قال:

سمعت أبا حمزه يقول: سمعت العبد الصالح عليه السلام يقول: من زار أخاه المؤمن لله لا لغيره، يطلب به ثواب الله و تنجز ما وعده الله عزَّ و جلَّ و كلَّ الله عزَّ و جلَّ به سبعين ألف ملك، من حين يخرج من منزله حتى يعود إليه ينادونه: ألا طبت و طابت لك الجنة، تبوأت من الجنة منزلا.

ص: ۳۹۸

[۲۰۷۸]۱۲-عبد الله بن محمد جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

مؤمن برای زیارت برادرش بیرون می رود و خداوند فرشته ای برایش می گمارد تا بالای در زمین و بالای در آسمان بنهد و او را در سایه اش بگیرد. و چون او به خانه برادرش رود، آن چیره گر پاک و والا ندا می کند: ای بنده بزرگ دارنده حق من و پیرو پیامبرم، بزرگداشت تو بر من واجب است، بخواه تا بدهم. بخوان تا پاسخت گویم، خاموش شو تا من با تو سخن آغاز کنم. و چون باز گردد، آن فرشته درحالی که او را با آن بال ها زیر سایه اش گرفته، همراهی می کند تا به خانه خودش برود، سپس خداوند پاک و والا ندا می کند: ای بنده بزرگ دارنده حق من، بر من گرامی داشت تو واجب است. بهشت خودم را بر تو واجب ساخته، تو را خواهش گر بندگانم قرار دادم.

[۲۰۷۹]۱۳-عقبه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: زیارت مؤمن در راه خدا، بهتر از آزاد ساختن ده بنده مؤمن است. و هر کس بنده مؤمنی را آزاد کند، هر عضو او، عضوی را از آتش نگاه می دارد، چنان که شرمگاه نیز شرمگاه را نگاه می دارد.

[۲۰۸۰] ۱۴-صفوان شتریان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر سه مؤمنی که نزد برادرشان گرد هم آیند تا از بدی اش در امان مانده، از نیرنگش نهراسند و به آنچه دارد امیدوار باشند، وقتی خدا را بخوانند، پاسخشان می دهد و چون درخواست کنند، عطایشان می کند و اگر بیشتر بخواهند برایشان می افزاید و اگر خاموش باشند، خود، آغاز سخن می کند.

[۲۰۸۱] ۱۵-ابو حمزه می گوید: از عبد صالح [حضرت کاظم] علیه السّلام شنیدم می فرماید: هر کس برادر مؤمنش را برای خدا و در جست و جوی پاداش او و قطعی شدن وعده و نه جز او زیارت کند خداوند عزّتمند، هفتاد هزار فرشته از هنگام بیرون شدن از خانه تا بازگشت به آن، می گمارد تا فریاد زنند: هان که پاک شدی و بهشت برایت حلال شد و خانه ای در بهشت گرفتی.

ص: ۳۹۹

[۲۰۸۲] ۱۶-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التّوّفّیّ، عن السّکونّیّ، عن ابي عبد الله عليه السّلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: لقاء الإخوان مغنم جسيم و إن قلّوا.

باب المصافحه

[۲۰۸۳] ۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن يحيى بن زكريا، عن أبي عبيدة قال:

كنت زميل أبي جعفر عليه السّلام و كنت أبدأ بالزّكوب، ثم یركب هو، فإذا استوينا سلّم و ساءل مساءله رجل لا عهد له بصاحبه و صافح، قال: و كان إذا نزل نزل قبلي فإذا استويت أنا و هو على الأرض سلّم و ساءل مساءله من لا عهد له بصاحبه، فقلت: يا ابن رسول الله إنك لتفعل شيئا ما يفعله أحد من قبلنا و إن فعل مرّه فكثير، فقال: أما علمت ما في المصافحه؟ إنّ المؤمنین يلتقيان، فيصافح أحدهما صاحبه، فلا تزال الدّنوب تتحاتّ عنهما كما يتحاتّ الورق عن الشّجر، و الله ينظر إليها حتّى يفترقا.

[۲۰۸۴] ۲-عنه، عن ابن فضال، عن علي بن عقبه، عن أبي خالد القمّاط، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إنّ المؤمنین إذا التقيا و تصافحا أدخل الله يده بين أيديهما، فصافح أشدهما حبّا لصاحبه.

[۲۰۸۵] ۳-ابن فضال، عن علي بن عقبه، عن أيوب، عن السّמידع، عن مالك بن أعين الجهنيّ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إنّ المؤمنین إذا التقيا فتصافحا أدخل الله عزّ و جلّ يده بين أيديهما و أقبل

ص: ۴۰۰

[۲۰۸۲] ۱۶-سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: دیدار برادران، غنیمت

بزرگی است، اگرچه آنان اندک اند.

[۲۰۸۳]۱- ابو عبیده گفته است: من با حضرت باقر علیه السلام بر یک شتر هم قطار بودیم. ابتدا من سوار می شدم، سپس ایشان سوار می شدند. چون هر دو می نشستیم، ایشان، همچون کسی که همراهش را دیر هنگام ندیده، سلام و احوال پرسی کرده، دست می داد. تا من عرض کردم: ای پسر رسول خدا شما کاری انجام می دهی که کسی از مردم ما چنین نمی کند و اگر یک بار بکند، بسیار است. حضرت فرمودند: مگر پاداش دست دادن را نمی دانی؟ همانا دو مؤمن وقتی همدیگر را دیدار می کنند و آن گاه یکی با دیگری دست می دهد، پیوسته گناهان شان فرومی ریزد، چنان که برگ ها از درخت فرومی ریزد. و خداوند به هر دوی آنها نظر می کند تا از هم جدا می شوند.

[۲۰۸۴]۲- ابو خالد قمّاط از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی دو مؤمن با هم دیدار کرده، دست بدهند، خداوند دستش را میان دست آنان داخل کرده، با کسی که رفیقش را بیشتر دوست دارد، دست می دهد.

[۲۰۸۵]۳- مالک بن اعین جهنی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

ص: ۴۰۱

بوجه علی أشدهما حباً لصاحبه، فإذا أقبل الله عزّ وجلّ بوجهه عليهما تحاتت عنهما الذنوب كما يتحاتّ الورق من الشجر.

[۲۰۸۶]۴- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبیده الحداء، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ المؤمنین إذا التقوا فتصافحوا أقبل الله عزّ وجلّ عليهما بوجهه و تساقطت عنهما الذنوب كما يتساقط الورق من الشجر.

[۲۰۸۷]۵- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، عن أبي عبیده الحداء قال:

زاملت أبا جعفر عليه السلام في شقّ محمل من المدينة إلى مكّه، فنزل في بعض الطریق، فلمّا قضى حاجته و عاد قال: هات يدك يا أبا عبیده فناولته يدي فغمزها حتّى وجدت الأذى في أصابعي، ثمّ قال: يا أبا عبیده ما من مسلم لقي أخاه المسلم فصافحه و شبك أصابعه في أصابعه إلاّ تناثرت عنهما ذنوبهما، كما يتناثر الورق من الشجر في اليوم الشّاتي.

[۲۰۸۸]۶- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن يحيى الحلبيّ، عن مالك الجهنيّ قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا مالك أنتم شيعتنا [أ] لا ترى أنّك تفرط في أمرنا، إنّّه لا يقدر على صفه الله فكما لا يقدر على صفه الله كذلك لا يقدر على صفتنا و كما لا يقدر على صفتنا كذلك لا يقدر على صفه المؤمن، إنّ المؤمن ليلقي المؤمن فيصافحه، فلا يزال الله ينظر إليهما و الذنوب تتحاتّ عن وجوههما كما يتحاتّ الورق من الشجر، حتّى يفترقا، فكيف يقدر على صفه من هو كذلك.

وقتی دو مؤمن با هم دیدار کرده، دست می دهند، خداوند عزّتمند دست خود را میان دست آن دو داخل کرده، به کسی که با رفیقش دوست تر است، رو می کند.

و چون خداوند شکوهمند به آن دو روی بیاورد گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ از درخت فرومی ریزد.

[۲۰۸۶]۴- ابو عبیده حذاء از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی دو مؤمن با هم دیدار کرده، دست بدهند، خداوند عزّتمند به آن دو رو می آورد و گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ از درختان فرومی ریزد.

[۲۰۸۷]۵- ابو عبیده حذاء گفت: از مدینه تا مکه در یک طرف از کجاوه شتر با حضرت باقر علیه السلام هم قطار بودم، در یکی از راه ها فرود آمد و چون کارش را انجام داده، بازگشت، فرمود: ای ابو عبیده دستت را بده، من دست دادم و ایشان دستم را فشرد، چنان که انگشتانم به درد آمدند. سپس ایشان فرمودند: ای ابو عبیده هر مسلمانی که برادرش را دیدار کند و با او دست دهد و انگشتانش را میان انگشتان او قرار دهد، گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ از درختان در روزهای سرد طوفانی فرومی ریزد.

[۲۰۸۸]۶- مالک جهنی گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای مالک شما شیعیان ما گمان نکنید که در امر ولایت ما زیاده می روید. که کسی به وصف کردن خداوند توانا نیست. و چنان که کسی به آن توانا نیست، کسی به وصف کردن ما نیز توانا نیست و همان گونه که به وصف ما توانا نیست، بر وصف مؤمن هم توانا نیست. همانا وقتی مؤمنی، مؤمن دیگر را دیدار کرده، با او دست می دهد، خداوند پیوسته به آنان نظر می کند تا وقتی که از هم جدا شوند. گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ از درختان فرومی ریزد، پس چگونه به وصف چنین کسی توانا باشد.

[۲۰۸۹]۷- ابو حمزه گفت: با حضرت باقر علیه السلام بر یک شتر هم قطار بودم، آن گاه

عبد العزیز، عن محمد بن فضیل، عن ابي حمزه قال:

زاملت ابا جعفر عليه السلام فحططنا الرّحل، ثمّ مشى قليلا، ثمّ جاء فأخذ بيدي فغمزها غمزه شديده، فقلت: جعلت فداك أو ما كنت معك في المحمل؟ فقال: أ ما علمت أنّ المؤمن إذا جال جوله ثمّ أخذ بيد أخيه نظر الله إليهما بوجهه فلم يزل مقبلا عليهما بوجهه و يقول للذنوب: تحاتّ عنهما، فتتحاتّ- يا ابا حمزه - كما يتحاتّ الورق عن الشجر فيفترقان و ما عليهما من ذنب.

[۲۰۹۰]۸- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن حدّ المصافحه، فقال: دور نخله.

[۲۰۹۱] ۹- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن عمرو بن الأفرق، عن أبي عبيده، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

ينبغي للمؤمنين إذا توارى أحدهما عن صاحبه بشجره ثمّ التقيا أن يتصافحا.

[۲۰۹۲] ۱۰- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن محمّد بن المثني، عن أبيه، عن عثمان بن زيد، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا لقي أحدكم أخاه فليسلم عليه و ليصافحه، فإنّ الله عزّ و جلّ أكرم بذلك الملائكة فاصنعوا صنع الملائكة.

[۲۰۹۳] ۱۱- عنه، عن محمّد بن عليّ، عن ابن بقّاح، عن سيف بن عميره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا التقيتم فتلاقوا بالتّسليم و التّصافح و إذا تفرّقتم فتفرّقوا بالاستغفار.

ص: ۴۰۴

که کجاوه را بر زمین گذاشتیم، ایشان اندکی قدم زد، سپس آمد و دستم را گرفته، به سختی فشار داد. من عرض کردم: جانم فدایت، مگر من در کجاوه با شما نبودم؟ فرمودند: مگر نمی دانی که وقتی مؤمن گشتی بزند و سپس دست برادرش را بگیرد، خداوند به آن ها نظر می کند. و پیوسته رویش به آن ها است و در آن حال به گناهان می فرماید: از این دو، فروریزید. و-ای ابو حمزه- آن ها فرومی ریزند، چنان که برگ از درختان فرومی ریزد، تا وقتی که از جدا شوند که هیچ گناهی ندارند.

[۲۰۹۰] ۸- هشام سالم گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام درباره فاصله دست دادن ها پرسیدم، فرمودند: به فاصله گردش به گرد یک نخل.

[۲۰۹۱] ۹- ابو عبيده از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: برای هر یک از دو مؤمن سزاوار است که وقتی یکی از آن دو به فاصله درختی از دیگری دور شد، به هنگام دیدار دست بدهند.

[۲۰۹۲] ۱۰- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: وقتی یکی از شما با برادرش دیدار می کند، باید به او سلام کرده، دست بدهد. که خداوند عزّتمند به این سبب فرشتگان را گرامی داشته است، پس شما هم کار فرشتگان را بکنید.

[۲۰۹۳] ۱۱- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: وقتی همدیگر را دیدار کردید، با سلام و

دست دادن دیدار کنید و چون پراکنده شدید با آمرزش خواهی پراکنده شوید.

ص: ۴۰۵

[۲۰۹۴]۱۲- عنه، عن موسى بن القاسم، عن جدّه معاويه بن وهب أو غيره، عن رزين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان المسلمون إذا غزوا مع رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و مروا بمكان كثير الشجر ثم خرجوا إلى الفضاء نظر بعضهم إلى بعض فتصافحوا.

[۲۰۹۵]۱۳- عنه، عن أبيه، عن حدّثه، عن زيد بن الجهم الهلالي، عن مالك بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إذا صافح الرجل صاحبه فالذي يلزم التصافح أعظم أجرا من الذي يدع، ألا و إنّ الذنوب لتتحات فيما بينهم حتى لا يبقى ذنب.

[۲۰۹۶]۱۴- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبهه، عن إسحاق بن عمّار قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام، فنظر إليّ بوجه قاطب فقلت: ما العذى غيرك لي؟ قال: العذى غيرك لإخوانك، بلغني يا إسحاق أنّك أقعدت ببابك بؤابا، يرّد عنك فقراء الشيعه، فقلت: جعلت فداك إنّني خفت الشهره، فقال: أفلا خفت البليّه؟ أو ما علمت أنّ المؤمنين إذا التقيا فتصافحا أنزل الله عزّ و جلّ الرّحمه عليهما فكانت تسعه و تسعون لأشدهما حبّا لصاحبه، فإذا توافقا غمرتهما الرّحمه فإذا قعدا يتحدّثان قال الحفظه بعضها لبعض: اعترلوا بنا فلعلّ لهما سرّا و قد ستر الله عليهما، فقلت: أليس الله عزّ و جلّ يقول: **مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ**؟ فقال: يا إسحاق إنّ كانت الحفظه لا تسمع فإنّ عالم السرّ يسمع و يرى.

[۲۰۹۷]۱۵- عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن أيمن بن محرز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۴۰۶

[۲۰۹۴]۱۲- رزين از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: مسلمانان وقتی با رسول خدا برای جنگ می رفتند و از جایی پردرخت می گذشتند، چون از آن بیرون می آمدند، به همدیگر نگریسته، دست می دادند.

[۲۰۹۵]۱۳- مالک اعین از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: وقتی شخصی با ريفتش دست می دهد، آن که دستش را پس نمی کشد بزرگ پاداش تر از کسی است که دستش را رها می کند و بدانید که در این میان گناهان فرو می ریزد، چنان که هیچ گناهی نمی ماند.

[۲۰۹۶]۱۴- اسحاق عمّار گفته است: من به نزد حضرت صادق عليه السلام رفتم و ایشان با چهره ای عبوس به من نگریست. من عرض کردم: چه چیزی سبب دگرگونی شما با من شده است؟ فرمودند: آنچه تو را به برادرانت دگرگون کرده است؟ ای اسحاق به من خبر رسیده که تو دربانی بر خانه ات گذاشته ای که نیازمندان شيعه را از تو بازمی گردانند. من عرض کردم: جانم فدایت، من از شهره شدن ترسیدم.

فرمودند: آیا از بلا- نترسیدی. مگر نمی دانی که وقتی دو مؤمن با یکدیگر دیدار کرده، دست می دهند، خداوند عزّتمند رحمتی بر آن ها فرومی فرستد که نود و نه قسمت آن برای کسی است که رفیقش را بیشتر دوست می دارد. و اگر در دوستی یکی بودند، رحمت آنان را در بر می گیرد. و چون بنشینند تا با هم سخن بگویند، برخی از فرشتگان نگاهبان به برخی دیگر می گویند: بیاید ما به کناری برویم، شاید رازی داشته باشند که خداوند برای آن ها پوشانده است. من عرض کردم:

مگر خداوند عزّتمند نمی فرماید: (هیچ سخنی به زبان نمی آورد جز این که مراقبی در کنارش حاضر است.) [قاف (۵۰) ۱۸]؟ فرمودند: ای اسحاق اگر نگاهبانان نمی شنوند، دانای راز می شنود و می بیند.

[۲۰۹۷] ۱۵- یمن محرز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا

ص: ۴۰۷

ما صافح رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم رجلا قطّ فنزع يده حتى يكون هو الذي ينزع يده منه.

[۲۰۹۸] ۱۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حمّاد، عن ربعي، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعتہ يقول: إن الله عزّ و جلّ لا- يوصف و كيف يوصف و قال في كتابه: [□] و ما قدروا الله حقّ قدره فلا يوصف بقدر إلا كان أعظم من ذلك، و إن النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلم لا يوصف و كيف يوصف عبد احتجب الله عزّ و جلّ بسبع و جعل طاعته في الأرض كطاعته [في السماء] فقال: [□] و ما أتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا و من أطاع هذا فقد أطاعني و من عصاه فقد عصاني، و فوّض إليه، و إننا لا- نوصف و كيف يوصف قوم رفع الله عنهم الرّجس و هو الشّكّ و المؤمن لا يوصف و إن المؤمن ليلقى أخاه فيصافحه فلا يزال الله ينظر إليهما و الذّنوب تتحاتّ عن وجوههما كما يتحاتّ الورق عن الشّجر.

[۲۰۹۹] ۱۷- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن علي بن النّعمان، عن فضيل بن عثمان، عن أبي عبيده قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إذا التقى المؤمنان فتصافحا أقبل الله بوجهه عليهما و تتحاتّ الذّنوب عن وجوههما حتى يفترقا.

[۲۱۰۰] ۱۸- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفلي، عن الشّكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

تصافحوا؛ فإنّها تذهب بالسّخيمه.

[۲۱۰۱] ۱۹- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعري، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لقى النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلم حذيفه، فمدّ النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلم يده فكفّ حذيفه يده، فقال

ص: ۴۰۸

هرگز با شخصی دست داد که دستش را واپس کشد تا او خود دستش را از دست ایشان بکشد.

[۲۰۹۸] ۱۶- زراره گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند عزّتمند به وصف در نمی آید و چگونه به وصف در آید که در کتابش فرمود: (خدا را چنان که سزاوار اندازه او است اندازه نکردند.) [حجّ (۲۲): ۷۴] پس او به هر اندازه وصف شود، بزرگ تر از آن اندازه است. و همانا پیامبر گرامی به وصف در نمی آید و چگونه وصف شود بنده ای که خداوند عزّتمند او را با هفت پرده پوشانده و فرمانبری اش در زمین را همچون فرمانبری اش در آسمان قرار داده و فرموده است: (و هر چه را پیامبر برایتان آورده، بگیرید و از آنچه نهی تان کرده، باز ایستید.) [حشر (۵۹): ۷] و هر که از او اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و هر که او را نافرمانی کند، از من نافرمانی کرده است. و نیز کارها را به او سپرده است.

و ما به وصف در نمی آییم. و چگونه وصف شوند مردمی که خداوند، پلیدی را که همان شکّ است، از آنان برداشته است. و مؤمن نیز به وصف در نمی آید. همانا وقتی مؤمن برادرش را دیدار کرده، با او دست می دهد، خداوند پیوسته به آن دو نظر می کند و گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ از درخت فرومی ریزد.

[۲۰۹۹] ۱۷- ابو عیبه گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: وقتی دو مؤمن با یکدیگر دیدار کرده، دست می دهند، خداوند به آن ها رو می آورد و گناهانشان فرومی ریزد تا وقتی که از هم جدا شوند.

[۲۱۰۰] ۱۸- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: با همدیگر دست بدهید که آن، کینه را از بین می برد.

[۲۱۰۱] ۱۹- پسر قدّاح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پیامبر گرامی با حذیفه دیدار کرد و آن گاه دستش را پیش برد ولی حذیفه دستش را پس کشید.

ص: ۴۰۹

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا حذيفه بسطت يدي إليك فكففت يدك عني؟ فقال حذيفه: يا رسول الله بيدك الرّغبة و لكنّي كنت جنباً فلم أحبّ أن تمسّ يدي يدك و أنا جنب، فقال النّبِيّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أما تعلم أنّ المسلمين إذا التقيا فتصافحا تحاتّت ذنوبهما كما يتحاتّ ورق الشّجر.

[۲۱۰۲] ۲۰- الحسين بن محمّد، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمّد، عن إسحاق بن عمّار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ الله عزّ و جلّ لا يقدر أحد قدره و كذلك لا يقدر قدر نبيّه و كذلك لا يقدر قدر المؤمن، إنّهُ ليلقى أخاه فيصافحه فينظر الله إليهما و الذّنوب تتحاتّ عن وجوههما حتّى يفترقا، كما تتحاتّ الرّيح الشّديده الورق عن الشّجر.

[۲۱۰۳] ۲۱- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن رفاعه قال:

سمعتّه عليه السلام يقول: مصافحه المؤمن أفضل من مصافحه الملائكة.

[۲۱۰۴] ۱- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمد الجعفي، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام قالوا:

أيما مؤمن خرج إلى أخيه يزوره عارفا بحقه كتب الله له بكل خطوه حسنه و محبت عنه سيئه و رفعت له درجه و إذا طرق الباب فتحت له أبواب السماء فإذا التقيا و تصافحا و تعانقا أقبل الله عليهما بوجهه، ثم باهى بهما الملائكة فيقول: انظروا إلى عبدی تراورا و تحاببا في، حق علي ألا أعذبهما بالنار بعد

ص: ۴۱۰

پیامبر گرامی فرمود: ای حذیفه من دستم را به سویت دراز می کنم و تو دستت را از من باز می گیری؟ حذیفه عرض کرد: ای رسول خدا دوست دارم با شما دست بدهم ولی جنب بودم و نخواستم در این حال دستم به دست شما بخورد. پیامبر گرامی فرمودند: مگر نمی دانی که وقتی دو مسلمان یکدیگر را دیدار کرده، دست می دهند گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ از درخت فرومی ریزد.

[۲۱۰۲] ۲۰- از اسحاق عمار روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ کسی قادر نیست اندازه خداوند عزتمند را دریابد و همین طور اندازه پیامبرش را و نیز اندازه مؤمن را. همانا وقتی مؤمن برادرش را دیدار کرده، دست می دهد، خداوند به آن دو نظر می کند و گناهان آن دو فرومی ریزد تا وقتی که از هم جدا می شوند. همان طور که باد سخت، برگ ها را از درختان فرومی اندازد.

[۲۱۰۳] ۲۱- رفاعه گفته است: از حضرتش شنیدم می فرماید: دست دادن مؤمنان، برتر از دست دادن فرشتگان است.

در آغوش گرفتن

[۲۱۰۴] ۱- عبد الله بن محمد جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

هر مؤمنی که به قصد زیارت برادرش بیرون آید و حق او را بداند، خداوند برای هر گامش، حسنه ای برای او نوشته، گناهی را پاک می کند و یک درجه بالاتر می برد و چون در خانه را بزند، درهای آسمان برایش گشوده می گردد. و چون همدیگر را دیدار کرده، دست بدهند و در آغوش بگیرند، خداوند به آن دو روی می آورد و سپس نزد فرشتگان به آن دو بالیده، می فرماید: به این دو بنده ام بنگرید که همدیگر را دیدار کرده، برای من دوستی کردند. پس از این بر من سزا است که آنان را در آتش،

ص: ۴۱۱

هذا الموقف فإذا انصرف شيعه الملائكة عدد نفسه و خطاه و كلامه، يحفظونه من بلاء الدنيا و بوائق الآخرة إلى مثل تلك الليله

من قابل فإن مات فيما بينهما أَعْفَى من الحساب و إن كان المزور يعرف من حقِّ الزَّائِر ما عرفه الزَّائِر من حقِّ المزور كان له مثل أجره.

[۲۱۰۵] ۲-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنَّ المؤمنین إذا اعتنقا غمرتهما الرَّحْمه، فإذا التزما لا یربدان بذلك إلا وجه الله و لا یربدان غرضا من أغراض الدنیا قیل لهما: مغفورا لكما فاستأنفا، فإذا أقبلتا علی المساء له قالت الملائكة بعضها لبعض: تنحوا عنهما فإنَّ لهما سراً و قد ستر الله علیهما، قال إسحاق: فقلت: جعلت فداك فلا یكتب علیهما لفظهما و قد قال الله عزَّ و جلَّ: **مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ** قال: فتنفَّس أبو عبد الله علیه السَّلام الصَّیِّءاء ثم بكى حتَّى اخضلت دموعه لحيته و قال: یا إسحاق إنَّ الله تبارك و تعالی إنما أمر الملائكة أن تعتزل عن المؤمنین إذا التقيا إجلالا لهما و إنَّه و إن كانت الملائكة لا تكتب لفظهما و لا تعرف كلامهما فإنَّه يعرفه و یحفظه علیهما عالم السِّرِّ و أخفی.

باب التَّقْبیل

[۲۱۰۶] ۱-أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علی الكوفی، عن عیسی بن هشام، عن الحسين بن أحمد المنقری، عن یونس بن ظبیان، عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

إنَّ لكم لنورا تعرفون به فی الدنیا، حتَّى إنَّ أحدكم إذا لقی أخاه قبله

ص: ۴۱۲

کیفر نکم. و چون باز گردد، فرشتگانی به شمار نفس و گام و سخنش او را همراهی کرده، از بلای دنیا و آسیب آخرت تا شب فردا نگاه می دارند. تا اگر در آن میان بمیرد، از حساب رسی معاف باشد. و اگر آن که زیارت می شود، حقِّ زائر را بداند، چنان که زائر حقِّ او را می دانست، پاداش او نیز همچون پاداش زائر خواهد بود.

[۲۱۰۵] ۲-اسحاق عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی دو مؤمن، همدیگر را در آغوش گیرند، رحمت خدا آنان را فرامی گیرد. و چون بر آن مداومت کنند و جز برای خدا و نه هدفی دنیایی انجام دهند، به آنان گفته می شود: شما آمرزیده شدید. از سر گیرید اعمالتان را. و چون بخواهند از هم، احوال بپرسند، فرشتگان به یکدیگر می گویند. از این دو دور شوید برای آنان رازی است که خداوند آن را برایشان پوشانده است. اسحاق گفته است: من عرض کردم: جانم فدایت، پس سخنان آن دو نوشته نمی شود و حال آن که خداوند عزَّتمند فرموده است: (و هیچ سخنی به زبان نمی آورد، جز این که در کنارش مراقبی است.) [ق (۵۰): ۱۸] او گفته است: حضرت صادق علیه السلام از ته دل آه کشید، سپس گریست، چنان که اشک ها محاسنش را تر کرد و آن گاه فرمود: ای اسحاق خداوند پاک و والا به فرشتگان فرمان می دهد که به جهت بزرگداشت دو مؤمنی که با هم دیدار می کنند، از آنان کناره گیرند. و همانا اگرچه فرشتگان سخن آن دو را نمی نویسند و نمی شنوند، ولی او خود آن را می داند و نگاه می دارد که دانای راز و نهان او است.

[۲۱۰۶]۱- یونس ظبیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای شما

ص: ۴۱۳

فی موضع النور من جبهته.

[۲۱۰۷]۲- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن رفاعه بن موسی، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

لا یقبل رأس أحد و لا یده إلا [ید] رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم أو من أرید به رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم.

[۲۱۰۸]۳- علی، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن زید الترسی، عن علی بن مزید صاحب السابری قال:

دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فتناولت یده فقبلتها، فقال: أما إنها لا تصلح إلا لنبی أو وصی نبی.

[۲۱۰۹]۴- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحجاج، عن یونس بن یعقوب قال:

قلت لأبى عبد الله علیه السلام: ناولنی یدک أقبّلها فأعطانیها، فقلت: جعلت فداک رأسک ففعل فقبلته فقلت: جعلت فداک رجلاک، فقال: أقسمت، أقسمت، أقسمت-ثلاثا- و بقى شیء، و بقى شیء، و بقى شیء.

[۲۱۱۰]۵- محمّد بن یحیی، عن العمرکی بن علی، عن علی بن جعفر، عن ابی الحسن علیه السلام قال:

من قبل للرحم ذا قرابه فلیس علیه شیء، و قبله الأخ علی الخدّ و قبله الإمام بین عینیه.

[۲۱۱۱]۶- عنه، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن محمّد بن سنان، عن ابی الصّباح مولى آل سام، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

لیس القبلة علی الفم إلا للزّوجه [أ] و الولد الصّغیر.

ص: ۴۱۴

نوری است که در دنیا با آن شناخته می شوید. چنان که وقتی یکی از شما برادرش را دیدار می کند، جایگاه نورانی پیشانی اش را می بوسد.

[۲۱۰۷]۲- رفاعه موسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: نباید سر و دست کسی جز رسول خدا یا کسی که از او رسول خدا قصد می شود، بوسیده شود.

[۲۱۰۸]۳- علی مزید صاحب سابری گفت: به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و دستش را گرفته، بوسیدم. فرمودند:

بدان که این کار جز برای پیامبر و وصی پیامبر سزاوار نیست.

[۲۱۰۹]۴- یونس یعقوب گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: دستتان را بدهید تا ببوسم. دستشان را دادند. آن گاه عرض کردم: جانم فدایت، اجازه بدهید سرتان را ببوسم. اجازه فرمودند و من سرشان را بوسیدم. آن گاه عرض کردم:

جانم فدایت، پایتان. سه بار فرمودند: تو را سوگند می دهم که آیا چیزی [برای بوسیدن] مانده.

[۲۱۱۰]۵- علی جعفر از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس به جهت خویشی، خویشاوندی را ببوسد، عیبی ندارد و بوسیدن برادر بر گونه او است و بوسیدن امام بر میان دو چشمش.

[۲۱۱۱]۶- ابو الصّباح هم پیمان آل سام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بوسیدن دهان جز همسر و کودک جایز نیست.

ص: ۴۱۵

باب تذاکر الإخوان

[۲۱۱۲]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضالة بن أيوب، عن علي بن أبي حمزة قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: شيعتنا الرّحماء بينهم، الذين إذا خلوا ذكروا الله [إنّ ذكرنا من ذكر الله] إنّنا إذا ذكرنا ذكر الله و إذا ذكر عدونا ذكر الشيطان.

[۲۱۱۳]۲- محمّد بن يحيى، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن يزيد بن عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

تراوروا فإنّ في زيارتكم إحياء لقلوبكم و ذكرا لأحاديثنا، و أحاديثنا تعطف بعضكم على بعض فإن أخذتم بها رشدتم و نجوتم و إن تركتموها ضللتهم و هلكتم، فخذوا بها و أنا بنجاتكم زعيم.

[۲۱۱۴]۳- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الوشاء، عن منصور بن يونس، عن عبّاد بن كثير قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّي مررت بقاصّ يقصّ و هو يقول: هذا المجلس [الذي] لا يشقى به جليس، قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: هيهات هيهات، أخطأت أستاذهم الحفره، إنّ لله ملائكة سيّاحين سوى الكرام الكاتيين، فإذا مرّوا بقوم يذكرون محمّدا و آل محمّد قالوا: فقوا فقد أصبتم حاجتكم فيجلسون، فيتفقّهون معهم فإذا قاموا عادوا مرضاهم و شهدوا جنازتهم و تعاهدوا غائبهم فذلك المجلس الذي لا يشقى به جليس.

[۲۱۱۵]۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن المستورد النّخعيّ، عن عمّن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

گفت وگویی برادران

[۲۱۱۲]۱- علی ابو حمزه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

شیعیان ما مهربانان به همدیگرند کسانی که چون تنها باشند، خدا را یاد می کنند [که یاد ما، یاد خداوند است] که هر گاه از ما یاد شود خداوند یاد شده و هر گاه از دشمنانمان یاد شود، شیطان یاد شده است.

[۲۱۱۳]۲- یزید عبد الملک از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به دیدار همدیگر روید که دیدارهای شما، زندگی دل و یاد کرد احادیث ما است.

و احادیث ما شما را به یکدیگر مهربان می کند. که اگر آن ها را بگیرید، هدایت شده، نجات می یابید و اگر رهاشان کنید، گمراه شده، نابود می گردید. پس آن ها را بگیرید که من ضامن نجاتتان هستم.

[۲۱۱۴]۳- عیاد کثیر گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: داستان سرایی را دیدم که داستان می سرود و می گفت: این مجلسی است که کسی در آن شقی نمی شود. حضرت فرمودند: هیهات، هیهات، به خطا رفته و نامربوط گفته است.

همانا خداوند به غیر از نویسندگان بزرگوار، فرشتگان مسافری دارد که چون بر مردمی می گذرند که محمد و آل محمد- درود خدا بر آنان- را یاد می کنند، می گویند: بازایستید که به حاجت تان رسیدید. آن گاه می نشینند و با آنان به دانش می پردازند و چون برخیزند، از بیمارانشان عیادت کرده، در تشییع مرده هاشان حاضر گشته، به غایبانشان سر می زنند. و این، آن مجلسی است که کسی در آن شقی نمی گردد.

[۲۱۱۵]۴- مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: فرشتگانی که

و هم یدکرون فضل آل محمد قال: فتقول: أ ما ترون إلی هؤلاء فی قلتهم و کثره عدوهم یصفون فضل آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم؟ قال: فتقول الطائفه الأخری من الملائکه: ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم.

[۲۱۱۶]۵- عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن مسکان، عن میسر، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

قال لی: أ تخلون و تتحدثون و تقولون ما شئتم؟ فقلت: إی و الله إنا لنخلو و نتحدت و نقول ما شئنا، فقال: أما و الله لوددت أني معکم فی بعض تلک المواطن، أما و الله إني لأحب ریحکم و أرواحکم، و إنکم علی دین الله و دین ملائکته فأعینوا بورع و

[۲۱۱۷]۶-الحسین بن محمد و محمد بن یحیی جمیعا، عن علی بن محمد بن سعد، عن محمد بن مسلم، عن أحمد بن زکریا، عن محمد بن خالد بن میمون، عن عبد الله بن سنان، عن غیاث بن ابراهیم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

ما اجتمع ثلاثه من المؤمنین فصاعدا إلا حضر من الملائکه مثلهم، فإن دعوا بخیر آمنوا و إن استعاذوا من شرّ دعوا الله لیصرفه عنهم و إن سألوا حاجه تشفّعوا إلى الله و سألوه قضاءها و ما اجتمع ثلاثه من الجاحدین إلا حضرهم عشره أضعافهم من الشیاطین، فإن تکلموا تکلم الشیاطین بنحو کلامهم و إذا ضحکوا ضحکوا معهم و إذا نالوا من أولیاء الله نالوا معهم فمن ابتلی من المؤمنین بهم فإذا خاضوا فی ذلك فلیقم و لا یکن شرک شیطان و لا جلیسه، فإن غضب الله عزّ و جلّ لا یقوم له شیء و لعنته لا یردّها شیء، ثم قال صلوات الله علیه: فإن لم یستطع فلینکر بقلبه و لیقم و لو حلب شاه أو فواق ناقه.

[۲۱۱۸]۷-و بهذا الإسناد، عن محمد بن سلیمان، عن محمد بن محفوظ،

ص: ۴۱۸

در آسمان هستند، به یک، دو و سه تنی که از فضیلت خاندان محمد علیهم السلام سخن می گویند: سرزده، می گویند: آیا اینان را می بینید که در عین اندک بودن خودشان و بسیاری دشمنانشان، فضیلت خاندان محمد-دروود خدا بر او و بر خاندانش- را یاد می کنند؟ آن گاه گروه دیگری از فرشتگان می گویند: این بخشش خداوند است که به هرکس بخوهد، می دهد. و خداوند است که صاحب بخشش عظیم است.

[۲۱۱۶]۵-میسر گفته است: حضرت باقر علیه السلام، به من فرمودند: آیا می توانید با یکدیگر خلوت کرده، از آنچه خواستید، سخن بگوئید؟ من عرض کردم: بله به خدا سوگند، ما خلوت می کنیم و از آنچه خواهیم گفت و گو می کنیم. فرمودند:

هان به خدا سوگند من هم دوست دارم در این مواقع با شما باشم. هان به خدا سوگند من رانحه و جان های شما را دوست می دارم. شما بر دین خدا و دین فرشتگان اوئید. پس با پرهیزگاری و بسیار کوشی، یاری برسانید.

[۲۱۱۷]۶-غیاث ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرگاه سه مؤمن یا بیشتر گرد هم آیند، فرشتگانی به شمار آنان حاضر می شوند، تا اگر دعای خیری می کنند، آمین بگویند و اگر از شرّی برکناری می خواهند، از خداوند بخوانند که آن را از ایشان بازدارد. اگر حاجتی بخوانند، پیش خدا خواهشگری کنند و انجامش را بخوانند. و هرگاه سه تن از منکرین گرد هم آیند، به اندازه ده برابرشان شیطان حاضر می شود تا اگر سخنی بگویند، شیاطین نیز همچون آنان بگویند و چون خندیدند، به همراهشان بخندند و چون از دوسان خدا بدگویی کنند، به همراهشان بدگویی کنند. پس هرگاه کسی از مؤمنان به آنان گرفتار شد، وقتی در این امور وارد شدند، او برخیزد و شریک و همنشین شیطان نگردد که هیچ چیزی نمی تواند در برابر خشم خداوند عزّتمند برابری کند و نیز هیچ چیزی نفرین او را بازمی گرداند. سپس آن حضرت-دروود خدا بر او-فرمودند: و اگر نتوانست برخیزد با دلش انکار کند و برخیزد، اگرچه به اندازه دوشیدن گوسفند یا شتری باشد.

عن أبي المغراء قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: ليس شيء أنكى لإبليس و جنوده من زياره إلا-خوان في الله بعضهم لبعض قال: وإن المؤمنين يلتقيان فيذكران الله ثم يذكران فضلنا أهل البيت فلا- يبقى على وجه إبليس مضغه لحم إلا- تخدّد حتى إن روحه لتستغيث من شدة ما يجد من الألم فتحسّ ملائكة السماء و خزّان الجنان فيلعنونه حتى لا يبقى ملك مقرب إلا لعنه، فيقع خاسئا حسيرا مدحورا.

باب إدخال السرور على المؤمنين

[۲۱۱۹]۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزه الثمالي قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من سرّ مؤمنا فقد سرّني و من سرّني فقد سرّ الله.

[۲۱۲۰]۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن رجل من أهل الكوفة يكتني أبا محمد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

تبسم الرّجل في وجه أخيه حسنه و صرف القذى عنه حسنه، و ما عبد الله بشيء أحبّ إلى الله من إدخال السرور على المؤمن.

[۲۱۲۱]۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عبد الله بن مسكان، عن عبيد الله بن الوليد الوصافي قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ فيما ناجى الله عزّ و جلّ به عبده موسى عليه السلام قال: إنّ لى عبادا أبيعهم جنتي و أحكمهم فيها قال: يا ربّ و من هؤلاء الذين

و سربازانش هیچ چیزی کشنده تر از دیدار برادران در راه خدا نیست. فرمودند:

وقتی دو مؤمن با هم دیدار کرده، خداوند را یاد می کنند، سپس از فضایل ما خاندان سخن می گویند، بر روی ابلیس گوشتی نمی ماند که چنگ نخورده و فرونیفتاده باشد. چنان که روحش از شدت درد به ناله می افتد. آن گاه فرشتگان آسمان و دربانان بهشت آن را می شنوند و نفرین اش می کنند، چنان که هیچ فرشته مقرب نمی ماند که او را نفرین نکرده باشد. پس او دور و خسته و رانده، می افتد.

[۲۱۱۹]۱- ابو حمزه ثمالی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که رسول خدا فرمودند: هر کسی مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد کند، خدا را شاد کرده است.

[۲۱۲۰]۲- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: لبخند شخص به روی برادرش، حسنه است، و برداشتن خاشاکی از رویش حسنه است.

و خداوند با چیزی برتر از شاد کردن مؤمن، عبادت نشده است.

[۲۱۲۱]۳- عبید الله بن ولید وصافی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید:

در میان مناجات های خداوند با بنده اش موسی علیه السّلام آمده است که فرمود: من بندگانی دارم که بهشتم را به آن ها ارزانی کرده، ایشان را فرمانروایان آن قرار داده ام. موسی عرض کرد: پروردگارا آنان چه کسانی هستند که تو بهشت خودت را ارزانی آنان

ص: ۴۲۱

تبیحهم جنتک و تحکمهم فیها؟ قال: من أدخل علی مؤمن سرورا، ثم قال: إن مؤمنا کان فی مملکه جبار فولع به فهرب منه إلى دار الشّرك، فنزل برجل من أهل الشّرك فأظله و أرفقه و أضافه فلما حضره الموت أوحى الله عزّ و جلّ إلیه و عزّتی و جلالی لو کان [لک] فی جنتی مسکن لأسکنک فیها و لکنها محرّمه علی من مات بی مشرکا و لکن یا نار هیدیة و لا تؤذیه و یؤتی برزقه طرفی النهار، قلت: من الجنّه؟ قال: من حیث شاء الله.

[۲۱۲۲]۴- عنه، عن بکر بن صالح، عن الحسن بن علی، عن عبد الله بن إبراهيم، عن علی بن أبي علی، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن علی بن الحسين صلوات الله علیهما قال:

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم إن أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ إدخال السرور علی المؤمنین.

[۲۱۲۳]۵- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

قال: أوحى الله عزّ و جلّ إلى داود علیه السّلام إن العبد من عبادی لیأتینی بالحسنه فأبیحه جنتی، فقال داود یا: ربّ و ما تلک الحسنه؟ قال: یدخل علی عبدی المؤمن سرورا و لو بتمره قال داود: یا ربّ حقّ لمن عرفک أن لا یقطع رجاءه منک.

[۲۱۲۴]۶- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حماد، عن مفضل بن عمر، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

لا یرى أحدکم إذا أدخل علی مؤمن سرورا أنّه علیه أدخله فقط بل و الله علینا، بل و الله علی رسول الله صلّى الله علیه و اله و

[۲۱۲۵]۷-علی بن ابراهیم، عن ابيه، و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن

ص: ۴۲۲:

کرده، فرمانروایش قرارشان می دهی؟ فرمود: آنان کسانی اند که مؤمنی را شاد کنند. سپس فرمود: مؤمنی در سرزمین ستمکاری خوار شد و آن گاه از دست او به سرزمین مشرکان گریخت و میهمان مردی مشرک شد. آن مرد به او جای داده، مهربانی کرده، پذیرایی اش کرد. وقتی مرگ میزبان فرارسید، خداوند شکوهمند به او وحی کرد: به عزت و شکوهم سوگند اگر [برای تو] در بهشتم جایی بود، تو را در آن ساکن می کردم، ولی بهشت من بر کسی که در حال شرک مرده، حرام است. امّا ای آتش او را بترسان و آزارش نرسان. و او در آغاز و پایان روز، روزی داده می شود. من عرض کردم: از بهشت؟ فرمودند: از هر جا که خدا خواهد.

[۲۱۲۲]۴-علی ابو علی به نقل از حضرت صادق علیه السلام و ایشان از پدرشان و آن حضرت از حضرت سجّاد علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

محبوب ترین اعمال در پیشگاه خداوند عزّت‌مند، شاد کردن مؤمنان است.

[۲۱۲۳]۵-عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

خداوند شکوهمند به داود علیه السلام وحی کرد: بنده ای از بندگانم تنها یک حسنه می آورد و من بهشت خودم را به او ارزانی می کنم. داود عرض کرد: پروردگارا آن چه حسنه ای است؟ فرمود: شاد کردن مؤمن، اگرچه با یک خرما. داود عرض کرد: پروردگارا بر کسی که تو را شناخته، سزا است که امیدش را از تو نبرد.

[۲۱۲۴]۶-مفضّل عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی یکی از شما مؤمنی را شاد می کند، نیندازد که تنها او را شاد کرده است، بلکه به خدا سوگند ما را نیز شاد کرده است، رسول خدا را هم شاد کرده است.

[۲۱۲۵]۷-ابو جارود گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

ص: ۴۲۳:

شاذان جمیعا، عن ابن ابي عمير، عن ابراهيم بن عبد الحميد، عن ابي الجارود، عن ابي جعفر عليه السلام قال:

سمعتہ يقول: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، شَبْعَهُ مُسْلِمًا أَوْ قِضَاءَ دَيْنِهِ.

[۲۱۲۶]۸-محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن سدير الصيرفي قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام في حديث طويل: إذا بعث الله المؤمن من قبره خرج معه مثال يقدم أمامه، كلما رأى المؤمن هولاً من أهوال يوم القيامة قال له المثال: لا تفزع ولا تحزن وأبشر بالسّرور والكرامة من الله عزّ وجلّ، حتى يقف بين يدي الله عزّ وجلّ فيحاسبه حساباً يسيراً ويأمر به إلى الجنّة والمثال أمامه، فيقول له المؤمن: يرحمك الله نعم الخارج خرجت معي من قبري وما زلت تبشّرني بالسّرور والكرامة من الله حتى رأيت ذلك، فيقول: من أنت؟ فيقول:

أنا السّرور الذي كنت أدخلت على أخيك المؤمن في الدنيا خلقني الله عزّ وجلّ منه لأبشرك.

[۲۱۲۷] ۹- محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن السّيارى، عن محمد بن جمهور قال:

كان النّجاشى - وهو رجل من الدّهاقين - عاملاً على الأهواز و فارس فقال بعض أهل عمله لأبى عبد الله عليه السلام: إنّ فى ديوان النّجاشى على خراجا و هو مؤمن يدين بطاعتك فإن رأيت أن تكتب لى إليه كتابا، قال: فكتب إليه أبو عبد الله عليه السلام: بسم الله الرحمن الرحيم سرّ أخاك يسرّك الله، قال: فلمّا ورد الكتاب عليه دخل عليه و هو فى مجلسه فلمّا خلا ناوله الكتاب و قال: هذا كتاب

ص: ۴۲۴

محبوب ترین اعمال نزد خداوند عزّتمند، شاد کردن مؤمن است، چه با سیر کردن مسلمان باشد یا با پرداختن بدهی اش.

[۲۱۲۶] ۸- سدير صيرفى گفته است: حضرت صادق عليه السلام در حدیثی طولانی فرمودند: وقتی خداوند، مؤمن را از گورش برانگیزد، به همراهش موجودی همانند او بیرون می آید و پیشاپیش اش به راه می افتد. هرگاه مؤمن هراسی از هراس های روز قیامت را دیده آن شبیه به او بگوید: ناله نکن و غمگین مباش و شاد باش به سرور و کرامتی از سوی خداوند شکوهمند. تا آن گاه که در پیشگاه خداوند عزّتمند بایستد و به آسانی از او حساب رسی کند و به ورود به بهشت فرمان دهد. که مؤمن به شبیه اش می گوید: خدا تو را بیامزد، چه خوب کسی با من از گورم بیرون آمد که پیوسته مرا به سرور و کرامت خداوند مژده داد و من آن را با چشمانم دیدم. آن گاه می پرسد: تو کیستی؟ او پاسخ می دهد: من همان سروری هستم که تو در دنیا بر دل مؤمن نشاندی. خداوند مرا از آن سرور آفریده تا تو را شادباش دهم.

[۲۱۲۷] ۹- محمد بن جمهور گفت: نجاشی مردی از دهگانان - کارگزار اهواز و فارس بود که یکی از کارمندانش به حضرت صادق عليه السلام عرض کرد: در دیوان خانه نجاشی مالیاتی به گردن دارم و او مؤمن است و به فرمانبری از شما اعتقاد دارد. اگر صلاح می دانید نامه ای در این باره برایش بنویسید. حضرت صادق عليه السلام نوشت: به نام خداوند رحمتگر مهربان. برادرت را شاد کن تا خداوند تو را شاد کند. راوی گفته است: او به همراه نامه به نزد نجاشی رفت. چون تنها شدند، نامه را به او داد و گفت:

این نامه حضرت صادق عليه السلام است. او آن را بوسیده، بر چشمانش نهاد و گفت: کارت

ص: ۴۲۵

أبي عبد الله عليه السلام فقبله و وضعه على عينيه و قال له: ما حاجتك؟ قال: خراج عليّ في ديوانك، فقال له: و كم هو؟ قال: عشرة آلاف درهم، فدعا كاتبه و أمره بأدائها عنه ثم أخرجها منها و أمر أن يشتها له لقابل ثم قال له: سررتك؟ فقال:

نعم جعلت فداك ثم أمر له بمركب و جاريه و غلام و أمر له بتخت ثياب في كلّ ذلك يقول له: هل سررتك؟ فيقول: نعم جعلت فداك فكلّما قال: نعم زاده حتى فرغ ثم قال له: احمل فرش هذا البيت المذى كنت جالسا فيه حين دفعت إليّ كتاب مولاي الذي ناولتني فيه و ارفع إليّ حوائجك قال: ففعل و خرج الرجل فصار إلى أبي عبد الله عليه السلام بعد ذلك فحدّثه الرجل بالحديث على جهته فجعل يسرّ بما فعل، فقال الرجل: يا ابن رسول الله كأنه قد سرّك ما فعل بي؟ فقال: إي و الله لقد سرّ الله و رسوله.

[۲۱۲۸] ۱۰- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن الحسن بن عليّ بن فضال، عن منصور عن عمّار بن أبي اليقظان، عن أبان بن تغلب قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن حقّ المؤمن على المؤمن، قال: فقال: حقّ المؤمن على المؤمن أعظم من ذلك، لو حدّثتكم لكفرتم إنّ المؤمن إذا خرج من قبره، خرج معه مثال من قبره، يقول له: أبشر بالكرامة من الله و السرور فيقول له:

بشرك الله بخير، قال: ثم يمضي معه يبشّره بمثل ما قال، و إذا مرّ بهول قال:

ليس هذا لك و إذا مرّ بخير قال: هذا لك، فلا يزال معه يؤمنه ممّا يخاف و يبشّره بما يحبّ حتى يقف معه بين يدي الله عزّ و جلّ فإذا أمر به إلى الجنّة قال له المثال: أبشر فإنّ الله عزّ و جلّ قد أمر بك إلى الجنّة، قال: فيقول: من أنت رحمك الله تبشّرنى من حين خرجت من قبري و آنستني في طريقى و خبّرتني عن ربّي؟ قال: فيقول: أنا السرور الذي كنت تدخله على إخوانك في الدنيا

ص: ۴۲۶

چيست؟ او گفت: در دیوان مالیاتی به گردن دارم. گفت: چه اندازه است؟ او گفت: ده هزار درهم. نجاشی کاتبش را فراخواند و دستور داد تا آن را از جانب خودش پرداخته، نام او را از دیوان بردارد و نیز فرمان داد که مالیات سال آینده را هم برای خودش بنویسد. سپس به مرد گفت: آیا شادت کردم؟ او گفت: آری، فدایت شوم. سپس نجاشی دستور داد کنیز و غلام و چارپا و صندوقی از لباس به او بدهند. و در هریک از آن ها که می داد، می پرسید: آیا تو را شاد کردم؟ او می گفت: آری، فدایت شوم. و هرگاه او گفت: آری. نجاشی به دادود هوش افزود چنان که چیزی نماند. پس به او گفت: این فرش را هم که وقتی نامه سرورم را به من دادی، بر آن نشسته بودم، با خودت ببر و هرگاه نیازی داشتی باز به نزد من بیا.

آن مرد چنین کرد و پس از آن به نزد حضرت صادق علیه السلام رفته، ماجرا را چنان که رخ داده بود، با ایشان باز گفت. حضرت از آنچه او کرده بود: شاد شد. مرد گفت:

ای پسر رسول خدا گویا آنچه او به من داده، شما را هم شاد کرده است. حضرت فرمودند: آری به خدا سوگند که او خدا و رسولش را شاد کرده است.

[۲۱۲۸] ۱۰- أبان تغلب گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره حقّ مؤمن بر مؤمن پرسیدم، فرمودند: حقّ مؤمن بر مؤمن

بزرگ تر از این ها است، که اگر با شما بگویم، کافر می شوید. مؤمن وقتی از گورش بیرون بیاید، به همراهش موجودی همانند خودش بیرون آمده، به او می گوید: شاد باش به کرامت و سروری از جانب خداوند. و او پاسخ می دهد: خدا تو را به خیر نوید دهد. سپس آن همانند به همراه مؤمن می رود و پیوسته به او شادباش می گوید. چون به هول و هراس بگذرد، می گوید: این برای تو نیست. و وقتی بر خیر بگذرد، می گوید: این، برای تو است. و همواره با او است تا از آنچه می هراسد، امانش داده، به آنچه دوست می دارد، مژده اش دهد. تا آن گاه که در پیشگاه خداوند عزّتمند بایستد که چون او را به ورود در بهشت فرمان بدهد، آن شبیه به او می گوید: شادباش که خداوند شکوهمند تو را به بهشت فرمان داده است. مؤمن می گوید: خدا تو را بیمارزد، تو کیستی که از هنگام بیرون آمدنم از گور مرا مژده دادی و در راه همدم من شده، از پروردگارم خیر دادی؟ او پاسخ می دهد: من همان سروری هستم که تو در دنیا بر دل برادرانت می نشاندی. من از آن سرور

ص: ۴۲۷

خلقت منه لأبشرك و أونس وحشتك.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال مثله.

[۲۱۲۹] ۱۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن مالك بن عطية، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أحب الأعمال إلى الله سرور [الذي] تدخله على المؤمن: تطرد عنه جوعته، أو تكشف عنه كربته.

[۲۱۳۰] ۱۲- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحكم بن مسكين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أدخل على مؤمن سرورا خلق الله عزّ و جلّ من ذلك السرور خلقا فيلقاه عند موته فيقول له: أبشريا ولي الله بكرامه من الله و رضوان، ثم لا يزال معه حتى يدخله قبره [يلقاه] فيقول له مثل ذلك، فإذا بعث يلقاه فيقول له مثل ذلك، ثم لا يزال معه عند كل هول يبشّره و يقول له مثل ذلك، فيقول له: من أنت رحمك الله؟ فيقول: أنا السرور الذي أدخلته على فلان.

[۲۱۳۱] ۱۳- الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن عبد الله بن سنان قال:

كان رجل عند أبي عبد الله عليه السلام فقرأ هذه الآية: وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: فما ثواب من أدخل عليه السرور؟ فقلت: جعلت فداك عشر حسنات، فقال: إي و الله و ألف ألف حسنه.

[۲۱۳۲] ۱۴- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن أورمه، عن علي بن يحيى، عن الوليد بن العلاء، عن ابن سنان، عن

أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۴۲۸

آفریده شده ام تا به تو شاد باش گفته در هراسانی همدم ات باشم.

پسر فضال نیز همانند این حدیث را روایت کرده است.

[۲۱۲۹] ۱۱- مالک عظیمیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: محبوب ترین اعمال در نزد خداوند، شاد کردن مؤمن است، چه گرسنگی را از او دور کنی یا گرفتاری اش را چاره کنی.

[۲۱۳۰] ۱۲- حکم مسکین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس مؤمنی را شاد کند خداوند عزتمند از آن شادی موجودی می آفریند تا در هنگام مرگش به او بگوید: ای دوست خدا شاد باش به کرامت و بهشت خداوند.

سپس پیوسته با او است تا او را در گورش بگذارند [که او را دیدار می کند] و همان را می گوید. و وقتی برانگیخته شود باز او را دیدار کرده، همان را می گوید، سپس همواره در هر هول و هراسی با او است به او شاد باش گفته، همان سخن را باز می گوید. پس مؤمن به او می گوید: خدایت بیامرزد، تو کیستی؟ او پاسخ می دهد: من همان سروری هستم که تو بر دل فلانی نشانیدی.

[۲۱۳۱] ۱۳- عبد الله سنان گفت: مردی در خدمت حضرت صادق علیه السلام، این آیه را خواند: (و کسانی که مردان و زنان مؤمن را، به آنچه نکرده اند، آزار می کنند، مرتکب بهتان و گناه آشکاری می گردند.) [احزاب (۳۳): ۵۸] حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

و پاداش کسی که مؤمنی را شاد می کند، چیست؟ من عرض کردم: جانم فدایت، ده حسنه است. فرمودند: آری به خدا سوگند و هزار هزار حسنه.

[۲۱۳۲] ۱۴- پسر سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس

ص: ۴۲۹

من أدخل السّرور علی مؤمن فقد أدخله علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و من أدخله علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فقد وصل ذلك إلى الله و كذلك من أدخل علیه کربا

[۲۱۳۳] ۱۵- عنه، عن إسماعيل بن منصور، عن المفضل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أيما مسلم لقي مسلما فسره سره الله عزّ و جلّ.

[۲۱۳۴] ۱۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ إدخال السّرور علی المؤمن: إشباع جوعته أو تنفيس کربته أو قضاء دينه.

[۲۱۳۵] ۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحسن بن علی، عن بکار بن کردم، عن المفّضل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال لي: يا مفّضل اسمع ما أقول لك و اعلم أنّه الحقّ و افعله و أخبر به عليه إخوانك، قلت؛ جعلت فداك و ما عليه إخواني؟ قال: الزّاعبون في قضاء حوائج إخوانهم، قال: ثمّ قال: و من قضى لأخيه المؤمن حاجه قضى الله عزّ و جلّ له يوم القيامة مائه ألف حاجه من ذلك أولها الجنّه و من ذلك أن يدخل قرابته و معارفه و إخوانه الجنّه بعد أن لا يكونوا نصّابا، و كان المفّضل إذا سأل الحاجه أخا من إخوانه قال له: أما تشتهي أن تكون من عليه الإخوان.

[۲۱۳۶] ۲- عنه، عن محمّد بن زياد قال: حدّثني خالد بن يزيد، عن المفّضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۴۳۰

مؤمنی را شاد کند رسول خدا را شاد کرده است. و هر کس رسول خدا را شاد کند، آن را به خدا رسانده است. و همین گونه است کسی که مؤمنی را اندوهگین گرداند.

[۲۱۳۳] ۱۵- مفّضل از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر گاه مسلمانی، مسلمان دیگر را دیدار کرده، او را شاد کند، خداوند عزّتمند را شاد کرده است.

[۲۱۳۴] ۱۶- هشام حکم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: از محبوب ترین اعمال در پیشگاه خداوند عزّتمند، شاد کردن مؤمن است: چه با سیر کردن، چه با چاره گرفتاری یا پرداختن بدهی اش.

بر آورده کردن نیاز مؤمن

[۲۱۳۵] ۱- مفّضل گفته است: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند: ای مفّضل، آنچه را می گویم بشنو و بدان که حقّ است. پس آن را انجام داده، به برادران و الایت خبر بده. من عرض کردم: جانم فدایت، برادران والا چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که به بر آوردن نیاز برادرانشان علاقه مند هستند. سپس فرمودند:

و هر کس نیاز برادر مؤمنش را بر آورد، خداوند عزّتمند در روز قیامت صد هزار نیاز او را برمی آورد. که نخستین اش بهشت است و از آن جمله داخل کردن خویشان و آشنایان و برادران او در آن- اگر از ناصیبان نبودند- و مفّضل وقتی حاجتی از یکی از برادرانش داشت، به او می گفت: آیا دلت نمی خواهد از برادران والا و شریف باشی.

[۲۱۳۶] ۲- مفّضل عمر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: همانا

ص: ۴۳۱

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ أَنْتَجِبُهُمْ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ فَقَرَاءِ شِيعَتِنَا لِيُشْبِهُهُمْ عَلَى ذَلِكَ الْجَنَّةِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ فَكُنْ، ثُمَّ قَالَ: لَنَا وَاللَّهِ رَبِّ نَعْبُدُهُ لَا نَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا

[۲۱۳۷]۳- عنه، عن محمد بن زياد، عن الحكم بن أيمن، عن صدقه الأحذب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قضاء حاجه المؤمن خير من عتق ألف رقبه و خير من حملان ألف فرس فى سبيل الله.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن محمد بن زياد، مثل الحديثين.

[۲۱۳۸]۴- علی، عن ابيه، عن محمد بن زياد، عن صندل، عن أبي الصَّبَّاحِ الكِنَانِيِّ قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لقضاء حاجه امرئ مؤمن أحب إلي [الله] من عشرين حجّه كل حجّه ينفق فيها صاحبها مائه ألف.

[۲۱۳۹]۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن إسماعيل بن عمّار الصيرفيّ قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك المؤمن رحمه على المؤمن؟ قال: نعم قلت: و كيف ذاك؟ قال: أيما مؤمن أتى أخاه فى حاجه فإنما ذلك رحمه من الله ساقها إليه و سببها له، فإن قضى حاجته، كان قد قبل الرّحمه بقبولها، و إن ردّه عن حاجته و هو يقدر على قضائها فإنما ردّ عن نفسه رحمه من الله جلّ و عزّ ساقها إليه و سببها له، و ذخر الله عزّ و جلّ تلك الرّحمه إلى يوم القيامة حتّى يكون المردود عن حاجته هو الحاكم فيها، إن شاء صرفها إلى نفسه و إن شاء صرفها إلى غيره يا إسماعيل فإذا كان يوم القيامة و هو الحاكم فى رحمه من الله

ص: ۴۳۲

خدای عزّتمند گروهی از آفریدگانش را برای برآوردن نیازهای فقیران شیعه ما آفریده است تا به جهت این کارشان، بهشت را پاداششان دهد. پس اگر توانستی، از آنان باش. سپس فرمودند: به خدا سوگند ما را پروردگاری است که او را بندگی می کنیم و چیزی را شریکش قرار نمی دهیم.

[۲۱۳۷]۳- صدقه احدب از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند:

برآوردن نیاز مؤمن، برتر از آزاد کردن هزار بنده و برتر از هزار بار اسب در راه خدا است.

محمد زياد نیز همانند دو حدیث بالا را روایت کرده است.

[۲۱۳۸]۴- از ابو الصَّبَّاحِ کِنَانِيِّ روایت شده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: در پیشگاه خداوند برآوردن نیاز مرد

مؤمن، از بیست حجّی که حاجی اش در هربار صد هزار [دینار یا درهم] ببخشد، برتر است.

[۲۱۳۹]۵- اسماعیل بن عمّار صیرفی گفت: به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: جانم فدایت آیا مؤمن برای مؤمن دیگر

رحمت است؟ فرمودند: بله.

عرض کردم: چگونه؟ فرمودند: هرگاه مؤمنی برای نیازی به نزد برادرش بیاید، این رحمتی از جانب خدا است که آن را به سوی او سوق داده و برایش کارسازی کرده است. که اگر او نیازش را برآورد، رحمت را پذیرفته است و اگر نیاز او را با وجود توانایی بر آن، برنیآورد، رحمتی از جانب خداوند را که برای او پیش رانده و کارسازی اش کرده بود، نپذیرفته است. و خداوند شکوهمند آن رحمت را تا روز قیامت ذخیره می کند تا در آن روز، آن که نیازش برآورده نشده بود، درباره اش داوری کند، اگر خواست به خودش بازگرداند و اگر نخواست به دیگری برگرداند. ای اسماعیل چون او در روز قیامت داور رحمتی شود که خداوند برای او قرار داده، به نظرت او آن را به چه کسی

ص: ۴۳۳

قد سرعت له فإلی من تری یصرفها، قلت: لا أظنّ یصرفها عن نفسه، قال: لا تظنّ و لكن استیقن فإنّه لن یردّها عن نفسه، یا إسماعیل من أتاه أخوه فی حاجه یقدر علی قضائها فلم یقضها له سلط الله علیه شجاعا ینهش إبهامه فی قبره إلی یوم القیامه، مغفورا له أو معدّبا.

[۲۱۴۰] ۶- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن الحکم بن ایمن، عن أبان بن تغلب قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السّلام یقول: من طاف بالبيت أسبوعا كتب الله عزّ و جلّ له ستّة آلاف حسنه و محاعنه ستّة آلاف سیئه و رفع له ستّة آلاف درجه- قال: و زاد فیهِ إسحاق بن عمّار- و قضی له ستّة آلاف حاجه، قال: ثمّ قال: و قضاء حاجه المؤمن أفضل من طواف و طواف حتّى عدّ عشرة.

[۲۱۴۱] ۷- الحسین بن محمّد، عن أحمد بن محمّد بن إسحاق، عن بکر بن محمّد، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

ما قضی مسلم لمسلم حاجه إلا ناداه الله تبارک و تعالی: علیّ ثوابک و لا أرضی لک بدون الجنّه.

[۲۱۴۲] ۸- عنه، عن سعدان بن مسلم، عن إسحاق بن عمّار، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

قال: من طاف بهذا البيت طوفا واحدا كتب الله عزّ و جلّ له ستّة آلاف حسنه و محاعنه ستّة آلاف سیئه و رفع الله له ستّة آلاف درجه حتّى إذا کان عند الملتزم فتح الله له سبعة أبواب من أبواب الجنّه قلت له: جعلت فداک هذا الفضل کلمه فی الطّواف؟ قال: نعم و أخبرک بأفضل من ذلك، قضاء حاجه المسلم أفضل من طواف و طواف حتّى بلغ عشرة.

ص: ۴۳۴

برمی گرداند؟ من عرض کردم: گمان نمی کنم که آن را از خودش بازگرداند.

فرمودند: گمان نکن بلکه یقین داشته باش که آن را از خودش باز نمی گرداند. ای اسماعیل هرگاه کسی به جهت حاجتی نزد

برادرش رود و او با وجود توانایی، نیاز او را برنیآورد، خداوند تا روز قیامت ماری را بر او چیره می کند که در گور انگشت سبّابه اش را بگذرد، چه آمرزیده شده باشد و چه در عذاب باشد.

[۲۱۴۰] ۶- بان تغلب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هر کس خانه خدا را هفت بار طواف کند، خدای عزّتمند شش هزار حسنه برایش می نویسد و شش هزار گناهش را پاک کرده، شش هزار درجه بالا می برد- و اسحاق عمّار چنین افزوده است- و شش هزار نیازش را برآورده می کند. سپس فرمودند: و برآوردن نیاز مؤمن برتر از طواف است. و تا ده طواف شمرد.

[۲۱۴۱] ۷- بکر محمّد از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر گاه مسلمان، حاجت مسلمان دیگر را برآورد، خداوند پاک و والا او را چنین ندا می دهد: پاداش تو بر عهده من است و من برای تو به کمتر از بهشت راضی نمی شوم.

[۲۱۴۲] ۸- اسحاق عمّار گفته است: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس این خانه را یک بار طواف کند، خداوند عزّتمند، شش هزار حسنه برایش می نویسد و شش هزار گناهش را پاک کرده، شش هزار درجه بالاایش می برد و چون به ملتزم [بخشی از دیوار پشت کعبه] آرسد، خداوند هفت در از درهای بهشت را برایش می گشاید. من به حضرت عرض کردم: جانم فدایت، همه این فضیلت برای طواف است؟ فرمودند: بله و تو را به بافضیلت تر از آن نیز آگاه می کنم. که برآوردن حاجت مسلمان، برتر از طواف و طواف و طواف است تا به ده طواف برسد.

ص: ۴۳۵

[۲۱۴۳] ۹- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن إبراهيم الخارقي قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من مشى في حاجه أخيه المؤمن يطلب بذلك ما عند الله حتى تقضى له كتب الله عزّ وجلّ له بذلك مثل أجر حجّه و عمره مبرورتين و صوم شهرين من أشهر الحرم و اعتكافهما في المسجد الحرام، و من مشى فيها بيته و لم تقض كتب الله له بذلك مثل حجّه مبروره، فارغبوا في الخير.

[۲۱۴۴] ۱۰- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن أورمه، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزه، عن أبيه، عن أبي بصير، قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: تنافسوا في المعروف لإخوانكم و كونوا من أهله، فإنّ للجنّه بابا يقال له: المعروف لا يدخله إلا من اصطنع المعروف في الحياه الدّنيا، فإنّ العبد ليمشى في حاجه أخيه المؤمن فيوكل الله عزّ وجلّ به ملكين:

واحدا عن يمينه و آخر عن شماله، يستغفران له ربّه و يدعوان بقضاء حاجته، ثمّ قال: و الله لرسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم أسرّ بقضاء حاجه المؤمن إذا وصلت إليه من صاحب الحاجه.

[۲۱۴۵] ۱۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حمّاد، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه

السلام قال:

والله لأن أحجَّ حجَّه أحبَّ إليَّ من أن أعتق رقبه [و رقبه] و مثلها و مثلها حتَّى بلغ عَشْرًا و مثلها و مثلها حتَّى بلغ السَّبْعِينَ، و لأنَّ أَعْوَالَ أَهْلِ بَيْتِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَسَدٌ جَوْعَتُهُمْ وَ أَكْسُو عَوْرَتَهُمْ فَأَكْفُفْ وَ جَوْهَهُمْ عَنِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحجَّ حَجَّه وَ حَجَّه [و حجَّه] و مثلها و مثلها حتَّى بلغ عَشْرًا و مثلها و مثلها حتَّى بلغ السَّبْعِينَ.

ص: ٤٣٦

[٢١٤٣] ٩- ابراهيم خارقى گفته است: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم مى فرمايد:

هر کس به جست و جوى آنچه نزد خداوند است براى برآوردن نياز مؤمن قدم بردارد و آن را برآورد، خداوند عزتمند برايش پاداش حج و عمره پذيرفته، روزه دو ماه از ماه هاى حرام و اعتكاف آن دو ماه در مسجد الحرام را مى نويسد. و هر کس به نيت برآورده کردن آن قدم بردارد ولى برآورده نشود، خداوند پاداش يك حج پذيرفته را برايش مى نويسد. پس به نيكي رغبت يابيد.

[٢١٤٤] ١٠- از ابو بصير روايت شده كه حضرت صادق عليه السلام فرمودند: در نيكي به برادرانتان با يكديگر مسابقه بگذاريد و اهل نيكي باشيد؛ زيرا براى بهشت دري است كه به آن نيكي مى گويند و جز كسى كه در زندگاني دنيا نيكي کرده، از آن وارد نمى شود. همانا هرگاه بنده در جهت برآورده کردن نياز مؤمن گام بردارد، خداوند شكوه مند، دو فرشته را بر او مى گمارد، يكي از راست و ديگري از چپ، تا از پروردگار براى او آمرزش خواسته، برآورده شدن حاجتش را بخواهند. سپس فرمودند: به خدا سوگند كه وقتى مؤمن به حاجتش برسد، رسول خدا از خود نياز مند شادمان تر است.

[٢١٤٥] ١١- يكي از اصحاب از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده كه فرمودند: به خدا سوگند اگر من يك بار حج بكنم برايم محبوب تر از آزاد کردن چندين بنده و ده بنده و هفتاد بنده است. و اگر خانواده اى مسلمان را سير کرده، بپوشانمشان تا آبروشان را از مردم نگاه دارم برايم محبوب تر از اين است كه چندين حج و ده حج و هفتاد حج بكنم.

ص: ٤٣٧

[٢١٤٦] ١٢- على بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي علي صاحب الشعير، عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أوحى الله عز و جلّ إلى موسى عليه السلام أنّ من عبادى من يتقرب إلى بالحسنه فأحکمه فى الجنه، فقال موسى: يا رب و ما تلك الحسنه؟ قال: يمشى مع أخيه المؤمن فى قضاء حاجته، قضيت أو لم تقض.

[٢١٤٧] ١٣- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن على بن جعفر قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: من أتاه أخوه المؤمن فى حاجه فإنما هى رحمه من الله تبارك و تعالى ساقها إليه، فإن قبل

ذلك فقد وصله بولايتنا و هو موصول بولايه الله و إن ردّه عن حاجته و هو يقدر على قضائها سلط الله عليه شجاعا من نار ينهشه في قبره إلى يوم القيامة، مغفورا له أو معدّبا فإن عذره الطالب كان أسوأ حالا.

[۲۱۴۸] ۱۴- محمّد بن يحيى، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمّد الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ المؤمن لترد عليه الحاجه لأخيه فلا تكون عنده فيهمّ بها قلبه، فيدخله الله تبارك و تعالى بهمّه الجنّه.

باب السّعي في حاجه المؤمن

[۲۱۴۹] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال: مشى الرّجل في حاجه أخيه المؤمن يكتب له عشر حسنات و يمحي

ص: ۴۳۸

[۲۱۴۶] ۱۲- محمّد قيس از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده که فرمودند: خداوند عزّتمند به حضرت موسى عليه السلام وحی کرد: همانا از میان بندگانم، بنده ای با یک حسنه به من تقرب می جوید و من او را فرمانروای بهشت می کنم. موسى عرض کرد: پروردگارا، آن چه حسنه ای است؟ فرمود: او کسی است که به همراه برادر مؤمن خود و برای برآوردن نیازش گام بردارد، چه برآورده شود و چه برآورده نشود.

[۲۱۴۷] ۱۳- علی جعفر گفته است: از حضرت ابو الحسن عليه السلام شنیدم می فرماید:

هر کس، برادر مؤمنش برای حاجتی به نزدش آید، رحمتی از جانب پاک و والا است که به سويش پیش رانده شده است. که اگر آن را بپذیرد، او را به ولایت ما می رساند و ولایت ما به ولایت خدا پیوسته است. و اگر درحالی که توانایی اش را داشت نیاز او را برآورده نکند، خداوند در قبرش ماری آتشین بر او چیره می کند که تا روز قیامت او را می گزد، چه آمرزیده شده باشد و چه در عذاب باشد. و اگر آن نیازمند برای او عذری نگذاشته باشد، او ضاعش بدتر است.

[۲۱۴۸] ۱۴- عبد الله بن محمّد جعفی از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده که فرمودند: گاهی نیاز برادر به مؤمن عرضه می شود و او نمی تواند آن را برآورده کند، پس در دل به آن اهتمام می کند و خداوند پاک و والا به سبب همان اهتمامش او را به بهشت می برد.

کوشش برای نیاز مؤمن

[۲۱۴۹] ۱- محمّد مروان از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: برای کسی که برای حاجت برادر مؤمن خود گام بردارد، ده حسنه نوشته شده، ده گناه

عنه عشر سيئات، و يرفع له عشر درجات، قال: و لا أعلمه إلا قال: و يعدل عشر رقاب و أفضل من اعتكاف شهر في المسجد الحرام.

[۲۱۵۰] ۲- عنه، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خلاد قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إن لله عبادا في الأرض يسعون في حوائج الناس، هم الآمنون يوم القيامة، و من أدخل على مؤمن سرورا فرح الله قلبه يوم القيامة.

[۲۱۵۱] ۳- عنه، عن أحمد، عن عثمان بن عيسى، عن رجل، عن أبي عبيدة الحذاء قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: من مشى في حاجة أخيه المسلم أظله الله بخمسه و سبعين ألف ملك و لم يرفع قدما إلا كتب الله له حسنه و حط عنه بها سيئه و يرفع له بها درجه، فإذا فرغ من حاجته كتب الله عز و جل له بها أجر حاج و معتمر.

[۲۱۵۲] ۴- عنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن هارون بن خارجه، عن صدقه، عن رجل من أهل حلوان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لأن أمشي في حاجة أخ لي مسلم أحب إلي من أن أعتق ألف نسمة و أحمل في سبيل الله على ألف فرس مسرجه ملجمه.

[۲۱۵۳] ۵- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من مؤمن يمشی لأخيه المؤمن في حاجة إلا كتب الله عز و جل له بكل خطوه حسنه، و حط عنه بها سيئه، و رفع له بها درجه، و زيد بعد ذلك عشر حسنات و شفع في عشر حاجات.

[۲۱۵۴] ۶- عنه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن

پاک گردیده، ده درجه بالا برده می شود. و گویا فرمودند: این کار برابر با آزاد ساختن ده بنده است و از اعتکافی یک ماهه در مسجد الحرام برتر است.

[۲۱۵۰] ۲- معمر خلاد گفت: از حضرت ابو الحسن عليه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند در زمین بندگانی دارد که برای نیازهای مردم می کوشند، آنان در روز قیامت در امان اند. و هر کس مؤمنی را شاد کند، خداوند دلش را در روز قیامت شادمان می کند.

[۲۱۵۱] ۳- از ابو عبيدة حذاء روایت شده که حضرت باقر عليه السلام فرمودند: هر کس برای حاجت برادر مسلمانش گام بردارد، خداوند او را در سایه هفتاد و پنج هزار فرشته قرار می دهد. و برای هر گامی که او بردارد، حسنه ای نوشته، گناهی را

پاک کرده، درجه ای بالا- می برد. و چون حاجت او را به انجام رساند، خداوند شکوهمند پاداش حج و عمره را برایش می نویسد.

[۲۱۵۲]۴-مردی از اهل حلوان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

برای من قدم برداشتن برای حاجت برادر مسلمانم محبوب تر است از این که هزار بنده را آزاد کنم و در راه خدا هزار اسب سازوبرگ دار و زین و لگام شده بدهم.

[۲۱۵۳]۵-ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر مؤمنی برای حاجت برادر مؤمنش گام بردارد، خداوند عزتمند برای هر قدمی، حسنه ای نوشته، گناهی را پاک کرده، درجه ای بالا می برد و سپس ده حسنه افزوده، در ده حاجت خواهشگر قرار داده می شود.

[۲۱۵۴]۶-ابو ایوب خزّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر

ص: ۴۴۱

عیسی، عن ابی ایوب الخزّاز، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

من سعی فی حاجه أخیه المسلم، طلب وجه الله كتب الله عزّ وجلّ له ألف ألف حسنه، یغفر فیها لأقاربه و جيرانه و إخوانه و معارفه، و من صنع إلیه معروفًا فی الدنیا فیذا كان یوم القیامه قیل له: ادخل النار فمن وجدته فیها صنع إلیک معروفًا فی الدنیا فأخرجه بإذن الله عزّ وجلّ إلاّ أن یكون ناصبًا.

[۲۱۵۵]۷-عنه، عن أبیه، عن خلف بن حمّاد، عن إسحاق بن عمّار، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

من سعی فی حاجه أخیه المسلم فاجتهد فیها فأجرى الله علی یدیه قضاءها كتب الله عزّ وجلّ له حجّه و عمره و اعتکاف شهرین فی المسجد الحرام و صیامهما و إن اجتهد فیها و لم یجر الله قضاءها علی یدیه كتب الله عزّ وجلّ له حجّه و عمره.

[۲۱۵۶]۸-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن الحسن بن علی، عن جمیل بن درّاج، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

کفی بالمرء اعتمادًا علی أخیه أن ینزل به حاجته.

[۲۱۵۷]۹-عنه، عن أحمد بن محمّد، عن بعض أصحابنا، عن صفوان الجمّال قال:

كنت جالسًا مع أبی عبد الله علیه السلام إذ دخل علیه رجل من أهل مکّه یقال له:

میمون فشکا إلیه تعذّر الکراء علیه فقال لی: قم فأعن أخاک، فقممت معه فیسیر الله کراه، فرجعت إلی مجلسی، فقال أبو عبد الله علیه السلام: ما صنعت فی حاجه أخیک؟ فقلت: قضاها الله-بأبی أنت و أمی-فقال: أما إنک أن تعین أخاک المسلم أحبّ إلیّ

من طواف أسبوع بالبيت مبتدئا، ثم قال: إن رجلا أتى الحسن بن عليّ عليهما السلام

ص: ٤٤٢

كس برای حاجت برادر مسلمانش کوشیده، خرسندی خدا را بجوید، خداوند عزّتمند، هزار هزار حسنه برایش می نویسد و از این طریق نزدیکان و همسایگان و برادران و آشنایانش را می آمرزد. و هر کس که در این دنیا به او نیکی شده باشد، چون روز قیامت بیاید، به او می گویند: به دوزخ برو و به اذن خداوند عزّتمند جز ناصیبان هر کس را که در دنیا به تو نیکی کرده از آن بیرون آور.

[٢١٥٥] ٧- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس برای حاجت برادر مسلمانش بسیار بکوشد و خداوند آن را به دست او برآورده کند، برایش یک حجّ و یک عمره و دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام و روزه آن دو ماه نوشته می شود و اگر بکوشد ولی خداوند آن را به دست او برآورده نکند، یک حجّ و یک عمره برایش نوشته می شود.

[٢١٥٦] ٨- جمیل درّاج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای اعتماد مرد به برادرش همین بس که حاجت خود را به نزد او ببرد.

[٢١٥٧] ٩- صفوان شتریان گفته است: من با حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی به نام میمون از اهل مکه به نزد حضرت آمده، از نداشتن کرایه شکایت کرد.

حضرت به من فرمودند: برخیز و برادرت را یاری کن. من با او برخاستم و خداوند کرایه اش را رساند. آن گاه سر جایم برگشتم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای حاجت برادرت چه کردی؟ من عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت خداوند آن را برآورده فرمودند: بدان که در نزد من یاری رساندن تو به برادرت از یک هفته طواف خانه خدا در آغاز ایمان محبوب تر است. سپس فرمودند: مردی به نزد حضرت

ص: ٤٤٣

فقال: بأبي أنت و أمي أعني على قضاء حاجه، فانتعل و قام معه فمرّ على الحسين صلوات الله عليه و هو قائم يصلي فقال له: أين كنت عن أبي عبد الله تستعينه على حاجتك؟ قال: قد فعلت - بأبي أنت و أمي - فذكر أنه معتكف، فقال له: أما إنّه لو أعانك كان خيرا له من اعتكافه شهرا.

[٢١٥٨] ١٠- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن الحسن بن عليّ، عن أبي جميله، عن ابن سنان قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال الله عزّ و جلّ: الخلق عيالي، فأحبهم إلىّ أطفهم بهم و أسعاهم في حوائجهم.

[٢١٥٩] ١١- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن أبي عماره قال:

كان حماد بن أبي حنيفة إذا لقيني قال: كثر عليّ حديثك، فأحدّثه، قلت:

رؤينا أنّ عابد بنى إسرائيل كان إذا بلغ الغاية في العبادة صار مشاء في حوائج الناس عانيا بما يصلحهم.

باب تفریح کرب المؤمن

[۲۱۶۰] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن زيد الشحام قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من أغاث أخاه المؤمن اللّهفان اللّهفان عند جهده فنفس كربته و أعانه على نجاح حاجته كتب الله عزّ و جلّ له بذلك ثنتين و سبعين رحمه من الله، يعجل له منها واحده يصلح بها أمر معيشته و يدخر له إحدى و سبعين رحمه لأفراع يوم القيامة و أهواله.

ص: ۴۴۴

مجتبی علیه السلام آمده، عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت مرا برای برآوردن نیازم یاری کن. حضرت کفش پوشیده، با او به پاخاست و بر حضرت حسین- درود خدا بر او- که نماز می خواند، گذشت. پس به آن مرد فرمود: چرا از ابا عبد الله کمک نگرفتی؟ عرض کرد: -پدر و مادرم به فدایت- چنین کردم ولی گفتند که او در اعتکاف است. حضرت مجتبی علیه السلام به او فرمود: هان که اگر تو را یاری می کرد، برایش از ماهی اعتکاف برتر بود.

[۲۱۵۸] ۱۰- از پسر سنان روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عزّتمند فرموده است: این آفریدگان، خانواده منند. و محبوب ترین شان در نزد من، مهربان ترین و کوشاترین شان برای برآوردن نیازمندی های آنان است.

[۲۱۵۹] ۱۱- پسر عماره گفته است: حماد ابو حنيفة هر گاه مرا می دید، می گفت:

حدیث ات را برایم بازگو. و من تکرار کرده، می گفتم: برایمان روایت کرده اند که وقتی عبادتگر بنی اسرائیل به نهایت عبادت می رسید، به برآوردن نیازهای مردم اقدام کرده، خود را برای کار آنان به رنج می انداخت.

چاره سازی برای گرفتاری مؤمن

[۲۱۶۰] ۱- زید شحام گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس برادر مومن گرفتار و تشنه کامش را در هنگام سختی یاری رسانده، بار اندوهش را بردارد و برای رسیدن به حاجتش یاری اش کند، خداوند عزّتمند هفتاد و دو رحمت برایش می نویسد که یکی را پیش انداخته، با آن امور زندگانی اش را سامان می دهد و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای هراس های روز قیامت ذخیره می کند.

ص: ۴۴۵

[۲۱۶۱]۲-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أعان مؤمنا نفس الله عزّ و جلّ عنه ثلاثا و سبعين كربه، واحده في الدنيا و ثنتين و سبعين كربه عند كربه العظمى، قال: حيث يتشاغل الناس بأنفسهم.

[۲۱۶۲]۳-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن نعيم، عن مسمع أبي سيار قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من نفس عن مؤمن كربه نفس الله عنه كرب الآخرة و خرج من قبره و هو ثلج الفؤاد و من أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة و من سقاه شربه سقاه الله من الرحيق المختوم.

[۲۱۶۳]۴-الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن الرضا عليه السلام قال:

من فرّج عن مؤمن فرّج الله عن قلبه يوم القيامة.

[۲۱۶۴]۵-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن ذريح المحاربيّ قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أيما مؤمن نفس عن مؤمن كربه و هو معسر يسّر الله له حوائجه في الدنيا و الآخرة، قال: و من ستر على مؤمن عوره يخافها ستر الله عليه سبعين عوره من عورات الدنيا و الآخرة، قال: و الله في عون المؤمن ما كان المؤمن في عون أخيه فانتفعوا بالعظه و ارغبوا في الخير.

ص: ۴۴۶

[۲۱۶۱]۲-سكونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

هر کس مؤمنی را یاری رساند، خداوند عزّتمند هفتاد و سه گرفتاری را از او برمی دارد. که از آن ها یکی در دنیا است و هفتاد و دو تای دیگر هنگام آن گرفتاری بزرگ، آن گاه که همه مردم به خودشان مشغول می گردند.

[۲۱۶۲]۳-مسمع ابو سيار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس بار گرفتاری ای را از دوش مؤمنی بردارد، خداوند گرفتاری های آخرت را از او برمی دارد و از گورش، خنک دل بیرون می آورد. و هر کس گرسنگی مؤمنی را سیر کند، خداوند او را از میوه های بهشت سیر می کند و هر کس مؤمنی را به شربتی سیراب کند، خداوند او را از آن شربت گوارای بی تبدیل سیراب می کند.

[۲۱۶۳]۴-حسن بن علی و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

هر کس نگرانی مؤمنی را برطرف کند، خداوند در روز قیامت نگرانی دلش را برطرف می کند.

[۲۱۶۴]۵-ذريح محاربي گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

هرگاه مؤمنی در حال سختی، گرفتاری مؤمن دیگری را برطرف کند، خداوند نیازهای دنیا و آخرت او را آسان می‌کند. و فرمودند: و هر کس عیب مؤمنی را که از آن می‌ترسد، بپوشاند، خداوند هفتاد عیب دنیا و آخرت او را می‌پوشاند.

و فرمودند: هرگاه مؤمنی یار برادر باشد، خداوند یار او است. پس، از این اندرز سودمند شوید و به نیکی کردن رغبت کنید.

ص: ۴۴۷

باب إطعام المؤمن

[۲۱۶۵] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي يحيى الواسطي، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أشبع مؤمنا وجبت له الجنة و من أشبع كافرا كان حقا على الله أن يملأ جوفه من الزقوم، مؤمنا كان أو كافرا.

[۲۱۶۶] ۲- عنه، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن بعض أصحابنا، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لأن أظعم رجلا من المسلمين أحب إلي من أن أظعم أفقا من الناس، قلت: و ما الأفق؟ قال: مائه ألف أو يزيدون.

[۲۱۶۷] ۳- عنه، عن أحمد، عن صفوان بن يحيى، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أظعم ثلاثة نفر من المسلمين أظعمه الله من ثلاث جنان في ملكوت السماوات: الفردوس و جنة عدن و طوبى [و] شجره تخرج من جنة عدن، غرسها ربنا بيده.

[۲۱۶۸] ۴- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من رجل يدخل بيته مؤمنين فيظعمهما شعبهما إلا كان ذلك أفضل من عتق نسمة.

[۲۱۶۹] ۵- عنه، عن أبيه، عن حماد، عن إبراهيم، عن أبي حمزه، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال:

من أظعم مؤمنا من جوع أظعمه الله من ثمار الجنة و من سقى مؤمنا من

ص: ۴۴۸

غذا دادن به مؤمن

[۲۱۶۵] ۱- یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس مؤمنی را سیر کند، بهشت بر او واجب می‌گردد و هر کس چه مؤمن و چه کافر، کافری را سیر کند، بر خداوند سزا است که شکم او را از زقوم پر کند.

[۲۱۶۶] ۲- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای من غذا دادن به مردی از مسلمانان دوست

داشتنی تر از این است که به ناحیه ای از مردم غذا بدهم. من عرض کردم: ناحیه چه اندازه است؟ فرمودند: صد هزار یا بیشتر.

[۲۱۶۷]۳- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

هر کس سه تن از مسلمانان را غذا بدهد، خداوند از سه بهشت ملکوت آسمان ها او را غذا می دهد: از فردوس و بهشت عدن و طوبی، درختی که از بهشت عدن بیرون می آید و پروردگاران به دست خود آن را کاشته است.

[۲۱۶۸]۴- ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر مردی که دو مؤمن به خانه اش بیایند و او آن ها را غذا داده، سیر کند کاری برتر از آزاد ساختن بنده کرده است.

[۲۱۶۹]۵- ابو حمزه از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس مؤمنی را از گرسنگی سیر کند، خداوند او را از میوه های بهشت می خوراند و هر

ص: ۴۴۹

ظماً سقاه الله من الرّحیق المختوم.

[۲۱۷۰]۶- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمّد الأشعری، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أطعم مؤمناً حتّى يشبعه لم يدر أحد من خلق الله ما له من الأجر فى الآخرة، لا ملك مقرب ولا نبي مرسل إلا الله رب العالمين، ثم قال: من موجبات المغفرة إطعام المسلم السّبعان ثم تلا قول الله عزّ وجلّ: **أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ.**

[۲۱۷۱]۷- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من سقى مؤمناً شربه من ماء من حيث يقدر على الماء أعطاه الله بكلّ شربه سبعين ألف حسنه و إن سقاه من حيث لا يقدر على الماء فكأنما أعتق عشر رقاب من ولد إسماعيل.

[۲۱۷۲]۸- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن حسين بن نعيم الصّحّاف قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أحبّ إخوانك يا حسين؟ قلت: نعم قال: تنفع فقراءهم قلت: نعم قال: أما إنّه يحقّ عليك أن تحبّ من يحبّ الله، أما و الله لا تنفع منهم أحدا حتّى تحبه، أ تدعوهم إلى منزلك؟ قلت: نعم ما آكل إلا و معى منهم الرّجلان و الثّلاثه و الأقلّ و الأكثر فقال أبو عبد الله عليه السلام: أما إنّ فضلهم عليك أعظم من فضلك عليهم، فقلت: جعلت فداك أطعمهم طعامى و أوطئهم رحلى و يكون فضلهم علىّ أعظم؟! قال: نعم إنهم إذا دخلوا منزلك دخلوا بمغفرتك و مغفرتك و إذا خرجوا من منزلك خرجوا بذنوبك و ذنوب عيالك.

کس مؤمنی را در تشنگی اش سیراب گرداند خداوند او را از شربت گوارای بی تبدیل سیراب می کند.

[۲۱۷۰] ۶- عبد الله بن میمون قدّاح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر کس مؤمنی را غذا داده، سیرش کند، هیچ آفریده ای و نه هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر فرستاده ای، مگر خود خداوند، پروردگار جهانیان پاداش آخرتش را در نیابد. سپس فرمودند: غذا دادن به مسلمان گرسنه از موجبات آمرزش است. سپس این سخن خداوند عزّتمند را خواند: (یا غذا دادن در روز گرسنگی، به یتیمی از خویشان یا بی چاره ای خاک نشین). [بلد (۹۰): ۱۴-۱۶]

[۲۱۷۱] ۷- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

هر کس در جایی که به آب دسترسی دارد، مؤمنی را به شربت آبی سیراب کند، خداوند در برابر هر شربتی او را هزار حسنه دهد و اگر در جایی که به آب دسترسی ندارد، او را سیراب کند، گویا ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد ساخته است.

[۲۱۷۲] ۸- حسین بن نعیم صحّاف گفته است: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: ای حسین آیا برادرانت را دوست می داری؟ من عرض کردم: بله. فرمودند: به نیازمندان سودمندی؟ عرض کردم: بله. فرمودند: بدان که بر تو واجب است کسانی را دوست داشته باشی که خداوند را دوست می دارند. هان که به خدا سوگند تو جز به کسی که دوستش می داری، سود نمی رسانی، آیا تو آنان را به خانه ات دعوت می کنی؟ عرض کردم: بله، غذا نمی خورم مگر این که دو یا سه و کمتر و بیشتر از آنان در خانه ام باشند. حضرت فرمودند: بدان که فضیلت آنان بر تو بزرگ تر از فضیلت تو بر آنان است. من عرض کردم: جانم فدایت من به آنان غذا داده، در خانه ام جایشان می دهم و با این حال فضیلت آنان بزرگ تر از فضیلت من است؟! فرمودند: بله، چون آنان وقتی به خانه ات می آیند آمرزش تو و خانواده ات را با خود می آورند و چون از خانه ات بروند، گناهان تو و خانواده ات را با خود می برند.

[۲۱۷۳] ۹- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن ابی محمّد الوابشی قال:

ذکر أصحابنا عند ابی عبد الله علیه السّلام فقلت: ما أتغدی و لا أتعشى إلا و معی منهم الاثنان و الثلاثة و أقلّ و أكثر فقال أبو عبد الله علیه السّلام: فضلهم علیک أعظم من فضلک علیهم، فقلت: جعلت فداک کیف و أنا أطعمهم طعامی و أنفق علیهم من مالی و أخدمهم عیالی؟! فقال: إنهم إذا دخلوا علیک دخلوا برزق من الله عزّ و جلّ کثیر و إذا خرجوا خرجوا بالمغفره لک.

[۲۱۷۴] ۱۰- عنه، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن محمّد بن مقزّن، عن عبید الله الوصّافی، عن ابی جعفر علیه السّلام قال:

لأن أطعم رجلا مسلما أحبّ إليّ من أن أعتق أفقا من الناس، قلت: و کم الأفق؟ فقال: عشرة آلاف.

[۲۱۷۵] ۱۱- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن حمّاد بن عیسی، عن ربیع قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من أطعم أخاه في الله كان له من الأجر مثل من أطعم فئاما من الناس، قلت: و ما الفئام من الناس؟ قال: مائة ألف من الناس

[۲۱۷۶] ۱۲- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن سدير الصيرفي قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: ما منعك أن تعتق كل يوم نسمة؟ قلت: لا- يحتمل مالي ذلك، قال: تطعم كل يوم مسلما فقلت: موسرا أو معسرا؟ قال: فقال: إن الموسر قد يشتهي الطعام.

[۲۱۷۷] ۱۳- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۴۵۲

[۲۱۷۳] ۹- ابو محمد وابشى گفت: در خدمت حضرت صادق عليه السلام از اصحابمان سخن به میان آمد. من عرض کردم: من ناشتا و شام نمی خورم جز این که دو یا سه و کمتر و بیشتر از اصحابمان با من باشند. حضرت صادق عليه السلام فرمودند: فضیلت آنان بر تو بزرگ تر از فضیلت تو بر آنان است. من عرض کردم: جانم فدایت چگونه چنین است درحالی که من غذایم را به آنان داده، مالم را به آنان بخشیده، خانواده ام را خادمشان قرار می دهم؟ فرمودند: زیرا آنان وقتی به نزد تو می آیند، روزی خداوند عزتمند را می آورند و چون از نزد تو بروند، آمرزش تو را به همراه می برند.

[۲۱۷۴] ۱۰- عبید الله و صافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای من غذا دادن به مردی مسلمان محبوب تر از آزاد ساختن ناحیه ای از مردم است.

من عرض کردم: ناحیه مردم، چه اندازه است؟ فرمودند: ده هزار نفر.

[۲۱۷۵] ۱۱- ربیع گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در راه خدا برادرش را غذا دهد، همچون کسی که جماعتی از مردم را غذا داده، پاداش می برد. من عرض کردم: این جماعت مردم چه اندازه می باشند؟ فرمودند: صد هزار تن.

[۲۱۷۶] ۱۲- سدير صيرفي گفت: حضرت صادق عليه السلام به من فرمودند: چرا تو هر روز بنده ای را آزاد نمی کنی؟ عرض کردم: من توانایی اش را ندارم. فرمودند: هر روز مسلمانی را غذا بده. عرض کردم: به مرقه یا گرفتار؟ فرمودند: گاهی مرقه نیز به غذا میل دارد.

[۲۱۷۷] ۱۳- صفوان شتربان از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند: برای

ص: ۴۵۳

أكله يأكلها أخي المسلم عندي أحب إلي من أن أعتق رقبة.

[۲۱۷۸]۱۴- عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لأن أشبع رجلا من إخواني أحب إلي من أن أدخل سوقكم هذا فأبتاع منها رأسا فأعتقه.

[۲۱۷۹]۱۵- عنه، عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لأن أخذ خمسه دراهم [و] أدخل إلى سوقكم هذا فأبتاع بها الطعام و أجمع نفرا من المسلمين أحب إلي من أن أعتق نسمة.

[۲۱۸۰]۱۶- عنه، عن الوشاء، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سئل محمد بن علي صلوات الله عليهما ما يعدل عتق رقبه؟ قال: إطعام رجل مسلم.

[۲۱۸۱]۱۷- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن إسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن أبي شبل

قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

ما أرى شيئا يعدل زياره المؤمن إلا إطعامه و حقّ على الله أن يطعم من أطعم مؤمنا من طعام الجنّة.

[۲۱۸۲]۱۸- محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن رفاعه، عن أبي عبد الله عليه السلام

قال:

لأن أطعم مؤمنا محتاجا أحب إلي من أن أزوره و لأن أزوره، أحب إلي من أن أعتق عشر رقاب.

ص: ۴۵۴

من لقمه ای که برادر مسلمانم در نزد من می خورد محبوب تر از آزاد ساختن بنده است.

[۲۱۷۸]۱۴- صفوان شتربان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای من سیر کردن مردی از برادرانم

محبوب تر از این است که به بازار شما رفته، بنده ای بخرم و آزاد کنم.

[۲۱۷۹]۱۵- عبد الرحمان ابو عبد الله روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای من پنج درهمی که به بازارتان

رفته، غذایی بخرم و گروهی از مسلمانان را گرد هم آورم، دوست داشتنی تر است از این که بنده ای را آزاد کنم.

[۲۱۸۰]۱۶- از ابو بصیر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند: چه چیزی با

آزاد ساختن بنده برابری می کند؟ فرمودند: غذا دادن به مردی مسلمان.

[۲۱۸۱]۱۷- از ابو شبل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: گمان نمی کنم چیزی جز غذا دادن به مؤمن با

زیارت او برابری کند و بر خدا سزا است که از غذای بهشت به کسی بدهد که مؤمنی را غذا داده است.

[۲۱۸۲] ۱۸-رفاعه روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای من غذا دادن به مؤمن نیازمند دوست داشتنی تر از زیارت او است. و زیارت مؤمن در نزد من محبوب تر از این است که ده بنده را آزاد کنم.

ص: ۴۵۵

[۲۱۸۳] ۱۹-صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمد و يزيد بن عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أطعم مؤمنا موسرا كان له يعدل رقبه من ولد إسماعيل ينقذه من الذبح، و من أطعم مؤمنا محتاجا كان له يعدل مائه رقبه من ولد إسماعيل ينقذها من الذبح.

[۲۱۸۴] ۲۰-صالح بن عقبه، عن نصر بن قابوس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لإطعام مؤمن أحب إلي من عتق عشر رقاب و عشر حجج، قال: قلت: عشر رقاب و عشر حجج؟ قال: فقال: يا نصر إن لم تطعموه مات أو تدلونه فيجيء إلى ناصب فيسأله و الموت خير له من مسأله ناصب، يا نصر من أحيا مؤمنا فكأنما أحيا الناس جميعا فإن لم تطعموه فقد أمتموه و إن أطعتموه فقد أحييتموه.

باب من كسا مؤمنا

[۲۱۸۵] ۱-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من كسا أخاه كسوه شتاء أو صيف كان حقا على الله أن يكسوه من ثياب الجنة و أن يهون عليه سكرات الموت و أن يوسع عليه في قبره و أن يلقي الملائكة إذا خرج من قبره بالبشرى و هو قول الله عز و جل في كتابه: وَ تَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمِكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

[۲۱۸۶] ۲-عنه، عن أحمد بن محمد بن بكر بن صالح، عن الحسن بن علي، عن عبد الله بن جعفر بن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من كسا أحدا من فقراء المسلمين ثوبا من عرى أو أعانه بشيء مما

ص: ۴۵۶

[۲۱۸۳] ۱۹-عبد الله محمد و يزيد عبد الملك روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس مؤمن مرفه‌ی را غذا دهد، پاداشی برابر با آزاد ساختن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل می‌برد گویا که او را از ذبح شدن نجات می‌دهد. و هر کس مؤمن نیازمندی را غذا دهد پاداشی برابر با آزاد ساختن صد بنده از فرزندان اسماعیل می‌برد، گویا که هر کدام را از ذبح شدن می‌رهاند.

[۲۱۸۴] ۲۰- نصر قابوس روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: غذا دادن به مؤمن در نزد من، از آزاد کردن ده بنده و ده حجّ محبوب تر است. راوی گفته است: من عرض کردم: ده بنده و ده حجّ؟ فرمودند: ای نصر اگر او غذا ندهید، می‌میرد یا وادارش می‌کنید که به سوی ناصبی رود و از او درخواست کند. و برای او مرگ بهتر از درخواست از ناصبی است. ای نصر هر کس مؤمنی را زنده کند، گویا همهٔ مردمان را زنده کرده است. پس اگر شما او را غذا ندهید، همگی تان او را میرانده‌اید و اگر غذایش بدهید، همگی تان زنده اش ساخته‌اید.

کسی که مؤمنی را بپوشاند

[۲۱۸۵] ۱- جمیل درّاج روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس به برادرش جامهٔ تابستانه یا زمستانه بپوشاند، بر خداوند سزا است که به او از جامه‌های بهشت بپوشاند و دشواری‌های مردن را بر او آسان کند. در گور به او گشایش دهد و چون از گور بیرون می‌آید، فرشتگان با شادباش او را پیشواز کنند.

و این سخن خداوند در کتاب خویش است که فرمود: (و فرشتگان به پیشوازشان می‌آیند: این روزی است که به شما وعده داده می‌شد.) [انبیاء (۲۱): ۱۰۳]

[۲۱۸۶] ۲- عبد الله بن جعفر ابراهیم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

هر کس یک تن از نیازمندان مسلمان را از برهنگی بپوشاند یا او را به چیزی از قوت

ص: ۴۵۷

یقوته من معیشته، وکلّ الله عزّ و جلّ به سبعة آلاف ملک من الملائکه، یتغفرون لکلّ ذنب عمله إلى أن ینفخ فی الصّور

[۲۱۸۷] ۳- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن صفوان، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر علیه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: من کسا أحدا من فقراء المسلمین ثوبا من عری أو أعانه بشيء ممّا یقوته من معیشته، وکلّ الله عزّ و جلّ به سبعین ألف ملک من الملائکه یتغفرون لکلّ ذنب عمله إلى أن ینفخ فی الصّور.

[۲۱۸۸] ۴- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر، عن أبي حمزة الثمالی، عن علی بن الحسین علیهما السلام [قال:]:

من کسا مؤمنا کساه الله من الثیاب الخضر، و قال فی حدیث آخر: لا یزال فی ضمان الله ما دام علیه سلک.

[۲۱۸۹] ۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله علیه السلام أنّه کان یقول:

من کسا مؤمنا ثوبا من عری کساه الله من إستبرق الجنّه و من کسا مؤمنا ثوبا من غنی لم یزل فی ستر من الله ما بقی من الثوب

[۲۱۹۰]۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن الحسین بن هاشم، عن سعدان بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أخذ من وجه أخيه المؤمن قذاه كتب الله عزّ وجلّ له عشر حسنات، و من تبسّم فی وجه أخیه کانت له حسنه.

ص: ۴۵۸

زندگی اش یاری دهد خداوند عزّتمند هفت هزار فرشته بر او می گمارد تا برای هر گناهی که کرده تا نفخ صور آمرزش بخواهند.

[۲۱۸۷]۳- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

هرکس یک تن از نیازمندان مسلمان را در برهنگی اش جامه بپوشاند یا به چیزی از قوت زندگی اش یاری دهد خداوند عزّتمند هفتاد هزار فرشته بر او می گمارد تا برای هر گناهی که کرده تا دمیده شدن در صور آمرزش بخواهند.

[۲۱۸۸]۴- ابو حمزه ثمالی روایت کرده که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: هر کس مؤمنی را بپوشاند، خداوند به او از جامه های سبز می پوشاند.

و در حدیث دیگری فرموده است: تا وقتی نخعی از آن مانده باشد، بیمه خداوند است.

[۲۱۸۹]۵- عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام می فرمودند: هر کس مؤمنی را در برهنگی اش بپوشاند، خداوند به او از جامه های زربفت بهشت می پوشاند و هر کس به مؤمنی در توانگری اش جامه بپوشاند، تا وقتی پاره ای از آن باشد، پیوسته در سراپرده خداوند خواهد بود.

در مهربانی به مؤمن و گرامی داشتن او

[۲۱۹۰]۱- سعدان مسلم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس خاشاکی را از روی برادر مؤمنش بردارد، خداوند عزّتمند ده حسنه برایش می نویسد و هر کس به روی برادرش لبخند بزند، همان، برایش حسنه می شود.

ص: ۴۵۹

[۲۱۹۱]۲- عنه، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قال لأخيه المؤمن: مرحبا، كتب الله تعالى له مرحبا إلى يوم القيامة.

[۲۱۹۲]۳- عنه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن يونس، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أتاه أخوه المسلم فأكرمه فإتما أكرم الله عزّ وجلّ.

[۲۱۹۳]۴- عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن نصر بن إسحاق، عن الحارث بن النعمان، عن الهيثم بن حماد، عن أبي داود، عن زيد بن أرقم قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما فى أمتى عبد أطف أخاه فى الله بشيء من لطف إلا أخذمه الله من خدم الجنّة.

[۲۱۹۴]۵- عنه، عن أحمد بن محمد، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن عليّ، عن عبد الله بن جعفر بن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من أكرم أخاه المسلم بكلمه يلففه بها و فرّج عنه كربته لم يزل فى ظلّ الله الممدود عليه الرّحمه ما كان فى ذلك.

[۲۱۹۵]۶- عنه، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتّه يقول: إنّ ممّا خصّ الله عزّ وجلّ به المؤمن أن يعرّفه برّ إخوانه و إن قلّ، و ليس البرّ بالكثرة و ذلك أنّ الله عزّ وجلّ يقول فى كتابه: وَ يُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (ثم قال:): وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و من عزّفه الله عزّ وجلّ بذلك أحبّه الله و من أحبّه الله تبارك و تعالى و فاه أجره

ص: ۴۶۰

[۲۱۹۱]۲- جميل درّاج روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس به برادر مؤمنش بگوید: مرحبا، خداوند والا تا روز قیامت برایش مرحبا می نویسد.

[۲۱۹۲]۳- عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه کسی برادر مسلمانش را گرامی بدارد، همانا خداوند عزّتمند را گرامی داشته است.

[۲۱۹۳]۴- زید ارقم روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر گاه بنده ای از امت من در راه خدا به برادرش مهربانی کند، اگر چه اندک باشد، خداوند خادمان بهشت را خدمتگزار او می کند.

[۲۱۹۴]۵- عبد الله بن جعفر ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس برادر مسلمانش را با کلمه ای مهربانگیز گرامی بدارد و گرفتاری او را چاره کند، تا به او می پردازد در سایه گسترده رحمت خداوند است.

[۲۱۹۵]۶- جميل گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: از چیزهایی که خداوند، مؤمن را به آن اختصاص داده، این است که او را قدردان به نیکی برادرانش می کند، اگر چه اندک باشد و نیکی به زیاد بودن آن نیست. چنان که

خداوند عزّتمند در کتابش می فرماید: (و دیگران را بر خودشان پیش می اندازند، اگر چه خود در تنگنا باشند.) [حشر (۵۹): ۹]
(سپس فرموده است: (و هر کس جلوی بخلش را بگیرد، هم آنان رستگارانند.) [همان] و خداوند هر کس را قدر دان کند، او را دوستش می دارد. و خداوند پاک و والا هر کس را دوست داشته باشد، در روز

ص: ۴۶۱

یوم القيامة بغير حساب، ثم قال: يا جميل ارو هذا الحديث لآخوانك، فإنه ترغيب في البرّ.

[۲۱۹۶] ۷- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن المفصل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن المؤمن ليتحف أخاه التحفه، قلت: و أى شىء التحفه؟ قال: من مجلس و متكأ و طعام و كسوه و سلام، فتناول الجنّه مكافأه له و يوحى الله عزّ و جلّ إليها: أنى قد حرّمت طعامك على أهل الدنيا إلا على نبى، أو وصى نبى فإذا كان يوم القيامة أوحى الله عزّ و جلّ إليها: أن كافئى أوليائى بتحفهم فيخرج منها و صفاء و وصائف معهم أطباق مغّاه بمناديل من لؤلؤ فإذا نظروا إلى جهنّم و هولها و إلى الجنّه و ما فيها طارت عقولهم و امتنعوا أن يأكلوا فينادى مناد من تحت العرش: أنّ الله عزّ و جلّ قد حرّم جهنّم على من أكل من طعام جنّته فيمدّ القوم أيديهم فيأكلون.

[۲۱۹۷] ۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

يجب للمؤمن على المؤمن أن يستر عليه سبعين كبيره.

[۲۱۹۸] ۹- الحسين بن محمّد و محمّد بن يحيى جميعا، عن عليّ بن محمّد بن سعد، عن محمّد بن أسلم، عن محمّد بن عليّ بن عدىّ قال: أملى عليّ محمّد بن سليمان، عن إسحاق بن عمّار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أحسن يا إسحاق إلى أوليائى ما استطعت، فما أحسن مؤمن إلى مؤمن و لا أعانه إلا خمس وجه إبليس و قرّح قلبه.

ص: ۴۶۲

قيامت پاداشش را بی حساب دهد. سپس حضرت فرمودند: ای جميل این حدیث را برای برادرانت روایت کن که ترغیب به نیکی است.

[۲۱۹۶] ۷- مفصل گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن به برادرش تحفه می دهد. من عرض کردم: چه تحفه ای؟ فرمودند: جا برای نشستن و تکیه دادن و غذا و جامه و سلام. و آن گاه بهشت برای پاداش او آماده می شود ولی خداوند عزّتمند به او وحی می کند: من غذای تو را بر اهل دنیا جز پیامبر و جانشین پیامبرش حرام کرده ام. پس چون روز قیامت شود خداوند عزّتمند به او وحی می کند: دوستان مرا برای تحفه هاشان پاداش بده. آن گاه غلامان و کنیزانی به همراه خوانچه های

پوشیده از پارچه های گوه‌رین از بهشت بیرون می آیند. ولی وقتی آنان به دوزخ و هراسش و به بهشت و آنچه در آن است، مینگرند، عقلشان می پرد و از خوردن امتناع می کنند. پس منادی ای از زیر عرش خداوند فریاد می زند: خداوند عزتمند بر کسانی که از غذای بهشتش بخورند، دوزخ را حرام کرده است. پس این مردم دست دراز کرده، به خوردن می پردازند.

[۲۱۹۷]۸- ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: بر مؤمن واجب است که هفتاد کبیره مؤمن را ببوشاند.

[۲۱۹۸]۹- از اسحاق عمار روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای اسحاق هرچه می توانی به دوستان من نیکی کن. که هیچ مؤمنی به مؤمن دیگر نیکی و یاری نمی کند، جز این که روی ابلیس را خراش داده، دلش را زخمی می کند.

ص: ۴۶۳

باب فی خدمته

[۲۱۹۹]۱- محمّد بن یحیی، عن سلمه بن الخطّاب، عن إبراهيم بن محمّد الثقفی، عن إسماعیل بن أبان، عن صالح بن أبي الأسود، رفعه عن أبي المعتمر قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله و سلم: أيما مسلم خدم قوما من المسلمين إلا أعطاه الله مثل عددهم خداما في الجنة.

باب نصيحه المؤمن

[۲۲۰۰]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن عمر بن أبان، عن عيسى بن أبي منصور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

يجب للمؤمن على المؤمن أن يناصحه.

[۲۲۰۱]۲- عنه، عن ابن محبوب، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد والمغيب.

[۲۲۰۲]۳- ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة.

[۲۲۰۳]۴- ابن محبوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله و سلم: لينصح الرجل منكم أخاه كنصيحته لنفسه.

[۲۲۰۴]۵-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۴۶۴

خدمتگزاری به مؤمن

[۲۱۹۹]۱-ابو معتمر گفته است: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که رسول خدا فرموده است: هر گاه مسلمانی به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند در بهشت به شمار آنان، خدمتگزار به او می دهد.

اندرز دادن به مؤمن

[۲۲۰۰]۱-عیسای منصور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بر مؤمن واجب است که مؤمنان را اندرز دهد.

[۲۲۰۱]۲-معاویة وهب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بر مؤمن واجب است که در آشکار و نهان خیرخواه مؤمن باشد.

[۲۲۰۲]۳-ابو عبيده حذاء روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: بر مؤمن واجب است که مؤمنان را اندرز دهد.

[۲۲۰۳]۴-جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر یک از شما باید خیرخواه برادرش باشد، چنان که خیرخواه خویش است.

[۲۲۰۴]۵-سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

ص: ۴۶۵

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن أعظم الناس منزله عند الله يوم القيامة أمشاهم في أرضه بالتصحيحه لخلقه.

[۲۲۰۵]۶-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن سفیان بن عیینة قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بالنصح لله في خلقه فلن تلقاه بعمل أفضل منه.

باب الإصلاح بين الناس

[۲۲۰۶]۱-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن حماد بن أبي طلحة، عن حبيب الأحول قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: صدقه يحبها الله إصلاح بين الناس إذا تفاسدوا و تقارب بينهم إذا تباعدوا.

عنه، عن محمد بن سنان، عن حذيفة بن منصور، عن أبي عبد الله عليه السلام، مثله

[۲۲۰۷] ۲- عنه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لأن أصلح بين اثنين أحب إلي من أن أتصدق بدينارين.

[۲۲۰۸] ۳- عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن مفضل قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا رأيت بين اثنين من شيعتنا منازعه فافتدها من مالي.

[۲۲۰۹] ۴- ابن سنان، عن أبي حنيفة سابق الحاج قال:

مر بنا المفضل و أنا و ختنى نتشاجر فى ميراث، فوقف علينا ساعه ثم قال لنا: تعالوا إلى المنزل فأتيناها فأصلح بيننا بأربعمائة درهم فدفعها إلينا من عنده حتى إذا استوثق كل واحد منا من صاحبه، قال: أما إنها ليست من مالي و لكن

ص: ۴۶۶

در روز قیامت و الامقام ترین مردم در پیشگاه خداوند کسی است که برای اندرز دادن به آفریدگان او بیشتر گام برداشته است.

[۲۲۰۵] ۶- سفیان عینه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: بر شما باد که آفریدگان خداوند را در راه او اندرز بگویید که هرگز خدا را با عملی برتر از آن دیدار نخواهید کرد.

آشتی دادن میان مردم

[۲۲۰۶] ۱- حبيب احوال گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: آشتی دادن میان مردم هنگام اختلافشان و هنگام دوری، به هم نزدیک کردنشان، صدقه ای است که خداوند آن را دوست می دارد.

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است.

[۲۲۰۷] ۲- هشام سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای من آشتی دادن میان دو نفر، از دو دینار صدقه دادن محبوب تر است.

[۲۲۰۸] ۳- از مفضل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه میان دو تن از شیعیان ما ستیزی دیدی، از اموال من برایشان خرج کن.

[۲۲۰۹] ۴- ابو حنيفة ساریان حاجیان گفته است: درحالی که من و دامادم درباره میراثی ستیز می کردیم، مفضل به ما برخورد پس ساعتی ایستاد و آن گاه گفت: با من به خانه ام بیایید. ما با او رفتیم. آن گاه با چهارصد درهمی که از نزد خودش به ما پرداخت، میان ما آشتی داد. و چون هریک از ما نسبت به دیگری خاطر جمع شد، او گفت: این از اموال خودم نیست، بلکه حضرت صادق علیه السلام به من دستور داده

أبو عبد الله عليه السلام أمرني إذا تنازع رجلان من أصحابنا في شيء أن أصلح بينهما و أفنديها من ماله، فهذا من مال أبي عبد الله عليه السلام.

[۲۲۱۰] ۵- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المصلح ليس بكاذب.

[۲۲۱۱] ۶- علي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن علي بن إسماعيل، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: **وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ** قال:

إذا دعيت لصلح بين اثنين فلا تقل علي يمين ألا أفعل.

[۲۲۱۲] ۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب، عن معاوية بن وهب أو معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال: أبلغ عنّي كذا و كذا في أشياء أمر بها- قلت: فأبلغهم عنك و أقول عنّي ما قلت لي و غير العدى قلت؟ قال: نعم إن المصلح ليس بكذاب [إنما هو الصّحاح ليس بكذب].

باب في إحياء المؤمن

[۲۲۱۳] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: قول الله عزّ و جلّ: «من قتل نفسا بغير نفس فكأنما قتل الناس جميعا و من أحيها فكأنما أحيها الناس جميعا» قال: من أخرجها من ضلال إلى هدى فكأنما أحيها و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد قتلها.

که هر گاه دو مرد از اصحابمان برای چیزی با هم ستیزی کردند، میانشان آشتی داده، از مال ایشان خرج کنیم. و این از اموال حضرت صادق علیه السلام بود.

[۲۲۱۰] ۵- معاویة عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که میان مردم آشتی می دهد دروغ گو نیست.

[۲۲۱۱] ۶- اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام درباره آیه (خدا را دستاویز سو گندهایتان قرار ندهید، تا نیکوکار و پرهیزگار و اصلاحگر میان مردم باشید.) [بقره (۲): ۲۲۴] فرمودند: یعنی وقتی تو را برای آشتی دادن میان دو نفر

خواندند،نگو که من سوگند خورده ام این کار را نکنم.

[۲۲۱۲]۷- معاویه عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: از جانب من چنین و چنان بگو- درباره اموری که دستور داده بودند- من عرض کردم: از جانب شما می گویم و خودم نیز آنچه را به من گفته اید و غیر از آن هم می گویم؟ فرمودند: آری؛ زیرا اصلاحگر، دروغ گو نیست. [همانا این آشتی دادن است نه دروغ گفتن.]

زنده گرداندن مؤمن

[۲۲۱۳]۱- سماعه گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم: (هر کس انسانی را جز به قصاص [و...] بکشد، گویا همه مردمان را کشته است و هر کس انسانی را زنده کند، گویا همه مردمان را زنده کرده است. [مائده (۵): ۳۲] فرمودند: هر کس انسانی را از گمراهی به هدایت ببرد، گویا او را زنده کرده است و هر کس او را از هدایت به گمراهی ببرد، به راستی او را کشته است.

ص: ۴۶۹

[۲۲۱۴]۲- عنه، عن علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن فضیل بن یسار قال:

قلت لأبی جعفر علیه السّلام: قول الله عزّ و جلّ فی کتابه: «و من أحيها فكأنما أحيأ النّاس جميعا» قال: من حرق أو غرق، قلت: فمن أخرجها من ضلال إلى هدی؟ قال: ذاك تأويلها الأعظم.

محمّد بن یحیی، عن أحمد و عبد الله ابني محمّد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبان مثله.

[۲۲۱۵]۳- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد، عن النّضر بن سوید، عن یحیی بن عمران الحلّبی، عن أبی خالد القمّاط، عن حمّان قال:

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام: أسألك؟- أصلحك الله- فقال: نعم، فقلت: كنت علی حال و أنا الیوم علی حال آخری كنت أدخل الأرض فأدعو الرّجل و الاثنین و المرأه فینقذ الله من شاء و أنا الیوم لا أدعو أحدا؟ فقال: و ما علیک أن تخلّی بین النّاس و بین ربّهم فمن أراد الله أن یخرجه من ظلمه إلى نور أخرجه، ثمّ قال: و لا- علیک إن آنست من أحد خیرا أن تنبذ إلیه الشّیء نبذا، قلت: أخبرنی عن قول الله عزّ و جلّ: «و من أحيها فكأنما أحيأ النّاس جميعا» قال: من حرق أو غرق، ثمّ سکت، ثمّ قال: تأويلها الأعظم أن دعاها فاستجاب له.

باب فی الدّعاء للأهل إلى الإیمان

[۲۲۱۶]۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن علی بن النّعمان، عن عبد الله بن مسکان عن سلیمان بن خالد قال:

ص: ۴۷۰

[۲۲۱۴]۲- فضیل یسار گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم: (و هر کس جانی را زنده کند، گویا همه مردمان را زنده کرده است). فرمودند: یعنی کسی را از سوختن یا غرق شدن برهاند. من عرض کردم: و کسی که جانی را از گمراهی به هدایت می برد؟ فرمودند: این تأویل بزرگ تر آیه است.

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است.

[۲۲۱۵]۳- حمران گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: خدا کارت را به سامان کند، پرسشی بکنم؟ فرمودند: آری. عرض کردم: در گذشته بر حالی بودم و امروز بر حال دیگری هستم. در گذشته در زمین می گشتم و یکی دو مرد و زن را به حقّ دعوت می کردم و خداوند هر کس را می خواست نجات می داد.

ولی امروز کسی را دعوت نمی کنم؟ فرمودند: چه می شود که مردم را با پروردگارشان رها کنی تا خداوند هر کس را می خواهد از تاریکی به روشنایی برسد. سپس فرمودند: عیبی ندارد که وقتی خیری در کسی دیدی، چیزی به سویش بیندازی. من عرض کردم: مرا از این سخن خداوند عزّتمند آگاه کن که فرمود: (و هر کس جانی را زنده کند، گویا همه مردمان را زنده کرده است). فرمودند:

یعنی از سوختن یا غرق شدن نجات دهد. سپس خاموشی گزید و آن گاه فرمود:

تأویل بزرگ تر آیه این است: کسی که او را دعوت کرده اند و او پذیرفته است.

فراخواندن خانواده به ایمان

[۲۲۱۶]۱- سلیمان خالد گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: من خاندانی

ص: ۴۷۱

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: إن لي أهل بيت و هم يسمعون مني أفأدعوهم إلى هذا الأمر؟ فقال نعم إن الله عزّ و جلّ يقول في كتابه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ.

باب في ترك دعاء النَّاس

[۲۲۱۷]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن كليب بن معاوية الصّیداوی قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السّلام: يا أبا عبد الله عزّ و جلّ إذا أراد بعبد خيرا نكت في قلبه نكته فتركه و هو يجول لذلك و يطلبه، ثم قال: لو أنكم إذا كلمتم الناس قلتم: ذهب الله و اخترنا من اختر الله، و اخترنا الله محمّدا و اخترنا آل محمّد صلّى الله عليه و عليهم.

[۲۲۱۸]۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن إسماعيل، عن أبي إسماعيل السّراج، عن ابن مسكان، عن

ثابت ابي سعيد قال:

قال لى أبو عبد الله عليه السلام: يا ثابت ما لكم و للناس، كفوا عن الناس و لا تدعوا أحدا إلى أمركم، فوالله لو أنّ أهل السماء و أهل الأرض اجتمعوا على أن يضلّوا عبدا يريد الله هداة ما استطاعوا، كفوا عن الناس و لا يقول أحدكم: أخى و ابن عمى و جارى فإنّ الله عزّ و جلّ إذا أراد بعبد خيرا طيب روحه فلا يسمع بمعروف إلاّ عرفه و لا بمنكر إلاّ أنكره ثمّ يقذف الله فى قلبه كلمة يجمع بها أمره.

[۲۲۱۹]۳- أبو على الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن محمد بن مروان، عن الفضيل قال:

ص: ۴۷۲

دارم که از من حرف شنوی دارند، آیا آنان را به ولایت فرابخوانم؟ فرمودند: بله، خداوند عزّتمند در کتابش می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و خانواده تان را از آتشی نگاه دارید که هیزمش مردمان و سنگ است.) [تحریم (۶۶): ۶]

فرانخواندن مردم

[۲۲۱۷]۱- کلب بن معاویه صیداوی گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: از مردم بپرهیزید که خداوند عزّتمند هرگاه برای بنده ای خیر بخواهد، در دلش نقطه ای می گذارد و رهایش می کند و او خود گردش می کند و آن را می جوید. سپس فرمودند: کاش وقتی با مردم سخن می گوید، بگوید: ما از جایی می رویم که خدا می رود و کسی را برمی گزینیم که خدا برگزیده است.

و خدا محمد [دروود خدا بر او و بر خاندانش] را برگزید و ما خاندان محمد- درود خدا بر او و بر آنان- را برگزیدیم.

[۲۲۱۸]۲- ثابت سعید گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای ثابت شما را با مردم چه کار؟ از مردم دست بردارید و کسی را به امر خودتان نخوانید. که به خدا سوگند اگر اهل آسمان و اهل زمین گرد هم آیند تا بنده ای را که خداوند می خواهد هدایتش کند، گمراه کنند، نمی توانند. از مردم دست بکشید و نگوئید:

برادرم، پسر عمو و همسایه ام. که خداوند عزّتمند هرگاه برای بنده ای خیر بخواهد، روحش را پاکیزه می کند که هرگاه خوبی ای بشنود، آن را بشناسد و چون زشتی ای بشنود، انکارش کند. سپس خداوند کلمه ای در دلش می اندازد تا امرش را با آن کامل کند.

[۲۲۱۹]۳- فضیل گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مردم را به

ص: ۴۷۳

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ندعو الناس إلى هذا الأمر؟ فقال: يا فضيل إن الله إذا أراد بعبد خيرا أمر ملكا فأخذ بعنقه حتى أدخله في هذا الأمر طائعا أو كارها.

[۲۲۲۰]۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن علی بن عقبه، عن أبیه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: اجعلوا أمركم هذا لله ولا تجعلوه للناس، فإنه ما كان لله فهو لله و ما كان للناس فلا يصعد إلي السّماء ولا تخاصموا بدينكم الناس فإن المخاصمه ممرضه للقلب إن الله عزّ وجلّ قال لنبيّه صلى الله عليه و اله و سلّم: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَقَالَ: أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ذَرُوا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا سِوَاءِ، وَ إِنَّنِي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِذَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَ كَرِهِ.

[۲۲۲۱]۵- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن عثمان بن عیسی، عن ابن اذینه، عن أبی عبد الله عليه السلام:

قال إن الله عزّ وجلّ خلق قوما للحقّ فإذا مرّ بهم الباب من الحقّ قبلته قلوبهم و إن كانوا لا يعرفونه و إذا مرّ بهم الباب من الباطل أنكرته قلوبهم و إن كانوا لا يعرفونه و خلق قوما لغير ذلك فإذا مرّ بهم الباب من الحقّ أنكرته قلوبهم و إن كانوا لا يعرفونه و إذا مرّ بهم الباب من الباطل قبلته قلوبهم و إن كانوا لا يعرفونه.

[۲۲۲۲]۶- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن اذینه، عن عبد الحمید بن أبی العلاء، عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

إن الله عزّ وجلّ إذا أراد بعبد خيرا نكته في قلبه نكته من نور فأضاء لها

ص: ۴۷۴

این امر بخوانیم؟ فرمودند: ای فضیل هر گاه خداوند برای بنده ای خیر بخواهد، به فرشته ای فرمان می دهد گردن او را گرفته، خواه ناخواه در این امر داخلش کنند.

[۲۲۲۰]۴- از عقبه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: این امرتان را برای خدا قرار دهید و برای مردم قرار ندهید؛ زیرا آنچه برای خدا است، برای خدا است و آنچه برای مردم است، به آسمان بالا- نمی رود. و با دین خودتان با مردم ستیزه نکنید؛ زیرا ستیز، دل را بیمار می کند. خداوند عزّت‌مند به پیامبرش فرمود: (همانا تو هر که را دوستش داری، هدایت نمی کنی بلکه خداوند هر کس را که خواهد، هدایت می کند). [قصص (۲۸): ۵۶] و فرمود: (آیا تو مردم را مجبور می کنی که مؤمن گردند). [یونس (۱۰): ۹۹] مردم را رها کنید؛ زیرا مردم دینشان را از مردم می گیرند و شما از رسول خدا و علی علیه السلام گرفته اید و این دو، برابر نیستند. و من از پدرم شنیدم می فرمود: وقتی خداوند مقرر کند که بنده ای را در این امر داخل گرداند، از پرنده ای که به لانه اش بازمی گردد، شتابنده تر می شود.

[۲۲۲۱]۵- ابن اذینه روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزّت‌مند مردی را برای حقّ آفرید تا هر گاه دری از حقّ به آن ها بگذرد، دل شان آن را بپذیرد، اگرچه نشناسد. و هر گاه دری از باطل به آن ها بگذرد، دل شان اگر چه آن را نشناسد، انکارش کند. و مردمی را برای جز حقّ آفرید. تا هر گاه دری از حقّ بر آن ها بگذرد، دل شان انکارش کند، اگرچه آن را نشناسد و هر گاه دری از باطل بر آن ها بگذرد، اگرچه آن را نشناسد، دل شان بپذیرد.

[۲۲۲۲]۶- عبد الحمید ابو علاء روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه خداوند عزتمند برای بنده ای خیر بخواهد، در دلش نقطه ای نورانی گذارده، با

ص: ۴۷۵

سمعه و قلبه حتّی یكون أحرص علی ما فی أیدیکم منکم و إذا أراد بعبد سوءا نکت فی قلبه نکته سوداء، فأظلم لها سمعه و قلبه، ثمّ تلا هذه الآیه: فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ.

[۲۲۲۳]۷- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ إذا أراد بعبد خيرا نکت فی قلبه نکته بیضاء و فتح مسامع قلبه و وکل به ملکا یسدده و إذا أراد بعبد سوءا نکت فی قلبه نکته سوداء و سدّ مسامع قلبه و وکل به شیطانا یضله.

باب أنّ الله إنّما يعطى الدّین من یحبّه

[۲۲۲۴]۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن حمزه بن حمران، عن عمر بن حنظله قال:

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: یا أبا الصّخر إنّ الله يعطى الدّینا من یحبّ و یبغض، و لا يعطى هذا الأمر إلاّ صفوته من خلقه، أنتم و الله علی دینی و دین آبائی إبراهیم و إسماعیل، لا أعنی علی بن الحسین و لا محمّد بن علی و إن کان هؤلاء علی دین هؤلاء

[۲۲۲۵]۲- الحسین بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن عاصم بن حمید، عن مالک بن أعین الجهنی قال:

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: یا مالک إنّ الله يعطى الدّینا من یحبّ و یبغض، و لا يعطى دینه إلاّ من یحبّ.

ص: ۴۷۶

آن، گوش و دلش را روشن می کند، چنان که به آنچه در دستان شما است از خودتان حریص تر می گردند. ولی وقتی خداوند برای بنده ای بدی خواهد، در دلش نقطه ای تاریک گذاشته، با آن گوش و دلش را تاریک می کند. سپس این آیه را خواند: (و هر کس را که خدا بخواهد هدایتش کند، سینه اش را برای اسلام می گشاید و هر کس را که بخواهد گمراهش کند، سینه اش را تنگ و سخت می کند، گویا که به سوی آسمان بالا می رود.) [انعام (۶): ۱۲۵]

[۲۲۲۳]۷- محمّد مسلم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه خداوند شکوهمند برای بنده ای خیر بخواهد، در دلش نقطه سفیدی می گذارد و گوش های دلش را گشوده، فرشته ای بر او می گمارد تا استوارش گرداند و چون

بدی بنده ای را بخواهد، در دلش نقطه تاریکی گذاشته، گوش های دلش را می بندد و شیطان را بر او می گمارد تا گمراهش کند.

خداوند به کسی که دوستش می دارد، دین می دهد

[۲۲۲۴] ۱- عمر حنظله گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای ابو صخر خداوند دنیا را به دوست و دشمنش می دهد ولی این امر را جز به برگزیدگان از آفریدگانش نمی دهد. شما به خدا سو گند، بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل هستید. مقصودم علی حسین و محمد علی علیهم السلام نیستند، اگر چه ایشان نیز بر دین آنان اند.

[۲۲۲۵] ۲- مالک بن اعین جهنی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: ای مالک، خداوند دنیا را به دوست و دشمنش می دهد ولی دینش را جز به دوستش نمی دهد.

ص: ۴۷۷

[۲۲۲۶] ۳- عنه، عن معلى، عن الوشاء، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن عمر بن حنظله، و عن حمزه بن حمران، عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ وَلَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ.

[۲۲۲۷] ۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن التَّعمان، عن أبي سليمان، عن ميسر قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَحَبِّ وَ مِنْ أَبْغَضِ وَإِنَّ الْإِيمَانَ لَا يُعْطِيهِ إِلَّا مِنْ أَحَبِّهِ.

باب سلامه الدین

[۲۲۲۸] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن التَّعمان، عن أيوب بن الحر، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزَّ و جلَّ: فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مِمَّا مَكَّرُوا فَقَالَ:

أما لقد بسطوا عليه و قتلوه و لكن أتدرون ما وقاه؟ وقاه أن يفتنوه في دينه.

[۲۲۲۹] ۲- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن أبي جميله قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام كان في وصيِّه أمير المؤمنين عليه السلام لأصحابه: اعلموا أنَّ القرآن هدى اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ نور اللَّيْلِ المظلم على ما كان من جهد و فاقه، فإذا حضرت بليته فاجعلوا أموالكم دون أنفسكم، و إذا نزلت نازله فاجعلوا أنفسكم دون دينكم، و اعلموا أنَّ الهالك من هلك دينه و الحريب من حرب دينه، ألا و إنَّه لا فقر بعد الجنَّة، ألا و إنَّه لا غنى بعد النَّار، لا يفكَّ أسيرها و لا يبرأ ضيرها.

[۲۲۲۶]۳- حمران روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند این دنیا را به نیک و بد می دهد ولی ایمان را جز به برگزیدگان از آفریدگانش نمی دهد.

[۲۲۲۷]۴- از میسر روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند عزّتمند، دنیا را به دوست و دشمن می دهد ولی ایمان را جز به دوست نمی دهد.

سلامتی در دین

[۲۲۲۸]۱- از ایوب حرّ روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه (و خداوند او را از آسیب نیرنگ های آن ها نگاه داشت.) [مؤمن (۴۰): ۴۵] فرمودند:

درست است که بر او چیره شده، کشتند ولی آیا می دانید او را از چه چیز نگاه داشت؟ نگذاشت که او را درباره دینش فریب بدهند.

[۲۲۲۹]۲- از ابو جمیله روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: در وصیت امیر مؤمنان علیه السّلام به اصحابش آمده است: بدانید که این قرآن راهنمای شب و روز است. و نور شب تاریک شده از سختی و نیاز است. پس چون بلایی فرارسد، اموالتان را سپر جانتان کنید و چون حادثه ای رخ داد، جانتان را سپر دینتان کنید.

و بدانید که مرده کسی است که دینش از بین رفته است. و غارت شده کسی است که دینش غارت شده است. هان که پس از بهشت، فقری نیست و پس از دوزخ، توانگری ای، گرفتارش آزاد نمی شود و بیمارش بهبود نمی یابد.

[۲۲۳۰]۳- علیّ، عن ابیه، عن حمّاد بن عیسی، عن ربیع بن عبد الله، عن فضیل بن یسار، عن ابی جعفر علیه السّلام قال:

سلامه الدّین و صحّه البدن خیر من المال، و المال زینة من زینة الدّینا حسنة.

محمّد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن حمّاد، عن ربیع، عن الفضیل، عن ابی جعفر علیه السّلام، مثله.

[۲۲۳۱]۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن فضال، عن یونس بن یعقوب، عن بعض أصحابه قال:

كان رجل یدخل علی ابی عبد الله علیه السّلام من أصحابه فغبر زمانا لا- یحجّ فدخل علیه بعض معارفه، فقال: له فلان ما فعل؟ قال: فجعل یضجّ الکلام یظنّ أنّه إنّما یعنی المیسره و الدّینا، فقال أبو عبد الله علیه السّلام: کیف دینه؟ فقال: كما تحبّ، فقال: هو و الله الغنی.

[۲۲۳۲]۱- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا (قَالَ بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ) وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ قَالَ:

الحسنه التَّقِيَّةِ و السَّيِّئَةُ الإِذَاعَةُ.

[۲۲۳۳]۲- ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَمْرِو الْأَعْجَمِيِّ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا عَمْرٍو إِنَّ تَسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي النَّيِّدِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخَفِيِّنَ.

[۲۲۳۴]۳- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ

ص: ۴۸۰

[۲۲۳۰]۳- فَضِيلُ يَسَارٍ رَوَيْتَ كَرْدَةَ كَهْ حَضْرَتِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَنَد: سَلَامَتِ دِينِ وَ تَنَدْرُسْتِي، بَهْتَرِ از مَالِ اسْتِ وَ مَالِ، زِينَتِي از زِينَتِ هَايِ دُنْيَا اسْتِ كِهْ خُوبِ اسْتِ.

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است.

[۲۲۳۱]۴- یَکِي از اصحاب گفته است: مردی از اصحاب همواره به نزد حضرت صادق علیه السلام می آمد زمانی گذشت و به حج نیامد. چون یکی از آشنایانش به نزد حضرت آمد، از او پرسیدند: فلانی چه می کند؟ او سخن را پیچاند و گمان کرد که مقصود حضرت، مال و دنیا است. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: دینش چگونه است؟ او عرض کرد: چنان که دوست می دارید؟ حضرت فرمودند: پس به خدا سوگند که او بی نیاز است.

تَقِيَّةِ

[۲۲۳۲]۱- هِشَامِ سَالِمٍ وَ جَزْ أَوْ دَرِبَارَةُ اَيْنِ آيَةِ (أَنَانَ بَرَايِ شَكِييَايِي شَانَ دُو بَارِ پَادَاشِ دَادَةَ مِي شُونَد). (فَرَمُودَنَد: بَهْ شَكِييِي كِهْ بَرِ تَقِيَّةِ كَرْدَنَد). (وَ بَا نِيكِي، بَدِي رَا از بَيْنِ مِي بَرَنَد). [قَصَص (۲۸): ۵۴] رَوَايَتِ كَرْدَةَ اَنَد كِهْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَنَد:

نِيكِي، تَقِيَّةِ وَ بَدِي، فَاشِ كَرْدَنِ اسْتِ.

[۲۲۳۳]۲- أَبُو عَمِيرٍ اَعْجَمِي كُفْتَهُ اسْتِ: حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَهْ مَنْ فَرَمُودَنَد: اَيِ أَبُو عَمْرٍ هَمَانَا نَهْ دَهْمِ دِينِ دَرِ تَقِيَّةِ اسْتِ. وَ كَسِي كِهْ تَقِيَّةِ نَدَارَد، دِينِ نَدَارَد. وَ دَرِ هَرِ چيزِي تَقِيَّةِ رَوَا اسْتِ، جَزْ دَرِ نُوَشِيدَنِ شَرَابِ وَ مَسْحِ بَرِ كَفَشِ.

[۲۲۳۴]۳- أَبُو بَصِيرٍ رَوَايَتِ كَرْدَةَ كِهْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَنَد: تَقِيَّةِ، از دِينِ

عیسی، عن سماعه، عن أبی بصیر قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: التّقیه من دین الله، قلت: من دین الله، قال: إی و الله من دین الله و لقد قال یوسف علیه السّلام: أَيْتَهَا الْعِزُّ إِنْكُمْ لَسَارِقُونَ و الله ما كانوا سرقوا شیئا و لقد قال إبراهیم علیه السّلام: إِنْی سَقِیمٌ و الله ما كان سقیما.

[۲۲۳۵]۴- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن محمّد بن خالد و الحسین بن سعید جمیعا، عن النّضر بن سوید، عن یحیی بن عمران الحلّبی، عن حسین بن أبی العلاء، عن حبیب بن بشر قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: سمعت أبی یقول لا و الله ما علی وجه الأرض شیء أحبّ إلی من التّقیه، یا حبیب إنّه من كانت له تقیه رفعه الله، یا حبیب من لم تكن له تقیه وضعه الله، یا حبیب إنّ الناس إنّما هم فی هدنه فلو قد كان ذلك كان هذا.

[۲۲۳۶]۵- أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علیّ الکوفی عن العباس بن عامر، عن جابر المکفوف، عن عبد الله بن أبی یغفور، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال:

اتّقوا علی دینکم فاحجوه بالتّقیه فإنّه لا- إیمان لمن لا- تقیه له، إنّما أنتم فی الناس کالتحل فی الطیر لو أنّ الطیر تعلم ما فی أجواف التحل ما بقى منها شیء إلا- أكلته و لو أنّ الناس علموا ما فی أجوافکم أنّکم تحبّونا أهل البيت لأکلوکم بألستهم و لنحلوکم فی السّرّ و العلانیه، رحم الله عبدا منکم کان علی ولایتنا.

[۲۲۳۷]۶- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن حمّاد، عن حرز، عن أخبره، عن أبی عبد الله عليه السّلام فی قول الله عزّ و جلّ: وَ لَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ قال:

الحسنه: التّقیه، و السّیئه: الإیذاعه و قوله عزّ و جلّ: اِذْفَعِ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةِ قال: الّتی هی أحسن التّقیه، فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ.

خدا است. من عرض کردم: از دین خدا؟ فرمودند: آری به خدا سوگند که از دین خدا است. به راستی که یوسف علیه السّلام گفت: (ای کاروانیان شما دزدید). [یوسف (۱۲): ۷۰] و به خدا سوگند آنان چیزی ندزدیده بودند. و به راستی که ابراهیم علیه السّلام فرمود: (من بیمارم). [صافات (۳۷): ۸۹]

و به خدا سوگند که او بیمار نبود.

[۲۲۳۵]۴- حبیب بشر روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: از پدرم شنیدم می فرماید: نه، به خدا سوگند بر روی زمین در نزد من هیچ چیزی محبوب تر از تقیه نیست. ای حبیب همانا هر کس تقیه کند، خدایش بالا برد. ای حبیب هر کس تقیه

نکند، خدا به زمینش می زند. ای حبیب مردم اینک در آشتی اند و اگر این باشد، آن هم هست.

[۲۲۳۶]۵- عبد الله ابو يعفور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بر دینتان پروا کنید و آن را با تقیه پوشانید که هر کس تقیه ندارد، ایمان ندارد. همانا شما در میان مردم همچون زنبور در میان پرندگان اید. که اگر پرنده بدانند در شکم زنبوران چیست، همه آن ها را می خورد. و اگر مردم آنچه را در سینه های شما است، بدانند، که ما خاندان را دوست می دارید، با زبان هاشان شما را می خورند و در نهان و آشکار ناسزایان گویند. خدا بیامرزد بنده ای از شما را که بر ولایت ما است.

[۲۲۳۷]۶- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه: (و نیکی و بدی برابر نیستند). [فصلت (۴۱): ۳۴] فرمودند: نیکی، تقیه است و بدی، فاش کردن. و درباره این آیه: (و بدی را با آنچه نیکوتر است، از بین ببر.) [همان] فرمودند: آنچه نیکوتر است، تقیه است. (تا کسی که میان تو و او دشمنی است همچون دوست یکدل گردد.) [فصلت (۴۱): ۳۴]

ص: ۴۸۳

[۲۲۳۸]۷- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي عمرو الکنانی قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا عمرو أرايتك لو حدثتك بحديث أو أفيتتك بفتيا ثم جئني بعد ذلك فسألني عنه فأخبرتك بخلاف ما كنت أخبرتك، أو أفيتتك بخلاف ذلك بأيهما كنت تأخذ؟ قلت: بأحدثهما و أدع الآخر، فقال: قد أصبت يا أبا عمرو أبي الله إلا أن يعبد سراً أما و الله لئن فعلتم ذلك إنه [لخير] إلى و لكم، و أبي الله عز و جل لنا و لكم في دينه إلا التقية.

[۲۲۳۹]۸- عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي، عن درست الواسطي قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما بلغت تقية أحد تقية أصحاب الكهف إن كانوا ليشهدون الأعياد و يشدون الزنابير فأعطاهم الله أجرهم مرتين.

[۲۲۴۰]۹- عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي بن فضال، عن حماد بن واقد اللحام قال:

استقبلت أبا عبد الله عليه السلام في طريق فأعرضت عنه بوجهي و مضيت، فدخلت عليه بعد ذلك، فقلت: جعلت فداك إني لألقاتك فأصرف وجهي كراهه أن أشق عليك، فقال لي: رحمك الله و لكن رجلا لقيني أمس في موضع كذا و كذا فقال:

عليك السلام يا أبا عبد الله، ما أحسن و لا أجمل.

[۲۲۴۱]۱۰- علي بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقه قال:

قيل لأبي عبد الله عليه السلام: إن الناس يروون أن علينا عليه السلام قال علي منبر الكوفة:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ سَتَدْعُونَ إِلَى سَبِيِّ فِسْبُونِي، ثُمَّ تَدْعُونَ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنِّي فَلَا تَبْرءُوا مِنِّي، فَقَالَ: مَا أَكْثَرَ مَا يَكْذِبُ النَّاسُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا قَالَ:

ص: ٤٨٤

[٢٢٣٨] ٧- ابو عمرو کنانی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: ای ابو عمرو به من بگو که اگر برایت حدیثی گفتم یا فتوایی دادم سپس در زمان دیگر که آمدی و از آن پرسیدی، غیر از آن گفتم یا فتوا دادم، به کدام یک عمل می کنی؟ من عرض کردم: جدیدتر را برمی گیرم و دیگری را رها می کنم. فرمودند: ای ابو عمرو درست است. خداوند نخواست که جز در نهان بندگی شود. هان به خدا سوگند که اگر این را انجام دهید برای من و شما بهتر است. و خداوند عزّتمند در دینش جز تقیّه را برای ما و شما نخواسته است.

[٢٢٣٩] ٨- درست واسطی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: تقیّه هیچ کس به تقیّه اصحاب کهف نرسیده است. که آنان در اعیاد آنان حاضر شده، زّار می بستند. و برای همین خدا دو بار به آنان پاداش داد.

[٢٢٤٠] ٩- حمّاد بن واقد لَحْمِ ام گفته است: در راهی به حضرت صادق علیه السّلام برخوردی آن گاه از او روگردانده، گذشتم. سپس به نزد حضرتش رفتم و عرض کردم: جانم فدایت من شما را می بینم و برای این که شما را به سختی نیندازم رو برمی گردانم. حضرت به من فرمودند: خدا تو را بیامرزد، ولی دیروز مردی مرا در فلان مکان دید و گفت: سلام بر تو ای ابا عبد الله. که کار خوب و شایسته ای نکرد.

[٢٢٤١] ١٠- مسعده صدقه روایت کرده که به حضرت صادق علیه السّلام گفتند: مردم روایت می کنند که علی علیه السّلام بر منبر کوفه فرموده است: ای مردم شما را به دشنام دادن به من خواهند خواند، پس مرا دشنام دهید. سپس شما را به بیزاری جستن از من خواهند خواند، ولی از من بیزاری مجوید. حضرت فرمودند: مردم چه بسیار بر علی علیه السّلام دروغ می بندند. سپس فرمودند: همانا او فرمود: شما به دشنام دادن به من

ص: ٤٨٥

إِنَّكُمْ سَتَدْعُونَ إِلَى سَبِيِّ فِسْبُونِي، ثُمَّ سَتَدْعُونَ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنِّي وَ إِنِّي لَعَلِي دِينَ مَحْتَمِدٍ، وَ لَمْ يَقُلْ: لَا- تَبْرءُوا مِنِّي، فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ: أَرَأَيْتَ إِنْ اخْتَارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبِرَاءَةِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا ذَلِكُ عَلَيْهِ وَ مَا لَهُ إِلَّا مَا مَضَى عَلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ حَيْثُ أَكْرَهَهُ أَهْلُ مَكَّةَ وَ قَلْبَهُ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ إِلَّا- مَنْ أُوْكَرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عِنْدَهَا: يَا عَمَّارُ إِنْ عَادُوا فَعَدْ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَذْرَكَ وَ أَمْرَكَ أَنْ تَعُودَ إِنْ عَادُوا.

[٢٢٤٢] ١١- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن هشام الکندی قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إياكم أن تعملوا عملاً يعيروننا به، فإنّ ولد السوء يعير والده بعمله كونوا لمن انقطعتم إليه زينا و لا تكونوا عليه شينا صلّوا في عشائهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و لا يسبقونكم إلى شيء من الخير فأنتم أولى

به منهم و الله ما عبد الله بشيء أحب إليه من الخبء، قلت: وما الخبء؟ قال: التقيته.

[۲۲۴۳] ۱۲- عنه، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خلاد قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن القيام للولاه، فقال:

قال أبو جعفر عليه السلام: التقيته من ديني ودين آبائي و لا إيمان لمن لا تقيته له.

[۲۲۴۴] ۱۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن ربعي، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

التقيته في كل ضروره و صاحبها أعلم بها حين تنزل به.

[۲۲۴۵] ۱۴- علي، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۴۸۶

فراخوانده می شوید، پس به من دشنام گوئید سپس به بیزاری جستن از من فرا خوانده می شوید درحالی که من بر دین محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] هستم. و نفرمود: از من بیزاری مجوید. کسی از آن حضرت پرسید: درباره کسی که کشته شدن را در برابر بیزاری جستن برمی گزینند، بفرمایید. فرمودند: به خدا سوگند، این تکلیف بر او نیست. بر او جز آنچه عمار یاسر کرد، واجب نیست، آن جا که اهل مکه او را مجبور کردند. که دلش به ایمان استوار بود. و خداوند عزتمند درباره او نازل کرد: (جز کسی که مجبور شده، ولی دلش به ایمان استوار است). [نحل (۱۶): ۱۰۶] و پیامبر گرامی در این باره به او فرمودند: ای عمار اگر آزارت را دوباره کردند، تو هم دوباره از من بازگرد که خداوند شکوهمند درباره عذر تو آیه فرستاده، تو را امر کرده است که چون به آزارت بازگشتند، تو نیز باز گردی.

[۲۲۴۲] ۱۱- هشام کندي گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم می فرماید: مبایدا کاری کنید که با آن ما را سرزنش کنند. که برای بدی عمل فرزند، پدر را سرزنش می کنند. برای کسی که به او پیوسته اید زینت باشید و ننگ نباشید. در میان قبيله هاشان نماز بخوانید و از بیمارانشان عیادت کرده، در تشیيع مرده هاشان حاضر شوید. و نگذارید در نیکی از شما پیشی گیرند که شما از آنان به نیکی سزاوارترید و به خدا سوگند که خدا به چیزی محبوب تر از نھان کاری عبادت نشده است. من عرض کردم: نھان کاری چیست؟ فرمودند: تقيته.

[۲۲۴۳] ۱۲- معمر خلاد گفته است: از حضرت ابو الحسن عليه السلام درباره کار برای حاکمان پرسیدم. فرمود: حضرت باقر عليه السلام فرموده اند: تقيته، دین من و پدران من است. و ایمان ندارد، هرکسی که تقيته ندارد.

[۲۲۴۴] ۱۳- زراره روایت کرده که حضرت باقر عليه السلام فرمودند: تقيته برای هنگام نیاز است و هرکس خود بهتر می داند که آن، چه هنگام است.

[۲۲۴۵] ۱۴- محمد مروان روایت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: پدرم عليه السلام

كان أبى عليه السلام يقول: و أى شىء أقر لعينى من التقيّه، إنّ التقيّه جنّه المؤمن.

[۲۲۴۶] ۱۵-علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل، عن محمد بن مروان قال:

قال لى أبو عبد الله عليه السلام: ما منع ميشم رحمه الله من التقيّه، فوالله لقد علم أنّ هذه الآيه نزلت فى عمّار و أصحابه إلاّ من أكرهه و قلبه مطمئن بالإيمان. □

[۲۲۴۷] ۱۶-أبو على الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن شعيب الحدّاد، عن محمد بن مسلم، عن أبى جعفر عليه السلام قال:

إنما جعلت التقيّه ليحقن بها الدّم فإذا بلغ الدّم فليس تقيّه.

[۲۲۴۸] ۱۷-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن محمد بن مسلم، عن أبى عبد الله عليه السلام قال:

كلّما تقارب هذا الأمر كان أشدّ للتقيّه.

[۲۲۴۹] ۱۸-علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن إسماعيل الجعفيّ و معمر بن يحيى بن سام و محمد بن مسلم و زراره قالوا:

سمعنا أبا جعفر عليه السلام يقول: التقيّه فى كلّ شىء يضطرّ إليه ابن آدم فقد أحله الله له.

[۲۲۵۰] ۱۹-علی بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ابن مسكان، عن حريز، عن أبى عبد الله عليه السلام قال:

قال: التقيّه ترس الله بينه و بين خلقه.

[۲۲۵۱] ۲۰-الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن حمزه، عن الحسين بن المختار، عن أبى بصير قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: خالطوهم بالبرّانيّه و خالفوهم بالجوانيّه إذا كانت الإمرة صبيانيّه.

می فرمود: و چه چیزی برای من چشم روشنی بخش تر از تقيّه است، که تقيّه، سپر مؤمن است.

[۲۲۴۶] ۱۵-محمد بن مروان گفته است: حضرت صادق عليه السلام به من فرمودند: چه چیزی ميشم -خدایش بیامرزد- را از تقيّه

بازداشت. به خدا سوگند او می دانست که این آیه دربارهٔ عَمَّار و اصحابش نازل شده است: (جز کسی که مجبور شده، ولی دلش به ایمان استوار است.) [نحل (۱۶): ۱۰۶]

[۲۲۴۷] ۱۶- محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: تقیه برای حفظ خون گذارده شده است و چون کار به خونریزی برسد، تقیه ای نیست.

[۲۲۴۸] ۱۷- محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هرگاه این امر [ظهور] نزدیک شود تقیه شدیدتر می گردد.

[۲۲۴۹] ۱۸- زراره و دیگران گفته اند: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: تقیه در هر چیزی است که انسان به آن ناچار می شود. که خداوند آن را برایش روا می کند.

[۲۲۵۰] ۱۹- حریر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تقیه، سپر خدا است میان او و بندگانش.

[۲۲۵۱] ۲۰- ابو بصیر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: با آنان در آشکار بیامیزید و در نهان مخالفت کنید، وقتی که فرمانروایی، کودکانه بود.

ص: ۴۸۹

[۲۲۵۲] ۲۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن زکریا المؤمن، عن عبد الله بن أسد، عن عبد الله بن عطاء قال علیه السلام:

قلت لأبي جعفر: رجلان من أهل الكوفة أخذوا فقیل لهما: ابرأ من أمير المؤمنين فبرئ واحد منهما و أبی الآخر فخلی سبیل الذی برئ و قتل الآخر؟ فقال: أما الذی برئ فرجل فقیه فی دینه و أما الذی لم یبرأ فرجل تعجل إلى الجنه.

[۲۲۵۳] ۲۲- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن جمیل بن صالح قال:

قال أبو عبد الله علیه السلام: احذروا عواقب العثرات.

[۲۲۵۴] ۲۳- أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعیل، عن علی بن التعمان عن ابن مسکان، عن عبد الله بن أبی یعفور قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: التقیه ترس المؤمن و التقیه حرز المؤمن، و لا- ایمان لمن لا- تقیه له، إن العبد ليقع إليه الحدیث من حدیثنا فیدین الله عزّ و جلّ به فیما بینه و بینة، فیکون له عزّا فی الدنیا و نوراً فی الآخرة و إن العبد ليقع إليه الحدیث من حدیثنا فیدیهه فیکون له ذلاً فی الدنیا و ینزع الله عزّ و جلّ ذلک النور منه.

باب الکتمان

[۲۲۵۵] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن مالک بن عطیه، عن أبي حمزه، عن علی بن الحسین علیهما السلام قال:

وددت و الله أتی افتدیت خصلتین فی الشیعه لنا ببعض لحم ساعدی: التزق و قلّه الکتمان.

ص: ۴۹۰

[۲۲۵۲] ۲۱- عبد الله عطا گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: دو مرد کوفی را گرفته، گفتند: از امیر مؤمنان علیه السلام بیزاری بجوئید. یکی از آنان بیزاری جست و دیگری سرپیچید. آن گاه آن را که بیزاری جسته بود، رها کردند و دیگری کشته شد؟ حضرت فرمودند: آن که بیزاری جسته، مردی است که دینش را می فهمد و آن که بیزاری نجسته، برای بهشت شتاب داشته است.

[۲۲۵۳] ۲۲- جمیل صالح روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از سرانجام لغزش ها پرهیزید.

[۲۲۵۴] ۲۳- عبد الله ابو یعفور گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

تقیه، سپر مؤمن است، تقیه، دژ مؤمن است. ایمان ندارد آن که تقیه ندارد. همانا گاهی حدیثی از احادیث ما به بنده ای می رسد و او میان خود و خدایش، بندگی می کند، پس آن حدیث، عزتتش در دنیا و نورش در آخرت می گردد. و گاهی حدیثی از ما به بنده ای می رسد و او آن را فاش می سازد، که سبب خواری اش در دنیا شده، خداوند عزتمند نورش را از او می گیرد.

نهان کاری

[۲۲۵۵] ۱- ابو حمزه روایت کرده که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند دوست داشتم برای دو خصلت کم خردی و کم نهان کاری شیعیانمان، بخشی از گوشت بازویم را قربانی بدهم.

ص: ۴۹۱

[۲۲۵۶] ۲- عنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن أبي أسامه زید الشّحام قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أمر الناس بخصلتين فضيعوهما فصاروا منهما على غير شيء: الصبر و الکتمان

[۲۲۵۷] ۳- علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن يونس بن عمّار، عن سليمان بن خالد قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا سليمان إنكم على دين من كنتم أعزّه الله و من أذاعه أذله الله.

[۲۲۵۸] ۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن عبد الله بن بکیر، عن رجل، عن أبي جعفر علیه السلام قال:

دخلنا عليه جماعه، فقلنا: يا ابن رسول الله إنا نريد العراق فأوصنا، فقال أبو جعفر عليه السلام: ليقو شديدكم ضعيفكم و ليعد غتتكم على فقيركم و لا تبثوا سرنا و لا تذيعوا أمرنا، و إذا جاءكم عنّا حديث فوجدتم عليه شاهدا أو شاهدين من كتاب الله فخذوا به و إلا فقفوا عنده، ثم ردّوه إلينا حتّى يستبين لكم و اعلموا أنّ المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم و من أدرك قائمنا فخرج معه فقتل عدونا كان له مثل أجر عشرين شهيدا و من قتل مع قائمنا كان له مثل أجر خمسه و عشرين شهيدا.

[۲۲۵۹] ۵- عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن عبد الأعلى قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّه ليس من احتمال أمرنا التصديق له و القبول فقط، من احتمال أمرنا ستره و صيانته من غير أهله فأقرئهم السلام و قل لهم:

رحم الله عبدا اجتتر مؤدّه الناس إلى نفسه، حدّثوهم بما يعرفون و استروا عنهم

ص: ۴۹۲

[۲۲۵۶] ۲- بو اسامه زید شحام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

مردم به دو خصلت فرمان داده شده اند ولی آن را تباه کرده، به چیزی دست نیافته اند: شکیبایی و نهان کاری.

[۲۲۵۷] ۳- سلیمان خالد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای سلیمان شما بر دینی هستید که هر کس آن را نهان کند، خداوند گرامی اش می دارد و هر کس فاشش کند، خداوند خوارش می گرداند.

[۲۲۵۸] ۴- مردی روایت کرده که ما به صورت گروهی، به خدمت حضرت باقر علیه السلام رفته، عرض کردیم: ای پسر رسول خدا ما می خواهیم به عراق برویم، به ما سفارشی بفرما. حضرت فرمودند: توانایتان، ناتوان را یاری کند، توانگرتان، نیازمند را احوال پیرسد، راز ما را پراکنده نکرده، امر ولایت ما را فاش نکنید، و هرگاه حدیثی از ما به شما رسید و یک یا دو شاهد از کتاب خدا بر آن یافتید به آن عمل کنید و گرنه، باز ایستید و به ما باز گردانید تا برایتان روشن گردد و بدانید که منتظر این امر پاداشی برابر روزه دار شب زنده دار می برد. و هر کس قائم ما [عجل الله فرجه] را دریابد و با او به پاخاسته، دشمنان را بکشد، پاداش بیست شهید را می برد و هر کس در همراهی با قائم ما [عجل الله فرجه] کشته شود، پاداش بیست و پنج شهید را می برد.

[۲۲۵۹] ۵- عبد الأعلى گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: به دوش داشتن امر ولایت ما، فقط باور به آن و پذیرش اش نیست. پوشاندن و نگاه داشتن آن از نااهل نیز، از شرایط به دوش گرفتن امر ما است. پس به شیعیانمان سلام برسان و بگو: خدا بنده ای را بپامرزد که دوستی مردم را به سوی خودش می کشد. با مردم درباره آنچه می دانند سخن بگویند و آنچه را نمی شناسند، از آنان بپوشانید. سپس

ص: ۴۹۳

ما ینکرون، ثم قال: و الله ما التائب لنا حربا بأشد علينا مثنونه من الناطق علينا بما نكره، فإذا عرفتم من عبد إذاعه فامشوا إليه و ردوه عنها، فإن قبل منكم و إلا فتحملوا عليه بمن يثقل عليه و يسمع منه، فإن الرجل منكم يطلب الحاجة فيلطف فيها حتى تقضى له، فالطفوا في حاجتي كما تطفون في حوائجكم فإن هو قبل منكم و إلا فادفنا كلامه تحت أقدامكم و لا تقولوا إنه يقول و يقول، فإن ذلك يحمل على و عليكم أما و الله لو كنتم تقولون ما أقول لأقررت أنكم أصحابي، هذا أبو حنيفة له أصحاب، و هذا الحسن البصري له أصحاب، و أنا امرؤ من قريش قد ولدني رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و علمت كتاب الله و فيه تبيان كل شيء بدء الخلق و أمر السماء و أمر الأرض و أمر الأولين و أمر الآخرين و أمر ما كان و أمر ما يكون، كأني أنظر إلى ذلك نصب عيني.

[٢٢٦٠]٦- عنه، عن أحمد، بن محمد، عن علي بن الحكم، عن الربيع بن محمد المسلي، عن عبد الله بن سليمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال لي: ما زال سرتنا مكتوما حتى صار في يد [ي] ولد كيسان فتحدثوا به في الطريق و قرى السواد.

[٢٢٦١]٧- عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن أبي عبيدة الحذاء قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: و الله إن أحب أصحابي إلى أروعهم و أفقهم و أكتهم لحديثنا و إن أسوأهم عندي حالا و أمقتهم للذي إذا سمع الحديث ينسب إلينا و يروي عننا فلم يقبله أشمأز منه و جرده و كفر من دان به و هو لا يدرى لعل الحديث من عندنا خرج و إلينا أسند، فيكون بذلك خارجا عن ولايتنا.

ص: ٤٩٤

فرمودند: به خدا سوگند زحمت کسی که به جنگ ما برخاسته، بیشتر از کسی نیست که درباره آنچه آنان انکار می کنند سخن بگوید. پس هرگاه بنده ای را دیدید که فاش می گوید به سویی رفته، او را از کارش بازدارید. اگر پذیرفت که هیچ و گرنه کسی را که به او اعتماد دارد و از او می شنود، برایش بیاورید. گاهی یکی از شما کاری دارد و آن گاه نرمی می کند تا کارش به انجام رسد. پس در کار من نیز نرمی کنید چنان که در کار خودتان نرمی می کنید. اگر از شما پذیرفت که هیچ و گرنه سخنش را زیر پاهایتان دفن کنید و نگویید که او چنین و چنان می گوید؛ زیرا این کار مردم را به زیان من و شما می شوراند. هان به خدا سوگند اگر آنچه را می گویم شما هم بگویید اقرار می کنم که اصحاب من هستید. ابو حنيفة اصحابی دارد. و حسن بصری هم اصحابی دارد. و من، مردی از قريش، از فرزندان رسول خدا. و کتاب خدا را می دانم. که روشنگر هر چیزی است. از آغاز آفرینش و آسمان و زمین و پیشینیان و پسینیان و آنچه شده و خواهد شد. گویا که در برابر من است و من در آن می نگرم.

[٢٢٦٠]٦- عبد الله سليمان گفت: حضرت صادق عليه السلام به من فرمودند: راز ما پیوسته نهان بود تا در دست فرزندان کيسان قرار گرفت که در میان راه ها و روستاهای اطراف از آن سخن گفتند.

[٢٢٦١]٧- ابو عبيدة حذاء گفت: از حضرت باقر عليه السلام شنیدم می فرماید: به خدا سوگند محبوب ترین اصحابم در نزد من

پرهیزگارتین، فقیه ترین و حدیث نهران دارترین آنان است. و بدترین و ناپسندترین شان در نزد من کسی است که وقتی حدیثی می شنود که به ما نسبت داده شده و از ما روایت شده، نمی پذیرد و از آن بدش آمده، انکارش می کند و کسی را که به آن معتقد شده، تکفیر می کند.

در حالی که نمی داند شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما رسیده است. او بدین سبب از ولایت ما بیرون می رود.

ص: ۴۹۵

[۲۲۶۲] ۸- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه عن عبد الله بن يحيى، عن حريز، عن معلى بن خنيس قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا معلى اكنم أمرنا و لا تدعه، فإنه من كنتم أمرنا و لم يدعه أعزه الله به في الدنيا و جعله نورا بين عينيه في الآخرة، يقوده إلى الجنة، يا معلى من أذاع أمرنا و لم يكنمه أذله الله به في الدنيا و نزع الثور من بين عينيه في الآخرة و جعله ظلمه تقوده إلى النار، يا معلى إن التقيته من ديني و دين آبائي و لا- دين لمن لا تقية له، يا معلى إن الله يحب أن يعبد في السر كما يحب أن يعبد في العلانية، يا معلى إن المذيع لأمرنا كالجاحد له.

[۲۲۶۳] ۹- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي، عن مروان بن مسلم، عن عمار قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: أخبرت بما أخبرتك به أحدا؟ قلت: لا إلا سليمان بن خالد، قال: أحسنت أما سمعت قول الشاعر.

فلا يعدون سرى و سرّك ثالثا

ألا كلّ سرّ جاوز اثنين شائع

[۲۲۶۴] ۱۰- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال:

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن مسألة فأبى و أمسك، ثم قال: لو أعطيناكم كلّما تريدون كان شرّا لكم و أخذ برقبه صاحب هذا الأمر، قال أبو جعفر عليه السلام:

ولايه الله أسرها إلى جبرئيل عليه السلام و أسرها جبرئيل إلى محمد صلى الله عليه و اله و سلم و أسرها محمد إلى علي عليه السلام و أسرها علي إلى من شاء الله، ثم أنتم تذيعون ذلك، من الذي أمسك حرفا سمعه؟ قال أبو جعفر عليه السلام: في حكمه آل داود: ينبغى للمسلم أن يكون مالكا لنفسه مقبلا على شأنه عارفا بأهل زمانه فاتقوا الله و لا تذيعوا

ص: ۴۹۶

[۲۲۶۲] ۸- معلى بن خنيس روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای معلى، ولایت ما را پنهان کرده، آشکارش نکن، که هر کس امر ما را پنهان کند و فاشش نسازد، خداوند به سبب آن در دنیا گرامی اش داشته، در آخرت نوری میان دو چشمانش می گذارد تا او را به بهشت براند. ای معلى هر کس امر ما را فاش سازد و آن را پنهان نکند، خداوند به سبب آن در

دنیا خوارش کرده، در آخرت نور را از میان چشمانش برداشته، تاریکش می کند تا او را به دوزخ براند.

ای معلی، تقیه دین من و دین پدران من است. و آن که تقیه ندارد، دین ندارد. ای معلی خدا دوست دارد که در نهان بندگی شود. همان گونه که دوست دارد در آشکار عبادت گردد. ای معلی فاش کننده امر ما همانند انکار کننده آن است.

[۲۲۶۳] ۹- عمّار گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: آنچه را به تو گفتم، به کسی گفته ای؟ عرض کردم: نه، به جز به سلیمان خالد. فرمودند: آفرین، مگر نشنیده ای که شاعر گفته است:

راز میان من و تو به سومی نرسد

هر راز که از دو بگذرد فاش شود

[۲۲۶۴] ۱۰- احمد بن محمّد ابو نصر گفته است: از حضرت رضا علیه السلام درباره مسأله ای پرسیدم. امتناع کرده، پاسخ ندادند. سپس فرمودند: اگر به شما آنچه می خواهید بدهیم، هم برای شما بد است و هم گردن صاحب این امر را می گیرند.

حضرت باقر علیه السلام فرموده است: راز ولایت را خداوند به جبرئیل علیه السلام سپرد و جبرئیل به محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- سپرد و محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] آن را به علی علیه السلام سپرد و علی علیه السلام آن را به کسی سپرد که خدا می خواست.

ولی شما آن را فاش می کنید. چه کسی حرفی را که می شنود، نگاه می دارد؟ حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در حکمت داود آمده است: بر مسلمان سزاوار است که بر خودش چیره باشد، به کارش پردازد و اهل زمانش را بشناسد. پس، از خدا پروا

ص: ۴۹۷

حدیثنا، فلو لا أنّ الله يدافع عن أوليائه و ينتقم لأوليائه من أعدائه، أما رأيت ما صنع الله بآل برمك و ما انتقم الله لأبي الحسن عليه السلام و قد كان بنو الأشعث على خطر عظيم فدفع الله عنهم بولايتهم لأبي الحسن عليه السلام و أتم بالعراق ترون أعمال هؤلاء الفراعنه و ما أمهل الله لهم فعليكم بتقوى الله، و لا تغرّركم [الحياه] الدنيا، و لا تغتروا بمن قد أمهل له، فكأنّ الأمر قد وصل إليكم.

[۲۲۶۵] ۱۱- الحسين بن محمّد، عن معلی بن محمّد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن عمر بن أبان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتة يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: طوبى لعبد نومه، عرفه الله و لم يعرفه الناس، أولئك مصابيح الهدى، و ينابيع العلم ينجلي عنهم كلّ فتنه مظلّمه، ليسوا بالمذاييع البذر و لا بالجفاه المراءين.

[۲۲۶۶] ۱۲- علی بن ابراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن أبي الحسن الأصبهاني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: طوبى لكلّ عبد نومه لا- يؤبه له، يعرف الناس و لا- يعرفه الناس، يعرفه الله منه برضوان، أولئك مصابيح الهدى ينجلي عنهم كلّ فتنه مظلمه و يفتح لهم باب كلّ رحمه، ليسوا بالبذر المذاييع و لا الجفاه المرائين و قال: قولوا الخير تعرفوا به و اعملوا الخير تكونوا من أهله و لا- تكونوا عجلا- مذاييع فإنّ خياركم الذين إذا نظر إليهم ذكر الله و شراركم المشاءون بالنميمه، المفرقون بين الأحبه، المبتغون للبرآء المعايب.

[۲۲۶۷]۱۳- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن أخبره قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: كفّوا ألسنتكم و الزموا بيوتكم، فإنّه لا يصيبكم أمر

ص: ۴۹۸

کنید و حدیث ما را فاش نسازید. اگر نبود که خداوند از دوستانش دفاع می کند و برای آن ها از دشمنانش انتقام می گیرد. مگر ندیدی که خداوند با خاندان برمک چه کرد و انتقام حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام را گرفت. و از بنی اشعث که در خطر بزرگی بودند، به سبب پیروی شان از آن حضرت، دفاع کرد. شما در عراق هستید و اعمال این فرعون ها را و مهلتی را که خدا به آنان داده، می بینید. پس بر شما باد پروای از خدا، [زندگانی] دنیا شما را نفریبد و مهلتی که به آنان داده شده شما را نفریبد، گویا که این امر به شما می رسد.

[۲۲۶۵]۱۱- ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: رسول خدا فرمودند: خوشا بنده گمنامی که خدا او را می شناسد و مردمش نمی شناسند. آنان، چراغ های هدایت و چشمه های دانش اند که هر فتنه تاریکی از آنان برطرف می شود. آنان نه فاش کننده و پراکنده کننده رازند و نه خشن و ریاکار.

[۲۲۶۶]۱۲- ابو الحسن اصفهانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: خوشا هر بنده گمنامی که اهمیتی به او داده نمی شود. او مردم را می شناسد و مردم او را نمی شناسند و خدا خرسندی او را می داند. آنان چراغ های هدایت اند که هر فتنه تاریکی از آنان برطرف می شود و در هر رحمتی به رویشان باز می شود. آنان نه پراکنده کننده فاش گزند و نه خشن های ریاکار.

و آن حضرت فرموده اند: از نیکی سخن بگوئید تا به آن شناخته گردید و خیر انجام دهید تا از اهلش شوید و عجز فاش گر نباشید؛ زیرا بهترین شما کسی است که چون به آنان نگریسته شود، خدا به یاد آید و بدترین شما، سخن چنان جدایی انداز میان دوستان اند. کسانی که از پاکان عیب جوئی می کنند.

[۲۲۶۷]۱۳- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: زبانان را نگاه

ص: ۴۹۹

تخصّون به أبدا و لا تزال الزیديه لكم و قاء أبدا.

[۲۲۶۸]۱۴- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

إن كان في يدك هذه شيء، فإن استطعت أن لا تعلم هذه فافعل. قال: و كان عنده إنسان فتذاكروا الإذاعه، فقال: احفظ لسانك تعز، و لا تمكن الناس من قياد رقبتهك فتذل.

[۲۲۶۹]۱۵- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن خالد بن نجیح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ أمرنا مستور مقنّع بالميثاق، فمن هتك علينا أذله الله.

[۲۲۷۰]۱۶- الحسين بن محمّد، و محمّد بن يحيى، جميعا عن عليّ بن محمّد بن سعد، عن محمّد بن مسلم، عن محمّد بن سعيد بن غزوان، عن عليّ بن الحكم، عن عمر بن أبان، عن عيسى بن أبي منصور قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول نفس المهموم لنا المغتمّ لظلمنا تسييح، و همّه لأمرنا عباده، و كتماننا لسرنا جهاد في سبيل الله. قال لي محمّد بن سعيد: اكتب هذا بالذهب، فما كتبت شيئا أحسن منه.

باب المؤمن و علاماته و صفاته

[۲۲۷۱]۱- محمّد بن جعفر، عن محمّد بن إسماعيل، عن عبد الله بن داهر، عن الحسن بن يحيى، عن قثم أبي قتاده الحرّانيّ، عن عبد الله بن يونس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قام رجل يقال له همّام- و كان عابدا، ناسكا، مجتهدا- إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو يخطب، فقال: يا أمير المؤمنين، صف لنا صفه المؤمن كأننا

ص: ۵۰۰

داريد و در خانه هاتان بمانيد، تا هرگز بلايي که به آن ويژه هستيد به شما نرسد و هماره زيديّه سپر شما باشند.

[۲۲۶۸]۱۴- عثمان عيسى روايت کرده که حضرت ابو الحسن- درود خدا بر او- فرمودند: اگر در اين دستت چیزی بود، اگر توانستی نگذار اين یکی دستت بدانند. راوی گفته است: و مردی نزد حضرت بود که از فاش گویی سخن افتاد.

حضرت فرمودند: زبانت را نگاه دار تا گرامی گردی و مردم را به افسار گردنت چيره مکن که خوار می شوی.

[۲۲۶۹]۱۵- خالد نجیح روايت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: همانا امر ما با ميثاق پوشيده و مستور است. هر کس به زيان ما پرده از آن بردارد، خدا خوارش می کند.

[۲۲۷۰]۱۶- عيسای ابو منصور گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم می فرمايد:

نفس مرد اندوهگین برای ما و غمگین به ستم بر ما، تسبیح گویی است، اهتمامش به امر ما، عبادت و نهدان داری اش از راز ما جهاد در راه خدا است. محمد سعید به من گفت: این را به زر بنویس که چیزی بهتر از این نوشته ای.

مؤمن و نشانه ها و صفاتش

[۲۲۷۱]۱- عبد الله یونس روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مردی به نام همّام که عبادتگر و رهرو و کوشا بود در میان خطبه امیر مؤمنان علیه السلام برخاسته، عرض کرد: ای امیر مؤمنان صفات مؤمن را بر ایمان چنان بگو که گویا او را می بینیم.

ص: ۵۰۱

نظر إلیه، فقال: یا همّام المؤمن هو الکیس الفطن، بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه، أوسع شیء صدرا و أدلّ شیء نفسا، زاجر عن کلّ فان، حاضّ علی کلّ حسن، لا- حقود و لا- حسود و لا- وثّاب و لا- سباب و لا- عیب و لا- مغتاب، یکره الرّفعه و یشنأ السّیعه، طویل الغمّ، بعید الهمّ، کثیر الصّیمت، وقور ذکور، صبور شکور، مغموم بفکره، مسرور بفقره، سهل الخلیقه، لئین العریکه، رصین الوفاء، قلیل الأذی؛ لا- متأفک و لا متهتک. إن ضحک لم یخرق، و إن غضب لم ینزق، ضحکه تبسم، و استفهامه تعلّم و مراجعته تفهّم، کثیر علمه، عظیم حلمه، کثیر الرّحمه، لا- ینخل و لا- یعجل، و لا ینسجّر و لا ینطر، و لا یحیف فی حکمه و لا یجور فی علمه. نفسه أصلب من الصّید، و مکادحته أحمى من الشّهد؛ لا- جشع و لا- هلع، و لا- عنف و لا- صلف و لا- تکلف و لا متعمّق. جمیل المنازعه، کریم المراجعة، عدل إن غضب، رفیق إن طلب، لا- یتهور و لا- یتهتک و لا- یتجبر، خالص الودّ، وثیق العهد، و فیّ العقد، شفیق، و صول، حلیم، خمول، قلیل الفضول، راض عن الله عزّ و جلّ، مخالف لهواه، لا- یغلظ علی من دونه و لا یخوض فیما لا ینبغیه، ناصر للذّین، محام عن المؤمنین، کهف للمسلمین، لا یخرق الثّناء سمعه و لا ینکی الطّمع قلبه، و لا یصرف اللّعب حکمه، و لا یطلع الجاهل علمه، قوال، عمال، عالم، حازم، لا یفحاش و لا بطیاش، و صول فی غیر عنف، بذول فی غیر سرف، لا یختال و لا بغدار، و لا یقتفی أثرا و لا یحیف بشرا، رفیق بالخلق، ساع فی الأرض، عون للضعیف، غوث للملهوف. لا یهتک ستره و لا ینکشف سرّ، کثیر البلوی، قلیل الشّکوی. إن رأى خیرا ذکره، و إن عاین شرّا ستره؛ یستر العیب و یحفظ الغیب، و یقل العثره و یغفر الرّله.

ص: ۵۰۲

فرمودند: ای همّام مؤمن زیرک و باهوش است، چهره اش شاد و دلش غمگین است، سینه اش گشاده ترین و نفسش خوارترین چیز است، از هر نابودشونده ای گریزان و به هر نیکی ای آزمند است، نه کینه جو و حسدورز است و نه پرخاشگر و ناسزاگو و عیب جو و غیبت گر. گردن افراشتن را نمی پسندد و ریاکاری و شناخته شدن را دشمن می دارد. اندوهش دراز و اندیشه اش دور و خاموشی اش بسیار است. باوقار و ذاکر و شککیا و سپاسمند است. به سبب اندیشه اش غمگین و به جهت نیازمندی اش شادمان است، آسان گیر و نرمخو است، وفادار و کم آزار، نه دروغزن است و نه پرده در. اگر بخندد، از اندازه نمی گذرد و اگر خشمگین شود، سبک سری نمی کند، خنده اش لبخند، پرسش اش آموختن و سخن گفتن اش برای فهمیدن است. دانش اش بسیار، بردباری اش بزرگ و مهربانی اش فراوان است. بخل نمی ورزد، شتاب نمی کند، نگران نمی شود و نمی شوردد.

داوری ستم نمی کند و در دانش بی راهه نمی رود. وجودش از صخره استوارتر و کارکردنش از عسل شیرین تر است.

نه آزمند و بی تابی کننده است و نه سخت گیر و لاف زن و خود به سختی انداز و مته به خشخاش گذار. نیک ستیز است و صحبتش بزرگوارانه است. اگر خشم گیرد عادل است و اگر چیزی طلب کند، نرمخو است. بی باک و پرده در و متکبر نیست. دوستی اش ناب، پیماناش استوار و معامله اش وفادارانه است.

دلسوز، صلّه رحم کننده، بردبار و گمنام است و چیزهای زیادی اش، اندک است. از خداوند شکوهمند خرسند است و با هوس های خودش مخالف. به زیردستش درشتی نمی کند و در آنچه به او مربوط نیست، فرو نمی رود. یاور دین، حامی مؤمنین و پناه مسلمین است. ستایش گوشش را پاره نکرده، طمع، دلش را نمی کشد. بازی، داوری اش را بر نمی گرداند و نادان به دانش اش پی نمی برد. سخندانی عامل است و عالمی دوراندیش، نه دشنام گو و نه سبک سر.

صلّه رحم کننده است اما آزاررسان نیست، بخشنده است اما اسراف گر نیست.

نه فریبکار است و نه عهدشکن. نه دنباله رو است و نه به بشری ستم می کند.

با مردمان مهربان است و در زمین کوشنده. یار ناتوان و فریادرس اندوهگین.

نه پرده ای می درد و نه رازی برملا می کند گرفتاری اش بسیار، ولی شکایتش اندک است. اگر نیکی ببیند، می گوید و اگر با بدی ای روبه رو شود، می پوشاند عیب را می پوشاند و غیب را نگاه می دارد. از خطای می گذرد و لغزش را می بخشاید.

ص: ۵۰۳

لا يَطَّلِعُ عَلَى نَصْحٍ فَيَذَرُهُ، و لا يَدْعُ جَنَحَ حَيْفٍ فَيُصَلِّحُهُ، أَمِينٌ، رَصِينٌ، تَقِيٌّ، نَقِيٌّ، زَكِيٌّ، رَضِيٌّ، يَقْبَلُ الْعَذْرَ وَ يَجْمَلُ الذُّكْرَ، وَ يَحْسِنُ بِالنَّاسِ الظَّنَّ، وَ يَتَّهَمُ عَلَى الْعَيْبِ نَفْسَهُ، يَحِبُّ فِي اللَّهِ بِفَقْهِ وَ عِلْمِهِ، وَ يَقْطَعُ فِي اللَّهِ بِحُزْمٍ وَ عِزْمٍ، لا- يَخْرُقُ بِهِ فَرْحًا، وَ لا- يَطِيشُ بِهِ مَرْحًا، مَذْكُرٌ لِلْعَالَمِ، مَعْلَمٌ لِلْجَاهِلِ، لا يَتَوَقَّعُ لَهُ بَائِقَهُ، وَ لا يَخَافُ لَهُ غَائِلَهُ، كُلُّ سَعْيٍ أَخْلَصَ عِنْدَهُ مِنْ سَعْيِهِ، وَ كُلُّ نَفْسٍ أَصْلَحَ عِنْدَهُ مِنْ نَفْسِهِ، عَالِمٌ بِعَيْبِهِ، شَاغِلٌ بِغَمِّهِ، لا يَثِقُ بِغَيْرِ رَبِّهِ، غَرِيبٌ، وَ حَيِدٌ، جَرِيدٌ [حزین]. يَحِبُّ فِي اللَّهِ، وَ يَجَاهِدُ فِي اللَّهِ لِيَتَّبِعَ رِضَاهُ، وَ لا يَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ لا- يُوَالِي فِي سَخَطِ رَبِّهِ. مَجَالِسٌ لِأَهْلِ الْفَقْرِ، مَصَادِقٌ لِأَهْلِ الصِّدْقِ، مُؤَاظِرٌ لِأَهْلِ الْحَقِّ، عَوْنٌ لِلْقَرِيبِ، أَبٌ لِلْيَتِيمِ، بَعْلٌ لِلْأَرْمَلِ، حَفِيٌّ بِأَهْلِ الْمَسْكِنَةِ. مَرْجُوٌّ لِكُلِّ كَرِيهَةٍ، مَأْمُولٌ لِكُلِّ شِدَّةٍ، هَشَّاشٌ، بَشَّاشٌ، لا بَعْثَاسٌ وَ لا بَعْجَاسٌ؛ صَلِيبٌ، كَطَّامٌ، بِسَّامٌ، دَقِيقٌ النَّظْرُ، عَظِيمٌ الْحَذْرُ [لا يَجْهَلُ وَ إنْ جَهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ]، لا يَبْخُلُ وَ إنْ بَخَلَ عَلَيْهِ صَبْرٌ. عَقْلٌ فَاسْتَحْيَا، وَ قَنَعٌ فَاسْتَغْنَى، حَيَاؤُهُ يَعْلُو شَهْوَتَهُ، وَ وَدَّهَ يَعْلُو حَسَدَهُ، وَ عَفْوُهُ يَعْلُو حَقْدَهُ؛ لا يَنْطِقُ بِغَيْرِ صَوَابٍ، وَ لا يَلْبَسُ إِلَّا الْاِقْتِصَادَ، مَشِيهِ التَّوَاضُعِ، خَاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطَاعَتِهِ، رَاضٍ عَنْهُ فِي كُلِّ حَالَاتِهِ. نَيْتُهُ خَالِصَةٌ، أَعْمَالُهُ لَيْسَ فِيهَا غَشٌّ وَ لا خَدِيعَةٌ، نَظْرُهُ عَبْرَةٌ، سَكْوَتُهُ فِكْرَةٌ، وَ كَلَامُهُ حِكْمَةٌ. مَنَاصِحًا مُتَبَاذِلًا مُتَوَاضِعًا، نَاصِحٌ فِي السَّيْرِ وَ الْعَلَانِيَةِ. لا- يَهْجُرُ أَحَاهُ، وَ لا يَغْتَابُهُ، وَ لا يَمْكَرُ بِهِ، وَ لا يَأْسِفُ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَ لا يَحْزَنُ عَلَى مَا أَصَابَهُ، وَ لا يَرْجُو مَا لا يَجُوزُ لَهُ الرَّجَاءُ، وَ لا- يَفْشَلُ فِي الشَّدَّةِ، وَ لا- يَبْطُرُ فِي الرِّخَاءِ. يَمِزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْعَقْلَ بِالصَّبْرِ، تَرَاهُ بَعِيدًا كَسَلَهُ، دَائِمًا نَشَاطَةً، قَرِيبًا أَمَلَهُ، قَلِيلًا زَلَّهُ، مُتَوَقِّعًا لِأَجَلِهِ، خَاشِعًا قَلْبَهُ، ذَاكِرًا رَبِّهِ، قَانِعَهُ نَفْسَهُ، مُنْفِيًا جَهْلَهُ، سَهْلًا

به اندرزی آگاه نمی شود که رهایش کند. و هیچ کجی ای را بی اصلاح نمی گذارد.

امانتدار، استوار، پرهیزگار، پاک، پاکیزه و خرسند است. عذر را می پذیرد و به نیکی از دیگران یاد می کند. به مردم خوش گمان است و خودش را به عیب داشتن متهم می کند. با فهم و دانش در راه خدا دوست می دارد و با دوراندیشی و عزم در راه خدا طی طریق می کند. نه شادمانی، او را بی خرد می کند و نه سرمستی سبکسرش می گرداند. برای عالمان یادآور و برای نادانان آموزگار است. از او شری انتظار نمی رود و از بدی اش نمی ترسند. نزد او هر کوششی از کوشش خودش خالص تر است و هر جانی صالح تر از جان خودش. به عیب خودش دانا است و به غم خودش مشغول. به جز پروردگارش به کسی اعتماد نمی کند.

غریب و تنها و بی غلّ و غش [و غمگین] است. در راه خدا دوست داشته، در راه خدا می کوشد تا از رضای او پیروی کند. برای سود خویش انتقام نمی گیرد و با کسی در خشم خداوند دوستی نمی کند. هم نشین فقیران، هم سخن راستان و تقویت گر حق مداران است. یاور خویشاوند، پدر یتیم، شوهر بیوه و مهربان به بیچارگان، مردم در هر سختی و دشواری ای به او امید و آرزو دارند. نرمخو و خوشرو است. نه اخمو و عیب جو، استوار و خشم خور و خنده رو و تیزنگاه و بزرگ پروا است. [نادانی نمی کند و در نادانی دیگران بردباری می کند]، عیب نمی گیرد و اگر بر او عیب بگیرند، شکیبایی می کند. می اندیشد تا حیا کند و قناعت می کند تا بی نیاز شود. شرمش بر شهوت برتری دارد و دوستی اش بر حسد و گذشتش بر کینه. جز درست نمی گوید و جز میانه نمی پوشد، روشش فروتنی است و در فرمانبری پروردگارش خوار و در هر حالی از او راضی است.

نیتش خالص است و در اعمالش نه آمیزشی هست و نه فریبی. نگاهش عبرت، خاموشی اش اندیشه و سخنش حکمت است. خیرخواه و بخشنده و برادری کننده است. در نهان و آشکار خیرخواه است. برادرش را تنها نمی گذارد، غیبت اش را نکرده، فریبتش نمی دهد. بر آنچه از دست داده، افسوس نمی خورد و بر آنچه دچارش شده اندوهگین نمی شود. به چیزی که امیدواری به آن روا نیست، امید نمی بندد. در سختی خود را نمی بازد و در راحتی سبکسر نمی گردد، بردباری را با دانش می آیزد و عقل را با شکیبایی. او را دور از تنبلی، پیوسته نشاط، آرزویش نزدیک، اندک لغزش، به انتظار اجل، ترسان دل، به یاد پروردگار، قانع، جهلش رانده شده، کارش آسان، برای گناهش اندوهگین، هوس

أمره، حزینا لذنبه، میته شهوته، کظوما غیظه، صافیا خلقه، آما منه جاره، ضعیفا کبره، قانعا بالعدی قدر له، متینا صبره، محکما أمره، کثیرا ذکره، یخالط الناس لیعلم، و یصمت لیسلم، و یسأل لیفهم، و یتجر لیغتم، لا ینصت للخبر لیفجر به، و لا یتکلم لیتجبر به علی من سواه؛ نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة، أتعب نفسه لآخرته فأراح الناس من نفسه، إن بغی علیه صبر حتی یكون الله الذی ینتصر له. بعده ممن تباعد منه بغض و نراهه، و دنوه ممن دنا منه لین و رحمه؛ لیس تباعده تکبرا و لا عظمه و لا دنوه خدیعه و لا - خلاصه، بل یقتدی بمن کان قبله من أهل الخیر، فهو إمام لمن بعده من أهل البر. قال: فصاح همّام صیحه، ثم وقع مغشیا علیه، فقال: أمیر المؤمنین علیه السّلام: أما و الله لقد کنت أخافها علیه؛ و قال: هكذا تصنع الموعظه البالغه بأهلها. فقال له قائل: فما بالك یا أمیر المؤمنین؟ فقال: إن لكلّ أجلا لا یعدوه، و سببا لا یجاوزه، فمهلا لا تعد فإنما نفث علی لسانک شیطان.

[۲۲۷۲]۲- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن عبد الله بن غالب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ينبغي للمؤمن أن يكون فيه ثمان خصال: وقور عند الهزاهز، صبور عند البلاء، شكور عند الرخاء، قانع بما رزقه الله، لا يظلم الأعداء ولا يتحامل للأصدقاء، بدنه منه في تعب و الناس منه في راحة. إن العلم خليل المؤمن، والحلم وزيره، والصبر أمير جنوده، والرفق أخوه، واللين والده.

[۲۲۷۳]۳- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن منصور بن يونس، عن أبي حمزة، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال:

ص: ۵۰۶

مرده، خشم خورده، پاکیزه خو، همسایه از او در امان، کبرش اندک، به اندازه اش قانع، صبرش سنگین، کارش استوار، ذکرش بسیار می بینی با مردم می آمیزد تا دانش بگیرد و خاموشی می گیرند تا سالم بماند. می پرسد تا بفهمد و تجارت می کند تا غنیمت گیرد. به حدیث گوش نمی سپارد که با آن گناه کند و به سخن در نمی آید که بر دیگران چیرگی کند، جاننش از او در زحمت است ولی مردم از او در آسایش اند. جاننش را برای آخرتش خسته کرده و مردم از او آسوده گشته اند.

اگر بر او ستم شود شکیبایی می کند تا خداوند انتقامش را بگیرد. دوری اش از کسی که از او دوری می کند، دشمنی با پاکیزگی است و نزدیکی اش به کسی که به او نزدیک می شود نرمی و مهربانی است. نه دوری اش به جهت تکبر و بزرگی است و نه نزدیکی اش به جهت فریب و زبان بازی. او از پیشینیان اهل خیر پیروی می کند و خودش پیشوای اهل نیکی پس از خود است. راوی گفته است:

در این هنگام همام فریادی کشید و بی هوش به زمین افتاد. و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود، هان به خدا سوگند از این می ترسیدم، و فرمود: اندرز رسا، با اهلش چنین می کند. کسی به حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان در مورد خودتان چه؟ فرمودند: برای هر کس وقتی و سببی است که از آن نمی گذرد پس تو شتاب نکن و سختی را تکرار نکن که آن را شیطانی بر زیانت انداخته است.

[۲۲۷۲]۲- عبد الله غالب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند، برای مؤمن سزاوار است که هشت خصلت در او باشد: باوقار در فتنه ها، شکیبیا در بلاها، سپاسمند در آسایش، قانع به روزی خدا، ستم نکردن به دشمنان و به زحمت نینداختن دوستان، خستگی در تن و آسایش مردم از او. همانا دانش دوست مؤمن، بردباری وزیر او، شکیبایی فرمانده سربازانش، مهربانی برادر و نرمی پدر او است.

[۲۲۷۳]۳- ابو حمزه روایت کرده که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: مؤمن خاموشی

ص: ۵۰۷

المؤمن يصمت ليسلم، و ينطق ليغنم، لا يحدث أمانته الأصدقاء و لا يكتفم شهادته من البعداء، و لا يعمل شيئاً من الخير رياء و لا يترکه حياء، إن زكى خاف ممّا يقولون و يستغفر الله لما لا يعلمون، لا يغرّه قول من جهله و يخاف إحصاء ما عمله.

[۲۲۷۴]۴-عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض من رواه رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال:

المؤمن له قوه في دين، و حزم في لين، و إيمان في يقين، و حرص في فقه، و نشاط في هدى، و برّ في استقامه، و علم في حلم، و كيس في رفق، و سخاء في حقّ، و قصد في غنى، و تجمل في فاقه، و عفو في قدره، و طاعه لله في نصيحه، و انتهاء في شهوه، و ورع في رغبه، و حرص في جهاد، و صلاه في شغل، و صبر في شدّه. و في الهزاهز و قور، و في المكاره صبور، و في الرّخاء شكور. و لا يغتاب و لا يتكبر، و لا يقطع الرّحم. و ليس بواهن و لا -فظّ و لا غليظ. و لا يسبقه بصره، و لا يفضحه بطنه، و لا يغلبه فرجه، و لا يحسد الناس.

يعيّر و لا يعيّر، و لا يسرف. ينصر المظلوم و يرحم المسكين. نفسه منه في عناء و الناس منه في راحه. لا يرغب في عزّ الدّنيا، و لا يجزع من ذلّها.

للناس همّ قد أقبلوا عليه و له همّ قد شغله. لا يرى في حكمه نقص، و لا في رأيه وهن، و لا في دينه ضياع. يرشد من استشاره و يساعد من ساعده، و يكيح عن الخنا و الجهل.

[۲۲۷۵]۵-عنه، عن بعض أصحابنا رفعه، عن أحدهما عليهما السلام قال:

مرّ أمير المؤمنين عليه السّلام بمجلس من قریش، فإذا هو بقوم بيض ثيابهم، صافيه ألوانهم، كثير ضحكهم، يشيرون بأصابعهم إلى من يمرّ بهم. ثمّ مرّ بمجلس

ص: ۵۰۸

می گزیند تا سلامت بماند و سخن می گوید تا غنیمت بگیرد. درباره امانتش با دوستان سخن نمی گوید و شهادتش را از بیگانگان پنهان نمی کند. کار نیک را نه برای ریا انجام می دهد و نه به جهت حیا و امی گذارد. اگر در پاکی اش سخن بگویند، می هراسد و برای آنچه آنان نمی دانند از خدا آمرزش می خواهد. سخن کسی که او را نمی شناسند، فریض نمی دهد و از شمارش اعمالش به هراس می افتد.

[۲۲۷۴]۴-یکی از راویان حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که فرمودند: مؤمن در دین نیرومند در نرمی دوراندیش، در یقین با ایمان، در فهمیدن آزمند، در هدایت خستگی ناپذیر، در استواری نیکو، در بردباری دانا، در مهربانی زیرک، در حقّ سخاوتمند، در توانگری میانه رو، در نیازمندی آراسته، در قدرت باگذشت، در اندرز فرمانبر خداوند، در شهوت خوددار، در میل پرهیزگار، در جهاد آزمند، در گرفتاری با نماز، در سختی شکیب، در فتنه ها باوقار، در دشواری ها شکیب و در آسایش سپاسمند است. نه غیبت می کند و نه خود را بزرگ می پندارد، قطع رحم نمی کند. سست و خشن و درشت خو نیست. نه چشمش بر او پیشی می گیرد. نه شکمش رسوایش می کند، نه شرمگاهش بر او چیره می شود و نه

به مردم حسد می ورزد. سرزنش می شنود ولی سرزنش نمی کند. و اسراف نمی کند. ستمدیده را یاری کرده، به بی نوا دل می سوزاند. جانش از خود در زحمت است ولی مردم از او در آسایش اند. نه به عزت دنیا رغبت دارد و نه از خوارشدن در آن، نالان است. مردم اندیشه ای دارند و او هم اندیشه ای دارد که مشغولش کرده است. نه در داوری اش کاستی ای دیده می شود و نه در نظرش سبکی و در دینش تباهی ای. هر کس از او مشورت خواهد راهنمایی اش می کند، کمک کننده را کمک می کند و از دشنام و نادانی می گریزد.

[۲۲۷۵] ۵- یکی از اصحاب حدیثی که سندش را به یکی از صادقین علیهما السّلام رسانده، روایت کرده که فرمودند: امیر مؤمنان علیه السّلام بر جمعی از قریش گذشت و مردمی دید سپیدجامه و خوش آب و رنگ و بسیار خنده که به هر کس که بر آنان می گذشت اشاره کرده [می خندیدند] سپس بر جمعی از اوس و خزرج گذشت و مردمی دید

ص: ۵۰۹

للأوس و الخزرج فإذا قوم بليت منهم الأبدان، و دقت منهم الرقاب، و اصفرت منهم الألوان، و قد تواضعوا بالكلام. فتعجب علي عليه السّلام من ذلك و دخل على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقال: بأبي أنت و أمي، إني مررت بمجلس لآل فلان- ثم وصفهم- و مررت بمجلس للأوس و الخزرج- فوصفهم- ثم قال: و جميع مؤمنون؟ فأخبرني يا رسول الله بصفه المؤمن؟ فنكس رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ثم رفع رأسه فقال: عشرون خصلة في المؤمن، فإن لم تكن فيه لم يكمل إيمانه: إن من أخلاق المؤمنين يا علي: الحاضرون الصيلاء، و المسارعون إلى الزكاه، و المطعمون المسكين، و الماسحون رأس اليتيم، و المطهرون أطمارهم، و المتزرون على أوساطهم، الذين إن حدثوا لم يكذبوا، و إذا وعدوا لم يخلفوا، و إذا ائتمنوا لم يخونوا، و إذا تكلموا صدقوا، و رهبان بالليل، و أسد بالنهار، و صائمون النهار، و قائمون الليل، لا يؤذون جاراً، و لا يتأذى بهم جار الذين مشيهم على الأرض هون، و خطاهم إلى بيوت الأراامل و على أثر الجنائز، جعلنا الله و إياكم من المتقين.

[۲۲۷۶] ۶- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن القاسم بن عروه، عن أبي العباس قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من سرته حسنته و ساءته سيئته فهو مؤمن

[۲۲۷۷] ۷- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن الحسن بن [ز] علان، عن أبي إسحاق الخراساني، عن عمرو بن جميع العبدي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

شيعتنا هم الشاحبون الدابلون الناحلون، الذين إذا جنهم الليل استقبلوه بحزن.

[۲۲۷۸] ۸- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن

ص: ۵۱۰

فرسوده تن، باریک گردن و روی زرد که در سخن فروتن بودند. پس به شگفت آمده، به نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت من امروز جمع خاندان فلانی را چنین- و وصفشان کرد- و جمع اوس و خزرج را چنین- و وصفشان کرد-

دیدم. سپس گفت: و همگی مؤمن بودند؟ ای رسول خدا برایم از صفات مؤمن بگو؟ رسول خدا سر به زیر انداخت، سپس سر بلند کرد و فرمود: بیست خصلت در مؤمن است که اگر در او نباشد ایمانش کامل نمی شود. ای علی از اخلاق مؤمنان است که: در نماز حاضر شوند، به زکات دادن شتاب کنند، بی نوایان را غذا داده، یتیمان را نوازش کنند، جامه هاشان را پاکیزه کرده به کمرشان ببندند. کسانی که چون به سخن آیند دروغ نمی گویند و چون وعده دهند، انجامش می دهند، اگر به آنان اطمینان شود، خیانت نکرده، چون سخن بگویند راست می گویند، راهبان شب و شیران روزند. روزه دار و شب زنده دارند. نه همسایه ای را آزار می کنند و نه همسایه ای به جهت آنان آزار می شود. کسانی که روی زمین به نرمی راه می روند و گام هایشان به سوی خانه بیوه زنان و در پی جنازه ها است. خداوند ما و شما را از پرهیزگاران قرار دهد.

[۲۲۷۶] ۶- ابو عیّاس روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس که نیکی اش او را شادمان و گنااهش اندوهگین کند، مؤمن است.

[۲۲۷۷] ۷- عمرو بن جمیع عبدی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

شیعیان ما همان رنگ پریدگان خشک لب لاغرند، کسانی که وقتی شب همه جا را می پوشاند با اندوه به پیشوازش می روند.

[۲۲۷۸] ۸- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: شیعیان ما اهل

ص: ۵۱۱

عمر الیمانی، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

شيعتنا أهل الهدى و أهل التقى و أهل الخیر و أهل الإیمان و أهل الفتح و الظفر.

[۲۲۷۹] ۹- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن محمّد بن إسماعیل، عن منصور بزرج، عن مفضل قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إياك و السّيفه فإتّما شيعه علی من عفّ بطنه و فرجه، و اشتدّ جهاده، و عمل لخالقه، و رجا ثوابه، و خاف عقابه، فإذا رأيت أولئك فأولئك شيعه جعفر.

[۲۲۸۰] ۱۰- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن علی بن رئاب، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ شيعه علی كانوا خمص البطون، ذبل الشّفاه، أهل رأفه و علم و حلم، يعرفون بالزّهباتیه، فأعينوا علی ما أنتم عليه بالورع و الاجتهاد.

[۲۲۸۱] ۱۱- علی بن إبراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس، عن صفوان الجمال قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّما المؤمن، الذی إذا غضب لم يخرج غضبه من حقّ، و إذا رضی لم يدخله رضاه فی باطل، و إذا

قدر لم يأخذ أكثر مما له.

[۲۲۸۲]۱۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن النعمان، عن ابن مسكان، عن سليمان بن خالد، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا سليمان، أتدرى من المسلم؟ قلت جعلت فداك أنت أعلم، قال: المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده؛ ثم قال: و تدرى من المؤمن؟ قال: قلت: أنت أعلم، قال: [إن] المؤمن من ائتمنه المسلمون على أموالهم و أنفسهم، و المسلم حرام على المسلم أن يظلمه أو يخذله أو يدفعه دفعه تعنته.

ص: ۵۱۲

هدایت و پرهیزگاری و نیکی و ایمان و فتح و پیروزی اند.

[۲۲۷۹]۹- مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از سفالگان پرهیز که همانا شیعه علی [علیه السلام] کسی است که شکم و شرمگاهش را نگاه می دارد و بسیار کوشا است. برای آفریدگارش عمل می کند، به پاداش او امیدوار است و از کيفرش می هراسد، اگر ایشان را دیدی شیعیان جعفر [علیه السلام] را دیده ای.

[۲۲۸۰]۱۰- ابن ابی یعفور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا شیعیان علی [علیه السلام] شکم گرسنه و خشک لب اند. اهل مهربانی و دانش و بردباری که به رهبانیت شناخته می شوند. پس [ما را] بر آنچه هستید با پرهیزگاری و کوشش یاری رسانید.

[۲۲۸۱]۱۱- صفوان شتربان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن کسی است که وقتی خشم گیرد، خشمش او را از حق خارج نمی کند، چون خرسند شود، خرسندی اش او را به باطل نمی کشد و وقتی توانا شود بیشتر از آنچه مال او است برنگیرد.

[۲۲۸۲]۱۲- سلیمان خالد روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای سلیمان می دانی مسلمان چه کسی است؟ من عرض کردم: جانم فدایت شما داناترید.

فرمودند: مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبانش ایمن باشند.

سپس فرمودند: و آیا می دانی مؤمن کیست؟ او گفته است که من عرض کردم:

شما داناترید. فرمودند: مؤمن کسی است که مسلمانان او را امانتدار اموال و جان خویش قرار دهند. بر مسلمان حرام است که به مسلمانی دیگر ستم کند یا او را تنها گذارد یا او را چنان براند که به زحمت اندازد.

ص: ۵۱۳

[۲۲۸۳]۱۳- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن أبي عبيده، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنما المؤمن، الذي إذا رضى لم يدخله رضاه في إثم ولا باطل، وإذا سخط لم يخرج منه سخطه من قول الحق، والذي إذا قدر لم يخرج قدرته إلى التعدى إلى ما ليس له بحق.

[۲۲۸۴]۱۴- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن أبي البختری رفعه قال:

سمعت يقول: المؤمنون هينون لئنون كالجمال الأنف إذا قيد انقاد، وإن أنيخ على صخره استناخ.

[۲۲۸۵]۱۵- علي بن إبراهيم، عن أبيه عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ثلاثة من علامات المؤمن: العلم بالله، و من يحب، و من يكره.

[۲۲۸۶]۱۶- و بهذا الإسناد قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: المؤمن كمثل شجرة لا يتحات ورقها في شتاء و لا صيف، قالوا: يا رسول الله، و ما هي؟ قال: النخلة.

[۲۲۸۷]۱۷- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن أورمه، عن أبي إبراهيم الأعجمي، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المؤمن حلیم لا یجهل و إن جهل، علیه یحلم؛ و لا یظلم، و إن ظلم غفر؛ و لا یبخل، و إن بخل علیه صبر.

[۲۲۸۸]۱۸- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن منذر بن جيفر، عن آدم أبي الحسين اللؤلؤي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۵۱۴

[۲۲۸۳]۱۳- ابو عبيده روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن کسی است که وقتی خرسند شود، خرسندی اش او را به گناه و باطلی نکشد و چون خشم گیرد خشمش او را از گفتن حق بیرون نبرد. و مؤمن کسی است که چون توانا شود، قدرتش او را به آنچه حقش نیست و ندارد.

[۲۲۸۴]۱۴- از ابو البختری حدیثی که سندش را به حضرت علی علیه السلام رسانده، روایت شده که ایشان فرمودند: از رسول خدا شنیدم می فرماید: مؤمنان، آسان گیر و نرمخویند همچون شتر انس گرفته ای که چون رانده شود به راه می افتد و چون بر سنگی بخوابند، می خوابد.

[۲۲۸۵]۱۵- سکونی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز از نشانه های مؤمن است: شناخت خدا، شناختن کسی که خدا دوستش دارد و شناختن کسی که دوستش ندارد.

[۲۲۸۶]۱۶- همو از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

مؤمن همچون درختی است که برگ هایش نه در زمستان و نه در تابستان نمی ریزد. گفتند: ای رسول خدا آن کدام درخت است؟ فرمودند: درخت خرما.

[۲۲۸۷]۱۷- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن بردباری است که نادانی نمی کند و اگر بر او نادانی کنند، بردباری می کند، و ستم نمی کند و اگر ستم شود، می بخشاید و بخل نمی ورزد و اگر به او بخل ورزند، شکیبایی می کند.

[۲۲۸۸]۱۸- آدم ابو حسین لؤلؤئی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۵۱۵

المؤمن من طاب مکسبه، و حسنت خلیقته، و صحّت سریرته، و أنفق الفضل من ماله، و أمسک الفضل من کلامه، و کفی الناس شرّه، و أنصف الناس من نفسه.

[۲۲۸۹]۱۹- أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن علی، عن أبي كهمس، عن سليمان بن خالد، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ألا أتبئكم بالمؤمن؟ من ائتمنه المؤمنون على أنفسهم و أموالهم، ألا أتبئكم بالمسلم؟ من سلم المسلمون من لسانه و يده؛ و المهاجر من هجر السيئات و ترك ما حرّم الله، و المؤمن حرام على المؤمن أن يظلمه أو يخذله أو يغتابه أو يدفعه دفعه.

[۲۲۹۰]۲۰- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر، عن أبي أيوب العطار، عن جابر قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: إنما شيعه عليّ: العلماء، العلماء، الذّبل الشّفاء، تعرف الرّهانيه على وجوههم.

[۲۲۹۱]۲۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن معروف بن خربوذ، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

صلى أمير المؤمنين عليه السلام بالناس الصّبح بالعراق، فلما انصرف وعظهم فبكى و أبكاهم من خوف الله، ثمّ قال: أما و الله لقد عهدت أقواما على عهد خليلي رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و إنهم ليصبحون و يمسون شعنا غبرا خمصا، بين أعينهم

كركب المعزى، بيتون لرّبهم سجّدا و قياما يراوحون بين أقدامهم و جباههم، يناجون ربّهم و يسألونه فكّاك رقابهم من النّار، و الله لقد رأيتهم مع هذا و هم خائفون مشفقون.

ص: ٥١٦

مؤمن كسى است كه در آمدش پا كيزه، اخلاقش نيكو و باطنش سالم است. زيادى مالش را مى بخشد و از افزون گويى دريغ مى كند مردم از بدى اش در امان اند و خود با مردم انصاف مى و رزد.

[٢٢٨٩] ١٩- سليمان خالد از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده كه رسول خدا صلّى الله عليه و اله و سلّم فرمودند: آيا به شما از مؤمن خبر ندهم؟ مؤمن كسى است كه مؤمنان ديگر او را امانتدار جان و مالشان مى كنند. آيا به شما بگويم مسلمان چه كسى است؟ او كسى است كه مسلمانان از زبان و دستش ايمن اند. و مهاجر كسى است كه از گناهان دورى كرده، حرام خداوند را واگذارد و بر مؤمن حرام است كه به مؤمنى ديگر ستم كند يا او را تنها گذارد يا غيبتش كند يا از خود براند.

[٢٢٩٠] ٢٠- جابر روايت كرده كه حضرت باقر عليه السّلام فرمودند: همانا شيعه على عليه السّلام بردبار، عالم و خشك لب است كه ترك دنيا از صورت هاشان شناخته مى شود.

[٢٢٩١] ٢١- معروف خزّوب روايت كرده كه حضرت باقر عليه السّلام فرمودند:

امير مؤمنان عليه السّلام در عراق نماز صبح خواند و چون نماز را تمام كرد، مردم را موعظه كرده، از هراس خدايشان گرياند و سپس فرمود: هان به خدا سوگند در روزگار عزيزم رسول خدا مردمى را ديدم كه صبح و شام ژولیده و غبار آلود و گرسنه بودند و ميان چشمهانشان همچون زانوى بز. شب را براى پروردگارشان به قيام و سجده سر مى كردند و حركت شان ميان پاها و پيشانى بود. با پروردگارشان مناجات كرده، نجات از دوزخ را از او مى خواستند. و با اين حال به خدا سوگند ترسان و نگران بودند.

ص: ٥١٧

[٢٢٩٢] ٢٢- عنه، عن السندي بن محمد، عن محمد بن الصّلت، عن أبى حمزه، عن على بن الحسين عليهما السّلام قال:

صلّى أمير المؤمنين عليه السّلام الفجر ثمّ لم يزل فى موضعه حتّى صارت الشمس على قيد رمح و أقبل على النّاس بوجهه، فقال: و الله لقد أدركت أقواما بيتون لرّبهم سجّدا و قياما يخالفون بين جباههم و ركبهم، كان زفير النّار فى آذانهم، إذا ذكر الله عندهم مادوا كما يميد الشّجر، كأنّما القوم باتوا غافلين. قال: ثمّ قام فما رنى ضاحكا حتّى قبض صلوات الله عليه.

[٢٢٩٣] ٢٣- على بن إبراهيم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن المفصل بن عمر قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: إذا أردت أن تعرف أصحابى فانظر إلى من اشتدّ ورعه و خاف خالقه و رجا ثوابه، و إذا رأيت هؤلاء فهؤلاء أصحابى.

[۲۲۹۴] ۲۴- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عمرو بن الأشعث، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: شيعتنا المتبادلون في ولايتنا، المتحابون في مودتنا، المتزاورون في إحياء أمرنا، الذين إن غضبوا لم يظلموا، وإن رضوا لم يسرفوا، برکه علی من جاوړوا، سلم لمن خالطوا.

[۲۲۹۵] ۲۵- عنه، عن محمد بن علي، عن محمد بن سنان، عن عيسى التهريري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من عرف الله و عظمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام، و عفا نفسه بالصيام و القيام؛ قالوا: بآئنا و أمهاتنا يا رسول الله، هؤلاء

ص: ۵۱۸

[۲۲۹۲] ۲۲- ابو حمزه روایت کرده که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: امیر مؤمنان علیه السلام چون نماز صبح را گذارد، در جایش ماند تا خورشید به اندازه یک نیزه برآمد. آن گاه به مردم رو کرد و فرمود: به خدا سوگند مردمی را دیدم که صبح و شام در سجده و قیام بوده، میان پا و پیشانی هاشان حرکت می کردند، گویا که لهیب آتش در گوششان بود. وقتی در میان ایشان از خدا یاد می شد می لرزیدند چنان که درخت می لرزد، گویا که مردمی غافل بوده اند. سپس حضرت برخاست و دیگر خندان دیده نشد تا وفات کرد. درود خدا بر او.

[۲۲۹۳] ۲۳- مفضل عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه خواستی اصحابم را بشناسی بین که کدام یک، پرهیزگاری اش بیشتر است، از آفریدگارش می هراسد و به پاداشش امیدوار است. هرگاه ایشان را دیدی، اصحاب مرا دیده ای.

[۲۲۹۴] ۲۴- ابو مقدم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: شیعیان ما در راه ولایتمان به یکدیگر می بخشنند، در راه دوستی مان یکدیگر را دوست می دارند و برای زنده کردن امرمان یکدیگر را دیدار می کنند، کسانی که اگر خشمگین شوند، ستم نمی کنند و اگر خرسند گردند، زیاده روی نمی کنند. بر همسایگانشان مبارک اند و با کسانی که درمی آمیزند، در سلامت به سر می برند.

[۲۲۹۵] ۲۵- عیسی جریری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرکس خداوند و عظمتش را بشناسد، دهانش از سخن و شکمش از خوراک باز می ماند و جانش با روزه و شب زنده داری پاک می شود. گفتند: پدر و مادرمان به فدایت ای رسول خدا آیا اینان دوستان خدایند؟ فرمودند: دوستان خدا

ص: ۵۱۹

أولياء الله؟ قال: إن أولياء الله سكتوا فكان سكوتهم ذكرا، و نظروا فكان نظرهم عبره، و نطقوا فكان نطقهم حكمه، و مشوا فكان مشيهم بين الناس برکه، لو لا الآجال التي قد كتبت عليهم، لم تقر ارواحهم في أجسادهم خوفا من العذاب و شوقا إلى الثواب.

خطب النَّاس الحسن بن عليّ صلوات الله عليه فقال: أيها النَّاس، أنا أخبركم عن أخ لي كان من أعظم النَّاس في عيني، و كان رأس ما عظم به في عيني صغر الدُّنيا في عينه، كان خارجاً من سلطان بطنه، فلا يشتهي ما لا يجد ولا يكثر إذا وجد؛ كان خارجاً من سلطان فرجه، فلا يستخفُّ له عقله ولا رأيه؛ كان خارجاً من سلطان الجهالة، فلا يمدُّ يده إلا على ثقة لمنفعه؛ كان لا يشتهي ولا يتسخط ولا يتبرّم، كان أكثر دهره صمّاتاً فإذا قال بَدَّ القائلين؛ كان لا يدخل في مرأء، ولا يشارك في دعوى ولا يدلي بحجّه حتّى يرى قاضياً، و كان لا يغفل عن إخوانه ولا يخصّ نفسه بشيء دونهم؛ كان ضعيفاً مستضعفاً فإذا جاء الجَدَّ كان ليثاً عادياً؛ كان لا يلوم أحداً فيما يقع العذر في مثله حتّى يرى اعتذاراً، كان يفعل ما يقول؛ و يفعل ما لا يقول كان إذا ابتزّه أمران لا يدري أيهما أفضل نظر إلى أقربهما إلى الهوى فخالفه؛ كان لا يشكو وجعاً إلا عند من يرجو عنده البرء، و لا يستشير إلا من يرجو عنده النصيحة؛ كان لا يتبرّم ولا يتسخط ولا يتشكى ولا يشتهي ولا ينتقم ولا يغفل عن العدو. فعليكم بمثل هذه الأخلاق الكريمة إن أطقتموها فإن لم تطيقوها، كلّها فأخذ القليل خير من ترك الكثير؛ و لا حول ولا قوّه إلا بالله.

ص: ۵۲۰

چون خاموشی گزینند، خاموشی شان ذکر است. و چون بنگرند، نگرستن شان عبرت است و چون به سخن در آیند، سخانشان حکمت است و چون به راه بیفتند، در میان مردم برکت و فراوانی می پراکنند. اگر نبود اجل هایی که برایشان نوشته شده، به جهت هراس از کفر و اشتیاق به پاداش هرگز جانشان در تن نمی ماند.

[۲۲۹۶] ۲۶- یکی از اصحاب عراقی روایت کرده که حضرت مجتبی- درود خدا بر او- در خطبه ای به مردم فرمود: ای مردم برایتان از برادری که داشتم می گویم.

که در چشمم از بزرگ ترین مردمان بود. و بزرگ ترین چیزی که او را در چشم من بزرگ کرده بود، کوچکی دنیا در چشم او بود. بیرون از چیرگی شکم بود. به آنچه نداشت میل نمی یافت و چون آن را می یافت زیاده روی نمی کرد و بیرون از چیرگی شرمگاهش بود. تا خرد و اندیشه اش را برای آن خوار نکند و بیرون از چیرگی نادانی، تا دستش را جز به آنچه محکم است و جز برای منفعت دراز نکند. هوسرانی نمی کرد، خشمگین نمی شد و ملول نمی گشت. بیشتر روزگارش را خاموشی می گزید. ولی چون به سخن درمی آمد بر گویندگان چیره می شد. در جدال وارد نمی شد. نه در ادعایی شرکت می جست و نه دلیلی می آورد مگر داوری ببیند. از برادرانش غافل نشده، خودش را به آنان برتری نمی داد. لاغر بود و ناتوان شمرده می شد ولی چون هنگام کوشیدن می شد، شیری آماده حمله بود. هیچ کس را برای چیزی که عذرخواهی اش ممکن بود، سرزنش نمی کرد تا عذرخواهی اش را ببیند. هم آنچه را می گفت انجام می داد و هم آنچه را نمی گفت. وقتی دو کار جلوی رویش قرار می گرفت و او نمی دانست که کدام یک برتر است، با آنچه به هوس نزدیک تر بود مخالفت می کرد. از دردش جز نزد کسی که به او امیدی می رفت، شکایت نمی کرد و جز با کسی که به خیرخواهی اش امید داشت مشورت نمی کرد. ملول نمی شد، خشم نمی گرفت، گله نمی کرد، هوسبازی نمی کرد و به دنبال انتقام نبود و از دشمن غافل نمی شد بر شما باد به چنین اخلاق بزرگوارانه، اگر تاب آن را دارید. و اگر همه را تاب نمی آرید، برگرفتن اندکی از آن بهتر از وا گذاشتن بسیارش می باشد. و لا حول و لا قوّه إلا بالله.

[۲۲۹۷] ۲۷- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن مهزم؛ و بعض أصحابنا، عن محمد بن علی، عن محمد بن إسحاق الکاهلی؛ و أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علی الکوفی، عن العیاس بن عامر، عن ربیع بن محمد، جمیعا عن مهزم الأسدی قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا مهزم، شيعتنا من لا يعدو صوته سمعه، و لا شحناؤه بدنه، و لا يمتدح بنا معلنا و لا يجالس لنا عائبا و لا يخاصم لنا قاليا، إن لقي مؤمنا أكرمه و إن لقي جاهلا هجره. قلت: جعلت فداك، فكيف أصنع بهؤلاء المشيعة؟ قال: فيهم التمييز و فيهم التبديل و فيهم التمهيص، تأتي عليهم سنون تفنيهم و طاعون يقتلهم و اختلاف يبدهم، شيعتنا من لا يهز هزير الكلب و لا يطمع طمع الغراب و لا يسأل عدونا و إن مات جوعا، قلت: جعلت فداك، فأين أطلب هؤلاء؟ قال: في أطراف الأرض، أولئك الخفيض عيشهم، المنتقله ديارهم، إن شهدوا لم يعرفوا و إن غابوا لم يفتقدوا، و من الموت لا يجزعون، و في القبور يتزاوون، و إن لجأ إليهم ذو حاجه منهم رحموه، لن تختلف قلوبهم و إن اختلف بهم الدار. ثم قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أنا المدينة و علي الباب، و كذب من زعم أنه يدخل المدينة لا من قبل الباب، و كذب من زعم أنه يحبني و يبغض عليا صلوات الله عليه.

[۲۲۹۸] ۲۸- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال: من عامل الناس فلم يظلمهم، و حدّتهم فلم يكذبهم، و وعدهم فلم يخلفهم كان ممّن حرّمت غيبته و كملت مروءته و ظهر عدله و وجبت أخوته.

[۲۲۹۹] ۲۹- عنه، عن ابن فضال، عن عاصم بن حمید، عن أبي حمزه الثمالي،

[۲۲۹۷] ۲۷- مهزم اسدی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای مهزم شیعه ما کسی است که صدایش از گوش و دشمنی اش از بدن فراتر نرود. ما را آشکارا نستاید و با عیب جوی ما هم نشین نشده، با دشمنانمان ستیزه نکند. اگر مؤمنی را دیدار کند گرامی اش بدارد و چون نادانی را دیدار کند، از او دوری گزیند. من عرض کردم: جانم فدایت پس من با این شیعه نمایان چه کنم؟ فرمودند: آنان با جدایی و دگرگون شدن خالص می شوند: قحطی هایی که نابودشان می کند، طاعونی که می کشد و اختلافی که پراکنده شان می کند. شیعه ما کسی است که چون سگ زوزه نکشد و چون کلاغ حرص نورزد و اگر از گرسنگی هم بمیرد از دشمنان ما چیزی نخواهد. من عرض کردم: جانم فدایت من از کجا ایشان را بجویم؟ فرمودند: در این سو و آن سوی زمین. آنان سبک زندگی و خانه به دوش اند. اگر حاضر باشند کسی نمی شناسدشان و اگر غایب شوند کسی سراغشان را نمی گیرد. از مرگ نمی هراسند و همدیگر را در گورها دیدار می کنند. و اگر نیازمندی به ایشان پناه آورد، به او رحم می کنند. هرگز دل هاشان از یکدیگر جدا نمی گردد اگرچه خانه هاشان جدا باشد. سپس

فرمودند: رسول خدا فرموده است: من شهرم و علی در آن و دروغ می گوید کسی که بیندارد به شهر، جز از درش می توان رفت و دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد و با علی - درود خدا بر او - دشمن است.

[۲۲۹۸] ۲۸- سماعه مهران روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با مردم معامله کند و آن گاه ستمشان نکنند و به آنان حدیث بگویند و دروغ نگویند و وعده شان بدهد و به انجامش برساند، از کسانی است که غیبتشان حرام است و مردانگی شان کامل، عدلشان آشکار و برادری شان واجب است.

[۲۲۹۹] ۲۹- فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمود: سه

ص: ۵۲۳

عن عبد الله بن الحسن، عن أمه فاطمه بنت الحسين بن عليّ عليهما السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ثلاث خصال من كنّ فيه استكمل خصال الإيمان: إذا رضی لم يدخله رضاه في باطل، و إذا غضب لم يخرج به الغضب من الحقّ، و إذا قدر لم يتعاط ما ليس له.

[۲۳۰۰] ۳۰- عنه، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ لأهل الدّين علامات يعرفون بها: صدق الحديث و أداء الأمانة و وفاء بالعهد و صلّه الأرحام و رحمته الصّفاء و قلّه المراقبه للنساء - أو قال قلّه المواتاه للنساء - و بذل المعروف و حسن الخلق و سعه الخلق و أتباع العلم و ما يقرب إلى الله عزّ و جلّ زلفى: طوبى لهمّ و حُسْن مآبٍ و طوبى شجره في الجنّه أصلها في دار النّبىّ محمّد صلى الله عليه و اله و سلم، و ليس من مؤمن إلّا - و في داره غصن منها، لا يخطر على قلبه شهوه شيء إلّا أتاه به ذلك، و لو أنّ راكبا مجدّا سار في ظلّها مائه عام ما خرج منه، و لو طار من أسفلها غراب ما بلغ أعلاها حتّى يسقط هرما، ألا ففى هذا فارغبوا، إنّ المؤمن من نفسه فى شغل، و التّياس منه فى راحه، إذا جنّ عليه اللّيل افترش وجهه و سجد لله عزّ و جلّ بمكارم بدنه يناجى المذى خلقه فى فكاك رقبتة؛ ألا فهكذا كونوا.

[۲۳۰۱] ۳۱- عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عن سليمان بن عمرو النّخعيّ قال: و حدّثنى الحسين بن سيف، عن أخيه عليّ، عن سليمان، عن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سئل النّبىّ صلى الله عليه و اله و سلم عن خيار العباد، فقال: اللّذين إذا أحسنوا استبشروا، و إذا أساءوا استغفروا، و إذا أعطوا شكروا، و إذا ابتلوا صبروا، و إذا غضبوا غفروا.

ص: ۵۲۴

خصلت است که در هر کسى باشد، خصلت ایمان را کامل کرده است: وقتی خرسند شد، خرسندی اش او را به باطل نکشد، وقتی خشمگین شد خشمش او را از حق بیرون نبرد و وقتی توانا گشت به آنچه مال او نیست دست نیندازد.

[۲۳۰۰] ۳۰- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: همانا برای اهل دین نشانه هایی است که با آن شناخته می شوند:

راست گویی، ادای امانت، پیمان داری، صلۀ رحم، مهربانی به ناتوانان، زیاد پیروی نکردن از زنان- یا شتاب نکردن در پیروی از زنان- بذل خیر، اخلاق خوش، گشاده خویی و پیروی از علم و آنچه به خداوند عزّتمند نزدیک می کند که طوبا و نیک انجامی برای آنان است. و طوبا درختی در بهشت است که ریشه اش در خانه پیامبر گرامی محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- می باشد و هیچ مؤمنی نیست که شاخه ای از آن در خانه اش نباشد و بر دل او میل به چیزی خطور نمی کند جز این که آن درخت برایش می آورد. اگر سواره کوشایی صد سال در سایه آن سفر کند به پایش نمی رسد. و اگر کلاغی از پایین آن به پرواز درآید نمی تواند به بالایش برسد و سپس پیر و فرتوت فرومی افتد. پس به این درخت رغبت نشان دهید. همانا مؤمن به کار خویش است و مردم از او در آسایش اند. وقتی شب فرارسد، مؤمن صورتش را بر زمین گذاشته، با گرمی ترین عضو بدنش برای خدا سجده کرده، با کسی که او را آفریده درباره نجات از دوزخ مناجات می کند. پس شما هم چنین باشید.

[۲۳۰۱] ۳۱- مردی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: از پیامبر گرامی درباره بهترین بندگان پرسیدند، فرمود: آنان کسانی اند که چون نیکی کنند شاد می شوند، چون بد کنند، آمرزش می خواهند، وقتی چیزی به آنان داده شود، سپاس می گزارند، وقتی گرفتار گردند، شکیبایی می ورزند و چون خشمگین شوند، می بخشایند.

ص: ۵۲۵

[۲۳۰۲] ۳۲- و باسناده، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ خِيَارَكُمْ أُولُو النَّهْيِ؛ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ أُولُو النَّهْيِ؟ قَالَ: هُمُ أُولُو الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَ الْأَحْلَامِ الزَّيْنَةِ وَ صَلَةِ الْأَرْحَامِ، وَ الْبِرِّهِ بِالْأُمَّهَاتِ وَ الْآبَاءِ وَ الْمُتَعَاهِدِينَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْجِيرَانَ وَ الْيَتَامَى، وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ وَ يَفْشُونَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ يَصَلُّونَ وَ النَّاسَ نِيَامَ غَافِلُونَ.

[۲۳۰۳] ۳۳- عنه، عن الهيثم التّهدّي، عن عبد العزيز بن عمر، عن بعض أصحابه، عن يحيى بن عمران الحلبيّ قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أيّ الخصال بالمرء أجمل؟ فقال: وقار بلا مهابه، و سماح بلا طلب مكافأه، و تشاغل بغير متاع الدّنيا.

[۲۳۰۴] ۳۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي ولّاد الحنّاط عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان عليّ بن الحسين عليه السلام يقول: إنّ المعرفة بكمال دين المسلم تركه الكلام فيما لا يعنيه و قلّه مرانّه، و حلمه و صبره و حسن خلقه.

[۲۳۰۵] ۳۵- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن محمّد بن عرفه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ:

أَحْسَنَكُمْ خَلْقًا، وَأَلْيَنَكُمْ كَنَفًا، وَأَبْرَكُمْ بِقَرَابَتِهِ، وَأَشَدَّكُمْ حُبًّا لِأَخْوَانِهِ فِي دِينِهِ، وَأَصْبِرَكُمْ عَلَى الْحَقِّ، وَأَكْظَمَكُمْ لِلْغَيْظِ، وَأَحْسَنَكُمْ عَفْوًا، وَأَشَدَّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ.

[۲۳۰۶] ۳۶- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزة، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال:

ص: ۵۲۶

[۲۳۰۲] ۳۲- همو از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:

همانا بهترین های شما، خردمندان اند. گفتند: ای رسول خدا خردمندان کیانند؟ فرمودند: آنان صاحبان اخلاق نیک و بردباری متین و صله رحم و نیکوکار به مادران و پدران و رسیدگی کنندگان به فقیران و همسایگان و یتیمان اند. و کسانی که اطعام کرده، سلام آشکاره گفته، در هنگامی که مردم غافل در خوابند نماز می گزارند.

[۲۳۰۳] ۳۳- یحیی بن عمران حلبی گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کدام خصلت ها برای مرد نیکوتر است؟ فرمودند: وقار بدون بزرگی کردن، بخشش بدون عوض خواستن و پرداختن به غیر دنیا.

[۲۳۰۴] ۳۴- ابو ولاد حنّاط از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام می فرمودند: همانا نشانه کامل بودن دین مسلمان، سخن نگفتن در چیزی که به او مربوط نمی شود، اندکی مجادله، بردباری، شکیبایی و خوش اخلاقی او است.

[۲۳۰۵] ۳۵- محمد عرفه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: آیا شما را به شبیه ترین کس به خودم آگاه نکنم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا. فرمود: خوش اخلاق ترین و نرم جانب ترین و نیکوکارینتان به خویشاوندان، بسیار دوست ترین تان به برادران دینی، شکیباترین تان به حق، خشم خورترین و نیکوگذشت ترین و خوش انصاف ترین تان در خرسندی و خشم.

[۲۳۰۶] ۳۶- ابو حمزه روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: از اخلاق مؤمن

ص: ۵۲۷

من أخلاق المؤمن: الإنفاق على قدر الإقتار، والتوسع على قدر التوسع، وإنصاف الناس، وابتدأؤه إياهم بالسلام عليهم.

[۲۳۰۷] ۳۷- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

المؤمن أصلب من الجبل، الجبل يستقل منه و المؤمن لا يستقل من دينه شيء.

[۲۳۰۸] ۳۸- علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندي. عن جعفر بن بشير، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المؤمن حسن المعونه، خفيف المئونه، جيد التدبير لمعيشته، لا يلسع من جحر مرتين.

[۲۳۰۹] ۳۹- علی بن محمد بن بندار، عن ابراهیم بن إسحاق، عن سهل بن الحارث، عن الدلهات مولى الرضا عليه السلام قال:

سمعت الرضا عليه السلام يقول: لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنه من ربه، و سنه من نبيه، و سنه من وليه؛ فأما السنه من ربه فكتمان سره، قال الله عز و جل: **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ وَأَنَا السَّيِّئُ** من نبيه فمداراه الناس فإن الله عز و جل أمر نبيه صلى الله عليه و اله و سلم بمداراه الناس فقال: **خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَنَا** السنه من وليه فالصبر في البأساء و الصّراء.

باب في قلبه عدد المؤمنين

[۲۳۱۰] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن قتيبة الأعشى قال:

ص: ۵۲۸

است هزینه کردن به قدر تنگدستی و گشاده دستی به قدر گشایش، انصاف با مردم و شتاب در سلام گفتن به آنان.

[۲۳۰۷] ۳۷- زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: مؤمن از کوه استوارتر است. از کوه کاسته می شود ولی از دین مؤمن هیچ کاسته نمی شود.

[۲۳۰۸] ۳۸- إسحاق عمار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن، یاوری اش نیکو و هزینه اش سبک است. زندگی اش را به خوبی اداره کرده، از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود.

[۲۳۰۹] ۳۹- دلهاث غلام حضرت رضا علیه السلام گفته است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید:

هیچ مؤمنی مؤمن نمی شود مگر سه خصلت در او باشد، یک سنّت از پروردگارش، یک سنّت از پیامبرش و سنّتی نیز از سرپرستش. اما سنّت پروردگار، نهان کردن راز او است. که خدای عزّتمند فرمود: «او دانای نهان است و نهانش را بر کسی آشکار نمی کند مگر به رسولی که از او خرسند باشد.» [جنّ (۷۲): ۲۶ و ۲۷] و سنّت پیامبر مدارا با مردم است. که خداوند عزّتمند پیامبر گرامی اش را به مدارای با مردم فرمان داده و فرموده است: «گذشت را در پیش گیر و به نیکی فرمان ده.» [اعراف (۷): ۱۹۹]. و سنت ولی و سرپرست، شکیبایی در تنگدستی و گرفتاری است.

اندک شمار بودن مؤمنان

[۲۳۱۰]۱- قتیبه اعشی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: زن مؤمن

ص: ۵۲۹

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المؤمنه أعز من المؤمن، و المؤمن أعز من الكبريت الأحمر، فمن رأى منكم الكبريت الأحمر؟

[۲۳۱۱]۲- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن أبي نجران، عن مثنى الحنّاط، عن كامل التمار قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: الناس كلهم بهائم - ثلاثا - إلا قليلا من المؤمنين، و المؤمن غريب، ثلاث مرّات -

[۲۳۱۲]۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لأبي بصير: أما و الله لو أتى أحد منكم ثلاثة مؤمنين يكتبون حديثي ما استحللت أن أكتهم حديثا.

[۲۳۱۳]۴- محمّد بن الحسن، و علي بن محمّد بن بندار، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حمّاد الأنصاري، عن سدير الصيرفي قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: و الله ما يسعك القعود، فقال: و لم يا سدير؟ قلت: لكثرة مواليك و شيعتك و أنصارك، و الله لو كان لأمير المؤمنين عليه السلام ما لك من الشيعة و الأنصار و الموالى ما طمع فيه تيم و لا عدوى، فقال: يا سدير، و كم عسى أن يكونوا؟ قلت: مائة ألف، قال: مائة ألف؟ قلت:

نعم؛ و مائتي ألف؟ قال: مائتي ألف؟ قلت: نعم، و نصف الدنيا. قال: فسكت عني ثم قال: يخف عليك أن تبلغ معنا إلى ينبع؟ قلت: نعم فأمر بحمار و بغل أن يسرجا فبادرت فركبت الحمار فقال يا سدير أترى أن تؤثرني بالحمار قلت البغل أزين و أنبل، قال: الحمار أرفق بي؛ فنزلت فركب الحمار و ركبت البغل، فمضينا فحانت الصّلاه فقال: يا سدير، انزل بنا نصل، ثم قال: هذه أرض سبخه لا تجوز الصّلاه فيها، فسرنا حتى صرنا إلى أرض حمراء، و نظر إلى غلام

ص: ۵۳۰

از مرد مؤمن کمیاب تر است و مرد مؤمن از کبریت سرخ کمیاب تر. و چه کسی از میان شما کبریت سرخ دیده است؟

[۲۳۱۱]۲- کامل تمار گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: مردم همگی چارپایان اند - و سه بار باز فرمود - مگر اندکی از مؤمنان. و مؤمن، تنها است - و سه بار باز فرمود -.

[۲۳۱۲]۳- ابن رثاب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که به ابو بصیر می فرماید: هان به خدا سوگند اگر من از میان شما سه مؤمن بیابم که حدیث ما را نپوشانند، روا نمی دانم که هیچ حدیثی از ایشان نپوشانند.

[۲۳۱۳] ۴- سدیر صیرفی گفته است: به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: به خدا سوگند در خانه نشستن شما روا نیست. حضرت فرمودند: چرا ای سدیر؟ عرض کردم: به جهت دوستان و شیعیان و یاوران بسیاری که دارید. اگر شیعیان و یاران و دوستانی که شما دارید، امیر مؤمنان علیه السلام داشت، نه تیم و نه عدی نسبت به او جرأت نمی یافتند. حضرت فرمود: ای سدیر به گمانت شیعیان من چه اندازه اند؟ من عرض کردم: صد هزار، فرمودند: صد هزار؟ من گفتم: بله و شاید دویست هزار. فرمودند: دویست هزار؟ من گفتم: بله و شاید هم نیم دنیا. او گفته است: در این هنگام حضرت سکوت کرد و آن گاه فرمود: آیا می توانی با ما به سوی ینبع-دژی میان مکه و مدینه-بیایی؟ من عرض کردم: بله. پس دستور داد تا الاغ و استری زین کردند. من شتاب کرده، بر الاغ سوار شدم. حضرت فرمودند: ای سدیر می توانی الاغ را به من بدهی؟ من عرض کردم: استر آراسته تر و نجیب تر است. فرمودند: الاغ برای من بهتر است. پس من فرود آمدم و حضرت بر الاغ سوار شد. و من بر استر سوار شدم و به راه افتادیم. چون وقت نماز شد، فرمودند: سدیر فرود آ، تا نماز بخوانیم. سپس فرمودند: این زمین شوره زار است و نماز در آن جایز نیست. پس به راه افتادیم تا به زمینی سرخ رسیدیم.

ص: ۵۳۱

یرعی جداء، فقال: و الله يا سدیر، لو كان لي شيعه بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود، و نزلنا و صلينا، فلما فرغنا من الصلاه عطف على الجداء فعددتها فإذا هي سبعة عشر.

[۲۳۱۴] ۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن سماعة بن مهران قال:

قال لي عبد صالح صلوات الله عليه: يا سماعة، آمنوا على فرسهم و أخافوني، أما و الله لقد كانت الدنيا و ما فيها إلا واحد يعبد الله، و لو كان معه غيره لأضافه الله عزّ و جلّ إليه حيث يقول: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا و لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فغير بذلك ما شاء الله، ثمّ إنّ الله آنسه بإسماعيل و إسحاق فصاروا ثلاثة، أما و الله إنّ المؤمن لقليل و إنّ أهل الكفر لكثير، أتدرى لم ذاك؟ فقلت: لا. أدرى جعلت فداك، فقال: صيروا أنسا للمؤمنين، يبثون إليهم ما في صدورهم فيستريحون إلى ذلك و يسكنون إليه.

[۲۳۱۵] ۶- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن أورمه، عن النضر، عن يحيى بن أبي خالد القمّاط، عن حمران بن أعين قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك، ما أقلنا، لو اجتمعنا على شاه ما أفئناها.

فقال: ألا أحدثك بأعجب من ذلك؟ المهاجرون و الأنصار ذهبوا إلا- و أشار بيده- ثلاثة. قال: حمران: فقلت: جعلت فداك، ما حال عمار؟ قال: رحم الله عمّارا أبا اليقظان، بايع و قتل شهيدا، فقلت في نفسي: ما شيء أفضل من الشهادة؛ فنظر إلي فقال: لعلك ترى أنّه مثل الثلاثة، أيها أهيات.

[۲۳۱۶] ۷- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن علي بن جعفر قال:

حضرت به جوانی که بزغاله می چراند نگریست و فرمود: ای سدید به خدا سوگند اگر من شیعیانی به شمار این بزغاله ها داشتم روا نبود که بنشینم. آن گاه فرود آمده، نماز گزار دیدم. و چون نماز را به پایان بردیم من به بزغاله ها نگریسته، آن ها را شمردم. هفده بزغاله بودند.

[۲۳۱۴] ۵- سماعه مهران گفته است: بنده صالح [حضرت کاظم] - درود خدا بر او - به من فرمودند: ای سماعه بر بسترهاشان ایمن ماندند و مرا به هراس انداختند. هان به خدا سوگند زمانی در این دنیا جز یک تن که خداوند را عبادت می کرد نبود. و اگر جز او کسی بود، خداوند عزتمند او را نیز یاد می کرد آن جا که فرمود: «همانا ابراهیم امّیتی بود فرمانبر خدا و راست دین. و از مشرکان نبود.» [نحل (۱۶): ۱۲۰] و تا آن جا که خدا خواست بدین ترتیب سپری شد. سپس خداوند او را با اسماعیل و اسحاق همدم کرد و سه تن شدند. هان به خدا سوگند مؤمن اندک است و کافران بسیارند. آیا می دانی چرا؟ من گفتم: نمی دانم جانم به فدایت. فرمودند: آنان همدم مؤمنان قرار داده شدند تا مؤمنان آنچه در سینه دارند به آنان بازگویند و از نگاهداری راز آسوده گشته، آرامش یابند.

[۲۳۱۵] ۶- حمران اعین گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت چه اندک هستیم ما، که اگر به خوردن گوسفندی گرد آییم، تمامش نمی کنیم؟ فرمودند: آیا شکفت تراز این را به تو نگویم؟

مهاجران و انصار جز سه تن شان - با دست اشاره کردند - همگی [از دین] بیرون رفتند. من عرض کردم: جانم فدایت عمّار چگونه بود؟ فرمودند: خدا عمّار ابو یقظان را بیامرزد، بیعت کرد و شهید شد. من با خودم گفتم: چه چیزی از شهادت برتر است. حضرت به من نگریست و فرمود: شاید گمان کنی که او نیز همچون آن سه تن بوده است. هیهات، هیهات که چنین نبود.

[۲۳۱۶] ۷- علی جعفر گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: ليس كلّ من قال بولایتنا مؤمنا و لكن جعلوا أنسا للمؤمنين.

باب الرضا بموهبه الإيمان و الصبر علی كلّ شیء بعده

[۲۳۱۷] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن فضيل بن يسار، عن عبد الواحد بن المختار الأنصاري قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا عبد الواحد، ما يضّر رجلا - إذا كان علی ذا الرأى - ما قال الناس له و لو قالوا: مجنون؛ و ما يضّرّه و لو كان علی رأس جبل يعبد الله حتّى يجيئه الموت.

[۲۳۱۸] ۲- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان، عن معلى بن خنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام

قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سَلَّمَ قال: اللهُ تبارك و تعالی: لو لم يكن في الأرض إلا مؤمن واحد لاستغنت به عن جميع خلقي و لجعلت له من إيمانه أنسالا يحتاج إلى أحد.

[۲۳۱۹]۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الحسين بن موسى، عن فضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ما يبالي من عرفه الله هذا الأمر أن يكون على قلبه جبل يأكل من نبات الأرض حتى يأتيه الموت.

[۲۳۲۰]۴- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن كليب بن معاوية، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۵۳۴

به ولایت ما معتقد شد، مؤمن نیست بلکه آنان همدم مؤمنان قرار داده شده اند.

«خرسندی به موهبت ایمان و شکیبایی بر هر چیزی پس از آن»

[۲۳۱۷]۱- عبد الواحد بن مختار انصاری روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای عبد الواحد هیچ مردی را-وقتی بر این اعتقاد [ولایت] باشد- سخنان مردم زیان نمی رساند، اگرچه به او بگویند: دیوانه. و به او زیانی نمی رساند اگرچه بر سر کوهی تنها باشد و خدا را عبادت کند تا مرگش فرارسد.

[۲۳۱۸]۲- معالی خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرموده اند: خداوند پاک و والا فرمود: اگر در زمین جز یک مؤمن نباشد من با او از همه آفریدگانم بی نیازی می جویم و برای او از ایمانش انسی قرار می دهم که به هیچ کسی نیازمند نباشد.

[۲۳۱۹]۳- فضیل یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: کسی که خدا او را با این امر آشنا ساخته، چه باک دارد که بر قلبه کوهی گیاه خواری کند تا مرگش فرارسد.

[۲۳۲۰]۴- کلب بن معاویه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: بر

ص: ۵۳۵

سمعته يقول: ما ينبغي للمؤمن أن يستوحش إلى أخيه فمن دونه، المؤمن عزيز في دينه.

[۲۳۲۱]۵- عنه، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن فضاله بن أيوب، عن عمر بن أبان و سيف بن عميره، عن فضيل بن يسار قال:

دخلت علی اَبی عبد الله علیه السَّلام فی مرضه مرضها لم یبق منه إلا رأسه فقال: یا فضیل، اِنّنی کثیرا ما أقول: ما علی رجل عرّفه الله هذا الأمر لو کان فی رأس جبل حتّی یأتیه الموت. یا فضیل بن یسار، اِنّ الناس أخذوا یمینا و شمالا و اِنّا و شیعتنا هدینا الصِّراط المستقیم. یا فضیل بن یسار، اِنّ المؤمن لو أصبح له ما بین المشرق و المغرب کان ذلک خیرا له و لو أصبح مقطّعا أعضاؤه کان ذلک خیرا له. یا فضیل بن یسار، اِنّ الله لا یفعل بالمؤمن إلا ما هو خیر له. یا فضیل بن یسار، لو عدلت الدّنيا عند الله عزّ و جلّ جناح بعوضه ما سقى عدوّه منها شربه ماء. یا فضیل بن یسار، اِنّه من کان همّه همّا واحدا کفاه الله همّه، و من کان همّه فی کلّ واد لم یبال الله بأى واد هلک.

[۲۳۲۲] ۶- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن ابن مسکان، عن منصور الصّیقل و المعلى بن خنیس قالاً:

سمعنا أبا عبد الله علیه السَّلام یقول: قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: قال الله عزّ و جلّ: ما تردّدت فی شیء أنا فاعله کترددی فی موت عبدی المؤمن، اِنّنی لأحبّ لقاءه و یکره الموت فأصرفه عنه، و اِنّه لیدعونی فأجيبه و اِنّه لیسألنی فأعطيه، و لو لم یکن فی الدّنيا إلاّ واحد من عبيدی مؤمن لاستغنیت به عن جمیع خلقی و لجعلت له من إيمانه أنسلا لا يستوحش إلى أحد.

ص: ۵۳۶

مؤمن سزاوار نیست که در هراس خود با برادر و جز او همدم شود که مؤمن در دین خود گرامی است.

[۲۳۲۱] ۵- فضیل یسار گفت: به نزد خداوند صادق علیه السَّلام رفتم. در بیماری ای که جز سر، از او چیزی باقی نگذاشته بود. آن گاه ایشان فرمودند: ای فضیل من فراوان می گویم که وقتی خداوند مردی را با این امر آشنا کند، هیچ باکی بر او نیست که بر سر کوهی بماند تا مرگش فرارسد. ای فضیل یسار مردم به چپ و راست رفتند ولی ما و شیعیانمان به صراط مستقیم هدایت شدیم. ای فضیل یسار اگر آنچه میان خاور و باختر است برای مؤمن باشد، همان خیر او است و اگر اعضای تنش بریده گردد نیز خیر او است. ای فضیل یسار خداوند با مؤمن جز خیر نمی کند، ای فضیل یسار اگر این دنیا در نزد خداوند شکوهمند به اندازه بال مگسی می ارزید به دشمنانش از آن شربت آبی هم نمی نوشانید. ای فضیل یسار هر کس که هدفش یکی باشد، خداوند او را به هدفش می رساند ولی هر کس که هدفش در هر دره ای بگردد خدا اهمیت نمی دهد که او در کدام دره بمیرد.

[۲۳۲۲] ۶- منصور صیقل و معلاى خنیس گفته اند: از حضرت صادق علیه السَّلام شنیدیم که رسول خدا فرموده اند: خداوند عزّتمند فرمود: در هیچ کاری که من انجام دهنده اش بودم جز در مرگ بنده مؤمنم، برنگشتم. من دیدارش را دوست می دارم ولی او مرگ را نمی پسندد، پس مرگ را از او باز می گردانم. او مرا می خواند و من پاسخش می دهم، او از من می خواهد و من می دهم. و اگر در دنیا جز یکی از بندگانم مؤمن نباشند من به سبب او، از همه آفریدگانم بی نیازی می جویم و از ایمانش انسی برایش قرار می دهم تا با هیچ کسی همدم نگردد.

ص: ۵۳۷

باب فی سکون المؤمن إلى المؤمن

[۲۳۲۳] ۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، عن ذکره، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

إن المؤمن لیسکن إلى المؤمن كما یسکن الظمآن إلى الماء البارد.

باب فیما یدفع الله بالمؤمن

[۲۳۲۴] ۱- محمد بن یحیی، عن علی بن الحسن التیمی، عن محمد بن عبد الله بن زرارہ، عن محمد بن الفضیل، عن ابی حمزه، عن ابی جعفر علیه السلام قال:

إن الله لیدفع بالمؤمن الواحد عن القریه الفناء.

[۲۳۲۵] ۲- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن ابی حمزه، عن ابی جعفر علیه السلام قال:

لا یصیب قریه عذاب و فیها سبعة من المؤمنین.

[۲۳۲۶] ۳- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن غیر واحد، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

قیل له فی العذاب إذا نزل بقوم یصیب المؤمنین؟ قال: نعم، و لكن یخلصون بعده.

باب فی أن المؤمن صنفان

[۲۳۲۷] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن نصیر ابی الحكم الخثعمی، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

المؤمن مؤمنان: فمؤمن صدق بعهد الله و وفی بشرطه و ذلك قول الله عز و جل: **رَجُلًا صَدَقُوا** **مَا عَاهَدُوا** **اللَّهُ عَلَيْهِ فَذَلِكَ الَّذِي** لا تصیبه أهوال الدنیا

ص: ۵۳۸

آرامش یافتن مؤمن در کنار مؤمن

[۲۳۲۳] ۱- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن با مؤمن آرام می گیرد چنان که تشنه با آب سرد آرام می گیرد.

آنچه خداوند به وسیله مؤمن بر طرف می کند

[۲۳۲۴] ۱- ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: همانا خداوند به سبب یک مؤمن نابودی را از شهری برطرف می کند.

[۲۳۲۵] ۲- ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: چون در شهری هفت مؤمن باشد هیچ عذابی به آن نمی رسد.

[۲۳۲۶] ۳- چندین نفر روایت کرده اند که به حضرت صادق علیه السّلام عرض شد: آیا وقتی عذاب بر مردمی فرود می آید، به مؤمنان ایشان هم می رسد؟ فرمودند: آری ولی پس از آن، نجات می یابند.

مؤمنان دو گروه اند

[۲۳۲۷] ۱- نصیر ابو حکم خثعمی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

مؤمنان دو گونه اند: مؤمنی که پیمان خدا را پذیرفته و شرایطش را پاس داشته است و این همان است که خدای شکوهمند فرموده است: «مردانی که آنچه را با خدا پیمان بسته بودند، پذیرفتند.» [احزاب (۳۳): ۲۳] و این مؤمنی است که نه هراس دنیا و نه

ص: ۵۳۹

و لا أهوال الآخرة و ذلك ممّن يشفع و لا يشفع له، و مؤمن كخامه الزّرع، تعوَجّ أحياناً، و تقوم أحياناً فذلك ممّن تصيبه أهوال الدّنيا و أهوال الآخرة، و ذلك ممّن يشفع له و لا يشفع.

[۲۳۲۸] ۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن عبد الله، عن خالد العمّي، عن خضر بن عمرو، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

سمعتّه يقول: المؤمن مؤمنان: مؤمن وفي لله بشروطه التي شرطها عليه، فذلك مع النّبيّين و الصّديّقين و الشّهداء و الصّالحين و حسن أولئك رفيقاً، و ذلك من يشفع و لا يشفع له، و ذلك ممّن لا تصيبه أهوال الدّنيا و لا أهوال الآخرة؛ و مؤمن زلّت به قدم فذلك كخامه الزّرع كيفما كفّاته الرّيح انكفأ، و ذلك ممّن تصيبه أهوال الدّنيا و الآخرة؛ و يشفع له و هو على خير

[۲۳۲۹] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن يونس بن يعقوب، عن أبي مریم الأنصاري، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قام رجل بالبصره إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن الإخوان، فقال: الإخوان صنفان: إخوان الثّقه و إخوان المكاشره؛ فأما إخوان الثّقه فهم الكفّ و الجناح و الأهل و المال، فإذا كنت من أخيك على حدّ الثّقه فابذل له مالک و بدنک، و صاف من صافاه و عاد من عاداه، و اکتّم سرّه و عيبه و أظهر منه الحسن؛ و اعلم أيّها السائل أنّهم أقلّ من الكبريت الأحمر، و أمّا إخوان المكاشره فإنّک تصيب لذّتك منهم فلا تقطعنّ ذلك منهم، و لا تطلبنّ ما وراء ذلك من ضميرهم، و ابذل لهم ما بذلوا لك من طلاقه الوجه و حلاوه اللسان.

هراس آخرت به او نمی رسد. و او از کسانی است که شفاعت می کند نه این که شفاعت بشود. و مؤمن گروه دیگر همچون ساقه تازۀ گیاه است که گاه کج و گاه راست می شود. چنین مؤمنی از کسانی است که هراس دنیا و هراس آخرت به او می رسد و از کسانی است که برایش شفاعت می کنند و خود شفاعت نمی کند.

[۲۳۲۸] ۲- خضر عمرو گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: مؤمنان دو گروه اند: مؤمنی که شروط خدا با خودش را پاس داشته است. که با پیامبران و راستان و شهیدان و نیکان است و ایشان خوب رفیقانی هستند. او از کسانی است که شفاعت می کند نه این که شفاعت شود. و او از کسانی است که نه هراس دنیا و نه هراس آخرت به او نمی رسد. و مؤمنی هم هست که گامی او را لغزانده است.

او همچون ساقه تازۀ گیاهی است که باد او را به هر سو کج کند، کج می شود. و او از کسانی است که هم هراس دنیا و هم هراس آخرت به او می رسد و او از کسانی است که برایش شفاعت می شود و نیک سرانجام است.

[۲۳۲۹] ۳- ابو مریم انصاری روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در بصره مردی برخاست و به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد، ای امیر مؤمنان برای ما از برادران [مؤمن] بفرما.

حضرت فرمودند: برادران دو گروه اند: برادران اطمینان و برادران گشاده رو.

برادران اطمینان، دست و بازو و خاندان و مال اند. پس هر گاه به برادرت اطمینان یافتی، مال و بدنت را به او ببخش، با دوستان نابش خالص باشد و با دشمنانش دشمنی کن، راز و عیبش را بپوشان و نیکی اش را آشکار گردان. و ای پرسشگر بدان که آنان از کبریت سرخ نیز اندک ترند. اما برادران گشاده رو، کسانی که از ایشان دل خوش می شوی. پس تو نیز این دل خوشی را از ایشان دریغ نکن و جز این هم از درویشان نخواه. و آنچه از گشاده رویی و شیرین زبانی به تو بخشیده اند تو نیز ببخش.

باب ما أخذہ اللہ علی المؤمن من الصبر علی ما یلحقہ فیما ابتلی بہ

[۲۳۳۰] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أخذ الله ميثاق المؤمن على أن لا تصدق مقالته ولا ينتصف من عدوه، و ما من مؤمن يشقى نفسه إلا بفضيحتها لأن كل مؤمن ملجم.

[۲۳۳۱] ۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، جميعاً عن ابن محبوب، عن أبي حمزه الثمالی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: إِنَّ الله أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى بِلَايَا أَرْبَعٍ، أَيْسَرَهَا عَلَيْهِ مُؤْمِنٌ يَقُولُ بِقَوْلِهِ يَحْسُدُهُ، أَوْ مُنَافِقٌ يَقْفُو أَثْرَهُ، أَوْ شَيْطَانٌ يَغْوِيهِ، أَوْ كَافِرٌ يَرَى جِهَادَهُ، فَمَا بَقَاءُ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ هَذَا.

[۲۳۳۲] ۳- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما أفلت المؤمن من واحده من ثلاث و لربما اجتمعت الثلاث عليه: إما بغض من يكون معه في الدار، يغلق عليه بابه يؤذيه، أو جار يؤذيه، أو من في طريقه إلى حوائجه يؤذيه. و لو أنّ مؤمنا على قلبه جبل لبعث الله عزّ و جلّ إليه شيطانا يؤذيه و يجعل الله له من إيمانه أنسالا يستوحش معه إلى أحد.

[۲۳۳۳] ۴- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن سرحان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أربع لا يخلو منهنّ المؤمن أو واحده منهنّ مؤمن يحسده و هو أشدّهنّ عليه، و منافق يقفو أثره، أو عدوّ يجاهده، أو شيطان يغويه.

ص: ۵۴۲

پیمان گرفتن خداوند از مؤمن برای شکیبایی اش در گرفتاری

[۲۳۳۰] ۱- داود فرقد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند از مؤمن بر این که گفتارش پذیرفته نشود و از دشمنش انتقام گرفته نشود پیمان گرفته است و هیچ مؤمنی نیست که جانش جز با رسوایی غروب کند؛ زیرا همه مؤمنان لگام بر دهان اند.

[۲۳۳۱] ۲- ابو حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا خداوند بر چهار بلا از مؤمن پیمان گرفته است که آسان ترین اش حسدورزیدن مؤمنی است به او که هم عقیده او است یا منافقی که دنبال رد پای او است یا شیطانی که او را گمراه می کند یا کافری که قصد جنگ با او دارد. و پس از این همه، از مؤمن چه می ماند.

[۲۳۳۲] ۳- ابن مسکان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن نمی تواند خود را از یکی از سه چیز برهاند و چه بسا هر سه چیز بر او گرد آیند. یا دشمنی هم خانه که در را به رویش بسته، آزارش می رساند یا همسایه ای که آزار می کند یا کسی که در راه رسیدن او به نیازمندی هایش قرار دارد. و اگر مؤمنی بر قلّه کوهی هم باشد خداوند عزّتمند شیطانی را به سویش می فرستد تا او را بیازارد درحالی که برای او هم از ایمانش انسی می گذارد تا با وجود آن با کسی همدم نشود.

[۲۳۳۳] ۴- داود سرحان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

چهار چیز است که مؤمن از همه یا یکی از آنها برکنار نیست: مؤمنی که به او حسد بورزد و این سخت ترین آن چهار چیز است، منافقی که ردّ او را می پاید، دشمنی که با او می ستیزد، یا شیطانی که گمراهش می کند.

ص: ۵۴۳

[۲۳۳۴] ۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن سنان، عن عمار بن مروان، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ وَلِيَّهُ فِي الدُّنْيَا غَرَضًا لِعَدْوِهِ.

[۲۳۳۵] ۶- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن محمد بن عجلان قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فشكا إليه رجل الحاجة، فقال له: اصبر فإن الله سيجعل لك فرجا. قال: ثم سكت ساعه ثم أقبل على الرجل فقال: أخبرني عن سجن الكوفة، كيف هو؟ فقال: -أصلحك الله- ضيق متنن وأهله بأسوا حال، قال: فإنما أنت في السجن، فتريد أن تكون فيه في سعه؟ أما علمت أن الدنيا سجن المؤمن.

[۲۳۳۶] ۷- عنه، عن محمد بن علي، عن إبراهيم الحذاء، عن محمد بن صغير، عن جده شعيب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الدنيا سجن المؤمن فأى سجن جاء منه خير؟

[۲۳۳۷] ۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحجاج، عن داود بن أبي يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المؤمن مكفر.

و في روايه أخرى: و ذلك أن معروفه يصعد إلى الله فلا ينشر في الناس و الكافر مشكور.

[۲۳۳۸] ۹- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من مؤمن إلا و قد وكل الله به أربعة: شيطانا يغويه يريد أن يضله، و كافرا

ص: ۵۴۴

[۲۳۳۴] ۵- سماعة مهران روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزتمند در این دنیا دوست خود را هدف تیر دشمنش قرار داده است.

[۲۳۳۵] ۶- محمد عجلان گفته است: من نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از نیازمندی شکایت کرد. حضرت به او فرمود: شکیبایی کن که خداوند برایت گشایشی خواهد گذاشت. سپس مدتی خاموشی گزید و آن گاه به آن مرد رو کرده، فرمود: برایم از زندان کوفه بگو که چگونه جایی است؟ او عرض کرد: -خدا کارت را بسامان کند- تنگ و بدبو است و گرفتارانش در بدترین حال اند.

حضرت فرمودند: تو هم در زندانی. آیا می خواهی در زندان آسوده باشی؟ مگر نمی دانی که دنیا زندان مؤمن است؟

[۲۳۳۶] ۷- شعيب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: دنیا زندان مؤمن است. و از کدام زندان خیر و

خوشی می آید؟

[۲۳۳۷] ۸- داود ابو یزید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن بسیار ناسپاسی می شود.

و در روایت دیگری آمده است: و این بدان جهت است که نیکی او به سوی خدا بالا می رود و در میان مردم پراکنده نمی شود. ولی کافر سپاسگزاری می شود.

[۲۳۳۸] ۹- عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که خداوند چهار نفر را بر او نگمارده باشد: شیطانی که او را می فریبد تا

ص: ۵۴۵

یغتاله و مؤمنای حسده و هو أشدهم علیه، و منافقا یتتبع عثراته.

[۲۳۳۹] ۱۰- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعتة يقول: إذا مات المؤمن خلی علی جیرانه من الشیاطین عدد ربیعه و مضر، كانوا مشتغلین به.

[۲۳۴۰] ۱۱- سهل بن زیاد، عن یحیی بن المبارک، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما كان ولا یكون و لیس بکائن مؤمن إلا و له جار یؤذیه؛ و لو أنّ مؤمنا فی جزیره من جزائر البحر لابتعث الله له من یؤذیه.

[۲۳۴۱] ۱۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبي أيوب، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما كان فیما مضی و لا فیما بقی و لا فیما أنتم فیہ مؤمن إلا و له جار یؤذیه

[۲۳۴۲] ۱۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن معاویه بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتة يقول: ما كان ولا یكون إلى أن تقوم الساعة مؤمن إلا و له جار یؤذیه.

باب شدّه ابتلاء المؤمن

[۲۳۴۳] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه عن ابن أبي عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ أشدّ الناس بلاء الأنبياء، ثمّ الذین یلونهم، ثمّ الأمثل فالأمثل.

[۲۳۴۴] ۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن

گمراهش گرداند، کافری که در کمین او است، مؤمنی که به او حسد می ورزد- و این سخت ترین این چهار تا است- و منافقی که لغزش هایش را دنبال می کند.

[۲۳۳۹] ۱۰- جابر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: وقتی مؤمن بمیرد همسایگانش را با شیاطینی به شمار [دو قبیله] ربیعیه و مضر تنها می گذارد در حالی که پیش از آن به سبب او از ایشان بازداشته می شدند.

[۲۳۴۰] ۱۱- اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: نبوده و نیست و نخواهد بود مؤمنی که همسایه اش او را نیازارد. اگر مؤمنی در جزیره ای از جزیره های دریا باشد، خداوند کسی را به سویش برمی انگیزد تا او را نیازارد.

[۲۳۴۱] ۱۲- اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: در گذشته نبوده، در آینده هم نخواهد بود و اینک نیز نیست مؤمنی که همسایه اش او را نیازارد.

[۲۳۴۲] ۱۳- معاویة عمّار گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: نبوده و تا قیامت هم نخواهد بود مؤمنی که همسایه اش او را نیازارد.

دشواری گرفتاری مؤمن

[۲۳۴۳] ۱- هشام سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: سخت دچارترین مردم، پیامبران اند و سپس کسانی که از ایشان پیروی می کنند و سپس بهترین و به نیکی نزدیک ترین آنان.

[۲۳۴۴] ۲- عبد الرحمان حجاج گفت: نزد حضرت صادق علیه السّلام از بلا سخن رفت

محبوب، عن عبد الرّحمن بن الحجاج قال:

ذکر عند أبي عبد الله عليه السلام البلاء وما يخصّ الله عزّ وجلّ به المؤمن، فقال:

سئل رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من أشدّ الناس بلاء في الدّنيا؟ فقال: التّبيون ثمّ الأمثل فالأمثل و يتلى المؤمن بعد على قدر إيمانه و حسن أعماله، فمن صحّ إيمانه و حسن عمله اشتدّ بلاؤه و من سخط إيمانه و ضعف عمله قلّ بلاؤه.

[۲۳۴۵] ۳- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن زيد الشّحام، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إنّ عظيم الأجر لمع عظيم البلاء، و ما أحبّ الله قوما إلّا ابتلاهم.

[۲۳۴۶]۴-علی بن ابراهیم، عن أبيه، و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، جميعا عن حماد بن عيسى، عن ربعي بن عبد الله، عن فضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أشد الناس بلاء الأنبياء ثم الأوصياء ثم الأمثل فالأمثل.

[۲۳۴۷]۵-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن لله عز و جلّ عبادا في الأرض من خالص عباده، ما ينزل من السماء تحفه إلى الأرض إلا صرفها عنهم إلى غيرهم ولا بليته إلا صرفها إليهم.

[۲۳۴۸]۶-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن عبيد، عن الحسين بن علوان، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال:

و عنده سدير- إن الله إذا أحب عبدا غتّه بالبلاء غتّا، و إنّنا و إياكم يا سدير لنصبح به و نمسي.

[۲۳۴۹]۷-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن

ص: ۵۴۸

و از آنچه خداوند عزّتمند مؤمن را به آن اختصاص داده است که حضرت فرمود:

از رسول خدا پرسیدند: در دنیا چه کسی سخت دچارترین مردمان است؟ فرمودند: پیامبران و سپس بهترین و به نیکی نزدیکترین مردمان و پس از آن مؤمن است که به اندازه ایمانش و نیکی اعمالش دچار می شود. پس هرکس ایمانش درست بوده، عملش نیکو باشد، سخت تر دچار می گردد و آن که ایمانش بی مایه و عملش سست است، بلایش اندک است.

[۲۳۴۵]۳-زید شحام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا پاداش بزرگ به همراه بلای بزرگ است. و چون خداوند مردمانی را دوست داشته باشد، دچارشان می کند.

[۲۳۴۶]۴-فضیل یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: سخت دچارترین مردمان، پیامبران اند و سپس جانشینان ایشان و سپس بهترین و به نیکی نزدیکترین آنان.

[۲۳۴۷]۵-ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزّتمند، در زمین، بندگان خالصی دارد که وقتی از آسمان تحفه ای به زمین فرو بفرستد، از ایشان بازگردانده، به سوی دیگران می فرستد و چون بلایی باشد به سوی آنان می فرستد.

[۲۳۴۸]۶-حسین علوان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام-درحالی که سدير نزدشان بود-فرمودند: خداوند وقتی بنده ای را دوست داشته باشد او را با بلا، به سختی می فشارد و ای سدير ما و شما با بلا صبح و شام می کنیم.

[۲۳۴۹]۷-حمّاد از پدرش روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:وقتی

ص: ۵۴۹

سنان، عن الوليد بن علاء، عن حمّاد، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَثَجَّهَ بِالْبَلَاءِ ثَجًّا، فَإِذَا دَعَا قَالَ: لِيَبْكِكَ عَبْدِي، لَئِن عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لِقَادِرٌ، وَ لَئِن أَدَّخَرْتُ لَكَ فَمَا أَدَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ.

[۲۳۵۰]۸-عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن زيد الزّراد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يَكْفَأُ بِهِ عَظِيمَ الْجَزَاءِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا، وَ مِنْ سَخَطِ الْبَلَاءِ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ.

[۲۳۵۱]۹-عنه، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن زكريّا بن الحرّ، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إِنَّمَا يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ دِينِهِ؛ أَوْ قَالَ: عَلَى حَسَبِ دِينِهِ.

[۲۳۵۲]۱۰-عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن بعض أصحابه، عن محمد بن المثنيّ الحضرميّ، عن محمد بن بهلول بن مسلم العبديّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلِهِ كَفَّهُ الْمِيزَانَ، كَلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ.

[۲۳۵۳]۱۱-عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيّوب، عن محمد بن مسلم قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: المؤمن لا يمضي عليه أربعون ليلة إلاّ عرض له أمر يحزنه، يذكر به.

[۲۳۵۴]۱۲-محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان، عن

ص: ۵۵۰

خداوند پاک و والا بنده ای را دوست بدارد او را با بلا می فشارد و جگر خورش می کند، و چون او به درگاه خداوند دعا کند، می فرماید: جانم ای بنده من. من به شتاب در دادن آنچه از من می خواهی توانایم ولی آن را برایت ذخیره می کنم، که آنچه من برایت ذخیره کنم بهتر است.

[۲۳۵۰]۸-زيد زراد از حضرت صادق عليه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

همانا بلای بزرگ با پاداش بزرگ جزا داده می شود. و چون خداوند بنده ای را دوست بدارد او را به بلای بزرگ دچارش می

کند تا هر کس خرسند شود خرسندی خدا برای او باشد و هر کس خشمگین گردد، خشم خدا برای او باشد.

[۲۳۵۱] ۹- جابر یزید روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: همانا مؤمن در این دنیا به اندازه دینش دچار بلا می شود.

[۲۳۵۲] ۱۰- محمّد بن بهلول بن مسلم عبدی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا مؤمن به منزله کفّه ترازو است که هر گاه به ایمانش افزوده شود، بلایش می افزاید.

[۲۳۵۳] ۱۱- محمّد مسلم گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: بر مؤمن چهار روز نمی گذرد که موضوعی پیش آمده، اندوهگین اش می کند تا با آن به یاد خدا افتد.

[۲۳۵۴] ۱۲- ناجیه گفته است: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: مغیره می گوید:

ص: ۵۵۱

معاویه بن عمّار، عن ناجیه قال:

قلت لأبي جعفر عليه السّلام: إنَّ المغیره يقول إنَّ المؤمن لا يتلى بالجذام و لا بالبرص و لا بكذا و لا بكذا؟ فقال: إن كان لغافلا عن صاحب ياسين إنّه كان مكنعاً- ثم ردّ أصابعه- فقال: كأني أنظر إلى تكنيعه أتاهم فأنذرهم، ثم عاد إليهم من الغد فقتلوه، ثم قال: إنَّ المؤمن يتلى بكلّ بئيه و يموت بكلّ ميتة إلاّ أنّه لا يقتل نفسه.

[۲۳۵۵] ۱۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن إبراهيم بن محمّد الأشعريّ، عن عبيد بن زراره قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنَّ المؤمن من الله عزّ و جلّ لأفضل مكان- ثلاثاً- إنّه ليبتليه بالبلاء ثم ينزع نفسه عضوا عضوا من جسده و هو يحمد الله على ذلك.

[۲۳۵۶] ۱۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن فضيل بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إنّ في الجئه منزله لا يبلغها عبد إلاّ بالابتلاء في جسده.

[۲۳۵۷] ۱۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن إبراهيم بن محمّد الأشعريّ، عن أبي يحيى الحنّاط، عن عبد الله بن أبي يعفور قال:

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السّلام ما ألقى من الأوجاع- و كان مسقما- فقال لي: يا عبد الله، لو يعلم المؤمن ما له من الأجر في المصائب لتمنى أنّه قرّض بالمقاريض.

[۲۳۵۸]۱۶- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن یونس بن رباط قال:

ص: ۵۵۲

مؤمن به جذام و پیسی و به فلان و فلان دچار نمی شود؟ فرمودند: او صاحب یاسین [مؤمن آل فرعون] را که دستش شل بود فراموش کرده است. آن گاه فرمود:

گویا او را می بینم که با دست شل اش به نزد آنان رفت و بیمشان داد و چون فردا به نزدشان رفت او را کشتند. سپس فرمودند: همانا مؤمن به هر بلایی دچار می شود و با هر مرگی می میرد ولی خودکشی نمی کند.

[۲۳۵۵]۱۳- عیید زراره گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا مؤمن در نزد خدای عزّتمند در برترین جایگاه است - سه بار باز فرمود - همانا خداوند او را به بلا دچار می کند، سپس عضو عضو بدنش را می برد ولی او خداوند را بر این کار سپاس می گوید.

[۲۳۵۶]۱۴- فضیل عثمان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا در بهشت جایگاهی است که هیچ بنده ای جز با دچار شدن به بلایی در بدن به آن نمی رسد.

[۲۳۵۷]۱۵- عبد الله ابو یغفور گفت: از دردهایی که به من می رسید به حضرت صادق علیه السلام شکایت کردم - او همیشه بیمار بود - حضرت فرمودند: ای عبد الله اگر مؤمن بداند که چه پاداشی در مصیبت ها است آرزو می کند که با چندین قیچی تکه تکه شود.

[۲۳۵۸]۱۶- یونس رباط گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا اهل

ص: ۵۵۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ أهل الحقِّ لم يزالوا منذ كانوا في شدّه أما إنَّ ذلك إلى مدّه قليله و عافيه طويله.

[۲۳۵۹]۱۷- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن الحسين بن المختار، عن أبي أسامه، عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنَّ الله عزَّ و جلَّ ليتعاهد المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الرجل أهله بالهدية من الغيبة، و يحميه الدنيا كما يحمي الطيب المريض.

[۲۳۶۰]۱۸- علی، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن محمد بن يحيى الخثعمي، عن محمد بن بهلول العبدي قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لم يؤمن الله المؤمن من هزاهز الدنيا و لكنّه آمنه من العمى فيها و الشقاء في الآخرة.

[۲۳۶۱]۱۹- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن نعيم الصيخاف، عن ذريح المحاربي، عن أبي عبد الله عليه

السلام قال:

كان علي بن الحسين عليهما السلام يقول: إنني لأكره للرجل أن يعافى في الدنيا فلا يصيبه شيء من المصائب.

[۲۳۶۲] ۲۰- عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن نوح بن شعيب، عن أبي داود المسترقّ رفعه، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: دعى النبي صلى الله عليه و اله و سلم إلى طعام فلما دخل منزل الرجل نظر إلى دجاجة فوق حائط قد باضت فتقع البيضه على وتد في حائط فثبتت عليه و لم تسقط و لم تنكسر، فتعجب النبي صلى الله عليه و اله و سلم منها، فقال له الرجل: أعجبت من هذه البيضه؟ فوالذي بعثك بالحق ما رزئت شيئاً قط. [قال]: فنهض رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و لم يأكل من طعامه شيئاً و قال: من لم يرزأ فما لله فيه من حاجه.

ص: ۵۵۴

حقّ از آغاز هماره در سختی بوده اند. هان که این، مدّتش اندک است ولی عافیتش طولانی است.

[۲۳۵۹] ۱۷- حرمان روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا خداوند شکوهمند مؤمن را با بلا نگهداری می کند همچنان که مرد خانواده اش را در غیبت خودش با هدیه نگاه می دارد. و او را از دنیا چنان پرهیز می دهد که پزشک، بیمار را پرهیز می دهد.

[۲۳۶۰] ۱۸- محمّد بن بهلول عبدي گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: خداوند مؤمن را از بلاهای پریشان کننده دنیا ایمن نکرده، بلکه او را از نایبایی در دنیا و بدبختی در آخرت ایمن کرده است.

[۲۳۶۱] ۱۹- ذریح محاربی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام می فرمودند: من دوست ندارم که مرد در دنیا در عافیت باشد و هیچ مصیبتی به او نرسد.

[۲۳۶۲] ۲۰- از ابو داود مسترقّ حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت شده که فرمودند: پیامبر گرامی به خانه ای دعوت شد. چون حضرت به آن خانه رفت مرغی را بر روی دیوار دید که تخم گذاشته و آن تخم بر روی میخی در آن دیوار ایستاده و نمی افتد و نمی شکند. پس به شگفت آمد.

صاحب خانه به ایشان عرض کرد: آیا برای آن تخم مرغ شگفت زده شده اید؟ سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده، من هیچ گاه دچار کاستی نشده ام. ناگاه رسول خدا برخاسته، در خانه او چیزی نخورد و فرمود: هر کس دچار رنج نمی شود، خدا را به او میلی نیست.

ص: ۵۵۵

[۲۳۶۳] ۲۱- عنه، عن علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام، و أبي بصير، عن أبي عبد

اللّٰه عليه السّلام قال:

قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله و سلّم لا حاجه لله فيمن ليس له في ماله و بدنه نصيب.

[۲۳۶۴] ۲۲- محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن سنان عن عثمان النّوّاء عمّن ذكره عن أبي عبد اللّٰه عليه السّلام قال:

إنّ اللّٰه عزّ و جلّ يتلى المؤمن بكلّ بليّ و يميتته بكلّ ميتة و لا يتبليه بذهاب عقله، أما ترى أيّوب كيف سلّط إبليس على ماله و على ولده و على أهله و على كلّ شيء منه و لم يسلّط على عقله، ترك له ليوحّد اللّٰه به.

[۲۳۶۵] ۲۳- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن فضال، عن عليّ بن عقبه، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد اللّٰه عليه السّلام قال:

إنّه ليكون للعبد منزله عند اللّٰه فما ينالها إلّا بإحدى خصلتين: إمّا بذهاب ماله، أو بليّته في جسده.

[۲۳۶۶] ۲۴- عنه، عن ابن فضال، عن مثى الحنّاط، عن أبي أسامه، عن أبي عبد اللّٰه عليه السّلام قال:

قال اللّٰه عزّ و جلّ: لو لا أن يجد عبدى المؤمن في قلبه لعصبت رأس الكافر بعصابه حديد، لا يصدّع رأسه أبدا.

[۲۳۶۷] ۲۵- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن عثمان، عن عبد اللّٰه بن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّٰه عليه السّلام قال:

قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله و سلّم: مثل المؤمن كمثل خامه الزّرع تكفئها الرّيح كذا و كذا، و كذلك المؤمن تكفئه الأوجاع و الأمراض، و مثل المنافق كمثل الإرزيه المستقيمه التي لا يصيبها شيء حتّى يأتيه الموت فيقصفه قصفا.

ص: ۵۵۶

[۲۳۶۳] ۲۱- عبد الرّحمان و ابو بصير از حضرت صادق عليه السّلام روايت کرده اند که رسول خدا فرمود: خدا به کسی که در مال و تنش بهره ای برای او نیست، میلی ندارد.

[۲۳۶۴] ۲۲- مردی روايت کرده که حضرت صادق عليه السّلام فرمودند: همانا خداوند عزّتمند مؤمن را به هر بلايی دچار کرده، به هر مرگی می میراند ولی عقلش را از بین نمی برد. نمی بینی که چگونه ابليس بر مال و فرزندان و خانواده و بر همه چیز ایّوب چیره شد ولی نتوانست بر عقلش چیره شود. عقلش برای او باقی ماند تا با آن، خدا را به يکتايی بستايد.

[۲۳۶۵] ۲۳- سليمان خالد روايت کرده که حضرت صادق عليه السّلام فرمودند: برای بنده نزد خدا جایگاهی است که جز با دو کیفیت به آن نمی رسد: یا به از بین رفتن مالش یا به بلايی در تن.

[۲۳۶۶] ۲۴- ابو اسامه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند شکوهمند فرموده است: اگر بنده مؤمنم غمی به دلش راه نمی داد، سر کافر را با دستاری آهنین می بستم تا هرگز سردرد نگیرد.

[۲۳۶۷] ۲۵- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

حکایت مؤمن همچون حکایت ساقه گیاهی است که بادها آن را به این سو و آن سو تکان می دهند. که دردها و بیماری ها نیز مؤمن را به این سو و آن سو می برند.

و حکایت منافق همچون حکایت عصای آهنین بی خمی است که هیچ آسیبی به آن نمی رسد تا مرگ به سراغش بیاید و او را خرد کند.

ص: ۵۵۷

[۲۳۶۸] ۲۶- علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يوما لأصحابه: ملعون كل مال لا يزكي، ملعون كل جسد لا يزكي و لو في كل أربعين يوما مرّه، فقيل: يا رسول الله، أمّا زكاه المال فقد عرفناها فما زكاه الأجساد؟ فقال لهم: أن تصاب بآفه، قال: فتغيّرت وجوه المذنبين سمعوا ذلك منه، فلمّا رأهم قد تغيّرت ألوانهم قال لهم: أتدرون ما عنيت بقولي؟ قالوا: لا يا رسول الله، قال: بلى، الرّجل يخذش الخدشه و ينكب التّكبه و يعثر العثره و يمرض المرضه و يشاك الشوكه و ما أشبه هذا، حتّى ذكر في حديثه اختلاج العين.

[۲۳۶۹] ۲۷- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ابن بكير قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام: أبيتلى المؤمن بالجذام و البرص و أشباه هذا؟ قال:

فقال: و هل كتب البلاء إلا على المؤمن.

[۲۳۷۰] ۲۸- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن رواه، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ المؤمن ليكرم على الله حتّى لو سأله الجنّه بما فيها أعطاه ذلك من غير أن ينتقص من ملكه شيئاً و إنّ الكافر ليهون على الله حتّى لو سأله الدّنيا بما فيها أعطاه ذلك من غير أن ينتقص من ملكه شيئاً. و إنّ الله ليتعاهد عبده المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الغائب أهله بالطرف، و إنّّه ليحميه الدّنيا كما يحمي الطّيب المريض.

[۲۳۷۱] ۲۹- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۵۵۸

[۲۳۶۸] ۲۶- مسعده صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که روزی رسول خدا به اصحابشان فرمودند: نفرین شده

است هر مالی که پاک نشود، نفرین شده است هر بدنی که پاک نشود، اگرچه در هر چهل روز، یک بار باشد. گفتند:

ای رسول خدا ما می دانیم که پاک کننده مال چیست ولی پاک کننده بدن را نمی دانیم؟ حضرت به آنان فرمود: [پاک کننده بدن] آسب خوردن است. در این هنگام چهره های آنان از شنیدن این سخن دگرگون شد. چون حضرت چنین دید، فرمود: آیا می فهمید که مقصود چیست؟ گفتند: خیر، ای رسول خدا. فرمودند: بله، این که انسان خراشی بردارد، حادثه ای ببیند، سر بخورد، بیمار بشود، خاری به او بخورد و مانند این ها. چنان که تکان تکان خوردن و لرزیدن چشم را هم فرمود.

[۲۳۶۹] ۲۷- ابن بکیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مؤمن به جذام و پیسی و مانند این ها دچار می شود؟ فرمودند: آیا بلا جز بر مؤمن نوشته شده است؟

[۲۳۷۰] ۲۸- حلبی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن نزد خدا گرامی است چنان که اگر او بهشت را با آنچه در آن است از خدا بخواهد، آن را می دهد بی آن که از حکومتش چیزی کاسته شود، و همانا کافر نزد خدا خوار است، چنان که اگر او دنیا را با آنچه در آن است از خدا بخواهد، آن را به او می دهد بی آن که چیزی از شهریاری اش کاسته شود. همانا خداوند بنده مؤمنش را به سبب بلا- نگاه می دارد چنان که مرد غایب، خانواده اش را با تحفه ها نگاه می دارد.

و همانا او را از دنیا پرهیز می دهد چنان که پزشک، بیمار را پرهیز می دهد.

[۲۳۷۱] ۲۹- سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی علیه السلام آمده

ص: ۵۵۹

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ النَّبِيِّينَ، ثُمَّ الْوَصِيِّينَ، ثُمَّ الْأَمْثَلِ، فَلِأَمْثَلِ وَإِنَّمَا يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ، فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَلَا عِقَابًا لِكَافِرٍ، وَ مِنْ سَخْفِ دِينِهِ وَضَعْفِ عَمَلِهِ قَلَّ بَلَاؤُهُ، وَأَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعَ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ.

[۲۳۷۲] ۳۰- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن مالک بن عطیة، عن یونس بن عمار قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن هذا الذي ظهر بوجهي يزعم الناس أن الله لم يبتل به عبدا له فيه حاجة، قال: فقال لي: لقد كان مؤمن آل فرعون مكثع الأصابع، فكان يقول هكذا- ويمد يديه- ويقول: يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ. ثم قال لي: إذا كان الثلث الأخير من الليل في أوله، فتوضّ و قم إلى صلاتك التي تصليها فإذا كنت في السجدة الأخيرة من الركعتين الأوليين فقل و أنت ساجد:

«يا عليّ يا عظيم، يا رحمان يا رحيم، يا سامع الدعوات، يا معطي الخيرات، صلّ على محمد و آل محمد و أعطني من خير الدنيا و الآخرة ما أنت أهله و اصرف عني من شرّ الدنيا و الآخرة ما أنت أهله و اذهب عني بهذا الوجع- و تسميه- فإنه قد غاظني و أحزنني» و ألح في الدعاء قال فما وصلت إلى الكوفة حتى أذهب الله به عني كله.

[۲۳۷۳] ۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن محمد بن سنان، عن العلاء، عن ابن ابی یعفر، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

ص: ۵۶۰

است: همانا سخت بلاترین مردمان پیامبران اند و سپس جانشینان ایشان و سپس به نیکی نزدیک ترین شان. و مؤمن به اندازه اعمال نیک خود بلا می بیند. پس هر کس درست دین و نیک و عمل باشد، بلایش سخت تر است؛ زیرا خداوند عزتمند دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است و هر کس دینش بی مایه و عملش سست باشد، بلایش اندک است. همانا شتاب بلا به مؤمن پرهیزگار، بیشتر از شتاب باران به پستی های زمین است.

[۲۳۷۲] ۳۰- یونس عمار گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: درباره این چیزی که بر صورتم پیدا شده، مردم می پندارند که خداوند هیچ بنده ای را که به او میل دارد به این بلا دچار نمی کند. حضرت به من فرمودند: مؤمن خاندان فرعون انگشتانش شل بود و با این حال دستانش را دراز می کرد و می گفت: «ای مردم از این فرستادگان پیروی کنید». [یس (۳۶): ۲۰] سپس حضرت به من فرمودند:

وقتی ثلث پایانی شب فرارسید، در آغازش وضو بگیر و نمازت را بخوان و چون به سجده پایانی دو رکعت نخستین رفتی در حال سجده بگو: «یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شرّ الدنیا و الآخرة ما أنت اهله و اذهب عنی بهذا الوجع - و نامش را می بری - فانه قد غاظنی و احزنی».

و اصرار کن. او گفته است: من هنوز به کوفه نرسیده بودم که خداوند همه آن را از بین برد.

فضیلت نیازمندان مسلمان

[۲۳۷۳] ۱- ابن ابو یعفر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا

ص: ۵۶۱

إنّ فقراء المسلمين يتقلبون في رياض الجنة قبل أغنيائهم بأربعين خريفا، ثم قال: سأضرب لك، مثل ذلك إنما مثل ذلك مثل سفینتین مرّ بهما علی عاشر فنظر فی إحداهما فلم یر فیها شیئا، فقال: أسربوها، و نظر فی الأخری فإذا هی موقوره فقال: احبسوها.

[۲۳۷۴] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن سعدان قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: المصائب منح من الله و الفقر مخزون عند الله.

[۲۳۷۵]۳-و عنه رفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا علي، إن الله جعل الفقر أمانه عند خلقه، فمن ستره أعطاه الله مثل أجر الصائم، القائم و من أفشاه إلى من يقدر على قضاء حاجته فلم يفعل فقد قتله، أما إنّه ما قتله بسيف و لا رمح و لكنّه قتله بما نكى من قلبه.

[۲۳۷۶]۴-عنه، عن محمد بن علي، عن داود الحذاء، عن محمد بن صغير، عن جدّه شعيب، عن مفضل قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: كلّمّا ازداد العبد إيماناً ازداد ضيقاً في معيشته.

[۲۳۷۷]۵-و بإسناده قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لو لا إلحاح المؤمنين على الله في طلب الرزق لنقلهم من الحال التي هم فيها إلى حال أضيّق منها.

[۲۳۷۸]۶-عنه، عن بعض أصحابه، رفعه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما أعطى عبد من الدنيا إلا اعتباراً، و ما زوى عنه إلا اختباراً.

[۲۳۷۹]۷-عنه، عن نوح بن شعيب و أبي إسحاق الخفاف، عن رجل،

ص: ۵۶۲

نیازمندان مسلمان چهل پاییز پیش از توانگران شان در باغ های بهشت می گردند.

سپس فرمودند: برای مثل می آورم. حکایت این مسأله، حکایت دو کشتی تهی و پر بار است که از پیش خراج گیری عبور کنند. که چون او به یکی از آن ها بنگرد و چیزی نبیند، می گوید: او را رها کنید و وقتی دیگری را پر بار ببیند، می گوید:

این را متوقف کنید.

[۲۳۷۴]۲-سعدان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مصیبت ها داد و دهش خداوندند و فقر و نیازمندی گنجینه اش.

[۲۳۷۵]۳-همو حدیثی را به حضرت صادق علیه السلام رسانده که رسول خدا فرمودند: ای علی همانا خداوند فقر را امانتی نزد آفریدگانش نهاد، که هر کس آن را بپوشاند خداوند، پاداش روزه دار شب زنده دار را به او می دهد و هر کس آن را نزد کسی آشکار کند که می تواند نیازش را بر آورد، ولی بر نمی آورد او را کشته است. آری او را با شمشیر و نیزه نکشته است بلکه او را با زخمی در دلش کشته است.

[۲۳۷۶]۴-مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه به ایمان بنده ای افزوده شود تنگنای زندگی اش نیز افزایش می یابد.

[۲۳۷۷]۵- همو روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر اصرار مؤمنان در طلب روزی نبود، خداوند ایشان را به حالی تنگتر می انداخت.

[۲۳۷۸]۶- یکی از اصحاب حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که فرمودند: از دنیا چیزی به بنده ای داده نشد مگر برای عبرت و چیزی از او گرفته نشد مگر برای امتحان.

[۲۳۷۹]۷- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در دولت باطل

ص: ۵۶۳

عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ليس لمصاص شيعتنا في دوله الباطل إلا القوت، شرّقوا إن شتتم أو غرّبوا لن ترزقوا إلا القوت.

[۲۳۸۰]۸- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن الأشعري، عن بعض مشايخه، عن إدريس بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: يا عليّ، الحاجه أمانه الله عند خلقه فمن كتّمها على نفسه أعطاه الله ثواب من صلّى، و من كشفها إلى من يقدر أن يفرّج عنه و لم يفعل فقد قتله، أما إنّه لم يقتله بسيف و لا سنان و لا سهم و لكن قتله بما نكى من قلبه.

[۲۳۸۱]۹- و عنه، عن أحمد، عن عليّ بن الحكم، عن سعدان قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ الله عزّ و جلّ يلتفت يوم القيامة إلى فقراء المؤمنين شبيها بالمعتذر إليهم فيقول: و عزّتي و جلالتي ما أفقرتكم في الدنيا من هوان بكم عليّ و لتروّن ما أصنع بكم اليوم، فمن زوّد أحدا منكم في دار الدنيا معروفا فخذوا بيده فأدخلوه الجنّة، قال: فيقول رجل منهم: يا ربّ، إنّ أهل الدنيا تنافسوا في دنياهم فنكحوا النساء و لبسوا الثياب اللّينه و أكلوا الطّعام و سكنوا الدّور و ركبوا المشهور من الدّوابّ فأعطني مثل ما أعطيتهم فيقول تبارك و تعالی، لكك و لكلّ عبد منكم مثل ما أعطيت أهل الدنيا منذ كانت الدنيا إلى أن انقضت الدنيا سبعون ضعفا.

[۲۳۸۲]۱۰- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن إبراهيم بن عقبه، عن إسماعيل بن سهل و إسماعيل بن عبّاد جميعا، يرفعانه إلى أبي عبد الله قال:

ما كان من ولد آدم مؤمن إلا فقيرا و لا كافر إلا غتّيا حتّى جاء إبراهيم عليه السلام

ص: ۵۶۴

برای شیعیان خالص ما جز قوت بخور و نمیر نیست. اگر خواهید به مشرق و مغرب بروید، هرگز جز قوت، روزی داده نمی شوید.

[۲۳۸۰] ۸- ادریس عبد الله از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: ای علی، نیاز، امانت خدا نزد آفریدگان است که هر کس آن را نزد خودش نهان کند، خداوند پاداش نماز گزار را به او می دهد و هر کس آن را نزد کسی آشکار کند که می تواند نیازش را بر آورد و بر نمی آورد، او را کشته است هان که او را به شمشیر و نیزه و تیر نکشته، بلکه او را به زخمی در دلش کشته است.

[۲۳۸۱] ۹- سعدان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزّتمند در روز قیامت مانند عذر خواهان، به فقیران مؤمن رو کرده، می فرماید:

سو گند به عزّت و شکوهم که شما را در دنیا برای خواری تان در نزد من فقیر نکردم و امروز می بینید که با شما چه می کنم. پس هر کس در خانه دنیا به یکی از شما نیکی کرده، دستش را بگیرد و او را به بهشت ببرید، مردی از میان ایشان می گوید: پروردگارا اهل دنیا در جهان خودشان با یکدیگر مسابقه گذاشته، با زنان ازدواج کردند و جامه های نرم پوشیدند، خوراک ها خوردند و در خانه ها نشستند و بر چارپایان نامدار سوار شدند. اینک به من نیز چنان بده که به آنان دادی. خداوند پاک و والا می فرماید: هفتاد برابر آنچه از آغاز تا پایان دنیا به اهل دنیا داده ام برای تو و هر بنده ای مانند تو باد.

[۲۳۸۲] ۱۰- اسماعیل عباد حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که فرمودند: از فرزندان آدم هر کس مؤمن بود، فقیر بود و هر کس کافر

ص: ۵۶۵

فقال: رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا فَصَيِّرَ اللَّهُ فِي هَؤُلَاءِ أَمْوَالًا وَحَاجَةً وَفِي هَؤُلَاءِ أَمْوَالًا وَحَاجَةً.

[۲۳۸۳] ۱۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

جاء رجل موسر إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فجلس إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، فجاء رجل معسر درن الثوب فجلس إلى جنب الموسر، فقبض الموسر ثيابه من تحت فخذه، فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أخفت أن يمسيك من فقره شيء؟ قال: لا. قال: فحفت أن يصيبه من غناك شيء؟ قال: لا. قال: فحفت أن يوسخ ثيابك؟ قال: لا. قال: فما حملك على ما صنعت؟ فقال: يا رسول الله، إن لي قرينا يزني لي كل قبيح و يفتيح لي كل حسن، و قد جعلت له نصف مالي، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم للمعسر: أ تقبل؟ قال: لا. فقال له الرجل: و لم؟ قال: أخاف أن يدخلني ما دخلك.

[۲۳۸۴] ۱۲- علي بن إبراهيم، عن علي بن محمد القاساني، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

في مناجاه موسى عليه السلام: يا موسى، إذا رأيت الفقر مقبلا- فقل: مرحبا بشعار الصالحين، و إذا رأيت الغنى مقبلا- فقل: ذنب

[۲۳۸۵]۱۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: طوبى للمساكين بالصبر و هم الذين يرون ملكوت السماوات و الأرض.

ص: ۵۶۶

بود، توانگر. تا ابراهیم علیه السّلام آمد و عرض کرد: «پروردگارا ما را وسیله آزمایش کافران قرار نده.» [ممتحنه (۶۰): ۵] پس خداوند مال ها و نیازی را در اینان و مال ها و نیازی را در آنان نهاد.

[۲۳۸۳]۱۱- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مرد توانگر پاکیزه جامه ای به نزد رسول خدا آمد و در کنارش نشست. آن گاه مرد تنگدست چرکین جامه ای آمد و در کنار آن توانگر نشست. مرد توانگر جامه اش را زیر پاهایش کشید تا به پاهای آن مرد نخورد. رسول خدا به او فرمودند: آیا ترسیدی که از فقر او چیزی به تو برسد؟ او عرض کرد: نه. حضرت فرمودند: پس ترسیدی که از توانگری او چیزی به او برسد؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمودند:

ترسیدی که جامه هایت آلوده شود؟ عرض کرد: نه. فرمودند: پس چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ عرض کرد: ای رسول خدا من هم نشینی دارم که زشتی ها را زیبا و زیبایی ها را زشت می نماید. و اینک من نیم مالم را به این مرد می دهم.

رسول خدا به مرد تنگدست فرمود: آیا می پذیری؟ او عرض کرد: نه. مرد توانگر به او گفت: چرا؟ او گفت: می ترسم چنان کنم که تو کردی.

[۲۳۸۴]۱۲- حفص غیاث از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در مناجات موسی علیه السلام آمده است: ای موسی وقتی دیدی فقر به تو رو آورده، بگو: خوش آمدی ای نشان نیکوکاران. و چون دیدی توانگری به تو رو می آورد، بگو: گناهی است که کيفرش شتاب کرده است.

[۲۳۸۵]۱۳- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: خوشا تھی دستانی که شکیبایی می ورزند. و آنان کسانی هستند که شهریاری آسمان ها و زمین را می بینند.

ص: ۵۶۷

[۲۳۸۶]۱۴- و یا سناده قال: قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم:

يا معشر المساكين، طيبوا نفسا و أعطوا الله الرضا من قلوبكم يثبكم الله عزّ و جلّ على فقركم، فإن لم تفعلوا فلا ثواب لكم.

[۲۳۸۷]۱۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عيسى الفراء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إذا كان يوم القيامة أمر الله تبارك و تعالی منادیا ینادی بین یدیه: أین الفقراء؟ فیقوم عنق من الناس
كثیر، فیقول: عبادى، فیقولون: لیك ربنا، فیقول:

إنى لم أفقر کم لهوان بكم على و لكنى إنما اخترتكم لمثل هذا اليوم، تصفحوا وجوه الناس فمن صنع إليكم معروفًا لم يصنعه إلا
فى فكافوه عنى بالجنه.

[۲۳۸۸] ۱۶- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن إبراهيم الحذاء، عن محمد بن صغير، عن جده شعيب، عن مفضل
قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لو لا إلهاح هذه الشيعة على الله فى طلب الرزق لنقلهم من الحال التى هم فيها إلى ما هو أضيّق
منها.

[۲۳۸۹] ۱۷- أبو على الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن محمد بن الحسين بن كثير الخزاز، عن أبى عبد الله
عليه السلام قال:

قال لى: أما تدخل السوق؟ أما ترى الفاكهه تباع؟ و الشيء مما تشتهيه؟ فقلت: بلى، فقال: أما إن لك بكل ما تراه فلا تقدر على
شراؤه، حسنه.

[۲۳۹۰] ۱۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن على بن عفان، عن مفضل بن عمر، عن أبى
عبد الله عليه السلام قال:

إن الله جلّ ثناؤه ليعتذر إلى عبده المؤمن المحوج فى الدنيا كما يعتذر الأخ إلى أخيه، فىقول: و عزتى و جلالى ما أحوجتك فى
الدنيا من هوان كان بك

ص: ۵۶۸

[۲۳۸۶] ۱۴- همو روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: ای مردمان تهی دست خوشدل باشید و رضایتی قلبی به خداوند بدهید
تا او برای فقرتان به شما پاداش دهد. و اگر چنین نکنید، پاداشی ندارید.

[۲۳۸۷] ۱۵- محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود خداوند پاک و والا به منادی
ای فرمان می دهد تا در پیشگاهش فریاد کند: فقیران کجایند؟ گروه بسیاری از مردمان برمی خیزند. پس خداوند می
فرماید: بندگان من؟ آنان می گویند: بله پروردگار ما. خداوند می فرماید: همانا شما را برای خواری تان در نزد خودم فقیر
نکردم، بلکه همانا شما را برای چنین روزی برگزیدم. پس در چهره های مردمان جستجو کنید تا هرکس را که به شما نیکی ای
کرده، که جز برای من نکرده از جانب من به بهشت ببرید.

[۲۳۸۸] ۱۶- مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر اصرار این شیعیان در طلب روزی نبود، خداوند

ایشان را به حالی تهی دستانه تر از آنچه هستند، می انداخت.

[۲۳۸۹] ۱۷- محمد بن حسین بن کثیر خزّاز گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا به بازار می روی؟ آیا میوه ها و چیزهایی که به فروش می رسد و تو دلت می خواهد، می بینی؟ من عرض کردم: بله. فرمودند: بدان برای هر آنچه می بینی و نمی توانی بخری، حسنه ای است.

[۲۳۹۰] ۱۸- مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند بزرگ ستایش، از بنده مؤمن نیازمندش در دنیا چنان عذر می خواهد که برادر از برادرش عذرخواهی می کند. و آن گاه می فرماید: سوگند به عزّت و شکوهم که تو را برای خواری ات در نزد خودم نیازمند نکردم. اینک این پرده را بردار و بنگر که به

ص: ۵۶۹

علی فارغ هذا السّجف فانظر إلى ما عوّضتك من الدّنيا، قال: فيرفع فيقول: ما ضرّني ما منعتني مع ما عوّضتني.

[۲۳۹۱] ۱۹- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا كان يوم القيامة قام عنق من النّاس حتّى يأتوا باب الجنّة فيضربوا باب الجنّة، فيقال لهم: من أنتم؟ فيقولون: نحن الفقراء، فيقال لهم: أقبل الحساب؟ فيقولون: ما أعطيتمونا شيئاً تحاسبوناً عليه، فيقول الله عزّ وجلّ: صدقوا، ادخلوا الجنّة.

[۲۳۹۲] ۲۰- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن مبارك غلام شعيب قال:

سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: إنّ الله عزّ وجلّ يقول: إنّي لم أغن الغنّي لكرامه به عليّ و لم أفقر الفقير لهوان به عليّ، و هو ممّا ابتليت به الأغنياء بالفقراء و لو لا الفقراء، لم يستوجب الأغنياء الجنّة.

[۲۳۹۳] ۲۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن إسحاق بن عيسى، عن إسحاق بن عمّار و المفضل بن عمر قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: مياسير شيعتنا أمناؤنا على محاوريجهم، فاحفظونا فيهم يحفظكم الله.

[۲۳۹۴] ۲۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: الفقر أزين للمؤمن من العذار على خدّ الفرس.

[۲۳۹۵] ۲۳- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب عن

ص: ۵۷۰

جای آن دنیا چه به تو داده ام. او پرده را برمی دارد و آن گاه می گوید: با این چیزی که به من دادی، از آنچه مرا بازداشتی زیان نکردم.

[۲۳۹۱] ۱۹- هشام حکم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرموده اند: چون روز قیامت شود، گروهی از مردمان برخاسته، تا در بهشت می آیند و آن را به صدا درمی آورند، به آنان گفته می شود: شما کیستید؟ آنان می گویند: ما نیازمندان هستیم. به آنان گفته می شود: آیا پیش از حساب رسی آمده اید؟ آنان می گویند: به ما چیزی ندادید که برایش حساب بکشید. آن گاه خداوند عزّتمند می فرماید:

درست می گویند، به بهشت درآید.

[۲۳۹۲] ۲۰- مبارک غلام شعیب گفت: از حضرت موسی الکاظم علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند شکوهمند می فرماید: من توانگر را به سبب گرامی بودنش در نزد خودم توانگر نکردم و نیز فقیر را به سبب خوار بودنش در نزد خودم فقیر نکردم. این از چیزهایی است که توانگران را با آن آزمودم. و اگر نیازمندان نبودند، توانگران سزاوار بهشت نمی شدند.

[۲۳۹۳] ۲۱- اسحاق عمّار و مفضل عمر روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: توانگران شیعیان ما امانتداران ما بر نیازمندان شیعه اند. پس ما را در میان ایشان حفظ کنید تا خدا شما را نگاه دارد.

[۲۳۹۴] ۲۲- هشام سالم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: فقر برای مؤمن آراسته تر از لگام بر عذار اسب است.

[۲۳۹۵] ۲۳- سعید مسیب گفته است: از حضرت سجّاد علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم:

ص: ۵۷۱

عبد الله بن غالب، عن أبيه، عن سعيد بن المسيّب قال:

سألت عليّ بن الحسين عليهما السّلام عن قول الله عزّ وجلّ: **وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً** قال: عنى بذلك أمّه محمّد صلّى الله عليه و اله و سلّم أن يكونوا على دين واحد كفّارا كلّهم **لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضِّهِ** و لو فعل الله ذلك بأمة محمّد صلّى الله عليه و اله و سلّم لحزن المؤمنون و غمّهم ذلك و لم يناكحهم و لم يوارثوهم.

باب

[۲۳۹۶] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن أبان بن عبد الملك قال: حدّثنى بكر الأرقط، عن أبى عبد الله عليه السّلام أو عن شعیب، عن أبى عبد الله عليه السّلام أنه دخل عليه واحد فقال:

أصلحك، الله إنى رجل منقطع إليكم بمودّتى و قد أصابتنى حاجه شديده و قد تقرّبت بذلك إلى أهل بيتى و قومى فلم يزدنى بذلك منهم إلاّ بعدا، قال: فما آتاك الله خير ممّا أخذ منك، قال: جعلت فداك ادع الله لى أن يغينى عن خلقه قال إن الله قسيم رزق من شاء على يدى من شاء، و لكن سل الله أن يغنيك عن الحاجه التى تضطرّك إلى لئام خلقه.

[۲۳۹۷] ۲- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عمن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الفقر الموت الأحمر، فقلت لأبي عبد الله عليه السلام: الفقر من الدينار و الدرهم؟ فقال: لا، ولكن من الدين.

باب أن للقلب أذنين ينفث فيهما الملك و الشيطان

[۲۳۹۸] ۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن

ص: ۵۷۲

«اگر نبود که مردمان یک گروه می شدند.» [زخرف (۴۳): ۳۳] فرمودند: مقصود امت محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - هستند که [اگر نبود که] همگی بر یک دین کافر می شدند «سقف خانه های کافران به خداوند رحمتگر را نقره می کردیم.» [زخرف (۴۳): ۳۳] و اگر خداوند با امت محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - چنین می کرد، مؤمنان اندوهگین می شدند، این کار، ایشان را غمگین می کرد و آن گاه ازدواج از میان آنان رخت بر بسته، دیگر میان خودشان ارث نمی گذاشتند.

باب

[۲۳۹۶] ۱- بکر ارقط یا شعيب گفته اند، شخصی به خدمت حضرت صادق عليه السلام آمده، عرض کرد: خدا کارت را بسامان کند من مردی ام که دوستی ام را متوجه شما کرده ام و اینک سخت نیازمند شده ام. به نزد خاندان و خویشانم رفتم ولی این کارم جز دوری از آنان به من نیفزود. حضرت فرمود: آنچه خدا به تو داده بهتر از چیزی است که از تو گرفته شده است. او عرض کرد: جانم فدایت از خدا بخواه که مرا از بندگانش بی نیاز کند. حضرت فرمودند: خداوند روزی هر کسی را به دست کسی دیگر تقسیم کرده است. ولی تو از خدا درخواست کن که تو را از نیازمندی به آفریدگان پست نگاه دارد.

[۲۳۹۷] ۲- مردی روایت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: فقر، مرگ سرخ است. من به ایشان عرض کردم: فقر در دینار و درهم؟ فرمودند: نه، بلکه در دین.

قلب دو گوش دارد که فرشته و شیطان در آن دو می دمند

[۲۳۹۸] ۱- حماد روایت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: هیچ قلبی نیست

ص: ۵۷۳

أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من قلب إلا - و له أذنان، على إحداهما ملك مرشد و على الأخرى شيطان مفتن، هذا يأمره و هذا يجره، الشيطان يأمره بالمعاصي و الملك يجره عنها، و هو قول الله عز و جل: عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ.

[۲۳۹۹]۲-الحسین بن محمّد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ للقلب أذنين، فإذا همّ العبد بذنب قال له روح الإيمان: لا- تفعل، و قال له الشيطان، افعل، و إذا كان على بطنها نزع منه روح الإيمان.

[۲۴۰۰]۳-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من مؤمن إلّا- و لقلبه أذنان في جوفه، أذن ينفث فيها الوسواس الخنّاس، و أذن ينفث فيها الملك، فيؤيّد الله المؤمن بالملك، فذلك قوله: وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.

باب الرّوح الذي أيّد به المؤمن

[۲۴۰۱]۱-الحسین بن محمّد؛ و محمّد بن يحيى، جميعا عن عليّ بن محمّد بن سعد، عن محمّد بن مسلم، عن أبي سلمه، عن محمّد بن سعيد بن غزوان، عن ابن أبي نجران، عن محمّد بن سنان، عن أبي خديجه قال:

دخلت على أبي الحسن عليه السّلام فقال لي: إنّ الله تبارك و تعالی أيّد المؤمن بروح منه تحضره في كلّ وقت يحسن فيه و يتقى، و تغيب عنه في كلّ وقت

ص: ۵۷۴

که دو گوش نداشته باشد. که بر یکی از آن ها فرشته ای هدایتگر است و بر دیگری شیطانی گمراه گر. این فرمان می دهد و آن باز می دارد. شیطان به گناه فرمان دهد و فرشته از آن باز می دارد. چنان که خداوند فرموده است: «بر راست و چپ او نشسته ای است. سخنی نمی گوید مگر این که مراقبی در کنارش حاضر است.» [قاف (۵۰):

۱۷ و ۱۸].

[۲۳۹۹]۲-ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: قلب دو گوش دارد که هرگاه بنده قصد گناه کند روح ایمان از آن گوش می گوید: نکن. و شیطان می گوید: بکن. و وقتی بنده بر شکم زنی بیفتد، روح ایمان از او جدا می شود.

[۲۴۰۰]۳-ابان تغلب روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که برای قلب درونش دو گوش نباشد: گوشی که شیطان و سوسه گر در آن می دمد و گوش دیگری که فرشته در آن می دمد. و خدا مؤمن را با فرشته، نیرومند می کند. چنان که فرموده است: «و ایشان را با روحی از سوی خودش نیرومند ساخت.» [مجادله (۵۸): ۲۲]

روحي که مؤمن با آن نیرومند شده است.

[۲۴۰۱]۱-ابو خديجه گفته است: به نزد حضرت ابو الحسن علیه السّلام رفتم و ایشان به من فرمودند: همانا خدای پاک و والا

مؤمن را با روحی از سوی خودش نیرومند ساخته است که هر گاه او نیکی و پرهیزگاری می کند، با او است و هر گاه گناه می کند،

ص: ۵۷۵

یذنب فيه و يعتدی، فهي معه تهتت سرورا عند إحسانه و تسيخ في الثرى عند إساءته، فتعاهدوا عباد الله نعمه بإصلاحكم أنفسكم تزادوا يقينا و تريحوا نفيسا ثمينا، رحم الله امرأ هم بخير فعله أو هم بشرّ فارتدع عنه، ثم قال: نحن نؤيد الروح بالطاعة لله و العمل له.

باب الذنوب

[۲۴۰۲] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أبي عليه السلام يقول: ما من شيء أفسد للقلب من خطيئه، إنّ القلب ليوافق الخطيئه فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير أعلاه أسفله.

[۲۴۰۳] ۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: **فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ** فقال:

ما أصبرهم على فعل ما يعلمون أنّه يصيرهم إلى النار.

[۲۴۰۴] ۳- عنه، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أما إنّ من عرق يضرب و لا نكبه و لا صداع و لا مرض إلاّ بذنوب، و ذلك قول الله عزّ و جلّ في كتابه: **وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ** قال: ثمّ قال: و ما يعفو الله أكثر ممّا يؤاخذ به.

[۲۴۰۵] ۴- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۵۷۶

از او دور است هنگام نیکی اش از شادی می لرزد و هنگام بدی اش در خاک فرومی رود. پس ای بندگان خدا، نعمت های او را با اصلاح نفسستان نگاه دارید تا به یقین تان بیفزاید و سودی ارجمند و گران ببرید، خدا بنده ای را بیامرزد که آهنگ خیر کرده، انجامش می دهد یا آهنگ شرّ کرده، از آن دوری می جوید.

سپس فرمودند: و آن روح را ما به سبب اطاعت از خداوند و عمل برای او تقویت می کنیم.

[۲۴۰۲] ۱- طلحه زید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم علیه السلام می فرمودند: هیچ چیزی برای دل ویرانگرتر از گناه نیست. همانا دل به گناه می چسبد و پیوسته با آن می ماند تا گناه بر آن چیره می شود و آن را زیور می کند.

[۲۴۰۳] ۲- مردی درباره این آیه **فَلَمَّا أَصَابَهُمُ عَلَى النَّارِ** چقدر بر آتش شکیبایند. [بقره (۲): ۱۵۷] روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چه شکیبایند در انجام چیزی که می دانند ایشان را به دوزخ می اندازد.

[۲۴۰۴] ۳- هشام سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همان که هر رگی بزند و هر رنجی برسد و هر سردرد و بیماری ای به سبب گناه است. و این سخن خداوند است که در کتابش می فرماید: «و هر رنجی که به شما می رسد به سبب چیزی است که به دست خودتان کرده اید، با این که خدا از گناهان بسیاری درمی گذرد.» [شورا (۴۲): ۳۰] سپس فرمودند: و آنچه خداوند درمی گذرد فراوان تر از چیزی است که کيفرش می دهد.

[۲۴۰۵] ۴- فضیل یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هر مصیبتی

ص: ۵۷۷

ما من نكبه تصيب العبد إلا بذنب، و ما يعفو الله عنه أكثر.

[۲۴۰۶] ۵- علی، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا تبدین عن واضحہ و قد عملت الأعمال الفاضلہ، و لا یأمن البیات من عمل الشیئات.

[۲۴۰۷] ۶- عنه، عن أبيه، عن ابن عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي أسامه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتہ يقول: تعوذوا بالله من سطوات اللہ باللیل و النهار، قال: قلت له، و ما سطوات اللہ؟ قال: الأخذ علی المعاصی.

[۲۴۰۸] ۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن سليمان الجعفری، عن عبد الله بن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

الدّنوب کلّها شدیده و أشدّها ما نبت علی اللحم و الدّم، لأنّه إمّا مرحوم و إمّا معدّب، و الجنّه لا يدخلها إلا طیب.

[۲۴۰۹] ۸- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ العبد لیذنب الذّنوب فیزوی عنه الرّزق.

[۲۴۱۰] ۹- علی بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن محمد بن إبراهيم التوفلي، عن الحسين بن مختار، عن رجل، عن أبي عبد

اللّٰه عليه السّلام قال:

قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله و سلّم: ملعون ملعون من عبد الدّينار و الدرهم ملعون ملعون من كمّه أعمى، ملعون ملعون من نكح بهيمه.

[۲۴۱۱] ۱۰- الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء، عن علي بن

ص: ۵۷۸

که به بنده می رسد به سبب گناه است. و آنچه خداوند عفو می کند فراوان تر است.

[۲۴۰۶] ۵- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: وقتی اعمال رسواکننده کرده ای، دندان هایت را به خنده آشکار نکن.

و هر که گناه کرده نباید شب را ایمن بخوابد.

[۲۴۰۷] ۶- ابو اسامه گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: از یورش های خداوند در شبانه روز به خدا پناه ببرید. من عرض کردم: یورش خداوند چیست؟ فرمودند: به گناه گرفتن بنده است.

[۲۴۰۸] ۷- زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: همه گناهان سخت اند ولی سخت ترین آن ها گناهی است که گوشت و خون بر آن روییده باشد؛ زیرا یا مورد رحمت قرار می گیرد و یا کیفر می شود. درحالی که جز پاکیزگان [از گناه] به بهشت نمی روند.

[۲۴۰۹] ۸- فضیل یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: چون بنده ای گناه کند، روزی از او کناره می گیرد.

[۲۴۱۰] ۹- مردی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

نفرین شده است، نفرین شده است کسی که بنده زر و سیم گردد، نفرین شده است، نفرین شده است کسی که کوری را کور کند، نفرین شده است، نفرین شده است کسی که با چارپایی نزدیکی کند.

[۲۴۱۱] ۱۰- ابو بصیر گفته است: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: از گناهان

ص: ۵۷۹

أبی حمزه، عن أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السّلام قال:

سمعتّه يقول: اتّقوا المحقرّات من الدّنوب فإنّ لها طالبا، يقول أحدکم:

أَذْنِبُ وَاسْتَغْفِرُ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.

[۲۴۱۲]۱۱- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ثعلبه، عن سليمان بن طريف، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتَه يقول: إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرَمُ الْعَبْدَ الرِّزْقَ.

[۲۴۱۳]۱۲- محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذْنِبَ الذَّنْبَ فَيَدْرَأَ عَنْهُ الرِّزْقَ، وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرِفُهَا مُضِيَّبِحِينَ وَلَا يَسْتَشْتُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ.

[۲۴۱۴]۱۳- عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن أبي بصير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِذَا أَذْنِبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةٌ سُودَاءٌ، فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ، وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يَفْلَحُ بَعْدَهَا أَبَدًا.

[۲۴۱۵]۱۴- عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ، فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلِكِ: لَا تَقْضُ حَاجَتَهُ وَاحْرَمَهُ إِيَّاهَا، فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحَرَمَانَ مِنِّي.

ص: ۵۸۰

ناچیز پروا کنید. که برای آن ها نیز بازجویی است. گاهی یکی از شما می گوید:

گناه می کنم و آمرزش می خواهم. همانا خدای عزتمند می فرماید: «آنچه را پیش فرستاده اند و آثارشان را خواهیم نوشت و هر چیزی را در امامی روشنگر شماره کرده ایم.» [یاسین (۳۶): ۱۲] و فرموده است: «همانا اگر عملی به اندازه دانه خردلی در درون صخره یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خداوند آن را می آورد که خداوند باریک بین و آگاه است.»

[۲۴۱۲]۱۱- محمد مسلم گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

همانا گناه، بنده را از روزی محروم می کند.

[۲۴۱۳]۱۲- فضیل روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی مرد گناه می کند، روزی از او دور می شود. و این

آیه را خوانند: «وقتی سوگند خوردند که بامدادان میوه ها را بچینند و این شاء الله نگفتند، از جانب خداوند در حالی که آنان در خواب بودند بلایی بر سرشان چرخید.» [قلم (۶۸): ۱۷ تا ۱۹]

[۲۴۱۴] ۱۳- ابو بصیر گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرماید: چون انسان گناه کند، در دلش نقطه ای سیاه بیرون می آید. که اگر توبه کند، آن نقطه از بین می رود ولی اگر زیاد کند سیاهی زیاد می شود و بر دلش چیره می شود که دیگر هرگز رستگار نمی گردد.

[۲۴۱۵] ۱۴- محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: گاهی بنده از خدا چیزی می خواهد و چنان است که دیر یا زود به آن می رسد ولی گناه می کند و آن گاه خداوند پاک و والا به فرشته می فرماید: حاجتش را بر نیاور و از آن محروم کن؛ زیرا او خود را به خشم من دچار کرد و سزاوار محرومیت شد.

ص: ۵۸۱

[۲۴۱۶] ۱۵- ابن محبوب، عن مالک بن عطیة، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعتہ يقول: إنَّه ما من سنه، أقلَّ مطرا من سنه و لكنَّ الله يضعه حيث يشاء، إنَّ الله عزَّ و جلَّ إذا عمل قوم بالمعاصي صرف عنهم ما كان قدر لهم من المطر في تلك السنة إلى غيرهم و إلى الفياقي و البحار و الجبال، و إنَّ الله ليعذب الجعل في جحرها بحبس المطر عن الأرض التي هي بمحلها بخطايا من بحضرتها و قد جعل الله لها السبيل في مسلك سوى محلَّ أهل المعاصي، قال ثمَّ قال أبو جعفر عليه السلام: فاعتبروا يا أولى الأبصار.

[۲۴۱۷] ۱۶- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنَّ الرّجل يذنب الذّنْب فيحرم صلاه اللّيل، و إنَّ العمل السيّئ أسرع في صاحبه من السّكين في اللّحم

[۲۴۱۸] ۱۷- عنه، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من همّ بسينئه فلا يعملها، فإنّه ربّما عمل العبد السيّئه فيراه الرّبّ تبارك و تعالی فيقول: و عزّتي و جلالتي لا أغفر لك بعد ذلك أبدا.

[۲۴۱۹] ۱۸- الحسين بن محمد، عن محمد بن أحمد النهدي، عن عمرو بن عثمان، عن رجل، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

حقّ على الله أن لا يعصى في دار إلاّ أضحاها للشمس حتى تطهرها.

[۲۴۲۰] ۱۹- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شّمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصمّ، عن مسمع بن عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۵۸۲

[۲۴۱۶] ۱۵- ابو حمزه گفته است: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا هیچ سالی کم باران تر از سال دیگر نیست. بلکه خداوند آن را هر جا که بخواهد فرو می ریزد. همانا وقتی مردمی گناه می کنند خداوند عزّتمند باران تعیین شده آن سال برای آنان را از ایشان به سوی مردمانی دیگر و به سوی بیابان ها و دریاها و کوه ها برمی گرداند. و همانا خدا، سرگین غلطان را به سبب نباراندن بر زمینی که او در آن است و مردمان در حضورش گناه کرده اند، کیفر می دهد، درحالی که برای او راهی دیگر به محلی غیر از محل اهل گناه هم قرار داده است. راوی گفته است: سپس حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید.

[۲۴۱۷] ۱۶- ابن بکیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: گاهی مرد گناه می کند و از نماز شب محروم می شود. که همانا عمل زشت در صاحبش، سریع تر از چاقو در گوشت اثر می کند.

[۲۴۱۸] ۱۷- ابن بکیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس قصد گناه کرد، انجامش ندهد که چه بسا بنده گناه کند و پروردگار پاک و والا او را دیده، بفرماید: سوگند به عزّت و شکوهم پس از این هرگز تو را نمی آمرزم.

[۲۴۱۹] ۱۸- مردی روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السّلام فرمودند: بر خدا سزا است که چون در خانه ای نافرمانی اش کنند، آن را [با ویران کردن] برای آفتاب آشکار کند تا پاکیزه اش گرداند.

[۲۴۲۰] ۱۹- مسمع عبد الملک از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا

ص: ۵۸۳

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْعَبْدَ لِيُحْبَسَ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى أَزْوَاجِهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمَن.

[۲۴۲۱] ۲۰- أبو عليّ الأشعريّ، عن عيسى بن أيّوب، عن عليّ بن مهزيار، عن القاسم بن عروه، عن ابن بکیر، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: [قال:]

ما من عبد إلاّ - و في قلبه نكته بيضاء، فإذا أذنب ذنبا خرج في النّكته نكته سوداء، فإن تاب ذهب ذلك السّواد، وإن تمادى في الذّنوب زاد ذلك السّواد حتّى يغطّي البياض، فإذا غطّي البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبداً و هو قول الله عزّ و جلّ: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

[۲۴۲۲] ۲۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، عن أبي الحسن الرضا عليه السّلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: لا تبدین عن واضحه و قد عملت الأعمال الفاضحه، و لا تأمن البيات و قد عملت السيئات.

[۲۴۲۳] ۲۲- محمّد بن يحيى، و أبو عليّ الأشعريّ، عن الحسين بن إسحاق عن عليّ بن مهزيار، عن حمّاد بن عيسى، عن أبي عمرو المدائنيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

سمعتہ يقول: كان أبى عليه السّلام يقول: إنّ الله قضى قضاء حتماً ألاّ ينعم على العبد بنعمه فيسلبها إياه حتّى يحدث العبد ذنباً يستحقّ بذلك التّقمة.

[۲۴۲۴]۲۳- علی بن ابراهیم: عن أبيه، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن سدير قال:

سأل رجل أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِد بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ الْآيَةَ، فقال: هؤلاء قوم كانت لهم قرى متّصلة ينظر

ص: ۵۸۴

فرمودند: همانا بنده برای هر یک از گناهانش صد سال حبس می شود و او در این حال به همسرانش می نگرد که در بهشت بهره مندند.

[۲۴۲۱]۲۰- زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: در دل هر بنده، نقطه سپیدی است که چون گناه کند، در آن نقطه، نقطه ای سیاه بیرون می آید. که اگر توبه کند آن سیاهی از بین می رود ولی اگر در گناهان پافشارد آن سیاهی افزوده می شود تا سپیدی را بپوشاند. و چون سپیدی پوشیده گردد، صاحب آن هرگز به نیکی بر نمی گردد، و این سخن خداوند عزّتمند است که فرمود: «چنین نیست، بلکه آنچه می کردند بر دلشان زنگار بست.» [مطفّین (۸۳): ۱۴]

[۲۴۲۲]۲۱- علی اسباط از حضرت رضا علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: وقتی اعمال رسواکننده کرده ای، دندان هایت را به خنده نگشا. و در حالی که زشتی کرده ای. شب را ایمن ن خواب.

[۲۴۲۳]۲۲- ابو عمرو مدائنی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید:

پدرم علیه السّلام می فرمود: همانا خداوند به حکمی قطعی فرموده است: او به بنده نعمتی نمی دهد که سپس آن را بازپس بگیرد مگر بنده گناهی بکند که به سبب آن سزاوار کیفر شود.

[۲۴۲۴]۲۳- سدير روایت کرده که مردی از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسید: «گفتند پروردگارا میان سفرهای ما فاصله بینداز، و آنان به خودشان ستم کردند...» [سبا (۳۴): ۱۹] حضرت فرمودند: ایشان مردمی بودند دارای شهرهای به هم پیوسته

ص: ۵۸۵

بعضهم إلى بعض، و أنهار جاریه و أموال ظاهره فکفروا نعم الله عزّ و جلّ و غيروا ما بأنفسهم من عافیه الله فغیر الله ما بهم من نعمه و إنّ الله لا یغیّر ما بقوم حتّى یغیروا ما بأنفسهم فأرسل الله علیهم سیل العرم فغرق قراهم و خرّب دیارهم و أذهب أموالهم و أبدلهم مکان جنّاتهم جنتین ذواتی أکل خمطٍ و أثلٍ و شئیءٍ من سدرٍ قلیلٍ ثم قال: ذلک جزیناهم بما کفروا و هلّ نجازی إلاّ الکفور.

[۲۴۲۵] ۲۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن سماعه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما أنعم الله على عبد نعمه فسلبها إياه حتى يذنب ذنبا يستحقّ بذلك السلب.

[۲۴۲۶] ۲۵- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، وعلی بن ابراهیم، عن أبیه، جمیعا عن ابن محبوب، عن الهیثم بن واقد الجزری قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الله عزَّ وجلَّ بعث نبيًّا من أنبيائه إلى قومه و أوحى إليه أن قل لقومك: إنَّه ليس من أهل قريه و لا [أ]ناس كانوا على طاعتي فأصابهم فيها سراء فتحوّلوا عمّا أحبّ إلى ما أكره إلاّ تحوّلت لهم عمّا يحبّون إلى ما يكرهون، و ليس من أهل بيت كانوا على معصيتي فأصابهم فيها سراء فتحوّلوا عمّا أكره إلى ما أحبّ إلاّ تحوّلت لهم عمّا يكرهون إلى ما يحبّون، و قل لهم: إنَّ رحمتي سبقت غضبي فلا تنقطوا من رحمتي فإنَّه لا يتعاضم عندي ذنب أغفره، و قل لهم: لا يتعرّضوا معاندين لسخطي و لا يستخفّوا بأوليائي فإنَّ لي سطوات عند غضبي لا يقوم لها شيء من خلقي.

[۲۴۲۷] ۲۶- علی بن ابراهیم الهاشمی، عن جدّه محمد بن الحسن بن محمد

ص: ۵۸۶

چنان که یکدیگر را می دیدند- و جوی های روان و مال هایی آشکار تا آن که نعمت های خداوند عزّتمند را ناسپاسی کردند و آنچه از عافیت الهی داشتند، دگرگون کردند و خدا نیز نعمتش را بر آنان دگرگون کرد: «و همانا خداوند آنچه را مردمی دارند دگرگون نمی کند تا آنان خودشان دگرگون کنند». پس سیلی ویرانگر بر آنان فرستاد و شهرهاشان را غرق ساخته، سرزمین هایشان را خراب کرده، مال هایشان را از بین برد و به جای باغ هایشان دو باغ از میوه های شورگز و اندکی سدر قرار داد مضمون سبا (۳۴): ۱۶، سپس فرمود: «ناسپاسان را چنین جزا دادیم و آیا ما جز ناسپاسان را کیفر می کنیم؟» [سبا (۳۴): ۱۷].

[۲۴۲۵] ۲۴- سماعه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: خداوند به بنده نعمتی نمی دهد که آن را از او باز بگیرد مگر گناهی بکند که به سبب آن سزاوار باز گرفتن شود.

[۲۴۲۶] ۲۵- هیثم بن واقد جزری گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

خداوند شکوهمند پیامبری از پیامبرانش را به سوی قومش برانگیخت و به او وحی فرستاد که به مردم بگو: هر اهل شهر و مردمی که در فرمانبری من بوده اند و چون شادمانی ای به ایشان رسیده است. از آنچه من دوست می دارم به سوی آنچه ناپسند می دارم رفته اند من نیز از آنچه ایشان دوست می دارند به سوی آنچه ناپسند دارند رفته ام. و هرگاه اهل شهر و خاندانی در نافرمانی من بوده اند و وقتی سختی ای به ایشان رسیده از آنچه نمی پسندم به سوی آنچه می پسندم رفته اند، من نیز از آنچه نمی پسندیدند به سوی آنچه می پسندند رفته ام. به آنان بگو: همانا رحمت من پیش از خشم من است. پس، از رحمت ناامید نشوید؛ زیرا من گناهی که می آمرزم نزدم بزرگ نمی نماید. به آنان بگو: از روی خیره سری به خشم من دچار

نشوند و دوستانم را خوار نشمارند؛ زیرا من هنگام خشمم یورش هایی دارم که هیچ یک از آفریدگانم نمی توانند در برابرش ایستادگی کنند.

[۲۴۲۷] ۲۶- سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که خداوند

ص: ۵۸۷

بن عبید الله، عن سلیمان الجعفری، عن الرضا علیه السلام قال:

أوحى الله عزّ وجلّ إلى نبيّ من الأنبياء: إذا أطعت رضيت، وإذا رضيت باركت و ليس لبركتي نهاية؛ وإذا عصيت غضبت، وإذا غضبت لعنت و لعنتي تبلغ السّابع من الوری.

[۲۴۲۸] ۲۷- محمّد بن يحيى، عن عليّ بن الحسن بن عليّ، عن محمّد بن الوليد، عن يونس بن يعقوب، عن أبي عبد الله عليه السلام [أنه] قال:

إنّ أحدكم ليكثر به الخوف من السّطان، و ما ذلك إلاّ بالذنوب فتوقّوها ما استطعتم و لا تمادوا فيها.

[۲۴۲۹] ۲۸- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، رفعه قال:

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: لا- و جمع أوجع للقلوب من الذّنوب، و لا خوف أشدّ من الموت، و كفى بما سلف تفكّرا، و كفى بالموت واعظا.

[۲۴۳۰] ۲۹- أحمد بن محمّد الكوفی، عن عليّ بن الحسن الميثمی، عن العباس بن هلال الشّاميّ مولى لأبي الحسن موسى عليه السلام قال:

سمعت الرضا عليه السّلام يقول: كلّما أحدث العباد من الذّنوب ما لم يكونوا يعملون، أحدث الله لهم من البلاء ما لم يكونوا يعرفون.

[۲۴۳۱] ۳۰- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن عبّاد بن صهيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

يقول الله عزّ وجلّ: إذا عصاني من عرفني، سلّطت عليه من لا يعرفني.

[۲۴۳۲] ۳۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، عن ابن عرفه، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

إنّ لله عزّ وجلّ في كلّ يوم و ليله مناديا ينادي: مهلا مهلا عباد الله عن

ص: ۵۸۸

شکوهمند به پیامبری از پیامبرانش چنین وحی کرد: وقتی از من اطاعت کنند خرسند می شوم و چون خرسند شوم برکت می دهم و برای برکت من پایانی نیست. و وقتی مرا نافرمانی کنند خشمگین می شوم و چون خشمگین شوم، نفرین می کنم و نفرین من تا هفت پشت می رسد.

[۲۴۲۸] ۲۷- یونس یعقوب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا وقتی یکی از شما بسیار از سلطان می ترسد به سبب گناهان او است. پس تا می توانید خود را از گناه نگاه دارید و در آن پافشاری نکنید.

[۲۴۲۹] ۲۸- یونس حدیثی که سندش را به امیر مؤمنان علیه السلام رسانده روایت کرده که فرمودند: برای دل، هیچ دردی دردناک تر از گناه نیست و هیچ هراسی سخت تر از مرگ نیست. آنچه گذشته برای اندیشیدن بس است و مرگ برای پند دادن.

[۲۴۳۰] ۲۹- عیّاس بن هلال شامی غلام حضرت کاظم علیه السلام گفته است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید: هرگاه مردمان گناهان جدیدی که پیش از آن انجام نمی داده اند ایجاد کنند خداوند برایشان بلاهای تازه ای که آنان نمی شناسند به وجود می آورد.

[۲۴۳۱] ۳۰- عیّاد صهیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند عزّتمند می فرماید: وقتی کسی که مرا می شناسد، نافرمانی ام کند، بر او کسی را چیره می کنم که مرا نمی شناسد.

[۲۴۳۲] ۳۱- ابن عرفه روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمودند: همانا در هر شبانه روز منادی ای از سوی خداوند شکوهمند فریاد می زند: ای بندگان خدا

ص: ۵۸۹

معاصی الله فلو لا بهائم رّبع، و صبیبه رّضع، و شیوخ رّکع، لصبّ علیکم العذاب صبّاً، ترضون به رّضا.

باب الكبائر

[۲۴۳۳] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: **إِنْ تَجَبَّيْتُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا** قال:

الكبائر: التي أوجب الله عزّ و جلّ عليها النار.

[۲۴۳۴] ۲- عنه، عن ابن محبوب قال:

كتب معي بعض أصحابنا إلى أبي الحسن عليه السلام يسأله عن الكبائر، كم هي و ما هي؟ فكتب: الكبائر: من اجتنب ما وعد الله عليه النار كفّر عنه سيئاته إذا كان مؤمناً، و السبع الموجبات: قتل النفس الحرام، و عقوق الوالدين، و أكل الربا، و التّعرب بعد

الهجره، وقذف المحصنات، و أكل مال اليتيم، و الفرار من الزحف.

[۲۴۳۵]۳- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبد الله بن مسکان، عن محمد بن مسلم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

سمعته يقول: الكبائر سبع: قتل المؤمن متعمداً، وقذف المحصنه، و الفرار من الزحف، و التعزب بعد الهجره، و أكل مال اليتيم ظلماً، و أكل الربا بعد البينه، و كل ما أوجب الله عليه النار.

[۲۴۳۶]۴- یونس، عن عبد الله بن سنان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن من الكبائر عقوق، والوالدين و اليأس من

ص: ۵۹۰

در نافرمانی از خدا شتاب نکنید و شتاب نکنید که اگر چارپایان چرنده و کودکان شیرخوار و پیران رکوع کرده نبودند، از هر سو عذاب بر سرتان می ریخت تا در هم کوبیده شوید.

گناهان بزرگ

[۲۴۳۳]۱- حلبی درباره این آیه «اگر از گناهان بزرگی که بازداشته می شوید دوری کنید، زشتی هاتان را می پوشانیم و شما را به جایگاهی ارجمند در می آوریم.» [نساء(۴):

۳۱] روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: گناهان بزرگ، گناهانی است که خداوند عزتمند دوزخ را بر آن ها واجب کرده است.

[۲۴۳۴]۲- ابن محبوب گفته است، من و یکی از اصحاب به حضرت ابو الحسن علیه السلام نامه نوشته، درباره گناهان بزرگ پرسیدیم که چه تعداد است و چیست؟ حضرت نوشتند: هر کس که مؤمن باشد و از آنچه خداوند، دوزخ را بر آن وعده داده است دوری گزیند، خداوند زشتی هایش را می پوشاند. و آن ها هفت گناه است: کشتن جان محترم، نافرمانی پدر و مادر، رباخواری، بازگشتن از هجرت، تهمت زدن به زنان پاک، خوردن مال یتیم و گریختن از جهاد.

[۲۴۳۵]۳- محمد مسلم گفت، از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: گناهان بزرگ هفت تا است: کشتن عمدی مؤمن، تهمت به زن پاک، گریختن از جهاد، بازگشت از هجرت، به ستم خوردن مال یتیم، رباخواری پس از دانستن حرمت آن و هر آنچه خداوند دوزخ را بر آن واجب کرده است.

[۲۴۳۶]۴- عبد الله بن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا از گناهان بزرگ است: نافرمانی پدر و مادر، ناامیدی از رحمت خداوند و ایمن شدن از

روح الله، و الأمن لمكر الله. و قد روى [أن] أكبر الكبائر الشرك بالله.

[۲۴۳۷] ۵- يونس، عن حماد، عن نعمان الرازي قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من زنى خرج من الإيمان، و من شرب الخمر خرج من الإيمان، و من أفطر يوما من شهر رمضان متعمدا خرج من الإيمان.

[۲۴۳۸] ۶- عنه، عن محمد بن عبده قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: لا يزني الزاني و هو مؤمن؟ قال: لا، إذا كان على بطنها سلب الإيمان منه، فإذا قام رد إليه، فإذا عاد سلب، قلت: فإنه يريد أن يعود؟ فقال: ما أكثر من يريد أن يعود فلا يعود إليه أبدا.

[۲۴۳۹] ۷- يونس، عن إسحاق بن عمارة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ:

الفواحش: الزنى و السرقة، و اللمم: الرجل يلتم بالدنّب فيستغفر الله منه.

قلت: بين الضلال و الكفر منزله؟ فقال: ما أكثر عرى الإيمان.

[۲۴۴۰] ۸- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن عبيد بن زرارة قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الكبائر، فقال: هنّ في كتاب علي عليه السلام سبع: الكفر بالله، و قتل النفس، و عقوق الوالدين، و أكل الزبا بعد البيئه، و أكل مال اليتيم ظلما، و الفرار من الزحف، و التعزّب بعد الهجره، قال: فقلت: فهذا أكبر المعاصي؟ قال: نعم، قلت: فأكل درهم من مال اليتيم ظلما، أكبر أم ترك الصّلاه؟ قال: ترك الصّلاه، قلت: فما عددت ترك الصّلاه في الكبائر؟ فقال: أيّ شيء أول ما قلت لك؟ قال: قلت: الكفر، قال: فإنّ تارك الصّلاه كافر، يعنى من غير علّه.

[۲۴۴۱] ۹- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن

مكر او، و روایت شده كه بزرگ تر از هر گناه بزرگی، شرك به خداوند است.

[۲۴۳۷] ۵- نعمان رازی گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

هر كه زنا كند، از ایمان بیرون رفته است و هر كس شراب بنوشد از ایمان بیرون رفته است و هر كس روزه يك روز ماه رمضان را به عمد بخورد از ایمان بیرون رفته است.

[۲۴۳۸] ۶- محمّد عبده گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زناکار در حال زنا مؤمن است؟ فرمودند: نه، چون بر شکم زن قرار گیرد، ایمان از او جدا می شود و وقتی برخیزد، به او بازگردانده می شود و اگر به آن کار بازگردد، جدا می شود. من عرض کردم: وقتی که می خواهد به آن کار بازگردد چگونه است؟ فرمودند: چه بسیار کسانی که می خواهند بازگردند و هرگز به آن کار بر نمی گردند.

[۲۴۳۹] ۷- اسحاق عمّار درباره این آیه «کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های بیرون از اندازه به جز آلودگی ها دوری می کنند.» [نجم (۵۳): ۳۲] روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام فرمودند: زشتی های بیرون از اندازه، زنا و دزدی است. و آلودگی وقتی است که مردی به گناه آلوده شود و سپس از خداوند آمرزش بخواهد. من عرض کردم: آیا میان گمراهی و کفر فاصله ای هست؟ فرموده اند:

چه بسیارند دستگیره های ایمان.

[۲۴۴۰] ۸- عبید زراره گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره گناهان بزرگ پرسیدم. فرمودند: در کتاب علی علیه السلام هفت تا آمده است: کفر به خدا، کشتن، نافرمانی پدر و مادر، رباخواری پس از دانستن حرمت آن، به ستم خوردن مال یتیم، گریختن از جهاد و بازگشتن از هجرت. من عرض کردم: این ها بزرگ ترین گناهان اند؟ فرمودند: آری. من عرض کردم: به ستم خوردن یک درهم از مال یتیم بزرگ تر است یا ترک نماز؟ فرمودند: ترک نماز. من گفتم: ولی ترک نماز را از گناهان بزرگ نشمار؟ فرمودند: نخستین چیزی که گفتم چه بود؟ من عرض کردم: کفر. فرمودند: همانا ترک کننده نماز، کافر است. مقصود امام ترک بدون علت و عذر است.

[۲۴۴۱] ۹- عبد الله مسکان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان

ص: ۵۹۳

حبيب، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: ما من عبد إلا و عليه أربعون جنّه حتى يعمل أربعين كبيرة، فإذا عمل أربعين كبيرة انكشفت عنه الجن فيوحى الله إليهم أن استروا عبدى بأجنحتكم، فتستره الملائكة بأجنحتها، قال: فما يدع شيئاً من القبيح إلا قارفه حتى يمتدح إلى الناس بفعله القبيح، فيقول الملائكة:

يا ربّ، هذا عبدك ما يدع شيئاً إلا ركبهُ و إنّنا لنستحيي ممّا يصنع، فيوحى الله عزّ و جّلّ إليهم أن ارفعوا أجنحتكم عنه، فإذا فعل ذلك أخذ في بغضنا أهل البيت فعند ذلك ينهتك ستره في السّماء و ستره في الأرض، فيقول الملائكة: يا ربّ، هذا عبدك قد بقى مهتوك السّتر، فيوحى الله عزّ و جّلّ إليهم: لو كانت لله فيه حاجة ما أمركم أن ترفعوا أجنحتكم عنه.

و رواه ابن فضال، عن ابن مسكان.

[۲۴۴۲] ۱۰- علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الكبائر: القنوط من رحمه الله، والياس من روح الله، والأمن من مكر الله، وقتل النفس التي حرم الله، وعقوق الوالدين، وأكل مال اليتيم ظلماً، وأكل الزبا بعد البيئه، والتعرب بعد الهجره، وقذف المحصنه، والفرار من الزحف، فقيل له: أ رأيت المرتكب للكبيره يموت عليها، أ تخرجه من الإيمان؟ وإن عذب بها فيكون عذابه كعذاب المشركين أو له انقطاع قال يخرج من الإسلام إذا زعم أنها حلال و لذلك يعذب أشد العذاب، وإن كان معترفا بأنها كبيره و هي عليه حرام و أنه يعذب عليها و أنها غير حلال فإنه معذب عليها و هو أهون عذاباً من الأول و يخرج من الإيمان

ص: ٥٩٤

-درود خدا بر او فرمودند: هیچ بنده ای نیست که چهل پرده او را نگاه ندارد، مگر چهل گناه بزرگ کرده باشد. که چون چهل گناه بزرگ کند، پرده ها از روی او کنار می روند. که در این هنگام خداوند به فرشتگان وحی می کند: بنده ام را با بال هاتان بپوشانید. و آن فرشتگان او را با بال هاشان می پوشانند، و آن گاه که او هر زشتی ای را انجام بدهد چنان که نزد مردم به زشت کاری هایش ببالد، فرشتگان می گویند: پروردگارا این بنده تو هیچ زشتی ای را فرونگذاشت و ما از آنچه می کند شرمگین شده ایم. پس خداوند شکوهمند به آنان وحی می کند: بال هاتان را از روی او بردارید و وقتی آنان چنین کنند او به دشمنی با ما اهل بیت آغاز می کند که در این هنگام در آسمان و در زمین پرده او از هم دریده می شود و فرشتگان می گویند: پروردگارا این بنده ات، پرده دریده مانده است. خداوند عزتمند به آنان وحی می کند: اگر برای خدا میلی به او بود به شما فرمان نمی داد که بال هاتان را از روی او بردارید.

[٢٤٤٢] ١٠- مسعده صدقه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: از گناهان بزرگ است: ناامیدی از رحمت خدا و [باز] ناامیدی از رحمت خدا، ایمنی از مکر خدا، کشتن جانی که خدا محترم داشته است، نافرمانی پدر و مادر، به ستم خوردن مال یتیم، رباخواری پس از علم به حرمت آن، بازگشت از هجرت، تهمت زدن به زن پاک و گریختن از جهاد، به ایشان گفتند: آیا وقتی کسی در حال انجام گناه بزرگ بمیرد از ایمان بیرون است؟ و اگر به سبب آن کیفر شود همچون مشرکان کیفر می شود یا برای کیفرش پایانی است؟ فرمودند: اگر گمان کند که آن گناه، حلال است از اسلام بیرون می رود و برای همین به سخت ترین کیفر عذاب می شود و اگر به این که آن گناه، کبیره است و به سببش کیفر می شود و برایش حلال نیست، اعتراف داشته باشد، برای انجام آن کیفر می شود ولی عذابش سبک تر از عذاب نخستین است. و او از ایمان بیرون می رود نه از اسلام.

ص: ٥٩٥

و لا يخرج من الإسلام.

[٢٤٤٣] ١١- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام في قول رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا زنى الرجل فارقه روح الإيمان؟ قال: هو قوله: وَ أَيْدَهُمْ بَرُوحٍ مِنْهُ ذَاكَ الَّذِي يَفَارِقُهُ.

[۲۴۴۴] ۱۲- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد، عن ربعي، عن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

يسلب منه روح الإيمان ما دام على بطنها، فإذا نزل عاد الإيمان، قال: قلت [له: [أرأيت إن هم؟ قال: لا، أرأيت إن هم أن يسرق أقطع يده؟

[۲۴۴۵] ۱۳- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمارة، عن صباح بن سيابة قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له محمد بن عبده: يزني الزاني و هو مؤمن؟ قال: لا، إذا كان على بطنها سلب الإيمان منه، فإذا قام ردّ عليه قلت: فإنه أراد أن يعود؟ قال: ما أكثر ما يهّم أن يعود ثم لا يعود.

[۲۴۴۶] ۱۴- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتة يقول: الكبائر سبعة، منها قتل النفس متعمداً، والشرك بالله العظيم، وقذف المحصنه، و أكل الزبا بعد البيئه، و الفرار من الزحف، و التعرب بعد الهجره، و عقوق الوالدين، و أكل مال اليتيم ظلماً؛ قال: و التعرب و الشرك واحد.

[۲۴۴۷] ۱۵- أبان، عن زياد الكناسي قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: و الذي إذا دعاه أبوه لعن أباه، و الذي إذا أجابه ابنه يضربه.

ص: ۵۹۶

[۲۴۴۳] ۱۱- ابن بكير گفت: از حضرت باقر عليه السلام درباره این سخن رسول خدا پرسیدم: وقتی مردی زنا کند، روح ایمان از او جدا می شود. فرمودند: درباره همان روحی است که خداوند فرمود: «و ایشان را به روحی از جانب خودش تقویت کرد.» این همان روحی است که از او جدا می شود.

[۲۴۴۴] ۱۲- فضیل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تا وقتی بر شکم زن باشد، روح ایمان از او گرفته می شود و چون فرود آید ایمان بازمی گردد.

راوی گفته است که من عرض کردم: اگر آهنگ آن گناه کند چه؟ فرمودند: نه، مگر وقتی آهنگ دزدی کند دستش بریده می شود؟

[۲۴۴۵] ۱۳- صباح سیابه گفت: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که محمد عبده به ایشان عرض کرد: آیا زناکار وقتی زنا می کند، مؤمن است؟ فرمودند: نه، وقتی بر شکم زن است، ایمان از او گرفته می شود و چون برخیزد، ایمان به او بازمی گردد، من عرض کردم: اگر بخواهد دوباره به آن کار باز گردد؟ فرمودند: چه بسیار آهنگ بازگشت می کنند و باز نمی گردند.

[۲۴۴۶] ۱۴- ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: گناهان کبیره هفت تا است: کشتن [غیر شرعی] عمدی، شرک به خدای بزرگ، تهمت به زن پاک، رباخواری پس از علم به حرمت آن، گریختن از جهاد، بازگشت از

هجرت، نافرمانی پدر و مادر، به ستم خوردن مال یتیم، امام فرمودند: و بازگشت از هجرت با شرک یکی است.

[۲۴۴۷] ۱۵- زیاد کناسی روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: و پسری

ص: ۵۹۷

[۲۴۴۸] ۱۶- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، رفعه، عن محمد بن داود الغنوي، عن الأصمغ بن نباته قال:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فقال: يا أمير المؤمنين، إن ناسا زعموا أن العبد لا يزني و هو مؤمن و لا يسرق و هو مؤمن و لا يشرب الخمر و هو مؤمن و لا يأكل الزبا و هو مؤمن و لا يسفك الدّم الحرام و هو مؤمن، فقد ثقل على هذا و حرج منه صدرى حين أزعم أنّ هذا العبد يصلّى صلاتى و يدعو دعائى و يناكحنى و أناكحه و يوارثنى و أوارثه و قد خرج من الإيمان من أجل ذنب يسير أصابه فقال أمير المؤمنين صلوات الله عليه:

صدقت سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول، و الدليل عليه كتاب الله: خلق الله عزّ و جلّ الناس على ثلاث طبقات و أنزلهم ثلاث منازل و ذلك قول الله عزّ و جلّ فى الكتاب أَصِحَّابُ الْمَيْمَنَةِ و أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ و السَّابِقُونَ فَأَمَّا مَا ذَكَرَ مِنْ أَمْرِ السَّابِقِينَ فَإِنَّهُمْ أَنْبِيَاءُ مَرْسَلُونَ و غير مرسلين، جعل الله فيهم خمسة أرواح: روح القدس و روح الإيمان و روح القوّه و روح الشّهوه و روح البدن، فبروح القدس بعثوا أنبياء مرسلين و غير مرسلين و بها علموا الأشياء، و بروح الإيمان عبدوا الله و لم يشركوا به شيئا، و بروح القوّه جاهدوا عدوّهم و عالجوا معاشهم، و بروح الشّهوه أصابوا لذيد الطّعام و نكحوا الحلال من شباب النّساء، و بروح البدن دبوّوا و درجوا، فهؤلاء مغفور لهم مصفوح عن ذنوبهم، ثم قال: قال الله عزّ و جلّ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَاهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ثُمَّ قَالَ فِي جَمَاعَتِهِمْ: أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ يَقُولُ: أَكْرَمَهُمْ بِهَا

ص: ۵۹۸

که چون پدرش او را بخواند پدرش را نفرین کند و پدری که چون پسرش کارش را انجام دهد او را بزند.

[۲۴۴۸] ۱۶- اصمغ نباته گفت: مردی به نزد امیر مؤمنان- درود خدا بر او- آمده، عرض کرد: ای امیر مؤمنان همانا مردمی می پندارند که بنده در حال ایمان زنا نمی کند، در حال ایمان دزدی نمی کند، شراب نمی خورد، رباخواری نمی کند و خون جان محترم نمی ریزد. این سخنان بر من سخت آمد و سینه ام تنگ گردید.

وقتی فکر می کنم که این بنده همچون من نماز می خوانده همچون من دعا می کرده، از من زن می گرفت، من از او زن می گرفتم، از من ارث می برد و من از او ارث می بردم ولی به جهت یک گناه از ایمان بیرون می رود. امیر مؤمنان- درود خدا بر او- فرمودند: درست است، من از رسول خدا شنیدم می فرماید- و کتاب خدا دلیل بر آن است-: خداوند شکوهمند مردم را در سه طبقه آفرید و در سه منزل فرودشان آورد. و این همان سخن خدای عزّتمند در کتاب خویش است: «گروه خوش بختان، گروه تیره بختان و پیشگامان». پیشگامان همان پیامبران مرسل و غیرمرسل هستند که خداوند پنج روح در آنان نهاده است: روح

پاکی، روح ایمان، روح نیرو، روح شهوت و روح تن. با روح پاکی پیامبران مرسل و غیر مرسل برانگیخته شده، به چیزها آگاهی یافتند. با روح ایمان خدا را بندگی کردند و برایش چیزی را شریک نگرفتند. با روح نیرو با دشمنانشان جهاد کرده، زندگانی شان را چاره کردند. با روح شهوت لذت غذا را دریافتند و با زنان جوان حلال ازدواج کردند و با روح تن جنیدند و به راه افتادند. اینان آموزش یافته و از گناه بخشیده شده اند.

سپس فرمودند: خداوند شکوهمند فرموده است: «ما برخی از این فرستادگان را بر برخی دیگر برتری دادیم. از میان آنان یکی با خدا سخن می گفت و برخی را به درجه های بالا - برده و به عیسای مریم معجزات روشنی داده، او را با روح پاک تقویت کردیم.»

[بقره (۲): ۲۵۳] سپس درباره گروه پیامبران فرمود: «و آنان را با روحی از جانب خودش نیرومند ساخت.» یعنی آنان را با برتری دادنشان بر دیگران، گرامی داشت. و

ص: ۵۹۹

فَفَضَّلَهُمْ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ، فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ، ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحَابَ الْمَيْمَنَةِ وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا بِأَعْيَانِهِمْ، جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ، فَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْتَكْمِلُ هَذِهِ الْأَرْوَاحَ: الْأَرْبَعَةَ حَتَّىٰ تَأْتِي عَلَيْهِ حَالَاتٌ؟ فَقَالَ: الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذِهِ الْحَالَاتُ فَقَالَ أَمَّا أَوْلَاهُنَّ فَهُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا فَهَذَا يَنْتَقِصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ وَ لَيْسَ بِالْعَدِيِّ يَخْرُجُ مِنْ دِينِ اللَّهِ لِأَنَّ الْفَاعِلَ بِهِ رَدَّهُ إِلَىٰ أَرْذَلِ عُمُرِهِ ۖ فَهُوَ لَا يَعْرِفُ لِلصَّيِّئَةِ وَقْتًا وَ لَا يَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَ لَا بِالنَّهَارِ وَ لَا الْقِيَامَ فِي الصَّفِّ مَعَ النَّاسِ ۖ فَهَذَا نَقْصَانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ وَ لَيْسَ يَضُرُّهُ شَيْئًا؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحَ الْقُوَّةِ، فَلَا يَسْتَطِيعُ جِهَادَ عَدُوِّهِ وَ لَا يَسْتَطِيعُ طَلَبَ الْمَعِيشَةِ؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحَ الشَّهْوَةِ، فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحَ بَنَاتِ آدَمَ لَمْ يَحْنَنَّ إِلَيْهَا وَ لَمْ يَقُمْ وَ تَبَقِيَ رُوحَ الْبَدَنِ فِيهِ، فَهُوَ يَدْبُّ وَ يَدْرَجُ حَتَّىٰ يَأْتِيَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ، فَهَذَا الْحَالُ خَيْرٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الْفَاعِلُ بِهِ؛ وَ قَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حَالَاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَ شَبَابِهِ فِيهِمْ بِالْخَطِيئَةِ فَيَشْجَعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ يَزَيِّنُ لَهُ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ يَقُودُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتَّىٰ تَوَقَّعَهُ فِي الْخَطِيئَةِ، فَإِذَا لَامَسَهَا نَقَصَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ تَفْصِيصِي مِنْهُ فَلَيْسَ يَعُودُ فِيهِ حَتَّىٰ يَتُوبَ، فَإِذَا تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ إِنْ عَادَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ. فَأَمَّا أَصْحَابَ الْمَشْأَمَةِ فَهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ يَعْرِفُونَ مُحْمِدًا وَ الْوَلَايَةَ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقَّ مِنْ رَبِّكَ (أَنَّكَ الرَّسُولُ إِلَيْهِمْ) فَلَا تَكُونَنَّ

ص: ۶۰۰

ایشان هستند که آمرزیده شده و گناهانشان بخشیده شده است. سپس از گروه خوش بختان سخن گفت و آنان کسانی هستند که به راستی و با تمام وجود مؤمن اند. که خدا چهار روح در میان شان نهاده است: روح ایمان، روح نیرو، روح شهوت و روح تن. و بنده هماره به دنبال رسیدن کامل به این روح های چهارگانه است تا حالاتی برایش پیش آید. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان این حالات چیستند؟

فرمودند: نخستین حالت همان است که خداوند شکوهمند فرمود: «و از میان شما یکی به تباه ترین روزگار می رسد تا پس از دانشی که داشت چیزی نداند.» [نحل (۱۶): ۷۰] و این کسی است که همه روح ها از او کاسته می شود ولی از دین خدا بیرون نمی رود؛ زیرا آن که با او چنان کرده بود به پست ترین روزگارش بازگردانده است که نه هنگام نماز می شناسد نه توان عبادت در شب و روز دارد و نه می تواند به همراه مردم در صف بایستد. و این کاستی او از روح ایمان است که زیانی به او نمی زند. و از برخی، روح نیرو کاسته می گردد که نمی تواند با دشمنش جهاد کند و نمی تواند به دنبال زندگی برود و از برخی نیز روح شهوت کاهش می یابد که اگر خوب روترین دختران آدم بر او بگذرد، به او میل نمی یابد و از جایش بر نمی خیزد. در حالی که روح تن در او می ماند تا بجنبید و به راه افتد تا آن گاه که فرشته مرگ بیاید، و این حال، خوب است؛ زیرا خدا با او چنین کرده است. و بر او در توانایی و جوانی اش حالاتی پیش می آید و آهنگ گناه می کند که روح نیرو او را دلیر می کند، روح شهوت گناه را برایش می آراید و روح تن او را به سویش می راند تا او در آن اندازد. که چون با او تماس یابد کاهش ایمان است و دوری از آن، که تا توبه نکند ایمان به او باز نمی گردد. اگر توبه کند خداوند او را می پذیرد و اگر به گناه بازگردد خداوند او را به آتش دوزخ می اندازد. و اما گروه تیره روزان، یهودیان و ترسایان هستند که خداوند عزتمند می فرماید: «کسانی که کتابشان داده ایم او را می شناسند چنان که پسرانشان را می شناسند.» [بقره (۲): ۱۴۶] یعنی محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] و ولایت او در تورات و انجیل را می شناسند چنان که پسرانشان را در خانه هاشان می شناسند. «و همانا گروهی از ایشان حق را پنهان می کنند در حالی که می دانند.» [بقره (۲): ۱۴۶] «حق از جانب پروردگار تو است، پس از تردید کنندگان نباشید.» و چون آنان، آنچه را می دانستند انکار کردند

ص: ۶۰۱

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ [بذلك فسلبهم روح الإيمان و أسكن أبدانهم ثلاثة أرواح: روح القوه و روح الشهوه و روح البدن، ثم أضافهم إلى الأنعام فقال: إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِنَّمَا تَحْمِلُ بَرُوحَ الْقَوَّةِ وَ تَعْتَلِفُ بَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَ تَسِيرُ بَرُوحَ الْبَدَنِ. فقال له] السَّائِلُ: أحييت قلبي يا أبا عبد الله يا أمير المؤمنين.

[۲۴۴۹] ۱۷- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن داود قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا زنى الرجل فارقه روح الإيمان؟ قال: فقال: هو مثل قول الله عز و جل: [و لا- تيمموا الحبيث منه تنفقون ثم قال: غير هذا أئين منه، ذلك قول الله عز و جل:] و أيدهم بروح منه هو الذي فارقه.

[۲۴۵۰] ۱۸- یونس، عن ابن بکیر، عن سلیمان بن خالد، عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ الْكِبَائِرُ فَمَا سِوَاهَا، قال: قلت: دخلت الكبائر في الاستثناء؟ قال: نعم.

[۲۴۵۱] ۱۹- یونس، عن إسحاق بن عمّار قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام الكبائر فيها استثناء أن يغفر لمن يشاء قال: نعم.

[۲۴۵۲] ۲۰- یونس، عن ابن مسکان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتہ يقول: وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ: معرفه الإمام و اجتناب الكبائر التي أوجب الله عليها النار.

[۲۴۵۳] ۲۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حكيم قال:

ص: ۶۰۲:

[خداوند] دچارشان کرد و روح ایمان را از ایشان گرفت و در بدن هاشان سه روح را نشانده، روح نیرو، روح شهوت و روح تن. سپس آنان را به چارپایان پیوست و فرمود: «آنان چیزی جز چارپایان نیستند.» [فرقان (۲۵): ۴۴] زیرا چارپایان با روح نیرو بار برداشته، با روح شهوت چریده و با روح تن حرکت می کنند. آن گاه پرسنده، عرض کرد: ای امیر مؤمنان به اذن خدا دلم را زنده کردی.

[۲۴۴۹] ۱۷- داود گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن رسول خدا پرسیدم: «چون مردی زنا کند روح ایمان از او جدا می گردد.» فرمودند: این مثل سخن خداوند است که فرموده است: [و پلید آن را که خودتان جز به اکراه نمی پذیرید، ببخشید.] [بقره (۲): ۲۶۷] سپس فرمودند: آیه دیگر روشن تر از این است، آن جا که فرموده است: [و ایشان را با روحی از جانب خودش نیرومند ساخت.] و این همان روحی است که از او جدا می گردد.

[۲۴۵۰] ۱۸- سلیمان خالد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «همانا خداوند شریک گرفتن برای خودش را نمی آمرزد ولی جز آن را برای هر که بخواهد، می آمرزد.» [سبأ (۴): ۴۸] گناهان بزرگ و جز آن را. من عرض کردم: گناهان بزرگ هم در این استثنا داخل است؟ فرمودند: آری.

[۲۴۵۱] ۱۹- اسحاق عمار گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: در گناهان بزرگ استثنایی هست که برای هر کس بخواهد بیامرزد؟ فرمودند: آری.

[۲۴۵۲] ۲۰- ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «و به هر کس حکمت داده شود خیر فراوانی داده شده است.» [بقره (۲): ۲۶۹] یعنی شناخت امام و دوری از گناهی که خداوند، آتش را بر آن ها واجب کرده است، داده شود.

[۲۴۵۳] ۲۱- محمد حکیم گفت: به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: آیا گناهان

ص: ۶۰۳:

قلت لأبي الحسن عليه السلام: الكبائر تخرج من الإيمان؟ فقال: نعم و ما دون الكبائر، قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا يزني الزاني و هو مؤمن و لا يسرق السارق و هو مؤمن.

[۲۴۵۴] ۲۲- ابن أبي عمير، عن علي بن الزيات، عن عبيد بن زرارة قال:

دخل ابن قيس الماصر و عمرو بن ذرّو أظنّ معهما أبو حنيفة-على أبي جعفر عليه السّلام فتكلّم ابن قيس الماصر فقال: إنّنا لا نخرج أهل دعوتنا و أهل ملّتنا من الإيمان في المعاصي و الذّنوب، قال: فقال له أبو جعفر عليه السّلام: يا ابن قيس أمّا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فقد قال: لا- يزني الزّاني و هو مؤمن و لا- يسرق السّارق و هو مؤمن فاذهب أنت و أصحابك حيث شئت.

[۲۴۵۵]۲۳-علی بن ابراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس، عن عبد الله بن سنان قال:

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن الرّجل يرتكب الكبیره من الكبائر فيموت، هل يخرجّه ذلك من الإسلام؟ و إن عذب كان عذابه كعذاب المشركين أم له مدّه و انقطاع؟ فقال: من ارتكب كبیره من الكبائر فزعم أنّها حلال أخرجه ذلك من الإسلام و عذب أشدّ العذاب، و إن كان معترفا أنّه أذنب و مات عليه أخرجه من الإيمان و لم يخرجّه من الإسلام و كان عذابه أهون من عذاب الأوّل

[۲۴۵۶]۲۴-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی قال: حدّثنی أبو جعفر صلوات الله عليه قال:

سمعت أبي يقول: سمعت أبي موسى بن جعفر عليهما السّلام يقول: دخل عمرو بن عبيد على أبي عبد الله عليه السّلام، فلما سلّم و جلس تلا هذه الآية: الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَا أَسْكَنَكَ؟ قَالَ:

ص: ۶۰۴

بزرگ، انسان را از ایمان بیرون می برد؟ فرمودند: بله و کم تر از گناهان بزرگ هم چنین می کند. که رسول خدا فرموده است: کسی در حال ایمان زنا نمی کند و کسی در حال ایمان دزدی نمی کند.

[۲۴۵۴]۲۲-عبید زرارہ گفته است: پسر قیس ماصر و عمرو ذرّو به گمانم ابو حنيفة-به نزد حضرت باقر عليه السّلام آمدند و آن گاه پسر قیس ماصر به سخن درآمده، گفت: ما هم کیشان خود را به جهت نافرمانی و گناه از ایمان بیرون نمی بریم. حضرت باقر عليه السّلام به او فرمودند: ولی ای پسر قیس رسول خدا فرموده است: کسی در حال ایمان زنا نمی کند و در حال ایمان دزدی نمی کند. پس تو و یارانت هر کجا که خواستید، بروید.

[۲۴۵۵]۲۳-عبد الله سنان گفته است: از حضرت صادق عليه السّلام درباره مردی که گناه کبیره می کند و آن گاه می میرد، پرسیدم: آیا این گناه، او را از اسلام بیرون می برد؟ و اگر کیفر شود آیا همچون کیفر مشرکان است یا برای کیفر او مدّت و پایانی است؟ فرمودند: هر کس یکی از گناهان کبیره را انجام دهد و آن را حلال بیندارد، از اسلام بیرون رفته و به سخت ترین عذاب، کیفر می شود ولی اگر معترف باشد که گناه کرده و در حال گناه مرده است، از ایمان بیرون رفته است نه از اسلام و کیفرش سبک تر از کیفر نخستین است.

[۲۴۵۶]۲۴-عبد العظيم حسنی از حضرت جواد عليه السّلام به نقل از پدرشان روایت کرده که حضرت کاظم عليه السّلام

فرموده اند: عمرو عیبید به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و چون نشست، این آیه را خواند: «کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی بیرون از اندازه دوری می کنند.» سپس خاموش شد. حضرت به او فرمودند: چرا خاموش شدی؟

ص: ۶۰۵

أحب أن أعرف الكبائر من كتاب الله عزّ وجلّ فقال: نعم يا عمرو، أكبر الكبائر الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ، يقول الله: وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وبعده الإِياس من روح الله؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: إِنَّهُ لَا يَنبَأُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ، ثمّ الأَمَن لمكر الله؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ، و منها عقوق الوالدين؛ لأنّ الله سبحانه جعل العاق جِياراً شقيماً. و قتل النفس التي حرّم الله إلّا بالحق؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا إلى آخر الآيه، و قذف المحصنه؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول:

لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و أكل مال اليتيم؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصِيلُونَ سَعِيراً و الفرار من الزحف؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: وَ مَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّراً إِلَيْهِ فَفِيهِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ، و أكل الرّب؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، و السّحر؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ، و الزّنا؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهَاناً، و اليمين الغموس الفاجره؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ، و الغلول، لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: وَ مَنْ يَغْلِبْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، و منع الزّكاه المفروضه؛ لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: فَتَكْوَىٰ بِهِمَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ وَ شهاده؛ الزّور و كتمان الشّهاده لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ، و شرب

ص: ۶۰۶

او عرض کرد: دوست دارم گناهان بزرگ را از کتاب خداوند عزّتمند بشناسم.

حضرت فرمودند: آری ای عمرو بزرگ ترین گناه کبیره، شریک گرفتن برای خدا است. که خدا می فرماید: [مضمون آیه] «و هر کس برای خدا شریک بگیرد، خداوند بهشت را بر او حرام می کند.» [مائده (۵): ۷۲] و پس از آن ناامیدی از رحمت خدا است: زیرا خداوند عزّتمند می فرماید: «همانا جز مردمان کافر، کسی از رحمت خدا ناامید نمی شود.» [یوسف (۲): ۸۷] سپس ایمن شدن از مکر خدا است؛ زیرا خدای شکوهمند می فرماید: «و جز مردمان زیان کار، کسی از مکر خدا ایمن نمی شود.» [اعراف (۷): ۹۹] و دیگر نافرمانی از پدر و مادر است؛ زیرا خداوند سبحان چنین نافرمانی را بدبخت بسیار ستمکار قرار داده است و کشتن جانی است که خدا محترم داشته است جز این که حقّ باشد؛ زیرا خداوند شکوهمند می فرماید: «کیفرش دوزخی است که در آن جاودانه است...» [نساء (۴): ۹۳] و تهمت به زنی پاک؛ زیرا خداوند عزّتمند می فرماید: «آنان در دنیا و آخرت نفرین شده اند و عذاب بزرگی برایشان است.» [نور (۲۴): ۲۳] و مال یتیم خوردن؛ زیرا خداوند شکوهمند می فرماید: «آنان در شکم هاشان آتش فرومی برند و به زودی به آتش سوزانی درمی آیند.» [نساء (۴): ۱۰] و گریختن از جهاد؛ زیرا خدای عزّتمند می فرماید: «و هر کس در آن روز به ایشان پشت کند مگر کسی که گناه می جوید تا برای جهاد آماده شود یا به سوی گروهی

برود، به خشم خداوند بازگشته و جایگاهش دوزخ است که بد سرانجامی است.» [انفال (۸): ۱۶] و رباخواری؛ زیرا خداوند شکوهمند می فرماید: «کسانی که رباخواری می کنند چونان کسی که شیطان او را آشفته کرده باشد برمی خیزند.» [بقره (۲): ۲۷۵] و سحر؛ زیرا خدای شکوهمند می فرماید: «و به راستی دانستند که هرکس خریدار جادو شود بهره ای از آخرت نخواهد داشت.» [بقره (۲): ۱۰۲] و زنا کردن؛ زیرا خداوند شکوهمند می فرماید: «و هرکس چنین کند کیفرش را می بیند و در قیامت عذابش دو برابر می شود و با خواری در آن جاودانه خواهد بود.» [فرقان (۲۵): ۶۸ و ۶۹] و سوگند دروغ تبهارانه؛ زیرا خداوند عزتمند می فرماید: «کسانی که پیمان خدا و سوگندهاشان را به بهایی اندک می فروشند، در آخرت برایشان هیچ بهره ای نیست.» [آل عمران (۳): ۷۷] و خیانت در غنیمت؛ زیرا خداوند عزتمند می فرماید: «و هرکس در غنیمت خیانت کند در روز قیامت با همان می آید.» [آل عمران (۳): ۱۶۱] و ندادن زکات واجب؛ زیرا خداوند عزتمند می فرماید: «و با آن زکات داده نشده، پیشانی و پهلو و پشت شان را داغ می زنند.» [توبه (۹): ۳۵] و شهادت دروغ و کتمان شهادت؛ زیرا خدای عزتمند می فرماید: «و هرکس کتمان شهادت کند دلش گناهکار است.» [بقره (۲): ۲۸۳] و شرابخواری؛ زیرا

ص: ۶۰۷

الخمير؛ لأنَّ الله عزَّ وجلَّ نهى عنها كما نهى عن عبادة الأوثان، و ترك الصِّلاه متعمداً أو شيئاً مما فرض الله؛ لأنَّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم قال: من ترك الصِّلاه متعمداً فقد برئ من ذمِّه الله و ذمِّه رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم، و نقض العهد و قطيعه الرَّحم؛ لأنَّ الله عزَّ وجلَّ يقول: أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ قَالَ: فخرج عمرو و له صراخ من بكائه و هو يقول: هللك من قال برأيه و نازعكم في الفضل و العلم.

باب استصغار الذَّنْبِ

[۲۴۵۷] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه؛ و محمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، جميعاً عن ابن أبي عمير، عن ابراهيم بن عبد الحميد، عن أبي أسامه زيد الشَّحَّام قال:

قال أبو عبد الله عليه السَّلام: اتَّقُوا المحقَّرات من الذَّنوب فإنَّها لا تغفر، قلت: و ما المحقَّرات؟ قال: الرُّجل يذنب الذَّنْب فيقول: طوبى لى لو لم يكن لى غير ذلك

[۲۴۵۸] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه قال:

سمعت أبا الحسن عليه السَّلام يقول: لا- تستكثروا كثير الخير و لا- تستقلُّوا قليل الذَّنوب فإنَّ قليل الذَّنوب يجتمع حتّى يكون كثيراً، و خافوا الله فى السِّرِّ حتّى تعطوا من أنفسكم النِّصف.

[۲۴۵۹] ۳- أبو علی الأشعري، عن محمّد بن عبد الجبَّار، عن ابن فضال، و الحجاج، جميعاً عن ثعلبه، عن زياد قال:

قال أبو عبد الله عليه السَّلام: إنَّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم نزل بأرض قرعاء فقال لأصحابه:

اتُّوا بحطب، فقالوا: يا رسول الله، نحن بأرض قرعاء ما بها من حطب! قال:

خداوند عزّتمند از آن بازداشته است چنان که از عبادت بت‌ها بازداشته است و ترک کردن عمدی نماز یا چیزی که خدا واجب کرده است؛ زیرا رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرموده است: هر کس به عمد نماز را ترک کند، به راستی از پیمان خدا و پیمان رسول خدا جدا شده است. و پیمان شکنی و قطع رحم؛ زیرا خداوند شکوهمند می‌فرماید: «برای آنان است نفرین و برای آنان است آن خانه بد.» [رعد (۱۳): ۲۵] حضرت فرموده است: آن گاه عمرو با فریادی از گریه بیرون آمد در حالی که می‌گفت: هر کس به رأی خودش حکم دهد و در فضیلت و علم با شما ستیز کند، نابود شده است.

«کوچک شمردن گناه»

[۲۴۵۷] ۱- ابو اسامه زید شحّام روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: از گناهان کوچک شمردن شده پروا کنید که آن‌ها آمرزیده نمی‌شوند. من عرض کردم: گناهان کوچک شمردن شده کدامند؟ فرمود: وقتی کسی گناه می‌کند و می‌گوید: خوشا اگر جز این گناهی نداشته باشم.

[۲۴۵۸] ۲- سماعه گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السّلام شنیدم می‌فرماید: نیکی بسیار را زیاد نشمارید و گناهان اندک را کم نشمارید. که گناهان اندک جمع می‌شوند و بسیار می‌گردند، و از خدا در نماند پروا کنید تا با خودتان باانصاف باشید.

[۲۴۵۹] ۳- زیاد از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا در زمینی خشک و بی‌علف فرود آمده، به اصحابش فرمودند: هیزم بیاورید. گفتند: ای رسول خدا ما در زمینی بی‌علف هستیم و در آن هیچ هیزمی نیست. فرمودند: هر کس هر آنچه یافت

فلیأت کلّ إنسان بما قدر علیه، فجاءوا به حتّى رموا بین یدیه، بعضه علی بعض، فقال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: هكذا تجتمع الذّنوب، ثمّ قال: إياکم و المحقرات من الذّنوب فإنّ لكلّ شیء طالبا، ألا و إنّ طالبا یکتب ما قدّموا و آثارهم و کلّ شیءٍ أَحَصِنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ.

باب الإصرار علی الذّنوب

[۲۴۶۰] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عبد الله بن محمد النهيكي، عن عمّار بن مروان القندي، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

لا صغيره مع الإصرار، ولا كبيره مع الاستغفار.

[۲۴۶۱] ۲- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النّضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام في قول الله عزّ و جلّ: وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ قال:

الإصرار هو أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله ولا يحدث نفسه بتوبه فذلك الإصرار.

[۲۴۶۲]۳-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي بصير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا والله لا يقبل الله شيئاً من طاعته على الإصرار على شيء من معاصيه.

باب في أصول الكفر و أركان

[۲۴۶۳]۱-الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد،

ص: ۶۱۰

بیاورد. آن گاه ایشان هیزم آورده، در برابر حضرت به روی هم انباشتند. پس رسول خدا فرمودند: گناهان این گونه جمع می شوند. سپس فرمودند: پرهیزید از گناهی که کوچک شمرده می شوند. که برای هر چیزی بازجویی است. و بدانید که بازجوی گناهان آنچه را پیش فرستاده اند و آثارشان را می نویسد و ما هر چیزی را در امامی روشنگر شماره کرده ایم.

پافشاری بر گناه

[۲۴۶۰]۱-عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ گناهی با اصرار کوچک نیست و با آمرزش خواستن بزرگ نیست.

[۲۴۶۱]۲-جابر درباره این آیه «و بر آنچه کرده اند آگاهانه پافشاری نمی کنند.» [آل عمران(۳):۱۳۵] روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: پافشاری این است که کسی گناهی بکند و آمرزش نخواهد و در اندیشه توبه نباشد. این پافشاری است.

[۲۴۶۲]۳-ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: نه به خدا سوگند، خداوند هیچ اطاعتی را با پافشاری بر اندکی از نافرمانی اش نمی پذیرد.

ریشه و پایه های کفر

[۲۴۶۳]۱-ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ریشه های کفر

ص: ۶۱۱

عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

أصول الكفر ثلاثة: الحرص و الاستكبار و الحسد، فأما الحرص فإنّ آدم عليه السلام حين نهى عن الشجره حمله الحرص على أن أكل منها، و أما الاستكبار فإبليس حيث أمر بالسجود لآدم فأبى، و أما الحسد فابنا آدم حيث قتل أحدهما صاحبه.

[۲۴۶۴] ۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: أركان الكفر أربعة: الرّغبة و الرّهبه و السّخط و الغضب.

[۲۴۶۵] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن نوح بن شعيب، عن عبد الله الدهقان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إنّ أوّل ما عصى الله عزّ و جلّ به ستّ: حبّ الدّنيا، و حبّ الرّئاسة، و حبّ الطّعام، و حبّ التّوم، و حبّ الرّاحه، و حبّ النّساء.

[۲۴۶۶] ۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن طلحه بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّ رجلا من خثعم جاء إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال:

أى الأعمال أبغض إلى الله عزّ و جلّ؟ فقال: الشّرك بالله، قال: ثمّ ماذا؟ قال:

قطيعه الرّحم، قال: ثمّ ماذا؟ قال: الأمر بالمنكر و التّهى عن المعروف.

[۲۴۶۷] ۵- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسن بن عطيه، عن يزيد الصّائغ قال:

قلت لأبى عبد الله عليه السّلام: رجل على هذا الأمر إن حدّث كذب، و إن وعد أخلف، و إن ائتمن خان، ما منزله، قال: هى أدنى المنازل من الكفر و ليس بكافر.

[۲۴۶۸] ۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۶۱۲

سه چیز است: زیاده خواهی، بزرگی فروختن و حسد. که آدم علیه السّلام وقتی از آن درخت بازداشته شد، زیاده خواهی او را به خوردن از آن واداشت. و آن گاه که به ابلیس فرمان داده شد تا سجده کند به جهت بزرگی فروختن سرپیچید و یکی از دو پسر آدم [علیه السلام] به جهت حسد برادرش را کشت.

[۲۴۶۴] ۲- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: پایه های کفر چهار چیز است: آرزو، ترس، ناخرسندی و خشم.

[۲۴۶۵] ۳- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: همانا نخستین چیزهایی که خداوند به سبب آن ها نافرمانی شد، شش چیز است: دنیا دوستی، ریاست خواهی، خوراک دوستی، خواب دوستی، راحت خواهی و زن خواهی.

[۲۴۶۶]۴-طلحة زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی از خثعم به خدمت پیامبر گرامی آمده، عرض کرد: کدام اعمال نزد خداوند عزّتمند ناپسندتر است؟ فرمودند: شریک گرفتن برای خدا. او عرض کرد: سپس چه؟ فرمودند: قطع رحم. او عرض کرد: سپس چه؟ فرمودند: فرمان دادن به زشتی و بازداشتن از نیکی.

[۲۴۶۷]۵-یزید صائغ گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردی بر این اعتقاد [ولایت] است ولی اگر سخن بگوید، دروغ می گوید، اگر وعده دهد، انجام نمی دهد و اگر امین شمرده شود، خیانت می کند. او در چه جایگاهی است؟ فرمودند: در نزدیک ترین جایگاه به کفر است ولی کافر نیست.

[۲۴۶۸]۶-سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

ص: ۶۱۳

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: من علامات الشقاء: جمود العين، و قسوه القلب، و شدّه الحرص في طلب الدنيا، و الإصرار على الذنب.

[۲۴۶۹]۷-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن علي بن أسباط، عن داود بن النعمان، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

خطب رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم الناس فقال، ألا أخبركم بشراركم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: ألمذی يمنع رفته و يضرب عبده و يتزوّد وحده، فظنّوا أنّ الله لم يخلق خلقاً هو شرّ من هذا. ثمّ قال: ألا أخبركم بمن هو شرّ من ذلك؟ قالوا:

بلى يا رسول الله، قال: الذي لا يرجي خيره و لا يؤمن شرّه، فظنّوا أنّ الله لم يخلق خلقاً هو شرّ من هذا. ثمّ قال: ألا أخبركم بمن هو شرّ من ذلك؟ قالوا:

بلى يا رسول الله، قال: المتفحّش اللّعان الذي إذا ذكر عنده المؤمنون لعنهم و إذا ذكروه لعنوه.

[۲۴۷۰]۸-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن بعض أصحابه عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: ثلاث من كنّ فيه كان منافقاً و إن صام و صلّى و زعم أنّه مسلم: من إذا ائتمن خان و إذا حدّث كذب و إذا وعد أخلف، إنّ الله عزّ و جلّ قال في كتابه: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِبِينَ و قال: أَنْ لَعَنَتِ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ و في قوله عزّ و جلّ: وَ أَذْكَرٌ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا .

[۲۴۷۱]۹-علی بن ابراهیم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم:

ألا أخبركم بأبعدكم منّي شبهاً؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: الفاحش

ص: ۶۱۴

از نشانه های شقاوت، خشکی چشم، سختی دل، شدت زیاده خواهی در دنیا و پافشاری بر گناه است.

[۲۴۶۹]۷- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا در خطبه ای به مردم فرمودند: هان آیا شما را از بدترین شخص شما آگاه نکنم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا. فرمودند: او کسی است که از بخشش باز بدارد، غلامش را بزند و به تنهایی بخورد. آنان گمان کردند که خداوند آفریده ای بدتر از این نیافریده است.

سپس حضرت فرمودند: آیا شما را به بدتر از این شخص آگاه نکنم؟ آنان گفتند:

چرا ای رسول خدا. فرمود: او کسی است که به خیرش امیدی نیست و از بدی اش ایمنی نیست. باز آنان گمان کردند که خداوند آفریده ای بدتر از این نیافریده است. ولی حضرت فرمودند: آیا شما را به بدتر از این شخص آگاه نکنم؟ آنان گفتند: چرا ای رسول خدا. حضرت فرمودند: او ناسزاگوی بسیار نفرین کننده است. کسی که چون در نزد او از مؤمنان یاد شود نفرین شان می کند و چون آنان او را یاد کنند نفرین اش کنند.

[۲۴۷۰]۸- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سه چیز در هر کس باشد، منافق است، اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و بپندارد که مسلمان است: کسی که وقتی امین شمرده شود خیانت کند، چون به سخن در آید دروغ بگوید و وقتی وعده دهد، انجام ندهد. که خداوند عزّتمند در کتابش فرموده است: «همانا خدا خائنان را دوست نمی دارد.» [انفال (۸):]

[۵۸] و فرموده است: «که نفرین خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد.» [نور (۲۴): ۷] و سخن آن عزّتمند است که فرمود: «و در این کتاب اسماعیل را یاد کن که راست وعده بود و فرستاده ای پیامبر بود.» [مریم (۱۹): ۵۴]

[۲۴۷۱]۹- یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: آیا شما را به دورترین شخص در شباهت به خودم آگاه نکنم؟ گفتند:

ص: ۶۱۵

المتفحش البذیء البخیل المختال الحقود الحسود القاسی القلب، البعید من کلّ خیر یرجی، غیر المأمون من کلّ شرّ یتقی.

[۲۴۷۲]۱۰- الحسین بن محمّد، عن معلی بن محمّد، عن منصور بن العباس، عن علی بن أسباط، رفعه إلى سلمان قال:

إذا أراد الله عزّ وجلّ هلاكك عبد نزع منه الحياء فإذا نزع منه الحياء، لم تلقه إلاّ خائنا مخونا فإذا كان خائنا مخونا نزع منه الأمانه، فإذا نزع منه الأمانه لم تلقه إلاّ فظّا غليظا، فإذا كان فظّا غليظا نزع منه ربقه الإيمان، فإذا نزع منه ربقه الإيمان لم تلقه إلاّ شيطانا ملعونا.

[۲۴۷۳]۱۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابراهیم بن زیاد الكرخي، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سَلَّمَ: ثلاث ملعونات ملعون من فعلهنَّ: المتغَوِّط في ظلِّ النَّزَالِ، و المانع الماء الممتاب، و السَّادَّ الطَّرِيقِ المعربه.

[٢٤٧٤] ١٢- محمَّد بن يحيى، عن أحمد بن محمَّد، عن ابن محبوب، عن إبراهيم الكرخي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سَلَّمَ: ثلاث ملعونات من فعلهنَّ، المتغَوِّط في ظلِّ النَّزَالِ، و المانع الماء الممتاب، و السَّادَّ الطَّرِيقِ المملوك.

[٢٤٧٥] ١٣- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، و علي بن إبراهيم، عن أبيه، جميعا عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي حمزه، عن جابر بن عبد الله قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سَلَّمَ: ألا أخبركم بشرار رجالكم؟ قلنا: بلى يا رسول الله، فقال: إنَّ من شرار رجالكم البهات الجريء الفحاش الآكل وحده، و المانع رفته، و الضَّارب عبده، و الملعج عياله إلى غيره.

ص: ٦١٦

چرا ای رسول خدا. فرمودند: او زشت کار ناسزاگویی بد زبان بخیل بزرگی فروش کینه جوی حسدورز سخت دل است. کسی که از هر نیکی ای که امید برود دور است و از هر بدی ای که پرهیز شود از او ایمن نمی توان شد.

[٢٤٧٢] ١٠- علی اسباط حدیثی را به سلمان رسانده که گفته است: چون خدای عزّتمند نابودی بنده ای را بخواهد شرم را از او جدا می کند. و چون شرم را از او جدا کند او را جز خائن و خیانت دیده نمی بینی. و چون خائن و خیانت دیده شود، امانت از او جدا می شود و چون امانت از او جدا گردد، او را خشن و تند می بینی و چون خشم و تند شود، رشته ایمان از او جدا می گردد و چون رشته ایمان از او جدا شود او را جز شیطانی نفرین شده نمی بینی.

[٢٤٧٣] ١١- ابراهیم بن زیاد کرخی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سه عمل نفرین شده است و هر کس آن ها را انجام دهد نیز نفرین شده است: کسی که در سایه گاه کاروانیان غایط کند، کسی که از استفاده آب همگانی جلوگیری کند و کسی که راه رفت و آمد را ببندد.

[٢٤٧٤] ١٢- ابراهیم کرخی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سه چیز است که هر کس آن ها را انجام دهد نفرین شده است: کسی که در سایه گاه کاروانیان غایط کند، کسی که از آب همگانی جلوگیری کند و کسی که راه رفت و آمد را ببندد.

[٢٤٧٥] ١٣- جابر عبد الله روایت کرده که رسول خدا فرمودند: آیا شما را به بدترین مردان تان آگاه نکنم؟ ما گفتیم: چرا ای رسول خدا. فرمودند: همانا از بدترین مردان شما بسیار بهتان گوی گستاخ ناسزاگویی است که به تنهایی بخورد، از بخشش باز بدارد، غلامش را بزند و خانواده اش را پناهنده دیگران سازد.

[۲۴۷۶]۱۴- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ميسر، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: خمسة لعنتهم و كل نبيّ مجاب، الزائد في كتاب الله، و التارك لسنتي، و المكذب بقدر الله، و المستحلّ من عترتي ما حرّم الله، و المستأثر بالفيء و المستحلّ له.

باب الرياء

[۲۴۷۷]۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعريّ، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال لعباد بن كثير البصريّ في المسجد:

ويلك يا عبّاد، إياك و الرياء فإنّه من عمل لغير الله و كله الله إلى من عمل له.

[۲۴۷۸]۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن علي بن عقبه، عن أبيه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اجعلوا أمركم هذا لله و لا تجعلوه للناس فإنّه ما كان لله فهو لله و ما كان للناس فلا يصعد إلى الله.

[۲۴۷۹]۳- علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي المغراء، عن يزيد بن خليفة قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: كلّ رياء شرك، إنّه من عمل للناس كان ثوابه على الناس و من عمل لله كان ثوابه على الله.

[۲۴۸۰]۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن جرّاح المدائنيّ،

ص: ۶۱۸

[۲۴۷۶]۱۴- ميسر از پدرش به نقل از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: پنج گروه را من و همه پیامبران مستجاب الدعوه نفرین کرده ایم:

کسی که در کتاب خدا چیزی بیفزاید، کسی که سنت مرا رها کند، کسی که تقدیر خدایی را دروغ بخواند، کسی که آنچه خداوند درباره عترت من حرام کرده، حلال بشمارد و کسی که غنیمت را به خودش اختصاص دهد و آن را حلال بداند.

ریاکاری

[۲۴۷۷]۱- ابن قدّاح روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام در مسجد به عبّاد بن كثير بصری فرمودند: وای بر تو ای عبّاد از ریا پرهیز که هر کس برای جز خدا عملی انجام دهد خدا او را به همان شخصی که برایش عمل را انجام داده، واگذار می

کند.

[۲۴۷۸]۲- عقبه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: این امر [ولایت] تان را برای خدا قرار دهید نه برای مردم. که هر چه برای خدا باشد از آن او است و آنچه برای مردم انجام شود به سوی خدا بالا نمی رود.

[۲۴۷۹]۳- یزید خلیفه روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر ریایی شرک است. همانا هر کس به خاطر مردم عملی انجام دهد پاداش او به گردن مردم است و هر کس عملی برای خدا انجام دهد پاداشش به عهده خدا است.

[۲۴۸۰]۴- جرّاح مدائنی درباره این سخن خدای عزّتمند «و هر کس به دیدار

ص: ۶۱۹

عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: **فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا** قال:

الرجل يعمل شيئاً من الثواب لا يطلب به وجه الله إنّما يطلب تزكیه الناس يشتهي أن يسمع به الناس، فهذا الذي أشرك بعبادة ربّه؛ ثمّ قال، ما من عبد أسرّ خيراً فذهبت الأيام أبداً حتّى يظهر الله له خيراً، و ما من عبد يسرّ شراً فذهبت الأيام أبداً حتّى يظهر الله له شراً.

[۲۴۸۱]۵- علی بن ابراهیم، عن محمّد بن عیسی بن عبید، عن محمّد بن عرفه قال:

قال لی الرضا علیه السلام: ويحك يا ابن عرفه، اعملوا لغير رياء ولا سمعه، فإنّه من عمل لغير الله وكله الله إلى ما عمل، ويحك! ما عمل أحد عملاً إلا ردّاه الله، إن خيراً فخير و إن شراً فشرّ.

[۲۴۸۲]۶- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن عمر بن یزید قال:

إنّی لأتعثّی مع أبي عبد الله عليه السلام إذ تلا هذه الآية: **بَلِ الْإِنْسَانُ عَلِيٌّ نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ** يا أبا حفص، ما يصنع الإنسان أن يتقرّب إلى الله عزّ وجلّ بخلاف ما يعلم الله تعالى، إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كان يقول: من أسرّ سريره ردّاه الله رداً لها إن خيراً فخير و إن شراً فشرّ.

[۲۴۸۳]۷- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفليّ، عن السكونيّ عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال النبی صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنّ الملك ليصعد بعمل العبد مبتهجاً به، فإذا صعد بحسناته يقول الله عزّ وجلّ: اجعلوها في سجين إنّه ليس إتيأى أراد بها.

ص: ۶۲۰

پروردگارش امیدوار باشد باید عملی نیک انجام دهد و هیچ کس را در بندگی پروردگارش شریک نکند.» [کهف (۱۸): ۱۱۰] روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

گاهی شخص کار ثوابی می کند ولی مقصودش از آن، نزدیکی به خدا نیست. به دنبال ستایش مردم است. دوست دارد که کارش به گوش مردم برسد.

و این همان کسی است که در بندگی پروردگارش شریک می گیرد. سپس فرمودند: بنده ای نیست که در نمان نیک می کند و روزگار بر آن بگذرد مگر خدا برایش نیک می کند و بنده ای نیست که در نمان بدی می کند و روزگار بر آن بگذرد مگر این که خدا شری برایش آشکار می کند.

[۲۴۸۱] ۵- محمد عرفه روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام به من فرمودند: وای بر تو ای پسر عرفه کارهاتان را برای ریا و به گوش مردم رساندن انجام ندهید. که هر کس برای جز خدا عملی کند خدا او را به کسی که برایش آن عمل را کرده واگذار می کند. وای بر تو، هیچ کس عملی نمی کند مگر این که خدا جامه ای به او می پوشاند که اگر عملش نیک باشد، نیک است و اگر بد باشد بد است.

[۲۴۸۲] ۶- عمر یزید گفته است: من با حضرت صادق علیه السلام شام می خوردم که حضرت این آیه را خواند: «بلکه انسان به خودش بینا است. اگر چه عذرها برای خود بتراشد. قیامت (۷۵): ۱۴ و ۱۵» و فرمود: ای ابو حفص، انسان نمی تواند به خلاف آنچه خدای والا از درون او می داند به خدا نزدیک گردد، که رسول خدا می فرمود: هر کس نیتی را پنهان کند خداوند جامه ای مناسب آن به او می پوشاند که اگر نیتش نیک باشد، نیکو است و اگر بد باشد، بد است.

[۲۴۸۳] ۷- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: گاهی فرشته عمل بنده را شادمانه بالا می برد. و چون نیک می باشد به بالا می رسد خداوند عزتمند می فرماید: آن ها را در سجین (دفتر بدکاران) بنویسید که از این نیک می باشد، مرا قصد نکرده است.

ص: ۶۲۱

[۲۴۸۴] ۸- و یا سنده قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام:

ثلاث علامات للمرائي: ينشط إذا رأى الناس، و يكسل إذا كان وحده، و يحب أن يحمد في جميع أموره.

[۲۴۸۵] ۹- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن علي بن سالم قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال الله عز وجل: «أنا خير شريك، من أشرك معي غيري في عمل عمله لم أقبله إلا ما كان لي خالصا.»

[۲۴۸۶] ۱۰- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن داود، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أظهر للناس ما يحب الله و بارز الله بما كرهه لقي الله و هو ماقت له.

[۲۴۸۷] ۱۱- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن فضل أبي العباس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما يصنع أحدكم أن يظهر حسنا و يسر سينا، أليس يرجع إلى نفسه فيعلم أن ذلك ليس كذلك و الله عز و جل يقول: **بَلِ الْإِنْسَانُ عَلِيٌّ نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّت قَوِيَتِ الْعَلَانِيَةَ.**

الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد، عن جمهور، عن فضاله، عن معاوية، عن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام
مثله

[۲۴۸۸] ۱۲- علي بن إبراهيم، عن صالح بن السندی، عن جعفر بن بشير، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من عبد يسر خيرا إلا لم تذهب الأيام حتى يظهر الله له خيرا، و ما من عبد يسر شرا إلا لم تذهب الأيام حتى يظهر الله له شرا.

ص: ۶۲۲

[۲۴۸۴] ۸- همو روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: برای ریاکار سه نشانه است: چون مردم را ببیند، نیرو می گیرد، چون تنها شود کاهلی می کند و دوست دارد که در همه کارهایش ستایش شود.

[۲۴۸۵] ۹- علی سالم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: خداوند شکوهمند فرموده است: من بهترین شریکم. و هر کس در عملی که انجام می دهد جز مرا شریک کند از او نمی پذیرم مگر چیزی که فقط برای من باشد.

[۲۴۸۶] ۱۰- داود روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در برابر مردم آنچه خدا دوست می دارد بکند و در برابر خدا آنچه دوست نمی دارد آشکار کند، خدا را در حالی دیدار می کند که دشمن او است.

[۲۴۸۷] ۱۱- فضل ابو عباس روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چه می کند آن که نیکی اش را آشکار و بدی اش را نماند می کند. آیا به خودش باز نمی گردد که بفهمد موضوع چنان نیست. خداوند عزّتمند می فرماید: «بلکه انسان به خودش بینا است.» [قیامت (۷۵): ۱۴ و ۱۵] که هر گاه باطن درست شود ظاهر نیز قوی می گردد.

فضیل نیز مانند این حدیث را از آن حضرت روایت کرده است.

[۲۴۸۸] ۱۲- ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه بنده نیکی ای را نماند کند روزگار بر آن می گذرد تا خدا نیکی ای را برایش آشکار کند.

و هر گاه بدی ای را نماند کند روزگار بر آن می گذرد تا خدا بدی ای را برایش آشکار کند.

[۲۴۸۹] ۱۳- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن يحيى بن بشير، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من أراد الله عزّ وجلّ بالقليل من عمله أظهر الله له أكثر ممّا أراد، و من أراد الناس بالكثير من عمله في تعب من بدنه و سهر من ليله أبي الله عزّ وجلّ إلا أن يقلله في عين من سمعه.

[۲۴۹۰] ۱۴- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: سيأتي على الناس زمان تخبث فيه سرائرهم و تحسن فيه علانيتهم، طمعا في الدنيا، لا يريدون به ما عند ربّهم، يكون دينهم رياء لا يخالطهم خوف، يعتمهم الله بعقاب فيدعونه دعاء الغريق فلا يستجيب لهم.

[۲۴۹۱] ۱۵- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن علي بن الحكم، عن عمر بن يزيد قال:

إنّي لأتعثى مع أبي عبد الله عليه السلام إذ تلا هذه الآية: بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ يَا أَبَا حَفْص، ما يصنع الإنسان أن يعتذر إلى الناس بخلاف ما يعلم الله منه، إن رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كان يقول: من أسرّ سريره ألبسه الله رداءها إن خيرا فخير و إن شرا فشرّ.

[۲۴۹۲] ۱۶- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال:

الإبقاء على العمل أشدّ من العمل قال و ما الإبقاء على العمل، قال: يصل الرجل بصله و ينفق نفقه لله و حده لا شريك له، فكتب له سرّا ثمّ يذكرها و تمحى فكتب له علانيه، ثمّ يذكرها فتمحى و تكتب له رياء.

[۲۴۸۹] ۱۳- بشير روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با عمل اندکش خداوند شکوهمند را قصد کند خداوند برای او بیشتر از آنچه قصد کرده، آشکار می کند و کسی که با عمل بسیار و خستگی تن و شب زنده داری، مردم را بخواهد خداوند عزّتمند اراده می کند که عمل او را در چشم کسی که آن را می شنود اندک نشان دهد.

[۲۴۹۰] ۱۴- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

روزگاری بر مردم خواهد آمد که به جهت آزمندی به دنیا درون ها پلید می شوند و ظواهر نیکو و با ظاهر نیکو آنچه را نزد خدا است قصد نمی کنند، دینشان ریاکاری است. و هیچ ترسی به آن نیامیخته است. آن گاه خداوند عذابی فراگیر بر آنان می فرستد و وقتی آنان همچون غرق شدگان دعا کنند خداوند دعایشان را نمی پذیرد.

[۲۴۹۱] ۱۵- عمر یزید گفته است: من با حضرت صادق علیه السلام شام می خوردم که حضرت این آیه را خواندند: «بلکه انسان به خودش بینا است. اگر چه عذرها بتراشد.» [قیامت (۷): ۱۴ و ۱۵] و فرمودند: ای ابو حفص انسان چه می کند که غیر از آنچه

خدا از او می داند برای مردم بهانه می آورد. همانا رسول خدا می فرمود: هر کس تبتی را پنهان کند خدا جامه آن را به او می پوشاند که اگر نیکو باشد، نیک است و اگر بد باشد، بد.

[۲۴۹۲]۱۶- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: نگاه داشتن عمل دشوارتر از خود عمل است. راوی گفت: نگاه داشتن عمل چیست؟ فرمودند: مردی برای خرسندی خدای یگانه بی شریک بخشش می کند یا خرجی می دهد و برایش پاداش نهان نوشته می شود. سپس آن را به زبان می آورد و نوشته از بین رفته، برایش پاداش آشکار نوشته می شود، سپس دوباره از آن سخن می گوید و آن نوشته نیز از بین می رود و برایش ریا نوشته می شود.

ص: ۶۲۵

[۲۴۹۳]۱۷- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: اخشوا الله خشية ليست بتعذير، و اعملوا لله في غير رياء و لا سمعه فإنه من عمل لغير الله و كله الله إلى عمله.

[۲۴۹۴]۱۸- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن الرجل يعمل الشيء من الخير فيراه إنسان فيسرّه ذلك، فقال: لا بأس، ما من أحد إلا و هو يحب أن يظهر له في الناس الخير، إذا لم يكن صنع ذلك لذلك.

باب طلب الرئاسة

[۲۴۹۵]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلاد، عن أبي الحسن عليه السلام أنه ذكر رجلاً فقال:

إنه يحب الرئاسة، فقال: ما ذئبان ضاريان في غنم قد تفرّق رعاؤها بأضرّ في دين المسلم من الرئاسة.

[۲۴۹۶]۲- عنه، عن أحمد، عن سعيد بن جناح، عن أخيه أبي عامر، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من طلب الرئاسة هلك.

[۲۴۹۷]۳- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن عبد الله بن مسكان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إياكم و هؤلاء الرؤساء الذين يترأسون فو الله ما خفت النعال خلف رجل إلا هلك و أهلك.

ص: ۶۲۶

[۲۴۹۳]۱۷- ابن قده از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان- درود خدا بر او فرمودند: از خدا چنان

بهراسید که در آن کوتاهی ای نباشد و بدون ریا و سمعه برای خدا عمل کنید؛ زیرا هر کس برای جز خدا عمل کند خداوند او را به عملش وامی گذارد.

[۲۴۹۴] ۱۸- زراره گفته است: از حضرت باقر علیه السّلام دربارهٔ مردی پرسیدم که وقتی کار نیکی انجام می دهد و شخصی او را می بیند شادمان می شود. فرمودند: باکی نیست. کسی نیست که دوست نداشته باشد در میان مردم نیکی اش آشکار شود، اگرچه کار نیکش را برای آن انجام نداده باشد.

ریاست خواهی

[۲۴۹۵] ۱- معمر خلّاد روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السّلام از مردی یاد کرد و فرمود: او ریاست کردن را دوست می دارد. آن گاه فرمود: دو گرگ گرسنه در گلهٔ بی چوپان زیان رسان تر از ریاست در دین مسلمان نیست.

[۲۴۹۶] ۲- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس ریاست خواهی کند نابود می گردد.

[۲۴۹۷] ۳- عبد الله مسکان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید:

پرهیزید از این سرکردگانی که ریاست خواهی می کنند. که به خدا سوگند وقتی کفش ها به دنبال مردی راه افتند هم او نابود می شود و هم دیگران.

ص: ۶۲۷

[۲۴۹۸] ۴- عنه، عن محمّد بن إسماعیل بن بزّیع؛ و غیره، رفعوه قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: ملعون من ترأس، ملعون من همّ بها، ملعون من حدّث بها نفسه.

[۲۴۹۹] ۵- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحسن بن أيوب، عن أبي عقيله الصّیرفی قال: حدّثنا کرام، عن أبي حمزه الثّمالی قال:

قال لی أبو عبد الله عليه السّلام: إياک و الرّئاسه، و إياک أن تطأ أعقاب الرّجال، قال:

قلت: جعلت فداک، أمّا الرّئاسه فقد عرفتها و أمّا أن أطأ أعقاب الرّجال فما ثلثا ما فی یدی إلاّ ممّا وطئت أعقاب الرّجال؟ فقال لی: لیس حیث تذهب، إياک أن تنصب رجلا دون الحجّه، فتصدّقه فی کلّ ما قال.

[۲۵۰۰] ۶- علی بن إبراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس، عن أبي الرّبيع الشّامی، عن أبي جعفر علیه السّلام قال:

قال لی ویحکک یا أبا الرّبيع، لا تطلب الرّئاسه و لا تکن ذبّا و لا تأکل بنا النّاس فیفکرک الله، و لا تقل فینا ما لا نقول فی أنفسنا فإنّک موقوف و مسئول لا محاله، فإن کنت صادقا صدّقناک و إن کنت کاذبا کذبناک.

[۲۵۰۱] ۷- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن منصور بن العباس، عن ابن مياح، عن أبيه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من أراد الرئاسه هلك.

[۲۵۰۲] ۸- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أترى لا أعرف خياركم؟ من شراركم بلى والله، وإن شراركم من أحب أن يوطأ عقبه، إنه لا بد من كذاب أو عاجز الرأي.

ص: ۶۲۸

[۲۴۹۸] ۴- اسماعيل بزيح و دیگران حدیثی را به حضرت صادق علیه السلام رسانده اند که ایشان فرموده اند: نفرین شده است کسی که ریاست خواهی کند، نفرین شده است کسی که به آن همت گمارد و نفرین شده است کسی که در این موضوع با خودش سخن بگوید.

[۲۴۹۹] ۵- ابو حمزه ثمالی گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: از ریاست پرهیز و پرهیز از این که به دنبال مردم راه افتی. من عرض کردم: جانم فدایت ریاست را می دانم که چیست اما دنباله روی از مردم را نمی فهمم زیرا دو سوم آنچه در دست دارم جز به سبب دنباله روی از مردم نبوده است؟! حضرت به من فرمودند: سخن من چنان نیست که تو فهمیده ای. یعنی پرهیز از این که کسی را بدون برهان برگزینی و هر آنچه را گفت درست بدانی.

[۲۵۰۰] ۶- ابو ربیع شامی گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمودند: وای بر تو ای ابو ربیع به دنبال ریاست نرو. گرگ نباش و به نام ما مردم را نخور که خدا نیازمندت می کند. و درباره ما چیزی نگو که خودمان نمی گوئیم: زیرا بی تردید روزی تو را می ایستانند و بازجویی می کنند. که اگر راستگو بودی ما نیز تو را راستگو خواهیم خواند و اگر دروغ گو بودی ما نیز تو را دروغ گو خواهیم خواند.

[۲۵۰۱] ۷- مياح گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس ریاست خواهد نابود می شود.

[۲۵۰۲] ۸- محمد مسلم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: آیا گمان می کنی که من خوبان و بدان شما را نمی شناسم؟ چرا به خدا سوگند، بدان شما کسانی اند که دوست دارند مردم به دنبالشان راه افتند. و چنین شخصی به ناچار یا بسیار دروغ گو است یا کوتاه نظر است.

ص: ۶۲۹

باب اختتال الدنيا بالدین

[۲۵۰۳] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن إسماعیل بن جابر، عن یونس بن ظبیان قال:

است که از عدل سخن بگوید و جز آن عمل کند.

[۲۵۰۵] ۲- قتیبهٔ أعشى روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا از سخت کیفرترین مردمان در روز قیامت، کسی است که از عدالت سخن بگوید و جز آن عمل کند.

[۲۵۰۶] ۳- ابن ابو یعفور روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا از پرحسرت ترین مردمان روز قیامت، کسی است که از عدالت سخن بگوید و سپس در عمل، با آن مخالفت کند.

[۲۵۰۷] ۴- ابو بصیر دربارهٔ آیهٔ «و ایشان و گمراهان به رو در دوزخ می افتند.» [شعراء (۲۶): ۹۴] روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: ای ابو بصیر آنان

ص: ۶۳۱

قوم و صفوا عدلا بألستهم ثم خالفوه إلى غيره.

[۲۵۰۸] ۵- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن ابی عمیر، عن علی بن عطیه، عن خیثمه قال:

قال لی أبو جعفر علیه السّلام: أبلغ شیعتنا أنه لن ینال ما عند الله إلا بعمل، و أبلغ شیعتنا أن أعظم الناس حسره يوم القيامة من وصف عدلا ثم یخالفه إلى غيره.

باب المراء و الخصومه و معاداه الرجال

[۲۵۰۹] ۱- علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن ابی عبد الله علیه السّلام قال:

قال أمير المؤمنين علیه السّلام: إياکم و المراء و الخصومه، فإنهما یمرضان القلوب علی الإخوان و ینبت علیهما النفاق.

[۲۵۱۰] ۲- و یاسناده قال: قال النبی صلی الله علیه و اله و سلم:

ثلاث من لقی الله عزّ و جلّ بهنّ دخل الجنّه من أیّ باب شاء: من حسن خلقه، و خشی الله فی المغیب و المحضّر، و ترک المراء و إن کان محقّا.

[۲۵۱۱] ۳- و یاسناده قال:

من نصب الله غرضا للخصومات أو شك أن یكثر الانتقال.

[۲۵۱۲] ۴- علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندی، عن جعفر بن بشیر، عن عمّار بن مروان قال: قال أبو عبد الله علیه السّلام:

لا تمارینّ حلیمًا و لا سفیهًا، فإنّ الحلیم یقلیک و السفیه یؤذیک.

[۲۵۱۳]۵-عَنْ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

ص: ۶۳۲

مردمی هستند که به زبان از عدالت سخن گفتند و در عمل با آن مخالفت کردند.

[۲۵۰۸]۵-خِشْمَةُ كُفَّتْ: حَضْرَتُ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِنَّ شِيعِيَانِ مَا بَرَسَانَ كِهْ بِهْ أَنْجِهْ نَزْدَ خَدَاوْنِدِ اسْتِ هِرْكَزْ جِزْ بِا عَمَلِ نَمِي رَسَنْدِ وَ بِهْ شِيعِيَانِ مَا بَرَسَانَ كِهْ بَزْرَكْ حَسْرَتِ تَرِيْنِ مَرْدَمَانَ دَرِ رَوْزِ قِيَامَتِ، كَسِي اسْتِ كِهْ اَزْ عَدَلِ سَخْنِ بَكُوَيْدِ وَ سِپَسِ دَرِ عَمَلِ بِا آنْ مَخَالَفَتِ كَنْدِ.

مجادله و ستیزه و دشمنی ورزیدن با مردم

[۲۵۰۹]۱-مَسْعُدَةُ صَدَقَةُ اَزْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ كَرْدِهْ كِهْ اَمِيْرُ مَوْمِنَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوْدَنْد: اَزْ جِدَالِ وَ سَتِيْزِهْ پِيْرَهِيْزِيْد؛ زِيْرَا آنْ دُو، دَلِ بَرَادِرَانَ رَا بِيْمَارِ كَرْدِهْ، بَرِ آنْ هَا نِفَاقِ مِي رَوِيَانْدِ.

[۲۵۱۰]۲-هُمُو رَوَايَتِ كَرْدِهْ كِهْ پِيَامْبِرِ گِرَامِي فَرَمُوْدَنْد: سِهْ چِيْزِ اسْتِ كِهْ خَدَاوْنِدِ عَزْتَمَنْدِ هِرْ كَسِ رَا بِهْ سَبَبِ آنْ هَا دِيْدَارِ كَنْدِ اَزْ هِرْ دَرِ كِهْ خَوَاهِدِ بِهْ بَهْشْتِ مِي رُوْد: كَسِي كِهْ خَوْشِ اَخْلَاقِ بَاشْدِ وَ دَرِ نِهَانَ وَ آشْكَارِ اَزْ خَدَا بِهْرَاسَدْ وَ جِدَالِ رَا تَرْكِ كَنْدِ اَكْرَچِهْ حَقِّ بِا اُو بَاشْدِ.

[۲۵۱۱]۳-هُمُو رَوَايَتِ كَرْدِهْ كِهْ حَضْرَتِ فَرَمُوْدَنْد: هِرْ كَسِ خَدَا رَا هَدَفِ مَجَادَلَاتَشِ قَرَارِ دِهْدِ نَزْدِيَكِ اسْتِ كِهْ بَسِيَارِ اَزْ حَقِّ بِهْ بَاطِلِ بَرُوْدِ.

[۲۵۱۲]۴-عَمِيَارِ مَرْوَانَ رَوَايَتِ كَرْدِهْ كِهْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوْدَنْد: نِهْ بِا خَرْدَمَنْدِ وَ نِهْ بِا كَمِ خَرْدِ جِدَالِ نَكْنِ. كِهْ خَرْدَمَنْدِ دَشْمَنْتِ مِي گَرْدِدِ وَ كَمِ خَرْدِ آزَارْتِ مِي رَسَانْدِ.

[۲۵۱۳]۵-عُمَرُ يَزِيْدِ اَزْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ كَرْدِهْ كِهْ رَسُوْلُ خَدَا فَرَمُوْدَنْد:

ص: ۶۳۳

مَا كَادَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِيْنِي إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، اتَّقِ شِحْنَاءَ الرِّجَالِ وَ عِدَاوَتَهُمْ.

[۲۵۱۴]۶-عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكِنْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِيَّاكَ وَ مَلَاِحَاهِ الرِّجَالِ.

[۲۵۱۵]۷- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الرحمن بن سيابة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إياكم و المشارّه، فإنّها تورث المعرّه و تظهر المعوره.

[۲۵۱۶]۸- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عنبسه العابد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إياكم و الخصومه فإنّها تشغل القلب و تورث النفاق و تكسب الضغائن.

[۲۵۱۷]۹- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطيه، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ما كاد جبرئيل عليه السلام يأتينى إلا قال: يا محمّد اتق شحناء الرجال و عداوتهم.

[۲۵۱۸]۱۰- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن مهران، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ما أتانى جبرئيل عليه السلام قطّ إلا وعظنى فأخر قوله لى:

إياك و مشارّه الناس فإنّها تكشف العوره و تذهب بالعزّ.

[۲۵۱۹]۱۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، و محمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، جميعا عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن الوليد بن صبيح قال:

ص: ۶۳۴

هرگاه جبرئيل عليه السلام به نزد مى آمد مى گفت: اى محمّد از كينه و دشمنى با مردم پرهيز.

[۲۵۱۴]۶- حسن بن حسين كندى از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده كه جبرئيل عليه السلام به پيامبر گرامى فرمودند: از ستيزه كردن با مردمان پرهيز.

[۲۵۱۵]۷- عبد الرحمان سيابه روايت کرده كه حضرت صادق عليه السلام فرمودند: از دشمنى كردن پرهيزيد كه گناه و آزار و خسارت به جا مى گذارد و عيب را آشكار مى كند.

[۲۵۱۶]۸- عنبسه عابد روايت کرده كه حضرت صادق عليه السلام فرمودند: از ستيزه كردن پرهيزيد كه دل را مشغول مى كند و نفاق به جا گذاشته، كينه ها پديد مى آورد.

[۲۵۱۷]۹- عمر يزيد از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده كه رسول خدا فرمودند: هرگاه جبرئيل عليه السلام به نزد مى آمد، به من گفت: اى محمّد از كينه و دشمنى با مردمان پرهيز.

[۲۵۱۸] ۱۰- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرگز جبرئیل علیه السلام به نزد من نیامد جز این که پندم داد و در پایان گفت:

از دشمنی ورزیدن با مردمان بپرهیز که آن عیب را آشکار کرده، عزتمندی را از بین می برد.

[۲۵۱۹] ۱۱- ولید صبیح گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: رسول خدا

ص: ۶۳۵

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما عهد إليّ جبرئيل عليه السلام في شيء ما عهد إليّ في معاداة الرجال.

[۲۵۲۰] ۱۲- عدّه من أصحابنا، عن أبي عبد الله، عن بعض أصحابه، رفعه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من زرع العداوة حصد ما بذر.

باب الغضب

[۲۵۲۱] ۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الغضب يفسد الإيمان كما يفسد الخلّ العسل.

[۲۵۲۲] ۲- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن عليّ بن عقبه، عن أبيه، عن ميسر قال:

ذكر الغضب عند أبي جعفر عليه السلام فقال: إنّ الرّجل ليغضب فما يرضى أبدا حتّى يدخل النّار، فأیما رجل غضب على قوم و هو قائم فليجلس من فوره ذلك، فإنّه سيذهب عنه رجز الشّيطان، و أيما رجل غضب على ذی رحم فليدن منه فليمسّه، فإنّ الرّحم إذا مسّت سكنت.

[۲۵۲۳] ۳- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن داود بن فرقد قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: الغضب مفتاح كلّ شرّ.

[۲۵۲۴] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن النّضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۶۳۶

فرمودند: جبرئیل علیه السلام چنان که درباره دشمنی نکردن با مردم به من سفارش کرد درباره هیچ چیز دیگری سفارش نکرد.

[۲۵۲۰]۱۲- یکی از اصحاب حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده روایت کرده که ایشان فرمودند: هر کس دشمنی بکارد، کاشته اش را می درود.

خشم

[۲۵۲۱]۱- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

خشم، ایمان را خراب می کند چنان که سرکه، عسل را خراب می کند.

[۲۵۲۲]۲- میسر گفته است: نزد حضرت باقر علیه السلام از خشم سخن به میان آمد و ایشان فرمود: همانا گاهی مرد خشمگین می شود و تا به دوزخ نیفتد راضی نمی شود. پس هرگاه مردی از شما بر گروهی خشمگین شد باید زود بنشیند؛ زیرا در این صورت پلیدی شیطان از او برطرف خواهد شد و هرگاه مردی از شما بر خویشاوندی خشمگین شد باید به او نزدیک شود و لمسش کند؛ زیرا رحم وقتی لمس شود آرام می گردد.

[۲۵۲۳]۳- داود فرقد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خشم کلید همه بدی ها است.

[۲۵۲۴]۴- قاسم سلیمان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از پدرم علیه السلام

ص: ۶۳۷

سمعت أبي عليه السلام يقول: أتى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: رجل بدوي فقال: إني أسكن البادية فعلمني جوامع الكلام، فقال: أمرك أن لا تغضب، فأعاد عليه الأعرابي المسألة ثلاث مرّات حتى رجع الرجل إلى نفسه، فقال: لا أسأل عن شيء بعد هذا، ما أمرني رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إلا بالخير. قال: و كان أبي يقول: أي شيء أشد من الغضب إن الرجل ليغضب فيقتل النفس التي حرم الله و يقذف المحصنه.

[۲۵۲۵]۵- عنه، عن ابن فضال، عن إبراهيم بن محمد الأشعري، عن عبد الأعلى قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: علمني عظه أتعظ بها، فقال: إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أتاه رجل فقال له: يا رسول الله علمني عظه أتعظ بها، فقال له: انطلق و لا تغضب، ثم أعاد إليه، فقال له: انطلق و لا تغضب- ثلاث مرّات.-

[۲۵۲۶]۶- عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميرة، عن سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول:

من كف غضبه ستر الله عورته.

[۲۵۲۷]۷- عنه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستاني، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

مكتوب في التوراه فيما ناجى الله عز و جلّ به موسى عليه السلام: يا موسى، أمسك غضبك عن ملكتك عليه أكف عنك

[۲۵۲۸] ۸- عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عبد الحمید، عن یحیی بن عمرو، عن عبد الله بن سنان قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أوحى الله عزّ وجلّ إلى بعض أنبيائه: يا ابن آدم اذكرني في غضبك أذكرك في غضبي، لا أمحكك فيمن أمحق، وارض بي منتصرا،

ص: ۶۳۸

شنیدم می فرماید: مردی بیابانگرد به خدمت رسول خدا آمده، عرض کرد: من در بیابان زندگی می کنم و می خواهم فراگیرترین سخن را به من بیاموزی. حضرت فرمودند: تو را فرمان می دهم که خشمگین نشوی. آن اعرابی همان پرسش را باز گفت. و سه بار چنین کرد تا به خودش بازگشت و گفت: پس از این دیگر چیزی نمی پرسم؛ زیرا رسول خدا مرا جز به نیکی فرمان نداده است. امام فرمودند: و پدرم می فرمود: چه چیزی بدتر از خشم است. مردی خشمگین می شود و آن گاه جانی را که خدا محترم داشته، می کشد و به زنی پاک تهمت می زند.

[۲۵۲۵] ۵- عبد الأعلی گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مرا پندی بیاموز تا با آن اندرز بگیرم. حضرت فرمودند: مردی به خدمت رسول خدا آمده، عرض کرد: ای رسول خدا مرا اندرزی بده تا با آن پند بگیرم. حضرت به او فرمودند: برو و خشمگین مشو. او تا سه بار پرسش اش را باز گفت و حضرت به او فرمود: برو و خشمگین مشو.

[۲۵۲۶] ۶- مردی از حضرت صادق علیه السلام شنید که می فرماید: هر کس جلوی خشمش را بگیرد خداوند عیش را می پوشاند.

[۲۵۲۷] ۷- حبيب سجستانی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در تورات در مناجات خدا با حضرت موسی علیه السلام آمده است: ای موسی جلوی خشم را از کسی که بر او چیره هستی بگیر تا من جلوی خشمم را از تو بگیرم.

[۲۵۲۸] ۸- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خدای عزّتمند به یکی از پیامبرانش وحی کرد: ای پسر آدم مرا در حال خشم یاد کن تا من نیز تو را در حال خشم یاد کنم و در میان کسانی که نابود می کنم نابود نکنم. و به انتقام گرفتن من خرسند باش که انتقام گرفتن من برای تو، بهتر از انتقام گرفتن خود تو است.

ص: ۶۳۹

فإن انتصاري لك خير من انتصارك لنفسك.

[۲۵۲۹] ۹- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن علي بن عقبه، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله،

و زاد فيه و إذا ظلمت بمظلمه فارض بانتصاري لك، فإن انتصاري لك خير من انتصارك لنفسك.

[۲۵۳۰] ۱۰- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن إسحاق بن عمار قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن في التوراه مكتوباً، يا ابن آدم اذكرني حين تغضب أذكرك عند غضبي، فلا أمحكك فيمن أمحك، و إذا ظلمت بمظلمه فارض بانتصاري لك فإن انتصاري لك، خير من انتصارك لنفسك.

[۲۵۳۱] ۱۱- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، و علي بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، جميعاً عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه، عن معلى بن خنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رجل للنبي صلى الله عليه و اله و سلم: يا رسول الله علمني، قال: اذهب و لا تغضب، فقال الرجل: قد اكتفيت بذاك، فمضى إلى أهله فإذا بين قومه حرب قد قاموا صفوفاً و لبسوا السلاح، فلما رأى ذلك لبس سلاحه ثم قام معهم، ثم ذكر قول رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا- تغضب، فرمى السلاح، ثم جاء يمشى إلى القوم الذين هم عدو قومه، فقال: يا هؤلاء ما كانت لكم من جراحه أو قتل أو ضرب ليس فيه أثر فعلي في مالي أنا أو فيكموه فقال القوم: فما كان فهو لكم، نحن أولى بذلك منكم، قال: فاصطلح القوم و ذهب الغضب.

[۲۵۳۲] ۱۲- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد؛ و علي بن إبراهيم،

ص: ۶۴۰

[۲۵۲۹] ۹- عبد الله سنان در حدیثی دیگر از حضرت صادق علیه السلام مانند آن را روایت کرده و افزوده است: و وقتی به تو ستم شد به انتقام گرفتن من برای خودت خرسند باش. که انتقام گرفتن من برای تو، بهتر از انتقام گرفتن خودت است.

[۲۵۳۰] ۱۰- اسحاق عمار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: در تورات نوشته است: ای پسر آدم وقتی خشمگین می شوی مرا به یاد آور تا من نیز به هنگام خشمم تو را به یاد آورم و در میان کسانی که نابود خواهم کرد نابود نکنم. و وقتی به تو ستم شد به انتقام گرفتن من خرسند باش که انتقام گرفتن من برای تو، بهتر از انتقام گرفتن خودت است.

[۲۵۳۱] ۱۱- معالی خنيس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به پیامبر گرامی عرض کرد: ای رسول خدا مرا تعلیم کن. ایشان فرمود: برو و خشمگین مشو. آن مرد گفته است: من به این سخن بسنده کردم. آن گاه به نزد خانواده اش رفت و دید میان قومش جنگی در حال روی دادن است. مردم به صف شده و جامه رزم پوشیده اند. پس او نیز جامه رزم پوشید و با آنان به پاخواست. ناگاه سخن رسول خدا را که فرموده بود: خشمگین نشو، به یاد آورد. پس سلاحش را انداخت و به سوی مردمی که دشمن قومش بودند، رفت و گفت: ای مردم هر زخم و قتل و ضرب بی نشانه را من از مالم به گردن می گیرم و به شما می پردازم.

آن قوم گفتند: هرچه بوده برای خودتان باشد، ما به این کار از شما سزاوارتریم. و این گونه میان مردم صلح برقرار شد و خشم از میان رفت.

عن أبيه، جميعا عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي حمزه الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ هذا الغضب جمره من الشيطان توقد في قلب ابن آدم و إنّ أحدكم إذا غضب احمرت عيناه و انتفخت أوداجه و دخل الشيطان فيه، فإذا خاف أحدكم ذلك من نفسه فليلزم الأرض، فإنّ رجس الشيطان ليذهب عنه عند ذلك.

[۲۵۳۳] ۱۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن بعض أصحابه، رفعه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: الغضب ممحقة لقلب الحكيم، و قال: من لم يملك غضبه لم يملك عقله.

[۲۵۳۴] ۱۴- الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الحسن بن عليّ، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من كفّ نفسه عن أعراض النّاس أقال الله نفسه يوم القيامة و من كفّ غضبه عن النّاس كفّ الله تبارك و تعالی عنه عذاب يوم القيامة.

[۲۵۳۵] ۱۵- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

من كفّ غضبه عن النّاس كفّ الله عنه عذاب يوم القيامة.

باب الحسد

[۲۵۳۶] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم قال:

ص: ۶۴۲

خشم آتش پاره ای از شیطان است که در قلب فرزند آدم افروخته می شود. وقتی یکی از شما خشمگین شد، چشمانش سرخ می شود و رگ های گردنش برمی آید و شیطان در او داخل می شود. پس وقتی از این حالت بر خودتان ترسیدید به روی زمین بنشینید؛ زیرا در این هنگام پلیدی شیطان از او رخت می بندد.

[۲۵۳۳] ۱۳- یکی از اصحاب حدیثی را به حضرت صادق علیه السلام رسانده که ایشان فرموده اند: خشم، دل حکیم را نابود می کند. و نیز فرمودند: هر کس مالک خشمش نباشد، مالک خردش نیست.

[۲۵۳۴] ۱۴- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

هر کس جلوی خودش را درباره آبروی مردم بگیرد خداوند در روز قیامت از او می گذرد و هر کس جلوی خشمش را درباره مردم بگیرد خداوند پاک و والا عذاب روز قیامت را از او باز می گیرد.

[۲۵۳۵] ۱۵- ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: هر کس جلوی خشمش را درباره مردم بگیرد خداوند عذاب روز قیامت را از او باز می گیرد.

حسدورزیدن

[۲۵۳۶] ۱- محمّد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: همانا شخص

ص: ۶۴۳

قال أبو جعفر عليه السّلام: إنّ الرّجل ليأتي بأىّ بادره فيكفر و إنّ الحسد ليأكل الإيمان كما تأكل النّار الحطب

[۲۵۳۷] ۲- عنه، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد و الحسين بن سعيد، عن النّضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن جرّاح المدائنيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إنّ الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النّار الحطب.

[۲۵۳۸] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن محبوب، عن داود الرّقّيّ قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: اتّقوا الله و لا يحسد بعضكم بعضا، إنّ عيسى ابن مريم كان من شرائعه السّيح في البلاد، فخرج في بعض سيحه و معه رجل من أصحابه قصير و كان كثير اللّزوم لعيسى عليه السّلام، فلما انتهى عيسى إلى البحر قال: بسم الله، بصّحه يقين منه فمشى على ظهر الماء فقال الرّجل القصير حين نظر إلى عيسى عليه السّلام جازه: بسم الله، بصّحه يقين منه فمشى على الماء و لحق بعيسى عليه السّلام، فدخله العجب بنفسه، فقال: هذا عيسى روح الله يمشى على الماء و أنا أمشى على الماء فما فضله عليّ؟ قال: فرمس في الماء فاستغاث بعيسى فتناوله من الماء فأخرجه ثمّ قال له: ما قلت يا قصير، قال: قلت: هذا روح الله يمشى على الماء و أنا أمشى على الماء فدخلني من ذلك عجب، فقال له عيسى: لقد وضعت نفسك في غير الموضع الذي وضعك الله فيه فمقتك الله على ما قلت فتب إلى الله عزّ و جلّ ممّا قلت، قال: فتاب الرّجل و عاد إلى مرتبته التي وضعه الله فيها، فاتّقوا الله و لا يحسدنّ بعضكم بعضا.

[۲۵۳۹] ۴- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن

ص: ۶۴۴

به هر تندی ای دچار شود، کافر می شود و حسدورزی ایمان را می خورد چنان که آتش، هیزم را می خورد.

[۲۵۳۷] ۲- جرّاح مدائنی روایت کرده حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا حسد، ایمان را می خورد چنان که آتش هیزم

را می خورد.

[۲۵۳۸]۳- داود رقی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: از خدا پروا کنید و یکی تان به دیگری حسد نوزد. همانا از قوانین عیسای مریم، گشتن در سرزمین ها بود. یک بار با یکی از یارانش که مردی کوتاه بود و بسیار با عیسی علیه السّلام همراهی می کرد، بیرون آمد. آن گاه چون عیسی به دریا رسید، با یقینی درست از سوی خدا، بسم الله گفت و به روی آب راه افتاد. آن مرد نیز به عیسی علیه السّلام پیوست و آن گاه به خودش مغرور شد و گفت: این عیسی روح الله است که به روی آب راه می رود و این هم منم که به روی آب راه می روم پس برتری او به من چیست؟ آن گاه در آب فرورفت و از عیسی کمک خواست. عیسی او را از آب گرفته، بیرون آورد و به او فرمود: ای کوتاه چه گفتی؟ او گفت: من گفتم: این روح الله است که بر آب راه می رود و این منم که بر آب راه می روم و از این سخن مغرور شدم. عیسی به او فرمود: خودت را در جایی جز آن جا که خدا قرار داده، نهادی و خداوند به جهت آنچه گفتی از تو بیزار شد. پس، در پیشگاه خدا توبه کن. آن مرد توبه کرد و به جایگاهی که خدا او را در آن قرار داده بود باز گشت. پس از خدا پروا کنید و یکی تان به دیگری حسد نوزد.

[۲۵۳۹]۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

ص: ۶۴۵

أبی عبد الله علیه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: كاد الفقر أن يكون كفرا و كاد الحسد أن يغلب القدر.

[۲۵۴۰]۵- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن معاویه بن وهب قال:

قال أبو عبد الله علیه السّلام: آفة الدّین الحسد و العجب و الفخر.

[۲۵۴۱]۶- یونس، عن داود الرّقی، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: قال الله عزّ و جلّ لموسی بن عمران علیه السّلام: یا ابن عمران لا تحسدنّ الناس علی ما آتیتهم من فضلی و لا تمدنّ عینیک إلی ذلك و لا تتبعه نفسک، فإنّ الحسد ساخط لنعمی، صاّد لقسمی الذی قسمت بین عبادی و من یک كذلك فلست منه و لیس منی.

[۲۵۴۲]۷- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن الفضیل بن عیاض، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

إنّ المؤمن یغبط و لا یحسد و المنافق یحسد و لا یغبط.

باب العصبیه

[۲۵۴۳]۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن داود بن النّعمان، عن منصور بن حازم، عن أبی

عبد الله عليه السلام قال:

من تعصّب أو تعصّب له فقد خلع ربقه الإيمان من عنقه.

[۲۵۴۴] ۲- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبي عمیر، عن هشام بن سالم؛ و درست بن أبي منصور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من تعصّب أو تعصّب له فقد خلع ربق الإيمان من عنقه.

ص: ۶۴۶

نزدیک است که فقر، کفر شود و نزدیک است که حسد بر تقدیر چیره شود.

[۲۵۴۰] ۵- معاویة و هب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آفت دین، حسد و خودبینی و فخر فروشی است.

[۲۵۴۱] ۶- داود رقی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: خدای عزّتمند به موسای عمران علیه السلام فرمود: ای پسر عمران به مردم برای آنچه به آنان داده ام حسد نوز، چشم به آن ندوز و در فکرش نباش.

که حسد ورزنده، از نعمت های من ناخرسند است و جلوی قسمت من میان بندگانم را می گیرد و هر کس چنین باشد، نه من از اویم و نه او از من.

[۲۵۴۲] ۷- فضیل عیاض روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن غبطه می خورد و حسد نمی ورزد ولی منافق حسد می ورزد و غبطه می خورد.

تعصّب ورزی

[۲۵۴۳] ۱- منصور حازم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس تعصّب ورزد یا برای او تعصّب ورزیده شود، رشته ایمان از گردنش جدا می گردد.

[۲۵۴۴] ۲- درست ابو منصور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس تعصّب بورزد یا برای او تعصّب ورزیده شود، رشته ایمان از گردنش جدا می گردد.

ص: ۶۴۷

[۲۵۴۵] ۳- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن التّوفلیّ، عن السّکونیّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من كان في قلبه حبه من خردل من عصبته بعثه الله يوم القيامة مع أعراب الجاهليّة.

[۲۵۴۶]۴- أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن خضر، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من تعصّب عصبه الله بعصابه من نار.

[۲۵۴۷]۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان بن مهران، عن عامر بن الشّمط، عن حبيب بن أبي ثابت، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال:

لم يدخل الجنّه حميّه غير حميّه حمزه بن عبد المطلب- و ذلك حين أسلم- غضبا للنبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم في حديث السلى الذى ألقى على النبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم.

[۲۵۴۸]۶- عنه، عن أبيه، عن فضاله، عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الملائكة كانوا يحسبون أنّ إبليس منهم و كان فى علم الله أنّه ليس منهم، فاستخرج ما فى نفسه بالحميّه و الغضب فقال: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ .

[۲۵۴۹]۷- علي بن إبراهيم، عن أبيه، و علي بن محمّد القاساني، عن القاسم بن محمّد، عن المنقرى، عن عبد الرزاق، عن معمر، عن الزهرى قال:

سئل علي بن الحسين عليهما السلام عن العصبية، فقال: العصبية التي يأثم عليها صاحبها أن يرى الرجل شرار قومه خيرا من خيار قوم آخرين و ليس من

ص: ۶۴۸

[۲۵۴۵]۳- سکونی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

هرکس به اندازه دانه خردلی در دلش تعصّب ورزی باشد، خداوند او را در روز قیامت با عرب های جاهلیت برمی انگیزد.

[۲۵۴۶]۴- محمد مسلم روایت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: هرکس تعصّب بورزد، خداوند سرش را با دستاری از آتش می بندد.

[۲۵۴۷]۵- حبيب ابو ثابت روایت کرده که حضرت سجّاد عليه السلام فرمودند: هیچ تعصّبی جز تعصّب حمزه عبد المطلب به بهشت نمی رود. وقتی که برای حمایت از پیامبر گرامی در داستان شکمبه ای که به رویش انداختند، مسلمان شد.

[۲۵۴۸]۶- داود فرقد روایت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: فرشتگان گمان می کردند که ابلیس از ایشان است ولی در علم خدا بود که او از آنان نیست.

آن گاه به سبب تعصّب و خشم آنچه را در باطنش بود بیرون ریخت و گفت: «مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای.» [اعراف (۷): ۱۲]

[۲۵۴۹] ۷- زهری گفت: از حضرت سجّاد علیه السّلام درباره تعصّب ورزی پرسیدند و ایشان فرمود: تعصّبی که دارنده اش بنا بر آن گناه می کند این است که شخصی بدترین مرد قبیله خودش را بهتر از خوبان قبیله دیگر ببیند. ولی این تعصّب نیست که مردی

ص: ۶۴۹

العصبيّه أن يحبّ الرّجل قومه و لكن من العصبيّه أن يعين قومه على الظلم.

باب الكبر

[۲۵۵۰] ۱- علی بن ابراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس، عن أبان، عن حکیم قال:

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن أدنى الإلحاد، فقال: إنّ الكبر أدناه.

[۲۵۵۱] ۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن الحسین بن أبی العلاء، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال:

سمعتة يقول: الكبر قد يكون في شرار الناس من كلّ جنس، و الكبر رداء الله، فمن نازع الله عزّ و جلّ رداءه لم يزد الله إلّا سفالا، إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم مرّ في بعض طرق المدینه و سوداء تلقط السرقين فقيل لها: تنحى عن طريق رسول الله فقالت: إنّ الطريق لمعرض فهمّ بها بعض القوم أن يتناولها، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: دعوها فإنّها جبارة.

[۲۵۵۲] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن عثمان بن عیسی، عن العلاء بن الفضیل، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال:

قال أبو جعفر عليه السّلام العزّ رداء الله، و الكبر إزاره، فمن تناول شيئا منه أكبه الله في جهنّم.

[۲۵۵۳] ۴- أبو علی الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن ابن فضال عن ثعلبه، عن معمر بن عمر بن عطاء، عن أبی جعفر عليه السّلام قال:

الكبر رداء الله و المتكبر ينازع الله رداءه.

ص: ۶۵۰

قبيله اش را دوست داشته باشد بلکه تعصّب این است که او قبيله اش را در ستم کردن، یاری رساند.

[۲۵۵۰]۱- حکیم گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام درباره پایین ترین درجه الحاد پرسیدم. فرمودند: همانا کبرورزی پایین ترین درجه الحاد است.

[۲۵۵۱]۲- حسین ابو علا گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید:

کبرورزی در بدترین مردم و از هر جنسی است. کبر، جامه خدا است که هر کس با او در جامه اش ستیز کند، خداوند جز پستی اش را نمی افزاید. همانا روزی رسول خدا از یکی از کوچه های مدینه می گذشت و زن سیاهی در آن، سیرگین جمع می کرد. به او گفتند: از راه رسول خدا کنار رو. او گفت: راه گشاد است.

برخی خواستند به سراغش بروند و کنارش بزنند که رسول خدا فرمود: او را رها کنید که ستمکار است.

[۲۵۵۲]۳- علاء فضیل روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: عزّت، رو جامه و کبر زیر جامه خدا است. که هر کس چیزی از آن را برگیرد، خدا او را به رو در دوزخ اندازد.

[۲۵۵۳]۴- معمر بن عمر عطار روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: کبر، رو جامه خدا است و کسی که درباره رو جامه خدا با او بستیزد، متکبر است.

ص: ۶۵۱

[۲۵۵۴]۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن أبي جميله، عن ليث المرادي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الكبر رداء الله، فمن نازع الله شيئا من ذلك أكبه الله في النار.

[۲۵۵۵]۶- عنه، عن أبيه، عن القاسم بن عروه، عن عبد الله بن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام قال:

لا يدخل الجنّه من في قلبه مثقال ذره من كبر.

[۲۵۵۶]۷- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال:

لا يدخل الجنّه من كان في قلبه مثقال حبه من خردل من الكبر، قال:

فاسترجت، فقال: ما لك تسترجع؟ قلت: لما سمعت منك، فقال: ليس حيث تذهب، إنّما أعنى الجحود، إنّما هو الجحود.

[۲۵۵۷]۸- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن علي بن عقبه، عن أيوب بن الحرّ، عن عبد الأعلى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الكبير أن تغمص الناس و تسفه الحق.

[۲۵۵۸] ۹- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن عبد الأعلى بن أعين قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن أعظم الكبر غمص الخلق، و سفه الحق، قال: قلت: و ما غمص الخلق و سفه الحق؟ قال: يجهل الحق و يطعن على أهله، فمن فعل ذلك فقد نازع الله عز و جل رداءه.

[۲۵۵۹] ۱۰- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۶۵۲

[۲۵۵۴] ۵- ليث مرادي روایت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: کبر، رو جامه خدا است و هر کس درباره اندکی از آن با خدا ستیز کند خدا او را به رو در دوزخ اندازد.

[۲۵۵۵] ۶- زراره روایت کرده که حضرت باقر و صادق علیهما السلام فرمودند: در دل هر کس به اندازه ذره ای کبر باشد به بهشت نمی رود.

[۲۵۵۶] ۷- محمد مسلم روایت کرده که یکی از صادقین علیهما السلام فرمودند: در دل هر کس به اندازه خردلی، کبر باشد به بهشت نمی رود. راوی گفته است: من آیه رجوع را خواندم. [یعنی آیه إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ] حضرت فرمودند: چرا آیه رجوع خواندی؟ من عرض کردم: برای آنچه از شما شنیدم. فرمودند: چنان که تو فهمیدی، نیست. مقصود من از کبر، انکار است. کبر همان انکار است.

[۲۵۵۷] ۸- عبد الاعلی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کبر این است که مردم را خرد و حق را خوار بشمري.

[۲۵۵۸] ۹- عبد الاعلی اعین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا بزرگ ترین کبر، خردشمردن مردم و خوار دانستن حق است.

راوی گفته است که من عرض کردم: خردشمردن مردم و خوارشمردن حق چیست؟ فرمودند: این که به حق جاهل شود و به اهل حق نیش زبان بزند. و هر کس چنین کند به راستی که با خداوند عزتمند درباره رو جامه اش ستیز کرده است.

[۲۵۵۹] ۱۰- ابن بکیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در دوزخ برای

ص: ۶۵۳

إن فی جهنم لوادیا للمتکبرین یقال له: سقر؛ شکا إلى الله عز و جل شده حره و سأله أن يأذن له أن يتنفس فتنفس فأحرق جهنم.

[۲۵۶۰] ۱۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن داود بن فرقد، عن أخیه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ المتكبرين يجعلون في صور الذرِّ؛ يتوطأهم النَّاس حتَّى يفرغ الله من الحساب.

[۲۵۶۱] ۱۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن غير واحد، عن عليّ بن أسباط، عن عمّه يعقوب بن سالم، عن عبد الأعلى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: ما الكبر؟ فقال: أعظم الكبر أن تسفه الحقَّ و تغمص النَّاس، قلت: و ما سفه الحقَّ قال: يجهل الحقَّ و يطعن على أهله.

[۲۵۶۲] ۱۳- عنه، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن عمر بن يزيد، عن أبيه قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنني آكل الطعام الطيب و أشمّ الزّيح الطيبه و أركب الدّابّه الفارहे و يتبعني الغلام فترى في هذا شيئاً من التّجبر فلا أفعله؟ فأطرق أبو عبد الله عليه السلام ثمّ قال: إنّما الجبر الملعون من غمص النَّاس و جهل الحقّ، قال عمر: فقلت: أمّا الحقّ فلا أجهله و الغمص لا أدري ما هو؟ قال: من حقّر النَّاس و تجبر عليهم فذلك الجبر.

[۲۵۶۳] ۱۴- محمد بن جعفر، عن محمد بن عبد الحميد، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ثلاثه لا يكلمهم الله و لا ينظر إليهم يوم القيامة

ص: ۶۵۴

متكبران دره ای است که به آن سقر می گویند. سقر از شدت گرمای خود به خداوند شکوهمند شکایت می کند و از او می خواهد که به او اجازه دهد تا نفسی بکشد. و آن گاه که نفس بکشد، دوزخ را به آتش می کشد.

[۲۵۶۰] ۱۱- داود فرقد از برادرش روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

همانا متكبران به صورت ذره قرار داده می شوند و مردم لگدمالشان می کنند تا وقتی که حساب رسی خداوند پایان یابد.

[۲۵۶۱] ۱۲- عبد الأعلى گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کبر چیست؟ فرمودند: بزرگ ترین کبر این است که حق را خوار و مردمان را خرد بشماری. من گفتم: خوار شمردن حق چیست؟ فرمودند: این که به حق جاهل شوی و به اهلش نیش بزنی.

[۲۵۶۲] ۱۳- عمر یزید گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من غذای خوب می خورم و عطر خوب می زنم و چارپای چابک سوار شده، غلامی هم به دنبالم می آید، آیا فکر می کنید در این کارها اندکی از تکبر هست تا من انجامش ندهم؟ حضرت صادق علیه السلام سر به زیر افکند و سپس فرمود: همانا متكبر نفرین شده، کسی است که مردم را خرد بداند و به حقّ جاهل بورزد. عمر گفته است که من عرض کردم: من به حقّ جاهل نمی ورزم ولی خرد دانستن مردم چیست؟ فرمودند: یعنی کسی مردم را کوچک کند و به آنان بزرگی بفروشد. چنین کسی متكبر است.

[۲۵۶۳] ۱۴- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

سه تن هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نگفته، نگاهشان نکرده، پاکشان

ص: ۶۵۵

و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم: شیخ زان و ملک جبّار و مقلّ مختال.

[۲۵۶۴] ۱۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن مروك بن عبيد، عن حدثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن يوسف عليه السلام لما قدم عليه الشيخ يعقوب عليه السلام دخله عزّ الملك، فلم ينزل إليه، فهبط جبرئيل عليه السلام فقال: يا يوسف ابسط راحتك فخرج منها نور ساطع، فصار في جوّ السماء، فقال يوسف: يا جبرئيل ما هذا النور العذی خرج من راحتی؟ فقال: نزع النبوه من عقبك عقبه لما لم تنزل إلى الشيخ يعقوب فلا يكون من عقبك نبی.

[۲۵۶۵] ۱۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من عبد إلا- و في رأسه حكمه و ملك یمسكها، فإذا تكبر قال له: اتضع وضعك الله فلا يزال أعظم الناس في نفسه و أصغر الناس في أعين الناس و إذا تواضع رفعه الله عزّ و جلّ، ثم قال له: انتعش نعشك الله فلا يزال أصغر الناس في نفسه و أرفع الناس في أعين الناس.

[۲۵۶۶] ۱۷- محمّد بن يحيى، عن محمّد بن أحمد، عن بعض أصحابه، عن النهديّ، عن يزيد بن إسحاق شعر، عن عبد الله بن المنذر، عن عبد الله بن بكير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

ما من أحد يتيه إلا من ذلّه يجدها في نفسه، و في حديث آخر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما من رجل تكبر أو تجبر إلا لذله وجدها في نفسه.

ص: ۶۵۶

نمی کند و کیفری دردناک در انتظارشان است: پیر زناکار، پادشاه ستمکار و فقیر متکبر.

[۲۵۶۴] ۱۵- کسی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا وقتی یعقوب سالخورده علیه السلام به نزد یوسف علیه السلام آمد عزّت شهریاری او را فراگرفت و برای پدرش [از تخت] فرونیامد، پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد. گفت: ای یوسف دستت را بگشا. وقتی دستش را گشود از آن نوری جهید به فضای آسمان رفت. یوسف گفت: ای جبرئیل این نور چه بود که از میان دست من بیرون آمد؟ او گفت: آن نبوت بود که برای کیفر فرونیامدنت برای یعقوب سالخورده، از فرزندان جدا شد و هرگز از فرزندان تو پیامبری نخواهد بود.

[۲۵۶۵] ۱۶- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در سر هر بنده ای افساری است و فرشته ای

که آن را نگاه می دارد. که چون بنده تکبر کند آن فرشته به او می گوید: پست باش؛ زیرا خدا تو را پست کرده است. و او همواره در چشم خودش بزرگ ترین مردمان است و در پیش مردم کوچک ترین آنان.

ولی چون فروتنی کند خدای عزّتمند او را بالا می برد و سپس فرشته به او می گوید: سربلند باش که خدا تو را بالا برده است. و او همواره در چشم خودش کوچک ترین مردمان است و در پیش مردم بزرگ ترین ایشان.

[۲۵۶۶] ۱۷- عبد الله بکیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کسی که تکبر می ورزد به جهت خواری ای است که در وجودش می یابد. و در حدیث دیگری از ایشان است که فرمودند: هر مردی که تکبر یا گردنکشی کند به جهت خواری ای است که در وجود خودش می یابد.

ص: ۶۵۷

باب العجب

[۲۵۶۷] ۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن أسباط، عن رجل من أصحابنا من أهل خراسان من ولد إبراهيم بن سیار، يرفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عِلْمُ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعَجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتَلَى مُؤْمِنًا بِذَنْبٍ أَبَدًا.

[۲۵۶۸] ۲- عنه، عن سعيد بن جناح، عن أخيه أبي عامر، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من دخله العجب هلك.

[۲۵۶۹] ۳- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن علی بن أسباط، عن أحمد بن عمر الحلال، عن علی بن سويد، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

سألته عن العجب الّذی یفسد العمل، فقال: العجب درجات: منها أن یزین للعبد سوء عمله فیراه حسنا فیعجبه و یحسب أنّه یحسن، صنعا و منها أن یؤمن العبد برّبّه فیمنّ علی الله عزّ و جلّ و لله علیه فی المنّ.

[۲۵۷۰] ۴- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَنْدَمَ عَلَيْهِ وَيَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرَهُ ذَلِكَ فَيَتْرَاحِي عَنْ حَالِهِ تَلْكَ فَلَأَنْ يَكُونَ عَلَيَّ حَالَهُ تَلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ.

[۲۵۷۱] ۵- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن نصر بن قرواش، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أتی عالم عابدا فقال له: كيف صلاتك؟ فقال: مثلي يسأل عن صلاته؟ و أنا

ص: ۶۵۸

خودبزرگ بینی

[۲۵۶۷]۱-مردی از اصحاب ما که اهل خراسان و از فرزندان ابراهیم سیار بود حدیثی را به حضرت صادق علیه السلام رسانده که ایشان فرمودند: همانا خدا می داند که گناه برای مؤمن، بهتر از خودبزرگ بینی است. و اگر چنین نبود هرگز هیچ مؤمنی دچار گناه نمی شد.

[۲۵۶۸]۲-مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس خودبین شود نابود می گردد.

[۲۵۶۹]۳-علی سوید گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام درباره خودبینی ای پرسیدم که عمل را خراب می کند. فرمودند: خودبزرگ بینی درجاتی دارد.

یکی این که عمل بد برای بنده زینت داده شود و او آن را نیکی دیده، خودپسند شود و بیندارد که او عمل نیک انجام داده است و دیگر آن که بنده به پروردگارش ایمان بیاورد ولی به او منت بگذارد درحالی که در ایمان هم، خدا بر او منت گذاشته است.

[۲۵۷۰]۴-عبد الرحمان حجاج روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

مردی گناه می کند و پشیمان می شود ولی چون عملی نیک انجام دهد شادمان شده از آن حال دور می شود. درحالی که بر آن حال بودن، برای او بهتر از این حال است.

[۲۵۷۱]۵-اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: عالمی به نزد عابدی آمد و به او گفت: نماز تو چگونه است؟ او گفت: از همچون منی درباره نمازش می پرسند؟ من خدا را از فلان وقت عبادت می کنم. عالم گفت: گریه ات

ص: ۶۵۹

أعبد الله منذ كذا و كذا، قال: فكيف بكأؤك؟ قال: أبكى حتى تجرى دموعي، فقال له العالم: فإنّ ضحكك و أنت خائف أفضل من بكائك و أنت مدلّ، إنّ المدلّ لا يصعد من عمله شيء.

[۲۵۷۲]۶-عنه، عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن أبي داود، عن بعض أصحابنا، عن أحدهما عليهما السلام قال:

دخل رجلان المسجد أحدهما عابد و الآخر فاسق فخرجا من المسجد و الفاسق صدّيق و العابد فاسق و ذلك أنّه يدخل العابد المسجد مدلاً بعبادته يدلّ بها فتكون فكرته في ذلك و تكون فكره الفاسق في التندّم على فسقه و يستغفر الله عزّ و جلّ ممّا صنع من الذنوب.

[۲۵۷۳]۷-علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال:

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام: الرّجل يعمل العمل و هو خائف مشفق ثمّ يعمل شیئا من البرّ فیدخله شبه العجب به؟ فقال: هو فی حاله الأولى و هو خائف أحسن حالا منه فی حال عجه.

[۲۵۷۴]۸-علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: بینما موسی علیه السّلام جالسا إذ أقبل إبلیس و علیه برنس ذو ألوان، فلما دنا من موسی علیه السّلام خلع البرنس و قام إلی موسی فسلمّ علیه فقال له موسی: من أنت؟ فقال: أنا إبلیس، قال: أنت فلا- قرّب الله دارک قال: إئی إنّما جئت لأسلمّ علیک لمکانک من الله، قال: فقال له موسی علیه السّلام: فما هذا البرنس؟ قال: به أختطف قلوب بنی آدم، فقال موسی: فأخبرنی بالذّنب الّذی إذا أذنبه

ص: ۶۶۰

چگونه است؟ او گفت: چنان می گریم که اشک هایم سرازیر می شوند. عالم به او گفت: اگر ترسان باشی و بخندی برتر است از این که به خود بیالی و گریه کنی. که از به خود بالنده هیچ عملی بالا نمی رود.

[۲۵۷۲]۶-یکی از اصحاب روایت کرده که یکی از صادقین علیهما السّلام فرمودند:

دو مرد به مسجد درآمدند، که یکی شان عابد بود و دیگری گناهکار ولی چون از مسجد بیرون آمدند گناهکار، راست کردار بود و عابد، گناهکار؛ زیرا عابد درحالی که از عبادتش خاطر جمع بود و به آن می بالید و در فکرش بود به مسجد آمد ولی فکر گناهکار در پشیمانی از گناه و آمرزش خواهی از خداوند عزّتمند بود.

[۲۵۷۳]۷-عبد الرحمن حجاج گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی عمل بدی می کند، ولی از آن ترسان و نگران است، سپس وقتی عمل نیکی انجام می دهد، چیزی مانند خودبینی برایش پیش می آید؟ حضرت فرمودند: او در حال نخستین که ترسان است نیک حال تر از حالت خودبینی است.

[۲۵۷۴]۸-یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: موسی علیه السّلام نشسته بود که ناگاه ابلیس با کلاهی دراز و رنگارنگ به نزدش آمد. و چون به موسی علیه السّلام نزدیک شد، کلاه را برداشته، ایستاد و به او سلام داد. موسی به او گفت: تو کیستی؟ او گفت: من ابلیس ام. موسی فرمود: تویی، خدا تو را به خانه کسی نزدیک نگرداند. او گفت: من آمده ام تا به جهت جایگاهی که نزد خدا داری به تو سلام بدهم. موسی علیه السّلام به او فرمود: این کلاه چیست؟ او گفت: با این، دل فرزندان آدم را می ربایم. موسی به او فرمود: برایم از گناهی بگو که چون فرزند آدم به آن

ص: ۶۶۱

ابن آدم استحوذت علیه؟ قال: إذا أعجبتہ نفسہ و استکثر عملہ و صغر فی عینہ ذنبہ. و قال: قال الله عزّ و جلّ لداود علیه السّلام: یا

داود، بَشْرَ المذنبين و أنذر الصّديقين قال: كيف أبشّر المذنبين و أنذر الصّديقين؟ قال: يا، داود بَشْرَ المذنبين أنى أقبل التّوبه و أعفو عن الذّنْب و أنذر الصّديقين ألاّ يعجبوا بأعمالهم فإنّه ليس عبد أنصبه للحساب إلاّ هلك.

باب حبّ الدّنيا و الحرص عليها

[۲۵۷۵] ۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن درست بن أبي منصور، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السّلام، و هشام، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

رأس كلّ خطيئه حبّ الدّنيا.

[۲۵۷۶] ۲-علی، عن أبيه، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن حماد بن بشير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: ما ذئبان ضاريان في غنم قد فارقتها رعاؤها، أحدهما في أولها و الآخر في آخرها بأفسد فيها من حبّ المال و الشّرف في دين المسلم.

[۲۵۷۷] ۳-عنه، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عن أبي أيوب، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

ما ذئبان ضاريان في غنم ليس لها راع، هذا في أولها و هذا في آخرها بأسرع فيها من حبّ المال و الشّرف في دين المؤمن.

[۲۵۷۸] ۴-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن يحيى الخزاز، عن غياث بن ابراهيم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إنّ الشّيطان يدير ابن آدم في كلّ شيء فإذا أعياه جثم له عند المال فأخذ برقبته.

ص: ۶۶۲

دچار شود تو بر او چیره می شوی. او گفت: وقتی او خودبین شود و عملش را بسیار شمارده، گناهش را کوچک بیند. و نیز رسول خدا فرمودند: خدای عزّتمند به داود علیه السّلام فرمود: ای داود به گناهکاران مژده و به راست کرداران بیم ده.

او عرض کرد: چگونه گناهکاران را مژده و راست کرداران را بیم دهم؟ خداوند فرمود: ای داود به گناهکاران مژده بده که من توبه را می پذیرم و از گناه در می گذرم. و به راست کرداران بیم بده که به جهت عمل هاشان خودبین نشوند؛ زیرا وقتی من بنده ای را به حساب رسی بکشم او نابود می شود.

دنیادوستی و آزمندی به آن

[۲۵۷۵] ۱-هشام و مردی دیگر روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

دنیادوستی در رأس هر گناهی است.

[۲۵۷۶] ۲- حمّاد بشیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: دو گرگ گرسنه که یکی در آغاز گوسفندان بی چوپان باشد و دیگری در انتهای آن، خراب گتر از مال و جاه دوستی در دین مسلمان نیست.

[۲۵۷۷] ۳- محمّد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: دو گرگ گرسنه در گله گوسفندان بی چوپان، که یکی در آغاز باشد و دیگری در انتهای شتابان تر از مال و جاه دوستی در دین مؤمن نیست.

[۲۵۷۸] ۴- غیاث ابراهیم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا شیطان فرزند آدم را در هر چیزی می گرداند و چون او را خسته کند، نزد مال کمین می کند تا گردن او را بگیرد.

ص: ۶۶۳

[۲۵۷۹] ۵- عنه، عن أحمد بن محمد، عن علي بن التّعمان، عن أبي أسامة زيد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: من لم يتعزّ بعزاء الله تقطعت نفسه حسرات على الدّنيا و من أتبع بصره ما في أيدي النّاس كثر همّه و لم يشف غيظه و من لم ير لله عزّ و جلّ عليه نعمه إلّا في مطعم أو مشرب أو ملبس فقد قصر عمله و دنا عذابه.

[۲۵۸۰] ۶- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن يعقوب بن زيد، عن زياد القنديّ، عن أبي و كعب، عن أبي إسحاق السّبيعيّ، عن الحارث الأعور، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: إنّ الدّينار و الدرهم أهلکا من كان قبلکم و هما مهلکا کم.

[۲۵۸۱] ۷- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يحيى بن عقبه الأزديّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال أبو جعفر عليه السّلام: مثل الحريص على الدّنيا مثل دوده القزّ كلّما ازدادت من القزّ، على نفسها لفا كان أبعد لها من الخروج حتّى تموت غمّا. و قال أبو عبد الله عليه السّلام: أغنى الغنى من لم يكن للحرص أسيرا، و قال: لا تشعروا قلوبكم الاشتغال بما قد فات فتشغلوا أذهانكم عن الاستعداد لما لم يأت.

[۲۵۸۲] ۸- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، و عليّ بن محمّد، جميعا عن القاسم بن محمّد، عن سليمان المنقريّ، عن عبد الرزّاق بن همّام، عن معمر بن راشد، عن الزّهریّ محمّد بن مسلم بن عبيد الله قال:

سئل عليّ بن الحسين عليهما السّلام أيّ الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما من عمل بعد معرفه الله عزّ و جلّ و معرفه رسوله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم أفضل من بغض الدّنيا، فإنّ لذلك لشعبا كثيره و للمعاصي شعب فأول ما عصى الله به الكبر: معصيه إبليس حين

ص: ۶۶۴

[۲۵۷۹] ۵- ابو اسامه زيد از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس به صبری که خدا

فرموده، خود را تسللاً ندهد، جانش از افسوس بر دنیا پاره پاره می شود و هر کس به آنچه در دست مردم است چشم بدواند، غصه اش افزون شده، خشمش درمان نمی پذیرد و هر کس از خداوند عزتمند، نعمتی جز خوراک و نوشاک یا جامه نبیند، عملش کوتاه گشته، کيفرش نزدیک می شود.

[۲۵۸۰] ۶- حارث اعور از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

همانا دینار و درهم پیشینیان شما را نابود کرده و شما را هم نابود خواهد کرد.

[۲۵۸۱] ۷- یحیی بن عقبه ازدی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: حکایت آزمند به دنیا حکایت کرم ابریشم است که هر گاه ابریشم بیشتری به خودش بیچد از رهایی دورتر می شود و از غصه می میرد. و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: توانگر توانگران کسی است که اسیر آز نباشد. و فرمودند: دل هاتان را با پرداختن به آنچه از دستتان رفته، بیمناک نکنید تا ذهن هاتان از آمادگی برای آنچه نیامده، باز نماند.

[۲۵۸۲] ۸- محمّد زهری گفت: از حضرت سجّاد علیه السلام پرسیدند: کدام اعمال نزد خداوند برتر است؟ فرمودند: پس از معرفت به خدای شکوهمند و معرفت به رسول خدا هیچ عملی برتر از دشمنی با دنیا نیست. که آن شاخه های فراوانی دارد و گناهان نیز شاخه هایی دارد. نخستین چیزی که خدا با آن نافرمانی شد، کبر است. همان گناه ابلیس، وقتی سرپیچیده، کبر ورزید و از جمله کافران شد.

ص: ۶۶۵

أبی و استکبر و کان من الکافرین، ثمّ الحرص و هی معصیه آدم و حواء علیهما السلام حین قال الله عزّ و جلّ لهما: «فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» فأخذما ما لا حاجة بهما إليه، فدخل ذلك على ذریتهما إلى يوم القيامة و ذلك أنّ أكثر ما يطلب ابن آدم ما لا حاجة به إليه، ثمّ الحسد و هی معصیه ابن آدم حین حسد أخاه فقتله، فتشعب من ذلك حبّ النساء و حبّ الدّنيا و حبّ الرّئاسة و حبّ الرّاحة و حبّ الكلام و حبّ العلوّ و الثّروه، فصرن سبع خصال فاجتمعن کلّهنّ فی حبّ الدّنيا فقال الأنبياء و العلماء بعد معرفه ذلك: حبّ الدّنيا رأس کلّ خطیئه، و الدّنيا دنیاء: ان: دنیا بلاغ و دنیا ملعونه.

[۲۵۸۳] ۹- و بهذا الإسناد، عن المنقری، عن حفص بن غیاث، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

فی مناجاه موسی علیه السلام: یا موسی إنّ الدّنيا دار عقوبه، عاقبت فیها آدم عند خطیئته و جعلتها ملعونه، ملعون ما فیها إلا ما کان فیها لی، یا موسی إنّ عبادی الصّالحین زهدوا فی الدّنيا بقدر علمهم و سائر الخلق رغبوا فیها بقدر جهلهم و ما من أحد عظّمها فقوّت عیناه فیها و لم یحقّرهما أحد إلا انتفع بها.

[۲۵۸۴] ۱۰- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضال، عن أبی جمیل، عن محمّد الحلبي، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

ما ذئبان ضاریان فی غنم قد فارقتها رعاؤها، واحد فی أولها و هذا فی آخرها بأفسد فیها من حبّ المال و الشّرف فی دین المسلم.

[۲۵۸۵] ۱۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن منصور بن العباس، عن سعيد بن جناح، عن عثمان بن سعيد، عن عبد الحميد بن علي الكوفي، عن مهاجر الأسدي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۶۶۶

سپس آزمندی، که گناه آدم و حوا علیهما السلام است، وقتی که خدای عزّتمند به آن دو فرمود: «از هر چه خواستید بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران می شوید.» [اعراف (۷): ۱۹] آن گاه آنان چیزی برگرفتند که به آن نیازی نداشتند و این به فرزندانشان تا روز قیامت منتقل شد به این جهت است که بیشترین چیزی که فرزند آدم به دنبالش می رود، همان است که به آن نیاز ندارد. سپس حسد است، گناه پسر آدم، آن گاه که به برادرش حسد ورزید و او را کشت. و حسد چند دسته است: زن دوستی، دنیا دوستی، ریاست دوستی، رفاه جویی، سخن دوستی، برتری جویی و ثروت دوستی. و این هفت خصلت همگی در دنیا دوستی گرد آمده اند. و پیامبران و دانشمندان پس از معرفت به آن گفته اند: دنیا دوستی در رأس همه گناهان است. و دنیا دو گونه است: دنیای رساننده و دنیای نفرین شده.

[۲۵۸۳] ۹- حفص غیاث از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در مناجات خدا با موسی علیه السلام آمده است: ای موسی همانا این دنیا منزلگاه کيفر است، که آدم را هنگامی که گناه کرد در آن کيفر کردم. من آن را نفرین شده قرار دادم و هر چیزی که در دنیا است نفرین شده است مگر آنچه برای من باشد. ای موسی همانا بندگان نیکوکار من به اندازه دانش شان در دنیا پارسایی کردند. ولی مردمان دیگر به اندازه جهلشان به سوی دنیا رفتند. کسی نیست که آن را بزرگ شمارد و آن گاه دیدگانش روشن شود و کسی نیست که آن را کوچک بشمارد مگر این که از آن بهره مند می شود.

[۲۵۸۴] ۱۰- محمد حلبی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: دو گرگ گرسنه در میان یک گله گوسفند بی چوپان یکی در آغاز و دیگری در انتها زیانبارتر از مال و جاه دوستی در دین مسلمان نیستند.

[۲۵۸۵] ۱۱- مهاجر اسدی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: عیسی

ص: ۶۶۷

مرّ عیسی ابن مریم علیهم السلام علی قریه قد مات أهلها و طیرها و دوابها فقال: أما إنهم لم يموتوا إلا بسخطه و لو ماتوا متفرّقین لتدافنوا، فقال الحواریون: یا روح الله و کلمته، ادع الله أن یحییهم لنا فیخبرونا ما کانت أعمالهم فنجتنبها، فدعا عیسی علیه السلام ربّه فنودی من الجوّ أن، نادهم، فقام عیسی علیه السلام باللیل علی شرف من الأرض فقال: یا أهل هذه القریه، فأجابه منهم مجیب: لییک یا روح الله و کلمته، فقال: ویحکم ما کانت أعمالکم؟ قال: عباده الطّاعوت و حبّ الدّنیاء مع خوف قلیل و أمل بعید و غفله فی لهو و لعب، فقال: کیف کان حبکم للدّنیاء؟ قال: کحبّ الصّبیّ لأمّه، إذا أقبلت علینا فرحنا و سررنا و إذا أدبرت عنّا بکینا و حزنا، قال: کیف کانت عبادتکم للطّاعوت؟ قال: الطّاعه لأهل المعاصی، قال: کیف کان عاقبه أمرکم؟ قال: بتنا لیله فی عافیه و أصبحنا فی الهاویه فقال و ما الهاویه، فقال: سجّین، قال: و ما سجّین؟ قال: جبال من جمر توقد علینا إلی یوم القیامه، قال: فما قلم و ما قیل لکم؟ قال: قلنا: ردّنا إلی الدّنیاء فنزهد فیها، قیل لنا: کذبتم قال: ویحک کیف لم یکلّمنی غیرک من بینهم؟ قال: یا روح الله إنهم

ملجمون بلجام من نار بأیدی ملائکه غلاظ شداد و إئی کنت فیهم و لم أکن منهم فلما نزل العذاب عمّنی معهم فأنا معلق بشعره علی سفیر جهنّم لا- أدری أکبک فیها أم أنجو منها فالتفت عیسی علیه السّلام إلی الحواریین فقال: یا أولیاء الله أکل الخبز الیابس بالملح الجریش و التّوم علی المزابل خیر کثیر مع عافیة الدّنیاء و الآخرة.

[۲۵۸۶] ۱۲- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

ما فتح الله علی عبد بابا من أمر الدّنیاء إلاّ فتح الله علیه من الحرص مثله.

ص: ۶۶۸

مریم علیهما السّلام بر دهی گذشت که اهل آن و پرندگان و چارپایانش نیز مرده بودند. پس گفت: هان که ایشان جز به سبب خشم نابود نشده اند. که اگر جدا از هم مرده بودند، همدیگر را دفن می کردند. حواریان گفتند: از روح و کلمه خداوند! از خدا بخواه آنان را برای ما زنده کند تا به ما بگویند که اعمالشان چه بوده است و ما از آن اعمال دوری کنیم. پس عیسی علیه السّلام از پروردگارش چنین خواست و آن گاه از فضا فریاد آمد که: ایشان را صدا کن. عیسی علیه السّلام شبانه بر بلندای آن سرزمین رفته، گفت: ای اهل روستا! یکی از آنان پاسخ داد: بله ای روح و کلمه خدا. عیسی گفت:

وای بر شما اعمالتان چه بوده است؟ او گفت: بندگی طاغوت و دنیادوستی به همراه هراس اندک، آرزوی دراز و غفلت به سبب سرگرمی و بازی. عیسی علیه السّلام گفت: دنیادوستی تان چگونه بود؟ او عرض کرد: همچون کودکی که مادرش را دوست می دارد. چون به ما روی می آورد خوشحال و شادمان می شدیم و وقتی به ما پشت می کرد می گریستیم و اندوهگین می شدیم. عیسی علیه السّلام فرمود:

طاغوت پرستی تان چگونه بود؟ او گفت: اطاعت از گناهکاران. فرمود: سرانجام کارتان چگونه شد؟ او عرض کرد: شب، تندرست خوابیدیم و صبح در هاویه افتادیم، فرمود: هاویه چیست؟ گفت: سبّین است. فرمود: سبّین چیست؟ عرض کرد: کوه هایی از آتش است که تا روز قیامت بر روی ما فروخته می شود.

فرمود: شما چه گفتید و به شما چه گفتند؟ عرض کرد: ما گفتیم: ما را به دنیا بازگردانید تا در آن پارسایی کنیم. ولی به ما گفتند: شما دروغ می گوید. عیسی علیه السّلام فرمود: وای بر تو چرا از میان این مردم، کسی جز تو با من سخن نگفت؟ او عرض کرد: ای روح خدا بر دهان آنان با دستان فرشتگانی خشن و سخت گیر لگامی از آتش زده اند. من در میان این مردم بودم ولی از آنان نبودم. آن گاه چون عذاب فرود آمد مرا هم با ایشان فراگرفت. اکنون من به مویی بر لب دوزخ آویزانم و نمی دانم که به رو در آن می افتم یا از آن نجات می یابم. آن گاه عیسی علیه السّلام به حواریان رو کرد و فرمود: ای دوستان خدا، نان خشک با نمک نساییده خوردن و خوابیدن بر توده تپاله به همراه عافیت دنیا و آخرت بسیار بهتر است.

[۲۵۸۶] ۱۲- هشام سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند بر هیچ بنده ای دری از دنیا نگشود جز این که به مانند آن، دری از آزمندی به رویش گشود.

[۲۵۸۷]۱۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقرى، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال عيسى ابن مريم صلوات الله عليه: تعملون للدنيا و أنتم ترزقون فيها بغير عمل و لا تعملون للآخرة و أنتم لا ترزقون فيها إلا بالعمل، ويلكم علماء سوء، الأجر تأخذون، و العمل تضيعون، يوشك رب العمل أن يقبل عمله و يوشك أن يخرجوا من ضيق الدنيا إلى ظلمه القبر، كيف يكون من أهل العلم من هو في مسيره إلى آخرته و هو مقبل على دنياه و ما يضره أحب إليه مما ينفعه.

[۲۵۸۸]۱۴- عنه، عن أبيه، عن محمد بن عمرو فيما أعلم، عن أبي علي الحداء، عن حريز، عن زرار، و محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أبعد ما يكون العبد من الله عز و جل إذا لم يهّمه إلا بطنه و فرجه.

[۲۵۸۹]۱۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان؛ و عبد العزيز العبدى، عن عبد الله بن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أصبح و أمسى و الدنيا أكبر همّه جعل الله تعالى الفقر بين عينيه و شتت أمره و لم ينل من الدنيا إلا ما قسم الله له، و من أصبح و أمسى و الآخرة أكبر همّه جعل الله الغنى فى قلبه و جمع له أمره.

[۲۵۹۰]۱۶- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ابن سنان، عن حفص بن قرط، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من كثر اشتباكه بالدنيا كان أشدّ لحسرتة عند فراقها.

[۲۵۹۱]۱۷- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن عبد العزيز العبدى، عن ابن أبي يعفور قال:

[۲۵۸۷]۱۳- حفص غياث از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که عیسای مریم - درود خدا بر او - فرمود: برای دنیا عمل می کنید درحالی که به آن بدون عمل روزی داده می شوید. و برای آخرت عمل نمی کنید درحالی که در آن جز به عمل روزی داده نمی شوید. وای بر شما ای بدعالمان! آیا وقتی عمل را تباه کرده اید فرد می گیرید؟ نزدیک است که صاحب عمل، عملش پذیرفته گردد و نزدیک است که ایشان از تنگی دنیا به تاریکی گور بروند. چگونه اهل دانش است کسی که در مسیرش به سوی آخرت، به دنیا رو می کند و آنچه به او زیان می رساند پیش او محبوب تر از چیزی است که به او سود می رساند.

[۲۵۸۸]۱۴- زرار و محمد مسلم روایت کرده اند که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: بنده هنگامی از خدای عزتمند دورتر

می شود که جز به شکم و شرمگاهش اهمیت ندهد.

[۲۵۸۹] ۱۵- عبد الله ابو يعفور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

هرکس صبح و شام کند و بزرگ ترین فکرش دنیا باشد، خداوند والا فقر را میان دیدگانش نهاده، کارش را آشفته می کند و او از دنیا به چیزی جز آنچه خدا برایش قسمت کرده، نمی رسد و هرکس صبح و شام کند و بزرگ ترین اندیشه ای آخرت باشد، خداوند توانگری را در دلش قرار داده، کارش را سامان می دهد.

[۲۵۹۰] ۱۶- حفص قرط روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس بیشتر با دنیا در آمیزد هنگام جدایی از آن افسوس ناک تر خواهد شد.

[۲۵۹۱] ۱۷- ابن ابو يعفور گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس

ص: ۶۷۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من تعلق قلبه بالدنيا تعلق قلبه بثلاث خصال:

هم لا يفنى و أمل لا يدرك و رجاء لا ينال.

باب الطمع

[۲۵۹۲] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علي بن حسان، عن حدثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما أقبح بالمؤمن أن تكون له رغبة تذله.

[۲۵۹۳] ۲- عنه، عن أبيه، عن ذكره، بلغ به أبا جعفر عليه السلام قال:

بئس العبد عبد له طمع يقوده و بئس العبد عبد له رغبة تذله.

[۲۵۹۴] ۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقري، عن عبد الرزاق، عن معمر، عن الزهري قال:

قال علي بن الحسين عليهما السلام: رأيت الخير كله قد اجتمع في قطع الطمع عما في أيدي الناس.

[۲۵۹۵] ۴- محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن بعض أصحابنا، عن علي بن سليمان بن رشيد، عن موسى بن سلام، عن

سعدان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: [ما] الذي يثبت الإيمان في العبد؟ قال: الورع، والذي يخرج منه؟ قال: الطمع.

[۲۵۹۶] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن عمن حدثه، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي لیلی، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۶۷۲

دلش را به دنیا آویخته باشد، آن را به سه خصلت آویخته است: اندوهی که پایان نمی گیرد، آرزویی که پایان ندارد و امیدی که به آن دست نمی یابد.

طمع

[۲۵۹۲] ۱- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چه زشت است برای مؤمن، میلی که او را به خواری بکشد.

[۲۵۹۳] ۲- مردی حدیثی را به حضرت باقر علیه السلام رسانده که ایشان فرمودند: چه بد بنده ای است بنده ای که طمعش او را به پیش براند و چه بد بنده ای است بنده ای که میلش او را به خواری اندازد.

[۲۵۹۴] ۳- زمیری روایت کرده که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: من همه خیر را گردآمده در امید بریدن از آنچه در دستان مردم است، دیدم.

[۲۵۹۵] ۴- سعدان گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چه چیزی ایمان را در بنده استوار می گرداند؟ فرمودند: پرهیزگاری. پرسیدم: و چه چیزی او را از ایمان بیرون می برد؟ فرمودند: طمع.

باب کم خردی (خرق)

[۲۵۹۶] ۱- محمد بن عبد الرحمن ابو لیلی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام

ص: ۶۷۳

من قسم له الخرق حجب عنه الإيمان.

[۲۵۹۷] ۲- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لو كان الخرق خلقا يرى ما كان شيء مما خلق الله أقبح منه.

[۲۵۹۸] ۱- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن عبد الله بن سنان، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

إنَّ سوء الخلق لیفسد العمل كما یفسد الخلَّ العسل.

[۲۵۹۹] ۲- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن التوفلی، عن السکونی، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

قال النَّبِیُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أبی الله عزَّ و جلَّ لصاحب الخلق السَّیِّئ بالتَّوبه قیل، و کیف ذاک یا رسول الله؟ قال: لأنَّه إذا تاب من ذنب وقع فی ذنب أعظم منه.

[۲۶۰۰] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعیل بن مهران، عن سیف بن عمیره، عمّن ذكره، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

إنَّ سوء الخلق لیفسد الإیمان كما یفسد الخلَّ العسل.

[۲۶۰۱] ۴- عنه، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن عبد الله بن عثمان، عن الحسين بن مهران، عن إسحاق بن غالب، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

من ساء خلقه عدّب نفسه.

[۲۶۰۲] ۵- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عبد الحمید،

ص: ۶۷۴

فرمودند: هر کس که کم خردی قسمتش باشد از ایمان محروم می گردد.

[۲۵۹۷] ۲- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: اگر کم خردی، آفریده ای بود که دیده می شد هیچ چیزی از آفریدگان خدا زشت تر از آن نبود.

بداخلاقی

[۲۵۹۸] ۱- عبد الله بن سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا بداخلاقی، عمل را خراب می کند چنان که سرکه، عسل را.

[۲۵۹۹] ۲- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: خداوند شکوهمند توبه بد اخلاق را نمی پذیرد. گفتند: چرا ای رسول خدا؟ فرمودند: زیرا وقتی از گناهی توبه کند به گناهی بزرگ تر از آن می افتد.

[۲۶۰۰] ۳- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا بداخلاقی، ایمان را خراب می کند چنان که سرکه، عسل را خراب می کند.

[۲۶۰۱]۴-اسحاق غالب روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس اخلاقش بد باشد خودش را عذاب می دهد.

[۲۶۰۲]۵-عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند

ص: ۶۷۵

عن يحيى بن عمرو، عن عبد الله بن سنان قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: أوحى الله عزّ وجلّ إلى بعض أنبيائه: الخلق السيّئ يفسد العمل كما يفسد الخلّ العسل.

باب السّفه

[۲۶۰۳]۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي غزّه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إنّ السّفه خلق لئيم، يستطيل على من [هو] دونه و يخضع لمن [هو] فوقه.

[۲۶۰۴]۲-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن أبي المغراء، عن الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

لا تسفهوا فإنّ أئمتكم ليسوا بسفهاء. وقال أبو عبد الله عليه السّلام: من كافأ السّفيفه بالسّفيفه فقد رضى بما أتى إليه حيث احتذى مثاله.

[۲۶۰۵]۳-عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبي الحسن موسى عليه السّلام في رجلين يتسابان فقال:

البادى منهما أظلم، و وزره و وزر صاحبه عليه ما لم يتعدّ المظلوم.

[۲۶۰۶]۴-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن صفوان، عن عيص بن القاسم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إنّ أبغض خلق الله عبد اتقى الناس لسانه.

ص: ۶۷۶

عزّتمند به یکی از پیامبران وحی کرد: اخلاق بد، عمل را خراب می کند چنان که سرکه، عسل را خراب می کند.

[۲۶۰۳]۱-فضل ابو قزّه روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:سفاهت، خوی انسان پست است که به پایین دست گردن فرازی می کند و به بالا دست، فروتنی.

[۲۶۰۴]۲-حلبی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:سفاهت نکنید؛ زیرا امامان شما از سفیهان نیستند. و ایشان فرمودند:هرکس سفیه را با سفاهت جزا بدهد،به آنچه بر سرش بیاید خرسند شده است؛زیرا به او اقتدا کرده است.

[۲۶۰۵]۳-عبد الرّحمان حجاج روایت کرده که حضرت کاظم علیه السّلام درباره دو مردی که همدیگر را دشنام می دهند،فرمود:آغازکننده این دو نفر،ستمکارتر است و گناه خود و رفیقش را به گردن دارد تا آن گاه که آن ستمدیده،خود ستمکاری نکند.

[۲۶۰۶]۴-عیص قاسم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:همانا بدترین آفریده خداوند بنده ای است که مردم از زبانش بترسند.

ص: ۶۷۷

ص: ۶۷۸

نمایه آیات

ادعونی أستجب لکم، ۱۵۰

ادفع بالتی هی أحسن السیئه، ۴۸۲

ادفع بالتی هی أحسن[السیئه]فإذا الذی بینک و بینه عداوه کأنه ولیّ، ۲۰۰

إذا السّماء انشقت و أمّا من أوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا ثبورا، ۷۴

إذ أقسموا لیصر منها مصبحین و لا یستنون فطاف علیها طائف، ۵۸۰

اصبروا و صابروا و رابطوا، ۱۸۴

أطیعوا الله و أطیعوا الرّسول و أولی الأمر منکم، ۵۲

أفأنت تکره النّاس حتّی یكونوا مؤمنین، ۴۷۴

أفمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستون، ۷۸

إلا إبلیس کان من الجنّ ففسق عن أمر ربّه، ۷۸

ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب، ٨٤

إلا من أتى الله بقلب سليم، ٤٠

إلا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان، ٤٨٨، ٤٨٦

إلا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان و لكن من شرح بالكفر صدرا، ٨٤

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ، ٦٠٠

ص: ٦٧٩

الَّذِينَ آمَنُوا بِأَفْوَاهِهِمْ و لم تؤمن قلوبهم، ٨٤

الَّذِينَ آمَنُوا و هاجروا و جاهدوا فى سبيل الله بأموالهم و أنفسهم أعظم، ١٠٠

الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مِصْيَبَةٌ قَالَوا إِنَّا لله و إِنَّا إليه راجعون أولئك عليهم، ٢١٠

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لا يَقومون إلا كما يقوم الذى يتخبطه الشيطان من المس، ٦٠٦

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائرَ الإثم و الفواحش، ٦٠٤

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائرَ الإثم و الفواحش إلا اللّمم، ٥٩٢

الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بعهد الله و أيمانهم ثمنا قليلا أولئك لا خلاق لهم فى الآخرة، ٦٠٦

الَّذِينَ يصلون ما أمر الله به أن يوصل، ٣٥٠، ٣٤٨، ٣٣٨

الَّذِينَ يصلون ما أمر الله به أن يوصل و يخشون ربهم و يخافون سوء الحساب، ٣٤٨

الزّانى لا ينكح إلا زانيه أو مشرکه و الزّانية لا ينكحها إلا زان، ٧٨

السّابقون السّابقون أولئك المقربون، ٩٨

ألسن برّبكم قالوا بلى شهدنا أن تقولوا يوم القيامة إِنّا كنّا عن هذا غافلين، ٢٠

ألم تر إلى الذين قيل لهم كفّوا أيديكم، ٢٦٠

اليوم نختم على أفواههم و تكلمنا أيديهم و تشهد أرجلهم بما كانوا يكسبون، ٨٨

إِذَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا، ٣٥٢

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ، ٧٠

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، ٥٣٢

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سِينَالَهُمْ غَضِبَ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، ٤٠

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا، ٧٨

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ، ٧٨

ص: ٦٨٠

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ، ٧٨

إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلٌّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا، ٩٠

إِنَّ اللَّهَ فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوَى، ١٦

إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ، ٦١٤

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ، ٦٠٢

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّى يَغْيِرُوا مَا بَأَنْفُسِهِمْ، ٥٨٦

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا، ٧٦

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، ٧٨

إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخَفَوْهُ يَحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ، ٨٤

إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نَدْخُلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا، ٥٩٠

أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، ٣٦

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا، ١٠٠

إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ، ١٢

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، ٤٧٤

أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ، ٦١٤

إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا، ٦٠٦

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، ١١٢

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ، ١٥٦

إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ، ١٦٨

إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ، ٥٨٠

ص: ٦٨١

إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ، ٦٠٦

إِنِّي سَقِيمٌ، ٤٨٢

أَوْ إِطْعَامٍ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ، ٤٥٠

أَوْلَيْتُكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ، ٣٦

أَوْلَيْتُكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، ٦٠٨

أَوْلَيْتُكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا(قال بما صبروا على التَّقِيَةِ)، ٤٨٠

أَوْ مِنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ، ١٦

أَتَيْتُهَا الْعَيْرَ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ، ٤٨٢

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، ٦٢٢

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ، ٦٢٤، ٦٢٠

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ، ٥٨

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ، ٥٩٨

تلك الرّسل فضّلنا بعضهم على بعض منهم من كلّ الله و رفع بعضهم فوق بعض درجات، ١٠٠

حبّب إليكم الإيمان و زيّنه في قلوبكم و كرّه إليكم الكفر و الفسوق، ٢٨٤

حنفاء لله غير مشركين به، ٣٢

خذ العفو و أمر بالعرف، ٥٢٨

خلقتني من نار و خلقتة من طين، ٦٤٨

ذلك بأنّهم لا يصيبهم ظمأ و لا نصب و لا مخمصة في سبيل الله، ١٠٠

ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم، ٤١٨

ربّ أدخلني مدخل صدق و أخرجني مخرج صدق و اجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا، ٢١٨

ص: ٦٨٢

ربّ أنزلني منزلا مباركا و أنت خير المنزلين، ٢١٨

ربّنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا، ٥٦٦

رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه، ٥٣٨

رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله -عزّ و جلّ-، ١١٤

سابقوا إلى مغفره من ربّكم و جنّه عرضها كعرض السّماء و الأرض، ٩٨

سبحان الذي سخّر لنا هذا و ما كنّا له مقرنين، ٢١٨

سوره أنزلناها و فرضناها و أنزلنا فيها آيات بينات لعلّكم تذكّرون الزّانية، ٨٠

سيماهم في وجوههم من أثر السّجود، ٢٨

شرع لكم من الدّين ما وصّى به نوحا و الذي أوحينا إليك و ما وصّينا به إبراهيم، ٧٠

صبغه الله و من أحسن من الله صبغه، ٣٤، ٣٦

طوبى لهم و حسن مآب، ٥٢٤

طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى، ٢١٦

عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحدا إلا من ارتضى من رسول، ٥٢٨

عن اليمين و عن الشمال قعيد ما يلفظ من قول إلا لديه رقيب عتيد، ٥٧٤

فإذا الذى بينك و بينه عداوه كأنه ولى حميم، ٤٨٢

فإذا لقيم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى إذا أثختموهم فشدوا الوثاق، ٨٨

فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل، ٤٤

فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم و اعدوا لهم كل مرصد، ٢٠٠

فأما من أوتى كتابه يمينه فأولئك يقرؤن كتابهم و لا يظلمون فتيلًا، ٨٠

فإنها لا تعمى الأبصار و لكن تعمى القلوب التى فى الصدور، ١١٤

ص: ٦٨٣

فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله، ٨٦

فتكوى بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم، ٦٠٦

فجزاؤه جهنم خالدا فيها، ٦٠٦

ففضل الله المجاهدين على القاعدين أجرا عظيما درجات منه و مغفره و رحمه، ١٠٠

فطرت الله التى فطر الناس عليها، ٣٠

فقاتل فى سبيل الله لا تكلف إلا نفسك، ٤٢

فقالوا ربنا باعد بين أسفارنا و ظلموا أنفسهم، ٥٨٤

فقد استمسك بالعروة الوثقى، ٣٤

فككبوا فيها هم و الغاوون، ٦٣٠

فلا تخشوا الناس و اخشون، ١٥٦

فلا تعجبك أموالهم و لا أولادهم، ٣١٠

فلا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون، ٦٠٦

فما أصبرهم على النار، ٥٧٦

فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرك بعبادة ربه أحدا، ٦٢٠

فمن يرد الله أن يهديه يشرح صدره للإسلام و من يرد، ٤٧٦

فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره و من يعمل مثقال ذره شرا يره، ١٠٠

فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى، ٣٦

فوقاه الله سيئات ما مكروا، ٤٧٨

فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم، ٧٨

قالت أحرهم لأولادهم ربنا هؤلاء أضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار، ٧٦

ص: ٦٨٤

قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا، ٥٨

قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا، ٦٠، ٦٤

قد أفلح المؤمنون الذين هم فى صلاتهم خاشعون و الذين هم عن اللغو معرضون، ٨٦

قد نعلم إنه ليحزنك الذى يقولون فإنهم لا يكذبونك، ٢٠٠

قل كل يعمل على شاكلته، ١٩٤، ٤٠

قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم و يحفظوا فروجهم، ٨٦

كلّا إن كتاب الفجر لفى سجين و ما أدراك ما سجين كتاب، ١٢

كلّا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون، ٥٨٤

كلّما ألقى فيها فوج سألهم خزنتها ألم يأتكم نذير قالوا بلى، ٧٤

كلّما دخلت أمّه لعنت أختها حتّى إذا أداركوا فيها جميعا، ٧٦

كلّهم لجعلنا لمن يكفر بالرحمن ليوتهم سقفا من فضّه، ٥٧٢

لئن شكرتم لأزيدنكم، ٢١٦، ١٥٠

لا يستوى منكم من أنفق من قبل الفتح وقاتل أولئك أعظم درجة، ١٠٠

لعنوا فى الدّنيا والآخرة و لهم عذاب عظيم، ٦٠٦

لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم، ٢٩٢

لن تنالوا البرّ حتّى تنفقوا ممّا تحبون، ٣٥٢

ليلوكم أيكم أحسن عملا، ٤٠

لينذر من كان حيا و يحقّ القول على الكافرين، ١٦

ما قدّموا و آثارهم و كلّ شيء أحصيناه فى إمام مبین، ٦١٠

ما كنت تدري ما الكتاب و لا الإيمان و لكن جعلناه نورا نهدي به من نشاء، ٣٥٨

ص: ٦٨٥

ما يلفظ من قول إلاّ لديه رقيب عتيد، ٤١٢، ٤٠٦

من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها، ٦٦

من يشرك بالله فقد حرّم الله عليه الجنّه، ٦٠٦

من يطع الرّسول فقد أطاع الله و من تولّى فما أرسلناك عليهم حفيظا، ٤٨

من يطع الله و الرّسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النّبیین و الصّدّيقين، ١٧٦

نحن نقصّ عليك نبأهم بالحقّ إنّهم فتية آمنوا بربّهم و زدناهم هدى، ٩٠

و اتّقوا الله الذى تسألون به و الأرحام إنّ الله كان عليكم رقيبا، ٣٣٦، ٣٤٦

و اخفض لهما جناح الذلّ من الرّحمه، ٣٥٢

و إذ أخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذرّيتهم و أشهدهم على أنفسهم، ١٨،٣٢

و إذا سمعوا اللغو أعرضوا عنه و قالوا لنا أعمالنا و لكم أعمالكم، ٨٦

و إذا ما أنزلت سورة فمنهم من يقول أيكم زادته هذه إيماناً، ٩٠

و إذا مرّوا باللغو مرّوا كراماً، ٨٦

و اذكر فى الكتاب إسماعيل إنه كان صادق الوعد و كان رسولا نبياً، ٦١٤

و اصبر على ما يقولون و اهجرهم هجراً جميلاً و ذرنى و المكذّبين أولى النّعمه، ٢٠٠

و اقتلوهم حيث ثقفتموهم، ٢٠٢

و اقصد فى مشيك و اغضض من صوتك إنّ أنكر الأصوات لصوت الحمير، ٨٨

و الذين يرمون المحصنات ثمّ لم يأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلده، ٧٨

و الذين يؤذون المؤمنين و المؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاناً، ٤٢٨

و السابقون الأوّلون من المهاجرين و الأنصار و الذين اتّبعوهم بإحسان، ٩٨

و الكاظمين الغيظ و العافين عن النّاس و الله يحبّ المحسنين، ٢٥٠

ص: ٦٨٦

و اللّاتى يأتين الفاحشه من نساءكم فاستشهدوا عليهنّ أربعة منكم، ٨٠

و اللّيل إذا يغشى فأندرتكم نارا تلظى لا يصلاها إلاّ الأشقى الذى كذب و تولّى، ٧٤

و أمّا الجدار فكان لغلامين يتيمين فى المدينة و كان تحته كنز لهما، ١٣٦

و أمّا إن كان من المكذّبين الضّالّين فنزل من حميم و تصليه جحيم، ٧٤

و أمّا بنعمه ربك فحدّث، ٢١٤

و أمّا من أوتى كتابه بشماله فيقول يا ليتنى لم أوت كتابيه، ٧٤

و إمّا ينسيتك الشّيطان فلا تقعد بعد الذّكرى مع القوم الظّالمين، ٨٦

و أنّ المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا، ٨٨

و إن جاهدك على أن تشرك بي ما ليس لك به علم، ٣٥٦

و إن من أمه إلا خلا فيها نذير، ١١٤

و إني لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدى، ١١٢

و أيدهم بروح منه، ٥٧٤

و أيدهم بروح منه، ٦٠٢

و بالوالدين إحسانا، ٣٥٢

و برزت الجحيم للغاوين و قيل لهم أين ما كنتم تعبدون من دون الله هل ينصرونكم، ٧٤

و تتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون، ٤٥٦

و تمت كلمت ربك الحسنى على بنى إسرائيل بما صبروا، ٢٠٠

و جعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا آياتنا يوقنون، ٢٠٠

و جعلني مباركا أين ما كنت، ٣٦٨

و قدمنا إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا، ١٨٢

ص: ٦٨٧

و قد نزل عليكم فى الكتاب أن إذا سمعتم آيات الله يكفر بها و يستهزأ بها، ٨٦

و قضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه و بالوالدين إحسانا، ٧٢

و قضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه و بالوالدين إحسانا، ٣٥٤

و قل لهما قولا كريما، ٣٥٢

و قولوا آمنا بالذى أنزل إلينا و أنزل إليكم و إلهنا و إلهكم واحد، ٨٤

و قولوا للناس حسنا، ٣٦٨

و كان تحته كنز لهما، ١٣٨

و لئن سألتهم من خلق السماوات و الأرض ليقولنَّ الله، ٣٢

و لئن سألتهم من خلقهم ليقولنَّ الله، ٣٢

و لئن سألتهم من خلقهم ليقولنَّ الله، ٢٦

و لا تجعلوا الله عرضة لأيمانكم أن تبرؤا و تتقوا و تصلحوا بين الناس، ٤٦٨

و لا تستوى الحسنه و لا السيئه، ٤٨٢

و لا تقتلوا أولادكم خشية إملاق نحن نرزقهم و إياكم إنَّ قتلهم، ٧٢

و لا تقف ما ليس لك به علم إنَّ السمع و البصر و الفؤاد كلُّ أولئك كان عنه مسؤولا، ٨٦

و لا تمدنَّ عينيك إلى ما متعنا به أزواجا منهم زهرة الحياه الدنيا، ٣١٠

و لا تمش في الأرض مرحا إنَّك لن تحرق الأرض و لن تبلغ الجبال طولا، ٨٨

و لا تيمموا الخبيث منه تنفقون، ٦٠٢

و لقد خلقنا السماوات و الأرض و ما بينهما في سته أيام و ما مسنا من لغوب، ٢٠٠

و لقد علمتم اللذين اعتدوا منكم في السبت فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين، ٧٢

و لقد علموا لمن اشتراه ما له في الآخره من خلاق، ٦٠٦

و لقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسى و لم نجد له عزما، ٢٢

ص: ٦٨٨

و لقد فضلنا بعض النبيين على بعض، ١٠٠

و لقد نعلم أنك يضيق صدرك بما يقولون فسبح بحمد ربك و كن من الساجدين، ٢٠٠

و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا و من كفر فإنَّ الله غني، ٤٦

و لمن خاف مقام ربه جنتان، ١٨٠، ١٦٠

و لو لا أن يكون الناس أمه واحده، ٥٧٢

و ليمحص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين، ٣٠٢

و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا، ٤٠٨

و ما أصابكم من مصيبه فما كسبت أيديكم و يعفوا عن كثير، ٥٧٦

و ما أضلنا إلا المجرمون، ٧٤، ٧٦

و ما تقدموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله، ١٠٠

و ما قدروا الله حق قدره، ٤٠٨

و ما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لرؤف رحيم، ٩٠

و ما كنتم تستترون أن يشهد عليكم سمعكم و لا أبصاركم و لا جلودكم، ٨٦

و من أحيها فكأنما أحيأ الناس جميعا، ٤٧٠

و منكم من يردّ إلى أرذل العمر لكي لا يعلم بعد علم شيئا، ٦٠٠

و من يتق الله يجعل له مخرجا، ١٥٦

و من يتوكّل على الله فهو حسبه، ١٥٠

و من يغلل يأت بما غلّ يوم القيامة، ٦٠٦

و من يفعل ذلك يلق أثاما يضاعف له العذاب يوم القيامة و يخلد فيه مهانا، ٦٠٦

و من يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فيها و غضب الله عليه و لعنه، ٧٦

ص: ٦٨٩

و من يكتمها فإنه آثم قلبه، ٦٠٦

و من يؤت الحكمة فقد أوتي خيرا كثيرا، ٦٠٢

و من يولهم يومئذ دبره إلا متحرّفا لقتال أو متحيّزا إلى فئة، ٦٠٦

و نكتب ما قدموا و آثارهم و كلّ شيء أحصيناه في إمام مبین، ٥٨٠

و وصّينا الإنسان بوالديه (حسنا) و إن جاهداك على أن تشرك بي ما، ٣٥٦

و يؤت كلّ ذی فضل فضله، ١٠٠

و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة (ثمّ قال:) و من يوق شحّ نفسه، ٤٦٠

هم درجات عند الله، ١٠٠

هو الذي أنزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هنّ أمّ الكتاب و آخر متشابهات، ٧٠

يا أيّها الذين آمنوا إذا قمتم إلى الصّلاه فاغسلوا وجوهكم، ٨٨

يا أيّها الذين آمنوا اركعوا و اسجدوا و اعبدوا ربّكم و افعّلوا الخير لعلّكم تفلحون، ٨٨

يا أيّها الذين آمنوا اصبروا و صابروا، ٢١٠

يا أيّها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرّسول و أولى الأمر منكم، ٥٠

يخرج الحيّ من الميّت و مخرج الميّت من الحيّ، ١٦

يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين أتوا العلم درجات، ١٠٠

ص: ٦٩٠

نمايه روايات

آفه الدّين الحسد و العجب و الفخر، ٦٤٦

أبعد ما يكون العبد من الله عزّ و جلّ إذا لم يهّمه إلاّ بطنه و فرجه، ٦٧٠

أبلغ شيعتنا أنّه لن ينال ما عند الله إلاّ بعمل، و أبلغ شيعتنا أنّ أعظم الناس، ٦٣٢

أبلغ عني كذا و كذا في أشياء أمر بها-قلت: فأبلغهم عنك، ٤٦٨

ابن آدم اجتنب ما حرّمت عليك، تكن من أروع الناس، ١٧٤

أبو ذرّ-رحمه الله-يقول: يا مبتغي العلم إنّ هذا اللسان مفتاح خير و مفتاح شرّ، ٢٦٢

أبى الله عزّ وجلّ لصاحب الخلق السيّ بالتّوبه قيل: و كيف ذاك، ٦٧٤

أتحبّ إخوانك يا حسين؟ قلت: نعم قال: تنفع فقراءهم قلت: نعم قال: أما إنّه، ٤٥٠

أتخلون و تتحدّثون و تقولون ما شئتم؟ فقلت: إى و الله إنّنا لنخلو و نتحدّث، ٤١٨

أترى لا أعرف خياركم من شراركم؟ بلى و الله، و إنّ شراركم، ٦٢٨

أتقوا الله و اعدلوا، فإنّكم تعيبون على قوم لا يعدلون، ٣٣٠

أتقوا الله و كونوا إخوه برره، متحابين فى الله، متواصلين، ٣٩٠

أتقوا الله و لا يحسد بعضكم بعضا، إنّ عيسى ابن مريم كان من شرائعه السيّح، ٦٤٤

أتقوا المحقرّات من الذّنوب فإنّ لها طالبا، يقول أحدكم: أذنب و أستغفر، ٥٨٠

أتقوا المحقرّات من الذّنوب فإنّها لا تغفر، قلت: و ما المحقرّات، ٦٠٨

ص: ٦٩١

أتقوا على دينكم فاحجوه بالتّقيه فإنّه لا إيمان لمن لا تقّيه له، ٤٨٢

أتى رجل رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: إننى رجل شابّ نشيط و أحبّ الجهاد، ٣٦٤

أتى رجل رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: يا رسول الله إننى راغب فى الجهاد نشيط، ٣٥٨

أتى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: رجل بدوى فقال: إننى أسكن البادية فعلمنى جوامع الكلام، ٦٣٨

أتى عالم عابدا فقال له: كيف صلاتك؟ فقال: مثلى يسأل عن صلاته، ٦٥٨

أثافى الإسلام ثلاثه: الصّلاه و الزّكاه و الولايه، لا تصحّ واحده منهنّ، ٤٦

اجتهدت فى العباده و أنا شابّ، فقال لى أبى عليه السّلام: يا بنى دون ما أراك تصنع، ١٩٦

اجعلوا أمركم هذا لله و لا تجعلوه للنّاس، فإنّه ما كان لله فهو لله، ٤٧٤

اجعلوا أمركم هذا لله و لا تجعلوه للنّاس فإنّه ما كان لله فهو لله، ٦١٨

أحبّ الأعمال إلى الله سرور[الذى] تدخله على المؤمن، ٤٢٨

أحبّ الأعمال إلى الله عزّ وجلّ ما دا[و]م عليه العبد و إن قلّ، ١٨٦

احذروا عواقب العثرات، ٤٩٠

أحسن الظنّ بالله فإنّ الله عزّ وجلّ يقول: أنا عند ظنّ عبدى المؤمن بى، ١٦٤

أحسن يا إسحاق إلى أوليائى ما استطعت، فما أحسن مؤمن، ٤٦٢

أحقّ خلق الله أن يسلم لما قضى الله عزّ وجلّ من عرف الله عزّ وجلّ و من، ١٤٤

أخبرت بما أخبرتك به أحدا؟ قلت: لا إلا سليمان بن خالد، ٤٩٦

أخبرنى بدعائم الإسلام التى لا يسع أحدا التّقصير عن معرفه شىء، ٤٨

أخبرنى عن الإسلام و الإيمان أهما مختلفان، ٦٢

أخذ الله ميثاق المؤمن على أن لا تصدّق مقالته و لا ينتصف، ٥٤٢

أخشوا الله خشيه ليست بتعذير، و اعملوا لله فى غير رياء، ٦٢٦

أخفت أن يمسك من فقره شىء؟ قال: لا، قال: فخفت أن يصيبه، ٥٦٦

ص: ٦٩٢

أدعو لوالدىّ إذا كانا لا يعرفان الحقّ؟ قال: ادع لهما و تصدّق عنهما، ٣٥٦

إذا أذنب الرّجل خرج فى قلبه نكته سوداء، فإن تاب انمحت، ٥٨٠

إذا أراد أحدكم أن لا يسأل ربّه شيئا إلا أعطاه، ٣٣٢

إذا أراد الله بعبده خيرا زهده فى الدّنيا و فقّهه فى الدّين و بصّره عيوبها، ٢٩٤

إذا أراد الله عزّ وجلّ هلاكك عبد نزع منه الحياء فإذا نزع منه الحياء، ٦١٦

إذا أردت أن تعرف أصحابى فانظر إلى من اشتدّ ورعه و خاف خالقه، ٥١٨

إذا أردت أن تعلم أنّ فيك خيرا فانظر إلى قلبك، فإن كان يحبّ أهل طاعه الله، ٢٨٨

إذا أردت شيئا من الخير فلا تؤخّره، فإنّ العبد يصوم اليوم الحارّ، ٣٢٠

إذا أصبحت و أمسيت فقل عشر مرّات: اللهم ما أصبحت بي من نعمه، ٢٢٤

إذا التقى المؤمنان فتصافحا أقبل الله بوجهه عليهما و تحاتّ الذنوب عن وجوههما، ٤٠٨

إذا التقيتم فتلاقوا بالتسليم و التصافح و إذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار، ٤٠٤

إذا بعث الله المؤمن من قبره خرج معه مثال يقدم أمامه، كلما رأى، ٤٢٤

إذا تخلّى المؤمن من الدنيا سما و وجد حلاوه حبّ الله، ٢٩٦

إذا جمع الله عزّ و جلّ الأولين و الآخرين قام مناد فنادى يسمع الناس، ٢٨٦

إذا خالطت الناس فإن استطعت أن لا تخالط أحدا من الناس، ٢٣٢

إذا ذكر أحدكم نعمه الله عزّ و جلّ فليضع خدّه على التراب شكرا لله، ٤٢٤

إذا رأيت الرّجل و قد ابتلى و أنعم الله عليك فقل: اللهم إنى لا أسخر، ٢٢٢

إذا رأيت بين اثنين من شيعتنا منازعه فافتدها من مالى، ٤٦٦

إذا رأيتم أهل البلاء فاحمدوا الله و لا تسمعوهم فإن ذلك يحزنهم، ٢٢٢

إذا صافح الرّجل صاحبه فالذى يلزم التصافح أعظم أجرا من الذى يدع، ٤٠٦

إذا عصانى من عرفنى، سلّطت عليه من لا يعرفنى، ٥٨٨

ص: ٦٩٣

إذا كان الرّجل على عمل فليدم عليه سنة ثم يتحوّل عنه، ١٨٦

إذا كان يوم القيامة أمر الله تبارك و تعالى مناديا ينادى بين يديه، ٥٦٨

إذا كان يوم القيامة جمع الله تبارك و تعالى الأولين و الآخرين، ٢٤٦

إذا كان يوم القيامة قام عنق من الناس حتّى يأتوا باب الجنّة فيضربوا، ٥٧٠

إذا كان يوم القيامة يقوم عنق من الناس فيأتون باب الجنّة فيضربونه، ١٦٨

إذا لقي أحدكم أخاه فليسلم عليه و ليصافحه، ٤٠٤

إذا لم تكن حليماً فتحلم، ٢٥٦

إذا مات المؤمن خلى على جيرانه من الشياطين عدد ريعه و مضر، ٥٤٦

إذا وقع بين رجلين منازعه نزل ملكان فيقولان للسفيه منهما، ٢٥٨

إذا هم أحدكم بخير أو صله فإن عن يمينه و شماله شيطانين فليبادر، ٣٢٢

إذا هم أحدكم بخير فلا يؤخره فإن العبد ربما صلى الصلاه أو صام، ٣١٨

إذا هممت بخير فبادر، فإنك لا تدري ما يحدث، ٣٢٠

إذا هممت بشيء من الخير فلا تؤخره، فإن الله عز و جل ربما أطلع، ٣٢٢

أربع لا يخلو منهنّ: المؤمن أو واحده منهنّ مؤمن يحسده، ٥٤٢

أربع من كنّ فيه كمل إسلامه و لو كان من قرنه إلى قدمه خطايا، ١٣٢

أربع من كنّ فيه كمل إيمانه و إن كان من قرنه إلى قدمه ذنوبا، ٢٢٨

أربع من كنّ فيه و كان من قرنه إلى قدمه ذنوبا بدلها الله حسنات، ٢٤٤

أرسل التجاشي إلى جعفر بن أبي طالب و أصحابه فدخلوا عليه و هو في بيت له، ٢٧٦

أرقق بهم فإن كفر أحدهم في غضبه و لا خير فيمن كان كفره في غضبه، ٢٧٢

أركان الكفر أربعة: الرّغبه و الرّهبه و السّخط و الغضب، ٦١٢

أزنى الرّجل فارقه روح الإيمان؟ قال: فقال: هو مثل قول الله عز و جل: [و لا تيمّموا، ٦٠٢

ص: ٦٩٤

استشهد مع جعفر بن أبي طالب بعد تسعه نفر و كان هو العاشر، ١٢٦

استقبلت أبا عبد الله عليه السلام في طريق فأعرضت عنه بوجهي و مضيت، ٤٨٤

اشتدّ حال رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه و اله و سلّم فقالت له امرأته، ٣١٢

أشدّ الناس بلاء الأنبياء ثمّ الأوصياء ثمّ الأماثل فالأماثل، ٥٤٨

اشكر من أنعم عليك و أنعم على من شكرك، ٢١٤

اصبر على أعداء النعم، فإنك لن تكافى من عصى الله فيك، ٢٥٠

اصبروا على أعداء النعم، فإنك لن تكافى من عصى الله فيك، ٢٥٢

اصبروا على الفرائض، ١٨٤

اصبروا على الفرائض و صابروا على المصائب و رابطوا على الأئمة عليهم السلام ١٨٤

اصبروا على المصائب، ٢١٠

أصلحك، الله إني رجل منقطع إليكم بمودتي و قد أصابتني حازه شديده، ٥٧٢

أصول الكفر ثلاثه: الحرص و الاستكبار و الحسد، ٦١٢

اعلموا أن القرآن هدى الليل و النهار و نور الليل المظلم على ما كان، ٤٧٨

اعمل بفرائض الله تكن أتقى الناس، ١٨٤

افتتحوا نهاركم بخير و أملوا على حفظكم في أوله خيرا و في آخره خيرا، ٣٢٠

أفضل العباده إدمان التفكير في الله و في قدرته، ١٢٨

أفضل الناس من عشق العباده، فعانقها و أحبها بقلبه و باشرها بجسده، ١٨٨

أفطر رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم عشية خميس في مسجد قبا، فقال: هل من شراب، ٢٧٨

أقرب المفضل السلام و قل له: إننا قد أصبنا بإسماعيل فصبنا، فاصبر كما صبرنا، ٢٠٨

أكثر ما تلج به أمتي الجنة تقوى الله و حسن الخلق، ٢٢٨

أكثر ما تلج به أمتي النار الأجوفان: البطن و الفرج، ١٨٠

ص: ٦٩٥

أكثر من أن تقول: اللهم لا تجعلني من المعارين و لا تخرجني من التقصير، ١٦٦

أكله يأكلها أخي المسلم عندي أحب إلي من أن أعتق رقبه، ٤٥٤

ألا أخبرك بالإسلام أصله و فرعه و ذروه سنامه؟ قلت: بلى جعلت فداك، ٥٨

ألا أخبركم بأبعدكم منى شيها؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: الفاحش، ٦١٤

ألا أخبركم بأشبهكم بى؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: أحسنكم خلقا، ٥٢٦

ألا أخبركم بأشد ما فرض الله على خلقه، فذكر ثلاثه أشياء، ٣٢٦

ألا أخبركم بخير خلائق الدنيا و الآخرة؟: العفو عمن ظلمك، ٢٤٤

ألا أخبركم بخير رجالكم؟ قلنا: بلى يا رسول الله قال: إن من خير رجالكم، ١٣٢

ألا أخبركم بشرار رجالكم؟ قلنا: بلى يا رسول الله، فقال: إن من شرار رجالكم، ٦١٦

ألا أدلك على أمر يدخلك الله به الجنة، ٢٦٠

ألا أدلكم على خير أخلاق الدنيا و الآخرة؟: تصل من قطعك، ٢٤٤

ألا أتبئكم بالمؤمن؟ من اتئمه المؤمنون على أنفسهم و أموالهم، ٥١٦

ألا إن لكل عباده شره ثم تصير إلى فتره فمن صارت شره، ١٩٤

ألا إنه من ينصف الناس من نفسه لم يزد الله إلا عزاً، ٣٢٤

الإبقاء على العمل أشد من العمل قال و ما الإبقاء، ٦٢٤

الإسلام عريان فلباسه الحياء و زينته الوقار و مروءته العمل الصالح، ١١٠

الإسلام يحقن به الدم و تؤدى به الأمانة و تستحل به الفروج، ٥٨، ٦٠

الإصرار هو أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبه فذلك الإصرار، ٦١٠

الإيمان أربه أركان: الرضا بقضاء الله و التوكل على الله و تفويض الأمر إلى الله، ١٣٢

الإيمان فوق الإسلام بدرجة، و التقوى فوق الإيمان بدرجة، ١٢٠

الإيمان له أركان أربه: التوكل على الله، و تفويض الأمر إلى الله، ١١٢

الإيمان ما استقرّ في القلب و أفضى به إلى الله عزّ و جلّ و صدّقه العمل، ٦٤

الإيمان هو الإقرار باللسان و عقد في القلب و عمل بالأركان، ٦٦

الإيمان يشارك الإسلام و الإسلام لا يشارك الإيمان، ٦٢

البادى منهما أظلم، و وزره و وزر صاحبه عليه ما لم يتعدّ المظلوم، ٦٧٦

البرّ و حسن الخلق يعمران الدّيار و يزيدان في الأعمار، ٢٢٨

التّقيه ترس الله بينه و بين خلقه، ٤٨٨

التّقيه ترس المؤمن و التّقيه حرز المؤمن، و لا إيمان لمن لا تقّيه له، ٤٩٠

التّقيه في كلّ شيء يضطرّ إليه ابن آدم فقد أحله الله له، ٤٨٨

التّقيه في كلّ ضروره و صاحبها أعلم بها حين تنزل به، ٤٨٦

التّقيه من دين الله، قلت: من دين الله، قال: إى و الله من دين الله، ٤٨٢

التّقيه من دينى و دين آبائى و لا إيمان لمن لا تقّيه له، ٤٨٦

التواضع أن تعطى الناس ما تحبّ أن تعطاه، ٢٨٢

الجنّه محفوفه بالمكاره و الصّبر، فمن صبر على المكاره في الدّنيا دخل الجنّه، ٢٠٤

الحسنه التّقيه و السيئه الإذاعه، ٤٨٠

الحسنه: التّقيه، و السيئه: الإذاعه و قوله عزّ و جلّ: ادفع بالتي هي أحسن، ٤٨٢

الحمد لله الذى عافانى ممّا ابتلاك به، و لو شاء فعل، ٢٢٢

الحنيفيه من الفطره التى فطر الله الناس عليها، لا تبدل لخلق الله، ٣٢

الحياء حياء: ان: حياء عقل و حياء حمق، فحياء العقل هو العلم، ٢٤٢

الحياء من الإيمان و الإيمان في الجنّه، ٢٤٢

الحياء و الإيمان مقرونان في قرن فإذا ذهب أحدهما تبعه صاحبه، ٢٤٢

الحياء والعفاف والعِيّ - أعنى عِيّ اللسان لا عِيّ القلب - من الإيمان، ٢٤٢

ص: ٦٩٧

الخلق عيال الله فأحبّ الخلق إلى الله من نفع عيال الله و أدخل، ٣٦٦

الخلق عيالي، فأحبهم إلىّ ألطفهم بهم و أسعاهم في حوائجهم، ٤٤٤

الدعاء عند الكرب و الاستغفار عند الذنب و الشكر عند النعمة، ٢١٦

الدنيا سجن المؤمن فأى سجن جاء منه خير، ٥٤٤

الذنوب كلها شديده و أشدها ما نبت عليه اللحم و الدم، ٥٧٨

الذى أنعم عليك بما فضلك و أعطاك و أحسن إليك، ٢١٤

الرجل يعمل العمل و هو خائف مشفق ثم يعمل شيئاً من البر، ٦٦٠

الرجل يعمل شيئاً من الثواب لا يطلب به وجه الله إنما يطلب تزكيه الناس، ٦٢٠

الرفق نصف العيش، ٢٧٤

الرفق يمن و الخرق شؤم، ٢٧٠

الزهد عشره أجزاء؛ أعلى درجة الزهد أدنى درجة الورع، ١٤٤

الصبر ثلاثه: صبر عند المصيبه، و صبر على الطاعه، و صبر عن المعصيه، ٢٠٨

الصبر رأس الإيمان، ١٩٨

الصبر صبران: صبر على البلاء، حسن جميل، و أفضل الصبرين، ٢٠٨

الصبر صبران: صبر عند المصيبه، حسن جميل و أحسن من ذلك الصبر، ٢٠٦

الصبر من الإيمان بمنزله الرأس من الجسد، فإذا ذهب الرأس ذهب الجسد، ٢٠٢، ١٩٨

الصبر من الإيمان بمنزله الرأس من الجسد؛ و لا إيمان لمن لا صبر له، ٢٠٢

الصبر و الرضا عن الله رأس طاعه الله و من صبر و رضى عن الله، ١٤٠

الطَّاعِمِ الشَّاكِرِ، لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ؛ وَ الْمَعْفَى الشَّاكِرِ لَهُ، ٢١٤

الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ، وَأَلْيَنُ مِنَ الزَّبْدِ، وَأَطْيَبُ رِيحًا مِنَ الْمَسْكِ، ٣٣٠

الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يَصِيْبُهُ الظَّمُّ آنَ، مَا أَوْسَعَ الْعَدْلُ إِذَا عَدَلَ فِيهِ، ٣٣٢، ٣٢٨

ص: ٦٩٨

الْعَزْرُ رِذَاءُ اللَّهِ، وَالْكِبْرُ إِزَارُهُ، فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ، ٦٥٠

الْعَصِيْبَةُ الَّتِي يَأْتِمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلَ شَرَارَ قَوْمِهِ، ٦٤٨

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ، ٦٣٦

الْغَضَبُ مَمْحَقُهُ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ، وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ، ٦٤٢

الْغَضَبُ يَفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يَفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ، ٦٣٦

الْفَقْرُ أَزِينُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِذَارِ عَلَى خَدِّ الْفَرَسِ، ٥٧٠

الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ، فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينَارِ، ٥٧٢

الْقُ أَخَاكَ بِوَجْهِ مَنْبَسَطٍ، ٢٣٦

الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، ٤٠

الْكِبَائِرُ: الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ، ٥٩٠

الْكِبَائِرُ: الْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَالْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ، ٥٩٤

الْكِبَائِرُ تَخْرُجُ مِنَ الْإِيمَانِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَ مَا دُونَ الْكِبَائِرِ، ٦٠٤

الْكِبَائِرُ سَبْعٌ: قَتْلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، ٥٩٠

الْكِبَائِرُ سَبْعَةٌ، مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّدًا، وَالشَّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، ٥٩٦

الْكِبَائِرُ فَمَا سِوَاهَا، قَالَ: قُلْتُ: دَخَلَتِ الْكِبَائِرُ فِي الْإِسْتِثْنَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ، ٦٠٢

الْكِبَائِرُ فِيهَا إِسْتِثْنَاءٌ أَنْ يَغْفَرَ لِمَنْ يَشَاءُ قَالَ: نَعَمْ، ٦٠٢

الكبير أن تغمص الناس و تسفه الحق، ٦٥٢

الكبر رداء الله، فمن نازع الله شيئاً من ذلك أكبه الله في النار، ٦٥٢

الكبر رداء الله و المتكبر ينازع الله رداءه، ٦٥٠

الكبر قد يكون في شرار الناس من كل جنس، و الكبر رداء الله، ٦٥٠

اللهم ارزق محمداً و آل محمداً و من أحب محمداً و آل محمداً العفاف، ٣١٦

ص: ٦٩٩

المتحابون في الله يوم القيامة على أرض زبرجده خضراء في ظل، ٢٨٦

المسلم أخو المسلم، لا يظلمه و لا يخذله و لا يخونه، و يحق، ٣٨٨

المسلم أخو المسلم لا يظلمه و لا يخذله [و لا يغتابه و لا يخونه و لا يحرمه]، ٣٧٤

المسلم أخو المسلم هو عينه و مرآته و دليله، لا يخونه و لا يخدعه، ٣٧٢

المعافي الشاكر له من الأجر ما للمبتلى الصابر، ٢١٤

المكارم عشر فإن استطعت أن تكون فيك فلتكن فإنها تكون في الرجل، ١٣٠

المؤمن أخو المؤمن، عينه و دليله، لا يخونه و لا يظلمه، ٣٧٠

المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك، ٣٧٢

المؤمن أخو المؤمن لأبيه و أمه لأن الله عزّ و جلّ خلق المؤمنين، ٣٧٢

المؤمن أصلب من الجبل، الجبل يستقلّ منه و المؤمن لا يستقلّ، ٥٢٨

المؤمن بين مخافتين: ذنب قد مضى لا يدرى ما صنع الله فيه و عمر قد، ١٦٠

المؤمن حسن المعونة، خفيف المئونة، جيد التدبير لمعيشته، ٥٢٨

المؤمن خلط عمله بالحلم، يجلس ليعلم، و ينطق ليفهم، ٢٥٤

المؤمن لا يمضى عليه أربعون ليلة إلا عرض له أمر يحزنه، ٥٥٠

المؤمن له قوه فى دين، و حزم فى لين، و إيمان فى يقين، ٥٠٨

المؤمن مألوف و لا خير فىمن لا يألف و لا يؤلف، ٢٣٤

المؤمن مكفر، ٥٤٤

المؤمن من طاب مكسبه، و حسنت خليقته، و صحت سريره، ٥١٦

المؤمن مؤمنان: فمؤمن صدق بعهد الله و وفى بشرطه، ٥٣٨

المؤمن مؤمنان: مؤمن وفى لله بشروطه التى شرطها عليه، ٥٤٠

المؤمنون خدم بعضهم لبعض، قلت: و كيف يكونون خدما بعضهم لبعض، ٣٧٤

ص: ٧٠٠

المؤمنه أعز من المؤمن، و المؤمن أعز من الكبريت الأحمر، ٥٣٠

المؤمن يصمت لیسلم، و ينطق ليغنم، لا يحدث أمانته الأصدقاء، ٥٠٨

الناس كلهم بهائم -ثلاثا- إلا قليلا من المؤمنين، و المؤمن غريب، ثلاث مرات -، ٥٣٠

التداه على العفو أفضل و أيسر من التداه على العقوبه، ٢٤٦

اليأس ممّا فى أيدي الناس عز المؤمن فى دينه أو ما سمعت قول حاتم، ٣٣٤

أما بعد فإن الله تبارك و تعالى شرع الإسلام و سهل شرائعه لمن ورده، ١١٦

أما تدخل السوق؟ أما ترى الفاكهه تباع؟ و الشئ ممّا تشتهيه، ٥٦٨

أما لقد بسطوا عليه و قتلوه و لكن أتدرون ما وقاه، ٤٧٨

أما و الله إن كانت أعمالهم أشدّ بياضا من القباطى و لكن كانوا، ١٨٢

أما و الله لو أنى أجد منكم ثلاثة مؤمنين يكتمون حديثى، ٥٣٠

أمر الناس بخصلتين فضيَعوهما فصاروا منهما على غير شئ، ٤٩٢

أمرنى ربى بمداراه الناس كما أمرنى بأداء الفرائض، ٢٦٨

إِنَّ آلَ فُلَانٍ يَبْرُ بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ يَتَوَاصِلُونَ، فَقَالَ: إِذَا تَنَمَّى أَمْوَالَهُمْ، ٣٤٦

أَنَا أَضِنُّ بِكَ أَنْ تَطْلُبَ مِثْلَ هَذَا وَ شَبِيهِهِ وَ لَكِنْ عَوَّلَ عَلَيَّ مَالِي، ٣٣٤

إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ عَبْدٌ أَتَقَى النَّاسَ لِسَانَهُ، ٦٧٦

إِنَّ أَبِي قَدْ كَبُرَ جَدًّا وَ ضَعُفَ فَنَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ، ٣٦٠

إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِدْخَالَ الشَّرِّ عَلَى الْمُؤْمِنِ، شَبِعَهُ مُسْلِمٌ، ٤٢٤

إِنَّ أَحَدَكُمْ لِيَكْثُرَ بِهِ الْخَوْفُ مِنَ السَّلْطَانِ، وَ مَا ذَلِكَ إِلَّا بِالذَّنُوبِ، ٥٨٨

أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ، مِنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ لَمْ أَقْبَلْهُ، ٦٢٢

إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعَ، ١٧٤

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بِلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ، ٥٤٦

ص: ٧٠١

أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بِلَاءَ النَّبِيِّينَ، ثُمَّ الْوَصِيِّينَ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ، ٥٦٠

إِنَّا صَبْرٌ وَ شِيعَتُنَا أَصْبِرُ مَنَا، قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبِرُ مِنْكُمْ، ٢١٢

إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَهِ الرَّحْمِ، ٣٤٢

إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبْرِ غَمَصَ الْخَلْقِ، وَ سَفَهَ الْحَقِّ، قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا غَمَصَ الْخَلْقَ وَ سَفَهَ الْحَقَّ، ٦٥٢

إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلُهُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهِمُ فِي أَرْضِهِ، ٤٦٦

إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهِمُ بِقِضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، ١٤٠

أَنَا عِنْدَهُ، لِعَبْدِ الْوَاحِدِ فِي بَرِّ الْوَالِدِينَ فِي قَوْلِ اللَّهِ: وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا، ٣٥٤

إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عَفَّةَ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ، ١٧٨

إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خَلْقًا، ٢٢٦

إِنَّ الْإِسْلَامَ مِنْ اسْتَقْبَلِ قَبْلَتَنَا وَ شَهِدَ شَهَادَتَنَا وَ نَسَكَ نَسَكَنَا، ٩٢

إِنَّا لَا نَخْرُجُ أَهْلَ دَعْوَتِنَا وَ أَهْلَ مِلَّتِنَا مِنَ الْإِيمَانِ فِي الْمَعَاصِي، ٦٠٤

إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَكُونَ لَجْمِيعِ أَمْرِنَا مَتَّبِعًا مَرِيدًا، ١٧٦

إِنَّ الْإِيمَانَ يَشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَلَا يَشَارِكُهُ الْإِسْلَامُ، إِنَّ الْإِيمَانَ، ٦٢

إِنَّ التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ، ١٢٨

إِنَّ الْحَزَّ حَزٌّ عَلَىٰ جَمِيعِ أَحْوَالِهِ، إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبْرٌ لَهَا وَ إِنْ تَدَاكَتْ، ٢٠٢

إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطْبَ، ٦٤٤

إِنَّ الْخَلْقَ الْحَسَنَ يَمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ، ٢٢٨

إِنَّ الْخَلْقَ مَنِحَهُ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقَهُ، فَمَنْهُ سَجِيَّةٌ وَ مِنْهُ نَيْءٌ، ٢٣٠

إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ ارْتَحَلَتْ مَدْبِرَهُ، وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ ارْتَحَلَتْ مَقْبَلَهُ، ٢٩٨

إِنَّ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَحَبِّ وَ مِنْ أَبْغَضِ، ٤٧٨

إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مِنْ كَانَ قَبْلِكُمْ وَ هُمَا مَهْلِكَاكُمْ، ٦٦٤

ص: ٧٠٢

إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرِمُ الْعَبْدَ الرِّزْقَ، ٥٨٠

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَأْتِيَ بِأَيِّ بَادِرِهِ فَيَكْفُرُ وَ إِنَّ الْحَسَدَ لِيَأْكُلُ الْإِيمَانَ، ٦٤٤

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَحْبِبَكُمْ وَ مَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِحَبِّكُمْ، ٢٨٨

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذْنِبَ الذَّنْبَ فَيَدْرَأُ عَنْهُ الرِّزْقَ، ٥٨٠

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذْنِبَ الذَّنْبَ فَيَنْدَمُ عَلَيْهِ وَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرَهُ ذَلِكَ فَيَتْرَاخِي، ٦٥٨

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَغْضَبَ فَمَا يَرْضَىٰ أَبَدًا حَتَّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ، ٦٣٦

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لِيَشْرَبَ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ فَيُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ، ٢٢٠

إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرِمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ، وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعَ، ٥٨٢

إِنَّ الرَّحْمَ مَعْلَقَهُ بِالْعَرْشِ تَقُولُ:اللَّهُمَّ صَلِّ مِنْ وَصَلْنِي وَاقْطَعْ مِنْ قَطَعْنِي، ٣٣٨

إِنَّ الرَّحْمَ مَعْلَقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْعَرْشِ تَقُولُ:اللَّهُمَّ صَلِّ مِنْ وَصَلْنِي، ٣٤٠

إِنَّ الرَّزْقَ لَمْ يَوْضِعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، ٢٧٢

إِنَّ السَّفَهَ خَلَقَ لئِيمٍ، يَسْتَطِيلُ عَلَى مَنْ [هُوَ] دُونَهُ وَيَخْضَعُ لِمَنْ [هُوَ] فَوْقَهُ، ٤٧٤

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا أَعْيَاهُ جَثْمٌ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ، ٤٤٢

إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتَلَكُ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، ١٩٠

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ زَائِرًا أَخَاهُ لِلَّهِ لَا لِغَيْرِهِ، التَّمَسَّاسُ وَجْهَ اللَّهِ، ٣٩٤

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لِيَقُولَ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ، ١٩٢

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَجْبَسَ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى أَزْوَاجِهِ، ٥٨٤

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَزْوِي عَنْهُ الرَّزْقَ، ٥٧٨

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُصَدِّقُ حَتَّى يَكْتُبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَيَكْذِبُ حَتَّى، ٢٤٠

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَكُونَ بَارًا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضَى، ٣٤٤

إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجْلِ قَرِيبٍ، ٥٨٠

ص: ٧٠٣

إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ، ١٣٤

إِنَّ الْغَنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ، فَإِذَا ظَفَرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَا، ١٤٨

إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُو، ٢٩٤

إِنَّ الْقَوْمَ لِيَكُونُونَ فَجْرَهُ وَلَا يَكُونُونَ بَرْرَهُ، فَيَصِلُونَ أَرْحَامَهُمْ، ٣٤٤

إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى بَلَايَا أَرْبَعٍ، ٥٤٢

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا، وَإِنَّا وَإِيَّاكُمْ يَا سَدِيرَ لِنُصْبِحَ بِهِ، ٥٤٨

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّه بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَثَجَّهَ بِالْبَلَاءِ ثَجًّا، ٥٥٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَارَ أَعْدَاءَهُ أَخْلَاقًا مِنْ أَخْلَاقِ أَوْلِيَائِهِ لِيَعِيشَ أَوْلِيَائُوهُ، ٢٣٢

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَرَائِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى، ٤٢

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيْدِ الْمُؤْمِنِينَ بِرُوحٍ مِنْهُ تَحْضُرُهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ، ٥٧٤

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءَ عَذْبًا وَمَاءَ مَالِحًا أَجَاجًا، ٢٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ، فَمَنْ رَفَقَهُ بِعِبَادِهِ، ٢٧٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حَسَنِ الْخَلْقِ، ٢٣٠

إِنَّ اللَّهَ ثَقُلَ الْخَيْرَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَثَقْلَهُ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ٣٢٢

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِيَعْتَذَرَ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمَحْجُوجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا، ٥٦٨

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِسْلَامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرْصَهُ وَجَعَلَ لَهُ نُورًا وَجَعَلَ لَهُ حَصْنًا، ١١٠

إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَمَنْ رَفَقَهُ بِكُمْ تَسْلِيلَ أَضْغَانِكُمْ، ٢٧٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا فَعَمَلًا [عَمَلًا] قَلِيلًا جَزَاهُ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرِ، ١٩٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً بِيضَاءً، ٤٧٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ارْتَضَى لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا، فَأَحْسِنُوا صَحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ، ١٣٢

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ، فَلَمْ يَشْكُرُوا، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا، ٢١٠

ص: ٧٠٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلَى قَوْمِهِ وَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكُمْ، ٥٨٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ، ١١٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ وَلِيَّهُ فِي الدُّنْيَا غَرَضًا لِعُدُوِّهِ، ٥٤٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ رَسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَامْتَحَنُوا أَنْفُسَكُمْ، ١٣٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مِنْ أَحَبِّ مِمَّا أَحَبَّ وَكَانَ مَا أَحَبَّ، ٢٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَخَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ، ١٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينِهِ عَلَّيْنِ: قُلُوبِهِمْ وَأَبْدَانِهِمْ، ١٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ أَنْتَجِبَهُمْ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ فَقَرَاءِ شِيعَتِنَا، ٤٣٢

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ قَوْمًا لِلْحَقِّ فَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ قَبَلْتَهُ قُلُوبِهِمْ، ٤٧٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ، ٢٧٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَضَّلَ عَلَى خَلْقِهِ خَمْسًا فَرَخَّصَ فِي أَرْبَعٍ وَلَمْ يَرْخِصْ فِي وَاحِدَةٍ، ٥٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ وَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ قَدْرَ نَبِيِّهِ، ٤١٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوَصِّفُ وَكَيْفَ يُوَصِّفُ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ: وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ، ٤٠٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، ٢٢

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْسَلَ الْمَاءَ عَلَى الطِّينِ، ١٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بَعَثَ جِبْرَائِيلَ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، ١٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ، ٢٣٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيَتَعَاهَدَ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلَ أَهْلَهُ بِالْهَدْيَةِ، ٥٥٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَهْجٍ: عَلَى الْبَرِّ وَالصَّدَقِ وَالْيَقِينِ، ١٠٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمِيْتُهُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ وَلَا يَبْتَلِيهِ، ٥٥٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ، ٢٥٦

ص: ٧٠٥

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنِّي لَمْ أَغْنِ الْغَنَى لِكِرَامِهِ بِهِ عَلَيَّ وَ لَمْ أَفْقِرِ الْفَقِيرَ، ٥٧٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ عَلَوِي وَ ارْتِفَاعَ مَكَانِي، ٣٠٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَيَلُّ لِلَّذِينَ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالَّذِينَ، ٦٣٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا، ٥٦٤

إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعَجَبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ، ٦٥٨

إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ الْإِيمَانَ عَلَى الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ كَمَا فَضَّلَ الْكَعْبَةَ عَلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، ١٢٠

إِنَّ اللَّهَ قَضَى قَضَاءَ حَتْمًا أَلَّا يَنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبُهَا إِتْيَاهُ، ٥٨٤

إِنَّ اللَّهَ لِيُدْفِعَ بِالْمُؤْمِنِ الْوَاحِدِ عَنِ الْقَرْيَةِ الْفَنَاءِ، ٥٣٨

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ، ٢٥٦

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّزْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعَجْفَ، ٢٧٤

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَيُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ، ٢٢٦

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَعْجَلُ، ٣٢٠

إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، قَدْ أَضَاءَ نُورُ، ٢٨٤

إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يَجْعَلُونَ فِي صُورِ الذَّرِّ؛ يَتَوَطَّأَهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ، ٦٥٤

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ، فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ، ٢٩٠

إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمَالِ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، ٥٢٦

إِنَّ الْمَغِيرَةَ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَبْتَلَى بِالْجَذَامِ وَلَا بِالْبُرْصِ، ٥٥٢

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسِبُونَ أَنَّ إبْلِسَ مِنْهُمْ وَ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ، ٦٤٨

إِنَّ الْمَلِكَ لِيَصْعَدَ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مَبْتَهَجًا بِهِ، فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ، ٦٢٠

إِنَّ الْمُؤْمِنَ، أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغْشَاهُ، ٣٧٤

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرُدَّ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ فِيهِمْ بِهَا قَلْبُهُ، ٤٣٨

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَتَحَفَّ أَخَاهُ التَّحْفَةَ، قَلَّتْ: وَ أَى شَىء التَّحْفَةَ، ٤٦٢

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُخْرَجَ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ فَيُوكِّلُ اللَّهَ عِزًّا وَ جَلًّا بِهِ مَلَكًا، ٣٩٨

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَسْكُنَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمَانُ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ، ٥٣٨

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ حَتَّىٰ لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا أُعْطَاهُ، ٥٥٨

إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا لِأَفْضَلِ مَكَانٍ -ثَلَاثًا- إِنَّهُ لِيَتَلِيهِ، ٥٥٢

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَتَلَىٰ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ، ٥٥٢

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبَطُ وَ لَا يَحْسُدُ وَ الْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغْبَطُ، ٦٤٦

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَدْخَلَ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا، ٤٠٠

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ، ٤٠٢

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا وَ تَصَافَحَا أَدْخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا، فَصَافَحَ، ٤٠٠

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَنَازِلٍ: مِنْهُمْ عَلَىٰ وَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ عَلَىٰ اثْنَتَيْنِ وَ مِنْهُمْ، ١٠٦

إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَىٰ مَنْبَرِ الْكُوفَةِ: أَيُّهَا النَّاسُ، ٤٨٤

إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلًا، فَهَمًّا، فَفِيهَا، حَلِيمًا، مَدَارِيًّا، صَبُورًا، صَدُوقًا، ١٣٠

إِنَّ أَمْرَنَا مُسْتَوْرٍ مَقْنَعٌ بِالْمِيثَاقِ، فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا أَذَلَّهُ اللَّهُ، ٥٠٠

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ جَلَسَ إِلَىٰ حَائِطٍ مَائِلٍ يَقْضَىٰ بَيْنَ النَّاسِ، ١٣٤

إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصَىٰ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا بِهِ سِتٌّ: حُبُّ الدُّنْيَا، وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ، وَ حُبُّ الطَّعَامِ، ٦١٢

إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَكَ: انْظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَالزَّمَهُ، ٢٣٨

إِنَّ حَسْنَ الْخَلْقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ، ٢٣٤

إِنَّ خِيَارَكُمْ أَوْلُو النَّهْيِ؛ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَنْ أَوْلُو النَّهْيِ، ٥٢٦

أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهْلَ بَيْتِي أَبَوَا إِلَّا تَوَثَّبَا عَلَيَّ، ٣٣٦

إِنَّ رَجُلًا رَكِبَ الْبَحْرَ بِأَهْلِهِ فَكَسَرَ بِهِمْ، فَلَمْ يَنْجُ مِمَّنْ كَانَ فِي السَّفِينَةِ إِلَّا امْرَأَهُ الرَّجُلَ، ١٥٦

ص: ٧٠٧

أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الزَّهْدِ فَقَالَ: عَشْرَةَ أَشْيَاءَ، ٢٩٢

إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبْدَ اللَّهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قَرْبَانًا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ، ١٦٤

أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَتَمِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ، ٦١٢

إِنَّ رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ [الْأُمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ] الْمَعْلُوقَةَ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ مِنْ وَصَلَنِي، ٣٤٨

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ، فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ، ١٢٤

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ، إِذَا نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسًا، ٢٢٢

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ بِأَرْضِ قُرْعَاءَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: انْتُوا بِحَطْبِ، ٦٠٨

أَنْسَكُ النَّاسَ نَسَكًا أَنْصَحَهُمْ جَيِّبًا وَأَسْلَمَهُمْ قَلْبًا، ٣٦٦

إِنَّ سُوءَ الْخَلْقِ لِيُفْسِدَ الْإِيمَانَ كَمَا يَفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ، ٦٧٤

إِنَّ سُوءَ الْخَلْقِ لِيُفْسِدَ الْعَمَلَ كَمَا يَفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ، ٦٧٤

إِنَّ شَيْعَةَ عَلِيٍّ كَانُوا خَمِصَ الْبَطُونِ، ذَبَلِ الشَّفَاهُ، أَهْلُ رَأْفَةٍ وَعِلْمِ، ٥١٢

إِنَّ صَاحِبَ الْخَلْقِ الْحَسَنَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ، ٢٢٨

إِنَّ صَلَةَ الرَّحِمِ تَرْكِي الْأَعْمَالِ وَتَنْمِي الْأَمْوَالِ وَتَيْسِّرُ الْحِسَابَ، ٣٥٢

إِنَّ صَلَةَ الرَّحِمِ وَالْبِرَّ لِيَهْوَنَانَ الْحِسَابَ وَيَعْصِمَانِ مِنَ الذَّنُوبِ، فَصَلُوا، ٣٥٠

إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمَ الْبَلَاءِ، وَمَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ، ٥٤٨

إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يَكْفَأُ بِهِ عَظِيمَ الْجَزَاءِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ، ٥٥٠

إِنَّ عَلَامَةَ الرَّغْبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زَهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرِ الدُّنْيَا، ٢٩٢

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَتَهُ وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا، ١٢٦

إِنَّ فقراء المسلمين يتقبلون في رياض الجنة قبل أغنيائهم بأربعين خريفاً، ٥٦٢

إِنَّ في الجنة لشجرة تسمى المزن فإذا أراد الله أن يخلق مؤمناً أقطر، ٣٤

إِنَّ في الجنة منزله لا يبلغها عبد إلا بالابتلاء في جسده، ٥٥٢

ص: ٧٠٨

إِنَّ في الرفق الزيادة والبركة و من يحرم الرفق يحرم الخير، ٢٧٢

إِنَّ في السماء ملكين موكلين بالعباد، فمن تواضع لله رفعاه و من تكبر وضعاه، ٢٧٨

إِنَّ في جهنم لوادي للمتكبرين يقال له: سقر؛ شكاً إلى الله عزّ وجلّ شدّه حرّه، ٦٥٤

إِنَّ في ديوان النجاشي على خراجا و هو مؤمن يدين بطاعتك، ٤٢٤

إِنَّ في طلب الدنيا إضراراً بالآخرة و في طلب الآخرة إضراراً بالدنيا، ٢٩٨

أَنَّ فيما أوحى الله إلى موسى بن عمران عليه السلام: ما خلقت خلقاً، ١٤٢

إِنَّ فيما ناجى الله عزّ وجلّ به عبده موسى عليه السلام قال: إن لي عبداً أبيحهم، ٤٢٠

إِنَّ قوماً من الناس قلت مداراتهم للناس فأنفوا من قريش و ايم الله، ٢٦٨

إِنَّ قوماً من مواليك يلمون بالمعاصي و يقولون نرجو، فقال: كذبوا ليسوا لنا بموال، ١٥٦

إِنَّ كان في يدك هذه شيء، فإن استطعت أن لا تعلم هذه فافعل، ٥٠٠

إِنَّ كان ما يكفيك يغنيك، فأدنى ما فيها يغنيك، و إن كان ما يكفيك، ٣١٤

إنكم لا تكونون صالحين حتى تعرفوا و لا تعرفون حتى تصدقوا، ١١٢

إِنَّ لأهل الدين علامات يعرفون بها: صدق الحديث، ٥٢٤

إِنَّ لسان ابن آدم يشرف على جميع جوارحه كلّ صباح، ٢٦٢

إِنَّ لكلّ شيء قفلاً و قفل الإيمان الرفق، ٢٧٠

إِنَّ لكم لنورا تعرفون به في الدنيا، حتى إن أحدكم إذا لقي أخاه قبله، ٤١٢

إِنَّ لِلإِيمَانِ دَرَجَاتٍ وَ مَنَازِلَ، يَتَفَاضَلُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ، ٩٨

إِنَّ لِلْقَلْبِ أَذْنِينَ، فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ قَالَ لَهُ رُوحُ الإِيمَانِ، ٥٧٤

إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَحَدُهُمْ مِنْ حُكْمٍ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، ٣٣٢

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمْ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ٤٤٠

إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ حَكِمَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، ٣٩٦

ص: ٧٠٩

إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ، مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تَحْفَهُ، ٥٤٨

إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مَنَادِيَا يَنَادِي: مَهَلًا مَهَلًا، ٥٨٨

إِنَّ لِلَّهِ وَادِيَا مِنْ ذَهَبٍ، حِمَاهُ بِأَضْعَفِ خَلْقِهِ النَّمْلِ، فَلَوْ رَامَهُ، ١٣٨

إِنَّ لِي ابْنَ عَمِّ أَصْلَهُ فَيَقْطَعُنِي وَ أَصْلَهُ فَيَقْطَعُنِي حَتَّى لَقَدْ هَمَمْتُ، ٣٤٨

إِنَّ لِي أَبُوَيْنِ مُخَالَفَيْنِ، فَقَالَ: بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرَّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا، ٣٦٢

إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَ هُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي أَفَادَعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ، ٤٧٢

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلِهِ كَقِفَةِ الْمِيزَانِ، كَلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ، ٥٥٠

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبٍ وَ أُمَّ وَ إِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ، ٣٧٠

إِنَّمَا جَعَلْتَ التَّقِيَّةَ لِيَحْقَنَ بِهَا الدَّمَ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَ فليس تَقِيَّةً، ٤٨٨

إِنَّمَا خَلَدَ أَهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ؛ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خَلَدُوا فِيهَا، ١٩٢

إِنَّمَا سَمِيَ إِسْمَاعِيلُ صَادِقَ الْوَعْدِ؛ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ فَانْتَظَرَهُ، ٢٣٨

إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخَرَسُ، ٢٥٨

إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ: الْحُلَمَاءُ، الْعُلَمَاءُ، الدَّبِيلُ الشَّفَاهُ، تَعْرِفُ الرُّهْبَانِيَّةَ عَلَى وَجْهِهِمْ، ٥١٦

إِنَّمَا مِثْلُ الدُّنْيَا كَمِثْلِ الْحَيَّةِ مَا أَلِينُ مَسَّهَا وَ فِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ، ٣٠٦

إنّما هو الإسلام؛ والإيمان فوقه بدرجة و التقوى فوق الإيمان، ١٢٢

إنّما يبتلّى المؤمن فى الدّنيا على قدر دينه؛ أو قال: على حسب دينه، ٥٥٠

إنّ ممّا خصّ الله عزّ و جلّ به المؤمن أن يعرّفه برّ إخوانه و إن قلّ، ٤٦٠

إنّ من أشدّ النَّاس حسره يوم القيامة من وصف عدلا ثمّ عمل بغيره، ٦٣٠

إنّ من أعظم النَّاس حسره يوم القيامة من وصف عدلا ثمّ خالفه إلى غيره، ٦٣٠

إنّ من أعون الأخلاق على الدّين الرّهد فى الدّنيا، ٢٩٢

إنّ من أغبط أوليائى عندى رجلا خفيف الحال، ذا حظّ من صلاه، ٣١٦

ص: ٧١٠

إنّ من أغبط أوليائى عندى عبدا مؤمنا، ذا حظّ من صلاح، ٣١٨

إنّ من التّواضع أن يجلس الرّجل دون شرفه، ٢٨٠

إنّ من العبادة شدّه الخوف من الله عزّ و جلّ يقول الله: إنّما يخشى الله من عباده، ١٥٦

إنّ من الملائكة الذين فى السّماء ليطلّعون إلى الواحد و الاثنين و الثّلاثه، ٤١٦

إنّ من عبادى المؤمنين عبادا لا يصلح لهم أمر دينهم إلّا بالغنى و السّعه، ١٤٠

إنّ نطفه المؤمن لتكون فى صلب المشرك، فلا يصيبه من الشّرّ شىء، ٣٤

إنّ نفرا من المسلمين خرجوا إلى سفر لهم فضلّوا الطّريق فأصابهم عطش شديد، ٣٧٤

إنّنى آكل الطّعام الطّيب و أشمّ الرّيح الطّيبه و أركب الدّابّه، ٦٥٤

إنّ هذا الدّين متين فأوغلوا فيه برفق و لا تكزّوها عباده الله، ١٩٤

إنّ هذا الذى ظهر بوجهى يزعم النَّاس أنّ الله لم يبتلّ به عبدا له فيه حاجه، ٥٦٠

إنّ هذا الغضب جمره من الشّيطان توقد فى قلب ابن آدم، ٦٤٢

إنّ هذه الدّنيا يعطيها الله البرّ و الفاجر و لا يعطى الإيمان، ٤٧٨

إنه ليس من احتمال أمرنا التصديق له و القبول فقط، ٤٩٢

إنه ليس من عبد مؤمن إلا [و] في قلبه نوران: نور خيفه و نور رجاء، ١٦٠، ١٥٤

إنه ليعجبني الرجل أن يدركه حلمه عند غضبه، ٢٥٦

إنه ليكون للعبد منزله عند الله فما ينالها إلا بإحدى خصلتين، ٥٥٦

إنه ما من سنة، أقل مطرا من سنة و لكن الله يضعه حيث يشاء، ٥٨٢

إنه يحب الرئاسة، فقال: ما ذئبان ضاريان في غنم قد تفرق، ٦٢٦

إنني أحب أن يعلم الله أنني قد أذلت رقبتى في رحمى، ٣٤٨

إنني جعلت الدنيا بين عبادى قرضا، فمن أقرضنى منها قرضا أعطيته، ٢١٠

إنني سألت الله عزّ و جلّ أن يرزقنى مالا فرزقنى و إنني سألت الله أن يرزقنى، ٢٢٠

ص: ٧١١

إنني ضعيف العمل قليل الصيام و لكنني أرجو أن لا آكل إلا حلالا، ١٨٠

إنني قد أشفقت من دعوه أبى عبد الله عليه السلام على يقطين و ما ولد، ٣٤

إنني كنت أول من آمن بربّي و أول من أجاب حيث أخذ الله ميثاق التبيين، ٢٦

إنني لا ألقاك إلا في السنين فأخبرني بشيء آخذ به، فقال: أوصيك بتقوى الله، ١٧٢

إنني لأتعشى مع أبى عبد الله عليه السلام إذ تلا هذه الآية: بل الإنسان، ٦٢٤

إنني لأحب أن أداوم على العمل و إن قلّ، ١٨٦

إنني لأحب أن أقدم على ربّي و عملي مستو، ١٨٨

إنني مررت بقاصّ يقصّ و هو يقول: هذا المجلس [الذي] لا يشقى، ٤١٦

إن يوسف عليه السلام لما قدم عليه الشيخ يعقوب عليه السلام دخله عزّ الملك، ٦٥٦

إنني ولدت بالجبل و نشأت في أرض فارس و إنني أخالط الناس في التجارات، ١٤

إِنَّ [أَنَا] ناسا تكلموا في هذا القرآن بغير علم و ذلك أن الله تبارك و تعالى يقول، ٧٠

إِنَّ [من] أشد الناس عذابا يوم القيامة من وصف عدلا و عمل بغيره، ٦٣٠

أوحى الله إلى موسى عليه السلام أن من عبادى من يتقرب إلى بالحسنه فأحكمه، ٤٣٨

أوحى الله تبارك و تعالى إلى بعض أنبيائه ٨: الخلق الحسن يميث الخطيئه، ٢٣٠

أوحى الله عزّ و جلّ إلى آدم عليه السلام أنى سأجمع لك الكلام فى أربع كلمات، ٣٢٨

أوحى الله عزّ و جلّ إلى بعض أنبيائه: الخلق السيى يفسد العمل، ٦٧٦

أوحى الله عزّ و جلّ إلى داود عليه السلام إنّ العبد من عبادى ليأتينى بالحسنه، ٤٢٢

أوحى الله عزّ و جلّ إلى داود عليه السلام ما اعتصم بى عبد من عبادى دون أحد، ١٤٦

أوحى الله عزّ و جلّ إلى نبى من الأنبياء: إذا أطعت رضيت، ٥٨٨

أوصنى فقال له: احفظ لسانك تعزّ و لا تمكن الناس من قيادك فتذلّ رقتك، ٢٥٨

أوصنى، قال: أوصيك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد و اعلم أنّه لا ينفع، ١٧٦

ص: ٧١٢

أوصى الشاهد من أمتى و الغائب منهم و من فى أصلاب الرجال، ٣٣٨

أوصيك و نفسى بتقوى من لا تحلّ معصيته و لا يرجى غيره، و لا الغنى إلاّ به، ٣٠٦

أوقفنى على حدود الإيمان، فقال: شهاده أن لا إله إلاّ الله و أنّ محمّدا، ٤٤

أول ناطق من الجوارح يوم القيامة الرّحم تقول: يا ربّ من وصلنى، ٣٣٨

إياك أن تطمح بصرك إلى من فوقك، فكفى، ٣١٠

إياك أن تفرض على نفسك فريضه فتفارقها اثنى عشر هلالا، ١٨٨

إياكم أن تعملوا عملا يعيرونّا به، فإنّ ولد السوء يعيّر والده، ٤٨٦

إياكم و الخصومه فإنّها تشغل القلب و تورث التّفاق و تكسب الصّغائن، ٦٣٤

إِيَّاكُمْ وَالْمَرَاءِ وَالْخُصُومَةَ، فَإِنَّهُمَا يَمْرُضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ، ٦٣٢

إِيَّاكُمْ وَالْمَشَارَةَ، فَإِنَّهَا تَوْرَثُ الْمَعْرَةَ وَتُظْهِرُ الْمَعُورَةَ، ٦٣٤

إِيَّاكُمْ وَالنَّاسَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكَتَهُ، ٤٧٢

إِيَّاكُمْ وَهُؤُلَاءِ الرُّؤَسَاءِ الَّذِينَ يَتْرَأْسُونَ فَوَاللَّهِ مَا خَفَقَتِ النَّعَالُ، ٦٢٦

إِيَّاكَ وَالرِّئَاسَةَ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَطَّأَ أَعْقَابَ الرِّجَالِ، ٦٢٨

إِيَّاكَ وَالسُّفْلَةَ فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مِنْ عَفِّ بَطْنِهِ وَفِرْجِهِ، وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ، ٥١٢

إِيَّاكَ وَمَلَا حَاةِ الرِّجَالِ، ٦٣٤

أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، ٢٩٦

أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ٦٦٤

أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ لَوَقْتِهَا وَبِرِّ الْوَالِدِينَ وَالْجِهَادُ، ٣٥٤

أَيُّ الْخِصَالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ؟ فَقَالَ: وَقَارُ بِلَا مَهَابَةٍ، وَسَمَاحٌ بِلَا طَلْبِ مَكَافَأَةٍ، ٥٢٦

أَيُّبَتْلَى الْمُؤْمِنِ بِالْجَذَامِ وَالْبُرْصِ وَأَشْبَاهِ هَذَا؟ قَالَ: فَقَالَ: وَهَلْ كَتَبَ، ٥٥٨

أَيُّجِيءُ أَحَدَكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيَدْخُلُ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ، ٣٨٨

ص: ٧١٣

أَيُّ عَرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، ٢٨٦

أَيُّمَا أَهْلَ بَيْتٍ أَعْطُوا حَظَّهُمْ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الرَّزْقِ، ٢٧٢

أَيُّمَا ثَلَاثَةٌ مُؤْمِنِينَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ أَخٍ لَهُمْ، يَأْمَنُونَ بِوَأْتِقِهِ وَلَا يَخَافُونَ غَوَائِلَهُ، ٣٩٨

أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قَبْلَ مَا يَحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبْلَ مَا يَحِبُّ، ١٤٨

أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدِمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عِدْدِهِمْ خَدَامًا، ٤٦٤

أَيُّمَا مُسْلِمٍ لَقِيَ مُسْلِمًا فَسَرَّهَ سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، ٤٣٠

أيما مؤمن خرج إلى أخيه يزوره عارفا بحقه كتب الله له بكل خطوه حسنه، ٤١٠

أيما مؤمن نفس عن مؤمن كربه و هو معسر يسر الله له حوائجه، ٤٤٦

أيها العالم أخبرني أي الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما لا يقبل الله شيئا إلا به، ٨٢

أيها العالم أخبرني أي الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما لا يقبل عملا إلا به، ٩٤

أيها الناس، أنا أخبركم عن أخ لي كان من أعظم الناس في عيني، ٥٢٠

أيهما أفضل: الإيمان أو الإسلام؟ فإن من قبلنا يقولون: إن الإسلام أفضل، ٦٢

بئس العبد عبد له طمع يقوده و بئس العبد عبد له رغبه تذله، ٦٧٢

بأي شيء سبقت ولد آدم؟ قال: إنني أول من أقر بربي، إن الله أخذ، ٣٠

بأي شيء يعلم المؤمن بأنه مؤمن؟ قال: بالتسليم لله، ١٤٦

بعث أبو عبد الله عليه السلام غلاما له في حاجه فأبطأ، فخرج، ٢٥٦

بعثنى أبو عبد الله عليه السلام في حاجه و هو بالحيره أنا و جماعه من مواليه، ١٠٢

بنى الإسلام على خمس: الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و الولاية: و لم يناد، ٥٢

بنى الإسلام على خمس: الولاية و الصلاة و الزكاة و صوم شهر رمضان و الحج، ٥٠

بنى الإسلام على خمس: الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و الولاية، ٤٦، ٤٤

بنى الإسلام على خمسة أشياء: الصلاة و الزكاة و الحج و الصوم، ٤٦

ص: ٧١٤

بيننا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في بعض أسفاره إذ لقيه ركب فقالوا: السلام عليك يا رسول الله، ١٢٤

بينما موسى عليه السلام جالسا إذ أقبل إبليس و عليه برنس ذو ألوان، فلما دنا من، ٦٦٠

تبسم الرجل في وجه أخيه حسنه و صرف القذى عنه حسنه، ٤٢٠

تزاوروا فإن في زيارتكم إحياء لقلوبكم و ذكرا لأحاديثنا، ٤١٦

تصافحوا؛ فإنها تذهب بالسَّخيمه، ٤٠٨

تعالوا إلى المنزل فأتيناه فأصلح بيننا بأربعمائه درهم، ٤٦٦

تعملون للدنيا و أنتم ترزقون فيها بغير عمل و لا تعملون، ٦٧٠

تعوذوا بالله من سطوات الله بالليل و النهار، قال: قلت له، و ما سطوات الله، ٥٧٨

تقبضت بين يدي أبي جعفر عليه السلام فقلت: جعلت فداك ربّما حزنت من غير مصيبه، ٣٧٠

تكون لى القرابه على غير أمرى، ألهم علىّ حقّ؟ قال: نعم حقّ الرّحم، ٣٥٠

تواصلوا و تبارّوا و تراحموا و تعاطفوا، ٣٩٠

تواصلوا و تبارّوا و تراحموا و كونوا إخوه برره كما أمركم الله عزّ و جلّ، ٣٩٠

ثلاث أخافهنّ على أمتى من بعدى: الضّلاله بعد المعرفه، ١٨٠

ثلاث خصال من كنّ فيه استكمل خصال الإيمان، ٥٢٤

ثلاث خصال من كنّ فيه أو واحده منهنّ كان فى ظلّ عرش الله، ٣٣٠

ثلاث علامات للمرائى: ينشط إذا رأى الناس، و يكسل إذا كان وحده، ٦٢٢

ثلاث لا يزيد الله بهنّ المرء المسلم إلّا عزّا: الصّفح عمّن ظلمه، ٢٤٨

ثلاث لم يجعل الله لأحد فيهنّ رخصه: أداء الأمانه إلى البرّ و الفاجر، ٣٦٢

ثلاث ملعونات ملعون من فعلهنّ: المتغوّط فى ظلّ النّزال، ٦١٦

ثلاث ملعون من فعلهنّ، المتغوّط فى ظلّ النّزال، ٦١٦

ثلاث من أتى الله بواحدة منهنّ أوجب الله له الجنّه، ٢٣٤

ص: ٧١٥

ثلاث من علامات المؤمن: علمه بالله و من يحبّ و من يبغض، ٢٨٨

ثلاث من كنّ فيه كان منافقا و إن صام و صلّى و زعم أنّه مسلم، ٦١٤

ثلاث من لقي الله عزّ وجلّ بهنّ دخل الجنّه من أىّ باب شاء، ٦٣٢

ثلاث من لم يكنّ فيه لم يتمّ له عمل: ورع يحجزه عن معاصي الله، ٢٦٦

ثلاث من مكارم الدّنيا والآخرة: تعفو عمّن ظلمك و تصل من قطعك، ٢٤٤

ثلاثه هم أقرب الخلق إلى الله عزّ وجلّ يوم القيامة حتّى يفرغ، ٣٢٦

جاء جبرئيل عليه السّلام إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: يا محمّد ربّك يقرئك السّلام، ٢٦٦

جاء رجل إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: إنّي قد ولدت بنتا و ربّيتها، ٣٦٢

جاء رجل إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: يا رسول الله أوصني فقال: احفظ لسانك، ٢٦٤

جاء رجل إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: يا رسول الله من أبر؟ قال: أمّك، ٣٥٦

جاء رجل موسر إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم نقى الثّوب، ٥٦٦

جاء رجل و سأل النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم عن برّ الوالدين، فقال: ابرر أمّك ابرر أمّك ابرر أمّك، ٣٦٢

جزى الله الدّنيا عنى مذمه بعد رغيفين من الشّعير أتغدى بأحدهما، ٣٠٢

جعل الخير كلّه فى بيت و جعل مفتاحه الزّهدي فى الدّنيا، ٢٩٢

جعلت فداك أخبرنى عن الدّين الذى افترض الله عزّ وجلّ على العباد، ٥٤

جعلت فداك المؤمن رحمه على المؤمن؟ قال: نعم قلت: و كيف ذاك، ٤٣٢

جعلت فداك إنّ الشّيعه عندنا كثير فقال: فهل يعطف الغنى على الفقير، ٣٨٦

جعلت فداك إنّي لأرى بعض أصحابنا يعتربه التّزق و الحدّه و الطّيش، ٢٨

جعلت فداك فما حدّ التّوكّل؟ قال: اليقين قلت: فما حدّ اليقين، ١٣٤

جعلت فداك، ما أقلّنا، لو اجتمعنا على شاه ما أفيناها، ٥٣٢

جعلت فداك ما العباده؟ قال: حسن التّيه بالطّاعه من الوجوه التى يطاع الله منها، ١٩٠

جعلت فداك ما حوّلك إلى هذا المنزل؟ قال: طلب التّزّهه، ٥٦

جعلت فداك ما لك ذبحت كبشا و نحر فلان بدنه؟ فقال: يا أبا محمّد إنّ نوحا عليه السّلام، ٢٨٢

جعلت فداك من أيّ شيء خلق الله طينه المؤمن؟ فقال: من طينه الأنبياء، ١٢

حافتا الصّراط يوم القيامة الرّحم و الأمانه، فإذا مرّ الوصول للرّحم، ٣٤٠

حبّ الدّنيا رأس كلّ خطيئه، و الدّنيا دنيا ان: دنيا بلاغ و دنيا ملعونه، ٦٦٦

حدّثني جبرئيل عليه السّلام: أنّ الله عزّ و جلّ أهبط إلى الأرض ملكا، فأقبل ذلك، ٣٩٢

حدّثني عمّا بنيت عليه دعائم الإسلام إذا أنا أخذت بها زكي عملي، ٥٢

حسن البشر يذهب بالسّخيمه، ٢٣٦

حسن الظّنّ بالله أن لا ترجو إلاّ الله و لا تخاف إلاّ ذنبك، ١٦٤

حقّ المسلم على المسلم أن لا يشبع و يجوع أخوه و لا يروى، ٣٨٠

حقّ المؤمن على المؤمن أعظم من ذلك، لو حدّثتكم لكفرتهم، ٤٢٦

حقّ على الله أن لا يعصى في دار إلاّ أضحاها للشمس حتّى تطهرها، ٥٨٢

حقّ على المسلم إذا أراد سفرا أن يعلم إخوانه، و حقّ على إخوانه، ٣٩٠

خالصا مخلصا ليس فيه شيء من عباده الأوثان، ٣٨

خالطوا الأبرار سرّا و خالطوا الفجّار جهارا و لا تملوا عليهم فيظلموكم، ٢٦٨

خالطوهم بالبرّانيه و خالفوهم بالجوانيّه إذا كانت الإمرة صبيانيّه، ٤٨٨

خبّرت أبا عبد الله عليه السّلام ببرّ إسماعيل ابني بي، فقال: لقد كنت أحبّه و قد ازددت، ٣٦٠

خرج أبو عبد الله من المسجد، و قد ضاعت دابّته، فقال: لئن ردّها الله عليّ لأشكرنّ، ٢٢٠

خرج النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم و هو محزون فأتاه ملك و معه مفاتيح خزائن الأرض، ٢٩٤

خرجت حتّى انتهيت إلى هذا الحائط فاتكأت عليه فإذا رجل عليه ثوبان أبيضان، ١٤٦

خطب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النَّاسَ فَقَالَ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، ٦١٤

ص: ٧١٧

خمسہ لعنتہم و کلّ نبیّ مجاب، الزّائد فی کتاب اللّٰه، ٦١٨

دخل أمير المؤمنين المسجد؛ فإذا هو برجل على باب المسجد، كئيب حزين، ٢٠٤

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فتناولت يده فقبلتها، فقال: أما إنّها، ٤١٤

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: والله ما يسعك القعود، فقال: ولم يا سدير، ٥٣٠

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام في مرضه مرضها لم يبق منه إلا رأسه فقال: يا فضيل، ٥٣٦

دخل رجلان المسجد أحدهما عابد و الآخر فاسق فخرجا من المسجد، ٦٦٠

دخلنا عليه جماعه، فقلنا: يا ابن رسول الله إنّنا نريد العراق فأوصنا، ٤٩٢

دعى النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إلى طعام فلما دخل منزل الرجل نظر إلى دجاجه فوق حائط، ٥٥٤

ذروا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَ إِنِّكُمْ أَخَذْتُمْ، ٤٧٤

رأس طاعه الله الصّبر و الرّضا عن الله فيما أحبّ العبد أو كره و لا يرضى، ١٣٨

رأس كلّ خطيئه حبّ الدّنيا، ٦٦٢

رأيت الخير كلّه قد اجتمع في قطع الطّمع عمّا في أيدي النَّاسِ، ٣٣٤

رأيت الخير كلّه قد اجتمع في قطع الطّمع عمّا في أيدي النَّاسِ، ٦٧٢

رجلان من أهل الكوفة أخذوا قليل لهما: أبرأ من أمير المؤمنين فبرئ واحد، ٤٩٠

رجل على هذا الأمر إن حدّث كذب، وإن وعد أخلف، ٦١٢

زاملت أبا جعفر عليه السلام فحططنا الرّحل، ثمّ مشى قليلا، ثمّ جاء فأخذ بيدي فغمزها، ٤٠٤

زاملت أبا جعفر عليه السلام في شقّ محمل من المدينة إلى مكّه، فنزل في بعض الطّريق، ٤٠٢

سئل النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عن خيار العباد، فقال: الذين إذا أحسنوا استبشروا، ٥٢٤

سئل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ، ٣٦٨

سئل عن إيمان من يلزمنا حقه و أخوته كيف هو و بما يثبت و بما يبطل، ٣٧٦

سئل محمد بن علي صلوات الله عليهما ما يعدل عتق رقبه؟ قال: إطعام رجل مسلم، ٤٥٤

ص: ٧١٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عما يروى الناس أن تفكر ساعه خير من قيام ليله، ١٢٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أدنى الإلحاد، فقال: إنَّ الكبر أدناه، ٦٥٠

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الحبِّ و البغض، أمن الإيمان هو، ٢٨٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يرتكب الكبيره من الكبائر فيموت، ٦٠٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الكبائر، فقال: هنَّ في كتاب علي عليه السلام سبع: الكفر بالله، ٥٩٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الورع من الناس، فقال: الذي يتورع عن محارم الله، ١٧٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن حدِّ العباده التي إذا فعلها فاعلها كان مؤدياً، ١٩٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن حقِّ المؤمن، فقال: سبعون حقاً لا أخبرك إلا بسبعه، ٣٨٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جلَّ ذكره: وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ، ٣٣٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزَّ و جلَّ: الَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ، ٣٤٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزَّ و جلَّ: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لِمَ تَوَدُّونَا، ٥٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزَّ و جلَّ: وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ، ١٣٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزَّ و جلَّ: وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، ٣٥٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله عزَّ و جلَّ: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ، ٣٨

سألته عن الإيمان و الإسلام قلت له: أفرق بين الإسلام و الإيمان، ٦٨

سألته عن الرجل يعمل الشيء من الخير فيراه إنسان فيسرّه ذلك، ٦٢٦

سألته عن العجب الذي يفسد العمل، فقال: العجب درجات: منها، ٦٥٨

سألته عن حدّ المصافحه، فقال: دور نخله، ٤٠٤

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: (أنزل السكينة في قلوب المؤمنين) قال: هو الإيمان، ٣٦

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: (فطرت الله التي فطر الناس عليها) ما تلك الفطره، ٣٠

سألته عن قول الله: (و من يتوكّل على الله فهو حسبه) فقال: التوكّل على الله درجات، ١٥٠

ص: ٧١٩

سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام عن الإسلام و الإيمان، ما الفرق بينهما، ٦٠

سأل رجل رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم ما حقّ الوالد على ولده؟ قال: لا يسمّيه باسمه، ٣٥٤

سأله رجل عن قول المرجئه في الكفر و الإيمان- و قال: إنهم يحتجون علينا، ٩٦

سئ خصال من كنّ فيه كان بين يدي الله عزّ وجلّ و عن يمين الله، ٣٨٤

سلامه الدين و صحّه البدن خير من المال، و المال زينه من زينه الدنيا حسنه، ٤٨٠

سمعت أبا جعفر عليه السلام يذكر أنّه أتى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم ملك فقال: إنّ الله يخيّرك، ٢٧٨

سيأتي على الناس زمان تخبث فيه سرائرهم و تحسن فيه، ٦٢٤

سيأتي على الناس زمان لا ينال الملك فيه إلا بالقتل و التجبر، ٢٠٦

سيد الأعمال إنصاف الناس من نفسك و مواساه الأخ في الله، ٣٢٦

سيد الأعمال ثلاثه: إنصاف الناس من نفسك حتّى لا ترضى بشيء، ٣٢٤

شرف المؤمن قيام الليل و عزّه استغناؤه عن الناس، ٣٣٢

شكر النعمه اجتناب المحارم و تمام الشكر قول الرجل: الحمد لله، ٢١٦

شكر كلّ نعمه- و إن عظمت- أن تحمد الله عزّ وجلّ عليها، ٢١٨

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام ما ألقى من الأوجاع- و كان مسقاما، ٥٥٢

شيعتنا الرّحماء بينهم الذين إذا خلوا ذكروا الله [إنّ ذكرنا من ذكر الله]، ٤١٦

شيعتنا المتبادلون في ولايتنا، المتحابّون في مودّتنا، ٥١٨

شيعتنا أهل الهدى و أهل التّقى و أهل الخير و أهل الإيمان، ٥١٢

شيعتنا هم الشّاحبون الدّابلون النّاحلون، الذين، ٥١٠

صابروا على المصائب، ٢١٠

صدقه يحبّها الله إصلاح بين الناس إذا تفسدوا و تقارب بينهم، ٤٦٦

صل رحمك و لو بشربه من ماء، و أفضل ما توصل به، ٣٤٠

ص: ٧٢٠

صلوا أرحامكم و لو بالتّسليم، يقول الله تبارك و تعالى: و اتّقوا الله الذي، ٣٤٦

صله الأرحام تحسّن الخلق و تسمّح الكفّ و تطيب النّفس، ٣٣٨

صله الأرحام تحسّن الخلق، و تسمّح الكفّ، و تطيب النّفس، ٣٤٠

صله الأرحام تزكّي الأعمال، و تدفع البلوى، و تنمي الأموال، ٣٤٠

صله الأرحام تزكّي الأعمال و تنمي الأموال، ٣٣٦

صله الرّحم تهوّن الحساب يوم القيامة و هي منسأه في العمر، ٣٥٢

صله الرّحم و حسن الجوار يعمران الدّيار و يزيدان في الأعمار، ٣٤٢

صلّى أمير المؤمنين عليه السّلام الفجر ثمّ لم يزل في موضعه حتّى صارت الشّمس، ٥١٨

صلّى أمير المؤمنين عليه السّلام بالنّاس الصّبح بالعراق، فلمّا انصرف وعظّم فبكي، ٥١٦

صنائع المعروف و حسن البشر يكسبان المحبّه و يدخلان الجنّه، ٢٣٦

طلب الحوائج إلى الناس استلاب للعزّ و مذهبه للحياء، ٣٣٤

طوبى لعبد نومه، عرفه الله و لم يعرفه الناس، أولئك مصابيح الهدى، ٤٩٨

طوبى لكل عبد نومه لا يؤبه له، يعرف الناس و لا يعرفه الناس، ٤٩٨،

طوبى للمساكين بالصبر و هم الذين يرون ملكوت السماوات و الأرض، ٥٦٦،

طوبى لمن أخلص لله العباده و الدعاء و لم يشغل قلبه بما ترى، ٤٠،

طوبى لمن أسلم و كان عيشه كفافا، ٣١٦،

طوبى لمن طاب خلقه و طهرت سجيته و صلحت سريره، ٣٢٤،

عبدى المؤمن لا أصرفه فى شىء إلا جعلته خيرا له، ١٤٢،

عجبت للمرء المسلم لا يقضى الله عزّ و جلّ له قضاء إلا كان خيرا له، ١٤٤،

عظّموا أصحابكم و وقّروهم و لا يتجهّم بعضكم بعضا، ٣٨٨،

عظّموا كباركم و صلوا أرحامكم، و ليس تصلونهم بشىء أفضل، ٣٧٠،

ص: ٧٢١،

علّمنى عظه أتعظ بها، فقال: إن رسول الله أتاه رجل فقال له: يا رسول الله، ٦٣٨،

على العاقل أن يكون عارفا بزمانه، مقبلا على شأنه، ٢٦٦،

عليك بالنصح لله فى خلقه، فلن تلقاه بعمل أفضل منه، ٣٦٦،

عليك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد و صدق الحديث و أداء الأمانه، ١٧٤،

عليكم بالعفو، فإنّ العفو لا يزيد العبد إلا عزّا، فتعافوا يعزّكم الله، ٢٤٦،

عليكم بالنصح لله فى خلقه فلن تلقاه بعمل أفضل منه، ٤٦٦،

عمرو بن عبيد على أبى عبد الله عليه السلام، فلما سلّم و جلس تلا هذه الآيه: الذين يجتنبون، ٦٠٤،

فاتّقوا الله ربّكم فيما افترض عليكم، ١٨٤،

فإنّه ربّما عمل العبد السيئه فيراه الرّبّ تبارك و تعالى فيقول: و عزّتى، ٥٨٢،

فما ثواب من أدخل عليه السرور؟ فقلت: جعلت فداك عشر حسنات، ٤٢٨،

فمن زعم أنّهم آمنوا فقد كذب و من زعم أنّهم لم يسلموا فقد كذب، ٦٠

فنظر إليّ بوجه قاطب فقلت: ما الذي غيرك لي؟ قال: الذي غيرك لإخوانك، ٤٠٦

في أوّل دخله دخلت عليه: تعلّموا الصّدق قبل الحديث، ٢٣٨

فيما أوحى الله إليّ موسى عليه السّلام: يا موسى اشكرني حقّ شكرى فقال: يا ربّ، ٢٢٤

قال الله عزّ وجلّ: وعزّتى و جلالى و عظمتى و بهائى و علوّ ارتفاعى، ٣١٠

قد يكون حبّ في الله و رسوله و حبّ في الدّنيا فما كان في الله، ٢٩٠

قضاء حاجه المؤمن خير من عتق ألف رقبة و خير من حملان ألف، ٤٣٢

قلت لأبى جعفر عليه السّلام في قول رسول الله: إذا زنى الرّجل فارقه روح الإيمان، ٥٩٦

قولوا للنّاس أحسن ما تحبّون أن يقال فيكم، ٣٦٨

قولوا للنّاس حسنا و لا تقولوا إلّا خيرا حتّى تعلموا ما هو، ٣٦٨

قوم يعملون بالمعاصى و يقولون نرجو، فلا يزالون كذلك حتّى يأتيهم الموت، ١٥٦

ص: ٧٢٢

قيل له في العذاب إذا نزل بقوم يصيب المؤمنین؟ قال: نعم، ٥٣٨

كاد الفقر أن يكون كفرا و كاد الحسد أن يغلب القدر، ٦٤٦

كان أبو الحسن موسى عليه السّلام في حائط له يصرم فنظرت إلى غلام له قد أخذ كاره، ٢٤٦

كان أبى عليه السّلام يقول: و أىّ شىء أقر لعينى من التّقية، إنّ التّقية جنّه المؤمن، ٤٨٨

كان الرّجل من بنى إسرائيل إذا أراد العباده صمت قبل ذلك عشر سنين، ٢٦٤

كان المسلمون إذا غزوا مع رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و مرّوا بمكان كثير الشّجر، ٤٠٦

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: ابن آدم إن كنت تريد من الدّنيا، ٣١٢

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: أفضل العباده العفاف، ١٧٨

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: ليجتمع في قلبك الافتقار إلى الناس، ٣٣٤

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا تبتدئن عن واضحه و قد عملت الأعمال الفاضحه، ٥٧٨

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا يقلّ عمل مع تقوى و كيف يقلّ ما يتقبل، ١٧٠

كان حماد بن أبي حنيفه إذا لقيني قال: كرر عليّ حديثك، فأحدثه، ٤٤٤

كان رجل يدخل على أبي عبد الله عليه السلام من أصحابه فغبر زمانا لا يحجّ، ٤٨٠

كان رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم إذا ورد عليه أمر يسره قال: الحمد لله على هذه النعمه، ٢٢٠

كان رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم عند عائشه ليلتها، فقالت: يا رسول الله لم تتعب نفسك، ٢١٦

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول: إنني لأكره للرجل أن يعافى في الدنيا فلا يصيبه، ٥٥٤

كان في قلبه حبه من خردل من عصبه بعثه الله يوم القيامة مع أعراب الجاهليه، ٦٤٨

كان قنبر غلام عليّ يحبّ عليا عليه السلام حبا شديدا فإذا خرج عليّ صلوات الله عليه، ١٣٨

كان نوح عليه السلام يقول ذلك إذا أصبح فسمي بذلك عبدا شكورا، ٢٢٦

كتب [بعض] أصحابنا يسألون أبا عبد الله عليه السلام عن أشياء و أمروني، ٣٨٠

كظم الغيظ عن العدو في دولاتهم تقيه حزم لمن أخذ، ٢٥٠

ص: ٧٢٣

كفوا ألسنتكم و الزموا بيوتكم، فإنه لا يصيبكم أمر تخصّون به، ٤٩٨

كفى بالمرء اعتمادا على أخيه أن ينزل به حاجته، ٤٤٢

كلّ رياء شرك، إنه من عمل للناس كان ثوابه على الناس، ٦١٨

كلّ عين باكيه يوم القيامة غير ثلاث: عين سهرت في سبيل الله، ١٨٢

كلّ قلب فيه شكّ أو شرك فهو ساقط و إنّما أرادوا بالزهد، ٢٩٢

كلّما أحدث العباد من الذنوب ما لم يكونوا يعملون، ٥٨٨

كَلَّمَا ازداد العبد إيماناً ازداد ضيقاً في معيشته، ٥٦٢

كَلَّمَا تقارب هذا الأمر كان أشدَّ للتَّقيَّة، ٤٨٨

كَلَّ من لم يحبَّ على الدِّين و لم يبغض على الدِّين فلا دين له، ٢٩٠

كُنَّا في مجلس نطلب فيه العلم و قد نفدت نفقتي في بعض الأسفار، ١٥٠

كنت أسير مع أبي الحسن عليه السَّلام في بعض أطراف المدينة إذ ثنى رجله، ٢٢٤

كنت أطوف مع أبي عبد الله عليه السَّلام، فعرض لي رجل من أصحابنا كان سألتني، ٣٨٤

كنت جالسا مع أبي عبد الله عليه السَّلام إذ دخل عليه رجل يقال له: ميمون فشكا، ٤٤٢

كنت زميل أبي جعفر عليه السَّلام و كنت أبدأ بالزَّكوب، ثم يركب هو، ٤٠٠

كنت على حال و أنا اليوم على حال أخرى كنت أدخل الأرض، ٤٧٠

كنت عند أبي عبد الله عليه السَّلام فدخل رجل فسلم، فسأله كيف من خلَّفت من إخوانك، ٣٨٦

كنت عند أبي عبد الله عليه السَّلام فشكا إليه رجل الحاجه، فقال له: اصبر فإنَّ الله، ٥٤٤

كنت عند أبي عبد الله عليه السَّلام و دخل عليه رجل فقال لي: تحبُّه؟ فقلت: نعم، ٣٧٢

كنت مع موسى بن عبد الله بينبع و قد نفدت نفقتي في بعض الأسفار، فقال لي، ١٥٢

كنت نصرانياً فأسلمت و حججت فدخلت على أبي عبد الله عليه السَّلام، ٣٥٨

كونوا دعاه للنَّاس بالخير بغير ألسنتكم، ليروا منكم الورع و الاجتهاد و الصَّدق و الورع، ٢٤٠

ص: ٧٢٤

كونوا دعاه للنَّاس بغير ألسنتكم؛ ليروا منكم الورع و الاجتهاد، ١٧٨

كيف أجابوا و هم ذر؟ قال: جعل فيهم ما إذا سألهم أجابوه، ٣٠

كيف أنت يا حارثه بن مالك؟ فقال: يا رسول الله مؤمن حقاً، ١٢٦

كيف صاروا أولى العزم؟ قال: لأنَّ نوحاً بعث بكتاب و شريعته، و كلَّ من، ٤٤

لا إيمان لمن لا حياء له، ٢٤٢

لا تبدئين عن واضحه و قد عملت الأعمال الفاضحه، ٥٨٤

لا تذهب بكم المذاهب، فو الله ما شيعتنا إلا من أطاع الله عزّ و جلّ، ١٦٦

لا تستكثروا كثير الخير و لا تستقلّوا قليل الذنوب فإنّ قليل الذنوب، ٦٠٨

لا تسفهوا فإنّ أنتمكم ليسوا بسفهاء، ٦٧٦

لا تشعروا قلوبكم الاشغال بما قد فات فتشغلوا أذهانكم، ٦٦٤

لا تغتروا بصلاتهم و لا بصيامهم، فإنّ الرّجل ربّما لهج بالصلاه، ٢٣٨

لا تكثروا الكلام فى غير ذكر الله، فإنّ الذين يكثرون الكلام، ٢٦٢

لا تكترهوا إلى أنفسكم العباده، ١٩٦

لا تمارينّ حليما و لا سفيها، فإنّ الحليم يقليك و السفيه يؤذيك، ٦٣٢

لا تنظروا إلى طول ركوع الرّجل و سجوده، فإنّ ذلك شىء اعتاده، ٢٤٠

لا حاجه لله فيمن ليس له فى ماله و بدنه نصيب، ٥٥٦

لا صغيره مع الإصرار، و لا كبيره مع الاستغفار، ٦١٠

لا طعام مؤمن أحبّ إلى من عتق عشر رقاب و عشر حجج، ٤٥٦

لا عمل إلاّ بتيّه، ١٩٢

لأن أخذ خمسه دراهم [و] أدخل إلى سوقكم هذا فأبتاع، ٤٥٤

لأن أشبع رجلا من إخوانى أحبّ إلى من أن أدخل سوقكم، ٤٥٤

ص: ٧٢٥

لأن أصلح بين اثنين أحبّ إلى من أن أتصدّق بدينارين، ٤٦٦

لأن أطعم رجلا مسلما أحبّ إلى من أن أعتق أفقا من الناس، ٤٥٢

لأن أطمع رجلا من المسلمين أحب إليّ من أن أطمع أفقا، ٤٤٨

لأن أطمع مؤمنا محتاجا أحب إليّ من أن أزوره و لأن أزوره، ٤٥٤

لأن أمشى في حاحه أخ لى مسلم أحب إليّ من أن أعتق ألف نسمة، ٤٤٠

لأنسب الإسلام نسبه لا ينسبه أحد قبلى و لا ينسبه أحد بعدى، ١٠٨

لا و الله لا يقبل الله شيئا من طاعته على الإصرار على شىء من معاصيه، ٦١٠

لا و الله ما على وجه الأرض شىء أحب إليّ من التقيته، ٤٨٢

لا و جمع أوجع للقلوب من الذنوب، و لا خوف أشد من الموت، ٥٨٨

لا يتكل العاملون على أعمالهم التي يعملونها لثوابي، فإنهم لو اجتهدوا، ١٦٢

لا يجد أحد [كم] أطمع الإيمان حتى يعلم أنّ ما أصابه لم يكن، ١٣٤

لا يجد عبد طعم الإيمان حتى يعلم أنّ ما أصابه لم يكن ليخطئه، ١٣٦

لا يدخل الجنة من فى قلبه مثقال ذره من كبر، ٦٥٢

لا يدخل الجنة من كان فى قلبه مثقال حبه من خردل من الكبر، ٦٥٢

لا يرى أحدكم إذا أدخل على مؤمن سرورا أنّه عليه أدخله فقط بل و الله علينا، ٤٢٢

لا يزال العبد المؤمن يكتب محسنا ما دام ساكتا، ٢٦٦

لا يزال يكون بيننا و بين الرجل الكلام فيقول جعفرى، ١٧٤

لا يزنى الزانى و هو مؤمن و لا يسرق السارق و هو مؤمن، ٦٠٤

لا يصيب قريه عذاب و فيها سبعة من المؤمنين، ٥٣٨

لا يقبل رأس أحد و لا يده إلا [يد] رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، ٤١٤

لا يكون الرجل عبدا حتى يكون حليما، و إنّ الرجل كان إذا تعبد، ٢٥٤

لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون خائفا راجيا: و لا يكون خائفا، ١٦٠

لإيمان فوق الإسلام بدرجة، و التقوى فوق الإيمان بدرجة، و اليقين فوق التقوى، ١٢٢

لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه، ١٧٢

لزياره المؤمن فى الله خير من عتق عشر رقاب مؤمنات، ٣٩٨

لقاء الإخوان مغنم جسيم و إن قَلُوا، ٤٠٠

لقضاء حاجه امرئ مؤمن أحبّ إلى [الله] من عشرين حجّه، ٤٣٢

لقى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ حذيفه، فمَدَّ النَّبِيُّ ٦ يده فكفّ حذيفه يده، ٤٠٨

لكلّ أحد شرّه و لكلّ شرّه فتره؛ فطوبى لمن كانت فترته إلى خير، ١٩٤

للمسلم على أخيه المسلم من الحقّ أن يسلمّ عليه إذا لقيه و يعودده، ٣٨٢

لما خرج أمير المؤمنين عليه السّلام يريد البصره، نزل بالزّبذبه فأتاه رجل، ٣٤٤

لم تتواخوا على هذا الأمر و إنّما تعارفتم عليه، ٣٧٦

لم تتواخوا على هذا الأمر [و] إنّما تعارفتم عليه، ٣٧٨

لم يدخل الجنّه حميّه غير حميّه حمزه بن عبد المطلب، ٦٤٨

لم يؤمن الله المؤمن من هزاهز الدنيا و لكنّه آمنه من العمى فيها، ٥٥٤

لن يرغب المرء عن عشيرته و إن كان ذا مال و ولد و عن موذّتهم، ٣٤٤

لو أعطيناكم كلّما تريدون كان شرا لكم و أخذ برقبه، ٤٩٦

لو أنّ رجلا أحبّ رجلا لله لأثابه الله على حبّه إياه، ٢٨٨

لو علم الناس كيف ابتداء الخلق ما اختلف اثنان، إنّ الله عزّ و جلّ قبل، ١٦

لو علم الناس كيف خلق الله تبارك و تعالى هذا الخلق لم يلم أحدا أحدا، ١٠٤

لو فعل الله ذلك بأمه محمّد صلى الله عليه و آله و سلمّ لحزن المؤمنون و غمّهم ذلك، ٥٧٢

لو كان الخرق خلقا يرى ما كان شيء مما خلق الله أقيح منه، ٦٧٤

ص: ٧٢٧

لو كان الرزق خلقا يرى ما كان مما خلق الله شيء أحسن منه، ٢٧٤

لو كان لأمير المؤمنين عليه السلام ما لك من الشيعة والأنصار والموالي ما طمع فيه تيم، ٥٣٠

لو لا إلحاح المؤمنين على الله في طلب الرزق لنقلهم من الحال، ٥٦٢

لو لا إلحاح هذه الشيعة على الله في طلب الرزق لنقلهم من الحال، ٥٦٨

لو لا أنّ الصبر خلق قبل البلاء لتفطر المؤمن كما تتفطر البيضة على الصفا، ٢١٠

لو لا أن يجد عبدى المؤمن في قلبه لعصبت رأس الكافر بعصابه حديد، ٥٥٦

لو لم يكن في الأرض إلا مؤمن واحد لاستغنيت به عن جميع خلقى، ٥٣٤

ليس العبادة كثره الصلاة والصوم، إنما العبادة التفكر في أمر الله عزّ وجلّ، ١٢٨

ليس القبلة على الفم إلا للزوجه [أ] أو الولد الصغير، ٤١٤

ليس شيء أنكى لإبليس و جنوده من زياره الإخوان في الله بعضهم، ٤٢٠

ليس كل من قال بولائتنا مؤمنا و لكن جعلوا أنسا للمؤمنين، ٥٣٤

ليس لمصاص شيعتنا في دوله الباطل إلا القوت، شرّقوا، ٥٦٤

ليس منا من لم يوقر كبيرنا، ٣٧٠

ليس من شيعتنا من لا تتحدّث المخدّرات بورعه في خدورهنّ، ١٧٨

ليس يعنى أكثر عملا و لكن أصوبكم عملا و إنّما الإصابه خشيه الله، ٤٠

لينصح الرّجل منكم أخاه كنصيحته لنفسه، ٤٦٤

ما ابتلى المؤمن بشيء أشدّ عليه من خصال ثلاث يحرمها، قيل: و ما هنّ، ٣٢٨

ما أتانى جبرئيل عليه السلام قطّ إلا وعظنى فأخر قوله لى: إياك و مشاره الناس، ٦٣٤

ما أتغدى ولا أتعشى إلا ومعى منهم الاثنان والثلاثة، ٤٥٢

ما اجتمع ثلاثه من المؤمنين فصاعدا إلا حضر من الملائكه مثلهم، ٤١٨

ما أحب أن لى بذل نفسى حمر النعم و ما تجرعت جرعه أحب إلى، ٢٤٨

ص: ٧٢٨

ما أخلص العبد الإيمان بالله عزّ وجلّ أربعين يوما، -٤٠

ما أرى شيئا يعدل زياره المؤمن إلا إطعامه و حقّ على الله، ٤٥٤

ما أصبرهم على فعل ما يعلمون أنه يصيرهم إلى النار، ٥٧٦

ما اصطحب اثنان إلا كان أعظمهما أجرا و أحبهما إلى الله عزّ وجلّ، ٢٧٤

ما أعجب رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم شيء من الدنيا إلا أن يكون فيها جائعا خائفا، ٢٩٤

ما أعزّ الله بجهل قطّ و لا أذلّ بحلم قطّ، ٢٥٦

ما أعطى عبد من الدنيا إلا اعتبارا، و ما زوى عنه إلا اختبارا، ٥٦٢

ما أفلت المؤمن من واحده من ثلاث و لربّما اجتمعت الثلاث عليه، ٥٤٢

ما أقبح الفقر بعد الغنى و أقبح الخطيئه بعد المسكنه، ١٩٠

ما أقبح بالمؤمن أن تكون له رغبه تذله، ٦٧٢

ما التقت فتان قطّ إلا نصر أعظمهما عفوا، ٢٤٨

ما التقى مؤمنان قطّ إلا كان أفضلهما أشدهما حبّا لأخيه، ٢٩٠

ما الذى يثبت الإيمان فى العبد؟ قال: الورع، و الذى يخرج منه، ٦٧٢

ما الكبر؟ فقال: أعظم الكبر أن تسفه الحقّ و تغمص الناس، ٦٥٤

ما أنتم و البراءه يبرأ بعضكم من بعض، إنّ المؤمنين بعضهم أفضل، ١٠٨

ما أنعم الله على عبد بنعمه صغرت أو كبرت، فقال: الحمد لله، إلا أدى شكرها، ٢١٨

ما أنعم الله على عبد من نعمه فعرفها بقلبه و حمد الله ظاهرا بلسانه، ٢١٦

ما بلغت تقية أحد تقية أصحاب الكهف إن كانوا ليشهدون الأعياد، ٤٨٤

ما تحبب إليّ عبدى بأحبّ ممّا افترضت عليه، ١٨٦

ما تدارأ اثنان فى أمر قطّ، فأعطى أحدهما النّصف صاحبه، ٣٣٢

ما تردّدت فى شىء أنا فاعله كترددى فى موت عبدى المؤمن، ٥٣٦

ص: ٧٢٩

ما حسبك عن الحجّ؟ قال: قلت: جعلت فداك وقع علىّ دين كثير، ٢٠٤

ما حدّ التّواضع الذى إذا فعله العبد كان متواضعا؟ فقال: التّواضع درجات، ٢٨٢

ما حدّ حسن الخلق؟ قال: تلين جناحك، و تطيب كلامك، ٢٣٦

ما حقّ المسلم على المسلم؟ قال له: سبع حقوق واجبات ما منهنّ حقّ، ٣٧٨

ما حقّ المؤمن على المؤمن؟ قال: إنّ من حقّ المؤمن على المؤمن المودّة، ٣٨٢

ما ذئبان ضاريان فى غنم قد فارقتها رعاؤها، أحدهما فى أولها، ٦٦٢

ما ذئبان ضاريان فى غنم قد فارقتها رعاؤها، واحد فى أولها، ٦٦٦

ما ذئبان ضاريان فى غنم ليس لها راع، هذا فى أولها و هذا فى آخرها بأسرع، ٦٦٢

ما زار مسلم أخاه المسلم فى الله و لله إلا ناداه الله عزّ و جلّ أيّها الزّائر، ٣٩٦

ما زال سرّنا مكتوما حتّى صار فى يد [ى] أولد كيسان فتحدّثوا به، ٤٩٤

ما زوى الرّفق عن أهل بيت إلا زوى عنهم الخير، ٢٧٢

ما صافح رسول الله رجلا قطّ فنزع يده حتّى يكون هو الذى ينزع يده منه، ٤٠٨

ما عبد الله بشىء أفضل من أداء حقّ المؤمن، ٣٨٠

ما عبد الله بشىء أفضل من عفه بطن و فرج، ١٧٨

ما عهد إليّ جبرئيل عليه السّلام في شيء ما عهد إليّ في معاداة الرّجال، ٦٣٦

ما فتح الله على عبد بابا من أمر الدّنيا إلّا فتح الله عليه من الحرص مثله، ٦٦٨

ما فتح الله على عبد بابا من أمر الدّنيا إلّا فتح الله عليه من الحرص مثله، ٦٦٨

ما فتح الله على عبد باب شكر فخرن عنه باب الزّياده، ٢١٤

ما في أمّتي عبد ألطف أخاه في الله بشيء من لطف، ٤٦٠

ما قضى مسلم لمسلم حاجه إلّا ناداه الله تبارك و تعالي: عليّ ثوابك، ٤٣٤

ما كاد جبرئيل عليه السّلام يأتيّني إلّا قال: يا محمّد، اتّق شحناء الرّجال و عداوتهم، ٦٣٤

ما كاد جبرئيل عليه السّلام يأتيّني إلّا قال: يا محمّد، اتّق شحناء الرّجال و عداوتهم، ٦٣٤

ص: ٧٣٠

ما كان فيما مضى و لا فيما بقى و لا فيما أنتم فيه مؤمن إلّا و له، ٥٤٦

ما كان في وصيه لقمان؟ قال: كان فيها الأعاجيب و كان أعجب ما كان فيها، ١٥٤

ما كان من ولد آدم مؤمن إلّا فقيرا و لا كافر إلّا غتيا حتّى جاء، ٥٦٤

ما كان و لا يكون إلى أن تقوم السّاعه مؤمن إلّا و له جار يؤذيه، ٥٤٦

ما كان و لا يكون و ليس بكائن مؤمن إلّا و له جار يؤذيه، ٥٤٦

مالك أنتم شيعتنا [أ] لا ترى أنّك تفرط في أمرنا، إنّه لا يقدر على صفه الله، ٤٠٢

ما من أحد يتيه إلّا من ذلّه يجدها في نفسه، ٦٥٦

ما من جرعه يتجرّعها العبد أحبّ إلى الله عزّ و جلّ، ٢٥٤

ما من رجل تكبر أو تجبر إلّا لذله وجدها في نفسه، ٦٥٦

ما من رجل يدخل بيته مؤمنين فيطعمهما شعبهما إلّا كان ذلك، ٤٤٨

ما من شيء أحبّ إلى الله عزّ و جلّ من عمل يداوم عليه و إن قلّ، ١٨٦

ما من شيء أفسد للقلب من خطيئه، إنَّ القلب ليوافق الخطيئه فما، ٥٧٦

ما من عباده أفضل عند الله من عَفَّه بطن و فرج، ١٨٠

ما من عباده أفضل من عَفَّه بطن و فرج، ١٨٠

ما من عبد إلا و عليه أربعون جَنَّة حتى يعمل أربعين كبيره، ٥٩٤

ما من عبد إلا و فى رأسه حكمه و ملك يمسكها، فإذا تكبر، ٦٥٦

ما من عبد إلا و فى قلبه نكته بيضاء، فإذا أذنب ذنبا خرج، ٥٨٤

ما من عبد كظم غيظا إلا زاده الله عزَّ و جلَّ عزًّا فى الدنيا و الآخرة، ٢٥٠

ما من عبد يرى مبتلى فيقول: الحمد لله الذى عدل عني ما ابتلاك، ٢٢٢

ما من عبد يسرَّ خيرا إلا لم تذهب الأيام حتى يظهر الله له خيرا، ٦٢٢

ما منعك أن تعتق كلَّ يوم نسمة؟ قلت: لا يحتمل مالى ذلك، ٤٥٢

ص: ٧٣١

ما منع ميثم رحمه الله من التقيته، فو الله لقد علم أن هذه الآية نزلت، ٤٨٨

ما من قلب إلا و له أذنان، على إحداهما ملك مرشد، ٥٧٤

ما من مؤمن إلا و قد وكلَّ الله به أربعة: شيطانا يغويه، ٥٤٤

ما من مؤمن إلا و لقلبه أذنان فى جوفه، أذن ينفث فيها، ٥٧٤

ما من مؤمن يمشى لأخيه المؤمن فى حاجه إلا كتب الله له بكلَّ خطوه حسنه، ٤٤٠

ما من نكبه تصيب العبد إلا بذنب، و ما يعفو الله عنه أكثر، ٥٧٨

ما من يوم إلا و كلَّ عضو من أعضاء الجسد يكفر اللسان، ٢٦٢

ما نقل الله عزَّ و جلَّ عبدا من ذلِّ المعاصى إلى عزِّ التقوى إلا أغناه، ١٧٢

ما يبالي من عرفه الله هذا الأمر أن يكون على قلبه جبل يأكل، ٥٣٤

ما يصنع أحدكم أن يظهر حسنا و يسرّ سيئا، أليس يرجع إلى نفسه فيعلم، ٦٢٢
ما يقدم المؤمن على الله عزّ و جلّ بعمل بعد الفرائض أحبّ إلى الله تعالى، ٢٢٨
ما يمنع الرجل منكم أن يبرّ والديه حيين و ميّتين، يصلّي عنهما، ٣٥٦
ما ينبغي للمؤمن أن يستوحش إلى أخيه فمن دونه، المؤمن عزيز في دينه، ٥٣٦
مثل الحريص على الدّنيا كمثل دوده القزّ، كلّما ازدادت على نفسها لفا، ٣٠٤
مثل الحريص على الدّنيا مثل دوده القزّ كلّما ازدادت من القزّ، ٦٦٤
مثل الدّنيا كمثل ماء البحر كلّما شرب منه العطشان ازداد، ٣٠٨
مثل المؤمن كمثل خامه الزّرع تكفّتها الرّياح كذا و كذا، ٥٥٦
مداراه النّاس نصف الإيمان و الرّفق بهم نصف العيش، ٢٦٨
مرّ أمير المؤمنين عليه السّلام بمجلس من قريش، فإذا هو بقوم بيض ثيابهم، ٥٠٨
مرّ بي أبي و أنا بالطّواف و أنا حدث و قد اجتهدت في العبادة فرآني، ١٩٦
مرّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم بجدي أسكّ ملقى على مزبله ميتا، ٢٩٤
ص: ٧٣٢

مرّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم براعى إبل فعبث يستسقيه، فقال: أمّا ما في ضروعها، ٣١٦
مرّ عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما على المجذّمين و هو راكب حماره، ٢٨٠
مرّ عيسى ابن مريم: على قريه قد مات أهلها و طيرها و دوابّها، ٦٦٨
مرّوه الصّبر في حال الحاجة و الفاقة و التّعفّف و الغنى أكثر من مرّوه الإعطاء، ٢١٢
مشى الرّجل في حاجة أخيه المؤمن يكتب له عشر حسنات، ٤٣٨
مصافحه المؤمن أفضل من مصافحه الملائكة، ٤١٠
معرفة الإمام و اجتناب الكبائر التي أوجب الله عليها النّار، ٦٠٢

مكتوب في التوراه: ابن آدم كن كيف شئت كما تدين تدان، ٣١٢

ملعون كل مال لا يزكى، ملعون كل جسد لا يزكى و لو في كل أربعين يوما، ٥٥٨

ملعون ملعون من عبد الدينار و الدرهم ملعون ملعون من كمه أعمى، ٥٧٨

ملعون من ترأس، ملعون من هم بها، ملعون من حدث بها نفسه، ٦٢٨

ملك ينادى كل يوم: ابن آدم لد للموت و اجمع للفناء و ابن للخراب، ٢٩٨

من ابتلى من المؤمنين ببلاء فصبر عليه، كان له مثل أجر ألف شهيد، ٢٠٨

من أتاه أخوه المسلم فأكرمه فإتما أكرم الله عزّ و جلّ، ٤٦٠

من أتاه أخوه المؤمن في حاجه فإتما هي رحمه من الله تبارك و تعالى، ٤٣٨

من إجلال الله إجلال ذي الشبيه المسلم، ٣٦٨

من أحب الأعمال إلى الله عزّ و جلّ إدخال السرور، ٤٣٠

من أحب السبيل إلى الله عزّ و جلّ جرعتان: جرعه غيظ تردّها بحلم، ٢٥٢

من أحب لله و أبغض لله و أعطى لله فهو ممّن كمل إيمانه، ٢٨٤

من أخذ من وجه أخيه المؤمن قذاه كتب الله عزّ و جلّ له عشر حسنات، ٤٥٨

من أخرجها من ضلال إلى هدى فكأنما أحيها و من أخرجها من هدى، ٤٦٨

ص: ٧٣٣

من أخلاق المؤمن: الإنفاق على قدر الإقتار، و التوسع، ٥٢٨

من أدخل السرور على مؤمن فقد أدخله على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، ٤٣٠

من أدخل على مؤمن سرورا خلق الله عزّ و جلّ من ذلك السرور، ٤٢٨

من أراد الرئاسه هلك، ٦٢٨

من أراد الله عزّ و جلّ بالقليل من عمله أظهر الله له أكثر ممّا أراد، ٦٢٤

من أراد أن يكون أغنى الناس، ٣١٤

من أشبع مؤمنا وجبت له الجنة و من أشبع كافرا كان حقا على الله، ٤٤٨

من أشد الناس بلاء في الدنيا؟ فقال: النبيون ثم الأمثل فالأمثل، ٥٤٨

من أشد ما فرض الله على خلقه ذكر الله كثيرا ثم قال: لا أعنى سبحان، ١٨٢

من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم، ٣٦٦

من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس منهم و من سمع رجلا، ٣٦٦

من أصبح و أمسى و الدنيا أكبر هممه جعل الله تعالى الفقر بين عينيه، ٦٧٠

من أطعم ثلاثة نفر من المسلمين أطعمه الله من ثلاث جنان في، ٤٤٨

من أطعم مؤمنا حتى يشبعه لم يدر أحد من خلق الله، ٤٥٠

من أطعم مؤمنا من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة و من سقى، ٤٤٨

من أطعم مؤمنا موسرا كان له يعدل رقبه من ولد إسماعيل، ٤٥٦

من أظهر للناس ما يحب الله و بارز الله بما كرهه لقي الله و هو ماقت له، ٦٢٢

من أعان مؤمنا نفس الله عزّ و جلّ عنه ثلاثا و سبعين كربه، ٤٤٦

من أعطى الشكر أعطى الزيادة، يقول الله عزّ و جلّ: لئن شكرتم لأزيدنكم، ٢١٦

من أعطى ثلاثا لم يمنع ثلاثا: من أعطى الدعاء أعطى الإجابة، ١٥٠

من أغاث أخاه المؤمن اللهفان اللهفان عند جهده فنفس كربته، ٤٤٤

ص: ٧٣٤

من أكثر ذكر الله أظله الله في جنته، ٢٧٨

من أكرم أخاه المسلم بكلمه يلففه بها و فرج عنه كربته، ٤٦٠

من التواضع أن ترضى بالمجلس دون المجلس و أن تسلّم على من تلقى، ٢٧٨

من السنّه و البرّ أن يكتنى الرّجل باسم أبيه، ٣٦٢

من أنصف النّاس من نفسه رضى به حكما لغيره، ٣٢٨

من أنعم الله عليه بنعمه فعرّفها بقلبه فقد أدّى شكرها، ٢٢٠

من أوثق عرى الإيمان أن تحبّ في الله و تبغض في الله و تعطى في الله، ٢٨٤

من بلغه ثواب من الله على عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك، ١٩٨

من ترك معصيه لله مخافه الله تبارك و تعالى أرضاه الله يوم القيامة، ١٨٤

من تعصّب أو تعصّب له فقد خلع ربق الإيمان من عنقه، ٦٤٦

من تعصّب أو تعصّب له فقد خلع ربق الإيمان من عنقه، ٦٤٦

من تعصّب عصبه الله بعصابه من نار، ٦٤٨

من تعلق قلبه بالدنيا تعلق قلبه بثلاث خصال: همّ لا يفنى و أمل، ٦٧٢

من حرق أو غرق، قلت: فمن أخرجها من ضلال إلى هدى، ٤٧٠

من حقّ المؤمن على أخيه المؤمن أن يشبع جوعته و يوارى عورته، ٣٧٨

من خاف الله أخاف الله منه كلّ شيء، و من لم يخف الله أخافه الله من كلّ شيء، ١٥٤

من دخله العجب هلك، ٦٥٨

من رأى موضع كلامه من عمله قلّ كلامه إلا فيما يعنيه، ٢٦٦

من ردّ عن قوم من المسلمين عاديه [ماء] أو نار أوجبت له الجنّه، ٣٦٨

من رقى وجهه رقى علمه، ٢٤٢

من زار أخاه المؤمن لله لا لغيره، يطلب به ثواب الله و تنجز ما، ٣٩٨

ص: ٧٣٥

من زار أخاه في الله في مرض أو صحّه، لا يأتيه خداعا و لا استبدالا، ٣٩٤

من زار أخاه في الله قال الله عزّ وجلّ، إيتاي زرت و ثوابك عليّ، ٣٩٤

من زار أخاه في الله و لله جاء يوم القيامة يخطر بين قباطي من نور، ٣٩٦

من زار أخاه في بيته قال الله عزّ وجلّ له: أنت ضيفي و زائري، عليّ قراك، ٣٩٤

من زار أخاه في جانب المصر ابتغاء وجه الله فهو زوره، و حقّ، ٣٩٤

من زار أخاه لله لا لغيره التماس موعد الله و تنجز ما عند الله و كلّ الله به، ٣٩٢

من زرع العداوه حصدا ما بذر، ٦٣٦

من زنى خرج من الإيمان، و من شرب الخمر خرج من الإيمان، ٥٩٢

من زهد في الدنيا أثبت الله الحكمة في قلبه و أنطق بها لسانه و بصّره، ٢٩٠

من سألنا أعطيناها و من استغنى أغناه الله، ٣١٠

من ساء خلقه عذب نفسه، ٦٧٤

من سرّ مؤمنا فقد سرّني و من سرّني فقد سرّ الله، ٤٢٠

من سرّه التّسأ في الأجل و الزّيادة في الرّزق فليصل رحمه، ٣٤٢

من سرّه أن يمدّ الله في عمره و أن يبسط له في رزقه فليصل رحمه، ٣٥٠

من سعى في حاجه أخيه المسلم، طلب وجه الله كتب الله عزّ وجلّ له ألف ألف حسنه، ٤٤٢

من سعى في حاجه أخيه المسلم فاجتهد فيها فأجرى الله على يديه قضاءها، ٤٤٢

من سقى مؤمنا شربه من ماء من حيث يقدر على الماء أعطاه الله، ٤٥٠

من سمع شيئا من الثّواب على شيء فصنعه، كان له، و إن لم يكن على ما بلغه، ١٩٨

من شهد أن لا إله إلاّ الله و أنّ محمّدا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كان مؤمنا، ٨٠

من صحّه يقين المرء المسلم أن لا يرضى النّاس بسخط الله و لا يلومهم، ١٣٤

من صدق لسانه زكى عمله، ٢٣٨

من صدق لسانه زكى عمله و من حسنت نيته زيد فى رزقه، ٢٤٠

من طاف بالبيت أسبوعا كتب الله عزّ و جلّ له ستّة آلاف حسنه و محا عنه ستّة آلاف، ٤٣٤

من طاف بهذا البيت طوافا واحدا كتب الله عزّ و جلّ له ستّة آلاف حسنه، ٤٣٤

من طلب الرئاسه هلك، ٦٢٦

من عامل الناس فلم يظلمهم، و حدّثهم فلم يكذبهم، ٥٢٢

من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا، ١٥٤

من عرف الله و عظّمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام، ٥١٨

من علامات الشقاء: جمود العين، و قسوه القلب، و شدّه الحرص فى طلب الدنيا، ٦١٤

من علامات الفقه: الحلم و العلم و الصّمت، إن الصّمت باب، ٢٥٨

من علم أنّ الله عزّ و جلّ يراه و يسمع ما يقوله و يفعله من خير، ١٨٠

من علم أنّ الله يراه و يسمع ما يقول و يعلم ما يعمل من خير أو شرّ، ١٦٠

من عمل بما افترض الله عليه فهو من أعبد الناس، ١٩٠

من قال لأخيه المؤمن: مرحبا، كتب الله تعالى له مرحبا إلى يوم القيامة، ٤٦٠

من قبل للرحم ذا قرابه فليس عليه شىء، و قبله الأخ على الخدّ، ٤١٤

من قسم له الخرق حجب عنه الإيمان، ٦٧٤

من قسم له الرّفق قسم له الإيمان، ٢٧٠

من قنع بما رزقه الله فهو من أغنى الناس، ٣١٤

من كافأ السّفية بالسّفه فقد رضى بما أتى إليه حيث احتذى مثاله، ٦٧٦

من كان رفيقا فى أمره نال ما يريد من الناس، ٢٧٦

من كثر اشتباكه بالدنيا كان أشدّ لحسرتة عند فراقها، ٦٧٠

من كسا أحدا من فقراء المسلمين ثوبا من عرى، ٤٥٦

ص: ٧٣٧

من كسا أحدا من فقراء المسلمين ثوبا من عرى أو أعانه بشيء، ٤٥٨

من كسا أخاه كسوه شتاء أو صيف كان حقاً على الله أن يكسوه، ٤٥٦

من كسا مؤمناً ثوبا من عرى كساه الله من إسترى الجنه، ٤٥٨

من كظم غيظاً و لو شاء أن يمضيه أمضاه، أملاً الله قلبه يوم القيامة رضاه، ٢٥٠

من كظم غيظاً و هو يقدر على إمضائه، حشا الله قلبه أمناً و إيماناً يوم القيامة، ٢٥٢

من كف غضبه ستر الله عورته، ٦٣٨

من كف نفسه عن أعراض الناس أقال الله نفسه يوم القيامة، ٦٤٢

من لا يعدّ الصبر لنوائب الدهر يعجز، ٢١٢

من لم يتعزّ بعزاء الله تقطعت نفسه حسرات على الدنيا و من أتبع بصره، ٦٦٤

من لم يحسب كلامه من عمله كثرت خطاياها و حضر عذابه، ٢٦٤

من لم يقنعه من الرزق إلا الكثير لم يكفه من العمل إلا الكثير، ٣١٢

من لم يهتمّ بأموال المسلمين فليس بمسلم، ٣٦٦

من مشى في حاجة أخيه المسلم أظله الله بخمسه و سبعين ألف ملك، ٤٤٠

من مشى في حاجة أخيه المؤمن يطلب بذلك ما عند الله حتى تقضى، ٤٣٦

من نصب الله غرضاً للخصومات أو شك أن يكثر الانتقال، ٦٣٢

من نَفَس عن مؤمن كربه نفس الله عنه كرب الآخرة و خرج من قبره، ٤٤٦

من واسبى الفقير من ماله و أنصف الناس من نفسه فذلك، ٣٣٠

من همّ بخير فليعجله و لا يؤخره، فإنّ العبد، ٣٢٠

من همّ بشيء من الخير فليعجله، فإنّ كلّ شيء فيه تأخير، ٣٢٢

من يضمن لى أربعة بأربعة أبيات فى الجنّة؟ أنفق و لا تخف فقرا، ٣٢٤

مياسير شيعتنا أماناؤنا على محاويجهم، فاحفظونا فيهم، ٥٧٠

ص: ٧٣٨

ناولنى يدك أقبلها فأعطانيها، فقلت: جعلت فداك رأسك، ٤١٤

تبه بالتفكر قلبك، و جاف عن الليل جنبك، و اتق الله ربك، ١٢٨

ندعو الناس إلى هذا الأمر؟ فقال: يا فضيل إنّ الله إذا أراد بعبد خيرا أمر، ٤٧٤

نظر أبو عبد الله عليه السلام إلى رجل من أهل المدينة قد اشترى لعياله شيئا و هو يحمله، ٢٨٠

نظرت يوما فى الحرب إلى رجل فحرّكت فرسى فإذا هو أمير المؤمنين، ١٣٦

نعم الجرعه الغيظ لمن صبر عليها، فإنّ عظيم الأجر لمن عظيم البلاء، ٢٥٠

نفس المهموم لنا المغتّم لظلمنا تسيح، و همّه لأمرنا عباده، ٥٠٠

نبي المؤمن خير من عمله و نبي الكافر شرّ من عمله، ١٩٢

و الذى إذا دعاه أبوه لعن أباه، و الذى إذا أجابه ابنه يضربه، ٥٩٦

و الذى لا إله إلا هو ما أعطى مؤمن قطّ خير الدنيا و الآخرة إلا بحسن ظنه بالله، ١٦٢

و الله إنّ أحبّ أصحابى إلىّ أورعهم و أفقهم و أكتهم لحديثنا، ٤٩٤

وّد المؤمن للمؤمن فى الله من أعظم شعب الإيمان ألا و من أحبّ فى الله و أبغض، ٢٨٤

و ددت و الله أنّى افتديت خصلتين فى الشّيعه لنا ببعض لحم ساعدى، ٤٩٠

وعظنا أبو عبد الله عليه السلام فأمر و زهد، ثمّ قال: عليكم بالورع، فإنّه لا ينال، ١٧٢

وقع بين أبى عبد الله عليه السلام و بين عبد الله بن الحسن كلام حتّى وقعت الصّوضاء بينهم، ٣٤٦

و ما بلغ من إيمانكم؟ قالوا: الصبر عند البلاء، و الشكر عند الرّخاء، ١١٤

ويحك يا أبا الزّبيح، لا تطلبنّ الرّئاسة و لا تكن ذنباً و لا تأكل، ٦٢٨

ويحك يا ابن عرفه، اعملوا لغير رياء و لا سمعه، فإنّه من عمل لغير الله، ٦٢٠

ويلك يا عبّاد، إياك و الرّياء فإنّه من عمل لغير الله، ٦١٨

هذه صحيفه مخاصم يسأل عن الدّين الّذى يقبل فيه العمل فقال: رحمك الله، ٥٦

هل للشّكر حدّ إذا فعله العبد كان شاكرًا؟ قال: نعم، قلت: ما هو، ٢١٨

ص: ٧٣٩

هل يجزى الولد والده؟ فقال: ليس له جزاء إلاّ في خصلتين يكون الوالد، ٣٦٤

هؤلاء قوم كانت لهم قرى متّصلة ينظر بعضهم إلى بعض، ٥٨٤

يا أبا الصّخر إنّ الله يعطى الدّنيا من يحبّ و يبغض، و لا يعطى هذا الأمر، ٤٧٦

يا أبا حفص، ما يصنع الإنسان أن يتقرّب إلى الله عزّ و جلّ بخلاف ما يعلم الله تعالى، ٦٢٠

يا أبا عبيده أكثر ذكر الموت، فإنّه لم يكثر إنسان ذكر الموت، ٢٩٨

يا أبا عمر إنّ تسعه أعشار الدّين فى التّقيّه و لا دين لمن، ٤٨٠

يا أبا عمرو أرايتك لو حدّثتك بحديث أو أفيتك بفتيا ثمّ جئتني، ٤٨٤

يا أبا محمّد الإسلام درجه، قال: قلت: نعم قال: و الإيمان على الإسلام درجه، ١٢٢

يا ابن آدم اذكرني حين تغضب أذكرك عند غضبي، فلا أمحكك فيمن أمحق، ٦٤٠

يا ابن آدم اذكرني فى غضبك أذكرك فى غضبي، لا أمحكك فيمن أمحق، ٦٣٨

يا ابن آدم تفرغ لعبادتي أملاً قلبك غنى و لا أكلك إلى طلبك، ١٨٨

يا ابن رسول الله هل تعرف مودّتي لكم و انقطاعي إليكم و موالاتي إياكم، ٥٢

يا ابن عمران لا تحسدنّ الثّاس على ما آتيتهم من فضلى و لا تمدّن عينيك، ٦٤٦

يا أبا جعفر إنّ الإيمان أفضل من الإسلام و إنّ اليقين أفضل من الإيمان، ١٢٠

يا إسحاق خف الله كأنك تراه و إن كنت لا تراه فإنّه يراك، ١٥٤

يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن الإخوان، فقال: الإخوان صنفان: إخوان الثقة، ٥٤٠

يا أمير المؤمنين، إنّ ناسا زعموا أنّ العبد لا يزنى و هو مؤمن و لا يسرق، ٥٩٨

يا أمير المؤمنين، صف لنا صفه المؤمن كأننا ننظر إليه، فقال: يا همّام المؤمن هو، ٥٠٠

يا أولياء الله أكل الخبز اليابس بالملح الجريش و النوم على المزابل خير كثير، ٦٦٨

يا أهل هذه القرية، فأجابه منهم مجيب: لئيبك يا روح الله و كلمته، ٦٦٨

يا أيّها الناس إنّ لكم معالم فانتهاوا إلى معالمكم و إنّ لكم نهايه، ١٥٨

ص: ٧٤٠

يا أيّها الناس إنّما هو الله و الشيطان، و الحقّ و الباطل، و الهدى و الضلالة، ٣٨

يا أيّها الناس و الله ما من شيء يقربكم من الجنّه و يباعدكم من النار، ١٦٦

يا بحر حسن الخلق يسر، ثمّ قال: ألا أخبرك بحديث ما هو في يدي أحد، ٢٣٢

يا بنى إسرائيل لا تأسوا على ما فاتكم من الدنيا كما، ٣٠٨

يا بنى إن كنت زعمت أنّ الكلام من فضّه، فإنّ السكوت من ذهب، ٢٦٠

يا بنى أوصيك بما أوصانى به أبى حين حضرته الوفاة و بما ذكر أنّ أباه، ٢٠٦

يا بنى عبد المطلب إنكم لن تسعوا الناس بأموالكم فالقوم بطلاقه الوجه، ٢٣٤

يا بنى عليك بالجدّ لا تخرجنّ نفسك من حدّ التقصير في عبادة الله، ١٦٤

يا بنى ما من شيء أقرّ لعين أبيك من جرعه غيظ عاقبتها صبر، ٢٥٢

يأتى يوم القيامة شيء مثل الكبة فيدفع في ظهر المؤمن فيدخله الجنّه، ٣٥٤

يا ثابت ما لكم و للناس، كفّوا عن الناس و لا تدعوا أحدا إلى أمركم، ٤٧٢

يا جابر أ يكتفى من انتحل التشيع أن يقول بحبنا أهل البيت، ١٦٨

يا جابر لا أخرجك الله من التقص و[لا]التقصير، ١٦٤

يا جابر و الله إننى لمحزون، و إننى لمشغول القلب، قلت: جعلت فداك، ٣٠٠

يا حفص إن من صبر صبر قليلا، و إن من جزع جزع قليلا، ١٩٨

يا خيثمه أبلغ من ترى من موالينا السلام و أوصهم بتقوى الله العظيم، ٣٩٢

يا داود كما أن أقرب الناس من الله المتواضعون كذلك أبعدهم الناس من الله، ٢٨٢

يا ربيع إن الرجل ليصدق حتى يكتبه الله صديقا، ٢٤٠

يا رسول الله أوصنى فقال: لا تشرك بالله شيئا و إن حرقت بالنار و عدّبت، ٣٥٤

يا رسول الله علمنى، قال: اذهب و لا تغضب، فقال الرجل: قد اكتفيت بذاك، ٦٤٠

يا زيد اصبر على أعداء النعم، فإنك لن تكافى من عصى الله فيك، ٢٥٢

ص: ٧٤١

يا سالم احفظ لسانك تسلم و لا تحمل الناس على رقابنا، ٢٥٨

يا سماعه، أمنوا على فرشهم و أخافوني، أما و الله لقد كانت الدنيا و ما فيها، ٥٣٢

يا عبادى الصديقين تنعموا بعبادتى فى الدنيا فإنكم تنعمون بها فى الآخرة، ١٨٨

يا عبد العزيز إن الإيمان عشر درجات بمنزله السلم يصعد منه مرقاه بعد مرقاه، ١٠٦

يا عبد الله كيف يكون المؤمن مؤمنا و هو يسخط قسمه و يحقر منزلته، ١٤٤

يا عبد الواحد، ما يضر رجلا- إذا كان على ذا الرأى- ما قال الناس له، ٥٣٤

يا على، الحاجه أمانه الله عند خلقه فمن كتمها على نفسه أعطاه الله ثواب، ٥٦٤

يا على إن هذا الدين متين، فأوغل فيه برفق و لا تبغض إلى نفسك عباده، ١٩٦

يا عيسى بن عبد الله ليس متا- و لا كرامه- من كان فى مصر فيه مائه ألف، ١٧٦

يا فضيل إنّ الصادق أوّل من يصدّقه الله عزّ وجلّ يعلم أنّه صادق، ٢٣٨

يا مالك إنّ الله يعطى الدّنيا من يحبّ و يبغض، و لا يعطى دينه، ٤٧٦

يا مبتغى العلم كأنّ شيئا من الدّنيا لم يكن شيئا إلّا ما ينفع خيره، ٣٠٢

يا معشر الشّيعه-شيعه آل محمّد- كونوا النّمرة الوسطى يرجع إليكم الغالى، ١٧٠

يا معشر المساكين، طيبوا نفسا و أعطوا الله الرضا من قلوبكم يثبكم الله، ٥٦٨

يا معلّى اكنم أمرنا و لا تدعه، فإنّه من كنم أمرنا و لم يذعه أعزه الله، ٤٩٦

يا معلّى إنّ المذيع لأمرنا كالجاحد له، ٤٩٦

يا مفضّل اسمع ما أقول لك و اعلم أنّه الحقّ و افعله و أخبر به، ٤٣٠

يا موسى أتدرى لم اصطفتك بكلامى دون خلقى، ٢٨٠

يا موسى، إذا رأيت الفقر مقبلا فقل: مرحبا بشعار الصّالحين، ٥٦٦

يا موسى اكنم مكتوم سرّى فى سريرتك و أظهر فى علانيتك المداراه، ٢٦٨

يا موسى، أمسك غضبك عمّن ملكتك عليه أكفّ عنك غضبى، ٦٣٨

ص: ٧٤٢

يا موسى إنّ الدّنيا دار عقوبه، عاقبت فيها آدم عند خطيئته و جعلتها ملعونه، ٦٦٦

يا موسى لا تركن إلى الدّنيا ركون الظّالمين و ركون من اتّخذها أبا و أمّا، ٣٠٦

يا موسى ما تقرب إلى المتقربون بمثل الورع عن محارمى، ١٨٢

يا مهزم، شيعتنا من لا يعدو صوته سمعه، و لا شحناؤه بدنه، ٥٢٢

يجب للمؤمن على المؤمن النّصيحه، ٤٦٤

يجب للمؤمن على المؤمن النّصيحه له فى المشهد و المغيب، ٤٦٤

يجب للمؤمن على المؤمن أن يستر عليه سبعين كبيره، ٤٦٢

يجب للمؤمن على المؤمن أن يناصحه، ٤٦٤

يحزن عبدى المؤمن إن قُترت عليه و ذلك أقرب له مَنى، ٣١٨

يحقّ على المسلمين الاجتهاد فى التّواصل، و التّعاون على التّعاطف، ٣٩٠

يرحمك الله ما الصّبر الجميل؟ قال: ذلك صبر ليس فيه شكوى إلى الناس، ٢١٢

يزنى الزّانى و هو مؤمن؟ قال: لا، إذا كان على بطنها سلب، ٥٩٦

يسأله عن الكبائر، كم هى و ما هى؟ فكتب: الكبائر: من اجتنب ما، ٥٩٠

يسلب منه روح الإيمان ما دام على بطنها، فإذا نزل عاد الإيمان، ٥٩٦

يعدّب الله اللسان بعذاب لا يعدّب به شيئا من الجوارح، ٢٦٤

يقرئك السلام، قال: عليك و عليه السلام إذا أتيت عبد الله فأقرئه السلام، ٢٣٨

يكون الرّجل يصل رحمه فيكون قد بقى من عمره ثلاث سنين، ٣٣٦

ينبغى للمؤمن أن يكون فيه ثمان خصال: وقور عند الهزاهز، ٥٠٦

ينبغى للمؤمن أن يكون فيه ثمانى خصال: وقورا عند الهزاهز، صبورا عند البلاء، ١١٢

ينبغى للمؤمنين إذا توارى أحدهما عن صاحبه بشجره ثمّ التقيا، ٤٠٤

ينبغى لمن عقل عن الله أن لا يستبطئه فى رزقه و لا يتّهمه فى قضائه، ١٤٢

ص: ٧٤٣

نمايه اشعار

فلا يعدون سرى و سرّك ثالثا

ألا كلّ سرّ جاوز اثنين شائع، ٤٩٦

ص: ٧٤٤

الفهرست

كتاب الإيمان و الكفر ١٠

باب طينه المؤمن و الكافر ١٠

باب آخر منه و فيه زياده وقوع التكليف الأول ١٦

باب آخر منه ٢٠

باب أن رسول الله ٦ أول من أجاب و أقر لله عزّ و جلّ بالزبويته ٢٦

باب كيف أجابوا و هم ذرّ؟ ٣٠

باب فطره الخلق على التوحيد ٣٠

باب كون المؤمن في صلب الكافر ٣٢

باب إذا أراد الله عزّ و جلّ أن يخلق المؤمن ٣٤

باب في أن الصبغة هي الإسلام ٣٤

باب في أن السكينة هي الإيمان ٣٦

باب الإخلاص ٣٨

باب الشرائع ٤٢

باب دعائم الإسلام ٤٤

باب أن الإسلام يحقن به الدّم و تؤدّى به الأمانة و أنّ الثّواب على الإيمان ٥٨

ص: ٧٤٥

باب أنّ الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان ٦٢

باب آخر منه و فيه أنّ الإسلام قبل الإيمان ٦٦

باب ٦٨

باب في أنّ الإيمان مبعوث لجوارح البدن كلّها ٨٢

باب السَّبْق إلى الإيمان ٩٦

باب درجات الإيمان ١٠٠

باب آخر منه ١٠٤

باب نسبه الإسلام ١٠٨

باب خصال المؤمن ١١٠

باب ١١٦

باب صفه الإيمان ١١٨

باب فضل الإيمان على الإسلام و اليقين على الإيمان ١٢٠

باب حقيقه الإيمان و اليقين ١٢٢

باب التَّفَكَّر ١٢٦

باب المكارم ١٢٨

باب فضل اليقين ١٣٢

باب الرِّضَا بالقضاء ١٣٨

باب التَّفْوِيز إلى الله و التَّوَكَّل عليه ١٤٦

باب الخوف و الرِّجاء ١٥٤

باب حسن الظَّن بالله عزَّ و جلَّ ١٦٢

ص: ٧٤٦

باب الاعتراف بالتقصير ١٦٤

باب الطَّاعه و التَّقوى ١٦٦

باب الورع ١٧٢

باب العفّة ١٧٨

باب اجتناب المحارم ١٨٠

باب أداء الفرائض ١٨٤

باب استواء العمل و المداومه عليه ١٨٦

باب العباده ١٨٨

باب التّيه ١٩٢

باب ١٩٤

باب الاقتصاد فى العباده ١٩٤

باب من بلغه ثواب من الله على عمل ١٩٨

باب الصّبر ١٩٨

باب الشّكر ٢١٢

باب حسن الخلق ٢٢٤

باب حسن البشر ٢٣٤

باب الصّدق و أداء الأمانه ٢٣٤

باب الحياء ٢٤٢

باب العفو ٢٤٤

باب كظم الغيظ ٢٤٨

ص: ٧٤٧

باب الحلم ٢٥٤

باب الصّمت و حفظ اللّسان ٢٥٨

باب المداراه ٢٦٦

باب الرّفق ٢٧٠

باب التّواضع ٢٧٦

باب الحبّ في الله و البغض في الله ٢٨٢

باب ذمّ الدّنيا و الرّهد فيها ٢٩٠

باب ٣٠٨

باب القناعه ٣١٠

باب الكفاف ٣١٦

باب تعجيل فعل الخير ٣١٨

باب الإنصاف و العدل ٣٢٢

باب الاستغناء عن النّاس ٣٣٢

باب صله الرّحم ٣٣٦

باب البرّ بالوالدين ٣٥٢

باب الاهتمام بأمور المسلمين و النّصيحه لهم و نفعهم ٣٦٤

باب إجلال الكبير ٣٦٨

باب أخوّه المؤمنين بعضهم لبعض ٣٧٠

باب فيما يوجب الحقّ لمن انتحل الإيمان و ينقضه ٣٧٦

باب في أنّ التّواخي لم يقع على الدّين و إنّما هو التّعارف ٣٧٦

ص: ٧٤٨

باب حقّ المؤمن على أخيه و أداء حقّه ٣٧٨

باب التّراحم و التّعاطف ٣٩٠

باب زيّاره الإخوان ٣٩٢

باب المصافحه ٤٠٠

باب المعانقه ٤١٠

باب التّقيل ٤١٢

باب تذاكر الإخوان ٤١٦

باب إدخال السّرور على المؤمنين ٤٢٠

باب قضاء حاجه المؤمن ٤٣٠

باب السّعى في حاجه المؤمن ٤٣٨

باب تفريج كرب المؤمن ٤٤٤

باب إطعام المؤمن ٤٤٨

باب من كسا مؤمنا ٤٥٦

باب في إطفاف المؤمن و إكرامه ٤٥٨

باب في خدمته ٤٦٤

باب نصيحه المؤمن ٤٦٤

باب الإصلاح بين الناس ٤٦٦

باب في إحياء المؤمن ٤٦٨

باب في الدّعاء للأهل إلى الإيمان ٤٧٠

باب في ترك دعاء الناس ٤٧٢

باب أن الله إنما يعطى الدين من يحبه ٤٧٦

باب سلامه الدين ٤٧٨

باب التقيه ٤٨٠

باب الكتمان ٤٩٠

باب المؤمن و علاماته و صفاته ٥٠٠

باب في قلّه عدد المؤمنين ٥٢٨

باب الرضا بموهبه الإيمان و الصبر على كلّ شيء بعده ٥٣٤

باب في سكون المؤمن إلى المؤمن ٥٣٨

باب فيما يدفع الله بالمؤمن ٥٣٨

باب في أن المؤمن صنفان ٥٣٨

باب ما أخذه الله على المؤمن من الصبر على ما يلحقه فيما ابتلى به ٥٤٢

باب شدّه ابتلاء المؤمن ٥٤٦

باب فضل فقراء المسلمين ٥٦٠

باب ٥٧٢

باب أن للقلب أذنين ينفث فيهما الملك و الشيطان ٥٧٢

باب الروح الذي أئد به المؤمن ٥٧٤

باب الذنوب ٥٧٦

باب الكبائر ٥٩٠

باب استصغار الذنب ٦٠٨

باب الإصرار على الذنب ٦١٠

ص: ٧٥٠

باب فى أصول الكفر و أركاناه ٦١٠

باب الرّياء ٦١٨

باب طلب الرّئاسه ٦٢٦

باب اختتال الدّنيا بالدّين ٦٣٠

باب من وصف عدلا و عمل بغيره ٦٣٠

باب المرء و الخصومه و معاداه الرّجال ٦٣٢

باب الغضب ٦٣٦

باب الحسد ٦٤٢

باب العصبيّه ٦٤٦

باب الكبر ٦٥٠

باب العجب ٦٥٨

باب حبّ الدّنيا و الحرص عليها ٦٦٢

باب الطّمع ٦٧٢

باب الخرق ٦٧٢

باب سوء الخلق ٦٧٤

باب السّفه ٦٧٦

ص: ٧٥١

درباره مركز

بسمه تعالى

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

